بازدید شد
۱۳۸۲

۹۱۹۹ - ق

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب قصص الانبیاء فی شأن نزول آیات
مؤلف عبدالرحیم بن حسین بن علی رضا بن شفیع شیرازی
موضوع
شماره قفسه ۹۴۳۸
شماره ثبت کتاب ۸۵۶۳۶
۱۲۱۰۲

۹۴۳۸

خطی «فهرست شده»
۹۴۳۸

نسخه نفیس و منحصر بفرد

تفسیر قصص الانبیا
فی
شأن نزول آیات

تألیف

عبدالرحیم بن حسین بن علی رضا بن شفیع شیرازی الاصل
غوری زمینداوری

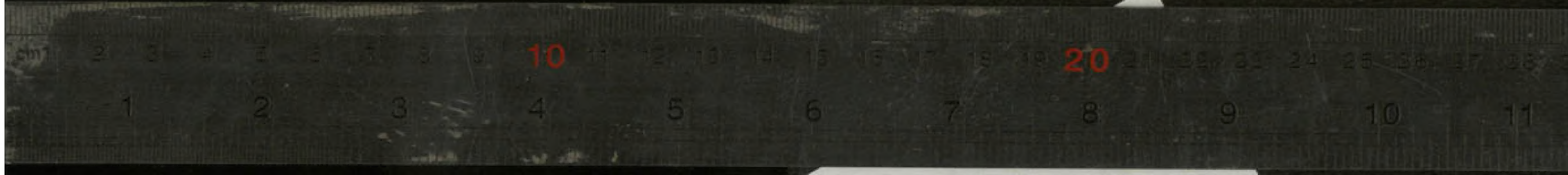
بطوریکه در صفحات ۱۵، ۱۶، ۱۷ نموده از روی چندین تفسیر انتخاب و ترجمه کرده

تفسیر از صفحه ۱۹ شروع میشود - نام مولف در صفحه ۸ دو جا آمده

تحریر نسخه حاضر که خط مولف اتمام شده سنه ۱۳۱۲ هجری قمری است

۷۱۵ صفحه و قریب ۱۲ هزار و پانصد سطر کتابت دارد

بازرسی شد
۳۷ - ۶



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والجنة للمؤمنين
والنار للكافرين من الآن الى يوم الدين والصلوات
والسلام على النبي الامي العربي الهاشمي المكي المدني
الابطحي التهامي السيد البهي السراج المضي الكوكب
الدري صاحب الوقار والسكينة العبد المؤيد والرسول
المسدد المصطفى الامجد المحمود الاحمد حبيب الله
العالمين وسيد المرسلين وخاتم النبيين وشفيع المذ
نبين ورحمة للعالمين ابي القاسم محمد صلى الله عليه
وآله وسلم   و بعد درود بر وصى بلا فصل وابن
عم و وزيره وخليفته و وارثه علي السيد المطهر والامام
المظفر والشجاع الغضنفر ابي شبير وشبر قاسم طوبى وسقر
الانزع البطين الاشجع المبين الاشرف المكين العالم المبين لنا

المعين ولي الدين الوالي الولي السيد الرضي الامام الوصي كهف الحا
بالنص بجلي المخلص الصفي ليث بني غالب مظهر العجائب ومظهر
الغرائب ومفرق الكتائب والشهاب الثاقب والهزبر اللابس
ونقطة دائرة المطالب اسد الله الغالب غالب كل غالب
ومطلوب كل طالب صاحب المفاخر والمناقب مام والمشارق
والمغارب مولينا ومولى الثقلين الامام بالحق ابي الحسنين
امير المومنين علي ابن ابي طالب صلوات الله وسلامه عليه
اخ الرسول وزوج البتول قسيم النار والجنة ساقي كوثر
حبه حسنة وبغضه سيئة باب الله وعين الله الناظرة
يد الله الباسطة صفات الله اذن الله امير ليوره وقتل
الكفرة شير يزدان هادى دين رحمن مشكل كشاى درما
نده كان پرورش دهنده كون ومكان پرورش ويرندگي
انس وجان ودانندهٔ اشكار ونيهان صراط مستقيم دين
مبين   وبعد صلواة وسلام بيحد بر اولاد امجاد آل
نبي همتاى وجانشين ووصى او ائمه هدا احد عشر
اولادهما سلام الله عليه وعليهم اجمعين من الان الى
يوم الدين   اما بعد اگرا شجاد روى زمين وابها

زمین و آسمان را جمع کنند و انس و جن و ملک همه نویسند
و صفحهٔ آسمانها و زمینها کاغذ باشند انهار از یک
و ذره از ذرات تعریف و مدح علی و اولاد علی را
اگر بخواهند بتحریر در آورند همه اینها تمام میشوند
گشته مشوش مانند معطل تعریف علی و آل علی بگفتگو
ممکن نیست گنجیدن بحر در سبو ممکن نیست این مخلوقات
هنوز ره بتبعیا علی نرسیده اند بخود از پیش خود هر کسی بقدر
ادراک و فهم خود راهی گرفته اند نمیدانند چه میگویند
شاعر بد نگفته است با علی که بحیر قنبر تو کبر و انتسا
برسر انداز گر جا دارد که ابر رحمت کبریا با اهل نجف
همچنین که فرموده اند عَلِیٌّ خَیْرُ الْبَشَرِ مَنْ اَبَاهُ فَقَدْ کَفَرَ مَنْ
رَضِیَه فَقَدْ شَکَرَ گر جمله اعمال بود حاصل تو و رنج
برین برین برکند در منزل تو چو مهر علی نباشد اندر دل
مسکین تو و کردهای بیحاصل تو بولای علی بحق حق
ننهد در بهشت آدم پا نماند بعصیان کیه دیده گر و
کردار چنین سید بیشر و گنه کارم و رفته کار دنیا
کرم نیست طاعت امید تو هست اما بعد

چون بعضی مردمان که مشغول خواندن قرآن
مجید هستند و نمی دانند باعث نزول و شان آیات
و سور قرآن مجید از برای چه خداوند تبارک و تعالی
قصص انبیاء صلوات الله و سلامه علیه و علیهم
اجمعین را بجهة پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
فرموده اند محض بجهة اینکه اطلاع داده که رسولان
پیشین چها از امت خود کشیده اند و قوم ایشان بچه
نوع بلاها گرفتار شده اند هر قومی بیک قسم درد و بلا
افتاده بعضی پیغمبران نفرین کرده و بلا خواسته اند از
پروردگار عالمیان ببلای طوفان مبتلا شده اند همه را
غرق نموده اند و بعضی مثل قوم لوط خداوند عالم شهر ایشانرا
سرنگون فرموده و مثل یونس از دست قوم خود او را
بدریا انداخته در شکم ماهی جای گرفته و ادیه هر یک
بنوعی ایذاء و اذیت دیده و کشیده اند چون جناب ختمی مآب
صلی الله علیه و آله و سلم از اول عمر تا آخر عمر شب و
روز آنی از دست این امت آسوده نداشتند بهر نوعی
این امت ملاعین در ظاهر و باطن در حق آن بزرگوار
ناخوشنودند کوتاهی از ایذاء و اذیت دست بر نمیداشتند

خداوند تبارک و تعالی من باب تسکین قلب شریف
آن بزرگوار با برکات شأن نزول سور و آیات قرآن
مجید و قصص انبیاء را خبر داده که تسلی و صبر خواطر شریف
مبارک آن بزرگوار با برکات بشود در ایذاء و اذیت
تسکین قلبها حاصل اگرچه از اول عمر تا آخر همه صدمات را
متحمل میشدند محض دلجوئی و از راه مرحمت خداوند
عالمیان ترحم فرموده بر بندگان برساند که بدانند
که خداوند تبارک و تعالی قرآن را بجهت چه فرستاده
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ از بندگان
بندگی و عبادت میخواهد در خواندن و تلاوت
قرآن مجید تفکر و تعقل نمایند و اطاعت خدا
و پیغمبر و پیروی نمایند حلال و حرام را بدانند
مال مردم را بجبر و ستم نبرند و ظلم در حق یکدیگر
نکنند از حلال بخشش و از حرام عقاب فردا در قیامت
باید جواب داد همینکه میگویند من خدا را بنده ام
و علی را دوست میدارم و محب علی هستم و جان
آنکه در این ادعا کاذب و داخل مفهوم این شریفه
که خداوند عز اسمه فرموده اند یقولون بافواههم

ما

ما لیس فی قلوبهم می باشند و خود شان از اهل ضلالت
و خواری اند نعوذ بالله من شرور انفسنا که
وقت علی قماربازی و بچه بازی و بعیال مردم دست
درازی کرده بود و مال مردم را بمکر و حیله و تزویر
بظلم و ستم گرفته بود این همراه شیطنت و ملعنت را شعار
و پیشه خود نمودی خود را داخل اسلام میدانی
از غفلت نداری و شب و روز در فکر و خیال این
هستی باید بچه تدبیر و حیله مال مردم را خورد و کلاه
مردم را برد با این اوضاع بندگی نمیشود مگر در قرآن این
آیه را نخواندی لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین خدا
وند تبارک و تعالی هیچ چیز را باقی نگذاشته که بندگان
بگویند فلان چیز را نفرموده است آنچه بوده و گذشته
و آینده همه را بر پیغمبران فرموده این یکصد و بیست و چهار
کتاب را بجهت پیغمبران نفرستاده اینها که لغو نیست همه را
از برای بندگان من باب تادیب و تنبیه و بدانند در
پیش راههای دور و دراز است قبض روح و فشار
قبر و سوال نکیرین در روز قیامت حساب و کتاب

در مبادئت باین احوال خود را مؤمن و اهل بهشت
میدانی و با حوری و غلمان هم آغوش محبوب میدانی [ای]
خاک عالم بر سر چنان دنیاگیر شدی که ابداً در خیال
مرگ و فکر محشر نیستی چها بر سر خواهند آورد جواب
کدام مظلوم و ستمزده را خواهی داد حال را غنیمت دان
که بتوانی عمر بگذشت به بیجا صرف بولهوسی خدا پرستی را
یاد گیر تا خدا دستگیرت باشد راه شریعت را پیش گیر
تا نجات یابی که نمیتوانیم مبتلا ازین علاج پذیر نخواهد
بود باری این بنده پیر شب و روز در فکر و خیال اعمال
زشت خود گرفتار بوده و هیچ چاره روز سیاهی خود را
علاجی ندید بجز اینکه متوسل بکتاب خدا و ائمه هدی شده
در فکر و خیال جمع آوری شأن نزول آیات قرآنی که
قصص انبیاء را بیند را مکان دست و یازده یکنوعی
که و بیشتر بیاری ائمه و هدایت خالق منان بفضل
قوه بهر کس آنچه بایست داد دادند تا این بنده شرمنده
رو سیاه سر تا پا گناه اینقدر رها را دستگیری و راه نما
فرموده اند باین خیال این بنده پر عاجز راه نمائی فرموده اند

چون

چون در میان مخلوقات بعضی از آیات مبارکه مخفی
بود و کسی هم باین خیالات نیفتاده بود که شأن نزول
آیات قرآن مجید را جستجو نماید و جمع آوری کند
که مجموعه سازد که من بعد بکار مخلوق خدا براید اگرچه
زمین و آسمان را گرفته و لکن یکجا و یا سند بعضی
بدست میاید و برخی متفرق است جسته جسته اسناد
کرده یکنوعی خداوند فراهم آورده علی الظاهر یک چیزی
بهم بسته اما این بنده شرمنده بجهت بیکاری در
عالم پیری ایام جوانی را بیاد آورده متوسل باین آیات
قرآنی شده خود را مشغول بجمع آوری آیات قصص
انبیاء علیهم السلام نموده بلکه تلافی گناهان ایام
جوانی و پیری خداوند کریم بترحم در عمل خلاف که از
بنده روسیاه سر زده بود قلم عفو در جرایم بنده
گنهکار خود بکشند و هم بلکه ثوابی برده از برای بندگان
خدا هم بکار آید که بدانند انبیاء گذشته چها دیده
از دست امتها کشیده اند باری امیدواری
این بنده ذلیل کمترین خلق الله المذنب العاصی
عبدالرحیم بن آقا حسین بن علیرضا خان بن

نام مؤلف

میرزا شفیع بن میرزا رفیع بن میرزا هادی بن میرزا
رحمهم الله علیهم اجمعین شیرازی الاصل عفو
زمین داور انشاء الله تعالی از ثواب این
مبارکه والدین و برادران و اجداد و سایر خویش
و اقوام با جمیع مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات
فی مشارقها و مغاربها جمیعا و حشرنا شاد و مبتهج
در قدرت چون عطا کردن حد خوش و مردم بد کار
کردن چه خوش نشست هر دل که مهر الهی بود اندر پی آن
پاره کردن چه خوش نشست بیت انجا که کمال کبریائی تو بود
عالم نمی از بحر عطای تو بود ما را چه حد حمد و ثنای تو بود
ای لطف عمیم تو خطا پوش همه وی حلقه بندگیت در گوش همه
بردار خدایا کرم بار گناه در روز فردا ملکا از دوش همه
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند
که یا رسول الله خبر کن ما را که سوره فاتحة الکتاب را
فضل چه باشد و اصل و چه باشد تا بدانیم روایت کند
عبد الله عباس که پرسیدم از حضرت رسول که یا رسول الله
که الحمد را که او را فاتحه خوانند فضل چیست حضرت
فرمود که ای عبد الله همچنین که تو میپرسی از حضرت

جبرئیل علیه السلام پرسیدم گفت همچنین من از
اسرافیل پرسیدم اسرافیل علیه السلام گفت من
از لوح و قلم پرسیدم قلم گفت که چون خدای عز
و جل لوح را بیافرید مرا فرمان داد که بنویس
الحمد لله رب العالمین و بیشتر نتوانستم نوشت
زیرا که همه پادشاهی خدای عز و جل را در
ثنائی گرفت انکه ایزد تعالی روشنائی را
بیافرید و نصف نمود از یک نصفه وی فرشتگان را
بیافرید و ایشان را مشغول کرد بنوشتن ثواب خوانندگان
الحمد لله رب العالمین پس از ان نیمه دیگر
بهشت را افرید با همه نعمت از برای امت محمد
صلی الله علیه و آله و سلم و جمله مومنان با
فرمان آمد که بنویس الرحمن الرحیم و دیگر نتوانستم
نوشت از برای انکه همه پادشاهی ایزد تعالی را
نور گرفت پس ایزد تعالی از ان دریای رحمت

افزاید و پران عرش بداشت بعد از آن فرمان
در آمد که یا قلم بنویس مالک یوم الدین
بنوشتم بیشتر نتوانستم نوشت و از آنکه دیگر
بار همه پادشاهی خدای عز وجل را نور
گرفت پس حق تعالی از آن نور بحر آفرید
و آنرا بحر العدل گویند و از آن گذشته
روز قیامت باز فرمان آمد که یا قلم بنویس ایاک
نعبد و ایاک نستعین بنوشتم و دیگر نتوانستم
نوشت زیرا که همه ملک خدای عز وجل را
نور گرفت پس حقتعالی آن نور را بدو نیم کرد
نیمه بدان ازان طاعت مومنان را آفرید و نیمه
دیگر را بجبرئیل امین سپرد باز قلم را فرمان آمد
که اهدنا الصراط المستقیم نوشتم بیشتر نتوانستم نوشتن
زیرا که همه عالم را نور گرفت پس حقتعالی فرمود
آن نور را برداشتند فرمود که این هدایت است

برای امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم باز فرمان
آمد که یا قلم بنویس صراط الذین انعمت علیهم
نوشتم و بیشتر نتوانستم نوشت زیرا که همه پاد
شاهی ایزد تعالی را نور گرفت و آن نور همه
هول گشت و آن هول را باسرافیل سپرد و فرمود
آنرا نگاه دار تا وقت دمیدن صور و فزع روز
قیامت از هول و هیبت دمیدن آن صور بود
باز فرمان آمد که یا قلم بنویس ولا الضالین
نوشتم بیشتر نتوانستم نوشت زیرا که همه عالم را
نور فرو گرفت پس ایزد تعالی از وشنائی را
اجابت دعای امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم
گردانید

گر تو بخشی چه کم شود ما را — ور تو بگیری حکیم و دانای
باز تو بفضل خویش دلشاد کنی — کنج دل خسته خراب آباد کنی
بگریختم از در که تو بگشاید — بد کردم و امدم تو آزادم کنی
لطف و لطف آمیز نسبت از عدل — فضل او فضلیست بیرون از شمار
گر بهر موی زبانی باشد — شکر یک نعمت نگویم از هزار

کن تف

ای لطف تو دستگیر هر خودرائی وی عفو تو
پرده پوش هر رسوائی بخشای بر انکسی که اندر
همه عمر جز در که تو هیچ ندارد جای خدایا
بعزّت که خوادم مکن بذّل کنه شرمسارم مکن
مرا شرمساری ز روی تو بس دگر شرمسارم مکن
یارب بکریمی توای حیّ قدیم بخشا تو گناه بنده
از لطف عمیم یکنام توان لطف چو بسم الله است
نومید نه ایم هم ز رحمن رحیم است یارب نظر
لطف عطا کن همه را داریم دل خسته دوا
کن همه را هرچند کنه کار پریشان حالیم
زوار شهید کربلا کن همه را

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

کل الاخبار المذکورات فی الکتاب نقلت عن الکتب المسطورات تمت

خلاصة المنهج		مجاهد	
صاحب منهج الصادقین		از تفسیر عیاشی	
کافی	صافی		مجمع
	غزالی از علما اهل سنت	در کتاب احیاء علوم و کیمیای سعادت اهلسنت	
ثعلبی و علمای اهلسنت در تفسیر خود گفته		بحار الانوار	محدث کاشانی
ثقة الاسلام	مجمع البیان		تبیان
	سید مرتضی رحمه الله	خصال	تفسیر علی ابن ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحیم

کل الاخبار المذکورات فی الکتاب

در خلاصة المنهج از مقاتل		واز تفسیر کبیر	شیخ مفید و ابن ادریس و ابوالصلاح و طبرسی
	محمد یعقوب کلینی		ثقة الاسلام والدین
صاحب مجمع البحرین	عیاشی	شیخ طریحی در مجمع البحرین	
	شیخ حر علیه الرحمه در وسائل		صدوق علیه الرحمه در اکمال الدین
صافی از کافی		در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین	
	در خلاصه		در من لایحضره الفقیه
صافی از امالی	شیخ بهائی علیه الرحمه [illegible]	در مدارک	منهج العارفین

نقلت عن الكتب الجلوت او الباب

شواهد تنزيل		كشاف	





هذا کتاب قصص الانبیاء فی شان نزول الایات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالك یوم
الدین ایاك نعبد و ایاك نستعین اهدنا
الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر
المغضوب علیهم و لا الضالین حضرت رسول
صلی الله علیه و اله وسلم فرمود هر کس که سورهٔ فاتحة الکتاب را بخواند
چنان باشد ثواب ان که توریة و انجیل و زبور و قران خوانده باشد
و هم انحضرت فرمود وقتیکه خدای تعالی عذابی تقدیر کرده باشد بر
قومی کودکی از کودکان ان قوم در مکتب سورهٔ فاتحه بخواند خدای
تعالی ببرکت ان تا مدت چهل سال عذاب از ایشان بردارد و هم ان
حضرت فرمود که افضل ایتهای قران الحمد لله رب العالمین است
و هم ان حضرت فرمود که هر کس چهار نوبت بگوید الحمد لله رب العالمین

چون کرهٔ پنجم بگوید همانا او تشنه نکند باو که خدای تعالی متوجه حال است
بطلب او و هر چه بخواهد و هم ان حضرت فرمود هر کس که بمنزل خود در اید سورهٔ
فاتحه و اخلاص بخواند خدای تعالی درویشی از وی بردارد و خیر برکت ان
منزل بسیار شود و هم ان حضرت فرمود که چون پهلو بر بستر خواب نهی فاتحه
و اخلاص بخوانی از همه بلاها ایمن شوی و هم ان حضرت فرمود که چون کسی را
چشم درد کند یا در بینائی وضعفی باشد در اول ماه چون هلال ببیند
دست راست بر چشمهای خود بمالد فاتحه را ده بار بخواند در اول تسمیه
و در اخر امین بگوید پس سه بار سورهٔ اخلاص بخواند و بعد از ان هفت
بار بگوید شفاء من کل داء برحمتك یا ارحم الراحمین
پس پنج بار بگوید یا رب پس بگوید قو بصری اللهم اشف انت الشافی
اللهم اکف انت الکافی اللهم عاف انت المعافی ان درد و ضعف
بصحت مبدل گردد و هم ان حضرت صلعم فرمود که بگیرد قدری اب باران
و بخواند بران فاتحه و ایة الکرسی و اخلاص و معوذتین هر یك هفتاد بار بخواند
و در بامداد از ان بخورد هفت روز هر مرضی که در بدن ان باشد خدای
تعالی زایل ان بکند و هم ان حضرت فرمود هر کس که روز جمعه بعد از ان
که امام سلام نماز دهد فاتحه و اخلاص و معوذتین بخواند هر یك را هفت بار
خدای تعالی دین و دنیا و اهل و فرزندان او را در حفظ و امان خود دارد
تا جمعهٔ دیگر و در خبر است که جبرئیل علیه السلام با حضرت رسول صلی

الله و سلام علیه و آله و سلم گفت که من همیشه ترسان بودم از عذاب امت خود تا چون
سورهٔ فاتحة الکتاب نازل شد ایمن شدم زیرا که این سوره هفت آیت است و روز
قیامت هر آیتی از آن یک در از درهای دوزخ بگیرد تا امت تو بسلامت از آن
و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کند که حضرت رسول
صلعم فرمود که هر کس که بعد از هر نماز فرض بخواند فاتحه و آیة الکرسی و شهد الله
تا ان الدین عند الله الاسلام و قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب حق سبحانه
و تعالی بذات اعظم خود سوگند خورد که بهشت را جای او گرداند و در حظائر
قدس وی را منزل دهد و هر روز هفتاد بار بنظر رحمت وی را بنگرد و هر روز هفتاد
حاجت وی را روا کند که کمترین آمرزش گناهان او باشد و او را از همه دشمنان
برهاند و بر همه ایشان نصرت دهد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که
فاتحه را چهل بار بر قدح آب خواند و آن آب بر روی کسی پاشد که او را تب
گرفته باشد آن تب زائل شود باذن الله تعالی و هم از امام جعفر صادق ع
منقول است که هر که عطسه زند و فاتحه را بر خواند و کف دست خود دمد و دست
بر روی خود در آورد از درد چشم و جرب چشم و درد سر و خون آمدن از بینی
و از کلف ایمن شود و هم از امام جعفر صادق منقول است هر که فاتحه را چهل بار
بخواند در میان سنت و فریضهٔ نماز بامداد به نیت شفای بیمار شفا یابد و اگر کسی
مار گزیده باشد فاتحه را بخوانند بر او دمند شفا یابد و در احادیث معتبر واقع
است که حضرت رسول صلعم فرمود که فاتحه تریاق زهرهاست بر هیچ مار گزیده نخوانند

الا آنکه خدای تعالی وی را شفا دهد و گفته اند در وقت حجامت هفت بار
فاتحه را بخوانند از منافع آن حجامت عجایب مشاهده کنند و اکابر دین در
منافع این سوره سخن بسیار گفته اند از جمله آنکه هر بیماری که سه بار فاتحه
بر بدن خود خواند هر بار دست بر محل درد بمالد و بعد از آن بگوید *
اللهم اشف انت الشافی اللهم اشف انت الکافی اللهم عاف وانت
المعافی البته شفا یابد اگر اجل آن نرسیده باشد و اگر این بنویسند با خود
دارد همین خاصیت و فایده حاصل است و دیگر آنکه چون فاتحه را در ظرف پاک
بنویسند و آن را با آب پاک بشویند و بیمار روی خود بشوید بآن آب از مرض
شفا یابد و دیگر آنکه چون از ابریشم و زعفران در ظرف آبگینه بنویسند از آن
بگلاب بشویند کسی که ابله باشد یا قوت حافظهٔ او ضعیف باشد هفت روز
متوالی از آن گلاب بخورد ابله از آن زائل شود و حافظهٔ او قوی گردد و
دیگر آنکه چون در ساعت اول روز جمعه این سوره را در ظرف طلا با مشک
و کافور بنویسند و بگلاب بشویند و آن گلاب را در شیشه کنند و هر روز
قدری از آن در روی مالد جاه و قبول در نزد حکام و سلاطین زیاد شود
از هر چه مضرت رسد ایمن شود و دیگر آنکه چون سوره را بنویسند بمشک
در آبگینه و بشویند آن را از آب باران که در کانون الثانی آمده باشد و در وقت
نشستن این سوره را خوانده باشد و این آب را در سرمهٔ اصفهان بسایند بر مردمک
و در چشم کند امراض چشم زائل شود و روشنی چشم زیاد شود و صحت چشم

نکاه دارد و دیگر آنکه چون این سوره را در ظرف پاک بنویسند و آن را بروغن
گل شویند و در گوش چکانند درد گوش را زایل شود و اگر آن را بروغن بان
خالص بشویند و این سوره را هفتاد بار بخواند و این روغن در اعضا مالند
فالج و لقوه و عرق النسا و درد پشت را زایل شود و دیگر آنکه هر کس بخواندن
این سوره مداومت نماید در شب و روز خدای تعالی زایل کند از آن کاهلی و
سستی و جمیع آفات و عاهات را و شیخ ابو العباس بونی در تعلیقه آورده که هر
که این سوره را نقش کند در صفحه از نقره بوقت طلوع زهره و با خود دارد در
سفر از تشنگی و همه دهشتها ایمن شود و همیشه از حوادث روزگار مصون
و محفوظ باشد و هیچ دزد و قطاع الطریق بر دارنده این طلسم دست نیابند در
خبر آمده که حق سبحانه و تعالی صد و چهار کتاب از آسمان فرو فرستاد و در
میان آنها چهار کتاب را که توریت و انجیل و زبور و قرآن است انتخاب فرموده
و علوم همه کتابهای آسمانی را در این چهار کتاب مندرج ساخته و در میان
چهار کتاب قرآن را منتخب کرده دنیا و آخرت را در آن قرار داده و
بعد از آن همه علوم و برکات قرآن جمع فرموده در سوره محمد صلی الله علیه
و آله و سلم تا آخر قرآن وضع نموده و بعد از آن سوره فاتحة الکتاب را اختیار کرده
و همه علوم و برکات و مثوبات و تلاوت و دانستن قرآن در فاتحه جمع کرده
پس هر کس هر گاه فاتحه را بخواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خدا را
خوانده باشد که همه معنی این کتاب داشته باشد و از اینجاست که این

عباس

فاتحة الک

عباس که از حضرت امیر المؤمنین صلعم روایت کرده که آن حضرت فرمود
ای عبد الله اگر جمیع معانی و حقایق فاتحة الکتاب را بنویسم هفتاد شتر از آن
بار کنم و ابن عباس گفت که حضرت امیر المؤمنین از اول شب تا وقت صبح
برای من تفسیر فاتحة الکتاب میفرمود هنوز از تفسیر بای بسم الله نگذشته
بود بعد از آن فرمود تم با بسمله از نقطه بای بسم نگذشته بود محمد بن مسعود
عیاشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت بجابر بن
عبد الله انصاری فرمود ای جابر ترا تعلیم کنم بهترین سوره که حق تعالی
در کتاب خود فرستاده عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود که آن فاتحة الکتاب
است که شفای همه دردها است مگر موت بجهت بر آمدن حاجات هر که
هر روز یکصد مرتبه سوره فاتحة الکتاب را باین نحو بخواند جمیع حوائج کلی و
جزئی او را خداوند تبارک و تعالی روا نماید بعد از نماز صبح بیست و یک مرتبه
و بعد از نماز صبح بیست و دو مرتبه و بعد از نماز عصر بیست و سه مرتبه و بعد از
نماز مغرب بیست و چهار مرتبه و بعد از نماز خفتن ده مرتبه بخواند و اگر در
آن هفته تاخیر واقع شود در هفته دیگر بخواند که مجرب آزموده است و در
بعضی نسخه دیگر بنظر رسید که ابتدا از روز پنجشنبه نماید و در دو جا
اظهار مطلب نماید یکی در میان ایاک نعبد و ایاک نستعین و یکی در الرحمن الرحیم
و از بعضی مشایخ منقول است که بجهت خوف از سلطان و یا از ظالمی یازده
بار بگوید یا مالک یوم الدین و ایاک استعین و از آن کس ضرر نرسد بوی

ظهر

نرسد و اگر قاطع الطریق و یا سبعی سر راه را بر او بگیرد بعد دمد کو یازده
مرتبه بخواند خلاص شود به تجربه رسیده و بصحت پیوسته و بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که اگر سوره حمد را هفتاد
مرتبه بر میتی بخوانند روح بر گردد عجب نخواهد بود از حضرت امام محمد باقر
منقول است که هر کرا سوره حمد عافیت ندهد هیچ چیز او را عافیت نمی دهد
ایضا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است به بعضی از اصحاب خود
فرمود که شکایت از تب کرده بود فرمود که بندهای پیراهنت را بگشا
و سر در گریبان کن اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره مبارکه حمد را بخوان
آن شخص چنان کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از
صداع بآنحضرت شکایت کرد حضرت فرمود که دست خود را بگذار بر
آن موضع که درد میکند سوره حمد و آیة الکرسی بخوان و بعد بگو الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر اجل و اکبر و اخاف و احذر اعوذ بالله
و اعوذ بالله من حر النار از اهل بیت عصمت مرویست که هر که دو رکعت
نماز بگذارد و در موضعیکه کسی او را نه بیند در شب یا در روز و در هر رکعت
حمد یکبار و آیة الکرسی یکبار بخواند چون فارغ شود از نماز برخیزد بایستد
و سر را برهنه کند و دستها را بر آسمان بلند کند و فوطه در گردن اندازد
و سوره مبارکه یس را ایستاده تمام کند چون بکن فیکون برسد سجده کند و
در سجده بگوید فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه

ترجعون

ترجعون و بعد از آن حاجت خود را از خدا بخواهد هنوز سر از سجده برنداشته
باشد حاجتش روا است انشاء در باب ختم سوره مبارکه فاتحة الکتاب از چند طریق
است طریقه اول این است که از روز جمعه ابتدا کند در چهل یک روز و روزی
چهل یک بار بلا فاصله بخواند و اگر یک روز فوت شود باید از سر بگیرد و بعد
از اتمام هر روزی این دعا را سیزده بار بخواند یا مفتح فتح یا مفرج فرج
یا مسبب سبب یا میسر یسر یا مسهل سهل یا متمم تمم و حسبنا الله
و نعم الوکیل و منقول است که هر که این ختم را با ترتیل و شرایط و قرائت نماید
و یک روز در این مدت مزبور فوت نکند و در اثنای قرائت حرف نزند مراعات
حضور قلب و تقوی را بکند و در این مدت پیرامون مناهی نگردد و اسباب بهم
او میرسد که از ضبط آن در حیرت باشد و در بعضی از نسخ بجای سیزده مرتبه
یک مرتبه هم وارد شده و در نزهة القلوب در نسخه دیگر بنظر رسید که ختم
فاتحة الکتاب باین طریق بجهت حصول مطالب مجرب است و آن این است که چهل
روز هر روزی چهل یک بار بخواند و بعد بیست یک بار این دعا را بخواند یا
مفتح فتح یا مفرج فرج یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا متمم تمم و در
نسخه معتبره دیدم که نوشته بودند که هر روز بعد از اتمام قرائت چهل و یک بار
بخواند یا مفتح فتح یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا متمم تمم و اصح
نسخه اول است و در بعض کتب باین طریق نوشته اند از جهت امر که حاجت واقع
بلیتا و بیتی اعلی سوره مبارکه فاتحة الکتاب را باین ترتیب بخوانند روز شنبه

هفتاد مرتبه و یکشنبه شصت مرتبه و دوشنبه ده مرتبه و سه شنبه
چهل مرتبه و چهارشنبه سی مرتبه و پنجشنبه بیست مرتبه و جمعه ده
مرتبه بخوانند که اثر با نجاح مقرون است و در بعضی کتب بنظر رسید که هر که را مهمی
پیش آید و از برای دفع آن مهم و حصول آن مطلب بدین نوع بخواند بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم
الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین بعد از آن سوره اخلاص
را بخواند سه مرتبه و بعد این دعا را بخواند اللهم کما جمعت بین
صفاتک و اسمائک و افعالک فاجمع بینی و بین حاجتی بحق محمد
و آله اجمعین و از انجا مافی سوره را تمام کن البته حاجتش روا میگردد و ایضا
شیخ رجب بن محمد البرسی ره در کتاب کشف الاسرار گفته از خواص فاتحة الکتاب
این است که هر که هفت روز روزه بگیرد و حیوانی نخورد و هر روز صد و
پانزده مرتبه بخواند و همین عدد صلوات بفرستد ما به رسیدن که طلب میکند او را
از خدا چیزی را مگر آنکه می‌یابد او را مستجاب الدعوه میگردد و ایضا از مقدس
اردبیلی رحمه الله منقول است که هر که سوره حمد را با این دو آیه شریفه که مذکور
میشود تا ده روز هر روز یازده مرتبه که مجموع صد و ده مرتبه باشد از
برای هر مطلبی که داشته باشد بخواند که با نجاح مقرون است مجرب و آیه اول
این است ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاسا یغشی طائفة منکم
و طائفة قد اهمتهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة

یقولون

یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کله لله یخفون
فی انفسهم ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء
ما قتلنا ههنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی
مضاجعهم و لیبتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم و
الله علیم بذات الصدور از سوره آل عمران و آیه دوم این است مع
محمد رسول الله و الذین معه الی آخر سوره مغفرة و اجرا عظیما از سوره مبارکه
انا فتحنا و بعد از آن بگوید رب سهل و یسر و لا تعسر علینا یا الله
ایضا خواص الحمد مغربی روایت است از بزرگان دین و مشایخ کبار که هر که
این الحمد مغربی را بهر نیت و مرادات که بخوانند روا گردد آن مطلب و مرادات
بعنایت الله تعالی الخصوص بجهت محبت و جذب قلوب خلایق که بخوانند و با خود
دارد نزد ایشان عزیز و مکرم و مقبول القول گردد و الحمد هفت آیه است و هر یک از
آنها یکی تعلق دارد و بجهت دفع سحر خوانند و با خود دارند از نعابت مجرب است
صحیح و حمد این است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین *
اقسمت علیکم یا معشر الارواح الروحانیه و الموکلین بهذه السوره
الشریفه بحق جبرئیل الرحمن الرحیم مالک یوم الدین اقسمت علیکم
یا ملائکة الموکلون بهذه الاسماء العظام بحق اسرافیل و حملة العرش
العظیم اهدنا الصراط المستقیم انه لقسم لو تعلمون عظیم *
بحق عزرائیل صراط الذین انعمت علیهم یا شمسائیل بحق انّه

بحق الله الباسط غیر المغضوب علیهم و لا الضالین اجیبونی
و اطیعونی یا ملائکة الموکلون بالاسماء العظام و الاولین
و الآخرین من هذه السورة الشریفة و الآیة المبارکة بحق قل
قل قل قل هو الله احد و بحق نور الطیب الطاهر المصطفی محمد صلی
الله علیه و آله و سلم اجمعین اقض حاجتی برحمتک یا ارحم الراحمین

سورة البقرة

بسم الله الرحمن الرحیم الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی
للمتقین الی آخر السورة پس امیر المؤمنین علیه السلم که امیر مؤمنان که هادی مؤمنین
بود جامع جمیع معانی قرآن و بمرتبهٔ انا مدینة العلم و علی بابها رسیده بود و
در خلافت و امامت و سایر اوصاف بر جمیع شیخ و شاب تقدم و اولویت داشت الم
نزد اکثر مفسرین و مفسران الف اشاره است بانا و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی
حق تعالی قرآن را بواسطهٔ جبرئیل بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم داده و از ائمه طاهرین
روایتست که حروف مقطعه از اسرار قرآنست و هیچ کس بر آن اطلاع ندارد و دیگر
کسانی که مؤید من عند الله یا و گفته اند که حروف مقطعه بجهة عاجز گردانیدن بندگان
است که بدانند که کسی بحقیقت معانی این کتاب راه نیست از مجاهد مرویست که حق
تعالی چهار آیه را از اول سورة البقره در مدح مؤمنان نازل فرموده و بعد از آن
دو آیه در مذمت کافران و در عقب آن سیزده آیه در ذم منافقان و اول آن

ایات

ایات الذین یؤمنون بالغیب است و آخر آن اولئک علی هدی
میباشد و مراد از ایمان بغیب که حق تعالی در آیه شریفه ایراد فرموده چنانچه
صاحب منهج الصادقین رحمة الله علیه ذکر کرده تصدیق است و اعتقاد بآن
چیزهائی که از نظر مؤمنان غایب است که آن ذات حق سبحانه و تعالی و فرشتگان و
پیغمبران و امامان و احوال قیامت و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی و غیر اینها از
عقایدی که مؤمنان بجمیع آنها بدل اعتقاد و بزبان اقرار کرده اند و در تفسیر الائمه
است که مراد از غیب در این آیه شریفه غیبت حضرت صاحب الزمان و ظهور آنحضرت در
آخر الزمان است که مؤمنان باو اعتقاد کرده اند و ایمان باجماع علمای امامیه عبارت است
از اقرار و اعتقاد باصول دین پنجگانه که آن توحید و عدل و نبوت و امامت و
معاد است و چون از ایمان بمراتب مذکوره عمل از اعمال فرعی بمثابه نماز و
زکوة نتوانند بود زیرا که نماز افضل اعمال مالی الاعم حق سبحانه و تعالی این دو
صفت را تالی ایمان کرده مؤمنان را باین دو صفت مدح فرموده و یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة سبب نزول ان الذین کفروا این آیه
و آیه عقب در مذمت کافران نازل شد و رعد و برق در بعضی
تفاسیر وارد شده که رعد آواز فرشته ایست که ابرها را باطراف عالم پراکنده
میسازد و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که برق روشنی تازیانه ایست در دست
که فرشتگان از ابرها میزنند و میدوانند و مروی دیگر تازیانه ایست از نور
که فرشته از ابرها میزند سبب نزول آیه شریفه یا ایها الناس اعبدوا

ونکیر چون تمام شد آیاتی که در آن بیان احوال مؤمنان و کافران و منافقان
شد بعد از آن حق تعالی همه بندگان و مکلفان را در آیه شریفه به پرستش خود
امر فرمود قوله والسماء بناء در خبر است حق تعالی خواست که آسمان و
زمین را بیافریند اول جوهری آفرید برابر هفت آسمان و زمین بعد از آن در
آن جوهر نظر کرد به نظر هیبت آن جوهر آب لرزان شد و کف و بخاری از موج آن
پدید آمد هفت آسمان از بخار آن آفرید و هفت طبقه زمین را از کف آن خلق
فرمود و در آثار اهل بیت است که هر طبقه از طبقات آسمان و زمین مقدار پانصد
ساله راه است و بعد از آفریدن آسمان و زمین حمله عرش را بیافرید و طبقات
آسمان را بر دوش ایشان بنهاد و فرشته دیگر آفرید تا [illegible]
مغرب تا مشرق زمینها را بر دوش گرفت اما قدم او بر جا قرار نمیگرفت گاوی آفرید چهل
هزار شاخ در گاو آفرید فرشته پای در کوهان گاو نهاد و دهن او در
دریا است و هر روز یک نفس میکشد زیاد و کمی جزر دریا از اوست و چون پاهای
گاو قرار نمیگرفت سنگی آفرید برابر هفت آسمان و زمین و گاو را بر آن سنگ قرار
داد و بعد ماهی خلق فرمود و سنگ بر پشت ماهی نهاد و ماهی را بر بالای
آب نگاه داشت و آب را بر بالای باد بعد از آن ماهی بر سر آب مانند کشتی میگردید
کوهها را آفرید و آنها را میخ زمین کرد تا قرار گرفت شان نزول کیف
تکفرون بالله حاصل خطاب با غنا حضرت رب الارباب است که ای معاندان
بیدینهای منکران سید المرسلین و ای مشککان در نزد کتاب مبین

بر

بر حضرت خاتم النبیین چگونه کافر میشوید و بخدا ایمان نمی آورید و حال آنکه دانسته
اید که اول معدوم و بی روح بودید و مانند عناصر اربعه و اخلاط و نطفه و
و بعد زنده شدید و بعد میمیرید و بعد در قبر بجهة سؤال زنده میشوید و
آخر باز گشت شما با خدا است عجب است از کفر و عدم ایمان شما و بدان که اعتقاد بسؤال
قبر از ضروری دین است چنانچه بصحت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد وفات
کرد سید کائنات صلعم بنفس نفیس خود متحمل زحمات او شد از ردای مبارک
او را کفن نمود پیش آنکه او را در قبر نهند در قبر او خوابید چون سر قبر او را پوشا
نیدند خواجه عالم صلعم زمانی گوش بقبر او داشت و سه مرتبه فرمود ابنک ابنک
علی علیه السلام بعد از مراجعت اصحاب آن حضرت عرض کردند که این
قدر لطف و مرحمت که با این زن فرمودی با احدی از آحاد امت نفرمودی
فرمود او را بر من حق تربیت مادرانه بودی ردای خود را جهة حرمت او کفن
کردم و جهة دفع مضرت جانوران زمین در قبر او خوابیدم و تکرار کلمه
بجهة آن بود که بعد از پوشانیدن قبر او منکر و نکیر آمدند از او سؤال کردند
من ربک گفت الله تعالی گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد ص گفتند امام
تو کیست فرو ماند من تلقین او کردم پسر تو علی علیه السلام از آنست که سه مرتبه
علی امامی میگویند از منهج الصادقین ولا تلبسوا الحق بالباطل
چنانچه سابقا سمت تحریر یافت که حق تعالی در ضمن نوزده آیه از اول این سوره
احوال مؤمنان و کافران و منافقان را بیان فرمود و همه را با اطاعت خود امر فرمود

وبعد از چند آیه اظهار فرمود قدرت خود را در خلقت زمین و آسمان بندکان و
نعمت خود را در خلق آدم و ادم شناسیه از احوالات و کذارشات آدم و ان تعلیم
ان مخلوقات و تفصیل او بر اهل سموات با برخی حکایات متعلقه در ضمن قلیله آیات
و جمیع اینها از برای خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمود بعد از آن از اول
آیه **یا بنی اسرائیل اذکروا** که دو آیه قبل از آیه **و لا تلبسوا**
الحق است تا سی آیه بل متجاوز از آیات تنزیل بتعداد نعمتها و مقام موعظه
و نصیحت بنی اسرائیل بر آمد کلمات که حاصل ظاهر اینها این است که میفرماید ای بنی
اسرائیل یعنی ای اولاد یعقوب که یهودان شما باشند یاد آورید نعمتهائی که بشما انعام نمودیم
از صحت بدن و دیبای مال و فرزند و امنیت و جمعیت با نجات از فرعون و غرق
و هلاک او یاد در یافت نعمت زمان سید از وجانا اینکه میفرماید **و لا**
تلبسوا الحق مراد آن است که بجهت حب دنیا و دینار باینکه در توریه بیان
صفات و حالات ظهور آن صدر نشین کائنات مینماید تغییر و تبدیل نمایید
و پیش خود اختراع آیه ننمایید مراد علمای یهودند چون کعب و امثال او که بهم
کرفته آیات توریه را تغییر میدادند از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول
است که مراد علمای بنی اسرائیل مثل کعب بن اشرف و حی بن اخطب هر سال
جو و کندم و میوها از قوم میکرفتند و از سلاطین تحفه اخذ میکردند و میترسیدند
که اکر متابعت انحضرت نمایند از وظیفه مردم محروم مانند باینکه بحسب ایجا
در کتاب خود عالم شده بودند از منهج **قوله تعالی و اذ قال**

موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل
فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم
فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم از جمله آیاتی است که در جلیل
بوساطت جبرائیل و رسالت پیغمبر جلیل قوم بنی اسرائیل را مخاطب
ساخته موعظه میفرماید و حاصل مضمون انکه ای یهودان یاد آرید
نعمت خدا را در زمانیکه پدران شما کوساله پرست شدند و موسی مامور
خدا ایشان را بتوبه و قتال وا داشت و کیفیت این واقعه چنان است که چون
قوم موسی باغوای سامری کوساله پرست شدند و از جانب خدا تعالی
حکم شد بتوبه و قتال موسی بفرمود تا ایشان غسل نیت کرده و کفن پوشیده
بصحرا رفته بزانو در آمده سرها پیش افکندند و هارون با دوازده هزار مرد
دیندار شمشیر کشیده بقتل ایشان مشغول شدند و ابری تاریک حق سبحانه
و تعالی برایشان بداشت تا شفقت و رحم بارحام و اقربا مانع قتل نشود پدر پسر
و پسر پدر را از زوال تا مغرب قتل کردند آخر بسبب کریه و دعای موسی و هارون
خدا وند برایشان رحم کرده هوا صاف شده دست کشیدند چون شمردند
هفتاد هزار کس کشته شده موسی غمکین شد وحی رسید با موسی که
ایشان از اهل جهاد کشته شده ایشان شهید است منهج **قوله تعالی**
المن و السلوی کلوا من طیبات ما رزقناکم و ما ظلمونا
و لکن انفسهم یظلمون من بعضی کفته اند که صمغی بود و برخی کفته

کلا نعل

اند ترنجبین بود بعضی گفته اند عسل بود و بعضی گفته اند چیزی دیگر بود که
مثل برف شبها بر درختان میبارید ولله رجزا من السماء بما كانوا
يفسقون مرهیئت که مراد برجز طاعونست که بر عاصیان قوم بنی اسرائیل
نازل شد در یکساعت بیست چهار هزار کس از پیران ایشان مردند که
فرزندان ایشان باقی ماندند واذ استسقى موسى لقومه فقلنا
اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا
قد علم كل اناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله
ولا تعثوا في الارض مفسدين حضرت عزت باليهودان ظاهر
نعمت زمان آب خواستن موسی را میفرماید وان این است که چون بنی اسرائیل
در بیابان تیه ترنجبین و مرغ خوردند تشنه شدند هفتاد هزار مرد
زبان العطش گشوده نزد موسی آمدند و آب خواستند موسی بحکم خدا عصا
بر سنگ زد دوازده چشمه آب از آن روان شد واذ اخذنا
ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور خذوا ما آتيناكم بقوة
واذكروا ما فيه لعلكم تتقون از جمله آیاتی است که خداوند جلیل
بنی اسرائیل را مخاطب میفرماید که متذکر نعمت خداوند شوند در وقتی که خدا از
ایشان پیمان گرفت در متابعت موسی با حکام توریه و کوه را بر بالای ایشان نهاد تا
پیمان خدا را قبول کردند و واقعه چنان است که بنی اسرائیل بعد از نزول توریه
سرکشی آغاز کردند و احکام را قبول نکردند حق تعالی بجبرئیل امر کرد تا کوهی از

کوههای فلسطین که از او طور گفته میشود بمقدار لشکرگاه ایشان بطول و عرض
یک فرسنگ در یک فرسنگ بر بالای ایشان بداشت بمقدار قامت مردی
و در پیش ایشان آتشی افروخته و در عقب ایشان دریای در جانبی نمایان
شد و چون کار بر این گونه دیدند بتضرع و زاری درآمدند و بروی درافتادند
نیمه روی بر زمین نهادند و نیمه دیگر بگوشه چشم بکوه نظر میکردند از
ترس آنکه مبادا بر سر ایشان فرود آید و در آن حال با خدا عهد کردند در
متابعت موسی و احکام توریه منهج الصادقین بیان واذ قال موسى
لقومه ان الله يأمركم ان تذبحوا بقرة قالوا اتتخذنا هزوا قال اعوذ
بالله ان اكون من الجاهلين از جمله آیاتی است که حق سبحانه و تعالی تعداد
نعمت خود را میفرماید به بنی اسرائیل در قصه قتل عامیل و معلوم نبودن قاتل
و امر بذبح گاو و اجمال این قصه چنان است که عامیل نامی در بنی اسرائیل کشته
شده بود و قاتلش معلوم نبود بموسی علیه السلام عرض کردند که قاتلش کیست
فرمود که حق تعالی امر فرموده که گاوی را بکشید تا کشنده بواسطه ذبح
گاو معلوم شود ایشان گفتند از خدا سوال کن که بیان فرماید حقیقت صفت
گاو را که چه قسم است موسی علیه السلام صفات و علامات آن گاو را بخوبی که در
چند آیه بعد از این آید مذکور و ترجمه آنها در این سطور مسطور است بیان
نمود ایشان در مقام تفحص آن گاو برآمدند در دست جوانی صالح یافتند
که مادر پیری داشت و پیوسته بخدمتگاری او مشغول میبود و قیمت آن گاو

سه درهم بود بنی اسرائیل آنچه در قیمت گاو افزودند جوان راضی نشد زیرا که
مادر اذن نمیداد آخر الامر قرار شد که پوست گاو را پر از زر سرخ کنند
و باو دهند و بعد از رضای مادر راضی شد و به آن قیمت فروخت بنی
اسرائیل گاو را کشتند دم یا زبان و گوشش را بر عامل زدند زنده شد و
خون از گردن او جاری بود و نام قاتلان خود را گفت و آنها دو برادر یا
پسر عم بودند که او را بصحرا برده و بواسطه مال آن کشته بودند بعد از گفتن نام
قاتلان خود بیفتاد و بمرد بدانکه این حکایت مشتمل بر چند حکمت است
از آن جمله اینکه معلوم شود که چنانچه حقتعالی عامل را زنده کرد جمیع مرده
کار را زنده خواهد کرد منهج أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ
فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ چون خداوند سبحانه از ایمان این نوع یهودان قطع
نظر فرمود خطاب مستطاب را متوجه اهل ایمان فرموده میفرماید آنچه مفاد آن است
که ای مسلمانان آیا طمع میدارید که یهودان تصدیق کنند شما را از دعوت بدین
اسلام و حال آنکه فرقه از ایشان که هفتاد نفر بودند در کوه طور کلام خدا را
میشنیدند پس تغییر دادند آن را و چون بمیان قوم آمدند گفتند اینها که از خدا
شنیدیم و شما اگر خواهید بکنید و اگر نخواهید باشید منهج بیان
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ
وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ خداوند جلیل مجید جل شانه در این آیه مبارکه

تهدید

تهدید و تخویف میفرماید تحریف کنندگان تورات را میفرماید فویل یعنی پس
عذاب دوزخ یا چاهی در جهنم است چهل سال راه قعر آن چاه است زیرا که
کتابت کنند تورات را و نویسند پیش خود بدست خود و میگویند این کتاب خدا است از
نزد خدا آمده مراد آن است که علمای خبیث یهود عنود بواسطه رشوه گرفتن از مردم تغییر
و تبدیل میکردند صفات حضرت رسالت پناه را و اصلع از جمله آنکه در تورات نوشته بود
که پیغمبر آخر الزمان مردی باشد نیکو روی و جعد موی و گندم گون و سیاه چشم و
میانه بالا ایشان تغییر داده نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی باشد دراز قامت و ازرق
چشم و سفید پوست و درشت و موی یک چشم و این صفات دجال است
منهج اللهم احفظنا من شروره وفتنه بحق النبي وعترته بیان وَإِذْ أَخَذْنَا
مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ خطاب متوجه بنی اسرائیل است و ما حصل
مضمون آن است که ای یهودان یاد آورید زمانی را که از اجداد شما عهد گرفتیم که مریزید
خونهای خود را و بیرون مکنید بظلم و ستم کسان خود را از خانمان خود ظاهر آن است که
این عهد در حین ارتفاع کوه طور از کوههای فلسطین واقع شد که ایشان در آن حال که
مشاهده کردند کوه را بر بالای سر خود قبول نمودند و عهد کردند که با حکام تورات
عمل نموده عمل و دعاوی امر او را اطاعت و نواهی او را اجتناب نمایند با این حال ایشان تخلف
کرده و عهد را چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داده است شکستند و کسان خود را
کشتند و بعضی را از خانمان آواره کردند چنانچه مروی است که در مدینه طیبه قبیله

بودند یکی قریضه و دیگری بنی نضیر که با یکدیگر مقاتله کردند و قبل از هجرت
دو قبیله مشرک بودند یکی اوس و یکی خزرج بنی قریضه با اوس یکی شده و بنی
نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر یک از یهود بمعاونت فرقه دیگر خود با آن
دیگری قتل کردند بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدند تا آنکه مجبور
جلاء وطن اختیار کردند وَقَفَّیْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَیْنَا عِیسَى
ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ وَأَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَکُلَّمَا جَاءَکُمْ رَسُولٌ
بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقًا کَذَّبْتُمْ وَفَرِیقًا تَقْتُلُونَ
مراد پیغمبرانند که بعد از موسی مبعوث شدند چون یوشع و اشموئیل
و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و عزیر و حزقیل و الیاس و یونس و
خضر و ذکریا و یحیی علی محمد و آله و علیهم السلام منهم بیان فَبَاءُوا بِغَضَبٍ
عَلَى غَضَبٍ وَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ مُهِینٌ پس بازگشتند بخشمی از خدا بر
بالای خشمی دیگر یکی بجهة کفر و دیگری بجهة حسد بر بهترین مخلوق که آن محمد
است صلعم یا اول بجهة انکار عیسى علیه السلام و انجیل و دویم بجهة انکار محمد صلعم
و قرآن و میتواند بود که تکرار بجهة تاکید باشد قوله تعالى خُذُوا مَا آتَیْنَاکُمْ
بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَیْنَا وَأُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ
بِکُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمَانُکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ یعنی بجد تمام و
عزم و جزم و بحیث درست و بنقل روایت تفسیر عیاشی از حضرت امام محمد باقر و
جعفر صادق علیه السلام قوت بدن و قلبی هر دو مراد است ایمانکم ان

کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ یعنی که شما ادعا میکنید که ما ایمان آورده ایم آن خود چگونه ایمانی
باشد که شما را از کارهای باطل مثل گوساله پرستی باز ندارد قوله یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ
وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ یُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِیرٌ بِمَا یَعْمَلُونَ
یعنی عمر دراز باقی موجب خلاص از عذاب الهی نیست پس چرا ابدا خواست که سبب
نجات اخروی بوده باشد قُلْ مَنْ کَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِکَ
بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِینَ
این آیه نازل شد در رد یهود آنکه بهانه میاوردند میگفتند که ما با جبرئیل
دشمنی داریم و با میکائیل دوستی از این جهة که از جبرئیل با ما ناخوشی میرسد مثل
رنج و تنگی و از میکائیل خوشی مثل راحت عیش و ارزانی و فراوانی پس اگر جبرئیل میکائیل
بتو نازل شده بود ما ایمان میاوردیم پس حق تعالى میفرماید بگو ای محمد آنکس که با
دشمن جبرئیل را پس باید پرستید که او قرآن را فرود آورده بر دل پاک تو وَاتَّبَعُوا مَا
تَتْلُو الشَّیَاطِینُ عَلَى مُلْکِ سُلَیْمَانَ وَمَا کَفَرَ سُلَیْمَانُ وَ
لَکِنَّ الشَّیَاطِینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَکَیْنِ
بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا یُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى یَقُولَا
إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ
وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَیَتَعَلَّمُونَ
مَا یَضُرُّهُمْ وَلَا یَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ

مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

حقتعالی در این آیه مبارکه تکذیب صفرماید یهودان بی ایمان را که حضرت سلیمان را بسحر نسبت میدادند و واقعه چنان است که چون دیوان در عهد حضرت سلیمان ع شعبدها با کهنه سحر تعلیم مینمودند و انرا در میان عوام الناس شایع ساخته بودند و سلیمان بران مطلع گشته بفرمود که این نوشتهها را او گردکرده و در زیر تخت خود پنهان کرد تا بعد از وفات وی دیوان آن نوشتهها را بیرون آورده بمردمان نشان دادند که پادشاهی سلیمان بواسطه این نوشتهها بود منهج هاروت و ماروت نام دو فرشته است که حقتعالی بصورت آدمی خلق فرموده بود در شهر بابل که شهریست از شهرهای کوفه آمدند مردمان را از سحر منع میکردند و حقیقت سحر را بمردم آشکار کردند و یاد دادند تا بر عیوب و مفاسد آن مطلع شده از آن اجتناب کنند مانند کسی را که بر حقیقت زهر هلاهل آگاه کنند تا از او احتراز کنند زیرا که در زمان ادریس پیغمبر سحر در میان مردم فاش بود و مردم بان عمل کرده انواع فسق و فجور بجهت او بهم میرسید و این سحر شیوع داشت تا زمان نوح که مردم بکار دیگری مشغول شدند ترک اسلام کردند حقتعالی هاروت و ماروت را فرستاده مردم را از سحر منع میکردند و بروایتی دیگر حقتعالی این دو فرشته را فرستاد تا علم سحر را بمردمان بیاموزند تا بطلان دعوی ساحرانی که مدعی نبوت بودند ظاهر شود و بدانند که سحر غیر معجزه است قوله تعالی

وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ إِنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ترجمه اش آنست که بجای آرید نماز را و بدهید زکوة را و آنچه قبل از خود میفرستید از اعمال خیر و حسنه خواهید یافت او را در نزد خدا بدرستیکه خداوند بینا و مطلع بر اعمال شما است بنا بر آیه شریفه ناطق است بوجوب نماز و دادن زکوة و اینکه هیچیک از اعمال خیر و اجر او در نزد جناب حق لعطایا ضایع نخواهد شد بلکه هر ثوابی را چنانکه در بعضی از آیات قرآنیه باشاره بیان فرموده است ده برابر عوض عطا فرماید و در آیات متعدده و اخبار کثیره نیز اشاره باین مضامین شده است بلکه بعضی از آنها صریح است در کفر تارک صلوة و مانع زکوة و در هر روایت معروفی از جناب ختمی مآب مروی است که فرمود که نماز ستون دین است اگر او قبول شد سایر اعمال مقبول است و اگر نماز رد شد سایر اعمال مردود است و در ذخیره از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود هر که خدا قبول کند از او نماز را از وی سایر اعمال وی را قبول فرماید و هر که خدا قبول کند از او نماز را از او باقی اعمال وی را قبول نماید و در کافی نیز منقول است که نماز واجب ثوابش زیاده است از بیست حج و یک حج ثوابش زیاده است از یک خانه طلا که شخص در راه خدا تصدق نماید اشاره بتحقیق جناب ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه و آله و شیعته اجمعین الصلوة عمود الدین اذا قبلت قبلت ما سواها و اذا ردت ردت ما سواها منهج قوله سبحانه و تعالی بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یعنی خدا تعالی پدید

آورنده آسمانها و زمین است و هرچه را که اراده نماید این است آنکه میگوید او را
او که بشو پس میشود آیه مبارکه دلالت میکند بر حدوث آسمانها و زمین و بر آنکه
جناب اقدس متعال نافذ الاراده و المشیة است هر چیز را که اراده و مشیت
او صورت بندد بمجرد اراده وی بوجود آید و هیچ یک از اشیا بدون اراده
وی صورت نه بندد و در کافی روایت نموده است از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که هیچ یک از اشیا نه در آسمان نه در زمین بوجود نیاید مگر بمشیت و اراده
و قدر و قضا و اجل و نیز در کافی مرویست که از جناب صادق علیه السلام سوال نمودند
که خدا مجبور میکند بندگان را بر معصیت فرمودند نه عرض کردند پس تفویض
و واگذار کرده است امر را بایشان فرمودند نه عرض کردند پس چگونه است امر
ایشان فرمودند لطفیست از پروردگار تو بین جبر و تفویض یعنی مردم در افعال
خود مجبور نیستند چنانچه اشاعره قائلند و تفویض بایشان نشده است افعال
ایشان چنانکه معتزله میگویند بلکه امریست بین این دو امر چنانچه طایفه
حقه اثنی عشریه قائلند و شاهد براین مدعا است آنچه در کافی از حضرت امام
محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام مرویست که فرمودند که خدا
ارحم است از اینکه خلق را مجبور کند بر معصیت پس عذاب کند ایشان را بواسطه
معصیت و خداوند عالمتر است از اینکه اراده کند امری را و بوجود نیاید
ان امر مجملا اعتقاد حق آن است که هیچ از اشیا بدون اراده و مشیت الهی صورت نبندد
منهج قوله عز و جل وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا

وارزق

و در منهج

وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ
وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا یعنی دعا کرد حضرت ابراهیم علیه السلام عرض
کرد پروردگارا بگردان بلد طیبه مکه معظمه را امن و امان و روزی عطا فرمای
اهل او را از انواع میوه ها آن اهلی که ایمان آورند بخدا و روز جزا حق سبحانه و تعالی
در جواب فرموده که مستجاب نمودم دعای ترا در باره مومنان و کفار اهل مکه را
ممتع گردانم ایشان را در زمان بقا و کم ظاهر است آنکه میدهم ایشان را از نعمتهای دنیوی
کم یا در زمان کم یا زمان عمر ایشان باشد پس مضطر میسازم ایشان را در بردن
بسوی عذاب جهنم و بد بازگشت و آرامگاهی است در جهنم و در منهج الصادقین
آورده است که چون حق تعالی دعای حضرت ابراهیم را مستجاب فرمود امر کرد جبرئیل
را که دهی از دهات فلسطین را که مشتمل بود بر انواع میوه ها از زمین بر کنده هفت
دور او را برده و دور خانه کعبه گردانید و طواف داد او را و او را گذارد دو یا
سه مرحله از مکه که الان آن موضع را طایف میگویند و میوه های اهل مکه از آنجا است
و از علل الشرایع از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که چون دعا
کرد حضرت ابراهیم اینکه روزی عطا فرماید اهل آن بلد طیبه را از میوه ها حق تعالی
امر فرمود قطعه از قطعه های زمین که با میوه های خود بلند شد و طواف نمود دور آن
خانه کعبه پس امر کرد که قرار گیرد در آن موضعی که الان طایف میگویند و از این
جهت است که او را طایف گویند یعنی چونکه طواف کرد دور خانه مکه
نامیده شد بطائف قوله تعالی وَقَالُوا كُونُوا هُودًا

او نصارى تهتدوا قل بل ملة ابراهيم حنيفا وما كان من
المشركين يعنى گفتند يهود بوده باشيد يهود تا هدايت شويد وگفتند
نصارى بوده باشيد نصارى تا هدايت شويد بگو يا محمد بلكه ملت ابراهيم
هدايت و رشد است و نبود ابراهيم از جمله مشركين واين تعريض است بر
اهل كتاب كه ادعا ميكردند متابعت ملت ابراهيم را و حال آنكه ايشان مشرك
بودند و از ابن مسعود مروى است كه عبد الله بن صوريا و كعب بن اشرف
وجماعتى از يهود و نصارى مخاصمه كردند با اهل اسلام و گمان كردند هر
طايفه از ايشان كه حق با او ست پس گفتند يهود كه پيغمبر ما موسى عليه السلام افضل
انبياست و كتاب ما توريه افضل كتب است و گفتند نصارى كه نبى ما عيسى عليه السلام
افضل انبياست و كتاب ما انجيل افضل كتب است و هر يك از اين دو فرقه ميگفتند
مومنين كه بوده باشيد بر دين ما پس جناب احديت اين امر را نازل فرمود و از
مجمع از حضرت سيد سجاد عليه السلام مروى است كه نيست احدى بر ملت ابراهيم
مگر ما و شيعيان ما و ساير مردم برى اند از ملت ابراهيم و از جناب صادق
عليه السلام سوال نمودند از معنى حنيفيه فرمود كه حنيفيه عبادت است از اسلام
و از حضرت امام محمد باقر عليه السلام مروى است كه حنيفيه باقى نگذاشت چيزى را
حتى كه فتن شارب و ناخنها و ختنه كردن را در تفسير صبغة الله و
من احسن من الله صبغة ونحن له عابدون و از حضرت
صادق عليه السلام فرمود صبغه عبارت است از اسلام قوله تعالى وما

حي

جعلنا القبلة التى كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب
على عقبيه وان كانت لكبيرة الا على الذين هدى الله وما كان الله
ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرؤف رحيم يعنى ما قرار نداديم يا محمد
قبله را كه نماز ميكنى تو بر ان قبله مگر از جهت اينكه معلوم شود كسانيكه متابعت
و پيروى تو ميكنند از كسانيكه متابعت ترا ترك نموده بكفر اصلى بر ميگردند
هر چند متابعت تو كه نماز بسوى بيت المقدس باشد دشوار است مگر
بر انها كه هدايت كرده است خدا ايشان را يعنى قلب ايشان را منور فرموده است
بنور ايمان پس سيد امتد ايشان كه تكاليف الهيه مبنيه است با متحان و محك
نيست مكرام نمودن بچيزهايكه مخالف خواهش انسان است چون نماز كردن
مهاجران بسوى بيت المقدس و نميباشد خدا كه ضايع كند ايمان شما را
يعنى نماز شما را ابدا و بتحقيق كه خدا بمردم رؤف مهربان است و در احتجاج مروى
است از حضرت امام حسن عسكرى كه فرمود در مدت سيزده سال كه جناب
ختمى مآب در مكه معظمه تشريف داشتند مامور بود به نماز كردن بسمت بيت المقدس
باين نحو كه اگر ممكن شود خانه كعبه را بين خود و بين بيت المقدس قرار دهد
واگر ممكن نشود بسبب خلاف جهة بسمت بيت المقدس بدون توجه بسوى
كعبه نماز كنند و چون از هجرت به مدينه مشرف شد جمعى از يهود گفتند كه محمد صلى الله
عليه وآله وسلم نميداند كه چه ميكند حتى اينكه نماز ميكند بسمت قبله ما و قبله ما
ميكند در نماز خود بطريقه ما اين سخن چون بسمع جناب ختمى مآب رسيد آن

حضرت در شوال آمد محل این کلام و مکر و ایشان شد نماز بسوی بیت المقدس
و دوست داشت نماز بسوی مکه را منهج قوله تعالی وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ یعنی مگوئید
از برای کسانیکه کشته شده اند در راه خدا که مرده کاشند بلکه ایشان زنده
کاشند ولیکن شعور نمیشوند و در کافی و تهذیب از یونس بن ظبیان از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام مروی است که فرمود یونس که چه میگویند در ارواح
مؤمنین عرض کرد که میگویند در حوصله مرغها سبز در قندیلها در زیر عرش
حضرت فرمود سبحان الله مؤمن اکرم است بر خدا از اینکه قرار دهد روح او را
در محل دانه طیر که حوصله باشد ای یونس هرگاه وقت مردن مؤمن شود حاضر
میشود او را محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه مقربین هرگاه قبض فرمود
روح او را خداوند تعالی قرار دهد روح او را در قالبی مثل قالب دنیا
میخورند و می‌آشامند پس هرگاه وارد شود بر ایشان وارد شونده را میشناسند
او را بهمان صورتیکه در دنیا بوده باشد بر آن صورت و از حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که حق تعالی شهید را شش خصلت عطا فرماید
اول آنکه قطره از خون او که بزمین رسد گناهان او را عفو میفرماید دوم
آنکه در بهشت منزل عالی نامزد او کند سیم آنکه هفتاد حور العین در حباله او
تعیین فرماید چهارم آنکه او را از عذاب قبر و فزع اکبر ایمن گرداند پنجم آنکه
تاج شرف و بزرگواری از یاقوت سرخ که بهتر از دنیا باشد بر سر او نهد ششم

آنکه

آنکه شفاعت او در حق هفتاد نفر از اقربای او قبول فرماید مجملاً مشهور بین علما
شیعه آن است که ارواح بعد از مفارقت از اجساد متعلق شوند بقالبی نورانی
مثل قالب دنیا در بهشت میخورند و میآشامند منهج است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
ترجمه ظاهرش آن است که بدرستیکه آنها که کافر شدند بخداوند و مردند
بر کفر این طایفه است که بر ایشان است لعنت خدا و ملائکه و مردم همه همیشه خواهد
بود این لعنت بعد از رحمت و عذاب الهی از برای ایشان و تخفیف نخواهد بود
و نخواهد یافت این امر از ایشان هرگز مهلتی نخواهد بود از عذاب الهی از
برای ایشان مطلقا ملخص ظاهر آیه بسیار که در کتابها و اخبار صریحه آن است
که کفار مخلد در عذاب خواهند بود بلکه خلود عذاب ایشان از جمله ضروریات
دین مبین حضرت سید المرسلین است و احدی از فرق اسلام مخالف در این باب
نیستند مگر آنکه حکایت شده آنکه خلود عذاب از محیی الدین اعرابی که از جمله
رؤسای اهل تصوف است و از بعضی از نظرای او و از زنادقه این آکه پیدا شده
اند با آنکه کفار مخلد در جهنم خواهند بود ولیکن مخلد در عذاب نخواهند بود
بلکه از برای ایشان بعد از جسم سمندری بهم خواهد رسید بواسطه مجاورت آتش که ایشان
از آتش متألم نخواهند بلکه از آن لذت خواهند برد و بسند لال کرده اند بایه شریفه
كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ
گفته است که خدا فرموده ذوق در مقام لذت است نه الم و این دلیل بسیار حجب

زیرا که ذوق در لغت بمعنی چشیدن است اعم از آنکه با لذت باشد و این قول کفر است
و اعتقاد حق است که مفسرین از غیر طایفهٔ اثنی عشریه مخلد در جهنم اند منهج
یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ولا تتبعوا
خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین انما یامرکم بالسوء
والفحشاء وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون
ای گروه مردم بخورید از آنچه در زمین است از انواع نعمتها و میوها از آن
چیزهائیکه حلال است از برای شما و متابعت نکنید گامهای شیطان را یعنی گفتهای او
بدرستیکه او مر شما را دشمن ظاهری است از برای شما این است و جز این نیست که امر میکند
بفعل زشت و بدی و باینکه بگوئید بر خدا چیزها را که علم بآن ندارید چون تحلیل
حرام و تحریم حلال و فتوی بمجرد شک و وهم و ظنی که دلیل بر صحت او از صاحب
شریعت مطهره نباشد و قرار دادن شریکان از برای خدا و نید و سبب بودن
ما و مقربان درگاه احدیت چون انبیا و اوصیا که مناسب جلال کبریای ایشان نباشد
و امثال آنها ثقة الاسلام در کافی باسناد خود روایت نموده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که هر کس که فتوی بدهد مردم را بدون هدایت لعنت میکنند او را ملائکه
عذاب و بر خود میباشد گناه کسی که عمل میکند بفتوای او و نیز در کافی مرویست
از زرارة بن اعین که عرض کردم بآن جناب که حق خدا بر مردم چیست فرمود آنستکه بگویند
آنچه را علم بآن دارند و توقف نمایند از آنچه نمیدانند و در کافی از جناب رسالت مآب
مرویست که کسیکه عمل کند بقیاس خود هلاک شده و مردم را هلاک کرده و کسیکه

فتوی

فتوی بگوید بمردم و نداند ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه پس خود هلاک شده
و مردم را هلاک کرده منهج قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام
کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون یعنی ای گروه مؤمنین واجب شد
بر شما روزه چنانچه واجب شده بود بر آنانیکه قبل از شما بوده اند وجوب صوم بر شما
از جهة آن است که شاید شما پرهیزکار شوید مقصود از مؤمنین در این آیه مبارکه
بنابر آنچه در روایت وارد شده عامه اهل اسلام است چنانکه در صافی از مرکز دایره یقین
امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که سؤال نمودند از آن جناب از این آیه یا ایها الذین
آمنوا کتب علیکم القتال فرمود در امثال این آیات هرکجا که فرموده باشد
بدعوت ظاهره و محتملست که مقصود از مؤمنین یا اهل عصمت باشد و حکم شود بعموم
وجوب صوم بامت بغیر بواسطه اجماع و اخبار اشتراک در تکالیف الهیه و در بعضی
و از بعض از کتب معتبره از اخبار بنظر رسیده آنکه معصوم فرمود مخصوص بوده وجوب
صوم در امم سابقه به پیغمبران و در این امت واجب شد بر همه ایشان و مخصوص شدند
بخصایص انبیا و مرسلین و در صافی از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود که
اول کسی که صوم بر او واجب شد آدم علیه السلام بوده است و صوم در لغت بمعنی نگاه داشتن خود
است از چیزی و در لسان شارع مقدس عبارت است از باز داشتن مکلف نفس
خود را از اشیاء محفوظه از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب که استتار قرص با
ذهاب حمره باشد و روزه حقیقی بنابر آنچه مستفاد از آثار الهیه است از باز داشتن
مکلف خود را از جمیع معاصی الهیه منهج قوله تبارک و تعالی ولا تأکلوا

اموالکم بینکم بالباطل وتدلوا بها الی الحکام لتاکلوا فریقا من
اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون یعنی تصرف مکنید ای مردم مالهای یک
دیگر را بغیر جهت شرعی ومبرید حکومت ومرافعه اموال را بسوی حکام از جهة خوردن
اموال مردم بغیر حق وحال آنکه خود عالمید ببطلان دعوی خود عیاشی روایت
کرده است از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که سوال کردند از آنجناب که مردی از ما
شیعیان مالی در نزد اوست که معامله میکند بآن مال بنابر احتمال ظاهر و بر ذمه این مرد
دینی از مردم است آیا مال آنکه در نزد اوست صرف عیال خود کند وطلبها تعویق بیندازد
تا وقت امکان پس از تیسیر امکان طلبها ادا نماید یا آنکه در قرض صرف کند وضیق کسب
ومعاش قرض نماید وامر خود را بگذراند یا آنکه امر خود را بآن باصدقات بگذراند حضرت
فرمود از آنچه در نزد اوست قرض مردم را بدهد ونخورد مال مردم را مگر آنکه
در نزد او باشد بقدر کفایت ادای او کند ظاهر روایت آنست که قرض نکند از مردم
مگر آنکه قادر بر ادای او باشد علی بن ابراهیم روایت نموده است از امام علیه السلام که فرمود خدا
میدانست که حکام میخواهند آمد حکم کنند در میان مردم بغیر حق پس نهی فرمود خدا
از محاکمه بسوی ایشان زیرا که ایشان حکم میکنند بناحق وضایع میکنند حقوق مردم
ودر کافی از جناب صادق علیه السلام مرویست که هر که برود نزد حاکم غیر حق برای
وبحکم او اخذ حق خود کند آن چه بحکم او اخذ شده است حرامست اگر چه حق خود را اخذ
نموده باشد منهج وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة
واحسنوا ان الله یحب المحسنین یعنی بدهید در راه خدا از نعمتها

خدا

خدا شما عطا فرموده است ومیندازید خود را بهلاکت واسراف وتبذیر وضایع
نمودن وجه معاش وهر چیز یکه باعث هلاکت نفس شما شود از حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که اطاعت سلطان واجبست کسی که
ترک کرده است اطاعت خدا را وداخل شده است در نهی خدا بدرستیکه خدا فرموده
که میندازید خود را در مهالک مقصود آنجناب در این حدیث آنست که اطاعت
واجبست از باب تقیه وحفظ جان وعرض ومال نه آن است که سلطان واجب
الاطاعة است چنانچه اهل سنت میگویند پس فرمود واحسنوا ان الله
یحب المحسنین ونیکوئی کنید بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکو
کاران را در کافی از جناب ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود هر گاه شخصی
انفاق کند تمام مال خود را عمل نیکو کرده است او گفتند لا فرمود با این همه نیز از
محاسن از آنجناب مرویست که فرمود هر گاه نیکو کند مؤمن عمل خود را مضاعف میکند
خدا عمل او را هر حسنه را بهفتصد حسنه عرض کردند که مقصود از احسان چیست فرمود
که هر گاه نماز کنی نیکو بجا بیاوری رکوع وسجود خود را وهر گاه روزه بگیری پرهیز کنی
از آنچه باعث فساد روزه میشود وهر گاه حج میروی پرهیز کنی از آنچه در حج وعمره بر
تو حرامست وهر عملی که شخص از برای خدا میکند باید پاک و پاکیزه باشد قوله
عز وجل ومنهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الا
خرة حسنة وقنا عذاب النار یعنی وبعضی از مردمانند که میگویند
پروردگارا عطا فرما بما در دنیا حسنه ودر آخرت حسنه وحفظ کن ما را

از عذاب جهنم و در کافی مرویست که مراد از حسنه اینکه سوال میکنند عطای او مراد در دنیا وسعت معاش و حسن خلقت و مراد از حسنه آخرت رضوان و جنت است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که مراد از حسنه دنیا زن صالحه است و از حسنه آخرت حوریست و عذاب جهنم زن بد است پس فرمود اولئك لهم نصیب مما كسبوا والله سريع الحساب ظاهر آیت آنست که این جماعت جماعتی که این سوال را از خدا میکنند از برای ایشانست نصیب بهره از آنچه کسب کرده اند در دنیا از اعمال و خدا سریع است در حساب یعنی بسیار زود محاسبه خلایق خواهد رسید و در بعضی از روایات مرویست که بقدر بر هم زدن چشم بهم زدن خواهد رسید حساب تمام خلایق را و در مجمع از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که معنی این آیه این آنکه محاسبه خواهد کرد خدا خلایق را بیك دفعه چنانچه روزی میدهد ایشان را بیك دفعه و از آن جناب سوال نمودند که چگونه خدا محاسبه میکند مردم را و حال آنکه مردم او را نمی بینند فرمود چنانچه روزی میدهد ایشان را او را نمی بینند و در تفسیر از امام حسن عسکری علیه السلم مرویست که خدا را مشغول نمیکند شانی از شانی و محاسبه نمی کند هر گاه محاسبه کند یکی از مردم را و در آن حال محاسبه تمام مردم را منهج

قوله تعالی عز و جل ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد یعنی از جمله مردمان کسیست که میفروشد جان خود را در راه رضای الهی و خدا مهربانست به بندگان خود در منهج الصادقین از ابن

بولی

عباس مرویست که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلم نازل شده است و غزالی که یکی از علمای اهل سنت است در کتاب احیای علوم و کیمیای سعادت گفته این آیه از بهر عادو در شان علی علیه السلم نازل شد و نیز ثعلبی که یکی از ودیای اهل سنت است در تفسیر خود گفته است که در حینیکه جناب ختمی مآب اراده دفن نمودند جناب ولایتمآب را طلب نموده فرمود یا علی کفار قریش اراده آن دارند که بر سر من آیند و مرا بقتل رسانند جناب اقدس متعال امر فرموده که تو گلیم مرا بر خود بپیچی و در جای من بخواب تا ایشان گمان کنند که در جای خود خفته ام من بیرون روم خود را بجای رسانم جناب ولایتمآب عرض نمود اگر من چنین کنم شما ایمن خواهید ماند حضرت رسالتمآب فرمود بلی امیر المؤمنین عرض کرد که چون مرا بسلامتی خود خبر دادی من از مرگ خود خوشحالم و هیچ باك از کشتن و مردن ندارم پس حضرت رسالت پناه از مکه بیرون رفت و با امیر المؤمنین علیه السلم فرمود اگر خدا وند متعال بقا بی در زانی فرماید چون من از مکه بیرون روم تو در مکه توقف کن و مردم را مطلع گردان که هر کسی از محمد امانتی باشد هست بیاید از من بستاند چون دعوی را ادا نمائی و امانات را باصحابش برسانی با فاطمه بنت اسد و مادر خود و فاطمه بنت محمد و فاطمه بنت عبد المطلب متوجه مدینه طیبه شوید تا آخر حکایت

قوله عز جل و علا ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله الا ان نصر الله قريب ترجمه آنکه

اما گمان میکنید که داخل بهشت شوید و حال آنکه وارد نشده است بر شما مثل آنکه
وارد شد بر مؤمنین از امم که قبل از شما بوده اند در یافت ایشان را البأساء والضرّاء
و آذیتها از اعداء ایشان و امراض و فقر و فاقه بحدی شد که گفتند پیغمبران
و مؤمنانیکه با ایشان ایمان آورده بودند که کی خواهد رسید نصرت و یاری خدا
در باب ایشان خطاب قدس احدیت در جواب فرمود آگاه باشید که نصرت خدا
نزدیک است بیان این آیه مبارکه که کمالیه ایمان عدید و اخبار کثیره دلالت میکند
بر اینکه مقامات قرب قدس احدیت و رسیدن بدرجات عالیه بهشت
و جنت میسر نشود مگر که اختن در بوته بلیات و محنت و تصفیه بواسطه تحمل مصیبات
و تعبیات الله فقر و فاقه و اذیت اعداء و امراض و مخالفت هوی و خواهشهای و تعب
در عبادات و تکالیف الهیه و در بحار الانوار مرویست که از برای هر کس یکروزی
است و مؤمن و آن خیر در هر روز هفتاد مرتبه میزند از جهة مخالفت نفس شیطان
جا نموده است در برکهای ایشان و در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام محکی است
که دنیا زندان مؤمن است آنکدام زندان است که در وی خوش گذرانی یافت شود بدرستیکه
از انجات واجب شدن که از برای بنده در نزد مولای او درجه ایست که نمیرسد
بان درجه مگر بتلف شدن و رفتن مال از دست او و بحادث شدن مرض در
جسد او ملکه ظاهر اخبار آنست که هر که ایمان او کاملتر باشد مصائب او بیشتر است
قوله سبحانه و تعالی و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن و لأمة مؤمنة
خیر من مشرکة و لو اعجبتکم و لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد

مؤمن خیر من مشرک و لو اعجبکم اولئک یدعون الی النار و الله یدعوا
الی الجنة و المغفرة باذنه و یبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون حرمت
نکاح کفار غیر اهل کتاب اتفاقی است و در کتابیه مست و امشهور در نزد شیعه
اهل بیت حرمتست چنانکه حتی یؤمن در اینجا و لا تمسکوا بعصم الکوافر در ممتحنه
آن دلالت دارد و اولئک یدعون الی النار مبالغه در حرمت معلوم میشود
و گفته اند و آیه و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم اذا آتیتموهن
اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان و من یکفر بالایمان
فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین مخصوص است بتعه در حال
ضرورت و در کنیز مثل متعه در حالت ضرورت جایز دانسته اند و اطلاق
خیر باتفاق باعتبار اشتراک در مطلق خوبیست چه در غیر مؤمن و مؤمنه خوبی
دنیوی از جمال و مال و حسب و نسب یافته میشود و بعضی گفته اند این آیه منسوخ است
بآیه و لا تمسکوا بعصم الکوافر و فتح در آیات مائده بنا بر آنکه آخر نزول است
بعید است منهج و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان تبروا و تتقوا و
تصلحوا بین الناس و الله سمیع علیم این آیه بر یکی از دو محمول است معنی
اول آنکه اگر قسم بخورید بنام خدا در نکردن کار خیر از احسان و تقوی و اصلاح
میانه مردم باید که آن قسم را مانع کردن خوبی ندانسته خوبی کنید و قسم را
بهانه نسازید و معنی دوم آنکه نام خدا را بعوض سو کند ها آن در میان
که در هر حق و باطل بنام خدا سو کند یاد کنید تا نیکو کار و پرهیزکار و مصلح میان

باشید و قدموا لانفسکم یعنی ذخیره روز جزا و بعضی بطلب فرزند و نام
خدا بردن پیش از جماع نیز حمل کرده اند لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم
ولکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم والله غفور حلیم سوگند لغو سوگندی
است که جاری میشود بر زبان بر سبیل عادت در گفتگوها و سوگند
از روی گمان نیز تفسیر شده است منهج قوله عز وجل ولهن مثل الذی علیهن
بالمعروف وللرجال علیهن درجة والله عزیز حکیم یعنی از برای
زنان است از حقوق واجبه و مستحبه بر مردان مثل حقوق مردان بر ایشان
و از برای مردان است زیادتی بر ایشان بحقوق یا بحسب شرافت و مرتبه و خدای
عزیز و داناست محدث کاشانی روایت فرموده است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود حق زن بر شوهر آنستکه سیر کند شکم او را و اگر خطائی
از او صادر شود از وی عفو کند یا فرماید و نیز از ثقة الاسلام روایت نموده
است و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آنجناب فرمود زنی شرفیاب خدمت
جناب رسالتمآب گردید عرض کرد که یا رسول الله چه چیز است حق مرد بر زن حضرت
فرمود که حق مرد بر زن آنستکه اطاعت او کند و نافرمانی ننماید و بدون اذن
او از خانه او بیرون نرود و بی اذن او چیزی بفقیر صدقه ندهد و اگر بدون
اذن شوهر از خانه بیرون رود لعنت میکنند او را تا بازگردد بخانه و ملائکه
رحمت و ملائکه غضب آن زن عرض کرد یا رسول الله آیا از برای زنان هم بر
مردان مثل حقوق ایشانست بر زنان فرمود که از صد یکی آن زن عرض کرد که یا رسول

سورة البقرة

الله بحق آن خدائیکه مرا بحق مبعوث کرده است که هرگز خود را باختیار کسی نخواهم
داد و نیز مجلسی علیه الرحمة از آنجناب روایت نموده است که اگر جایز میبود سجده از
برای غیر خدا امر میفرمودم تا زنان شوهران خود را سجده نمایند منهج قوله
تعالی لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده وعلی الوارث مثل
ذلک فان ارادا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما
وان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلمتم ما
آتیتم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان الله بما تعملون بصیر اینکه فرزند بدایه
دیگر بسپارند که شیر دهد یا در کسوت و نفقه و رعایت تقصیر کنند و از جمله
ضرر بوالده اینکه والد قبول شیر دادن نکند یا چنانکه نگاهداری نکنند و در
تبیان و مجمع البیان روایت است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
که ضرر بر والد مباشرت با او نکردن است از بیم حامله شدن و ضرر بوالد امتناع
والده از مباشرت است یتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن
اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف والله بما تعملون
خبیر ظاهر آیه شریفه شامل مطلقه و غیر آن از صغیره و کبیره و حره و امه و مدخول
بها و حامله و غیر حامله ولیکن عده حامله نزد شیعه اهل بیت علیهم السلام ابعد الاجلین
است و عده امه نزد بعضی از اصحاب دو ماه و پنج روز است که نصف عده حره باشد
و گفته اند در این نفقه عده و سکنی واجب نیست بلکه هر جا میخواهد بسر برد
اما واجب است بر او ترک زینت و ترک سرمه و ترک نقل از منزل چنانکه در تبیان

و مجمع البیان مذکور است و لیکن وجوب نرک نفقه در طریقه اهل بیت علیهم السلام
معلوم نیست امری در مطلقه رجعیه گفته اند و واجب است بیرون نرفتن از منزل
مگر بنصف شب از برای حاجت با رجوع در همان شب ومتعوهن على الموسع
قدره وعلى المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا على المحسنين یعنی ایشان را از
خود چیزی بدهید و اگر چه قدر این تمتع در روایات مختلف است لیکن مشهور نزد
شیعه در غنی موازی اسبی است یا جامه گرانمایه یا ده دینار اشرفی و در متوسط
پنج دینار است یا جامه وسط و در درویش دیناری یا انگشتری است منهج
حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين یعنی مواظبت
و مداومت نمائید بر نماز ها خصوصا نماز وسطی و بجای آوردن آنها در اوقات
آنها با شرایط و آداب و بایستید در نماز در پروردگار خود بطریق خضوع و خشوع
اختلاف نموده اند علما از مفسرین و فقها در معنی و مقصود از صلوة وسطی
بعضی گفته اند نماز ظهر است از جهت توسط و میان دو نماز نهاریه که صبح و عصر است یا
یا از جهة توسط او در بین دو نماز که اول از آنها در سفر مقصور است که صبح باشد
و ثانی غیر مقصور است که عصر باشد و ظاهرا این قول قول اکثر شیعه است و اظهر اقوال است
و دلالت میکند بر صحت وی روایاتی که مرویست در کافی از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که فرمود نماز وسطی نماز ظهر است و او اول نمازیست که بجا آورد آن را حضرت
رسالت مآب و او واسط است میانه دو نماز که صبح و عصر باشد و سید مرتضی رحمه الله
فرموده است که نماز وسطی نماز عصر است از جهت توسط میانه دو نماز که اول از آنها

غیر مقصور و ثانی مقصور است و استدلال فرموده بر وی آنچه که از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله مرویست که الآن مضمونش درست در نظر نیست و
بعضی دیگر از علمای شیعه گفته اند صلوة وسطی نماز ظهر است در غیر روز جمعه
و نماز جمعه است در روز جمعه و دلالت بر این مطلب میکند روایتی که مرویست
است در مجمع از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود نماز وسطی نماز ظهر است در
سایر ایام و جمعه است در یوم جمعه و زیاده بر این سه قول ظاهرا در میان
شیعه قولی نباشد لیکن در بین اهل سنة و جماعت اقوال سخیفه دیگر است
منهج قوله تعالى عز و جل وقال لهم نبيهم ان آية ملكه ان يأتيكم التابوت
فيه سكينة من ربكم وبقية مما ترك آل موسى وآل هرون تحمله
الملائكة ان في ذلك لآية لكم ان كنتم مؤمنين یعنی گفت از برای ایشان
که بنی اسرائیل باشند پیغمبر ایشان که اشمویل یا ارمیا باشد بدرستی که علامت
اینکه طالوت از جانب خدا بر شما پادشاه است آنست که بیاید بسوی شما تابوت
که در او است سکینه از جانب پروردگار شان و باقی مانده از آنچه که اولاد موسی
و هارون آن تابوت بجا گذاشته اند بر میدارند او را ملائکه بدرستیکه در این علامتی
است از برای شما اگر بوده باشید مؤمن و تابوت سکینه بنابر آنچه در صافی
مرویست تابوتی بود مادر موسی علیه السلام او را در آن گذارده در دریا
انداخت و آن تابوت در میان بنی اسرائیل محترم بود و همیشه آن تابوت در نزد
بنی اسرائیل بود و مادامیکه تابوت در میان ایشان بود در عزت و نعمت

فراوانی بود چون ایشان مشغول معصیت شدند و استخفاف بنا بوّت نمودند
خدا تابوت را از میان ایشان برداشت بنا بر آنچه از روایات دیگر مستفاد است
مدتی بر این گذشت تا مسلّط فرمود خدا بر ایشان جالوت را که او پادشاهان
جبار قبطه بود و طریقهٔ ظلم و جور با ایشان پیش گرفته ایشان به پیغمبر خود که
اشموئیل و ملکی از انبیا باشد عرض کردند که از خدا سؤال نماید از برای ایشان
سلطانی مقرر فرماید تا با جالوت محاربه و مقاتله نمایند جناب قدس متعال
طالوت را سلطان ایشان گردانید فرمود که علامت سلطنت او آنست که بیاید
بسوی شما تابوت سکینه که برداشته اند او را فرشتگان در میان خلایق زمین
و آسمان اللهم اغفر لکاتبه احقر عباد الله تعالی منهج قوله تعالی
الله لا اله الا هو الحی القیوم در شان نزول این آیه مبارکه مرویست
از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمود یهود گفتند چون خدا فارغ شد
از خلق نمودن آسمانها و زمینها نشست متورک بر ران خود تا استراحت
کند خدا این آیه را نازل فرمود و تلاوت فرمود آنجناب آیة الکرسی را تا و ما فی
و در صافی روایت شده است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود شنیدم از پیغمبر
شما که در بالای چوبهای منبر که میفرمود هر که بخواند آیة الکرسی را بعد از هر نماز
واجب مانع نمیباشد میانه او و میان بهشت مگر مرگ و مواظبت و مداومت
نمی نماید بر آیه مبارکه مگر یا عابدی و هر که او را در وقت خوابیدن بخواند خدا
او را ایمن گرداند بر نفس و همسایه و همسایهٔ همسایه و خانهائی که در اطراف او ست

در منهج الصادقین از حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین
مرویست که هر که این دو آیه را در شب بخواند خدا او را از جمیع بلاها و آفتها
تا صبح حفظ فرماید و هر که در روز بخواند خداوند تبارک و تعالی او را از جمیع بلاها
و آفتها تا شام حفظ فرماید و آن دو آیه یکی آیة الکرسی و دیگری آیات سوره حم مؤمن
است تا و الیه المصیر و آیة الکرسی در هیچ خانه تلاوت نمیشود مگر آنکه شیاطین
تا سی یا چهل روز از آنخانه دور شوند و تا چهل روز سحر هیچ ساحری در آنخانه
تاثیر نکند این حدیث طولانی است مقام مناسب نقل تمام آن نیست مجملا اخبار
در فضیلت آن بسیار است قوله تعالی عز و جل و اذ قال ابراهیم رب ارنی
کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی و لکن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطیر
فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم ادعهن یأتینک سعیا
و اعلم ان الله عزیز حکیم یعنی هنگامیکه گفت ابراهیم علیه السلام ای پروردگار
من بنمای بمن چگونه زنده میکنی مرده کان را فرمود که آیا ایمان نیاورده بمرده
زنده کردن من حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام عرض کرد که ایمان آورده ام لیکن
میخواهم قلب من مطمئن شود ظاهر آنستکه بعلم الیقین میدانم لیکن میخواهم بطریق
رؤیت ملاحظه نمایم پس جناب رب الارباب فرمود بگیر چهار مرغ را و خوب بنما
نما در شکل و شمایل و رنگ آنها پس بگذار بر هر کوهی جزئی از آنها را پس بخوان آنها را
مرغان را تا بیایند نزد تو بسرعت و شتاب و بدان بدرستیکه خدا عزیز و حکیمست
در صافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که چون نمود خدا ابراهیم علیه السلام

السلام ملکوت آسمانها را ملاحظه شد بعضی پس دید که مرداری بر کنار دریا افتاده است
که نصف آن در آب است و نصف دیگری در خشکی و درندگان دریا می‌آمدند
از آن نصفه که در آب است میخوردند و بر میگردند و بعضی از آن درندگان غلبه
میکنند بعضی بر بعضی دیگر میخورند و نیز نصفه دیگر در خشکی است درندگان خشکی
میخورند و برخی از آنها غلبه بر برخی نموده بعضی را میخورند پس تعجب کرده از مشاهده
این امر و عرض کرد که پروردگارا بنما بمن که چگونه زنده میکنی مردگان را تا آخر
ما ابراهیم فرمود آنچه ذکر شد آن حضرت علیه السلام آنها را کوبید و مخلوط بیکدیگر ساخته
ده جزو نموده بر سر ده کوه گذارد و منقارهای آنها را در دست گرفت و آواز نمود
که اجزاء آنها پرواز نمود بعضی منضم به بعضی دیگر شد و ابدان آنها درست شد
نمودند و هر یک از بدنهای خود ملحق شدند و این مبارکه شاهد است بر آنکه ابدان خلائق
در یوم نفخین معاد و محشور خواهد شد منهج قوله تعالی یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشَاءُ
وَمَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ
یعنی میدهد حکمت را بهر که میخواهد و هر که عطا کرده شده حکمت را پس عطا
کرده شده خیر بسیار را و متذکر او نمیشوند مگر صاحبان عقول حکما در معنی
حکمت گفته‌اند الحکمة هو العلم بحقائق الاشیاء علی ما هی علیها بقدر الطاقة
البشریة یعنی حکمت عبارت است از علم بحقیقت اشیا بان طوری که اشیا بان طورند
بقدر طاقت بشریه و در روایات اهل عصمت در معنی حکمت مختلف وارد شده
در کافی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حکمت عبارت است از معرفت

سورة البقرة

امام علیه السلام که متذکر نمیشوند مگر شیعیان و در صافی مرویست از مصباح
الشریعة که حکمت ضیاء معرفت و میراث تقوی و ثمره صدق است و نیز در مجمع
روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خدا
عطا نموده بمن قرآن را و عطا نموده بمن از حکمت مثل قرآن خانه که در
آن نباشد از حکمت چیزی آن خانه خراب است پس بر شما باد ای مردم بیاد
گرفتن حکمت و علم و مرنید بر این جهل و از خصال روایت شده است
که سر حکمت خوف خدا است و در کافی از حضرت رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم مرویست که در بعضی از سفرها چند نفر سواران خدمت آن زبده
کائنات رسیده عرض نمودند که السلام علیک یا رسول الله حضرت فرمود
چه کسید عرض کردند مؤمنان فرمود علامت ایمان چیست عرض کردند
رضا بقضا و تسلیم از برای امر خدا و تفویض امر بسوی خدا حضرت فرمود
این اوصاف علما و حکما است منهج قوله عز و جل الَّذِینَ یُنْفِقُونَ
أَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا
خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ یعنی آنها که انفاق میکنند اموال خود را در
شب و روز پنهان و آشکار از برای ایشان است اجر عملهای ایشان
در نزد پروردگار ایشان و نیست از برای ایشان خوفی و نه ایشان
اندوهناک شوند در روز قیامت و در صافی روایت نموده که این آیه
در شان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است و نیز در صافی از

از ابی اسحق مروی است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مالک چهار درهم بوده
مالک چیزی دیگر نبود یکی از آن چهار درهم را در شب انفاق نمود و یکی را در روز
دیگری در پنهان و یکی را در آشکار چون این خبر بجناب رسالتمآب رسید
فرمود که یا علی که باعث داشت ترا بر این عمل عرض کرد عدم تخلف نمودن خدا
از وعده خود پس این آیه نازل شد و در کافی روایت شده از معلی بن خنیس
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حق مؤمن بر
مؤمن فرمود هفت حق است از برای هر مؤمن بر مؤمن خبر نمیدهم ترا مگر
به هفت حق از آن زیرا که من بر تو مهربانم میترسم که رعایت آن حقوق ننمائی
عرض کردم که رعایت خواهم نمود اگر خدا بخواهد حضرت فرمود از جمله حقوق
آنستکه سیر نباشی تو و حال آنکه برادر مؤمن تو گرسنه باشد و پوشیده نباشی
و حال آنکه او برهنه باشد و دیگر آنکه باید بوده باشی تو دلیل و راهنمای او و
بمنزله پیراهن او که پوشیده است و زبان او که تکلم بروی میکند و باید
بداری از برای وی آنچه دوست داری از برای نفس خود الی آخر الحدیث قوله
سبحانه و تعالی وان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا
تظلمون یعنی اگر تائب شده اید از اعتقاد حلیت ربا و اخذ ربا پس از برای شما
اصل مالی که بمدیون داده اید و جایز نیست گرفتن نفع نه شما ظلم نمائید
مدیون خود بگرفتن زیاده از اصل مال خود و نه مدیون ظلم نماید بر طلبکار بمهلت
دادن و تا وقت قدرت بر ادای دین مهلت مضمون آیه متقدم بر این آیه یا ایها

الذین

الذین آمنوا باشد یا این آیه اینست که معاملات ربویه که مردم در زمان جاهلیت
نموده بودند و دیونی که بواسطه معاملات بر ذمه یکدیگر داشتند او را مطالبه
از یکدیگر مینمودند خدای تعالی منع فرمود که آنچه از ایشانست بر ذمه یکدیگر
از بابت اصل مال بگیرند و آنچه از بابت نفع و رباست مطالبه آن ننمایند و
آیه ظاهر است در حرمت ربا بلکه حرمت آن از جمله ضروریات دین اسلام است و اهل
عصمت تاکید بلیغ در مذمت منکر او است و در صافی از امام جعفر صادق
علیه السلام مروی است که فرمود یکدرهم ربا در نزد حق تعالی بدتر است از هفتاد
زنا که تمام آنها با محارم باشند چون عمه و خاله و مادر و خواهر و چندین روایت
قریب به این مضمون در کافی و تهذیب و تفسیر علی ابن ابراهیم روایت شده
و در صافی از امیر مؤمنان مروی است که فرمود که حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله
و سلم لعن فرمود بر ربا خورنده و فروشنده و کاتب و مشتری و شاهدان او و
از حضرت صادق علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
تشریف به مسجد بردند در بالای منبر فرمودند ایها الناس برسانید بمردم
الی آخر آیه قوله عز و جل ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا
ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا
انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین یعنی ای پروردگار ما مواخذه
مکن ما را بواسطه فراموشی و خطای ما و تکلیف مفرما ما را بامور شاقه و
ما لا یطاق و بیامرز ما را بلطف که تو ولی امر مائی نصرت بخش ما را بر قوم کفار

ودر صافی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که در شب
معراج حضرت رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم سؤال نمود از جناب رب
الارباب که آیا مؤاخذه میفرمائی از ما اگر فراموش نمائیم یا خطا کنیم در امری
جناب باری تعالی فرمود مؤاخذه نمینمایم تو و امت ترا به نسیان از جهة
کرامت تو برمن و بودند امم سابقه که هرگاه فراموش میکردند چیزی را که
متذکر وی گشاده میشد بر ایشان درهای عذاب و برداشتم این امر را
از امت تو و بودند امم سابقه که هرگاه خطا میکردند مؤاخذه میکردم ایشان
را و برداشتم این امر را از امت تو از جهة کرامت تو برمن حضرت عرض کرد که
خدایا هرگاه عطا فرمودی بمن این عطیات را زیاد فرما انها را جناب باری
تعالی فرمود سؤال کن آن جناب عرض کرد که حمل مکن بما امور شاقه که
تکلیف فرموده بودی امم سابقه را پس فرمود حضرت احدیت که برداشتم
تکالیف شاقه را از امت تو از تکالیفی که از جمله انها آن بود که قبول نمیفرمودم
نماز را از ایشان مگر در بقعهای مخصوص از زمین و هرچند دور میشد از آن
و قرار دادم تمام زمین را از برای امت تو مسجد و امم سابقه را هرگاه نجاستی
بدن ایشان میشد باید قطع نمایند الی آخر حدیث قوله تعالی عز و جل

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ
الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَ
نْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ

حسن

حُسْنُ الْمَآبِ ظاهر این مبارکه آن است که زینت داده شده است
محبت آنچه مایلست نفوس انسان بان چیز و آنچه مشغول میکند ایشان را از
عبادت پروردگار و مایلست نفوس انسان بان شش چیز است که در این
ذکر شده است اول محبت زن و آن قوی ترین دامهای شیطانست چنانچه از
حضرت رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که فرمود که زنان
دام شیطانند و نیز مرویست که باید خلوت نکند مرد با زن اجنبیه
که اگر خلوت نماید سیم ایشان شیطان است و خواهد بود و دویم اولاد
پسر است که محبوب پدر و مادر است و حب ایشان باعث میشود والدین را
بر اخذ مال از حرام و جمیع آن و بخل و حرص و ترک طاعت و عبادت و
تمنای خوشگذرانی باید بکند و اینست ان اولاد و سیم حب مال است و تعبیر
از آن بقناطیر مقنطره شده و قناطیر جمع قنطار است و از برای قنطار در
لغت چند معنی ذکر شده و لیکن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق
علیهما السلام مرویست که قنطار پر یک پوست گاو است از دینار سرخ و درهم سفید
چهارم خیل مسومه است و آن عبارت است از اسبان چرنده یا اسبها که در انها
علامتی باشد چون حسن صورت و نیکوئی خلقت و رفتار که مردم بسبب
اشتغال بانها از عبادت و آخرت باز میمانند پنجم انعام است که عبارت است
از چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند ششم زراعت است یا محل زراعت چون
مزارع و باغستان و امثال اینها الی آخر الحدیث قوله تعالی عز و جل

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ یعنی
بدرستی که بتحقیق که آنها کافر میشوند بآیات و علامات الهی و بقتل میرسانند
پیغمبران را بغیر حق و میکشند آنهائی را که امر میکنند مردم را بعدل و قسط پس
بشارت ده ای حبیب من ایشان را بعذاب دردناک و در تفسیر صافی از حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که سؤال نمودند از آنجناب که کدام
یک از مردم عذاب او شدیدتر از همه خلق است حضرت فرمود کسی که بکشد
پیغمبران را یا کسی را که امر میکند مردم را بمعروف یا نهی میکند از منکر و فرمود کشتند
بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت اول روز پس برخواستند صد و
دوازده نفر از عباد بنی اسرائیل که امر بمعروف و نهی از منکر مینمودند ایشان را
در آخر آن پس کشتند این صد و دوازده نفر را در آخر روز بدانکه اتفاق
نموده اند شیعه بر اینکه قاتلان انبیا و اوصیا از اهل نار و عصمت مخلد
در عذاب و از برای ایشان ابواب توبه و شفاعت مسدود است و این مسئله
را [illegible] آیات و اخبار عدیده و از انوار الهیه ظاهر عبارت بعضی از زنادقه این
است چون ملای رومی در مثنوی گفته که ابن ملجم را امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت
خواهد نمود و معلوم است که هر که او را چون امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت نماید
از نجات خواهد بود این مذهب کفر است و عبارت داله بر این در موضع
است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است با ابن ملجم گفته است غم مخور

فردا شفیع تو منم مالک دین نه مملوک تنم و الله یعلم منهج قوله عز و جل
لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ
اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ یعنی باید نگیرند مؤمنین کافران را دوست خود
در ظاهر این آیه مبارکه بلکه آیات عدیده قرآنیه و اخبار کثیره وارده از ائمه اطهار
نهی فرموده اند از مودت و دوستی کفار بلکه در جمله اخبار و نیز وارد شده
است از مودت و خلطه با اهل فسق و معصیت و امر شده است و این معنی
شعبه ایست از شعب حب فی الله و بغض فی الله که اصلیست از اصول مذهب
حقه اثنی عشریه ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود دوست دارندگان از برای خدا در روز قیامت
بر منبرها خواهند بود از نور روشنی خواهد داد نور صورتهای ایشان
از نور جسدهای ایشان و نور منبرهای ایشان هر چیز را حتی آنکه شناخته خواهند
شد ایشان بان نور خواهند گفت مردم که اینها آن دوست دارندگان
از جهت خدا و نیز فضل بن یسار از آنجناب سؤال نمود که آیا حب و بغض
از جمله ایمان است فرمود که آیا ایمانی هست غیر حب و بغض و نیز در کافی
روایت نموده است از علی بن ابراهیم از ابراهیم پدرش و از ابن ابی عمیر از
هشام بن سالم و حفص بن بختری از جناب صادق علیه السلام که فرمود بدرستی
که دوست دارد شما شیعیان را امید ندارم اگر شما باشید بر خدا داخل میکند

اورا دو بهشت بر سبیل دوستی با شما شیعیان و ملبس شد که مردی دشمن دارد
شما شیعیان را امید اند آنچه شما برا امید بین خدا او را داخل جهنم میکند بسبب بغض
شما قوله عز وجل كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا
قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ
مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ یعنی هر وقتیکه زکریا بر محراب مریم داخل میشد می یافت
در نزد مریم چیزی خوردنی حضرت زکریا فرمود ای مریم از کجا است این چیز در
نزد تو مریم عرض کرد از جانب خدا است بدرستیکه خدا روزی میدهد هر که را خواهد
بدون حساب روایت شده است که غیر زکریا کسی بر مریم داخل نمیشد چون
زکریا از نزد او بیرون میرفت هفت در را بر روی او می بست و مقفل میساخت
چون بر او وارد میشد میوه زمستان را در تابستان و تابستان را در زمستان
در نزد وی می یافت فرمود که این از کجا است مریم در جواب عرض مینمود
[illegible] از عیاشی مرویست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که روزی امیر المؤمنین
علیه السلام بسیدة النساء علیها السلام فرمود که آیا در نزد تو چیزی
از طعام هست عرض کرد بحق آنکسیکه حق ترا عظیم نموده است سه روز است
که در خانه چیزی بهم نرسید حضرت فرمود یا فاطمه چرا علی را مطلع ننمودی فاطمه
عرض کرد که پدرم مرا نهی فرمود که چیزی از تو سؤال کنم مگر آنکه خود چیزی
بخانه بیاوری پس امیر المؤمنین علیه السلام از خانه بیرون رفت و یک دینار
از شخصی قرض نمود و بخانه برگشت در بین راه ملاقات نمود مقداد بن اسود

داو فرمود چه چیز ترا از خانه بیرون آورده در اینساعت عرض کرد گرسنگی
حضرت امیر دینار را بمقداد داده و خود نیز دست بخانه وارد شد چون
داخل خانه گردید دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه بجناب
مشغول نماز است و فاطمه علیها السلام نیز مشغول است بنماز چون
طاهره از نماز فارغ شد خبر داد امیر مومنان را از قصه و بیرون آورد
چیزی از نان و گوشت حضرت فرمود این از کجا است عرض کرد که از
جانب خدا قوله عز وجل وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ
اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ یعنی
وقتیکه گفتند ملائکه ای مریم بدرستیکه خدا برگزید ترا و پاکیزه گردانید
ترا و زیادتی داد ترا بر زنهای عالمیان ظاهر آیه شریفه آنستکه حضرت مریم
بهتر است از همه زنان عالم لیکن بالقطع که ظاهر مراد و مقصود جناب
باریتعالی اینست زیراکه باتفاق شیعه و اخبار صحیحه مرویه از اهل عصمت
حضرت فاطمه علیها السلام بهترین زنان عالمیان است پس مراد از
آیه مبارکه آن است که او بهتر است از همه زنان زمان خود یا همه زنان خواه
زمان خود و خواه غیر زمان خود مگر سیدة نساء فاطمه زهرا علیها السلام
که مریم اشرف از او نیست بلکه او اشرف از مریم است در منهج الصادقین از
ابن عباس مرویست که حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که دختر من فاطمه سیده زنان عالمیان است از خلق اولین و آخرین

و او پاک از منست و نور چشم من و میوهٔ دل من و روح پهلوهای منست
هرگاه او در محراب عبادت بایستد از جهت عبادت پروردگار خود
ترا و ملئکه را روشنائی میدهد چنانکه ستارگان اهل زمین را روشنائی
میدهد حق تعالی بملائکه میفرماید که ستایش کنید من فاطمه را ببینید که او
سید زنان عبادت کنندگان من از جهت عبادت من و روی بمحراب
اطاعت آورده است گریان و لرزان و شما گواه باشید او را و شیعه او را
از آتش جهنم آزاد نمودم و دیگر در فضیلت آنجناب از حضرت خیر مآب
مرویست که اگر علی علیه السلام نمی‌بود از برای فاطمه علیها السلام همتائی نبود
از زمان آدم تا آخرالزمان قوله تعالی عز و جل فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبنا
ءکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت
الله على الكاذبين یعنی بگو ای حبیب من به نصارای نجران که بیائید تا
بخوانیم ما پسران خود را و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان
خود را و ما نفسهای خود را و شما نفسهای خود را پس طلب نمائیم عذاب الهی
از برای هر یک از ما که دروغگو باشیم پس قرار دهیم لعنت را بر طایفهٔ دروغ
گویان شان نزول آیهٔ مبارکه آنست که جمعی از نصاری شرفیاب خدمت
جناب رسالتمآب شدند با آن حضرت مشغول مناظره شدند بعد از مناظره
آن حضرت با ایشان قرار مباهله داده و فرمود نفرین میکنیم در حق یکدیگر تا
عذاب نازل شود بر هر یک که از ما دروغگو باشد بنابر بعضی از روایات ایشان

چون بمنزل خود رفتند رؤسای ایشان گفتند اگر مباهله نماید ما را با قوم
خود مباهله نمائیم زیرا که معلوم است که او پیغمبر نیست و اگر مباهله نماید ما را
با اهل بیت خود معلوم است که او پیغمبر است و با او ترک مباهله نمائیم چون
روز دیگر شد حضرت رسالتمآب بیرون آمد و با آن جناب امیرالمؤمنین علیه السلام
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام چون نصاری مشاهده آن امر نمودند مطلع
بر نسبت ایشان یافتند با آن جناب گردیدند ترک مباهله کرده قبول جزیه
نمودند و این آیه صریح است در خلافت حضرت امیرالمؤمنان بلا فصل و
افضلیت آن جناب از جمیع موجودات بعد از پیغمبر آخرالزمان حتی انبیا
اولوالعزم و سایر ائمه هدی که آن جناب را خدا در آیه نفس پیغمبر خوانده
است یعنی هر منصبی که از برای اوست از برای امیرمؤمنان هست مگر نبوت
منهج قوله تعالی عز و جل وقالت طائفة من أهل الكتاب آمنوا
بالذي أنزل على الذين آمنوا وجه النهار واكفروا آخره لعلهم ير
جعون یعنی گفتند طایفه از اهل کتاب یعنی طایفهٔ یهود که ایمان بیاورید به
آن چیزی که ایمان آورده اند اهل ایمان در اول روز و کافر شوید در آخر روز
کاو هست ایشان یعنی اصحاب محمد از دین او بر گردند و شان نزول این آیه
بنابر آنچه در منهج مذکور است آن است که دوازده نفر از اهل خیبر و عرینه
اتفاق کردند بر اینکه در اول روز داخل در اسلام شوند از روی مکر و حیله
و در آخر روز از اسلام خارج شوند به ادعای اینکه ما در کتاب تامل نمودیم

و با علمای خود مباحثه کردیم بطلان دین و فساد این شما بر ما ظاهر شد و
نشانه‌های پیغمبری که در توریة است در محمد نیافتیم شاید بر این واسطه
اصحاب سید کائنات در تردد و تشکیک افتند و گویند که این کلام اهل
اهل کتاب از وجود انصاف و علم ایشان از در محض غرض میگویند و اگر این امر
حق نمیبود او را پنهان نمی‌نمودند و بواسطه این قسم از تصورات از طریقه
فخر کائنات برگردند و بطریقه ما داخل شوند جناب احدیت پیش از کردار
قبل از وقوع این عمل فرستاده مؤمنان را از کید و مکر ایشان خبردار داد
عزیز من بسیار از اشخاص هستند که متلبس میشوند به لباس اهل علم
و تقوی از جهة فریب عوام و اگر فی الحقیقة تامل در احوال ایشان نمایی
معتقد بدین حق نیستند زیرا که از برای ایمان و اعتقاد بمبدأ و معاد
شواهد بیست و هیچ یک از شواهد ایمان از برای ایشان نیست منهج
قوله عز و جل وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ
قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي احتمال ظاهر در آیه مبارکه
آن است که اخذ کرد خدا عهد و میثاق از پیغمبران بر اینکه بعد از عطا
نمودن کتاب و حکمت و شریعت و پیغمبری شما خواهد آمد از جانب
خدا پیغمبری بسوی شما تصدیق نماید شما را آنچه با شما است از علوم
و آیین و شریعت و علامات دال بر نبوت البته ایمان باو بیاورید و یاری

کند

سورة آل عمران

کنید او را جناب باری تعالی بعد از این امر بر ایشان فرمود آیا اقرار نمودید
با آنچه گفتم و اخذ نمودید بر آنچه مذکور شد عهد مرا گفتند اقرار نمودیم
جناب احدیت فرمود پس شاهد باشید بعضی بر بعضی یا شاهد باشید
شما بر امت خود و من با شما از جمله گواهانم پس هر یک از شما که تخلف نماید
از ایمان باو و از نصرت او و یاری او فاسق است و در تفسیر صافی روایت
نموده است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود خدا اخذ میثاق نمود
بر انبیا قبل از پیغمبر ما بر اینکه برسانند بر امتهای خود مبعوث شدن
پیغمبر آخر الزمان و بیان کنند از برای ایشان اوصاف او را و بشارت
دهند امتهای خود را بآمدن او و امر نمایند ایشان را به تصدیق
نمودن او و نیز از آنجناب مروی است که فرمود مبعوث نفرمود خدا هیچ
پیغمبری را از آدم و کسانیکه بعد از آدم بودند مگر اینکه اخذ عهد و میثاق
کرد بر ایشان که هرگاه مبعوث نماید خدا محمد صلی الله علیه و آله را و ایشان
زنده باشند و ایمان باو بیاورند و یاری نمایند او را و ایشان را امر
فرمود که عهد و میثاق باین امر اخذ نمایند از امت خود والله اعلم باسراره
قوله عز و جل لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ
شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ یعنی نمیرسید شما بحقیقت کمال نیکویی یا نیکویی
خاصه که عبارت از قرب حضرت حق و بهشت و جنت باشد تا اینکه بدهید
در راه او آن چیزهائیکه محبوب شما است چون مالی که دوست داشته باشید

اورا چون قوت و عمر که در راه خدا صرف نماید و اعضا و جوارح که در
طاعت او کهنه نماید یا چون جان که در راه خدا نثار نماید و انچه میدهد
در راه خدا خواه کم و خواه بسیار و خواه چیز بد و خواه چیز خوب بدرستیکه
خدا دانا بان عالمست و جزا خواهد داد شمارا به مقتضای ان در منهج الصادقین
مرویست که ابو طلحه انصاری چون این ایه را شنید خدمت حضرت رسالت پناه
رسید عرض نمود که یا رسول الله من باغی دارم که هیچ چیز را دوست تر
از وی ندارم انرا اگر خواهی حکم کن و صرف فرمای حضرت ان را بر اقربای
او قسمت فرمود و زید بن حارثه عرض کرد که اسپی دارم که دوست ترین بهایم
منست ان را در راه خدا صرف فرمای حضرت اورا باسامة بن زید بخشید
و در صافی از مجمع روایت شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم جامه
خرید ان خیاب را از نیکوئی تعجب امد او را در راه خدا صدقه داد
و نیز دران کتاب مرویست که حضرت امام حسین علیه السلم شکر صدقه
میداد و میفرمود که شکر دوست ترین چیزها است در نزد من و خدا
فرموده است لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون عزیز بن طاهر اسرابادی
کیره ان است که اگر انسان میخواهد صدقه او قبول شود انچه دوست دارد
در راه خدا خیرات نماید قوله عز و جل ان اول بیت وضع للناس
للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین یعنی بدرستیکه اول خانه
که وضع شد از برای مردم ان خانه ایست که در مکه است در حالتیکه با

دیگر.

برکت و کثیر النفع است و سبب هدایت از برای عالمیان است و در صافی
روایت شده است از عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که فرمود چون
خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود که خلق نماید زمین را امر فرمود باد
تا وزید در دریای اب و اب به موج امد کف در دریای اب بهم رسید پس همه
کفها متصل به یکدیگر شده یک کف شد پس همه کفها را جمع فرمود در محل
خانه کعبه و کردانید اورا کوهی از کف پس پهن فرمود زمین را از زیر ان کوه
و نیز دران کتاب مرویست از تفسیر که اول بقعه که خلق شد از زمین
کعبه بود پس کشیدند و پهن نمودند زمین را از کعبه و نیز از تفسیر مرویست
که خدا اختیار فرمود از زمین موضع کعبه را و در منهج الصادقین مذکور است
که کعبه اول خانه بود که ادم علیه السلم انرا بنا فرمود و در زمان طوفان خراب
شد و باز ابراهیم علیه السلم از ابنا کرد و نیز دران کتاب مرویست که قبل از
ادم که در موضع کعبه خانه بود که اورا بیت الضراح میگفتند و ملائکه طواف
در دور او میکردند چون ادم علیه السلم بزمین امد مامور شد که حج نماید و طواف
در دور او کند چون زمان طوفان شد اورا باسمان بردند و ملائکه در دور
او طواف میکردند و در بعضی از روایات دیگر وارد شده است که محل خانه را
در طوفان اب نگرفت و از این جهة اورا بیت عتیق گفته اند قوله عز و جل
کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون
عن المنکر و تؤمنون بالله و لو امن اهل الکتاب لکان خیرا

منهم المؤمنون وأكثرهم الفاسقون يعني مي‌باشيد شما بهترين
امتها که بیرون آورده شده اید از برای مردم امر میکنید مردم بمعروف
و نهی میکنید از منکر و ایمان می‌آورید بخدا و در بعضی روایات مروی است
از اهل عصمت مذکور است که این خیر ائمه بوده است نه خیر امة و در منهج
الصادقین مذکور است که در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام مروی است که این
آیه خاص است در حق ائمه معصومین و تابعان و شیعیان ایشان که متقی
و پرهیزکارند و نیز در آن کتاب مذکور است که اسقف ترسایان خدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود که یا رسول الله میخواهم اسلام
اختیار نمایم حضرت فرمود سبب چیست عرض کرد که در خواب دیدم قیامت
برپا شده است مردم را در معرض سیاست باز داشته اند عرض امتها
بر جناب باری تعالی نمودند پس گروهی را دیدم که دست و پای ایشان
سفید بود و چون برق بر صراط میگذشتند من گفتم که این ها پیغمبران یا
ملائکه اند گفتند نه بلکه امت پیغمبر آخر الزمان اند من از جهت همین مایل شده
ام باسلام پس آن جناب باو عرض نموده مسلمان شد پس آن جناب فرمودند
من داخل بهشت نشوم حرام است بهشت بر پیغمبران دیگر و تا امت من داخل
بهشت نشود حرام است بهشت بر اوصیای دیگر و در بعضی از روایات
است که مقصود از این آیه ما ائمه ایم نه امت و چگونه میشود که مقصود
امت باشد و حال آنکه کشتند ایشان فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

الا لعنة الله على القوم الظالمين قوله عز و جل يا ايها الذين آمنوا لا
تتخذوا بطانة من دونكم لا يألونكم خبالا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء
من افواههم وما تخفي صدورهم اكبر قد بينا لكم الآيات ان كنتم
تعقلون يعني اي گروه مومنين مگيريد بطانه از غير مومنين بطانه بنابر آنچه
در منهج مذکور است کسی است که بجهة نهایت وثوق و کمال اعتماد اینها
او را رازهای باطن خود را از برای او بگوید پس مضمون او آن است که
مگیرید از غیر مومنین صدیق و دوستی که رازهای خود را در نزد او ظاهر
کنند زیرا که غیر مومنین که یهود یا مطلق کفار باشد همیشه در صدد تحریک
امر و فساد طریقه شما باشند و دوست میدارند ضرر و بلیه و مشقت شما را
به تحقیق که آشکار و ظاهر است دشمنی ایشان نسبت به شما از دهنهای ایشان
و آن چه مخفی است در قلب ایشان از عداوت و دشمنی بزرگتر است و بیشتر
از آنچه ظاهر میشود بر زبان ایشان به تحقیق که بیان نمودیم از برای شما علامات
را اگر شما بوده باشید عاقل و در منهج مروی است که جمعی از مسلمانان با
یهودان دوستی میکردند به سبب خویشی و مصاحبتی که میان ایشان بود
قبل از اسلام حق تعالی ایشان را از آن نهی فرمود و زیاده بر این آیه مبارکه
در اخبار کثیره نهی از دوستی و مجالست و مصاحبت کفار و اهل معصیت
وارد شده است از آن جمله در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مروی است که فرمود مجالست منمایید با اهل بدعت زیرا که اگر مجالس ایشان

با ایشان شما هم در نزد مردم مثل یکی از ایشان هستید پس آن جناب فرمود
که حضرت رسول فرمود مرد بر دین دوست خود و قرین خود است الی آخر
قوله تعالی عز و جل الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی متقی و پرهیزکار
آنها هستند که انفاق میکنند اموال خود را از برای خدا در وقت تنگی و
سعت آنها اند که خشم خود را میخورند با وجود قدرت ایشان بر انتقام و آنها
اند که عفو میکنند از مردم و در میگذرند از عقوبت کسی که مستوجب شده
باشد و خدا دوست دارد نیکوکاران را و در منهج الصادقین مرویست که
هر که خشم خود را فرو خورد با وجود قدرت او بر انتقام و عفو را شعار خود
نماید حق سبحانه و تعالی پر نماید دل او را از امن و امان و مرویست نیز که
قوت آنکس نیست که مردم را بر زمین زند بلکه آنکس که مالک نفس خود باشد
در وقت خشم و غضب آتش خشم را به آب صبر فرو نشاند و نیز مرویست که هیچ
جرعه نزد خدا محبوبتر نیست از خوردن و فرو بردن خشم خود را از جرعه صبر
در معصیت و هر که خشم خود را فرو خورد حق تعالی او را با حور العین جفت
نماید و نیز مرویست از حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود
هیچ کس نیست که عفو کند از ظلم و ستمی که با او رسیده است مگر اینکه حق تعالی
او را عزیز و محترم گرداند و هیچکس نیست که در سوال بر خود بگشاید در غیر
خدا از برای بسیاری مال مگر اینکه خدا پریشانی او را زیاد فرماید هیچ

بنی نیست که مردم خبر دهد مگر آنکه خدا مال او را زیاد فرماید و چون روز
قیامت شود منادی ندا کند که کجایند آنها که اجر ایشان اجر های عظیم است
بر خدا و دیگر آنکه عفو کرده باشد از کسی که ستم کرده باشد باو منهج
قوله تعالی وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ
عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ
یعنی نیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم مگر پیغمبری که گذشته اند پیش از وی
پیغمبران دیگر آیا اگر بمیرد یا کشته شود برمیگردید شما بکفر اصلی خود و کسی که بر گردد
بکفر اصلی خود ضرر نمیرساند به خدا چیزی را بلکه ضرر میرساند است بخود
و در منهج مذکور است که در جنگ احد پس از غلبه امیر مومنان اهل شرک
و کفر و اکثر گریختگان بر گردیدند سید کائنات صلوات الله و سلامه علیه
و آله و سلم زبان ملامت بر ایشان گشوده فرمود چرا گریختید ایشان عرض کردند
که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما تنگ و کار شان از شدت خوف
حضرت عزت بجهة دفع عذر ایشان این آیه مبارکه را نازل فرمود و نیز در
منهج مذکور است که اسم جناب مقدس نبوی محمد است و محمود و احمد
لیکن محمد از محمود ابلغ تر است و احمد از هر دو بلیغ تر است لهذا خدا تعالی
او را در قرآن به اسم احمد و محمود فرموده است و نیز در آن کتاب از حضرت
امام رضا علیه الاف التحیة و الثناء روایت نموده است که

که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که چون اسم فرزند را محمد نهید او را تعظیم
نمایید و چون به مجلس آید او را جای دهید و بر وی روی ترش مکنید
و هیچ گروهی نباشد که با یکدیگر مشورت نمایند که در میان ایشان محمد
نام یا احمد نام باشد مگر آنکه ایشان را در آن مشورت خیر رسد
و هیچ خانه نباشد که در آن خانه سفره گسترده شود و در سر آن نام
محمد و یا احمد و یا محمود باشد مگر آنکه برکت هر روز بر آن خانه نازل شود
قوله عز و جل وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم
بِإِذْنِهِ حَتّٰى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ
مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ
الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللّٰهُ
ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ یعنی هر آینه راست کرد حق تعالی وعده
خود را که ظفر و نصرت بوده باشد در زمانی که شما در قتل کم میکشتید
کفار را بامر و توفیق خدا یعنی در اول جنگ تا آنکه ضعیف شدید شما و
رای یعنی مخالفت نمودید به غنیمت مشغول شدید و مخالفت نمودید
او را امر حرب ظاهر است که مقصود از مخالفت تیراندازان امت محمد است
که در سر دره احد بودند یا یکی مگر که بعضی متابعت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم نموده در جای خود ایستادند و بعضی از جای خود برخاسته به غنیمت
مشغول شدند و در منهج مذکور است که نزول آیه شریفه تا آخر بعد از

فراغ

سورة آل عمران

فراغ از جنگ احد و دخول مدینه بود زیرا که اصحاب حضرت و سایر اصحاب بعد از
دخول مدینه با خود گفتند که با وجود وعده ظفر و نصرت سبب این شکست
و غلبه کفار بر ما چه بود خدا جواب حدیث این آیه نازل فرمود که مضمونش آنست
که خدا خلف وعده نفرموده زیرا که در اول روز شما را غلبه و نصرت بر
کفار داد پس از آنکه خود ثبات قدم نورزیدید و مشغول به غنیمت شدید
کفار غلبه بر شما یافتند مجمل از این حکایت آنست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم متوجه جنگ احد شدند در اول هر جمعی را از تیراندازان
را در سر دره احد گذارده فرمود خواه غالب یا مغلوب شویم شما از اینجا
حرکت مکنید چون لشکر اسلام مواجه با لشکر کفار شدند لشکر کفار
رو به هزیمت نهادند الی آخر القصه قوله تعالی و تبارک فَبِمَا رَحْمَةٍ
مِّنَ اللّٰهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ
حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ
فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ یعنی بسبب
رحمتی که از جانب خداوند بتو عطا شده است ای حبیب من تو نرم و مهربانی
بر مردم اگر میبودی تو درشت خوی و سخت گوی میگذشتی بر مردم هر آینه
متفرق میشدند مردم از اطراف تو پس هرگاه تقصیری از مردم صادر شود
نسبت بتو عفو نما از ایشان علاوه بر عفو نمودن از ایشان طلب آمرزش نما
از خدا تا خدا نیز از ایشان درگذرد و مشورت کن با مردم در امور دینیه

چون مصالح و مفاسد دنیویه و امور متعلقه بحرب پس هرگاه عزم نمودی
برکاری بعد از مشورت نمودن پس توکل نمای بر خدا بدرستیکه خدا
دوست دارد توکل کنندگان را در منهج مذکور است که نزول این آیه بعد
از مواخذه و خشونت ننمودن آنحضرت بود بعد از غزوه احد با وجود
مخالفت نمودن اصحاب آنحضرت را اینکه از هر دره برخواستند و ثبات قدم
نورزیدند حمزه و جمله اصحاب بدرجه رفیعه شهادت رسیدند با
حضرت دلجوئی ایشان نمود عفو فرمود و امر نمودن جناب اقدس احدیت
به مصالح و مفاسد امور و احتیاج بمشورت بلکه بکمال خوش حالی
نفوس و دلجوئی ایشان و وضع سنت مشورت است در میان امت تا
که بمشورت اقدام بر کارها خود نمایند یا بعضی از مصالح دیگر که خداوند
سبحانه و تعالی عالم بر اوست از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
مرویست که هرگاه توکل کنید چنانچه حق توکل است روزی داده خواهید
شد الی آخر الحدیث قوله عز و جل و لا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما
آتیهم الله من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم
من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی گمان مکنید ای
مردم که آنها که کشته شده اند که در راه خدا مرده کاسند بلکه زنده اند
و در نزد پروردگار خود روزی میخورند در حالیکه خوشحال اند بآن چه خدا

عطا فرموده است بایشان از فضل خود و بشارت میدهند ایشان از دوستان
آنها که هنوز شهید نشده اند و ملحق بایشان نشده اند از بازماندگان
ایشان اینکه هیچ خوف و بیم و حزن و اندوه از برای ایشان نیست در منهج
الصادقین مذکور است که از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که سید
کاینات صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون مومن در مقام طهارت
بر آید و مشغول تهیه او شود خداوند عزت میفرستد از برای او براءت آزادی
از آتش جهنم و هفتاد هزار ملک با آنها خود را بهم نموده او را به بهشت بشارت
میدهند چون آواز ایشان بگوش او برسد هر ضربتی که باو واقع شود او
خوشتر آید از آشامیدن آب سرد در هوای گرم و چون از پشت اسب بر زمین
افتد از جهت ضربتی که باو رسد هنوز بر زمین نرسیده حور العین او بشتاب
آمده سر او را در کنار گیرد و او را به نعمتهای بهشت بشارت دهد و او را
هفتاد غرفه عطا فرماید از غرفهای فردوس و نوران غرفها بر وجهی درخشان
باشد که میان مشرق و مغرب را پر نماید از نور و در هر غرفه هفتاد در باشد
از طلا و بر هر دری پرده از طلا و نقره باشد و در هر غرفه هزار خیمه الی آخره
قوله تعالی عز و جل و لا یحسبن الذین یبخلون بما
آتیهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون
ما بخلوا به یوم القیامة و لله میراث السموات و الارض
و الله بما تعملون خبیر یعنی گمان نکنند آنها که بخل میکنند و نمیدهند

در راه خدا انچه خدا عطا فرموده است بایشان از مال و فضل خود اینکه صرف
ننمودن انها در راه خدا خوب است از برای ایشان بلکه این بد است از
برای ایشان هم بحسب دنیا و هم بحسب اخرة زود باشد که طوق نمایند در
گردن ایشان انچه بخل کرده بودند بان از مالها و زکوة و سایر حقوق الهیه را
ازان ادا ننموده اند و در روز قیامت و مخصوص خدا است میراث اسمانها
و زمین یعنی همه خلایق هلاک خواهند شد و مملکت و مال اسمان و زمین
از برای خدا خواهد ماند چنانکه قبل از خلایق از برای او بود بلکه در حین
وجود خلایق نیز از برای اوست و تصرف خلایق در ان ها حقیقة بعنوان
عاریه است و خدا عالمست بانچه میکنید شما از منهج مذکور است که هر
که را خدا مال عطا فرماید و او بجهة بخل زکوة ندهد در روز قیامت خدا
ان مال را بصورت ماری کرداند که از بسیاری زهر موی در سر او نباشد
و دو نقطه سیاه بر چشمهای او بوده باشد و چنین ماری که بلیه ترین ما
ها است بر گردن او بپیچد و دو سمت صورت او را در دهان بگیرد و زبان
بر سر زنش او کشاید گوید من مال توام که در دنیا فخر میکردی شعر
گنج از دل بیرون مال را نفکن ز چشم مال تو مار است در معنی و گنج
اژدها است و نیز از سید کاینات صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود
بلاترین حسرت و ندامت در روز قیامت آن است که مالدار باشد و
حقوق او را ادا ننماید قوله عز و جل فمن زحزح عن النار و ادخل

الجنة

سورة آل عمران

الجنة فقد فاز و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور یعنی هر
کس نجات یافت از جهنم و داخل بهشت شد پس بحقیقت فایز و رستگار شده
است و نیز بدانکه دنیا و متاع او مکر اسباب فریب ظاهر اسبابی که ملکه را بات
احادیث و اخبار کثیره آن است که از برای هر ذی حیاتی ناچار است از مرگ و لابد
هر که شهد زندگانی را بکام جان وی رسانیدند البته تلخی مرگ را بمذاق وی
خواهند چشانید پس بنا چار از برای هر زنده مرگ خواهد بود مگر ذات
مقدس باری تعالی که محل عوارض و منشا حوادث نیست نبیا و خواه اوصیا
و مقرب حضرت الرحمن فرشتگان و کروبیان و حاملان عرش پروردگار
و غیر ایشان از اهل جنت و نار چون حور و غلمان و ملائکه موکلین بر اتش
جهنم و غیر اینها از اصناف مخلوقات و نیز در این آیه دلالت است بر اینکه پست
ترین نعمتهای اخروی بهتر است از نفیس ترین نعمتهای دنیا بلکه هیچ مناسبة
بین نعمت آخرت و نعمت دنیا نیست بلکه نعمت دنیا باز بیچ و هیچ مطلق است حقیقة
نعمای دنیا رفع الم است نه نعمت چنانکه مرویست که جای تازیانه از بهشت بهتر است
از دنیا و انچه در اوست و نیز مرویست که فخر کاینات صلی الله علیه و آله و سلم
بر بز غاله مرده گذشت فرمود به خدا قسم که دنیا در نزد خدا تعالی سبحانه
بی مقدار تر است از این مردار منهج بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة
و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ
عَلَيْكُمْ رَقِيبًا قوله عز و جل یعنی ای گروه مردم بپرهیزید از عذاب و غضب
کار خود ان پروردگاری که خلق فرمود شما را از یک نفر که آدم علیه السلام باشد
و خلق فرمود از جفت او که حوا علیها السلام باشد و برانگیزانید و ظاهر کرد
این دو نفر که آدم و حوا باشد مردان و زنان بسیار بدانکه ظاهر آیه شریفه
دلالت میکند بر اینکه حوا را از آدم خلق فرموده و مؤید این مطلب اخبار
وارده از اهل عصمت و طهارت بر اینکه از استخوان پهلوی چپ آدم خلق
فرموده است و بعضی از روایات دیگر بخلاف این روایات وارد شده
است و در این روایات فرموده اند که اگر از استخوان پهلوی چپ او را
خلق فرموده باشند لازم میاید که آدم بعضی از اجزای او با بعض دیگر
مجامعت نموده باشد و این معنی درست نیست بلکه خدا حوا را از طینت آدم
خلق فرمود و این معنی اگرچه منافی با آیه نیست لکن منافی با آن روایات است
و ممکن است حمل روایات داله بر اینکه از استخوان او خلق فرموده اند بر
تقیه و مراد بخلق از استخوان پهلوی چپ خلق نمودن از بقیه طینت و گلی
که استخوان پهلوی چپ را از او خلق نموده اند باشد زیرا که آن روایات
او فق بمذهب عامه است در خلاصة المنهج روایت نموده است از حضرت
امیر مؤمنان علیه الصلوة و السلام که فرمود که هر که سورة النسا را در جمعه
بخواند از عذاب الهی ایمن گردد و ایضا از آن جناب مروی است که هر که بخوا

سوره

سورة النسا

سورة النسا را در هر جمعه از فشار قبر ایمن شود منهج قوله عز و جل وَ
آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ
لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا یعنی
بدهید به یتیمان اموال ایشان را و تبدیل منمائید مالهای حلال و طیب
خود را به مالهای یتیمان که بر شما حرامست و مخورید اموال یتیمان را با
اموال خود زیرا که این گناهیست بزرگ ظاهر آخر آیه است از اینکه
مخلوط نمائید مال یتیمان را با مال خود از جهت خوردن مال ایشان با مال
خود در خلاصة المنهج از مقاتل روایت نموده است که این آیه در بارهٔ مردی
از عطفان نازل شده است که برادرش او را وصی نموده بود و برادرش را
پسری بود عموی وی اموال او را به وصایت تصرف نموده بود چون پسر
بالغ و رشید شد مطالبه اموال خود نمود او مضایقه و اهمال در دادن
مینمود تا آنکه او را به مرافعه و محاکمه میزان عدل و قسط الهی حضرت نبوی صلی
الله علیه و آله و سلم برد پس این آیه نازل شد عطفانی چون از مضمون آیه
اطلاع یافت گفت پناه میبرم به خدا از گناه بزرگ و تمامی اموال برادر
پسر تسلیم نموده چون پسر اخذ آن اموال نموده و همه را در راه خدا صرف
نمود سید کائنات علیه و علی آله الاف التحیات فرمود که ثواب
از آن پسر شد و نه از برای پدر و وجه اینکلام در باره ممکنست آن باشد
که آن شخص اموال را از ممر حرام تحصیل نموده باشد و چون پسر عالم به حرمت

ان نبود و انرا در راه خدا صرف نموده و ثواب از برای وی است و گناه بر
وی ممکنست از مر حلال پیدا کرده باشد قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَا
كُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا یعنی بدرستیکه آن کسانی که میخورند مالهای یتیمان را بدون حق
ناچار میخورند در شکمهای خود آتش را و زود باشد که خورندگان مال یتیمان
انداخته شوند در آتش برافروخته شده محتملست که مراد از خوردن آتش در
شکمهای خودان باشد که مال یتیم اگرچه در ظاهر مال است و لذت است
در خوردن ان از برای ایشان حاصل است لیکن فی الحقیقه آتش است چون
دیده حقیقت بین ایشان نابینا شده او را نمی بینند و از باطن وی
که آتش است تغافل نمایند محتمل است که مراد ان باشد که شکمهای ایشانرا
پر از آتش خواهیم نمود و محتملست که معنی دیگر مقصود باشد مجملا از فخر کاینات
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که حق تعالی قومی را در قیامت از قبرها برانگیزد
که آتش از دهنهای ایشان برافروخته باشد اهل عرصات گویند که اینها
چه کسند ندا آید که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا
الی آخر الایة و از تفسیر کبیر محکیست که چون روز قیامت شود خورندگان مال
یتیمانرا بر عرصه قیامت در آورند در حالیکه شکم ایشان پر باشد از آتش
زبانه زننده و دود از دهن و دماغ و گوش ایشان بیرون آید و با
این علامت همه مردم بدانند که ایشان خورندگان مال یتیمانند و در خلاصة

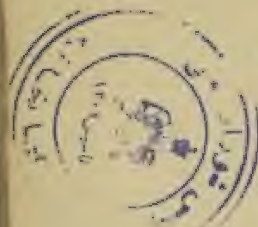
المنهج از کاشف اسرار رب العالمین حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام
روایتست که خورندگان مال یتیمان خواه زیاد و خواه کم در آتش است
اعاذنا الله من ذلك بمحمد و آله قوله عز و جل إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ
عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ
قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا یعنی نیست جز این نیست که بر خداست قبول نمودن توبه را
از ان کسانیکه مرتکب معاصی شده اند از روی جهالت و نادانی و توبه نمایند
از اعمال ناشایسته خود قبل از مردن بدانکه ظاهر بسیاری از آیات
و احادیث کثیره و اتفاق فرقه اثنی عشریه بلکه امت مرحومه تماما آنست که
توبه قبل از مردن مقبولست خواه از گناه صغیره یا از گناه کبیره خواه
از روی جهل و نادانی معصیت از او صادر شده باشد و یا از روی علم
ظاهر آیه بسیار که چون از بعضی اخبار ائمه از اهل عصمت که منافی این مطلب
است چون روایتی که مرویست در کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که هرگاه برسد روح بحلق نیست از برای عالم توبه و توبه از برای
جاهلست محمول است بر اینکه قبول توبه عالم بجهت تشدید امر بر او و نقل
مشکل و متعسر است که گویا توبه از وی مقبول نیست و این متعارفست
در وقتیکه در لسان عرب و عجم را نازل منزله معدوم فرض میکنند و شاهد
بر این مطلب است که ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت

صادق علیه السلام که فرمود روز قیامت روزی است که می آمرزند از برای
جاهل هفتاد گناه پیش از آنکه بیامرزند از برای عالم یک گناه را و
محتمل است که مراد آن باشد که کسیکه مرتکب معصیت الهی میشود حقیقة
عالم نیست که اگر عالم بود دانا به معصیت بودن آن معصیت باشد شاهد بر
اینوجه است فقره روایت هشام بن حکم در کافی از جناب موسی بن
جعفر علیه السلام الی آخر الحدیث قوله تعالی عز و جل وَلَا تَنْكِحُوا
مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا یعنی نکاح مکنید ای مردم زنانیرا که پدران
شما آن زنان را تزویج نموده اند مگر آنچه گذشته است از نکاح نمودن زن
پدر پیش از زمان تحریم آن که عفو است و عقوبتی بر آن نیست زیرا که
و عذاب بعد از حکم به تحریم مناسب است نه قبل از آن بدرستیکه نکاح
نمودن زن پدر خصلتی است بد و مبغوض حضرت احدیت بلکه مبغوض جمیع
اهل ایمان است بسیار بد راهی است این راه که انسان زن پدر خود را
نکاح نماید در خلاصة المنهج فرموده است که ابو قیس که یکی از جمله صلحای
انصار بود وفات نمود قیس پسر او بود بنا بر عادت زمان جاهلیت که
زنان پدران خود را نکاح مینمودند خواست زن پدر خود را تزویج نماید
پس آن زن گفت من تو را فرزند خود میدانم و تو از صلحا و نیکان قوم
خود را به تو تزویج نمایم پس آن زن اینواقعه را بعرض مقدس فخر کائنات

رسانید سید عالم فرمود به خانه خود مراجعت نمای حق تعالی حکمی
در این باب نازل فرماید پس آن زن مراجعت بخانه خود نمود پس حق تعالی
این آیه شریفه را نازل فرمود و نیز در آن کتاب مذکور است که عادت زنان
جاهلیت چنان بود که چون کسی وفات نمودی یکی از اقربای آن میت جامه
بر سر زن وی انداختی و او را بواسطه این عمل متصرف خود در آوردی
اگر میخواست بهمان مهری که آن زن را بود از شوهر متوفی آن زن را بعقد
خود در آوردی الی آخر الحدیث قوله تعالی عز و جل إِنْ تَجْتَنِبُوا
كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا
كَرِيمًا یعنی اگر اجتناب نمائید ای مردم از معاصی و گناهان
کبیره عفو میفرمائیم گناهان شما را یعنی گناهان غیر کبیره شما را که گناهان
صغیره باشد در میان علما رضوان الله علیهم خلاف است در تفسیر
صغیره و کبیره است بعضی گفته اند همه گناهان کبیره است لیکن بعضی صغیره
اند نسبت ببعض دیگر مثلاً تقبیل و بوسیدن زن اجنبیه صغیره است
نسبت به زنا نمودن با او و این قول جمله از علما است چون شیخ مفید و
ابو الصلاح و ابن ادریس و طبرسی در تفسیر و اکثر علمای متاخرین قائل
شده اند به اینکه گناهان بعضی کبیره است و بعضی صغیره نظر بظاهر
آیه شریفه و بعضی از ادله دیگر پس قائلین به این قول اختلاف نموده اند
در معنی صغیره و کبیره بعضی از ایشان گفته اند کبیره هر گناهیست که

ان مستحق باشد وبعضی دیگر گفته اند که کبیره گناهیست که وعید شدید
بالنسبه بفاعل او در کتاب شده باشد وبعضی دیگر گفته اند که کبیره
گناهیست که خدا وعده آتش بر فاعل او فرموده باشد وبنا بر هر یک از
معانی مذکوره صغیره در مقابل آنها خواهد بود مثلاً بنا بر قول اول
صغیره آن گناهیست که فاعل آن مستحق حد نباشد وبنا بر قول ثانی
گناهی است که وعید شدید بالنسبه نشده باشد وبنا بر قول سیم صغیره
گناهی است که خدا وعده آتش بر فاعل او نفرموده باشد مجملاً ظاهر آیه مبارکه
عفو از صغایر است وظاهر اینست که اینقدر از او مجمل کلام اهل علم است
منه قوله عز وجل واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا و
بالوالدين احسانا وبذي القربى واليتامى والمساكين
والجار ذي القربى والجار الجنب والصاحب بالجنب و
ابن السبيل وما ملكت ايمانكم ان الله لا يحب من
كان مختالا فخورا یعنی عبادت کنید ای مردم پروردگار خود را
وشریک قرار ندهید برای او هیچ چیز را نه در مقام ذات ونه در مقام
صفات ونه در مقام عبادت ونه در مقام افعال ونیکوئی واحسان
کنید با پدر ومادر ونیکوئی کنید با صاحب رفیقی که در جنب شماست
که همسفر یا شریک در آموختن علم یا همنشین در مسجد یا در مجلس یا
زن یا خادم ونوکر وامثال اینها باشید از اشخاصی که ایشان مجاور ومعا

سورة النساء



با ایشان است وممکن است که جمیع اینها مراد باشد بلکه ممکن است که مراد
معنی دیگر باشد غیر این معانی اگرچه خلاف ظاهر باشد ونیکوئی کنید
برهگذران وغربا که از وطن خود بغربت افتاده اند ممکن است که مراد
از این فقره مطلق راهگذر وغریب نباشد بلکه راهگذر وغریبی
که در غیر وطن خود محتاج شده باشد هرچند که در بلد خود غنی باشد
ونیز ممکن است که مراد راهگذری باشد که بعنوان عبادت پروردگار
از خانه بیرون آمده باشد چون اینها که میروند بحج وبعتبات عالیات و
امثال آن در بین راه محتاج شده باشند نه مطلق راهگذر ونیکوئی
کنید بغلامان وکنیزان خود بدرستیکه خدا دوست نمیدارد هیچ
حرکت کننده از روی تجبر وتکبر را با هیچ خدعه کننده را دوست نمیدارد
وهیچ فخر کننده را مجملاً آیه شریفه بلکه آیات عدیده واخبار کثیره دال است بر
حسن سلوک ونیکو خلقی واین صفت وصفات واخلاق پسندیده
انبیاء واولیاء واوصیاء است سلام الله علیهم اجمعین الی یوم الدین منه
قوله تعالی عز وجل يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان
تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول
ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك
خير واحسن تأويلا یعنی ای گروه مؤمنین اطاعت کنید

خدا و رسول و صاحبان امر خود را و اگر منازعه واقع شود در میان
شما در امری از امور رجوع نمایید در آن امر یا در حکم آن امر بسوی
خدا و رسول و صاحبان امر خود که رجوع بسوی ایشان خیر است از برای
شما دلالت آنکه این شریفه ظاهر است بلکه صریح است در امامت امیر مؤمنان
و یازده نفر از ذریه آن جناب تا قائم آل محمد علیهم السلام زیرا که مقتضای
این صیاد که وجوب اطاعت صاحب امر مردم است بر ایشان در هر امری
که نزاع و اختلاف در آن نمایند خواه امور دینی باشد یا امور اخروی
خواه قلیل و خواه کثیر و چنین کسی که خدا امر فرموده است مردم را در
جمیع امور اختلافیه رجوع بسوی او و حتم کرده است بر ایشان اطاعت
و متابعت او را در آن چه حکم نماید ببدیهه عقل لابد است از آنکه
باشد بصفت عصمت و طهارت یا آنکه محفوظ باشد از خطا و سهو
و نسیان و معصیت صغیره و یا کبیره و کذب و تدلیس و امثال
این امور و لابد است از آنکه عالم باشد بجمیع احکام الهی زیرا که جایز الکذب
باشد و السهو و النسیان و الخطاء و المعصیة باشد و عالم به بعضی
از امور دینیه باشد یا فتوای بر خدا و رسول و امر به معصیت و خلاف رضای
خدا خواهد و متابعت چنین کسی ببدیهه عقل قبیح است و خدا منزه
است از امر قبیح باتفاق امت منحصر است عصمت و علم بجمیع احکام بعد
از رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از مردان باین دوازده نفر که

نه آنکه احدی از امت محمد این صفات در غیر ایشان چون ابوبکر
و عمر و عثمان و غیر ایشان نشده است   قوله عز و جل

وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ وَكَفَى بِاللّهِ عَلِيمًا

یعنی کسانی که اطاعت کنند خدا و رسول
را خواهند بود با آنهائی که انعام فرموده است خدا بر ایشان از
پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان نیکو رفیقانند آن
ها از برای ایشان از ابی بصیر مرویست که حضرت صادق علیه السلام
بمن فرمود که خدا یاد فرموده است شما را در کتاب خود پس این
آیه را تلاوت نمود و فرمود مراد از پیغمبران حضرت رسالت است
و مراد از صدیقان و شهیدان ماییم و صالحان شمایید لکن بصلاح
آراسته شوید و نام نیکو را دریابید چنانکه خدا شما را بآن نام نهاده
و نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که مراد از
پیغمبران حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از صدیقان
حضرت امیر المؤمنین است و مراد از شهیدان حسن و حسین است علیهم السلام
و مراد از صالحان ائمه الله از ذریه حسین صلوات الله علیهم تا
امام حسن عسکری علیه السلام و مراد از حسن اولئک رفیقا

قائم است عجل الله فرجه در منهج الصادقین روایت نموده است
روزی ابوذر غفاری رحمه الله علیه از حضرت سید کائنات
حدیثی نقل کرده او را تکذیب نمودند ابوذر دلتنگ شده شکایت
این حکایت را پس از شرفیابی خدمت سید کائنات بان حضرت
عرض نمود حضرت فرمود که آسمان سایه نینداخته و زمین بر نداشته
است راست گوتر از ابوذر چون این کلام را آن جناب ادا فرمود نظر
آن حضرت بر امیر مومنان افتاد که میآید فرمود مگر اینمرد که میآید
زیرا که او صدیق اکبر و فاروق اعظم است   قوله عز و جل
قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا
تُظْلَمُونَ فَتِيلًا یعنی ظاهرش آن است که بگو یا محمد ص مردم و
خبر ده با ایشان که متاع و اسباب زندگانی کمست در جنب نعمتهای
آخرت و نعمتهای وی بهتر است از برای متقیان و پرهیزکاران
از نعمتهای دنیا که اهل دنیا بان فریفته شده اند و دست از
نعمتهای آخرت بر داشته اند و عمر خود را در طلب دنیای دنیه
و تحصیل و ضایع مینمایند و حال آنکه هیچ کس نزد ما ضایع نخواهد
شد و ظلم کرده نخواهند شد و هیچ یک از ایشان نقید و پوستی که
در شکم هسته خرما است و این آیه مبارکه اشاره است به سفیدی نعمتهای
دنیا و کمی آن ها در جنب نعمتهای آخرت بلکه در بعضی روایات از

کاشف

سورة النسا

کاشف اسرار و دقایق امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که
فرمود نعمت حقیقی در دنیا نیست بلکه نعمتهای دنیوی را دفع الم است
نه نعمت مثلاً نان دفع الم گرسنگی میکند و آب دفع الم تشنگی و نان
دفع الم عزوبت و هکذا نعمتهای دیگر در کافی ثقة الاسلام والدین
محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده
است که فرمود مثل حریص بر جمیع دنیا مثل کرم ابریشم است که هر چند
پرده بر اطراف خود بیشتر تند بیرون رفتن از میان آن پرده از برای
او مشکلتر شود تا آنکه بمیرد در میان آن پرده از غم و اندوه و نیز از آن
جناب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود
لقمان به پسر خود میگفت ای پسر من مردم قبل از تو جمع نمودند از برای
اولاد خود نه اولاد ایشان باقی ماند و نه آنچه از برای جمع نموده بودند
الی آخر الحدیث قوله عز و جل
وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ظاهرش آنست که هر گاه تحیت
کرده شوید شما به تحیتی پس تحیت رد نمائید بسوی تحیت کننده مثل آن
تحیت را یا بهتر از آن تحیت را بدرستیکه خدا حساب کننده است
بر هر چیزی آیه مبارکه و آیه هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ
دلالت میکند بر وجوب رد سلام مثل آن یا بهتر از آن یا اینکه

سلام کنند سلام کنند به السلام علیک جواب دهنده بگوید
علیک السلام و رحمة الله و برکاته بلکه بنا بر انچه صاحب مجمع البحرین
در معنی تحیت نسبت بروایت داده و گفته است تحیت بمعنی سلام و
مطلق نیکی است و ایه مبارکه و آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان
اگر معارض از اخبار و اجماع از برای تو باشد دال است بر وجوب
نیکی نمودن بازاء نیکی خواه سلام باشد یا غیر سلام و اگر معارض از برای
او باشد اقلا دلالت بر استحباب مطلق نیکی در مقابل خواهد نمود
و بدانکه اگرچه سلام نمودن مستحب است و رد سلام واجب لیکن ثواب
سلام بیشتر است از ثواب جواب ان و شاهد بر اینست علاوه بر اتفاق
شیعه بلکه اجماع امت مرحوم ان چه روایت نموده است در خلاصة المنهج
که از برای سلام کننده نود و نه ثواب است و از برای جواب دهنده یک
ثواب و نیز روایت نموده است که هر کس بر ده نفر سلام کند چنان باشد
که بنده ازاد کرده باشد در راه خدا منهج

قوله عز و جل

ودوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء فلا تتخذوا منهم
اولیاء حتی یهاجروا فی سبیل الله فان تولوا فخذوهم و
اقتلوهم حیث وجدتموهم ولا تتخذوا منهم ولیا ولا نصیرا
یعنی دوست دارند ان طایفه که کافر شده اند به خدا و از دین حق
بیرون رفته اند اینکه کافر شوید شما چنان چه کافر و گمراه شده اند ایشان

تا اینکه بوده باشید شما و ایشان یکسان در کفر و گمراهی پس بگیرید ای
مؤمنین این طایفه را اولیاء و دوست خود تا مؤمن نشوند و بجا آورند
مهاجرت خود و دوست و یاری کنند در خلاصة المنهج روایت کرده
از کاشف اسرار و دقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
این طایفه گروهی بودند که به بهانه ناخوشی هوای مدینه طیبه از سید
عالم رخصت طلبیدند و بمکه معظمه رفتند و بکفار ملحق شدند اصحاب خیر ما
از رفتن ایشان مردد و در امر خود شدند پس جناب قدس متعال آیه
پیش از این آیه نازل فرمودند ظاهر اینست که اصحاب این در زمانه بعض
اصحاب باشند نه کل ایشان زیرا که جمله از اصحاب ان جناب ایمان
ایشان کامل بوده بمقام عین الیقین رسیده بودند بلکه نور ایمان
حقیقت ان جناب مشاهد ایشان شده بود و هرگز از برای ایشان رده
حاصل نمیشد و نیز آیه مبارکه و جمله اخبار معتبره اشان است بر اینکه
میشود که ایشان بعد از ایمان آوردن کافر شوند از ان جمله
ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از جناب صادق علیه السلام
که فرمودند درستی که عبد صبح میکند و مؤمن است شام میکند کافر
الی آخر الحدیث

قوله عز و جل

وما کان لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطأ ومن قتل مؤمنا
خطأ فتحریر رقبة مؤمنة ودیة مسلمة الی اهله الا ان

يُصَّدَّقُوا فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ
رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ
مُسَلَّمَةٌ اِلَى اَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللّٰهِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا
یعنی سزاوار و شایسته مؤمن نیست که بکشد مؤمن را مگر بخطا
که خلاف عمد است چنان چه در آیه کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ در سوره
بقره بیان ایشان شد و سهو و خطا اگرچه شبه عمد است کفاره و دیه
هر دو بر قاتل است و اگر خطاء محض است کفاره بر قاتل است و دیه
بر عاقله و کفاره تحریر رقبه مؤمنه است و اگر یافت نشود از بدلش
دو ماه روزه متتابع است و با عدم قدرت منتقل میشود بطعام
شصت مسکین و تتابع شهرین نزد شیعه اهل بیت بیکماه و یکروز
از ماه دویم متحقق میشود و افطار بعد از ان اگرچه خطا است لیکن
موجب استیناف نیست چنان که در تبیان و غیره تصریح ان شده
است منه

قوله عز و جل

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَاَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ظاهرش انست که
که بکشد مؤمن را عمدا جزای او جهنم است در حالتی که همیشه در جهنم
خواهد بود و غضب فرمود خدا بر او و دور خواهد فرمود او را از

جزای

(جزای) خود و از برای اوست عذاب بزرگ عظیم ابد الاباد که دلالت میکند
بر نهایت توعید در زبان قاتل مؤمن زیرا که حضرت احدیت پنج چیز را
در زبان ان وعده فرموده است اول جهنم دویم خلود دران
سیم غضب و خشم الهی چهارم بعد از رحمت نامتناهی حضرت
پروردگار پنجم عذاب عظیم و بدان که ظاهر ابد الاباد که دلالت
میکند بر اینکه قاتل مؤمن همیشه در جهنم خواهد بود و این مخالف
اتفاق شیعه بلکه بیشتری از اهل سنت است زیرا که ایشان
قائلند که معصیت کاران از اهل حق همیشه در جهنم نخواهند ماند
بلکه مدت عذاب ایشان منقطع است خواه معصیت ایشان صغیره
باشد یا کبیره قتل باشد یا غیر قتل پس لابد است از اینکه ایه توجیه
شود بیکی از توجیهاتی که منافی اتفاق نباشد چون توجیه باینکه
مراد از خلود مدت طویل است نه همیشه یا انکه مراد بقتل مؤمن
قتل ان باعتقاد بحلیت ان باشد یا انکه مراد بیان استحقاق باشد
نه وقوع انچه از متکلمین گفته اند که تخلف از وعید جایز است و نیز
ممکنست که مراد کشتن مؤمن باشد از جهة ایمان و شاهد این
است بعضی از روایات مرویه از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن
محمد الصادق علیه الصلوة و السلام منه قوله عز و جل
اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ

الناس بما اریک الله و لا تکن للخائنین خصیما

یعنی خدا نازل فرمود یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسوی تو کتاب و حکمة
و او تعلیم فرمود ترا آنچه را اگر تو عالم بآن نبودی بدانکه تفصیل علوم
پیغمبران و اوصیای ایشان معلوم نیست بلکه آنچه معلوم است
از علوم ایشان و متفق علیه میانه شیعه است آن است که هر پیغمبری
باید اعلم از امت خود باشد و آنچه محتاج الیه امت است از اسباب
هدایت نزد او باشد بالفعل یا بالقوه علوم او باید اجتهادی و رای
و امثال اینها نباشد بلکه وحی و الهام الهی بوده باشد و نیز اجماعی است
که جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم وارث علوم جمیع پیغمبران
است و هر علمی که از اول خلقت آدم علیه السلام بر پیغمبران نازل
شده است در نزد آن جناب میباشد و علوم آن جناب منتقل شد
بامیر المؤمنین علیه السلام و سایر ائمه هدی تا جناب قائم علیهم السلام
پس ایشان وارث علوم پیغمبران و اوصیای ایشانند بلکه مستفاد
از اخبار آن است که علوم در نزد ایشان است که ملائکه و پیغمبران
اولوالعزم و غیر اولوالعزم را قوت تحمل آن نیست اما زیاده بر آن
مقدار محل خلاف است بعضی گفته اند که ایشان عالمند بجمیع اشیا
خواه گذشته و خواه آینده و خواه آلآنی بر نحوی که جمیع اشیاء پیش
در نزد ایشان حاضر است و بعضی گفته اند که عالمند بهمه چیز لکن

نه بر نحو

نه بر نحو حضور بلکه هرچه را التفات کنند میدانند و بعضی گفته اند
که عالم اند بجمیع احکام لیکن از موضوعات آن چه را بخواهند بدانند
خدا ایشان را عالم او میکند منه عفی عنه

قوله عز و جل

لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف
او اصلاح بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء
مرضات الله فسوف نؤتیه اجرا عظیما

ظاهرش آن است که نیست خیر و خوبی در بسیاری نجوی و
آهسته گویی ایشان مگر کسی که امر کند در نجوی و آهسته گویی
خود بصدقه دادن یا غیر صدقه دادن از امور مستحسن در شرع
یا آنکه مرادش از نجوی اصلاح نماید میانه مردم و امر بمعروف و
نهی از منکر نماید جهة خوشنودی خداوند زود باشد که عطا
نماید خدا او را مزد و اجر بزرگ و عظیم ثقة الاسلام در کافی روایت
نموده است از جناب صادق علیه السلام که فرمود صدقه ای را که
خدا دوست دارد آن صدقه را اصلاح میانه مردمان است
هرگاه ایشان فساد باشد و نزدیک کردن مردمان است
بر یکدیگر هرگاه جدائی بین ایشان حاصل شده باشد و نیز روایت
نموده است از آن جناب که فرمود اصلاح نمودن میان دو کس

دوست ترا است در روز عرض از صد مرد دادن ده دینار در راه
خدا و نیز روایت فرموده است از آن حضرت که امر فرموده
مفضل که هرگاه ببینی میان دو نفر از شیعیان ما منازعه است
از مال من بده بر ایشان و میان ایشان را اصلاح کن و نیز از آن
جناب صلوات الله علیه و آله و سلم روایت نموده است که فرمود
حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که عظیم ترین مردم
در روز قیامت بحسب منزلت کسی است که راه رفتن او در
میان مردم از جهة نصیحت ایشان بسیار باشد من هیچ

قوله عز و جل تعالی

ومن احسن دینا ممن اسلم وجهه لله و هو
محسن و اتبع ملة ابراهیم حنیفا و اتخذ الله
ابراهیم خلیلا ظاهر شان است که کیست نیکوتر باشد
دین او از کسی که خالص کرداند خود را از برای خدا و حال آنکه او
نیکوکار باشد و متابعت نماید ملت ابراهیم علیه السلام را در حالتی
که ابراهیم علیه السلام حنیف است یا ملت ابراهیم حنیف است و اتخذ
فرمود خدا ابراهیم را خلیل خود بدانکه حنیف در لغت عرب بچند
معنی آمده است اول بمعنی مستقیم که مایل باشد بدین حق دوم بمعنی
مسلمانان سیم بمعنی راستی که کجی در او نباشد و کسی را که رد دین

سورة النساء

ابراهیم علیه السلام باشد و نیز عرب ضعیف میگویند و خلاف
در معنی خلیل بودن ابراهیم علیه السلام و بعضی گفته اند که ابراهیم ع
خلیل بود یعنی فقیر و محتاج باو بود بعضی گفته اند که خلیل بود یعنی
برگزیده و مخصوص بکرامت او بود و ممکن که گفته شود که خلیل
بود و دوست حقیقی خدا بود زیرا که خلیل در زبان عرب بمعنی
دوست آمده است و شیخ طریحی در مجمع البحرین روایت نموده است
و ظاهر اینست که روایت در کافی هم بنظر رسیده باشد که حضرت
فرمود که خدا گرفت ابراهیم را عبد پیش از آنکه اخذ فرماید
او را نبی و اخذ فرمود او را نبی پیش از آنکه اخذ فرماید او را رسول
و اخذ فرمود او را رسول پیش از آنکه اخذ فرماید او را امام
از آنکه تمام فرمود در او استفضال را فرمود که من قرار دادم ترا از
برای مردم امام ویستفتونک فی النسا
قل الله یفتیکم فیهن وما یتلی علیکم فی
الکتاب فی یتامی النسا اللاتی لاتؤتونهن
ما کتب لهن و ترغبون ان تنکحوهن و
المستضعفین من الولدان و ان تقوموا للیتامی
بالقسط وما تفعلوا من خیر فان الله کان به علیما
نقل است که در جاهلیت زنان را میراث نمیدادند و هم چنین فرزند

وانا وقتیکه نزول میشد است مروی است از امام محمد باقر

قوله عز وجل

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا الآیة

یعنی وصیت فرمودیم ما آنانرا که داده شده بود بایشان کتاب
پیش از شما از امم سابقه یهود ونصاری وصیت فرمودیم شما را باینکه بپرهیزید
از خدا واگر کافر شوید بر خدا هیچ ضرر نمیرسانید بدرستیکه
از برای خدا است آنچه در آسمانها وزمین است وخدا بی
نیاز است از مخلوقات وبندگی ایشان واو ستوده شده و
محمود است خواه مخلوقات حمد وستایش او نمایند یا ننمایند وظاهر
آیه شریفه دلالت میکند براینکه این امت وغیر این امت از امم سابقه
همه مامور شده اند به تقوی وپرهیزکاری ونیز دلالت میکند
براینکه منفعت عبادت ایشان بخود ایشان راجعست زیراکه
صانع عالم بی نیاز است از مخلوقات وعبادت ایشان ثقة
الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که فرمود حضرت رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم

در حجة الوداع خطبه ادا فرمود از برای مردم ودر آن خطبه فرمود
ای گروه مردم نماند چیزیکه نزدیک نماید شما را به بهشت ودور نماید
شما را از جهنم مگر آنکه امر فرمودیم شما را بآن ونماند چیزیکه نزدیک نماید
شما را به آتش ودور نماید شما را از بهشت مگر آنکه نهی فرمودیم شما را
از آن آگاه باشید ای گروه مردم که جبرئیل در قلب من دمید ومرا
خبر داد که هیچ نفسی تا روزی او تمام باو نرسد نخواهد مرد

قوله عز وجل الآیة

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا الآیة

ظاهرش آن است که بدرستیکه آنکسانیکه ایمان آوردند بعد
کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند پس زیاد کردند
کفر را نخواهد آمرزید خدا ایشانرا وهدایت نخواهد فرمود ایشانرا
بسوی راه حق در خلاصة المنهج از ابن عباس مرویست که گفت
داخل در این آیه است هر منافقی که در زمان حضرت رسالتمآب صلی
الله علیه وآله وسلم بوده است خواه در دریا وخواه در خشکی باشد
ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که اصول کفر سه است اول حرص است دویم تکبر

سیم حسد اما حرص پس بدرستی که آدم علیه السلام در وقتی
که نهی فرمود خدا او را از خوردن درخت حرص باز داشت او را
بر خوردن او اما تکبر پس شیطان وقتی که خدا امر فرمود او را
بسجده آدم علیه السلام تکبر نمود و سجده آدم علیه السلام ننمود اما
حسد پس دو پسر آدم احدهما که قابیل باشد کشت دیگری را که هابیل
باشد بواسطه حسد ظاهر روایت است که آنچه معصیت است در
عالم الجنت باین سه معصیت ولهذا اول معصیتی که در عالم پیدا امد
این سه معصیت بود و نیز در کافی از ابن خباب روایت نموده است که
فرمود حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که اول چیزی
که خدا را معصیت نمودند بآن شش چیز است اول حب دنیا دوم
حب ریاست سیم حب طعام چهارم حب خواب پنجم حب راحت
ششم حب زنان الی اخر الحدیث قوله عز وجل
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ظاهر آن است که منافقین در طبقه
زیرین از آتشند و تنبیه از برای ایشان بادی کشتن ظاهرا
در این آیه و که کسانی اند که بظاهر ادعای اسلام و ایمان نمایند و در
قلب معتقد بآن نباشند چنانچه جمله از اصحاب ختمی مآب صلی الله
علیه و آله وسلم باین مشابه بودند و نیز آیه شریفه دلالت میکند بر اینکه

منافقین

منافقین از همه طبقات پایین تر است و عذاب ایشان از همه شدید
تر خواهد بود در خلاصة المنهج روایت شده است که حق تعالی در
این طبقه تابوتها از آتش گذاشته است و آن تابوتها جای منافقین
است ثقة الاسلام در کافی روایت نموده است باسناد خود
از ابو حمزه ثمالی و او روایت نموده است از حضرت امام زین
العابدین علیه السلام که فرمود منافق نهی میکند مردم را از معصیتی که
خود ترک آن معصیت نمیکند مردم را امر میکند بمعروف و خود
بعمل نمیآورد و هرگاه بنماز ایستد ملتفت باطراف و بخود است
و هرگاه رکوع کند رکوع او مانند خوابیدن شتر یا گوسفند خواهد
بود شام میکند و همه خیال او متوجه شام خوردن است و حال
انکه روزه نبوده است و صبح میکند و همه خیال او مصروف خواب
است و حال انکه بیداری نکشیده است و اگر چیزی بتو بگوید
دروغ گفته است منهج قوله عز وجل
قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا
قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ
اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا
اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
آیه مبارکه مربوط است بسابق خود ظاهر آن است که

گفتار ایشان که گفتند ما کشتیم مسیح را که عیسی بن مریم رسول خدا
باشد و نکشتند او را و بر دار نکشیدند او را ولیکن شبهه
شد بر ایشان وانها که اختلاف نمودند در باب عیسی انها در شک
بودند در کلمات و گفتار خود و در این اقرار خود مظنه میکردند
و عیسی را نکشتند یقیناً بلکه بلند کرد او را خدا بجانب خود که اسمان
باشد و اسمان غالب و قوی و دانا است در خلاصة المنهج و بیان
اختلاف گفته است در باب عیسی ان بود که بعضی گفتند اگر از او
شنیده اید که مرا باسمان خواهند برد پس باسمان رفته است و بعضی
دیگر گفتند ناسوت که بدن است بر دار بردند و لاهوت را که روح است
باسمان بردند و نیز در خلاصه محکی است از وهب و قتاده و مجاهد
که عیسی علیه السلام با هفده نفر از حواریین در جایی بودند چون یهودان
اطراف ایشان را فرو گرفتند حق تعالی شبه عیسی علیه السلام
را بر همه انها افکند چون یهودان چنان دیدند در تعجب افتادند
گفتند که ما را سحر کرده اید بگویید که عیسی کدام است از شما و اگر نه
والا همه را خواهیم کشت عیسی علی نبینا واله علیه الصلوة والسلام فرمود
که کیست جان خود را فدای من بکند و او را بکشند الی آخر الحکایة
قوله عز و جل ورسلاً

قد قصصناهم علیک من قبل ورسلاً لم نقصصهم

علیک

علیک وکلم الله موسی تکلیماً یعنی پیغمبرانی
چند بودند ای حبیب من که ذکر کردیم ایشان را از برای تو و پیغمبرانی
چند بودند که ذکر ننمودیم ایشان را از برای تو و تکلم فرمود و سخن
گفت خدا با موسی سخن گفتنی بدانکه تکلم و سخن گفتن خدا مثل سخن
گفتن مخلوق نیست که بدهن تکلم نماید زیرا که او جسم نیست بلکه
تکلم نمودن خدا ایجاد نمودن و خلق کردن اوست کلام را در درخت
یا در هوا یا در غیر اینها از مخلوقات یا قلوب پیغمبران و امثال
اینها در صافی روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود میان ادم و نوح پیغمبرانی چند بودند که ظاهر و اشکار نبودند
و ذکر فرموده است خدا در قران پیغمبران را که ظاهر بودند و نام
نبرده است در قران پیغمبرانی را که پنهان بودند و نیز در
صافی روایت نموده است از خصال از حضرت رسالتمآب صلی الله
علیه واله وسلم که فرمود خداوند عزت مناجات فرمود با موسی علیه السلام
در سه شبانروز سیصد و بیست و چهار هزار کلمه و در این سه روز
حضرت موسی علی نبینا واله علیه الصلوة والسلام نه طعام خورد
و نه اب چون برگردید بسوی بنی اسرائیل و شنید کلام ایشان را
بدش آمد از کلمات ایشان از جهة لذتی که در گوشهای او بود
از سخن گفتن الهی با او و نیز روایت نموده است از توحید صدوق

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود چون موسی با چند نفر از قوم خود بطور رفت قوم خود را در پایین کوه گذارد الی آخر الحکایة

قوله عز و جل یستفتونک

قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلٰالَةِ اِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ اُخْتٌ فَلَهٰا نِصْفُ مٰا تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُهٰا اِنْ لَمْ یَکُنْ لَهٰا وَلَدٌ فَاِنْ کٰانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثٰانِ مِمّٰا تَرَکَ وَ اِنْ کٰانُوا اِخْوَةً رِجٰالاً وَ نِسٰاءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ اَنْ تَضِلُّوا وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

یعنی طلب فتوی میکنند از تو یا محمد در خصوص کلاله که ظاهراً مراد از کلاله بقرینه در این آیه شریفه وارثانی باشند که پدر و اولاد در میان نباشد پس پیغمبر بگو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خدا شما را فتوی میدهد در خصوص میراث کلاله اگر مردی بمیرد و وارث از برای او اولاد نباشد و او را خواهری باشد پس از برای خواهر او نصف مال آن مرد و آن زن میراث میبرد از آن خواهر اگر آن خواهر بمیرد و آن مرد زنده باشد و اگر از برای او دو خواهر باشد دو ثلث از مال او میبرد و اگر بوده باشند ورثه آن مرد برادران و خواهران از برای برادران است دو مقابل بر قسمت خواهران بیان میکند خدا از برای شما از جهت اینکه گمراه نشوید خدا بهمه چیز عالم و دانا است

در خلاصة المنهج در شأن نزول آیه مبارکه روایت نموده است از جابر که گفت من بیماری صعب داشتم حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بعیادت من تشریف آورده بودند عرض کردم یا رسول الله من مالی دارم مرا کلاله نیست در خلاصه گفته است یعنی مرا پدر و اولاد نیست مرا خواهری چند است مال خود را چگونه بر ایشان قسمت نمایم آنجناب هیچ نفرمود و از خانه بیرون تشریف برد باز دیگر تشریف آوردند فرمود که تو از این بیماری نخواهی مرد اما جناب حق در باب تو قرآن نازل فرموده است الی آخر الحدیث

سورة المائدة

بسم الله الرحمن الرحیم

یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ اُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْاَنْعٰامِ الی آخر السورة قوله عز و جل اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلٰامَ دِیناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجٰانِفٍ لِاِثْمٍ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ یعنی امروز کامل گردانیدیم از برای شما دین شما را و تمام نمودیم بر شما نعمت خود را

و راضی شدم اسلام را از برای شما دین بدانکه این آیه بعد که نازل
شد بعد از نصب نمودن حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله
و سلم امیر مؤمنان را در غدیر بامامت بعضی از فقراتی که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز در شان او فرموده بود که
ای گروه مردم خدا نصب نموده است از برای شما علی را صاحب اختیار
و امام و واجب کرده است اطاعت او را بر مهاجر و انصار و تابعین
ایشان باحسان و باهل بادیه و اهل شهرها و بزرگ و کوچک و بر عجم
و عرب و آزاد و بنده و سفید و سیاه بر هر موحدی ممضی است حکم
او و نافذ است امر او و ملعون است کسی که مخالفت نماید او را و رحمت
میکند خدا کسی را که متابعت کند او را ای گروه مردم این آخر مقامی است
که علی را نصب فرموده ام از برای شما پس بشنوید و متابعت نمائید امر
پروردگار خود را بدرستی که او صاحب اختیار شما است و بعد از
خدا رسول او صاحب اختیار شما است آن رسولیکه ایستاده است
در میان شما و خطاب میفرماید بشما و بعد از من علی علیه السلم صاحب
اختیار شما است بامر خدا و بعد از علی امامت در ذریه من خواهد بود
از اولاد علی علیه السلم تا روز قیامت اللهم اغفر لراقمه الحقیر المسکین
قوله عز و جل يا ايها الذين
آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم

سورة المائدة

الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وان
كنتم جنبا — یعنی ای گروه
مؤمنین هرگاه برخیزید از برای نماز پس بشوئید صورتهای خود را
و دستهای خود را با مرفقها و مسح کنید بعضی از سرهای خود را و
مسح کنید پاهای خود را تا کعب که برآمدگی پشت پاها باشد بنا
بر آنچه اکثر فقها مانند شیخ حر علیه الرحمة در وسائل باسناد خود
روایت نموده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود حضرت
رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم گفت چون مرا باسمان بردند
وحی فرمود خدا بمن که یا محمد نزدیک شو بصاد پس بشوی محل سجده
خود را و طاهر کن انها را و نماز بجا بیاور از برای پروردگار خود
پس نزدیک شد حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بصاد و
صاد آبی است که جاری میشود از سمت راست پس حضرت دست راست را
داد در آب فرو برد و از این جهة وضو ساختن بدست راست مستحب شد
پس خدا وحی فرمود بسوی آنجناب که بشوی صورت خود را زیرا که
تو نظر میکنی بسوی عظمت من بعد بشوی ذراع راست و چپ خود را زیرا که
تو ملاقات میکنی بدست خود کلام مرا بعد از آن مسح نمای سر خود را
بان چه باقی مانده است از آب وضو در دست خود و مسح نمای پاهای
خود را نیز ببقیه آب وضو تا دو کعب زیرا که من مبارک نمودم ترا بر قدم

را انتقامی که غیر از تو را هرگز ما آن مقام نیاورده بوده الی آخر الحکایة

قوله عزّ و جلّ یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیّن لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفوا عن کثیر قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین

یعنی ای اهل کتاب آمد بسوی شما پیغمبر ما که بیان میکند از برای شما از آن چیزها که میپوشیدند از کتاب و عفو میکند از بسیاری از آن چیزها که میپوشید شما آن چیز را بجهت تخفیف آمد بسوی شما از جانب خدا نور و کتاب مبین در صافی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود زنی از اشراف اهل خیبر که شوهر داشت زنا نمود با مردی از اشراف ایشان که زن داشت و ایشان خوش نداشتند که آن زن و مرد را سنگسار نمایند پس فرستادند بسوی یهودان مدینه و نوشتند با ایشان که سؤال نمایید این امر را از حضرت پیغمبر صلعم به طمع اینکه شاید که آن حضرت رخصت دهد در حد زدن آن زن و مرد پس جمعی از یهودان مدینه بشرف خدمت آن حضرت شتافتند که از جمله ایشان بود کعب بن اشرف و کعب بن اسید و شعبة بن عمرو و مالک بن صیف و کنانة بن ابی الحقیق و غیر ایشان عرض کردند که یا محمد خبر ده ما را از مرد زنا کننده و زن زنا کننده که حد ایشان چیست

هرگاه

هرگاه هر دو محصن باشند یعنی زن شوهر و مرد زن داشته باشند حد چه خواهد بود آیا راضی میشوید بحکم من در این امر عرض کردند بلی پس جبرئیل نازل شد و حکم سنگسار نمودن زانی و زانیه را آورد الی آخر الحکایة

قوله عزّ و جلّ یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیّن لکم علی فترة من الرسل ان تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر و الله علی کل شیء قدیر

یعنی ای اهل کتاب آمد بسوی شما پیغمبر ما در حالت فترت و انقطاع پیغمبران زیرا که در حکمت جایز نبود که شما را واگذارد یعنی بگذارد بجهت اینکه بگوئید نیامد بسوی ما بشارت دهنده و ترساننده پس بتحقیق آمد بسوی شما بشارت دهنده و ترساننده و خدا بر هر چیز قادر است صدوق علیه الرحمه در اکمال الدین گفته است که معنی فترة آن است که نبی و وصی مشهور در میان مردم نباشد و میان پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی علیه السلام پیغمبران و ائمه بودند لکن پنهان و خائف بودند نه ظاهر و آشکار و که از جمله ایشان بود خالد بن سنان عبسی که دفع نمیکرد او را هیچ دفع کننده و منکر نمیشد او را هیچ منکر شونده بعثت خالد تا بعثت پیغمبر ما پنجاه سال بود اما فاصله میان پیغمبر آخر الزمان و عیسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام بنابر انچه در خلاصة المنهج گفته است شش صد سال و بروایتی پانصد

شصت و نه سال بود و بدانکه انبیاء و اوصیاء کاهی مخفی و زمان
فترت عبارتست از زمان سستی امر پیغمبران و عدم ظهور ایشان و
عدم تطاول ایشان بر اظهار حق والا هیچ زمانی خالی از پیغمبر یا وصی
پیغمبر نبوده و نخواهد بود لکن غالبا گفته میشود زمان فترت بر زمانی
فاصله بین رفتن حضرت عیسی باسمان و بعثت پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله و سلم **قوله عز و جل** **فطوعت له**
نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین ظاهر
آن است که شجاع کرد یا رخصت داد و سهل شمرد بنا بر اختلاف تفاسیر
نفس قابیل از برای او قتل برادر او را که هابیل باشد پس کشت او را و
کردید از جمله زیان کاران بواسطه این امر شنیع در سبب کشتن قابیل
هابیل را روایت بوده است در صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که عرض کردند خدمت آن حضرت که اهل سنت گمانشان آن است که سبب قتل
قابیل هابیل را آن بود که خواهر قابیل حسن الوجه و نیکو صورت بود
و میخواستند بهابیل تزویج نمایند و خواهر هابیل کریه المنظر و بد گل بود
میخواستند او را بقابیل تزویج نمایند و بسبب حسد و غیرت برادر
خود را بقتل رسانید حضرت فرمود که آیا حیا نمیکنی که نسبت میدهی این امر را
به پیغمبر خدا حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام عرض کردند سبب کشتن هابیل
چه بود حضرت فرمود سببش آن بود که خدا تعالی وحی فرمود بسوی آدم ع

اینکه اولاد ذکور هابیل وصیت و اسم اعظم را او بود قابیل بزرگتر از
هابیل چون این خبر بقابیل رسید در غضب شد و گفت من اولی
بودم و مکرمت و وصیت پس امر کرد آدم علی نبینا و آله و علیه السلام اینکه
هر یک از ایشان قربانی کنند بامر خدا و ظاهر آن است امر بقربانی بود که
خوب بفهمانند بقابیل که هابیل اگرچه کوچکتر است لکن سزاوارتر است بآن
کرامت از تو چون هر دو قربانی نمودند خدا بار تعالی قربانی هابیل را قبول
فرمود و از قابیل قبول نفرمود پس حسد برد بر هابیل و او را کشت
قوله عز و جل **و من الذین**
هادوا سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یاتوک
یحرفون الکلم من بعد مواضعه یقولون ان اوتیتم هذا فخذوه
وان لم تؤتوه فاحذروا ومن یرد الله فتنته فلن تملک له
من الله شیئا اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم
لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الآخرة عذاب عظیم یعنی آن کسانیکه
یهودیت اختیار نموده اند گوش میدهند یا محمد ص بکلام قوم از جهت
اینکه دروغ ببندند بر تو و مرصافی در شان نزول آیات بود که دو
طایفه یهود بودند در مدینه از اولاد هرون یکی بنی نضیر بود و دیگری
بنی قریظه هفتصد خانه یا هفتصد نفر بودند و بنی نضیر هزار خانه یا هزار
نفر بودند و بنی نضیر اموال شان بیشتر و حال شان نیکوتر از بنی قریظه بود

و ایشان خلفای عبدالله بن ابی بودند و عادت ایشان بر این بود
که هرگاه بین ایشان و بین بنی قریظه کسی کشته میشد میگفتند بنی
قریظه که ما راضی نمیشویم که در عوض یکنفر کشته شده از ما یکنفر از
شما را بکشیم تا آنکه مباحثات بسیار مابین و اسطه میان این دو طایفه
واقع شد آخر الامر قرار بر این دادند که کاغذی نوشته شد که هرگاه
یک نفر از بنی نظیر یک نفر از بنی قریظه را بکشد قاتل را بر شتر بنشانند
روی او را بسمت دم شتر نمایند صورت او را بکل سیاه نمایند نصف
دیه هم از قاتل بگیرند و هرگاه از بنی قریظه بنی نظیر را بکشند دیه
کامل از قاتل بگیرند و قاتل را هم بکشند و این قرار در میان ایشان
بود چون جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه طیبه
شدند و قبیله اوس و خزرج اسلام آوردند و امر یهود ضعیف شد
کشته مردی از بنی قریظه مردی از بنی نظیر را الی آخر الحکایة المسطورة فی
کتب الاحادیث والتفاسیر قوله عز و جل

وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ

یعنی کسیکه حکم نکند بآن چه خدا نازل فرموده است ایشان فاسق اند
و در آیه دیگر فرموده است که ایشان ظالمند و در آیه دیگر فرموده که
ایشان کافرند ثقة الاسلام در کافی روایت فرموده است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بمفضل که نهی میکنیم از دو خصلت

هلاک

هلاک شد هر که هلاک شد نهی میکنیم ترا از اینکه دین باطل و بی اصل را
دین خدا از برای خود قرار دهی و دوست بداری و دشمن بداری بر آن
دین و اینکه فتوی بدهی مردم را بآن چه علم نداری بآن و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود کسی که فتوی بدهد
مردم را و بغیر علم و بغیر هدایت لعنت میکنند او را ملائکه رحمت و ملائکه
عذاب و بر او است گناه کسی که عمل کند بفتوی او از مردم و نیز روایت نموده
از زرارة بن اعین که گفت سوال نمودم از امام محمد باقر علیه السلام که
حق خدا بر مردم چیست فرمود حق خدا از مردم آن است که بگویند آنچه
را میدانند و توقف کنند از آن چه نمیدانند و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت نموده است که فرمود کسیکه یاد بگیرد علم را از جهت منفعت
دنیا و از برای او هیچ ثواب بر این عمل نخواهد بود و اگر کسی یاد بگیرد آن
برای منفعت آخرت از برای او بهتر دنیا و آخرت الی آخر الروایة

قوله عز و جل یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ
بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى
الْکَافِرِینَ ثعلبی که یکی از اکابر
اهل سنت است در تفسیر خود آورده که یحبهم و یحبونه الی آخر الآیة
در شان عالیشان علی بن ابیطالب علیه السلام نزول یافته و موید

آنکه در روز جنگ خیبر حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
در شأن او فرمود که بخدا قسم که فردا علم را بدست کسی دهم که خدا و رسول
او را دوست دارند و از جنگ برنگردد تا حق تعالی بر دست او فتح خیبر
کند چنان بود که حضرت فرموده بود و این قصه مشهور است و در صحیفهٔ
روزگار مسطور است بر وجهیکه از غایت ملکوت ظهور او دوست
و دشمن هیچکس انکار نکرده و دوم وقتی مرغ بریان به حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم آوردند حضرت دعا فرمود بار خدایا کسی را که دوست
ترین بندگان نزد تو است بفرست تا با من شریک شود در خوردن این مرغ
حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام از در درآمد در خوردن
با آن حضرت شریک شد و بر وجهی متواضع بود بر مؤمنان اگر چه انس بن مالک
را مختصر نوشته اند چند مرتبه حضرت امیر مؤمنان تشریف آورد انس ملعون
گفت حضرت مشغول است بالاخره امیر مؤمنان از روی غیض صدای
خود را بلند کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آواز آن حضرت
را شنید فرمود داخل شو ای علی بعد از داخل شدن جناب ختمی مآب
فرمودند یا علی چند مرتبه تو را از خدا خواستم تو را برساند و نو
آمدی عرض کرد حضرت چند مرتبه آمدم در دم انس مانع شد که رسول
خدا مشغول است برگشته شدم این دفعه لابد ماندم صدای خود را
بلند نمودم تا اینکه فرمودند داخل شدم رسول خدا فرمود ای انس من خدا

سورة المائدة

خواهان برادر خود بودم که خدا یا حبیب مرا و حبیب خود را برسان با
من در خوردن این مرغ بریان شریک نماید تو چرا مانع شدی باری
طولانی است همین قدر کافی است بسکه جناب امیر مؤمنان متواضع بود
که روزی زنی سبوی آب بر گرفته و در کوچه از کوچه های کوفه میرفت
و میگفت بار خدایا حکم کن میان من و میان علی ابن ابیطالب حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در گذر بود گفت ای زن علی با تو چه کرده زن گفت
شوهر مرا بجائی فرستاده و مرا باین مشقت آب باید کشید حضرت
فرمود که سبوی من ده تا بخانه تو آورم و علی را بگویم تا شوهر ترا باز آورد

قوله عز و جل إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ
اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ یعنی ولی

صاحب اختیار شما خدای تعالی است و رسول خدا و آن کسانیکه
ایمان آورده اند از مؤمنانیکه نماز میکنند و زکوة میدهند در حالت
رکوع بدانکه اتفاق نموده اند شیعه بر اینکه مراد بمؤمنین در این آیه
مبارکه امیر مؤمنان علیه السلام است و وجه آنکه آن جناب یکنفر است
و مع ذلک مؤمنین که لفظ جمع است بآن جناب بجهت اطلاق فرموده
مشارکت ذریه طیبین آن جناب است با آن حضرت در این حکم
که ولایت بر مردم و امامت بر ایشان باشد بلکه از مفسرین اهل

سنت نیز گفته اند که این آیه در بارهٔ امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است
در صافی روایت نموده است از کافی از حضرت امام جعفر صادق ع
در تفسیر این آیه که مراد امیر مؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و اولاد
طیبین و طاهرین آن جناب که خدا وصف کرده است ایشان را بانکه
در نماز در حالت رکوع زکوة میدهند و ولی و احق اند بمردم از نفسهای
ایشان و فرمود که امیر مؤمنان علیه الصلوة والسلام در نماز ظهر بود و دو
رکعت نماز کرده بود و در رکوع بود و در دوش آن جناب جامه بود که قیمت
آن هزار دینار بود پس سائلی عرض کرد السلام علیک یا ولی الله و اولی
بالمؤمنین من انفسهم تصدق فرما بر مسکین پس حضرت جامه را انداخت
بسوی او الی آخر الحکایة

قوله عز و جل

یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ

یعنی ای پیغمبر برسان بمردم آن چه نازل فرموده است خدا بتو در
باب علی علیه السلام و اگر نرسانی این امر را بمردم پس چنان است که
هیچ یک از رسالتهای خود را بمردم نرسانیدی بدانکه این آیه مبارکه
در خصوص رسانیدن امر خلافت امیر المؤمنین است بمردم در صافی
روایت نموده است در ضمن روایت طولانی که چون حضرت رسول

صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الوداع در موقف توقف فرمود جبرئیل
علیه السلام نازل شد بر آن حضرت و عرض کرد که یا محمد خداوند عز و جل
بتو سلام میرساند و میفرماید که اجل تو نزدیک شده است و مدت
زندگانی تو باخر رسیده و من پیش فرستاده ام بر تو چیزی را که چاره
از آن نیست که مرگ باشد پس محکم کن عهد خود را و مقدم دار وصیت
خود را و تسلیم کن آن چه در نزد تو است از علم و میراث و علوم انبیا
پیش از تو و سلاح و تابوت و جمیع آن چه در نزد تو است از آیات و
علامات پیغمبران بوصی خود و خلیفهٔ خود بعد از خود آن خلیفه که
حجت بالغهٔ من است بر خلق من که علی بن ابیطالب علیه السلام باشد
پس نصب فرمای او را برای مردم علم و تجدید کن عهد و میثاق
و بیعت او را و بیاد بیاور ایشان را آن چه گرفته ام با ایشان از بیعت
و میثاق آن میثاقی که معاهده نمودم با ایشان بان میثاق و بیاد
بیاور ایشان را الی آخر الحکایة

قوله عز و جل

مَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّیقَةٌ کَانَا یَأْکُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ کَیْفَ نُبَیِّنُ لَهُمُ الْآیَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّی یُؤْفَکُونَ

یعنی نیست عیسی بن مریم مگر پیغمبری که

که گذشته اند پیش از آن پیغمبران و مادرش صدیقه است بودند
بر این حالت که طعام میخوردند نظر کن ای حبیب من چگونه بیان میکنیم
از برای ایشان آیات و علامات توحید خود را و عدم سزاواریت الوهیت
از برای عیسی و مریم و شرکت ایشان را با من در الوهیت پس نظر کن که
ایشان چگونه اعراض میکنند از گوش دادن بحق و تامل نمودن در
آیات و علامات توحید من بدانکه جناب قدس متعال در این آیه مبارکه
دلیل بیان میفرماید بر اینکه عیسی و مادرش خدا نبودند بلکه مخلوق
بودند زیرا که اگر خدا بودند از برای ایشان نمیبود محتاج بطعام نمیشدند
و در صافی روایت نموده است از عیون که حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که معنی اینکه طعام میخوردند آن است تغوط میکردند شاید وجه
این معنی آن باشد که تغوط لازمه خوردن طعام است و معلوم است
کسی که تغوط نماید قابل خدائی نیست و نیز در صافی روایت نموده است
از احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام در جواب آن زندیق که عرض کرد بآن
جناب که اگر نمیبود در قرآن از اختلاف و تناقض هر آینه داخل
در دین شما از آن جمله عرض کرد که خدا بنحو وضوح بیان نموده است
در قرآن لغزشهای پیغمبران را و بنحو کنایه بیان نموده است اسمای
اعدای خود را حضرت فرمود آیا آن چه بیان فرموده الی آخر الحکایة

قوله عز و جل وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ

مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ یعنی هر آینه مییابی
یا محمد نزدیکترین مردمان از حیثیت دوستی از برای مؤمنین
آن کسانیکه میگویند ما نصارائیم و سبب دوستی ایشان بمؤمنین
آن است که از ایشان قسیسین یعنی دانایان راستگوی و رهبانا
یعنی عابدان صومعه نشین ترسایان چه در خلال تفسیر کرده است و
سبب دیگر آن است که ایشان استکبار نمیورزند از خود هر گاه
بفهمند حق را بلکه خاضع میشوند از برای مر حق و قبول میکنند او را
در صافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است
که انها قسیسین و رهبانا نبودند که میان حضرت عیسی و
پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم امین بودند منتظر قدوم
آن جناب صلی الله علیه و آله و سلم بودند و در صافی نقل نموده است
از علی بن ابراهیم که گفته است چون مبالغه نمودند قریش از اذیت
حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنانی که در مکه
معظمه بآن حضرت ایمان آورده بودند حضرت ایشان را امر فرمود
که با جعفر بن ابیطالب بحبشه روند پس جعفر با هفتاد نفر دیگر روانه

حبشه کردیدند چون این خبر بقریش رسید عمرو بن العاص و عمارة
را با تحف و هدایا نزد نجاشی فرستادند مجملاً چون ایشان وارد
بر نجاشی شدند و هدایا و تحف خود را بنزد وی بردند
و قبول هدایای ایشان نموده عمرو بن عاص عرض کرد که گروهی
مخالفت کرده اند ما را در دین و دشنام میدهند خدایان
ما را و آمده اند بسوی تو الی آخرها قوله عز و جل

لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات
جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات
ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و احسنوا و الله یحب
المحسنین ظاهر شان اینست که نیست بر آنکسانیکه

ایمان آورده اند عمل صالح نموده اند باکی هرگاه پرهیزکاری نموده
باشند و نیکوئی و احسان کرده باشند و خدا دوست میدارد
نیکوکاران را در صافی نقل کرده است از علی بن ابراهیم که گفته است
که چون نازل شد حرمت شراب و قمار و عن عذاب بر آنها
مردم از مهاجر و انصار گفتند که یا رسول الله کشته شدند اصحاب
ما و حال آنکه ایشان شراب میخوردند و خدا شراب را رجس
نامیده است و فرموده است که او از عمل شیطان است و شما فرمودید

در امر

در امر شراب بیان آن چه فرموده آید اما ضرر و وارد این از برای اصحاب ما
بعد از آن که مرده اند پس خدا این آیه را نازل فرمود بدانکه از برای
تقوی و ایمان و درجات و مراتبست بعضی از آنها فوق بعضی الله
پس ممکنست که تکرار ایمان و تقوی در آیه مشار که ایشان بر درجات
هر یک از آنها باشد چنان چه ثقة الاسلام در کافی روایت نموده
است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از برای ایمان
حالات و درجات و طبقات و منازل چند است پس بعضی از آنها
تمامیست که بنهایت رسیده است تمامیت آن و بعضی از آنها ناقص
که واضح است نقصان او و بعضی از آنها راجح است الی آخر الحکایة قوله

عز و جل یا ایها الذین آمنوا علیکم
انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم
الی الله مرجعکم جمیعا فینبئکم بما کنتم
تعملون یعنی ای گروه مومنین بر شما باد که محافظت نمائید

نفسهای خود را و درست دارد اصلاح آن برسید ضرر نمیرساند شما را کسی که
گمراه شده هرگاه هدایت یافته باشید شما بسوی خدا است بازگشت شما
پس همه خبر خواهد داد بآن چه شما را آن چه عمل میکنید در صافی روایت
نموده است که بعضی گفته اند این آیه نازل شده در وقتی که مومنین را ست

میخوردند و اهل کفر و تمنا میکردند ایمان ایشان را و نیز از علی بن ابراهیم
نقل نموده است که گفته است در تاویل این آیه که اصلاح کنید نفسهای
خود را و در صدد عیب جوئی مردم نباشید و ذکر نکنید ایشان را
بعیب زیرا که ضرر نمیدارد ضلالت ایشان شما را اگر بوده باشید شما
صالح و نیکوکار در خلاصة المنهج روایت نموده است ظاهراً آن
حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود نهی از منکر را وا
مگذارید و ترک مکنید امر و نهی که مردمان مستند در فعل قبیح با شما
و نفعل قبیح خوشحالی نمایند چون چنین شد هر کس نفس خود را نگا
هدارد و حفظ نماید و تذکیه او نماید و مردم را بکار خود وا گذارد
کرده باشد که بعد از این زمانی بیاید که زمان صبر باشد هر کس
در آن زمان بطاعت خدا مشغول باشد وی را ضلالت دیگران
دیگران ضرر نرساند بلکه ضلالت او موجب هلاک او شود و کسی
در آن زمان عمل نماید مثل عمل شما بکطاعت او مساوی طاعت شما باشد
الی آخر الحکایة **قوله عز و جل** **یَوْمَ یَجْمَعُ
اللّٰهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا اُجِبْتُمْ قَالُوا
لَا عِلْمَ لَنَا اِنَّکَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ** ظاهر ش
آن است که روزی که خدا جمع فرماید پیغمبران را که مراد آن روز قیا

قیامت

مائده است و بگوید بایشان که بچه چیز اجابت شدید شما پیغمبران
عرض خواهند کرد ما را بی مشیت از برای ما علمی نیست که ما دانستن غیبها
در صافی روایت نموده است از کافی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمودند درستی که از برای این آیه تأویلی است و تأویل آن آن
که خدا خواهد فرمود که چگونه اجابت کرد شما را امت در خصوص اوصیاء
شما را که وا گذاردید ایشان را در میان امت خود پس پیغمبران عرض کنند که
نمیدانیم چگونه رفتار کردند امت ما بعد از ما با اوصیای ما بلکه مفسرین
خلاف نموده اند در این فقره که عرض خواهند کرد که ما علم نداریم که در چه
چیز اجابت نموده اند بعضی گفته اند یعنی مراد آن است که ما را هیچ علمی نیست
در جنب علم تو و بعضی گفته اند که مراد آن است که ما را علمی نیست بباطن
امر ایشان که مناط ثواب و عقاب است و ما آن چه مطلعیم ظاهر ش
آن است و بعضی گفته اند که مراد آن است که علمی نیست ما را باحوال ایشان
مگر آن چه تو ما را اعلام بان نمائی و بعضی گفته اند که مراد تحقیق افتضاح
ایشان است یعنی تو بحال ایشان از ما داناتری و تو را احتیاج نیست
ما نیست الی آخر الحکایة **قوله عز و جل** **قَالَ
عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَیْنَا
مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَکُونُ لَنَا عِیدًا لِاَوَّلِنَا**

سورة المائدة

وآخرنا وآية منك وارزقنا وانت خير الرازقين

یعنی گفت عیسی پسر مریم بار الها پروردگارا نازل فرما بر ما مائده
وخوانی از آسمان تا اینکه بوده باشد آن خوان و مائده سبب عید
بودن از برای اولین و آخرین ما و نشانی از تو و روزی فرما
ما را و تو بهترین روزی دهندگانی بدانکه عیسی چون نظر بحوائج
قوم خود چون این سؤال را از خدا نمود جناب احدیت فرمود نازل
میکنیم مائده را از برای شما لیکن کسی که کافر شود از شما بعد از نزول
مائده عذاب میکنم او را عذابی که احدی از عالمیان را بآن عذاب معذب
ننموده باشیم در خلاصه مرویست که مائده در روز یکشنبه
نازل شده است و لهذا نصاری او را عید میکنند و خلاف
نموده اند مفسرین در آن مائده که نازل شد بر ایشان لیکن
آن چه در روایات منظور رسیده است آن است که عمار یاسر از
حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله وسلم روایت نموده است که فرمود
که آن مائده نان و گوشت بود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که آن مائده هفت نان بود همه مردمان از آن نان
از اول تا آخر خوردند و سیر شدند و هنوز از آن نان باقی
بود و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حق تعالی دو انار فرستاد
کرد و میان سفره سرخی بود الی آخر الحدیث تمت سورة المائدة

سورة

سورة الانعام

سورة الانعام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل
الی آخر السورة قوله عز وجل ولو جعلناه
ملكا لجعلناه رجلا وللبسنا عليهم ما
يلبسون یعنی اگر بالفرض والتقدیر قرار میدادیم ما رسول
و پیغمبر را از ملائکه هر آینه ممثل میساختیم او را بصورت مردی از
مردمان و شبیه مینمودیم یا خلط مینمودیم یا میپوشیدیم بر ایشان یعنی
از کفار آن چه پوشیده اند یا خلط نموده اند یا شبیه کرده اند بر
نفسهای خود یا بر ضعفاء العقول از خود بدانکه این آیه مبارکه نازل
شده است ظاهرا در مقام جواب کفار که میگفتند که یا محمد اگر
تو پیغمبری از جانب خدا چرا خدا با تو ملکی نفرستاده است که تصدیق
تو نماید یا اینکه میگفتند که اگر خدا پیغمبر بفرستد باید ملک پیغمبر او
باشد نه بشر جناب احدیت در جواب ظاهرا فرموده است که
اگر فرضا ملک را برسالت میفرستادیم ناچار باید و مثل بصورت
بشر شود تا شما مشاهده او نمائید و او تبلیغ رسالت از جانب ما نماید

سورة الأنعام

چون جبرئیل علیه السلام که بصورت دحیه کلبی به سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم نازل میشد و اگر ملک بصورت بشر شود باز همین شبهه از برای شما خواهد بود و خواهید گفت که بشر است قابل پیغمبری نیست در تفسیر صافی روایت نموده است که عبد الله بن امیه مخزومی امثال این کلمات ناپسند را با سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود بعد از نزول آیهٔ مبارکه در جواب فخر کائنات جوابی و کلامی فرمود که حاصل مضمونش آن است که که ناچار است از پیغمبر از معجزه آن است که فعلی از مدعی نبوت ظاهر شود که خارق عادت است الی آخر الحدیث

قوله عز و جل وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یعنی اگر برساند خدا بتو بلیتی و سختی چون فقر و مرض و امثال اینها از بلیات پس نیست برطرف کننده از برای آن مگر خدا و اگر عطا فرماید خدا بتو خیر و نیکوئی چون صحت بدن و نعمت و امثال اینها پس او بر هر چیزی قادر و توانا است ثقة الاسلام و المسلمین محمد بن یعقوب کلینی در کافی باسناد خود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم روایت نموده است که فرمود در بعضی از کتب که ظاهراً مراد کتب الهیه باشد که خدای تبارک و تعالی

میفرماید

سورة الأنعام

میفرماید قسم بعزت و جلال و عظمت خودم و قسم بعلو و ارتفاع بر عرشم که قطع میکنم امید هر کس را که امید از غیر من داشته باشد و می‌پوشانم از آن امید و میپوشانم او را لباس خواری و مذلت در نزد مردم و دور میکنم او را از قرب خود و از وصل خود آیا بندگان من در حال شداید و بلیات در ید قدرت من است و امید می‌بندند بندگان بغیر من و میکوبند بفکر در غیر مرا و حال اینکه در ید قدرت من است کلید جمیع درها و همه درها بسته است مگر در من که باز است از برای کسی که بخواند مرا پس امید من کیست در حال بلیات که دفع بلیه از او نمودم الی آخر الحکایة

قوله عز و جل وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ

یعنی هر آینه بتحقیق تکذیب نمودند و نسبت بدروغ گفتن دادند پیغمبران پیش از تو را امت‌های ایشان و اذیت نمودند ایشان را و ایشان صبر نمودند بر اذیت و تکذیب امتهای خود تا آنکه آمد ایشان را نصرت و یاری ما و نیست تبدیل کننده از برای کلمات ما بعضی گفته‌اند یعنی از برای وعده‌های ما و هر آینه بتحقیق که آمد بسوی تو خبر و قصه‌های پیغمبران پیش

ثقة الاسلام و الدین محمد بن یعقوب کلینی از کاشف اسرار دقایق
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود
ما بدو شی که کسی که صبر کند در ابتدا صبر کرده است زمان کمی را
و کسیکه جزع کند و صبر ننماید جزع کرده است در زمان کمی پس ان
حضرت گفت برادری ما در دستیکه مبعوث فرمود خدا محمد صلی الله علیه
واله وسلم را امر فرمود او را بصبر و مهربانی با مردم پس صبر فرمود
ان حضرت تا انکه از بینها بسیار با و نمودند بحدیکه سینه ان بزرگ
گوار را شکستند پس جناب احدیت این آیه را نازل فرمود قد
و لقد نعلم انک یضیق صدرک الی اخر الحکایة
یعنی هر اینه بتحقیق که ما میدانیم که سینه تو تنگ شده است بسبب
حرفهائی که منافقین و کفار میگویند پس تو تسبیح کن با مر
پروردگار خود و بوده باش از سجود کنندگان الی اخر الایة
قوله عز و جل و ما من دابة فی الارض
و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا
فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون یعنی
نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده که بپرد ببالهای خود مگر
اینکه امتهائی هستند مثل شما و انگذاشتیم در کتاب هیچ چیز را
پس همه این امتها چه از شما انس و جن و چه از پرنده و راه روندگان بر روی

زمین همه بسوی پروردگار خود حشر خواهید شد بدانکه آیه مبارکه
که ظاهر است در اینکه حیوانات خواه پرنده و خواه غیر پرنده از
برای ایشان حشر خواهد بود و جمله از علماء قایل بان شده
اند اگرچه بعضی از اقوال دیگر در مسئله هست که مقام مناسب ذکر
انها نیست و نیز شاهد بر این مطلب روایتی است که در صافی روایت
نموده است از من لا یحضره الفقیه از حضرت رسالتماب صلی الله
علیه واله وسلم که نظر ان جناب ختمی مآب بر شتری افتاد که پای
او را بسته بودند و بار او بر روی او بود حضرت ختمی مآب صلی الله
علیه و اله وسلم فرمود که کجا است صاحب این شتر باو بگوئید مستعد
شود در روز قیامت از برای مخاصمه نمودن این شتر و نیز
از خصال از ان جناب ختمی مآب صلی الله علیه واله وسلم روایت
نموده است که فرمود هیچکس در روز قیامت سوار نخواهد شد
مگر چهار نفر الی اخر الحدیث الشریف قوله عز و جل
و کذلک فتنا بعضهم ببعض لیقولوا
اهؤلاء من الله علیهم من بیننا الیس الله باعلم
بالشاکرین
ظاهرش این است یعنی و هم چنانکه ازمودیم فقیرا را از اغنیاء همه
چنان ازمودیم بعضی از اشراف را به بعضی از ضعفا در امور دین

سورة الانعام

و مقدم کردانيديم ضعيفانرا برا قويای عرب در منقبت ايمان يعنی
بعضی ابتلا امتحان کرديم اين اشراف و توانکرانرا مانکر بعوض مال و جاه
ايشان در و ايشانرا پايه قرب و محال است رسول داديم تا کويند
بزرکان اياانين کروه که بر نعمت ايمان و احسان يا به توفيق هدايت
نهست نهاد خدا برايشان از ميان ما و حال انکه ما اکابر و روسا
و ايشان مساکين و ضعفا و چون بر وجه انکار اين را کفتند
حق تعالی در جواب ايشان فرمود آيا نيست خدا داناتر يعنی الله
داناتر است بشکر کويند کان بر نعمت اسلام خلاصه معنی ان آنست
که خدا داناتر است بکسی که ايمان از او واقع شود و بر توفيق ان شکر
کويد و بکسی که ايمان نياورد و کفران ان نمايد پس او لايق توفيق و هدايت
و درو نهی را در خذلان کذارد ابو سعيد خدری روايت کند
با جمعی از ضعفای مهاجر در مسجد نشسته بوديم و از برهنکی خيال
بوديم که بعضی از ما خامه بر جمعی و بعضی ميپوشيد و يکی از ما قران
ميخواند و ما استماع ان ميکرديم حضرت رسول صلی الله عليه و آله
وسلم نزد ما امد سلام کرد و کفت در چه کار بيد عرض کرديم يا رسول
الله يکی از ما قران ميخواند ما استماع ميکنيم الی آخر الحديث

قوله عز و جل قل هو القادر علی ان
يبعث عليکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم

سورة الانعام

او يلبسکم شيعا و يذيق بعضکم باس بعض انظر
کيف نصرف الايات لعلهم يفقهون ظاهر ش

ان است که بکو يا محمد صلی الله عليه و آله و سلم که خدا قادر است که نازل
فرمايد بر شما عذابی را از بالای سر شما چون طوفان نوح و سنک
بر اصحاب فيل و قوم لوط وارد شد و نيز قادر است بر اينکه
وارد سازد بشما مثل غرق نمودن فرعون عليه اللعنه و قوم او و
مثل فرو بردن قارون را بزمين و نيز قادر است بر اينکه بکرداند
شما را کروهان مختلفه و بچشاند بعضی از شما را اذيت و ضرر بعضی
ديکر را نظر فرما يا محمد صلی الله عليه و آله و سلم که چکونه بيان ميکنيم از برای
ايشان ايات و علامات را بجهت اينکه ايشان دانشمند شوند در
صافی روايت نموده است از حضرت رسالت پناه صلی الله عليه
و آله و سلم که فرمود سوال نمودم از پروردکار خود که مسلط نفرمايد بر
امت من اهل اديان ديکر را پس اجابت فرمود و سوال نمودم از پروردکار
خود که ايشانرا بکرسنکی هلاک نفرمايد خداوند اجابت فرمود و دیکر
سوال نمودم از خدا که متفرق ننمايد اهل ايشان را بر ضلالت و کراهی و
نيز اجابت فرمود خداوند سوال نمودم که ايشانرا طوايف مختلفه
ننمايد خداوند ان را ابا فرمود و نيز در صافی از ان حضرت صلی الله
عليه و آله و سلم روايت نموده است که فرمود چون شمشير در امت من کذارده

شود از ایشان بر داشته نخواهد شد تا روز قیامت

قوله عز و جل قوله الحق و له الملک یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب و الشهادة و هو الحکیم الخبیر

ظاهرش آن است که قول خدا حق است و از برای او ست ملک
در روزی که بدمند در صور و او عالم است بغیب و شهادت
و او حکیم خبیر است در خلاصة المنهج از حضرت ختمی مآب صلی الله
علیه و آله و سلم مروی است که در شب معراج اسرافیل را دیدم در زیر
عرش که صور در دهن است و آن صور بشکل شاخی بود و او را چهار
هزار سوراخ بود و چشم خود را بزیر عرش دوخته بود بجبرئیل گفتم که
چند وقت است که اسرافیل صور را در دهن گرفته است و منتظر فرمان
الهی است در دمیدن آن و در صافی روایت نموده است از سید
کائنات صلی الله علیه و آله و سلم که صور شاخی است از نور و نیز روایت
نموده است که بعدد هر انسانی سوراخی است در صور در خلاصة
المنهج از ابو سعید خدری روایت نموده است که گفت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چگونه بخوشحالی و خرمی
وقتی توان گذرانید و حال آنکه صاحب صور صور را در دهن
گرفته است و منتظر آن است که مامور شود بدمیدن آن تا باد

دران

دران دمد بدون تاخیر الی آخر الحدیث

قوله عز و جل انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین

ظاهرش آن است که متوجه ساختم من صورت خود را بسوی
آنکسی که خلق فرموده است آسمانها و زمین را در حالتی که اعراض
کننده و میل کننده ام از همه دینها بسوی دین حق و نیستم من از
مشرکان بدانکه این کلمات مبارکه جناب احدیت از زبان
حضرت ابراهیم علیه السلام نقل فرموده است و وقوع این کلمات
از آنجناب بعد از انکار بر آفتاب پرستان و ماه و ستاره
پرستان بود در صافی روایت نموده است از عیون از حضرت
امام رضا علیه آلاف التحف و التحیة و الثناء که مامون ملعون بآن جناب
عرض نمود که آیا قول تو نیست که میگوئی پیغمبران معصومند حضرت
فرمود بلی قول منست مامون عرض کرد پس خبر ده مرا از معنی قول جناب
احدیت که میفرماید چون شب شد و دید ابراهیم علیه السلام ستاره
را گفت این است پروردگار من حضرت امام رضا علیه آلاف التحیة
و التحف و الثناء در جواب فرمود که ابراهیم علی نبینا و آله و علیه الصلوة
و السلام رسید بسه طایفه که فرقه از ایشان عبادت میکردند

از ایشان عبادت قمر مینمودند و گروهی عبادت شمس اختیار
کرده بودند اینک در وقتی بود که از آن کودکی زیر زمین که او را در
آنجا مخفی نموده بودند بیرون آمده بود چون شب شد و دید در
را بطریق انکار و استجبار فرمود این پروردگار من الی آخر الحدیث

قوله عز و جل وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ
لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ظاهر شأن است که او ست خداوندی که بقدرت کامله خود
بیافرید برای شما ستاره کان را تا راه بیابید بسبب آن در تاریکیهای
شب در بیابان و دریا یعنی بضوء و طلوع و غروب و مواضع آن
راهها شناسید بدرستیکه روشن ساختیم نشانهای قدرت
خود را برای گروهی که بدانند نفع گرفتن خود را از آن و بر آن استدلال
کنند بر وجود قادر حکیم و رئوف رحیم و بدانکه همچنانکه حق تعالی
شمس و قمر و نجوم را سبب منافع دنیویه گردانید تا بندگان
بوسیله آن بمقاصد و مطالب خود سلوک نمایند و گمراه نشوند
هم چنین ضوء مصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم که بمثابه نور شمس است
در این سبب هدایت بندگان گردانید تا از ظلمات کفر خلاص
یافته بنور معرفت او راه یابند و بعد از غروب آن ضوء باقی فوائد

نور

نور مرتضوی صلوات الله علیه را که مانند نور قمر است از مطلع هدایت
ساطع ساخت تا بآن راه یافته از ظلمت شک و نفاق برهند
نکته أَنَا كَالشَّمْسِ وَعَلِيٌّ كَالْقَمَرِ در اینجا ظهوری تمام دارد
و بعد از آن ائمه هدی را که مانند کوکب نیرند رهنمای بندگان
ساخت تا متمسک بایشان شده از تاریکیهای شقاوت ابدی
رسته بسعادت دارین مستسعد گردند الی آخر الحدیث

قوله عز و جل لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ
الْخَبِيرُ الآیة

یعنی ادراک نمیکند خدا را چشمها و ادراک میکند او چشم
ها را و او لطیف خبیر است بدانکه محال است دیدن خدا بچشم
چه در دنیا و چه در آخرت چه در باب مقربین و چه در باب
غیر مقربین زیرا که چشم ادراک میکند چیزی را که از برای او رنگ
و حیّزی باشد و ادراک نمیکند چیزی را که جسم نباشد و از برای او
رنگی نباشد بلکه حقیقت جسم نیز مدرک چشم نیست زیرا که آنکه
چشم ادراک او میکند رنگ و بزرگی و کوچکی اجسام است
نه حقیقت آنها پس چگونه میشود که خالق عالم که منزه است از جمیع
اوصاف و عوارض ممکنات بچشم ادراک شود و نیز شاهد

سورة الانعام

برابر مطلب آیات و اخبار وارده از اهل عصمت و اتفاق طایفه ناجیه شیعه اثنی عشریه بلکه اکثر اهل سنت و جماعة الجسمیه از اهل سنت قائل برؤیه شده اند پس طایفه گفته اند خدا دیده میشود هم در دنیا و هم در آخرت و طایفه دیگر از ایشان گفته اند که در دنیا دیده نمیشود و در آخرت دیده خواهد شد محمد بن یعقوب در کافی روایت نموده است از عاصم بن حمید که گفت گفتگو نمودم با امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آنچه روایت میکنند در رؤیت و دیدن خدا حضرت فرمود نور شمس یکجزو از هفتاد جزو نور کرسی است و نور کرسی یک جزو از هفتاد جزو نور عرش است الی آخر الحدیث

قوله عز و جل وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی چنانچه از برای شما دشمنان است که اذیت میکنند تو را ای حبیب من همچنان قرار داده بودیم از برای هر پیغمبری از پیغمبران پیش از

تو

سورة الانعام

تو شیاطین انس و شیاطین جن را دشمن ایشان که خبر میدادند بعضی از ایشان به برخی سخنان باطل بی اصل را از جهة فریب دادن مردمان و اگر خدا بخواهد که بجا نیاورند ایشان این عمل را هر آینه قادر نخواهند بود ایشان بر این فعل پس واگذار ایشان را تا به بندند این دروغ را بر خدا و بر تو بدانکه معنی قرار دادن خدا دشمنان از برای پیغمبران بنا بر آنچه بعضی گفته اند منع کردن دشمنان ایشان است از دشمنی بطریق جبر زیرا که اگر چنین کند منافی اختیار خواهد بود و حال آنکه حکمت بالغه مقتضی آن است که بندگان مختار باشند تا سعید و شقی ممتاز شوند در صافی روایت نموده است از علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه در امت او دو شیطان بودند که اذیت او میکردند و امت او را گمراه میکردند بعد از او پس دو شیطان نوح علیه السلام فنطیعوش و خرام بودند

قوله عز و جل اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ یعنی خدا داناتر است که کجا قرار میدهد رسالتش

خود را امر مبارک دال است بر اینکه قرار دادن و نصب نمودن
پیغمبر و امام از جانب خدا است نه باختیار او است چنانچه
طایفه محقه اثنی عشریه میگویند زیرا که در پیغمبر و امام شرط است
عصمت امری است از امور باطنیه که جز خدا کسی را اطلاع بر ان ممکن
نیست و لهذا باید خدا نصب امام و پیغمبر از برای مردمان نماید
و بر مردم نیست که اختیار نمایند از برای خود پیغمبر یا امام را چنانچه
اهل سنت و جماعت قائلند که امامت باختیار امت است و میگویند
همینکه مردم جمع شدند و راضی شدند بامامت کسی و او را امام خود
قرار دادند او امام و لازم الاطاعه مردم میشود و حکم او نافذ
میشود و بر جان و مال و دماء مسلمانان خواه ان شخص فاسق یا مثل
یا عادل ظالم باشد یا غیر ظالم و این قول را از جهت ان قایل شده
اند که تصحیح خلافت خلفا خود نمایند زیرا که دلیلی از برای ایشان
نه از کتاب خدا و نه از قول پیغمبر بر خلافت ایشان نیست بلکه دلیل
ایشان منحصر است در اینکه میگویند در سقیفه بنی ساعده
چند از اجامر و اوباش و طالبین دنیا و تابعین هوا اتفاق
کردند بر خلافت ابی بکر و بواسطه این اتفاق امام مردم و لازم
الاطاعه ایشان شد و ابو بکر ملعون در وقت مردن عمر ملعون
علیه اللعنة والهاویة والسقر را خلیفه و جانشین خود کرد الی اخر

الحديث

الحديث قوله عز و جل وجعلوا
لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا فقالوا
هذا لله بزعمهم وهذا لشركائنا فما كان لشركائهم
فلا يصل الى الله وما كان لله فهو يصل الى شركا
ئهم ساء ما يحكمون ظاهرش ان است که قرار میدادند
مشرکین عرب از ان چه خدا خلق کرده است از برای زراعت
و چهارپایان از برای خدا قسمتی پس میگفتند که این از برای خدا است
بگمان خود این از برای شریکهائی که عبارت از بتان ایشان
باشد پس ان چه قرار میدادند از برای بتان و شریکهای خود
در اموال خود ان را و چیزی بر ان قسمت که از برای خدا قرار داده
بودند نمی افزودند و ان چه از برای خدا قرار داده بودند از او
بر میداشتند و بر سهم شرکا و بتان خود میافزودند و بسا
بود ان چه ایشان میکنند یا میکردند در تصاریف و اینست بوده
که کفار و مشرکین عرب معین میکردند چیزی از زراعت و اولاد
و چهارپایان خود از برای خدا و صرف میکردند او را در مهمان
و مساکین و چیزی قرار میدادند از برای بتان و خدایان خود
و ان چه قرار داده بودند از برای بتان میدادند او را بخدمه

ایشان را میکشتند او را در نزد ایشان پس اگر می‌دیدند که آنچه
از برای خدا قرار داده اند بهتر است مبدل میکردند او را با آنچه او
برای خدای خودشان قرار داده بودند و اگر میدیدند که آنچه از برای
بتان و خدایان خود داده اند بهتر است او را بحال خود میگذاشتند
قوله تعالی وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ
لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا
يَفْتَرُونَ قوله عز و جل قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ
قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ
اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ
یعنی بتحقیق که زیانکار شدند آنها که کشتند اولادهای خود را از
جهت خفت عقل و نادانی و حرام کردند آنچه را خدا روزی فرموده بود
بایشان در حالتی که افترا زننده بودند ایشان یا از جهت افترای بر خدا
زود باشد که خدا جزای دهد ایشان را از این افترا بدرستیکه خدا
حکیم و دانا است در خلاصة المنهج گفته است که قبیله ربیعه و مضر
و بعضی دیگر از اعراب دختران خود را زنده در گور میکردند از جهة
خوف از آنکه مبادا در صغر یا اسیر شوند زیرا که قتل و غارت در
قبایل عرب عام بود یا از جهة اینکه چون بزرگ شوند محتاج بجهاز
و خرج عروسی خواهند بود لهذا ایشان را زنده در گور میکردند ثقة

الاسلام و الدین محمد بن یعقوب کلینی در کافی روایت نموده است
از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین که فرمود ای گروه مردم
بدرستی که خداوند تبارک و تعالی فرستاد بسوی شما پیغمبری و نازل
فرمود بر او کتاب را در حالتی که شما در نشنید کتاب را در زمانیکه
طمع میکردند مردم رحمهای خود را و میریختند خونهای خود را و
دختران خود را زنده در گور میکردند و اجتناب میکردند بدرستیکه
انسان عیش و لذت زندگانی دنیای بقا را الی آخر الحدیث
قوله عز و جل قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ
فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ یعنی بگو ای حبیب من بمردم که از
برای خدا است حجة بالغه بمردم اگر بخواهد هدایت میکند همه شما را
ثقة الاسلام و الدین محمد بن یعقوب کلینی در کافی روایت نموده است
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود که بدرستیکه از برای
خدا بر مردم دو حجة است حجة ظاهره و حجتی است باطنه اما حجة
ظاهره پس رسولان و پیغمبران و ائمه هدی علیهم الصلوة و السلام
و اما حجة باطنه پس عقول است و در تفسیر صافی روایت نموده است از امالی
شیخ صدوق علیه المغفرة و الرحمة که از امام بحق ناطق جعفر بن محمد
الصادق علیهما الصلوة و السلام سؤال نمودند از آیه مبارکه که تفسیر

سورة الأنعام

قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فرموده که خدای تعالی عزّ و جلّ در روز قیامت
خواهد فرمود ای بنده من آیا عالم بودی پس اگر بنده بگوید عالم بودم
خواهد فرمود چرا عمل ننمودی بآنچه میدانستی و اگر بگوید جاهل
بودم خواهد فرمود چرا علم نیاموختی تا بآن عمل نمائی پس محاجه خواهد
فرمود با او باین طریق و اینست حجة بالغه خدا بر مردم و نیز در
کافی روایت فرموده است از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله
و سلامه علیه و آله و سلّم فرموده ما ایم حجت بالغه خدا بر من دون
السماء فوق الارض الی آخر الحدیث — قوله عزّ و جلّ
وَأَنَّ هٰذا صِراطِي مُسْتَقِيماً یعنی اینست راه و طریقه من
در حالتی که او مستقیم و راست است و کجی و اعوجاجی در او نیست
پس متابعت کنید او را و متابعت منمائید غیر او را از راههای مختلفه
و ادیان متشتته و هواهای متناسبه زیرا اگر چنین نمائید
متفرق و دور خواهید شد از راه خدا و حال اینکه متابعت راه
حق وصیت نموده شما را از جهة اینکه پرهیزکار شوید در صافی
روایت نموده است از احتجاج از حضرت رسالتمآب صلّی الله علیه
و آله و سلّم در ضمن خطبه غدیر که فرموده ای مردم بدرستی خدا امر و
نهی فرموده من و من امر و نهی فرمودم بعلی علیه السلام پس علی میداند
امر و نهی مرا از جانب خدا بپذیرید امر علی را تا سالم بمانید و اطاعة

کنید

کنید او را تا هدایت شوید و آنچه او نهی نماید ترک کنید تا رستگار
شوید و در جمیع امور تحصیل نمائید مراد او را متفرق و دور سازد
شما را از راههای مختلفه از راه علی علیه السلام اگر چه مردم منع راه
راستی که خدا امر کرده است شما را بمتابعت آن راه و بعد از من علی
و بعد از علی اولاد من از صلب علی صلوات الله و سلامه علیه و آله
و سلّم که ایشان ائمه خواهند بود هدایت کنند بسوی حق قوله تعالی
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ
مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنّا
مُنْتَظِرُونَ یعنی روزی بیاید بعضی از آیات الی آخر التفسیر

سورة الأعراف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

المص كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ
حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ
إِلى آخِرِ السُّورَةِ

خواص سورة الأعراف

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول
است که هر که سوره اعراف را در هر ماه بخواند در روز قیامت

از جماعتی باشد از دوستان خدا که حق تعالی در شان ایشان
فرموده است که خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمیشوند
و اگر در هر جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند و بدرستیکه
آیات محکمات در آن بسیار است پس قرائت این سوره ترك ننمائی
که گواهی میدهد در قیامت برای کسی که آن را خوانده باشد *
قوله سبحانه و تعالی **المص** که این حروف مرکبه عبارت از
که الف و لام و میم و صاد باشد در نزد علمای تفسیر یا اسم همین سوره
مبارکه است و یا اسم تمام قرآن است و یا هر حرفی از آن اشارت است الف
بلطیف و میم اشارت است بملك و صاد اشارت است بصبور
یعنی او ستار الله و لطیف و پادشاه حقیقی و بسیار صبر کننده در
عذاب اهل معاصی یا هر حرفی از آن اشارت است بصفتی از صفات
باری تعالی پس الف اشارت است باکرام و لام اشارت است بلطف
و میم اشارت است بمجد و صاد اشارت است بصدق یعنی اوست صاحب
اکرام و لطف نسبت به بندگان و اوست صاحب مجد و بزرگی
اوست صادق و راستگو یا اشارت است باسم المصور که از نامهای
الهی است قوله عز و جل **و قال فاهبط
منها فما یکون لك ان تتکبر فیها فاخرج انك
من الصاغرین** که ترجمه ظاهر لفظش اینست که گفت حق تعالی

عز شانه

عز شانه با ابلیس که چون سجده نکردی و فرمان مرا نبردی پس فرود
رو از آسمان یا از بهشت بزمین پس نرسد و روا نباشد ترا که کردن
کشی کنی در آسمان و بزرگی نمائی بر فرشتگان که همه مطیعان و خاشعانند
در سجده آدم و غیر آن پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان پس بدرستیکه
که تو از خوار شدگانی در خلاصة المنهج مذکور است که ابلیس لعین
غلط فهمید که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر که باعتبار
فاعل ملاحظه کردی که لما خلقت بیدی عبارت از آن است یا با
عتبار حقیقت در نگریستی که نفخت فیه من روحی اشارت بدان است
دانستی که فضیلت و حرمت آدم علیه السلام است نه او را و نیز قیاس مشتبه
در افضلیت از خاك مستقیم نبود زیرا که آتش خائن و خیانت کار
است هر چه بدو دهید نیست گرداند و خاك امین است هر چه بدو
سپارند نگاه دارد و امین از خائن بهتر باشد و دیگر آتش متکبر
و سرکش است و خاك متواضع و افتاده و تواضع از تکبر نیکوتر است
و نیز خاك نقش پذیر چنانکه آدم نقش معرفت پذیرفت که کتب فی
قلوبهم الایمان ایما بدان است و آتش نقش نورزد چنانکه نقش فرمان
را ابلیس نپذیرفت که ففسق عن امر ربه ایما بدان است قوله
عز و جل **قال اهبطوا بعضکم
لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع**

سورة الاعراف

الی حین ترجمه ظاهر لفظش اینست که گفت ای آدم و حوا و ابلیس و مار و طاوس فرود روید بزمین برخی از شما بر برخی دشمن هستید و گویند که خطاب بر آدم و حوا و ذریه ایشان است که در اصلاب ایشان بودند و مر شما راست قرارگاهی در زمین و برخورداری تا هنگام رسیدن مرگ حضرت آدم علیه السلام ازین خطاب غمناک شد و پنداشت که دیگر بهشت نخواهد رسید و از خطاب بعد که حق تعالی فرمود در زمین زیست میکنید و در زمین می میرید و از زمین بیرون آورده میشوید برای جزای اعمال شاد و خورسند شد و دانست که به بهشت خواهد رسید و در زمین همیشه نخواهد بود بدانکه آنچه از کلام شیخ بهائی علیه الرحمه در اربعین مستفاد میشود اینست که علما خلاف کرده اند در باب بهشت آدم و حوا که آیا آن بهشت باغی بود از باغهای دنیا که حق تعالی با ایشان ارزانی فرمود و ایشان قدر نعمت ندانسته خود را مستحق خروج آن ساخته اند یا جنت آخرت بود و جنت آخرت موجود است الآن یا بعد از قیامت موجود خواهد بود برخی بقول اول قایل شده اند و بعضی بقول ثانی رفته اند مؤید قول اول است حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده در

باب

سورة الاعراف

باب آنکه فرمود جنة من جنات الدنیا تطلع فیها الشمس و القمر الی آخر الحدیث **قوله عز و جل** قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم والبغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون

ترجمه ظاهرش اینست بگو جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من زشتیها را آنچه ظاهر باشد و بد باشد و ظلم ناحق را و اینکه شریک آورید بخدا آنچه را که نفرستاده باشد بر آن حجتی را و اینکه بگویید بر خدا آنچه را نمیدانید بدانکه جمیع فواحش را بنوع زنا و لواط تفسیر کرده اند و اثم را بشراب خمر و بغی را بکبر و در کافی در باب حرمت خمر روایت از امام موسی کاظم علیه السلام ما ظهر بزنای آشکار فاحشها کردند و جاهلیت رایت نصب میکرده اند تفسیر شده و ما بطن بنکاح زنان پدران و اثم بخمر والله یعلم **قوله عز و جل** لعنت اختها حتی اذا ادارکوا فیها جمیعا قالت اخریهم لاولیهم ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار قال لکل ضعف و لکن لا

تعلمون یعنی هم کیش و مانند خودش را در کفر و ضلالت
و اگرچه اخت بمعنی خواهر است لیکن در محاوره عرب بر شبیه و هم
جنس اطلاق میکنند چون اخ که بمعنی برادر است قوله عز و
جل وقالت اولیٰهم لاخریٰهم فما
کان لکم علینا من فضل فذوقوا
العذاب بما کنتم تکسبون یعنی امت
آخرین که تابع امت اخرین بوده اند درخواستند از خدای تعالی
که عذاب اولین را مضاعف کن که ایشان ما را اکراه کرده اند پس
حق تعالی در جواب شان گوید از برای همه عذاب مضاعف است آن
گاه امت اولین به امت آخرین گوید شما را مزیتی بر ما حاصل
نیست چه هر دو در عذاب یکسانیم پس بچشید آن عذابرا که
بجاسپید مخصوص ما باشد و همانا که موجب ضعف عذاب
و متبوعین کفر و اضلال و در تابعین کفر تقلید اظهر باشد
قوله عز و جل ونزعنا ما فی صدورهم
من غل تجری من تحتهم الانهار وقالوا
الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا
ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق

ونودوا ان تلکم الجنة اورثتموها بما کنتم
تعملون

ترجمه ظاهر لفظش اینست که بیرون بریم آن چه در سینه های
اهل بهشت و بهشتیان باشد از کینه و حسد یعنی اسباب
عداوت را از ایشان رفع کنیم تا آنکه غیر از صداقت و دوستی خالص
چیزی دیگر در میان ایشان نباشد و هیچکدام حسد بر زیادتی مرتبه
دیگری نبرند صاحب منهج ذکر نموده که از سدی نقل است که چون اهل
بهشت بدر بهشت رسند آن جا درختی باشد که از ساق آن دو
چشمه بیرون آید از یک چشمه آن بیاشامند که غل و غش و حقد و حسد
که در دل ایشان باشد زایل گردد و آن شراب طهور باشد و چون
از دیگری غسل کنند آثار لطافت بدن و نازکی و نضارت نعیم
بهشت بر ایشان ظاهر گردد که هرگز از آن گرد آلود و بیبطر او نشوند
و در خبر است که در بهشت کمترین ملک شخصی زیاده از ملک دنیا
باشد که آن چه او را است دیگری را نیست و بدین جهة هیچ کدام بر یک
دیگر حسد نبرند بعد از آن در وصف منازل ایشان فرمود تجری
من تحتهم الانهار جاری میشود در منزل و غرفهای ایشان
جویهای آب برای زیادتی لذت و سرور ایشان گویند اهل بهشت

سورة الاعراف

چون اهل بهشت منازل خود را ببینند حمد و ثنا مر خدای را کنند که بفضل
خود راه نمود ما را بدین مقام و نبودیم که راه یابیم بقوت خود الی
آخر الحکایه قوله عز وجل ادعوا
ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین

ترجمه ظاهر کلام معجز نظام اینست که بخوانید پروردگار خود را و پرستش
او کنید در حالتی که زاری کنندگانید و با روی تضرع و زاری در دعا
که پنهان هستید از نظرهای مردمان و یا از روی پوشیدگی در خلوت
و پنهان زیرا که دعا در خلوت دلیل اخلاص است بدرستی که
خدا دوست نمیدارد که دعای بد کنند یا در دعا فریاد کنند تا به
ریا مخلوط شود یا چیزی خواهند از خدا که لایق ایشان نباشد مانند
مرتبه انبیا یا بالا رفتن بر سموات صاحب منهج ذکر نموده که از حضرت
رسالت پناه صلوات الله وسلامه علیه و آله وسلم مرویست که فرمود
زود باشد که قومی پیدا شوند که در دعا زیاده از فوق مرتبه خود
طلبند همین قدر کافی است که بنده در دعا گوید که بار خدایا از تو
بهشت می طلبم و آن چه مرا بآن نزدیک گرداند برحمت تو از گفتار
و کردار و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که انه لا یحب المعتدین در
خبر است که دعای پنهانی هفتاد برابر دعای علانیه است و در زمان

حضرت

سورة الاعراف

حضرت رسالت پناه صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین اصحاب
پنهانی عبادت میکردند و در عدم اظهار آن جد و جهد تمام
نمودند و آواز ایشان را بغیر همهمه نمی شنیدند و از مضمون
ادعوا ربکم تجاوز نمیکردند و باید مؤمن پیوسته در میان خوف
و رجا باشد و خدا را از روی ترس و امید بخواند چنانچه
بعد از این فرمود که بخوانید خدا را که از ترسندگان باشید
قوله عز وجل قال الملأ الذین کفروا من
قومه انا لنریک فی سفاهة وانا لنظنک من
الکاذبین

ترجمه ظاهر آیه وافی هدایه اینست که گفتند گروهی از اشراف و
بزرگان که کافر بودند از قوم هود نه آنها که مسلمان بوده
اند بدرستی که ما می بینیم ترا راسخ در سفاهت و بی عقلی که دین
قوم را میگذاری و دین نو پیدا میکنی و به تحقیق که ما گمان میکنیم
ترا از کاذبین و دروغ گویان در آن چه میگویی در خلاصة المنهج
مذکور است که هود علیه السلام پسر عبد الله بن رباح بن حلو
بن عوص بن سام بن نوح است و قبیله عاد که قوم هود اند
مردمی تنومند و بلند بالا بوده اند و از ایشان در تمام روی

سورة الاعراف

زمین در ان وقت قبیله عظیم ثمود و مردم بسیار بوده اند
و مال وافر داشته اند و عمر دراز در پرستش بت میکذرانیدند
و مروی است که مقدار کوتاه ترین قدهای ایشان شصت کز بود
و درازترین صد کز بود و همه ایشان توانا و با قوت بوده اند
و هر یک از بتان اسمی کذاشته بودند بعضی را ساقیه میکفتند
و کمان ایشان ان بود که باران از ان ها میبارد و بعضی را حافظه میکفتند
مظنه اینکه ان ها نکاهبانند در سفر و هم چنین برخی را رازقه
مینامیدند مظنه اینکه با ایشان روزی میدهند و بعضی را شامه
میکفتند بر تصور انکه شومی و ذبح با ایشان میرسانیدند حق
تعالی بعلت اعمال ناشایسته ایشان عذاب بر ایشان نازل فرمود

قوله عز و جل وتنحتون من الجبال
بیوتا فاذکروا الاء الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که سوراخ میکنند و می کنند بعضی میبایند
در سنک خانههای زمستانی یاد کنید نعمتهای خدا را از تمکن در
زمین و قوت کندن کوهها و ساختن عمارتها و غایت بنای محکم
در زمین در حالتی که قاصد فساد باشید این فقرات مکالمات
صالح پیغمبر علیه السلام است نسبت بقوم خود که خداوند کرم خبر

ازان

سورة الاعراف

ازان داده است و حضرت صالح به پنج پشت بثمود بن غابر بن ارم
بن سام بن نوح میرسد چنان چه صاحب منهج ذکر کرده و قوم
خود را که قبیله ثمود بودند دعوت بدین حق کرد ایشان بجهت کثرت
عدد و مال و توانائی جثه تکذیب حضرت صالح علیه السلام کرده
کفتند که تا معجز نمائی و ایتی ظاهر کنی که دلالت کند بر رسالت
شما صالح علیه السلام فرمود چه میخواهید ایشان اشاره بسنکی
کردند و کفتند ای صالح از این سنک برای ما شتری بیرون آور
شبیه شتر بختی بسیار موی آبستن جناب صالح فرمود اکر چه
خدای من این نوع من شما بنماید اعتراف بوحدانیت او میکنید کفتند
آری و بر این سوکند غلیظ و شدید خوردند حضرت صالح دعا
کرد فی الحال ان سنک شکافته شد شتری بان قسم خواسته
بودند بیرون آمد و مردمان در ان نظر میکردند انقوم با دیدن
چنان معجزه ظاهر ایمان نیاوردند و ناقه را بتحریک دو زن زانیه
که اسم یکی قطام و نام دیگری قتال بوده و قطام معشوقه فلان
بوده و قتال محبوبه مصرع نام بود و ان دو ملعونه ان دو ملعون را
در حال مستی امر بقتل ناقه صالح نمودند الی آخر الحدیث

قوله عز و جل ولا تقعدوا بکل
صراط توعدون و تصدون ترجمه آیه

مبادا که امینت منشینید بهر راهی بجهة کرفتن مال مردم بترسانید مردمانرا
وباز میدارید از راه خدا کسانیرا که ایمان آورده اند به خدا و میجوئید
راه خدا را کجی یعنی طلب بطلان او میکنید بباطل و کجی براهی مردمان
این فقرات مکالمات حضرت شعیب علیه السلام با قوم خود است صاحب
منهج ذکر نموده که شعیب پسر بن کمیل لشحر بن مدین بود و او را
خطیب الانبیا میگفتند بجهة حسن محاوره و مراجعت او بود با او
با قومش و معجزه او همان معجزه عصای موسی علیه السلام بود
که چون مار قصد گوسفندان نمودی اژدها شدی او را دفع کردی
و در شب پاسبانی کردی مانند شمع روشن بودی و آن جماعت طول
موسی بود ذوالفقار واطعمه از او پیدا آمدی چه این عصا از شعیب علیه السلم
باو رسیده بود و این نوع معجزات از او بظهور می آمد پس معجزه
او همان معجزه موسی علیه السلم بود که از عصا ظاهر میساخت و نیز
موسی را وعده داده بود که گوسفندان از موسی علیه السلام باشد
و هر ولدی که میاورد سیاه و سفید باشد و برنگ دیگر نباشد
بهمین قسم سیاه و سفید شدند مروی است که از جمله معجزات
شعیب آن بود که چون میخواست بکوه بلند درآید کوه سر فرود
آوردی تا شعیب باسمان بالای آن برآید و او مبعوث شده
بود بر اهل مدین و مدین پسر ابراهیم خلیل علیه السلام بود و نقل

است

است که هر یک از قوم شعیب دو مکیال و دو میزان بود الی آخر الحدیث

قوله عز و جل ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبة المفسدین

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که پس برانگیختیم از پس آن پیغمبران که ذکر
شد موسی بن عمران را با معجزات پس نظر کنید که بعد از انکار حق چگونه
بود آخر کار تباه کاران که غرق شدند در خلاصة المنهج مذکور است
که فرعون چهارصد سال عمر داشت و در این مدت او را هیچ بیماری
عارض نشد و گفته اند که چهل روز یکبار او در قضای حاجت
واقع شدی و او را سعال و آب بینی نبود و اگر نادرا وقوع یافتی از
قوم پنهان کردی و طعام از طعامی بود که کمتر فضله از آن بعمل می
آمد و دعوی خدایی کردی مردم باو گرویدند تا آنکه طغیان او
به نهایت میرسید و حضرت موسی علیه السلام چون از مصر فرار
فرار نمود بجهة کشتن قبطی بمدین آمد به صحبت شعیب علیه السلام
و دختر او را که صفورا نام داشت بعقد نکاح در آورد و عزم مراجعت
کرده به مصر در اثنای راه بوادی ایمن رسید و خلعت نبوت یافت
و به معجزه عصا و ید بیضا اختصاص یافت حق سبحانه و تعالی

سورة الاعراف

حکم کرد که بمصر رود و فرعون را بر خدا دعوت کند و از طغیان
و سرکشی و دعوی ربوبیت منع فرماید موسی علیه السلام استدعا
کرد تا حق تعالی هارون را وزیر او کرداند و هر دو بمصر امدند و مدت
مدیدی در سرای فرعون منزل کردند حاجبان بارگاه نمیگذاشتند
که فرعون را ملاقات نمایند زیرا که موسی و هارون در نهایت
فقر و درویشی بودند و جامه کهنه پوشیده بودند در خبر است که
موسی علیه السلام جامه پشمینه پوشیده بود الی اخر الحدیث

قوله عز و جل فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانقَلَبُوا صَاغِرِينَ ترجمه ظاهر ایه شریفه این است

که پس مغلوب شد جادوگران و سایر فرعونیان ان جا که موسی
غالب شد و بازگشتند از ان موضع خوار شدگان و منهزمان و
تفصیل این اجمال چنانکه در خلاصة المنهج مستفاد میشود انکه
چون موسی علیه السلام تبلیغ رسالت حق جل و علا را بفرعون کرد
فرعون کفت بر این مدعی حجتی و بینه داری موسی علیه السلام فرمود
بلی دارم و ان عصا و ید بیضا است پس فرعون کفت که بیار
ان را و بمن بنما اگر راست میکوئی پس موسی عصا را انداخت فی الحال اژدها شد ظاهر
و هویدا و دهن گشاده لب زیرین و بالای او هشتاد گز بود

در

سورة الاعراف

لب زیرین را بر زمین نهاد و لب بالا را بر کنگرهٔ قصر فرعون و روبه
جانب تخت او اورد و ملازمان بارگاه گریختند فرعون نیز روی فرار
نهاد و بر وایتی بالای تخت در ان روز چهل بار از وحدث واقع
شد با انکه چهل و یکروز یکبار حدث میکردی و در هنگام فرار
برای از دحام خلایق بیست و پنجهزار نفر هلاک شدند و فرعون
نعره زد که ای موسی ترا بان خدائیکه ترا فرستاده است قسم میدهم و بحق رضاع و تربیت
که مرا بر تو است که عصای خود را بگیر تا من بر تو ایمان اورم و بنی اسرائیل
را با تو بگذارم موسی سر اژدها را کرفت همان عصا شد و باز فرعون بر
سر خود قرار کرفت و کفت معجزهٔ دیگر داری موسی علیه السلام کفت
اری دست راست بگریبان کرد و باز در زیر بغل چپ اورد و بیرون کشید
چون دست راست را بیرون اورد نورانیت ان مشابه بود که شعاع
او بر نور افتاب غلبه کردی الی اخر الحدیث

قوله عز و جل فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ترجمه ظاهر ایه شریفه این است

فرستادیم بر ایشان طوفان را و ملخ پرنده را و ملخ پیاده را یا کنه
بزرگ را یا سبوسه یا بچهای ملخ را پیش از بپر برآمدن بال هاء آن
و وزغ را در حالتی که این آیتهای ما بر ایشان نازل شد از یکدیگر جدا بودند
و متصل بهم نبودند و میانه هر آیتی تا آیات دیگر یکماه فاصله بوده
و امتداد هر آیتی یکهفته بود پس سرکشی کردند از فرمان برداری ما و گروهی
بودند بغایت گناهکار در خلاصة المنهج مذکور است که چون ساحران
فرعون و اتباع او مغلوب باز گشتند بر کفر و معصیت خود اصرار کردند
حق جل و علا ایشان را بقحط و نقصان میوه و غله امتحان کردند متنبه
نشدند موسی علیه السلام دعا کرد که یا رب خدایا آیتی دیگر بر ایشان نما
از این صعبتر تا ممکن که بان پندی گیرند حق تعالی عز شانه طوفان
را بر ایشان فرستاد بر وجهی که هفت شبانه روز بر ایشان بارانید
و ظلمات ابرها متراکم در ماندند و آب بر خانهای قبطیان در
آمد و مردان و زنان بپا ایستادند و کودکان را بر بلندیها نشاندند
و هر قبطی که در خانه بنشستی غرق شدی و همه طعام و لباس و اسباب
خانه ایشان را ضایع کرد و اکثر خانهای ایشان فرود آمد و کشت و زرع
و تباه شد و در خانهای بنی اسرائیل با اتصال بخانهای قبطیان قطرة
آب در نیامد بعد از آن مبتلای ملخ میشدند الی آخر الحدیث

قوله عز و جل ولما جاء موسی لمیقاتنا

وكلمه ربه قال رب أرني أنظر إليك قال لن تراني ولكن انظر إلى الجبل فإن استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که آن هنگام که آمد موسی با هفتاد
کس از برگزیدگان قومش در وقتی که ما معین فرموده بودیم و سخن
گفت با او پروردگار او یعنی شنوانید حق تعالی کلام خود را بموسی
از درخت و بعضی گویند در این موضع سخن را از ابر میشنید و در
تبیان مذکور است که چون حق تعالی خواست که با موسی سخن گوید
بفرمود تا هفت فرسخ گرداگرد طور را ظلمت فرو گرفت چون موسی علیه السلام
قدم در آن ظلمت بگذاشت هر دو فرشته که بر آدمی موکل است از او
دور شدند و آسمانها در نظر وی در آوردند ملائکه در هوا
و عرش عظیم برای او ظاهر گشت پس حق تعالی با وی سخن گفت و در تبیان
مذکور است که او را بیست و چهار هزار کلمه شنوانید و بروایتی هفت
صد هزار و اصح چهار هزار است و در کشاف گفته که حق سبحانه
با موسی چهل هزار شبانروز سخن گفته چون موسی علیه السلام از مناجات

سورة الأعراف

فارغ شد آن هفتاد کس از خیار قوم همراه او برده بود در پس
حجاب ایستاده بودند گفتند ای موسی ما چیزی میشنیدیم نمیدانیم
که کلام خدا بود یا مخلوق ما بان ایمان نمی آوریم و تصدیق نمیکنیم تا
از آنکه بچشم سر آن را نمی بینیم هرچند موسی علیه السلام میگفت دیدن
حق تعالی از محالات است قبول نمیکردند میگفتند که آخر تو سوال
رویت بکن تا ببینیم چه جواب میاید پس موسی علیه السلام بزبان قوم
سوال کرد حق تعالی فرمود لن ترانی الی آخر الحکایة **قوله**
عز وجل واختار موسی قومه سبعین
رجلا لمیقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب
لو شئت اهلکتهم من قبل وایای أ
تهلکنا بما فعل السفهاء منا ان هی
الا فتنتک تضل بها من تشاء وتهدی
من تشاء انت ولینا فاغفر لنا وارحمنا
وانت خیر الغافرین ترجمه ظاهر این آیه شریفه این
است که برگزید از قوم خود موسی هفتاد مرد از برای میعاد

سورة الأعراف

یعنی وقتیکه وعده کرده بودیم و چون میقات رسیدند و سخن حق
شنیدند بموسی گفتند ما تو را باور نکنیم و اعتقاد نمی نمائیم که این
کلام خداست تا معاینه ببینیم خدا را حق تعالی صاعقه فرستاد
و آن هفتاد کس را بسوخت علی بن ابراهیم از ائمه هدی صلوات الله
علیهم اجمعین روایت کرده که در حینی که موسی علیه السلام بطور رفت
تا حق تعالی توریت را باو عطا فرماید هفتاد کس را همراه خود
نیز از خوبان بنی اسرائیل برد و چون بمیقات حاضر شدند
و سخن بشنیدند سوال رویت کردند تا صاعقه بر ایشان
رسید بمردند و سوخته شدند گفت موسی که ای پروردگار
من اگر می خواستی تو هلاک میکردی ایشان را پیش بیرون آمدن
ما از میان قوم و مرا نیز با ایشان هلاک میکردی و با هلاک
میکردی ایشان را در وقت غرق شدن فرعون و اتباع او پس
رحم میکردی بر ایشان و اگر این نوبت نیز بر ایشان رحم کنی از
عمیم احسان تو بعید نخواهد بود آیا هلاک میکنی ما را بسبب آن چه
کردند سفها و بیخردان از ما یعنی بجهة بعضی از آن هفتاد کس که
این جرأت را کردند و طلب رویت نمودند همه را هلاک میکنی
نیست این مگر امتحان تو مر بندگان را و میگذاری بر این بندگان
این ابتلا هر که را که نخواهی تو و راه مینمائی از آن هر که می خواهی تو ولی ما

سورة الاعراف

مائیم بیامرز ما را و ببخش ما را و تو بهترین آمرزندگانی

قوله عز و جل وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ

أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَ
قَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ
أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ
اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ
وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ
السَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ترجمه ظاهر آیه وافی هدایه اینست که از قوم موسی علیه السلام
گروهی هستند که ایشان راه می‌نمایند خلق را بکلمه حق و راستی
و عدل میکنند در میان خلق مراد به این امت در آیه شریفه
چنان چه در خلاصة المنهج ذکر شد که جماعة اند از اهل زمان

مومنی

سورة الاعراف

مومنی که ثابت و راسخ بودند بر ایمان و قائم بحق گویند مراد مومنان
اهل کتابند چون عبد الله بن سلام و اصحاب او و اشهر آنست
که بعد از وفات موسی علیه السلام خلیفه او یوشع هرج و مرج در
میان بنی اسرائیل پدید آمد بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال
نمودند گروهی از ایشان بنالیدند تمام از حضرت ملک علام در خواستند
تا میانه ایشان و سایر قوم جدائی اندازد حق تعالی راهی در زیر زمین
کشاده گردانید و ایشان بدان راه در آمدند تا یکسال و نیم بماوراء
چین رسیدند و آن جا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر
ما صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج ایشان را بدید و سوره از
قرآن برایشان خواند ایشان را با و صلی الله علیه و آله و سلم ایمان
آوردند و حالا ذریه ایشان مسلمانند و بقبله ما نماز میگذارند
و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بپا میدارند و غیر از این هیچ
تکلیفی بدیشان نرسیده و این آیه در صفت ایشان است و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که این قوم در پس زمین
چین اند در میان ایشان و اهل چین وادی است از ریگ تا
دعوت پیغمبر ما با ایشان رسید الی آخر الحدیث
منهج

قوله عز و جل

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا

سورة الاعراف

الذين ينهون عن السوء واخذنا الذين ظلموا بعذاب بئيس بما كانوا يفسقون

ترجمه ظاهر آیه شریفه آن است که پس آن هنگام که ترک کردند
و بگذاشتند آن فرقه صید کنندگان آن چه پند داده می
شدند بدان یعنی متلفظ نشدند و قبول آن نکردند نجات دادیم
آن را که نهی میکردند از بدی و نافرمانی و گرفتیم آنان را که ستم کردند
بصید ماهی و غیر آن بعذابی بسیار سخت بسبب آن چه بودند
که از روی عناد بیرون میرفتند از راه فرمان برداری مروی
است چنان چه در خلاصة المنهج است که چون فرمان بر نصیحت
و موعظه نمی کنند کان مترتب نشد با خود گفتند در این
بودن ما خطر است پس با ایشان شهر را قسمت کردند و دیواری
بلند کشیدند در میان خود شان برافراشتند چون مدتی
برین برآمد و ایشان برین اصرار کردند که حق تعالی عز شانه عذاب
بر ایشان فرستاد و همه را خوک و میمون گردانید روزی آن نهی
کنند کان برخواستند و از آن نیمه شهر صدای آوازی و صدائی نشنیدند
و هیچکس از خانها بیرون نیامدند و گفتند این مردمان شراب
خورده اند و امروز مست افتاده اند چون آفتاب مرتفع شد

واثری

سورة الاعراف

واثری از ایشان پیدا نشد نردبانها بر دیوار خانهای آن فرا نهادند و
بر آن برآمدند فرو نگریستند دیدند آن نیمه شهر همه خوک و میمون گشته اند
چنان چه فرموده که فلما عتوا عما نهوا عنه قلنا لهم كونوا
قردة خاسئين یعنی آن هنگام که گردن کشیدند از آن چیزی
که نهی کرده شده بودند از آنکه عبارت از صید ماهی باشد تمه

قوله عز وجل او تقولوا انما اشرك
اباؤنا من قبل وكنا ذرية من بعدهم افتهلكنا
بما فعل المبطلون ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست که یا بجهة
کراهت آنکه گویید جز این نیست که شرک آوردند پدران ما پیش از
ما بودیم ما فرزندان از پس ایشان یعنی پیروی با ایشان کردیم زیرا که ما را
نزد قیام دلیل تمکن از علم بان صلاحیت عذر نداوند و بجهة کراهت آنکه
گویید آیا هلاک میکنی و معذب میسازی ما را بان چه کردند گمراهان و دانایان
یعنی پدران ما که بنای شرک کردند در اکثر تفاسیر مذکور است چنانکه
در خلاصة المنهج ذکر کرده که خداوند تبارک و تعالی ذریه آدم علیه السلام
را بیرون آورد از صلب او بر مثال مورچهای خورد و حیات و عقل و نطق
در ایشان آفرید و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده
گفتند ما بر اقرار خود گواه شدیم و چون ذریت می گفتند حق تعالی ملائکه

سورة الاعراف

واکفت کواه باشید ایشان کفتند که شهدنا تا سدی کفته که
شهدنا خبر است که خدا از خود و ملائکه خبر میدهد بر اقرار ذریة
آدم علیه السلم در صحیح از ابن عباس نقل شده که پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم فرموده که خدا اخذ میثاق کرد از ذریه آدم علیه السلم
در زمین نعمان سحاب که نزدیک عرفات است و بعضی کفته اند
که در دهنا بود که آن زمینی است در ولایت هند و بعد از خروج آدم
علیه السلام از بهشت بود و در مدارک نسبت بجمهور مفسرین داده اند
که بعد از خلقت آدم علیه السلم وقبل از دخول بهشت بود در فضای
از بهشت که عرض آن سه هزار سال راه بود در آن فضا ذریه آدم
را بشکل مورچه ها از صلب آدم علی نبینا وآله وعلیه السلم بیرون آورد

قوله عز وجل والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون

ترجمه ظاهر آیه شریفه آن است و آنانکه تکذیب کردند بآیتهای ما را
یعنی کفار مکه را سامر مکذبان زود باشد که بکیریمشان اندک اندک
و آهسته آهسته و به هلاکت نزدیک کردانیم از آن جا که ندانند
باین قسم که هر چه کناه کنند ما نعمت را برایشان زیاده میکنیم و ایشان
کمان انکه این نعمت دادن بایشان لطف است و نماند عصیان زیاده

کنند

سورة الاعراف

کنند تا آنکه به نهایت طغیان میرسند به یکبار عذاب بر ایشان
نازل کردانیم بی ظهور علامات وقوع آن پس استدراج در ظاهر
احسان است و در باطن خذلان و زود باشد که مهلت دهیم
ایشان را مدتی پس بکیریم ایشان را چه تعجیل در عقوبت کسی کند که در
فوت اندیشه کند و از من هیچ چیز فوت نمی شود ملدوستی که کرفتن
من بر وجهی که بر مردمان مخفی باشد سخت است و نهایت استوار
دشوار است بر کفار وانشار رود در خلاصة المنهج مذکور است که در
موسم حج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بر بالای کوه
صفا بر آمد و یک یک کفار را از عذاب خدا میترسانید یکی از صنادید
قریش کفت که این مار شما دیوانه شده که شب وروز فریاد میکند این آیه
که **اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنة ان هو الا نذیر مبین**

یعنی آیا فکر نکردند این معاندان و اندیشه نمودند در اینکه نیست یار ایشان
را که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ما او نرسیده هیچ نوع جنونی زیرا که
او همان شخص است عاقل و کامل که او را قبل از اظهار دعوی پیغمبری
امین میکفتند منهج العارفین **قوله عز وجل**

ایشرکون ما لا یخلق شیئا وهم یخلقون

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که آیا شریک قرار میدهند در عبادت
حق آن چیزی را که خلق نمیکند چیزی و قدرت ندارد در آفریدن
چیزی و حال آنکه آن چیزها که شریک قرار میدهند خود مخلوق حق تعالی
میباشند و عبادت خدای عز و جل را که قادر بالذات است
و بر همه مقدور قادر است ترک کرده اند و عبادت اصنام
را میکنند که مخلوقند و نمی توانند از برای پرستندگان خود یاری
دهند یاری دادنی در جر منفعت ایشان یا فریاد رسند و یاری
رسانی در دفع مضرت ایشان و نه نفسهای خود را یاری میدهند
در وقتیکه ایشان را میشکنند یا بنجس و سرگین آلوده میسازند و اگر
بخوانید شما ای مسلمانان مشرکان را بسوی دین اسلام پیروی نکنند شما را
یکسانست برای شما آنکه بخوانید ایشان را و دعوت کنید بدین حق یا آنکه شما
خاموش باشید این در بیان قومی است که مصر بودند بر کفر خود و از
قبول دعوت محروم شده اند مانند ابوجهل و متابعان او چنانکه در
خلاصة المنهج مذکور است مترجم گوید این آیه و ما بعدها و از آیات دیگر
توبیخ است نسبت بعبدة اصنام که شریک کردند اصنام را با خداوند
رحمن در عبادت و خداوند در مقام بطلان و رد طریقه ایشان فرموده
که اصنام مانند شما مخلوق و از زمین منند که بلکه شما افضل از ایشان میباشید
زیرا که ایشان نه پایی دارند که در پی مهمات خود روند و نه دستی که چیزی

فرزند

الی آخر الحدیث

سورة الانفال

بسم الله الرحمن الرحیم

یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و
الرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله
و رسوله ان کنتم مؤمنین

خواص سوره

ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که هر کس سوره انفال و برائت را تلاوت کند من شفیع او باشم
و در روز قیامت گواهی دهم برای او که وی بری است از نفاق و
بعدد هر مرد و زن منافقی که در دار دنیا است ده حسنه برای او
بنویسند و ده سیئه محو کنند و ده درجه بلند کنند و تا در دنیا
باشد عرش و ملائکه حامل آن برای او صلوات فرستند و عیاشی باسناد
خود از ابی بصیر روایت کرده که او از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
خبر داده که هر که سوره انفال و برائه را تلاوت کند در هر ماهی یکبار
هرگز نفاق در دل او داخل نشود و از شیعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
باشد بحق و در روز قیامت از موائد بهشت بخورد تا مردمان از
حساب فارغ شوند و هر یک بموضع خود رسند در [illegible]

که نفل در لغت بمعنی زیادتی بر چیزی است و غنیمت را نفل میگویند زیرا که او عطیه و فضل خداست و نیز در صافی از کافی نقل شده که انفال از برای رسول خدا و امام بعد از اوست بهر قسم که بخواهند در آن تصرف می نمایند و در تفسیر صافی مذکور است که این سوره مبارکه در یوم بدر نازل شد و در خلاصة المنهج مذکور است که اهل بدر در غنایم اختلاف کردند جوانان ادعا این بود که ما حرب کردیم غنایم از آن ما است الی آخر الحکایه

قوله عز و جل کما اخرجک ربک من بیتک بالحق و ان فریقا من المؤمنین لکارهون

یعنی حکم خدا در باب انفال حق است هر چند ایشان را خوش نیاید الی آخر

قوله عز و جل ذالکم و ان الله موهن کید الکافرین

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که آن کار که دیدید از غالب شدن اهل حق و مغلوب شدن اهل باطل و مقصود از آن نصرت آن است که خدای عز و جل سست کننده و باطل سازنده مکر و حیله کافران است و در خلاصة المنهج ذکر نموده که چون در جنگ بدر آتش حرب زبانه کشید و لشکر کفار به یکبار حمله کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا فرموده گفت

بار خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بودی مقرون گردان جبرئیل علیه السلام فرود آمد گفت خاک بردار و بر طرف دشمنان انداز آن حضرت قدری خاک و سنگ ریزه برداشت و بر ریخت و لشکر کفار بیکبار انداخت حق سبحانه و تعالی آن سنگ و خاک را بر چشمهای مشرکان رسانید و هیچکس از ایشان نماند که آن سنگ ریزه بچشم و بینی و دهن او نرسید و بجهت آن همه بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند بر ایشان حمله کردند هفتاد کس از صنادید قریش کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر می بردند پس اهل بدر بر یکدیگر تفاخر میکردند این میگفت که من کشتم و آن میگفت که من اسیر گرفتم پس خداوند کریم فرمود که فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم یعنی شما نکشتید دشمنان را بقوت خود لکن خدا کشت ایشان را بجهت آنکه شما را امداد داد بملائکه و دلهای شما را ایمن ساخت و رعب و ترس بر ایشان مسلط کردانید منهج العارفین

قوله عز و جل واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنة و ان الله عنده اجر عظیم

ترجمه ظاهر آیه شریفه مبارکه این است که بدانید ای مؤمنان که مالهای شما و فرزندان شما محنتی اند از خدا که بدان می آزماید پس باید که دوستی ایشان باعث خیانت شما نشود مانند ابو لبابه و سبب وقوع

شما نشود و دائم و عقاب   احمد انطاکی گفته چنان کرده و خلاصة
المنهج است که حق تعالی مال و فرزندان را فتنه گفته تا از فتنه بر حذر
شویم و ما پیوسته از فتنه را ن یاد میکنیم و شیخ گفته   بیت
جوان پیر چه در بند مال و فرزندند   نه عاقلند که طفلان ناخردمندند
و بدانید که خدا نزد اوست مزدی بزرگ پس در طلب آن سعی کنید
و جمع مال و محبت فرزند را بگذارید حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
فرمود که باید احدی از شما نگوید که بار خدایا پناه میگیرم بتو از فتنه زیرا که
هیچ کس نیست مگر که مشتمل است بر او فتنه و بلیه ولیکن پناه گیرید باو
از فتنه گمراه کننده و از راه گرداننده چه حق تعالی میفرماید و اعلموا انّما
اموالکم و اولادکم فتنة   و قصه ابو لبابه آن بود که چون رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم قلعهٔ بنی قریضه را بیست و یک روز محاصره
فرمود ایشان ملجا شده طالب صلح شدند حضرت فرمود صلح نه
کنم ولیکن بحکم معاذ فرود آیند تا آن چه رای بر آن قرار گیرد چنان
خواهم کرد ایشان گفتند ابو لبابه را نزد ما فرست تا ما با وی مشورت
کنیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابو لبابه را نزد ایشان فرستاد
منهج العارفين   قوله عز و جل   وَ اعْلَمُوا
اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ
وَ لِذِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتَامٰی وَ الْمَسَاکِینِ وَ ابْنِ

السَّبِیلِ اِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَ مَا اَنْزَلْنَا عَلٰی
عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَ اللّٰهُ
عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

ترجمه ظاهر آیه مبارکه این است که آن چه را غنیمت گرفته اید از کافران
بقهر از هر چه اسم شیء بر آن اطلاق توان کرد حتی ریسمان و چوب
پس ملاحظه کنید که مر خدا راست پنج یک آن و مر رسول خدا را و مر
خویشان رسول خدا را که بنی هاشم و بنی مطلبند و یتیمان ایشان
و مسافران ایشان و درویشان و محتاجان ایشان را که زادی نداشته
باشند که بوطن خود برگردند اگر چه در وطن متمول باشند و باجماع
امامیه خمس در حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر شش قسم
میشد سه قسم خاصه آن حضرت بود بعد از آن حضرت خاصه
امامی که قایم مقام ایشان است تا بحضرت قائم علیه السلم می باشد و
سه قسم دیگر خاصه ایتام و مساکین و ابن السبیل بنی هاشم است و مخالفین
برای عداوتی که با اهل بیت دارند منع ایشان کرده اند از سه قسم بجمیع
و آن را بر سایر مسلمانان قسمت میکنند و تفصیل این مبحث با بطلان
قول مخالفین در منهج الصادقین مذکور است بعد از آن میفرماید

حس را بتحقیق ان برسانید اگر هستید شما از روی تحقیق ایمان آورده
بر خدا و بر آن چه فرو فرستادیم از آیات قرآن و نزول فرشتگان
و غیر آن بر بنده ما که محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که در روز
بدر که جدا شدن حق از باطل در آن روز واقع شد و در روزی که
بهم رسیدند دو گروه مسلمانان و کافران از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم مرویست که نزول آیه خمس در روز دهم رمضان المبارک بود

قوله عز وجل **وَاِذْ** **یُرِیْکُمُوْهُمْ**

اِذِ الْتَقَیْتُمْ فِیْٓ اَعْیُنِکُمْ قَلِیْلًا وَّیُقَلِّلُکُمْ فِیْٓ اَعْیُنِهِمْ لِیَقْضِیَ اللّٰهُ اَمْرًا کَانَ مَفْعُوْلًا وَاِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که یاد کنید ای اصحاب محمد این را که
نمود خدا دشمنان ایشان را وقتی که ملاقات کردید و بهم رسیدید
در چشمهای شما اندک تا دل شما قوی شود بر جنگ و واقعه
بیغمبر وقوع یابد و در خلاصة المنهج مذکور است که ابن مسعود در
وقت التقاء صفین با کسی که در پهلوی او بود گفت که مشرکان هفتاد
تن باشند و بگفت که قریب بصد نیز احتمال دارد و حال آنکه ایشان
نهصد و پنجاه عدد بوده اند و کم وا نمود گرد خداوند کریم شما را در
چشمهای کافران تا که دلیر شدند در کارزار نقل است که ابو جهل

در روز بدر می گفت با سلاح با ایشان جنگ مکنید که جبلهای ایشان
نفطی نیست ملکه ایشان را بدست بگیرید و به ریسمان ببندید و چون
بجنگ مشغول شدند حق تعالی مومنان را در نظر ایشان دو برابر
ایشان نمود که یرونهم مثلیهم رأی العین بدین سبب دل
شکسته شدند و شکست بر ایشان افتاد این از معجزات عظیمه
است چه قوه باصره اگر چه قلیل را کثیر و کثیر را قلیل می بیند بسبب شبا
اما باین حد نمیتواند بود که قریب به هزار تن را صد کس بینند و
کمتر و تردید سی صد نفر را هزار و نه صد عدد بینند و هر آینه
ربانی دیدها را باز داشت از دیدن بعضی که موجود بودند
و از ندیدن بعضی که موجود بودند تا حکم کند خدا کاری را که به
وقوع آینده است در علم سبحانه و تعالی **قوله عز وجل**

ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰی قَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ

ترجمه ظاهر
آیه کریمه اینست که آن عقوبت بر ایشان بسبب آن است که خدای تعالی
او نیست که تغیر دهد نعمتی را که انعام کرده است بر سبیل تفضل
بر گروهی را از سند کانش از قبیل ارزانی و فراوانی و فراخی معیشت
است و توانگری و تندرستی و بعث امنیت تا وقتی که آن گروه تغیر
و تبدیل دهند آن چه را که در ذات ایشان است از احوال بحالی بد تر

سورة الانفال

از ان در خلاصة المنهج مذکور است که مراد احوال قریش است چه
ایشان حال خود را که بت پرستی بود ملت براساخته اند و تمنی باحضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم وقطع رحم و تکذیب قرآن و استهزا
بان در مومنان وحی در ریختن خونشان چنانکه امم سابقه
بعلت تکذیب رسل وقصد قتل ایشان بر ترک کفر خود افزودند
بدان جهة مستاصل شدند و بدرستی که خدا شنوا است سخن
های نافرجام مشرکان را و دانا است به عقاید باطله و اعمال قبیحه
ایشان را در صافی از کافی روایت است که از امام بحق ناطق جعفر
بن محمد صادق علیه السلم حدیثی که حاصل آن اینست که خداوند
کریم پیغمبری از پیغمبران خود را بسوی قومش فرستاد و وحی
فرمود بدان پیغمبر که بگو بقومت که نیست از اهل قریه که مردمان
ایشان بر طاعت من مشغول باشند پس رسیده باشد بدایشان
در آن قریه نعمت رفاهیت پس از آن از طاعت و بندگی من بیزار
باشد و آن چه محبوب منست گذاشته مکروه و دشمن مرا اختیار کرده
باشند الی آخر الحکایة   قوله عز و جل
ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن فی الارض
تریدون عرض الدنیا والله یرید الآخرة والله عزیز

حکم

سورة الانفال

حکم   ترجمه اگر در باب استیفای فدای خصوص
اسیران بدر بوده باشد ناچار است از التزام ارتکاب محظور
یا خلاف اولی کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و بر تقدیر حمل بر عدم خلاف اولی التزام منسوخ بودن زیرا که وجوب
قتل اسیر شده در ابتدای حرب اتفاقی است و چنان چه محمول باشد
بر وجوب حکم قتل و عدم جواز استیفای اسیر شده در اثنای حرب
در مابعد زمان واقعه بدر هیچ یک از امور مذکوره لازم نمی آید
و از بودن حتی بمعنی الی آن دون لکن بودن و بودن اثخان کنایه از
انقضاء حرب جواز استبقای اسیر شده بعد از انقضاء حرب که منصوص
است نیز بالمفهوم مستفاد میگردد و منطوق میشود بانص فاذا
لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا
الوثاق در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم معمول شیعه اهل بیت
علیهم السلم بر طبق روایت معصوم چنان که در سوره محمد صلی الله
علیه و آله و سلم خواهد آمد ان شاء الله تعالی قوله عز و جل
تریدون عرض الدنیا چون اصحاب بواسطه اخذ فدا مایل
شدند بنگاه داشتن اسیران بدر لهذا این آیه نازل شد
منقول است که آن حضرت با ایشان فرمود بعد هر اسیری
یکی از شما کشته خواهید شد و ایشان از برای انتفاع بان

سورة الانفال

رضا دادند تا آن که در احد قطعه و آمد و کتاب سبقت که فرموده
ما تقدیر الهیت در لوح محفوظ که بدون نهی صریح عذاب نفرماید
یا بسبب حسن وجود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عذاب ایشان
نکردن بر وفق و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم در همین
سوره با شهید شدن در احد بعدد اسیران و بر هر تقدیر خطاب
مخصوص آنان است که در حرب بقصد فدا اسیر نمودند و آن
را بر کشتن اختیار نمودند الی اخر الحدیث

سورة التوبة

اعوذ بالله من النار و من شر الکفار
العزة لله الواحد القهار تمه

بَرَاءَةٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ اِلَی الَّذِینَ
عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ این سوره را نامهای متعدد است
در خلاصة المنهج چهارده نام از برای این سوره ذکر نموده ایضا
ذکر شده در آن کتاب ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره انفال و سوره برائت را قرائت
نماید من شفیع او باشم مرویست که این سوره را هفتاد هزار فرشته

سورة التوبة

با حضرت جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
نازل ساخته اند از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت است که انفال
و برائت یک سوره است و از آن جاست که در اول او بسم الله نیست
گویند که چون بسم الله از برای امان و رحمت است و برائة برای رفع امان
و کشیدن شمشیر بروی دشمنانست و برای خدا از ایشان و وقوع
عقوبت بر ایشان از این جهت در اول آن بسم الله واقع نشد و با جماع
امت این سوره نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم چهل آیه از اول این سوره با بو بکر داده او را امیر حاج ساخته
و فرمود که در موسم حج بر مشرکان و تمام اهل موسم بخواند و بعد از
رفتن ابو بکر چند روز بر و جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت ای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایزد تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که
باید ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را فرستاد
که آیات را از ابو بکر بگیرد و بر اهل موسم بخواند و آن حضرت را
بر ناقه خاصه خود سوار کرده الی اخر الحدیث

قوله تعالی وَاِنْ نَکَثُوا اَیْمَانَهُمْ
مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقَاتِلُوا

سورة التوبة

أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست و اگر بشکنند مشرکان سوگندان و پیمان های خود را پس از آنکه عهد کردند با ایشان و طعن کنند در دین شما و عیب جوئی کنند پس بکشید پیشوایان کفر را و سروران اهل شرک را بدرستیکه ایشان را عهد و پیمان نیست چه اگر پیمان ایشان درست بودی شکستن بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان شاید که ایشان بازایستند از شرک یا از طعن در دین اسلام از ابن عباس نقل است که مراد با ائمه کفر است ابوسفیان بن حرب و حارث بن هشام و سهیل بن عمرو و عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشانند که در عهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بشکستند حذیفه یمانی فرمود که اهل این آیه هنوز موجود نشده اند پس از این ظهور خواهند کرد و با ایشان مقاتله کند ولی از اولیای خدا و امیر المؤمنین علیه السلام در روز جمل این آیه تلاوت فرمود و گفت والله که رسول خدا با من عهد فرا گرفته و گفته ای علی البته مقاتله کنی با ناکثون و ناکثان عهد و قاسطان و مارقان از دین اسلام

قوله عز و جل مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ

شاهدین

۱

سورة التوبة

شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ

یعنی نمیسزد و روا نباشد مر مشرکان را آنکه عمارت کنند مسجدهای خدا را چه جای مسجد حرام که معظم مساجد است آورده اند که چون عباس اسیر شد مسلمانان از شرک و قطع رحم سرزنش کردند عباس را جواب داد که شما بدیهای ما را میگیرید و از نیکوهای ما یاد نمیکنید الی آخر القصة

قوله عز و جل إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که اینست جز این نیست که تعمیر و عمارت میکنند مسجدهای خدا را آن کسانیکه ایمان آورده اند بخدا و ایمان بر خدا و ایمان برسولش صلی الله علیه و آله و سلم تمام نیست و ایمان آورده باشند بروز جزا و بپا داشته باشند

سورة التوبة

نماز را وداده باشند زکوة را ونترسیده باشند مگر از خدا
مراد آن است که عمارت مسجد در شان کسانیست که صفت علم
وعمل آراسته باشند ودر خلاصة المنهج است که از عمارت مسجد
فرش انداختن وچراغ روشن کردن است ومداومت کردن به عبادت
در آن وبه ذکر علم مشغول شدن ودرس وعلوم شریعت گفتن
در آن ودر حدیث قدسی است که خانهای من در زمین مسجدها است
وزایران من کسانی‌اند که بعمارت وآبادانی مسجد قیام نمایند خوشا
بحال بنده که در خانهای خود طهارت بجای آورد وبعد از آن
زیارت من کند در خانه من پس سزاوار است بر کسی که زیارت
او کند که زایر خود را اکرام کند پس شاید آن گروه عمارت کنندگان
که جمع میانه علم وعمل کرده باشند آن که باشند از راه رفتگان بر طریق
نجات ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که فرمود که چون بینی که مردی آمد وشد می کند به
مسجد ونماز بپا میدارد گواهی بده بایمان او از برای حق تعالی
میفرماید که انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر الی
آخر الحکایة

قوله عز وجل

ثم یتوب الله من بعد ذلک علی من یشاء

والله

سورة التوبة

والله غفور رحیم ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست پس قبول
توبه میکند خدا بعد از این جنگ که هر که میخواهد از ایشان وخدا
آمرزنده است گناهان توبه کنندگان را مهربان است که بعد
از توبه مواخذه نمیکند در خلاصة المنهج که این آیه در شان هوازن
جنگ حنین نازل شد وحنین وادی است میانه مکه وطایف که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با لشکر خود در آن موضع جنگ
کرده بود وقبیله از کفار هوازن وثقیف که قصد مسلمانان کرده
بودند چون ابو بکر قلت لشکر کفار وکثرت لشکر اسلام را دید گفت
امروز ما بجهة قلت لشکر کفار وکثرت سپاه اسلام مغلوب نخواهیم شد
این سخن را امروز را نسبت اندیشیدند به سبب این عجب وچشم زخم لشکر
اسلام شکست خوردند زیرا که اول ظفر همه کفار ومسلمانان مشغول
شدند به غنیمت گرفتن کفار برگشتند ویکباره خود را بر مسلمانان
زدند ومسلمانان را شکست عظیم دادند وبا رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم کسی نماند مگر نه نفر از بنی هاشم ویک نفر از انصار که ایمن
بن ام ایمن نام داشت ودر آن جنگ کشته شد از جمله نه نفر از بنی
هاشم امیر مومنان علیه السلم بود که در پیش روی حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم ایستاده بود ورایت در دست داشت و
جنگ میکرد چون مسلمانان فرار کردند تمامی کفار رو به سید ابرار

سورة التوبة

آوردند و آن روز سوار بر استری بوده بر آن کافران حمله کرده میکشتند و میفرمود أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ الی آخر الحدیث

قوله عز وجل

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ترجمه آیه شریفه اینست

که اگر نصرت ندهید پیغمبر او را پس بدرستیکه نصرت داد او را وقتی که بیرون کردند او را کافران یعنی قصد اخراج و قتل او کردند از مکه و حق تعالی او را دستوری خروج داد در حالتی که دوم دو بود یعنی با او نبود مگر ابو بکر در حالتی که او و ابو بکر در غار بودند که بر بالای جبل ثور اطهر است در جانب یمین مکه ساعتی از ساعات و در آن وقت که در آن جا بهم رسیدند و شب اول

صحرا

سورة التوبة

صحرا در آن نزول نمیکردند پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شب یکشنبه در شهر مکه امیر المؤمنین علی صلوات الله و سلامه علیه و آله در جامه خود خوابانید و خود به رفاقت ابو بکر بیرون آمد در همان شب بدان غار متوجه شد و شب در آن جا به روز آورد و حق تعالی در آن شب درخت خار مغیلان بر در غار برویانید و کبوتر وحشی را امر کرد تا پایین در غار آشیانه کردند و تخم نهادند و عنکبوت را الهام داد تا بر در غار تنید مجاهد گوید که پیغمبر سه شبانه روز در غار بماند و عامر بن فهیره گوسفندی چند داشت در غار راندی تا ایشان از شیر گوسفندان خوردندی و قتاده گفته عبد الرحمن و دختر اسماء شبانگاه آمدی و برای ایشان طعام آوردی القصه کفار در همان شب بخانه پیغمبر آمدند امیر المؤمنین را بجای او خفته دیدند با او گفتند که صاحب تو کجاست امیر مومنان فرمود نمیدانم و چون روز شد به طلب آن حضرت از مکه بیرون آمدند الی آخر الحدیث

قوله عز وجل

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ترجمه

ظاهر آیه کریمه این است که اگر بیرون می آمدند در میانه شما

نمی افزودند شما را مگر تباهی و بدی و مکر و فریب زیرا که در صدد وقوع
در اخلال شدن شما اند دل ساختند و جد و جهدی که دارید در
باب جهاد و دوران فتور و قصور راه یافتی مجاهدان و سبب نزول این
آیه شریفه چنان که در خلاصة المنهج مذکور است آن است که در
جنگ تبوک که آن مشابود تا به حد روم و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم مردم را امر فرمودند به حرب مردم سفر قهر شدند جمعی مسارعت
نمودند و فرمان حضرت را به سمع قبول شنیدند و اینها اکابر مهاجرین
و انصار بودند و بعضی از ضعفای مومنان نیز در شد و آمدن ولیکن علت به
حکم خدا و فرمان رسول تن در دادند و بعضی اذن اقامت و تخلف
طلبیدند و آنها منافقان بودند و طمع کردند که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم شبا منصور از مدینه بیرون روند مدینه خالی
شود تا نهاها حضرت رسول و اصحاب را آیند غارت کنند عیال
و اطفال را اسیر و برده کنند حق تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از این حال خبر داد حضرت فرمود
که تدبیر این کار چیست جبرئیل علیه السلام عرض کرد که حق تعالی میفرماید که
در این احتیاج به تیغ زدن نیست و مصلحت خواهد که مرتضی علی صلوات
الله و سلامه علیه و آله و سلم را بر جای خود نصب کن و اهل بیت و محراب و منبر را
به وی و اگذار و هم نیابت شما را بکند و هم مدینه را حمایت کند

الی اخر الحدیث

قوله عزوجل إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که اینست و بجز این
نیست که این صدقات و زکوة مر فقیر درویشان راست و بیچاره گان را
که هر دو شریک‌اند در نداشتن خرج سال اینان خود را و عیال واجب
النفقه خود و هم چنین صدقات از برای کسانی است که سعی در
جمع و تحصیل آن میکنند و هم چنین صدقات از برای قومی از کفار
است که الفت داده شده است دلهای ایشان به سبب نیکوی به
سوی اسلام و هم چنین صدقات در آزاد کردن بندگان آ
و در ادای قرض مفلسان است و در مصرف ابن سبیل است تا خرجی
خود نموده به شهر و وطن خود روند حاصل آنکه صدقات و زکوة
فرض شد نی شد از جانب خدا و خدا داناست به مستحقان و حکم
کننده است به غنیمت به وجهی که شایسته است در خلاصة المنهج
است که از حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم مروی است
که هر که گنجی بنهد و زکوة از آن ندهد حق تعالی آن گنج ماری بیافریند

سورة التوبة

کہ بر بالای چشم ان سر نقطہ سیاہ باشد هرجا کہ ان کس رود
ان مار با ان باشد و از او جدا نشود کوید ما وبال توچہ کسی کوید
من ان کنجم کہ تو ذخیرہ نهادہ بودی از تو جدا نشوم تا تو را خورد کنم و
هم شکنم و فرو برم پس مار هر دو دستش در دهن کیرد بشکند و
چنین یک یک اعضایش را بشکند و فرو برد تا همہ ان کس را فرو برد مرویست کہ
درهم و دیناری کہ زکوہ ان دادہ نشدہ در قیامت صاحبش را بان
داغ کنند قولہ تعالی وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ
لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ
آيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ترجمہ ظاهر کلام معجز
نظام اینست کہ اکر بپرسی ای محمد ایشان را کہ چہ میکفتید هر اینہ کویند این
و غیر از این نیست کہ بودیم ما مانند مسافر خوض میکردیم در هر نوع
سخن و بازی میکردیم در ان چہ میکفتیم و از ابو جعفر صلوات الله علیہ
نقل است کہ ایہ دربارہ دوازدہ کس نازل شد و بقولی بیست و هشت
کس چنان کہ در خلاصة المنهج است و مجموع ان اشخاص از منافقین
بودہ اند کہ بعد از جنگ در شب بسیار تاری در سر راہ رسول
مختار آمدند و در کمین کاہ نشستند و باهم اتفاق کردند کہ ان
سرور را هلاک سازند یا شتران خبائر برمانند تا او را بیفکنند و

بالخود

سورة التوبة

و با خود قرار دادند کہ هرگاہ حضرت رسول صلی الله علیہ و آلہ
و سلم بر سر ما آگاہ شود کوییم کہ شوخی و بازی میکردیم جبرئیل علیہ السلام
ان حضرت را مطلع کردانید ان سرور بزرگوار خالق اکبر امیر المؤمنین حیدر را
امر فرمود و بروایتی عمار یاسر را کہ از عقب و پیش ناقہ من جدا مشو حضرت
مرتضی علی زمام ناقہ ان حضرت را در یکدست کرفت و بدست دیکر تیغ
را برداشت و حذیفہ یمانی را فرمود کہ پیش من باش و چون حضرت
رسول صلی الله علیہ و آلہ و سلم بکمین کاہ ایشان رسید یک یک را
بخواند و آواز داد یا فلان یا فلان ایشان چون دانستند کہ حضرت
رسول صلی الله علیہ و آلہ و سلم بر سر ایشان مطلع شد پیش دویدند
و کفتند کہ یا رسول الله ما بازی و مزاح میکردیم خطاب الهی در رسید
کہ ای محمد بکو با ایشان از روی ملامت کہ آیا بخدا و آیتهای او
و رسول او استهزا میکنید
قولہ سبحانہ و تعالی وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ
مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
ترجمہ ظاهر آیہ کریمہ اینست کہ وعدہ فرمود خداوند کریم مومنین و

سورة التوبة

مومنات را بوستانهای پرمیوه که جاری میشود از زیر درختان
آن نهرها در حالتی که همیشه دران خواهند بود و دیگر وعده فرمود ایشانرا
سنگهای پاکیزه و خوش که ازان لذت یابند و دران خانه خوش زندگی
گذرانند و در بوستانهای اقامت و در حدیث آمده چنانکه در خلاصة
المنهج است اگر ان سنگها از مروارید و زبرجد و یاقوت ست و نیز مرویست
است که ان قصریست در بهشت از مروارید در هریک ازان
هفتاد سرا است از یاقوت سرخ و در هر سرا هفتاد خانه است
و در هر خانه هفتاد سریر است و بر هر سریر هفتاد بستر است برنگهای مختلف
و بر هر بستری حوریست و در هر خانه هفتاد خوان طعام نهاده و بر
خوانی هفتاد لون طعام است و حق تعالی بنده مومن را چندان
قوت طعام و جماع دهد که بیک بامداد از همه طعامها و همه حور العین
محظوظ شود و قصری بدین صفت در بهشتهای عدن باشد
و دران باد خوش از زیر عرش میوزد و پشتهای ریگ سفید مشک و زر
و بوی ان را در قصرهای ان می آورد و ان بوی با نصد ساله راه
میرود بعد ازان وعده ازان بزرگتر فرمود که و رضوان من الله
اکبر یعنی خوشنودی خدا بزرگتر است از جنات عدن و انواع نعمت
های ان زیرا منشا جمیع سعادات و مبدا تمام کرامات رضای او
عز است قوله عزوجل رضوا بان یکونوا

حقی از حور العین

مع

سورة التوبة

مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

ترجمه ظاهر آیه کلام معجز نظام اینست که خوشدل و راضی
گشتند باینکه بوده باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده
بر دلهای ایشان از نفاق یعنی نشانها پدید آورده تا انکه
بان علامت علم بنفاق انها پیدا کنند و بر ایشان لعنت کنند
و یا انکه چون با وجود آیات داله بر حقیقت اسلام قبول ایمان نمی کنند
و حال انکه متمکن از قبول هستند گویا که مهر بر دلهای ایشان نهاده
اند ان چه از خلاصة المنهج مستفاد میشود آن است که این آیه
شریفه در باب منافقین است که در جنگ تبوک مخالفت با
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردند و از جنگ تقاعد نمودند
و راضی شدند که مانند زنان و اطفال در خانها نشسته و بجهاد
نروند جهاد کار زار مردان است و از نامردان کار مردان نیاید
مرویست که ابن ابی که از جمله منافقین و متخلفین در غزوه تبوک
بود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در مرض
موت خود استدعا نمود که ان سرور پیراهن خود را باو عطا
فرماید تا کفن خود سازد حضرت پیراهن خود را باو عطا فرمودند

کفتند یا رسول الله او منافق بود چرا پیراهن خود را او کردی
حضرت در جواب فرمود که پیراهن دفع عذاب از او نخواهد کرد
امید وارم که بسبب این پیراهن مردمان بسیار داخل در
دین اسلام شوند چنانکه مرویست بسبب همین هزار کس مسلمان شدند

قوله عز وجل ولا على الذين اذا ما اتوك
لتحملهم قلت لا اجد ما احملكم عليه تولوا
واعينهم تفيض من الدمع حزنا الا
يجدوا ما ينفقون

ترجمه ظاهر آنکه همه این است که نیز عتابی و حرجی نیست آنها را
که از در ماندگی چون آمدند نبوی تو و درخواست کردند تا
ایشان را سوار کنی و با خود بحرب بری گفتی که در این وقت نمی یابم چیزی
را که شما را سوار کنم بر آن برگشتند از پیش تو در حالتی که چشمهای ایشان
روان میشد از اشک یعنی اشک از چشمهای ایشان می ریخت
بجهت اندوهگین شدن بآنکه نمی یافتند آنچه خرج کنند در سفر و
آن هفت کس بودند از انصار و معقل بن یسار و صخر بن خنسا
و عبد الله بن کعب و سالم بن عمیر و عبد الله بن معقل و عتبة بن زید

و ابو عتبه بدرگاه نبوت پناه آمدند و گفتند یا رسول الله ما را
داعیه حرب و جهاد است پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمای
تا بر آن سوار شده بغزا آییم حضرت فرمود که آن چه می خواهید
نمی یابم ایشان گریان از پیش سید عالمیان صلی الله علیه و آله و سلم
بیرون آمدند و ابن عمیر را دو توشه و مرکب داده همراه برد مرویست
است که جمعی که متوجه تبوک شدند سی هزار سوار بود و ده هزار
پیاده القصه حق تعالی میفرماید که بر این مردم اگر تخلف کنند
از جهاد حرجی و عتابی نیست

انما السبيل على الذين يستاذنونك وهم
اغنياء رضوا بان يكونوا مع الخوالف وطبع الله
على قلوبهم فهم لا يعلمون اینست خبر اینست

که عتاب و ملامت بر آنان است که ایشان از تو دستوری میخواهند
در باز ایستادن و حال ایشان توانگرانند و زاد و مرکب ایشان آماده
است راضی شدند که باشند با زنان و کودکان و بیماران باز ماندگان
و مهر خذلان نهاد خدا بر دلهای ایشان

قوله تبارک و تعالی والذین اتبعوهم باحسان
رضی الله عنهم ورضوا عنه واعد لهم جنات

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست

و آنانکه متابعت کردند سابقان را بایمان و طاعت خوشنود شد
خدا از ایشان بقبول طاعت ایشان از سابق و لاحق و خوشنود
شدند ایشان از خدا بآن چه یافتند از نعم دنیویه و دینیه
و آماده کرد خدای تعالی از برای ایشان بوستانهائیکه میرود
از زیر درختان او جویها در حالتیکه جاوید باشند در آن از فرط
نزول و رسیدن بتمام مراد در این آیه دلالت است بر فضل سابقین
و مرتبت ایشان بر غیر ایشان و این بجهة آن است که در مبدا اسلام
متحمل انواع مشقت شدند در نصرت دین چون مفارقت از عشایر
و نصرت اسلام با وجود قلت عدد و سبق بایمان و دعوت مردمان
بآن و بمذهب صحیح اول کسی از مردمان از مهاجر که تصدیق نبوت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد حضرت امیر المؤمنین علی
بن ابیطالب صلوات الله علیه و آله بود از ابن عباس و غیره
نقل است که اول کسی که از زنان اسلام آورد بحضرت خاتم الانبیا
صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه بنت خویلد بود و اول شخصی که از
مردان تصدیق آن حضرت نمود علی بن ابیطالب علیه السلام در سن

دوازده سالگی و انس بن مالک از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که هفت سال فرشتگان بر من و علی صلوات
میفرستادند زیرا که در این هفت سال غیر از من و علی کلمه توحید
که لا اله الا الله است باسمان نرسید از منهال بن
عمرو روایت است که گفت من از علی شنیدم که میفرمود من بنده
خدایم و برادر رسول خدا و صدیق اکبرم منه
قوله سبحانه و تعالی إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ
لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ
وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَا
سْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که بدرستیکه بخرید خدا از مؤمنین
نفسهای ایشان را که مباشر جهاد شوند و مالهای ایشان را که در

سورة التوبة

راه او نفقه کنند با آنکه مر ایشان را باشد بهشت این تمثیل است
برای ثواب دادن مؤمنان به بهشت به بدل اموال و انفس ایشان
زیرا که بیع و شری به حقیقت در جانبی وقوع پذیرد که مالک ثمن
و مثمن غیر یکدیگر باشند و در اینجا مالک هردو خدا و نداست
که مالک علی الاطلاق است پس منظور در اینجا تحریص و ترغیب در جهاد است
چنانکه در خلاصة المنهج است یعنی ای بنده از تو بدل نفس و مال است
و از من عطا کردن بهشت به زوال نفس مایه شر و شور است و مال
سبب طغیان و غرور این هردو ناقص و معیوب را در راه من
فدا کن و بهشت باقی مرغوب را بستان عزیزی فرموده که هرکه نسنجد
و در جنسی که عیب او دانا باشد رد نتواند کرد حق تعالی این متاع
خرید با آنکه به عیوب ما دانا بود امید است که ما را از درگاه کرم
خود رد نفرماید یکی از اکابر فرموده بیع موقوف است بر بایع و مشتری
و دلال و ثمن مشتری در اینجا خدای غفار است و دلال محمد مختار
صلی الله علیه و آله و سلم است و بایع بنده مؤمن دین دار و ثمن دار
القرار **فَنِعْمَ الْمُشْتَرِي الرَّبُّ الرَّحِيمُ وَنِعْمَ الدَّلَّالُ الرَّسُولُ الْكَرِيمُ وَنِعْمَ الثَّمَنُ جَنَّةُ النَّعِيمِ** مروی است که چون در

لیلة

التوبة

لیلة العقبه هفتاد و دو تن از اهل مدینه با حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند الی آخر الحکایة

قوله تعالی

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

ترجمه ظاهر آیه مبارکه که بر آنست که بدرستیکه خدا بازگشت
بقبول توبه از ترک فعل مندوب بر پیغمبر خود یعنی توبه پیغمبر را
در باب ترک فعل مستحب قبول فرمود و آن اینست که میبایست
کوشش ننماید بعذر منافقین در باب تخلف از جهاد و
همچنین خدا قبول فرمود توبه از مهاجر و انصار که کاره بودند
در جنگ تبوک را بالطبع نه از راه عناد و در مجمع مذکور است
که چیزی که موجب توبه باشد از حضرت رسول صلی الله علیه

التوبة

وسلم صادر نشده بود بر علت دلایل دالّه بر وجوب عصمت انبیا علیهم السلام پس اگر ذکران بجهة آن است که مهاجر و انصار اقتدا بآن حضرت کرده بر توبه و انابه مشغول شوند زیرا که تابع پیغمبر خود بودند در جمیع اقوال و افعال و یا مراد بر توبه آن حضرت بر سبیل خضوع و خشوع و انقطاع است بخدا و مشهور که مراد از آیه شریفه این باشند که خدا وند بسبب احترام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم توبه مهاجر و انصار را قبول فرموده باشد از حضرت امام رضا علیه الاف التحیة و الثنا مروی است که چنین قرائت فرموده اند لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ بِالنَّبِيِّ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ یعنی خدا بسبب پیغمبر توبه مهاجر و انصار را قبول فرمود و بر ایشان رحم کرد نه اینست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عصیانی کرده توبه کرده باشد و خدا وند پس از این فرمود که مهاجر و انصار که توبه ایشان قبول شد کسانی اند که پیروی کردند پیغمبر را در زمان تنگی از پس آن چه که خواست بگردد دلهای گروهی از ایشان

سورة یونس علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

سورة یونس

الٓر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ

خواص السورة

ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سوره یونس را بخواند حق تعالی وی را بعدد هر که به یونس علیه السلام ایمان داشت و هر که نداشت و بعدد آنان که غرق شدند با فرعون طاغی ده حسنه برای او بنویسند و از ابو عبد الله علیه السلام مروی است که هر که این سوره را تلاوت کند در هر دو ماه یا سه ماه از جاهلان نباشد در روز قیامت از مقربان بارگاه عزت و نزدیکان درگاه صمدیت باشد در خلاصة المنهج است که الٓر و حٓم و نٓ چون جمع کنی الرحمن باشد و گفته اند که الٓر به معنی انا الله الذی ارای باشد یعنی منم خدائی که می بینم منکران

سورة یونس

رسول و قرآن را وصدائم آن چه در سینه و ضمایر دارند
از حق و باطل **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ**
یعنی این سوره و آیات همان است که در لوح محفوظ ثبت بود
و در او هیچ دروغی نیست حکیم است یعنی حکم کننده میان حلال
و حرام است یا حاکم بر بهشت است کسی را که اطاعت خداوند
نماید و حاکم بر دوزخ است کسی را که نافرمانی خداوند کند و
محکم و متقن است که در وی تناقض و اختلاف نیست یا آنکه محکم است
بر نحوی که منسوخ نه باشد یا کسی بر تغییر آن قادر نباشد و از
قتاده و مجاهد مراد بآیات تا است توریة و انجیل و سایر کتب
سابقه است یعنی این سوره از آیات کتب الهیه است که قبل
از این نازل گشته است الی آخر الحدیث

قوله تبارک و تعالی دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ترجمه ظاهر آیه شریفه این است
که خواندن بهشتیان مر خداوند رحمن را در بهشت با این جمله

[illegible]

سورة یونس

باشد که گویند بپاکی یاد میکنیم ترا ای بار خدایا از هر نقص و عیب
کسی نگوید که بهشت جای عبادت نیست بلکه جای لذت ذات است
پس این ذکر چیست گوئیم که این ذکر بجهة لذت ذات است نه برای عبادت
و چون این کلمه را گویند آن چه خواهش ایشان باشد نزد ایشان
حاضر کرده از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم چنان چه در
خلاصة المنهج است پرسیدند سبحان الله بر چه معنی است فرمود
تَنْزِيهُ اللَّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ و درود و ثنای
اهل بهشت بر یک دیگر یا درود حق یا تحیت ملائکه بر ایشان
در بهشت سلام باشد که مشتمل است بر سلامتی از جمیع آفات و نقصان
و مکان و آخر دعای ایشان باشد که گویند حمد مر خدا را است که پرو
ردگار عالمیان است در انوار است که چون مومنان در بهشت
در آیند انوار عظمت و کبریای حضرت عزت مشاهده نمایند و با
نعت و جلال و تقدیس و تسبیح ملک متعال بگشایند و ملائکه
و حق تعالی بر ایشان سلام کرده بانواع کرامات و علو مقامات تحیت
دهند ایشان وظایف حمد و ثنای الهی را بجا آورده ختم کلام
صفات کرام فرمایند و لذت تسبیح و تحمید ایشان را از جمیع لذات
بهشت خوشتر آید **بیت** ذوق نامش عاشق مشتاق را
از بهشت جاودانی خوشتر است و حمد خدا آخر خواندن ایشان

سورهٔ یونس

است نه اینست که بعد ازان حرف نزنند منهج قوله
سبحانه وتعالی فمن اظلم ممن
افترى على الله كذبا او كذب بآياته
انه لا يفلح المجرمون

ترجمه ظاهر آیهٔ کریمه اینست که پس کیست ستمکارتر از کسی که
افترا کند و دروغ بربندد بر خدا دروغی و چیزی که خدا نفرموده
باشد نسبت باو دهد و نسبت از شریکات خدا دانسته و عبادت کنند
یا تکذیب کند آیتهای ورا و بدان کافر شود یا گوید که او صاحب
شریکات و ولد است بدرستی که نجات نیابند و رستگار نشوند
مجرمان یعنی کافران که غرق جرم گناه اند از خلاصة المنهج مستفاد
میشود که این آیهٔ شریفه و آیات سابقه بران در هنگامی نازل شد
که عبد الله بن امیه مخزومی و ولید بن مغیره و امثال ایشان از
کفار قریش بحضرت رسالت پناه گفتند که آیتی بیاور که سادات
عرب را از عبادت لات و منات و عزّی و هبل باز ندارد
و مذمت شان دران نه باشد غرض ایشان ازین قول این بود
که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را بر دین ایشان باز گذارد
و منع ایشان نفرماید حق تعالی این آیات را فرستاد که مضمون این

الر

سورهٔ یونس

است که چون خوانده شود و مشرکان مکه قرآن ما که واضح المعنی است
گویند کسانی که امید بثواب عقاب ندارند و قائل نیستند بما
قرآنی غیر ازین که دران مذمت دین ما نباشد یا آنکه تبدیل
کن قرآن را یعنی بجای آن آیتی که در باب دین و آیین ماست آیتی
دیگر بگذار خدا فرمود به پیغمبر که بگو بایشان که من خود نمی توانم
که چنین کاری بکنم من پیروی وحی الهی میکنم منهج

قوله عز وجل انما مثل الحيوة الدنيا
كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات
الارض مما يأكل الناس والانعام حتى اذا
اخذت الارض زخرفها وازينت وظن
اهلها انهم قادرون عليها اتيها امرنا
ليلا او نهارا فجعلناها حصيدا كان لم تغن
بالامس كذلك نفصل الآيات لقوم يتفكرون

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه اینست که جز این نیست که مثل زندگی دنیا

مانند آب بارانی است که فرو فرستاده باشیم آن را از آسمان
پس مخلوط شود بآن گیاه رسته از زمین از آن چه می خورند
آدمیان و چهارپایان تا وقتی که فرا گرفت زمین پیرایهٔ خود را و
آراسته شد و گمان کردند اهل زمین آن که ایشان قادرند بر
چیدن میوه‌ها و درویدن گیاه‌های آن ناگاه آمد [illegible]
برای زمین عذاب ما و امر ما به خراب شدن آن در شب یا در
روز پس گردانیدیم باشیم کشت و زرع آن زمین را شبیه بآن چیز
درو شده باشد گویا هیچ موجود نگشته دیروز چنین روشن
میسازیم قدرت خود را برای قومی که تفکر کنند و بدان نفع گیرند
در انوار گفته که این تشبیه است که حال دنیا را در انقراض نعیم
و زوال اموال و ظهور ادبار بعد از وفور اقبال تشبیه میکنند
به حال گیاه زمین که بعد از تازگی و طراوت خشک و بی رونق
و نضارت شود **نظم** منگر بآنکه روی زمین فصل نوبهار
مانند نقش خانهٔ مانی مزین است   وقت خزان نگر بروی که ناچیز
چه میگردد منصف شوی که لایق بر باد دادن است تتمه
حکمت آنکه مال جهان را به آب باران تشبیه شده آن است که
چنان چه آب باران به حیله و تزویر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه
بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی روی نماید مال دنیا نیز به جد و جهد

و تلبیس

و تلبیس و مکر جمع نگردد   **قوله تعالی**

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ
يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ
الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه این است که بگو کیست که شما را روزی می
دهد از آسمان که باران می بارانند و از زمین گیاه می رویانند چه
ارزاق حاصل میشود باسباب سماویه و مواد ارضیه و بعضی
گفته اند که معنی آیهٔ شریفه اینست که کیست که روزی میدهد اهل
آسمان‌ها و زمین را یعنی من السماء و الارض متعلق من اهل السما
و من اهل الارض است آن چه در کلام شیخ بهائی علیه الرحمة
در اربعین مستفاد میشود آن است که جمهور اشاعره بر این رفته
اند که رزق اعم است از حلال و حرام و میگویند هرچیزی حیوانات
از آن منتفع میشود خواه باکل و شرب باشد و یا به نحوی دیگر
رزق است اعم از آن که حلال باشد یا حرام و بعضی از ایشان
مخصوص دانسته اند بمأکول و مشروب و غیر آن را رزق نمی دانند

يونس

ومعتزله بران رفته اند که حرام رزق نیست واتفاق دارند که رزق آن است که صحیح باشد انتفاع حیوان از او وکسبر اند رسید که از انتفاع او منع نماید یعنی حرام نه باشد اعم از آن که انتفاع از آن بروجه اکل وشرب باشد یا غیر آن ومعتزله استدلال کرده اند بر مطلب خود به حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که از جمله فقرات این است که فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالیٰ قَسَمَ الْاَرْزَاقَ بَیْنَ خَلْقِهٖ حَلَالًا وَلَمْ یَقْسِمْهَا حَرَامًا که این حدیث صریح است در اختصاص رزق بحلال وعدم جواز اطلاق آن بر حرام وهم چنین استدلال کردند بقول الٰهی که فرموده وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ یُنْفِقُوْنَ منهج قوله سبحانه وتعالیٰ بَلْ كَذَّبُوْا بِمَا لَمْ یُحِیْطُوْا بِعِلْمِهٖ وَلَمَّا یَاْتِهِمْ تَاْوِیْلُهٗ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِیْنَ ترجمهٔ ظاهر آیه مبارکه این است که بلکه از فرط جحود وعناد تکذیب کردند بآن چیزی که احاطه نکردند بدانش آن یعنی مسارعت نموده اند در تکذیب آن چه

يونس

در نیافتند آن را مراد آن است که بعد از استماع قرآن وقبل از تدبر در آیات آن به سبب آن که متضمن ذکر بعث وجزا است وسایر آن چه مخالف دین ایشان است بتکذیب وانکار مشغول شدند ونیامد هنوز یعنی منکشف نگشت بر ایشان معنی وحقیقت قرآن وور بادی الرای ذهن ایشان باسرار ومعانی ودقایق نرسید یعنی قرآن معجزه است از جهت لفظ ومعنی اما ایشان بجهت کمال عناد تکذیب کرده اند ودر خلاصة المنهج مذکور است که معنی توقع در لما که در آیه شریفه مذکور است آن است که اگر چه اول علم بحقیقت قرآن نداشته اند با الآخره اعجاز آن بر ایشان ظاهر شد در حینی که تحدی بر ایشان مکرر شد وایشان قوت خود را در معارضه قرآن صرف کردند نه توانستند که مثل قرآن بیاورند وعاجز گشتند ودانستند که فوق طوق بشر است ونمی تواند که چنین کلامی بیاورد اما بجهت کمال عناد وجحود انکار آن کردند وتکذیب نمودند یا تکذیب نمودند آن چه را که در قرآن است از وعد و وعید وذکر بعث وجزا وعقوبت الٰهی چون احاطه نکردند بدانش آن در آخرت که حقیقت آن ها بر ایشان ظاهر میشود جز ندامت حاصل برای ایشان نخواهد داشت وآن ندامت نفع بایشان ندارد ونخواهد داد المنهج

یونس

قوله سبحانه وتعالی اَلا اِنَّ اَوْلیاءَ اللهِ لاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاهُمْ یَحْزَنُونَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که بدانید بدرستیکه دوستان خدا را که منقاد جمیع اوامر او میند و مجتنب از نواهی او هیچ ترسی نیست برایشان از رسیدن مکاره و شدائد و نیستند ایشان که اندوهناک شوند از فوت مطالب و مقاصد و در کشف الاسرار صفت اولیا برین وجه میکند که عنوان بعث اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته و باطن شان بانواع فقر و خشیت و گفته اند که جمعی اند که با یکدیگر دوستی برای خدا می کنند ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم سوال کرد که دوستان خدا چه کسانند فرمود آنانند که مردمان چون ایشانرا ببینند خدا را یاد کنند و بهیئت و طریقه ایشان روند و دیدار ایشان عین لطف الهی باشد و حدیث مشهور است

النَّظَرُ عَلی وَجْهِ عَلِیٍّ عِبادَةٌ مؤید این است

از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه صفت اولیا پرسیدند

فرمود

یونس

رنجورکسانی اند و از فرط بیخوابی در شب ها چشمهای ایشان آب ریزد و از شامت بسیاری عبرت های روزگار روی ایشان زرد گشته باشد و بجهه بسیاری گرسنگی و روزه داشتن شکمهای ایشان تا رفته شد از فرط تشنگی لبهای ایشان خشک و سیاه شد و علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله وسلامه علیه واله وسلم فرمود که اولیا خدا آنانند که ادای فرایض خدا کنند و بر سنت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم مواظبت نمایند و از محارم بر متورع باشند و از احکام دنیا زهادت ورزند و آن چه نزد خدا است رغبت نمایند و از کسب حلال روزی خورند الی آخر الحدیث

قوله تعالی مَتاعٌ فِی الدُّنْیا ثُمَّ اِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِیدَ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که این افترا و دروغ بستن در آنکه خدا را اولادی هست بهره وری اند که در دنیا تا بان ریاست خود را مضبوط کنند در لباس کفر یا آنکه از برای ایشان است زندگانی

یونس

محقر بی عظم در این جهان کرد و شد و روزی پیش در آن
مهلت نباشد و آخر آن را بصد حسرت و ندامت بگذا[رد]
پس به سوی جزای ما باشد بازگشت ایشان و مرجع ایشان
بسوی شقاوت ابدی باشد پس بچشانیم ایشان را عذابی
سخت از حیثیت کیفیت و کمیت یعنی همیشه بعذاب الیم و عقاب
عظیم گرفتار باشند بسبب آن که بودند بوحدانیت و کتاب
و پیغمبر ما و روز بعث کافر شوند کان در خلاصة المنهج
است که بعد از آن رسول را امر فرمودند که قصه قوم نوح را
برایشان بخواند تا نظر در سوی عاقبت و بدی خاتمه
ایشان کرده مدت دو هزار و پانصد سال عمر یافت
هشت صد و پنجاه سال پیش از بعثت و نه صد و پنجاه
سال خلقان را دعوت کرد و دویست سال در ساختن
کشتی بود و پانصد سال بعد از عقوبت الهی ترسانید هیچ
متاثر نشدند و هر روز طغیان ایشان زیاده شد و
هر وقت که بدعوت مشغول میشد او را چندان میزدند
که بی هوش می شد و بعد از آن کسان او را در نمدی
پیچیده بخانه می بردند و گمان میکردند که مرده است و روز
دیگر بیامدی و باز دعوت کردی گویند که هر روز چندان

یونس

سنگ نوی میزدند که در زیر سنگ پنهان می شد

قوله تعالی وقال فرعون ائتونی
بکل ساحر علیم ترجمه ظاهر آیه کریمه این است
که گفت فرعون بیاورید مجمعی از ملازمان خود نزد من هر ساحری
را که بسیار دانا باشد در فن سحر تا معارضه کند با موسی علیه السلام
این سحره را جمع و بمواعید کلیه مستظهر کردانید مثل آن که هر
وقت خواهید بی اذن از حاجب پیش من آیید و هر چه بخواهید
اجابت میکنم پس فرعون حضرت موسی علیه السلم را با ساحران
در زمین اسکندریه در مجمعی جمع نمود که تمامی خلایق عالم و همه
لشکر در آن جا حاضر بودند فرعون در تخت به تفرج بنشست
هفتاد هزار ساحر چنانکه در خلاصة المنهج است در یکطرف صف
کشیدند و موسی و هارون بر یک جانب ایستادند پس ساحران
انداختند آن چه ساخته بودند یعنی رسن های باریک را مجوف ساخته
بودند و به قیر اندوده و چوب های دراز را میان تهی کرده
واندرون های چوب های و رسن ها را پر سیماب کرده بودند
بعد از انداختن چون آفتاب بر آن ها تابید سیماب به حرکت آمد
وان رسن ها و چوبها بشکل مار بر یک دیگر پیچیدن گرفت و سحر که

نگاه دارند که مردم بشدّت رسیدند پس حضرت موسی علیه
السلم بامر خالق سبحان عصا را انداخت اژدهای عظیم شد
که سابقا قلمی کردید پس فرو برد آن چه تزویر کرده بودند ساحران
که چهل خروار رسن و چوب بود و چون همه آن ها را خورد رو به
نظاره کیان او مردمان همه گریختند و از ترس دوازده هزار
نفر از ایشان هلاک شدند و فرعون منهزم گشته افتاد بیهوش

قوله جلّ شانه قال قد اجیبت دعوتکما فاستقیما ولا تتّبعانّ سبیل الّذین لا یعلمون

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که گفت خداوند رحمن به موسی
علیه السّلم و هارون مر شما را که اجابت کرده شد دعای هر دو
برادر مرویست که دعا میکرد موسی و هارون آمین میگفت
و چون آمین گوینده در دعا شریک است از این جهة دعای هر دو
فرمود مستجاب شد پس ثابت باشید بر دعوت و الزام حجّت
و تعجیل کنید که مطلوب شما بظهور خواهد رسید در وقتش
در خلاصة المنهج استکه اثر دعای ایشان بعد از چهل روز
ظاهر شد و پیروی مکنید راه کسانی که نمی دانند وعده حق تعالی

بر وفا

بر وفا می انجامد در وقتش مرویست که چون وعده عذاب
قوم رسید وحی آمد بموسی علیه السلم که با قوم خود از مصر بیرون
رو که قبطیان را هنگام عذاب رسید بنی اسرائیل را از این خبر
خبر داد ایشان حلی و زیور و جواهر قبطیان را به بهانه عروسی گرفتند
و در شب از شهر بیرون آمدند و حقتعالی شب را دراز و خواب را
بر قبطیان انداخت و هیچ خانه از قبطیان نبود که در آن دو طفل
یا سه طفل نمرده باشد و بسبب مشغولی به برداشتن نعشها
و غرایاد بنی اسرائیل نگردیدند یکشب و یکروز گذشت شب دیگر را
هم نخفتند چون روز شد از بنی اسرائیل اثری ندیدند فرعون
را خبر کردند فرعون با لشکر خود از عقب بنی اسرائیل روان شد گویند
در لشکر او صد هزار اسب سیاه بود غیر از رنگهای دیگر و این صد
هزار کس از خواص فرعون لعین بودند الخ

قوله جلّ شانه

ولو شاء ربّك لآمن من في الأرض كلّهم جميعا

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که اگر خواستی پروردگار تو که به
اجبار و الجاء مردمان ایمان آورند هر آینه ایمان آوردندی
بر وجه الجاء و اختیار هر که در زمین است همه ایشان آیا تو اکراه میکنی
مردمان را تا گردند مؤمنین یعنی نمی توانی که مردمان را باکراه ایمان

۲ اکراه مدونی

وادار نمی چه این در بحث قدرت قوت نیست و خدا که برابر این قادر است
بین ایشان را به اکراه و اجبار برایمان ملازم دارد زیرا که اکراه و اجبار منافی
حکمت و تکلیف است در خلاصة المنهج مذکور است که سبب نزول
آیه شریفه آن است که چون حضرت رسالت پناه بر ایمان قوم خود
غایت حریص بود همینکه قوم ایمان نمی آوردند غبار ملال بر
آینه دل آن حضرت می نشست حق تعالی این آیه را برای تسلی آن
حضرت فرستاد تا موجب تخفیف حرص آنسرور و رفع کدورت او
بر عدم ایمان متمردان قریش شود و بعد از این خداوند کریم فرمود
که نباشد و نمی شاید هیچ تنی را که ایمان آورد مگر به توفیق و لطف الهی
که آن عبارت است از اعطاء تمکین و آلات و نصب ادله عقلیه و
نقلیه زیرا که ایمان آوردن عبد بدون اعطاء عقول و اقدار بر
آلات و نصب ادله محال است و خدا مسلط میسازد عذاب و غضب
خود را بر کسانیکه تعقل نمی نمایند در حجج و آیات و تدبر در آن نمی نمایند
تا بشرف ایمان رسند پس از این امر فرمود حق سبحانه و تعالی بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که بگو بمشرکان الی آخر الحدیث

خواص سوره حضرت هود علیه السلام

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت
من لدن حکیم خبیر ابی بن کعب از حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره
را بخواند خدای تعالی بعدد هر کس که تصدیق نوح و هود و صالح
و شعیب و لوط و ابراهیم و موسی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
کرده و هر که تکذیب ایشان نموده ده حسنه برای او بنویسند و
روز قیامت از سعدا باشد و ثعلبی چنانکه در خلاصة المنهج است
باسناد خود از ابی اسحق روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم را گفتند که قد اسرع الیک الشیب یعنی
پیری زود در تو اثر کرد فرمود که شیبتنی سورة الهود و
اخواتها یعنی سوره هود و امثال آن مرا پیر گردانید و در
روایت دیگر از انس بن مالک مرویست که ابوبکر به پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم گفت که یا رسول الله عجل الیک الشیب
فرمود شیبتنی سورة الهود و اخواتها الحاقة و الواقعة
و عم یتساءلون هل اتاک حدیث الغاشیة
و عیاشی از حسن بن علی الوشا از ابن سنان از ابی جعفر صلوات
الله علیه روایت کرده که فرمود که هر که در هر جمعه سوره هود

بجواند حق سبحانه و تعالی او را ده برابر انبیا مبعوث گرداند و
او را حساب آسان کند و در آن روز هیچ کس بخطیئه او غلاف
نشود زید بن آبان گفت که من حضرت رسول را در خواب دیدم و
سوره هود را بر او خواندم چون ختم کردم مرا فرمود سوره هود خواندی
که به کجا است و همه این سوره مکی است بقول اکثر علمای امت و
قتاده آیه وَ أَقِمِ الصَّلوٰةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ را مدنی میداند
و باقی را مکی الر حروف مقطعه است بعضی از علما در حروف
مقطعه فرموده اند که آن سر مکنون است کسی بر حقیقت آن راه
نیست منهج قوله جل شانه
وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ
ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که تباه گشت آن چه کرده اند در دنیا چه
ثواب آخرت مستفرع بر اخلاص است و ایشان در عمل مخلص نبودند که
و بر وجه ریا بان اقدام نموده اند و تلمیح است در بعض از امران چه
بودند که میکردند از ریا و سمعه و غیر آن شیخ چنانکه در خلاصة المنهج
روایت کرده که در مدینه رفتم مردی را دیدم که خلق بسیار بر وی جمع
شده بودند و از برای ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
حدیث میکرد من گفتم که این چه کس است گفتند ابو هریره است نزد
او رفتم

او رفتم و نشستم چون از احادیث فارغ شد و مردمان متفرق
شدند گفتم من مردی غریبم برای من از رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم حدیثی بگو که مشافهة از او شنیده باشی گفت من ترا
حدیثی گویم که از لب دندان مبارک آن حضرت شنیدم او
در این خانه که در وییم و غیر من کسی دیگران را نه شنید و آن اینست
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون روز قیامت
شود اول گروهی که ایشان را نزد خدا آرند سه کس باشند اول
مردی که قرآن حفظ کرده باشد دویم شخصی که او را در راه خدا
کشته باشند سیم کسی که او را مالی داده باشند و او بذل
کرده باشد قاری را فرماید نه من تو را توفیق دادم تا قرآن
آموختی گوید بلی ای خداوند فرماید چه کردی بان گوید بار خدایا
آن را در نماز شب خواندم و در اطراف شب تلاوت کردم حق سبحانه
و تعالی فرماید بلی چنین است اما برای من نکردی بلکه خواستی مردم
تعریف کنند قوله جل شانه
فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ
إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ
أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ

بَل نَظُنُّكُم كَاذِبِين

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که پس گفتند رؤسایی که کافر بودند از قوم نوح علی نبینا و علیه السلام که نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند ما یعنی مزیتی که ترا باشد که سبب تخصیص تو بود به نبوت و بر ما واجب کرد اند طاعت تو را از تو نمی یابیم ایشان هم با کل و شرب مراد یاب اند و از درک حقایق غافل ماندند در خلاصة المنهج آمده

نظم مناسب و ان اینست   همسری با انبیا بر داشتند
اولیا را همچو خود پنداشتند   گفت اینک ما بشر ایشان بشر
ما و ایشان بسته خوابیم و خور   این ندانستند ایشان از عمی
در میان فرقی بود بی منتها

حاصل که ان قوم ظاهر بین نظر بصورت کردند و از معنی غافل شدند گمان برده اند که رسول باید از جنس مرسل الیهم نباشد و بجهت این تعجب کرده گفتند ای نوح نیستی تو مگر مانند ما در احتیاج باکل و شرب و ملابس و مناکح و غیر آن از اموری که بشر محتاج بآن است پس ترا چه مزیت بر ما باشد تا موجب اختصاص بنبوت تو بود بر ما و ما نمی بینیم که متابعت کرده باشند ترا مگر آن کسانیکه اراذل ما اند در بادی رای یعنی بی تفکر بر تو ایمان آورده اند و تعمق و تدبر نکرده اند و الا مثل تو پی مثل ایشان بین ایمان نمی آوردند و نمی بینیم مر شما را یعنی ترا و

و پیروان

و پیروان ترا بر ما افزونی از کثرت مال و جاه بلکه گمان می بریم شما را دروغگویان یعنی ترا در دعوی نبوت و قوم ترا در تصدیق مؤمنان یا برای آن بود که ایشان بی تامل به نوح علی نبینا و آله و علیه السلام ایمان آوردند یا سبب فقر و شکستگی ایشان بود

قوله جل شانه

وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که حضرت نوح علیه السلام گفت بقوم خود که نفع نمی دهد شما را نصیحت کردن من هرگاه خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خواهد خدا که خائب گرداند شما را از رحمت خود او است آفریدگار شما بسوی او باز گردانیده خواهید شد اگر گوئی اغوا بمعنی اضلال است و حضرت نوح بقوم خود فرمود که هرگاه خداوند اراده اغوای شما کرده باشد نصیحت من سودی ندارد وجه معنی دارد جواب میگوییم که مراد از اغوا در این آیه شریفه چنانکه در خلاصة المنهج است اضلال نیست بلکه هلاکت مثل آن که عرب میگویند اغویت فلانا یعنی اهلکته

پس معنی آیهٔ شریفه اینست که اگر خواهد خداوند جبار شمارا هلاك گرداند بجهة کفر وعصیان شما در چنین حال نصیحت من برای شما فائده نداده و زیرا که در نزد نزول عذاب ایمان مقبول نیست و در توبه بسته میشود چون ایمان پنهانی است نه عیانی چنانکه گذشت یا از غی بمعنی عذابی است مثل
فسوف یلقون غیا که بمعنی عذاب باشد پس معنی آیهٔ شریفه اینست که اگر خدا اراده کند که شمارا عذاب نماید و خائب و نا امید گرداند از ثواب خود و توبهٔ شمارا قبول نفرماید پند و نصیحت من مفید نخواهد بود و اگر تسلیم شود مراد از اغوا اضلال است وجواب نمی توانیم بگوئیم یکی آنکه معنی آیهٔ شریفه اینست که نفع نمی دهد شمارا نصیحت من هرگاه که خواهم که نصیحت بکنم شمارا اسمی خواهد بود الی آخر الآیة

قوله عز وجل قالوا یا هود ما جئتنا ببینة وما نحن بتارکی آلهتنا عن قولك وما نحن لك بمؤمنین

ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه اینست که گفتند ای هود نیاوردی برما

حجتی

حجتی که دلالت کند بر صحت دعوی تو با وجود آنکه معجزات نمود بایشان از راه کمال عناد آنهارا بحساب نیاوردند وانکار نمودند گفتند که ما ترك نمیکنیم عبادت خدایان خودرا بحرف تو که میگوئی ترك کنید آلهه خودرا وما بتوایمان نمیآوریم یا آنچه میگوئی چون تو مذمت آلهه ما میکنی و دشنام میدهی ایشانرا باین جهة آلهه ما دیوانه ساخته اند ترا از آن است که سخنانیکه از طریق عقل بیرون است از تو صادر میشود و در خلاصة المنهج مسطور است که این هم از جملهٔ معجزات هود علیه السلام است که تن تنها در برابر جمعی از اشقیا که اهل بطش و سطوت بودند و کمال شوکت و قوت داشته اند و بخون آن بزرگوار تشنه بودند اصلا نترسید بلکه فرمود بایشان که جمع شوید و اتفاق نمائید و بمن مهلت در هلاك من سعی نمائید یعنی هرچه از دست شما بر آید کوتاهی نکنید که من از مذمت خدایان شما دست بر نمیدارم و خدارا و شمارا نیز شاهد میگیرم که من از خدایان شما بیزارم و از ایشان پروائی ندارم و آن قوم با کمال اقتدار و قدرت و اختیار از رسانیدن اندك ضرری باو عاجز آمدند و چون مواعظ و نصایح هود علیه السلام بان قوم نابود مفید نشد

و وعدهٔ عذاب نزدیک شد جناب اقدس الهی حکم فرمود به
هود که با مؤمنین از میانهٔ کفار بیرون رو تا عذاب به شما
نرسد و مؤمنین و چهار هزار نفر بودند که همراه هود علیه السلام
از میانهٔ کفار بدر رفتند و از عذاب نجات یافتند

قوله جل شانه

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَا أَتَنْهٰينَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

ترجمه ظاهر آیهٔ کریمه اینست که گفتند قوم ای صالح بدرستیکه
بودی تو در میان ما امید داشتیم یعنی بر تو امیدها داشتیم
در باب خیر و صلاح و وصول منافع بما از قبل تو پیش از آن که
دعوی پیغمبری کنی یعنی چون رشد و سداد در چنین حال
تو میدیدیم و خصال حمیده در تو مشاهده میکردیم امید ما
داشتیم که تو را ملاک خود یا مستشار خود میسازیم یا امید
داشتیم که بدین ما مستدین شوی حالا بدین سخن که میگوی
امید ما از تو بریده شد پس حضرت صالح علیه السلام حکایت
نزول عذاب را بر ایشان خاطر نشان کرده خود با مؤمنان

از میان

از میان ایشان بیرون رفته در زاد المسیر مذکور است که
در آن سه روز که وعدهٔ حیات داشتند در خانه‌های خود
ساکن شده قبرها کندند و منتظر عذاب بودند چون روز
چهارم آفتاب طالع شد و عذاب نیامد از منازل خود بیرون
آمدند و یک دیگر را میخواندند که ناگاه جبرئیل علیه السلام بر صورت
اصلی خود پایش در زمین و سر بر آسمان پرهای خود را نشر کرده
از مشرق تا مغرب بال‌های وی و بال‌های سبز و دندانها
سفید و براق و پیشانی با جلا و نورانی و درخشان و رخ افروخته
و موی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را پوشید
قوم ثمود که آن حال را مشاهده کردند روی بمنزل‌های
خود کردند و داخل قبرهای خود شدند جبرئیل علیه السلام
نعره زد که موتوا علیکم اللعنة بیکبار همه مردند الخ

قوله جل شانه

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است که گفتند فرشتگان بساره

هود

که آیا تعجب میکنید از کار خدا چه تعجب باشد در این که حق
تعالی از میان دو پیر فرزندی بیرون آورد بخشایش
خدا و برکت های او یعنی زیادتی خیرات او بر شما باد ای
اهل بیت ابراهیم محققان گفته اند که از برکات آن بود که
اسباط و جمیع انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام از ابراهیم و ساره
پیدا شده اند و در انوار است که این کلام برای رفع تعجب
سارا است چه خوارق عادات باعتبار اهل بیت نبوت
و مهبط معجزات و تخصیص ایشان بمزید نعم و کرامات غریب
بدیع نیست و محل استغراب نه خصوصا کسی را که سنوسنه
ملاحظه آیات و معجزات کرده باشد و خوارق عادات از
پی نعم خدا دیده باشد اگر بعد از آن مثل آن را بعید
استغراب او بی محل باشد در مجمع آورده که اینکه سارا
از اهل بیت ابراهیم گردانید دلالت میکند که زوجه
مرد از اهل بیت او باشد چه سارا دختر عم ابراهیم
علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام بود و برای این
او را از اهل بیت شمرده اند مرویست که حضرت امیر المؤمنین
علی علیه الصلوة و السلام بر جمعی بگذشت و بر ایشان سلام کرد
و ایشان گفتند و علیک السلام و رحمة الله و برکاته و
مغفرته

هود

و مغفرته و رضوانه حضرت امیر فرمود لا تجاوزوا بنا ما قالت
الملائکة للنبی ابراهیم رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت خداوند
فرمود بدرستیکه خدا ستوده بعطای نعم بزرگوار است
باظهار کرم الی آخر الحکایه

قوله جل شانه

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ

ترجمه ظاهر آیه کریمه اینست که چون وقت آمد فرمان بعذاب
قوم لوط جبرئیل علیه السلام را فرستادیم تا آنکه پر خود را در
زیر شهرهای ایشان در آورد و بلند کرد تا جائی که صدای
خروس و آواز سگ ایشان را ملائکه شنیدند پس حکم کردیم تا
بیفکند و بقدرت کامله خودمان گردانیدیم زبر آن شهرها
را زیر آن یعنی سرنگون ساختیم در انوار گفته که ملائکه آن را
زیر و زبر کردند و اینکه خداوند فرمود که بارانیدیم بر آن
شهرها بعد از سرنگون شدن آن سنگی از گل سجیل
معرب سنگ گل است و آن سنگی گلی باشد با آتش پخته شده
چون آجر سجیل کوهیست در آسمان یا نام آسمان دنیا است

یا نام دره‌ای است معلق در هوا میان آسمان و زمین که از آن
سنگ نازل شد یا سجین است که نام جهنم است یعنی سنگ
باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگ ها بود
بر هم نهاده یعنی پی در پی در ارسال و بعضی متتابع بعضی دیگر
چون قطرات امطار یا آنکه مهیا شده است برای عذاب ایشان
و یا با ایشان چسبیده بود در حالیکه نشان کرده بود آن سنگ
ها به خطوط سیاه سفید یا سیاه سرخ مرقوم بود در زاد المسیر
مذکور است که بعضی از آن سفید و بر او نقطه های سیاه
و برخی سیاه و بر او نقطه های سفید بود یا نام هر کس که بر او
بارید بر آن سنگ نوشته بود یا نشان کرده شده بود برای
عذاب قوله جل شانه

وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ
هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که و مانند این گرفتن است گرفتن
پروردگار تو بگیرد اهل دهات را و حال آنکه اهل آنها ظالم
باشند بر خود بارتکاب خود کفر و شرک این حال است اهل
لیکن قریه چون قایم مقام اهل واقع شده حکم اهل بر آن جاری

شد

شد و فایده دیگر این جمله حالیه اشعار است بآنکه اخذ ایشان
برای ظلم ایشان بود و آن در هر کسی است که ظالم باشد بر نفس
خود یا غیر از و وخامت عاقبت ملبه هست که گرفتن خدای تعالی درد
ناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی خلاص و راه رهائی نه
این مبالغه است در تهدید و تحذیر در صحیحین نقل شده
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اللّٰهُ يُمْهِلُ الظَّالِمَ
حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَهُ إِلَى آخِرِ حَدِيثٍ ثُمَّ قَرَأَ
هَٰذِهِ الْآيَةَ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

ایضا شیخ بهائی علیه الرحمة در اربعین از آن سرور نقل
نمود که آن حضرت فرمودند که هر کس تازیانه در برابر سلطان
جابری بر کمر خدمت ببندد چون ایشان بر زدن کسی کند حاضر
باشد بگرداند خدای تعالی در روز قیامت تازیانه او را مار
از آتش که درازی آن هفتاد گز باشد و مسلط گرداند آن مار را
در دوزخ بر او که همیشه معذب او باشد و ایضا در اخبار نهی
از حضور در جماعت و مجمع ایشان و مخالطت نمودن با ایشان وارد
شده تا آنکه فرمودند که دوست نمیدارم که در مقام اعانت ظالم
گرهی بر ریسمان زده شود تا سر مشکی بسته شود یا مدی سیاهی بنوک

قدم ایشان داده شود قوله جل شانه

فاستقم کما امرت ومن تاب معك
ولا تطغوا انه بما تعملون بصیر

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که پس مستقیم و راست باش چنانکه
مامور بان شدی و باید که مستقیم شوند آنان که با تو اند و باز
گشته اند از کفر و ایمان بتو آورده اند بیرون مروید از حد
شرع ملت بدرستیکه خدا بدان چه شما می کنید بیناست و بباید دانست
که مستقیم از طریق دین قویم کسی است که بر اوامر و نواهی ان ثابت
قدم و راسخ دم باشد قشیری گفته که مستقیم ان کس است که از راه حق
بر نگردد و تا سر منزل وصال برسد و در حقایق از جرجانی نقل
میکنند که طالب کرامت مباش و طالب استقامت باش محمد بن
فضل گفته که ان چیز یکه اگر بد بود و از برای همه نیکوئیها نیکو
شود و اگر نبود از وی همه نیکوییها زشت شود استقامت
بدلیل فاستقم کما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام فضل
تر است گفت که استقامت و ابو علی را از معنی استقامت پرسیدند
گفت استقامت ان است که سر خود را از ما سوی محفوظ
داری چون حقیقت استقامت سلوک در جمیع احوال بر جاده

حق بر

حق است بران وجه که مامور و مرضی حق سبحانه و تعالی باشد به
هیچ وجه من الوجوه شایبه اعوجاج و انحراف نداشته باشد
و از طرق افراط و تفریط مصون و محفوظ باشد و چشم دل از
ما سوی بر دوخته بالکلیه متوجه مولی شود و این درجه
این در نهایت عسرت است از این جهت در جمیع قران هیچ آیه
بر ان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اشد و اشق از این آیه
نبوده است چنانکه ابن عباس روایت کرده است

سوره یوسف

بسم الله الرحمن الرحیم

الر تلك آیات الکتاب المبین

الی آخر السوره خواص سوره یوسف علیه السلام ابی بن
کعب از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که ان حضرت
فرمود که بندگان را سوره یوسف علیه السلام را بیاموزانید که
هر مسلمانی که ان را تلاوت نماید و اهل خود و بندگان خود را تعلیم
دهد حق تعالی سکرات مرگ را بر او اسان کرداند و او را قوت
امرانی فرماید که هرگز حسد بر مسلمانی نبرد و در خلاصة المنهج

يوسف

كه ابو بصير از ابی عبد الله صلوات الله عليه روايت كرده كه
او فرمود كه هر كه سوره يوسف را قرائت كند در هر روز يا در
هر شب حق تعالى روز قيامت حال او را مثل جمال يوسف عليه السلام
كرداند و از فزع روز قيامت ايمن كرداند و از اخيار بندكان
صالح شود و اين سوره در توريه نوشته است و اسمعيل بن
ابی زياد و از ابی عبد الله صلوات الله عليه و آله و سلم از پدر
بزركوار خود از آباء كرام خود عليه و عليهم السلام روايت كرده كه
حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم فرمود كه زنان خود را
بر غرفه ها منشانيد و كتابت و سوره يوسف تعليم ايشان مكنيد
و ايشان را خرج رسيدن و سوره النور بياموزيد و بيايد دانست
كه چون حق تعالى ختم سوره هود عليه السلام كرد تذكر قصص و
اخبار رسل افتتاح نمود زيرا كه او جمله قصص رسل قصه يوسف
عليه السلام و برادران اوست و از احسن قصص است و فرمود

بسم الله الرحمن الرحيم الر سابقا

دانسته شد كه اين حروف الر و امثال آن از متشابهات
است نزد بعضى از علما و لا يعلم تأويله الا الله است و جمعى
كفته اند كه اين ها مواد تركيب اسماء حسنى است والله تعالى اعلم

قوله عز و جل

قال

يوسف

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

ترجمه ظاهر آيه شريفه اينست كه كفت كوينده از برادران
يوسف عليه السلام يعنى يهودا كه در راى احسن از ايشان بود
و در روايت علی بن ابراهيم لاوی بود و روبيل هم كفته اند
بالجمله خلافى در تعيين او شده على اى تقدير كفت آن برادر
يوسف عليه السلام كه مكشيد يوسف عليه السلام را كه قتل بی كناهان
كناه عظيم است و بيفكنيد او را در قعر چاه بغيابه براى آن
است كه غايب است از عين ناظر يعنى او را در ته چاه اندازيد
تا فرا كيرد او را بعضى از راه كذريان كه بدان چاه رسند و او را
بيرون آورده به ناحيه ديكر برند اكر هستيد شما عمل كنندكان
بمشورت من در خلاصة المنهج ذكر نموده كه قتاده كفته
كه آن چاه بيت المقدس بود و وهب كفته كه در زمين اردن
است و نزد كعب ميان مدين و مصر است و نزد مقاتل بر سه
فرسخى واقع است از منزل جناب يعقوب عليه السلام ابو حمزه
ثمالى روايت كرده كه از حضرت امام زين العابدين عليه السلام

که عادت جناب یعقوب علیه السلام چنان بود که هر روز گوسفندی میکشت و از ان تصدق می فرمود و خود و عیال خود نیز از ان میخوردند اتفاقاً شب جمعه سائلی مومن صوام بر در خانه او گذر کرد و او از داد طعام خواست اهل یعقوب آواز او را شنیدند و باو تصدق نکردند تا انکه طعام نزد ایشان بود و چون او از ان مایوس شد کلمهٔ استرجاع بر زبان راند و بر حسرت گرسنگی بی چیزی بگریست و شکر الهی بجای آورد و صبر نمود در روز دیگر روزه گرفت حق تعالی بران جهة یعقوب را بفراق یوسف مبتلا کرد

قوله جل شانه وجلاله

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ۚ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لا یعلمون

لَا يَعْلَمُونَ ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه اینست که گفت ان کسیکه خرید یوسف را از اهل مصر یعنی عزیز مر زن خود را یعنی زلیخا را گرامی دار جای نشستن این غلام کنعانی را و در حسن تعهد و نیکو داشت او ملاحظه تمام کن چه نشاندن کسی بجای نیکو دلیل عزت و احترام است شاید که منفعت رساند ما را در کارها از ضیاع و عقار و سر انجام و روزگار ما یا در تسلط و شوریم در مصالح حال و ما لخود چه علامات رشد از جبین مبارک او لایح است یا فرا گیریم وی را او لد و فرزند و گویند که عزیز عقیم بود و نزد بعضی عنین بوده و بجهة این گفت که یوسف علیه السلام را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشرهٔ او ظاهر است از بعضی اکابر چنان نکرده در خلاصة المنهج است نقل است که عزیز زلیخا را امر کرد که یوسف را بموضعی فرود آورد که نیکوترین اماکن باشد زلیخا جایی که احسن منازل باشد بهتر از درون دل خود نیافت در خانهٔ دل خود فرود آورد این بیان آن بود که ما لانا ورا بمصر آوردیم و زمانیکه پادشاه مصر ریان بن ولید بود زمام امور ان سلطان دران ایام بدست مرهی بود که او را بجهة زیادتی مرتبه و منزلت در نزد ملک مصر عزیز میگفتند چون کاروان مدین بمصر آمد کاشتگان عزیز به سر راه آن نشستن

آمدن یوسف را دید چون حال او شد خبر بعزیز مصر دادند
از مالک یوسف را خواست مالک یوسف علی نبینا و علیه الصلوة و
علیه السلم را بتمام برده سر و تن او را بشست و جامهای قیمتی
در وی پوشانید الی الآخر

قوله جل شانه وجلاله

قالَ لا یأتیکُما طعامٌ ترزقانِه الّا نبّأتُکما بتأویلِه قبلَ ان یأتیکُما ذلِکُما مِمّا علّمنی ربّی انّی ترکتُ ملّةَ قومٍ لا یؤمنون باللهِ وهم بالآخرةِ هم کافرون

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که گفت یوسف نیاید بشما طعامی
که روزی داده شوید بآن مگر آن که خبر دهم شما را بعاقبت آن
یعنی زمان و مزه آن را پیش از آن که بیاید بشما یعنی اخبار کنم
شما را از غیب آن گفتند که ما هرگز از کاهنان امثال این نشنیدیم
یوسف از جهة دفع کهانت از خود فرمود اینکه گفتم
بشما از آن چیزیست که بیاموخت مرا آفریدگار من الهام
و وحی نه آنکه از قبیل کهانت باشد بدرستیکه من ترک کردم

وباز

وباز گذاشتم کیش گروهی را که نمیکردند بوحدانیت خدا ایمان
و برای آخرت ناگرویدگانند در خلاصة المنهج آورده که چون یوسف
علیه السلم در زندان شد اهل زندان را دل تنگ یافت
گفت خوشدل باشید و صبر کنید که خدا شما را مزد دهد به
فرج عاجل و ثواب آجل ایشان خوشحال شدند چون حضرت
یوسف علیه السلم را شناختند همه روزه نزد او آمدندی
و حدیث وی شنیدندی و اظهار محبت وی کردندی یوسف
فرمود ای یاران در محبت من افراط مکنید که هر که با من محبت
ورزید از وی محنت یافتم عمه من مرا دوست میداشت بجهت
مرا نزد خود نگاه دارد و کمربندی که از ابراهیم علیه السلم
میراث رسیده بود در میان من بست و من خفته بودم و مرا بدزدی
متهم کرد و بجهة آن مرا یکسال در پیش خود نگاه داشت زیرا
جزای دزد در شرع ایشان چنان بود و پدر من مرا دوست
میداشت در محنت برادران افتادم تا مرا بچاه انداختند
و زلیخا بمن محبت داشت در زندان گرفتار شدم

قوله جل شانه وجلاله

قالوا اضغاثُ احلامٍ وما نحنُ بتأویلِ

الأحلام بعالمين ترجمهٔ ظاهر آیهٔ شریفه این
است که گفتند در جواب ملک که این خوابها شوریده
است و نیستیم ما بتعبیر آن خوابها دانایان زیرا که ما تعبیر
خوابهای صادقه میدانیم و میگوییم و این از خوابهای
باطله است ملک ریان از جواب ایشان متحیر شد و در
دریای فکر خود غوطه زد کرا با این مشکل من که کشاید و گره این واقعه
که بمن نماید تا آنکه ساقی ملک را دلالت به یوسف نمود
و اصل این قصه را چنان که از خلاصة المنهج برمیآید
آن است که حضرت یوسف علیه السلام از روز بند زندان
با اعرابی مسافر کنعان پیغام برای یعقوب علیه السلام مبتلای
هجران فرستاد بعد از رسیدن پیغام از آن بزرگوار ایام هجران
یکانه آیام عرض کرد که خدایا یوسف را از زندان خلاص
ده و او را بخویشان او رسان پس دعای پیر کنعان در
باب یوسف مبتلای هجران باجابت رسید و مدت محنت سر
آمد ملک ریان خوابی مهیب دید و بامداد تمامی حکما و بزرگان
خود را طلبید و گفت من چنین خوابی دیدم تعبیر آن بگویید ایشان
ان جواب را گفتند که مذکور شد گفته اند که شتر اعرابی سرکشی نموده
و بطرف زندان متوجه شد هر چند اعرابی ویرا میزد و مهار او را

می پیچید شتر تمکین او نمیکرد تا آنکه اعرابی بتنگ آمده
شد و مهار زمام از دست او در کشید و بسمت زندان
توجه نمود نزدیک در زندان آمد و بر یوسف علیه السلام
سلام کرد گفت از کنعان بمصر آمدم و حال از مصر بکنعان
میروم زبان پر محنت زده هیچ پیغامی داری یوسف
علیه السلام محزون شد اعرابی از پی شتر در رسید عصا را کشید
خواست بر شتر بزند دید او را بگرفت الی آخره

قوله جل شانه و جلاله

وما ابرئ نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي ان ربي غفور رحيم

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که تنزیه نمیکنم نفس خود را یعنی
گویم که نفس من مطیعست از میل بدی و رها است از معاصی است
بدرستی که نفس غدار و فرمانده به بدی است و بالطبع مایل
بشهوات است پس قصد معاصی میکند و قوا و جوارح را
بان میفرماید در جمیع اوقات مگر وقتی رحمت پروردگار من که

اعطای توفیق ولطف وعصمت اوست و یا مکر نفوسی را
که رحمت کند خدا آن را بعصمت خود کویند این استثناء
منقطع است و ما بمعنی من است کقوله ما طاب لکم یعنی ولیکن آن
کس را که بخشد پروردکار من از اساءت منصرف شود و
نزد بعضی این آیت حکایت است از قول زلیخا مراد به نفس یوسف
و اتباع او بعد فرمود بدرستیکه پروردکار من آمرزنده است مر
بندکان را چون توبه کنند از معاصی و مهربان است که بعصمت
توفیق ولطف هدایت ایشان کند آن چه از خلاصة المنهج مستفاد
میشود آن است که این سخن از حضرت یوسف علی نبینا وآله
وعلیه الصلوة والسلم در وقتی فرمود که ساقی پادشاه مصر آمده
بود پیش او در زندان از جهة تعبیر خواب پادشاه و حضرت
یوسف علیه السلم خواب پادشاه را تعبیر فرمود چون تعبیر تمام
شد ساقی باز کشته به خدمت ملک ریان رفت و فرمایشات حضرت
یوسف علیه السلم را بپادشاه رسانید ملک را پسند
آمد و خواست بر کوش خود از حضرت یوسف علیه السلم شنیده
باشد کس به طلب ایشان فرستاد الی الاخر

قوله عز وجل واسئل القریة

التی کنا فیها والعیر التی اقبلنا فیها وانا لصادقون

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که بپرس از اهل ده که بودیم ما
در آن که مصر باشد یعنی بفرست از مصریان بپرس و از آن کاروان
نیز سوال کن که ما رو نهاده بودیم به کنعان در میان ایشان و
آن هاجمع بودند از کنعانیان که همسایه حضرت یعقوب علیه السلم
بودند بدرستیکه ما راست کویانیم آن چه از خلاصة المنهج مستفاد
میشود اینست که بعد از بیرون آمدن صاع که پیمانه باشد از بار
ابن یامین حضرت یوسف او را بکیسان خود سپرد و برادران دیگر
هر چند در استخلاص او کفتند بجائی نرسید روبیل که یکی از
برادران یوسف بود بخشم آمد و کفت ای ملک یا دست بردار یا الا
فریادی کنم که هر چه حامله است در این شهر از هول آن فریاد
بار بنهند یوسف علیه السلم دید که روبیل در غضب است پسر کوچک
خود را کفت که برو دست بر پشت وی فرود آر چون دست وی
بر پشت روبیل رسید شعله آتش غضب وی فرونشست رو
به برادران کرد و کفت که شما مرا مس کردید کفتند نه کفت به خدا
قسم که در این شهر یکی از اولاد یعقوب هست چه هر کاه یکی

ازایشان خشم گرفتی دیگری از آل یعقوب او را سر کردی تسکین
یافتی بالجمله چون مایوس شدند از حضرت یوسف و دانستند که این
پا می را با ایشان نمیدهد خود را بکناری کشیدند و با هم شورت
کردند پس بزرگ ایشان یعنی سن ایشان که روبیل باشد یا
اعقل ایشان که یهودا باشد و یا دیگری که موسوم بلاوی بود
باشد چنان که علی بن ابراهیم گفته قرار داد که خود در مصر بماند
و سایرین بکنعان روند الی اخر الحکایه

قوله جل ثناؤه

قالوا تالله لقد اثرک الله علینا وان کنا لخاطئین

ترجمه ظاهر ایه شریفه این است که گفتند برادران یوسف علیه السلم
بخدا سوگند که هر اینه برگزید خدا تو را بر ما به حسن صورت
و کمال سیرت و غایت جاه و مرتبه و پادشاهی و بدرستیکه هستیم
ما گناهکاران بدان عملها که کردیم تفصیل این اجمال چنان که از
خلاصة المنهج است بر میاید ان است که چون فرزندان یعقوب
علیه السلم بحکم روبیل یا یهودا یا لاوی بکنعان آمدند و به

خدمت

و اجابت پدر رسیدند و ان چه برادران بزرگ ایشان که یکی
از ان سه نفر باشند گفته بود بعرض رسانیدند یعقوب
این را باور نکرده بجز صبر و شکیبایی چاره دیگر نیافتند و به
جای انا لله و انا الیه راجعون یا اسفی علی یوسف فرمود
یعنی اه و شدت حزن من بفراق یوسف صاحب کشاف
نقل نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل علیه السلم
پرسید که شدت و اندازه حزن یعقوب علیه السلم بر یوسف
بچه مرتبه بود جبرئیل علیه السلم گفت برابر هفتاد زن فرزند
مرده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سوال کرد که
او را چه قدر مزد دادند گفت مزد صد شهید بلی هیچ کس را
در مفارقت مثل یعقوب دل نسوخته و اتی جهل حال
و بقول حسن بصری هشتاد سال بود مدت کوری او
شش سال بود و از شدت گریه نابینا شد و بیش
از یاد فراق حمین شد القصه حضرت یعقوب علیه السلم
نامه به یوسف نوشت و بفرزندان داد و ایشان را با
قلیل بضاعتی روانه مصر نمود الی اخر هذا الحدیث

قوله جل جلاله و عم نواله فلما دخلوا

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است که آن که یاد کرده شد از قصهٔ حضرت یوسف علیه السلم از خبرهای غیب است که بجهة ظهور دلایل اعجاز وحی میکنیم آن را بتو بعد اجرای دلیل فرمود بر اینکه آن از اخبار غیبی است با اینکه فرمود تو نبودی نزد برادران یوسف آن وقت که جمع کردند رأیهای خود را بر افکندن یوسف بچاه و ایشان مکر کردند بر یعقوب و یوسف تا یوسف را از پدر جدا سازند و با خود برند و چون تو در آنجا نبودی و مکذبان تو میدانند که از کسی هم نشنیدهٔ و از آن خبر میدهی به وحی که بوده پس این دلیل است و دلیل است بر اینکه بوحی الهی دانسته بلی تمامی قصهٔ یوسف را که عشری از اعشار آن هنوز ذکر نشده شخص از او بدون که زیاد اختیار نماید دلیلی است واضح و قوی بر نبوت او در خلاصة المنهج مذکور است که برادران یوسف علیه السلم را شناختند روی به تخت یوسف علیه السلم آوردند که پای یوسف را ببوسند یوسف از تخت

فرود

فرود آمد و ایشان را در کرفت و بنوازش بزرکانه برادران را تا نه ساخت پس بکار پدر دل افکار خود پرداخت و فرمود که پیراهن مرا ببرید بیفکنید بر روی پدر من تا چشمش بینا شود و بحال اول بر کردد و بیایید بسوی من با همه کسان خود از ذکور و اناس و خدم و احفاد و آن پیراهن ابرهیم خلیل عم بود که جبرئیل علیه در قعر چاه بیوسف عم پوشانید و در آن پیراهن بوی بهشت بود و بر هیچ بیماری و مبتلائی واقع نمیشد مگر بورث شفا میشد الی آخر

سُورَةُ الرَّعْدِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓرٰ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ *

خواص سورة الرعد ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه

واله روایت کرده که هر که سوره رعد را تلاوت نماید حق تعا
لی بعدد هر ابری اسمان واقع شده تا روز قیامت برای
او ده حسنه بنویسد و در قیامت از جمله موفیان بعهد خدا باشد
وابو عبد الله صلوات الله علیه فرمود که هر که سورة الرعد را بسیار
بخواند حق تعالی اورا بی حساب به بهشت برد و شفاعت اورا
در جمیع اهل البیت برادران دینی او که ایشان را شناسد و در
خلاصة المنهج است که این سوره در حق عبد الله بن سلام نازل
بیان کرد حق تعالی چون ختم سوره یوسف را فرمود بذکر قصص انبیا
افتتاح فرمود و در این سوره بانکه جمیع ایات ان از کتاب است
وانزال ان بحق و صدق است فرمود بسم الله الرحمن الرحیم
المر نزد بعضی از علما در تفسیر حروف مقطعه مختصر است
کلماتند که دلالت بر صفات الهی میکنند پس الف اشارت
به الای اوست و لام اشارت بلطف بی منتهای وی میم اشارت
بملک بی زوال اوست و را اشارت برافت اوست و قول
بعضی ان است که هر حرفی از این حروف دلالت بر اسما الهی دارد
و بعضی برانند یعنی انا الله اعلم و منم ان خدایی که صید انام اقوال
و اقوال خلفا را و می بینم افعال ایشان را یا الف اشارت به
انفراد است و لام اشارت بلطف و را اشارت برحمت یعنی قسم به

انفراد

با انفراد من و بلطف من بر اهل معرفت و برحمت من بر کافه بریه
و با معنی ان که راوی است یعنی منم خدایی که می بینم همه
مرئیات را الخ

قوله جل ثناؤه

إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

ترجمه ظاهر ایه شریفه این است که جز این نیست که تو بیم کننده
یعنی فرستاده شده برای بیم کردن و بر تو همین بلاغ است
و بس اظهار معجزه داله بر صدق ان و ترا در اظهار ایات
مقترحات مدعون اراده ما چه اختیار و بر هر گروهی راه نماینده
است یعنی پیغمبری که مخصوص باشد بمعجزه از جنس ان چه غالب
باشد بر قوم او چون سحر در زمان موسی ع و طب در وقت
عیسی ع این سخن کفار است که چرا نازل نشد بر محمد صلی الله
علیه و اله وسلم چون معجزه موسی و عیسی علیهما السلم از قبیل عصا
و احیای موتی خداوند و دود در کفار فرمود که پیغمبر
را بی اراده خداوند اختیاری نیست ان معجزات اختصاص
بان از منه داشت و در این زمان چون فصاحت غلبه
دارد و قوی ترین معجزه و اتب از همه قران است

فأتوا بسورة من مثله

فخر الدین رازی در تفسیر کبیر خود ذکر کرده که چون این آیه نازل شد پیغمبر
صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سینه شریف
خود نهاد و فرمود منم نبی منذر و بعد از آن دست مبارک
بر دوش های علی علیه السلم گذاشت و با او خطاب فرمود
که **یا علی بك تهتدی المهتدون
بعدی** یعنی بعد از من مردمان بتو مهتدی می شوند
نحو او از ابن عباس روایت چنان که حافظ ابو نعیم اصفهانی
در تفسیر خود ذکر نموده که چون این نازل شد سرور انبیا
فرمود **انا المنذر و علی الهادی** منم منذر
خلقان و علی است هادی و رهنمای ایشان و در کتاب
شواهد التنزیل از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
مروی است که آن سرور دست امیر مومنان را بسینه خود
گذاشت و فرمود و لکل قوم هاد الخ

قوله جل شانه

قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که بگو ای محمد صلی

الله علیه و آله وسلم که خدا آفریننده همه چیزها است از آسمان
زمین و حیوانات و جمادات و اصناف خلق از جواهر و اعراض
و شریك ندارد در آفریدن اینها تا شریك او باشند در عبادت
حق تعالی خلق کردن را موجب استحقاق عبادت گردانید و
و بعد از آن نفی خلق کردن نمود از ما سوای خود تا دلالت کند
بر اینکه اوست یگانه در الوهیت غالبست بر همه چیزها بدانکه
جبریه را نمی رسد که بر مذهب خود بعموم آیه الله خالق کل شیء
استدلال کنند و بسبب این مگویند که افعال عباد مخلوق خدا است
زیرا که آیه مذکوره حجت است بر کفار باین قسم که خالق همه چیزها
پس او خالق عبادت اصنام کرده باشد در ما پس در این هنگام
توبیخ در ما متوجه و معقول نباشد که گوید چرا عبادت اصنام
و اوثان میکنید و عبادت من نمی کنید پس فایده آیه در این تقدیر
باطل خواهد بود و حجت بر کفار نخواهد بود و ابطال نبی نیز لازم
می آید زیرا که کفار می گویند تو خود میگوئی که خدای من خالق من
خالق همه اشیاء است حتی افعال عباد پس افعال ما از خیر و شر
و کفر و بت پرستی همه مخلوق خدا خواهد بود و ما را در آن اختیار
نمی باشد و ترك آن مقدور ما نخواهد بود پس توبیخ و ملامت
در ترك عبادت حق بر ما توجه نمی کند بلکه ملامت متوجه است

کہ ما را بامری دعوت میکنی کہ آن مقدور ما نیست در این صورت حجت نبی صلی الله علیه و آله باطل خواهد شد پس معلوم است که الله خالق کل شیء بعموم خود با قی نیست الی آخر

قوله جل شانه

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که آنانکه ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند زندگانی خوش است ایشانرا از عبدالله بن عباس مروی است که طوبی نام بهشت است که بزبان هندی ... صحیح ثابت شده که طوبی درختی است در بهشت عدن که بیخ آن در منزل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم است و در هیچ غرفه و قصری نباشد که شاخی از آن نبود و چشمه سلسبیل و کافور از آن منفجر باشد و هیچ شکوفه و میوه نباشد که در آن باشد در خلاصه المنهج است که مروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که طوبی چیست فرمود نام درختی است در بهشت که ... او صد سال راه باشد جامهای اهل از شکوفهای او بیرون آید از مقاتل منقول است که هر شاخی از آن خلایق را سایه افکند

وفرشته بر او موکل است که خدا را تسبیح میکند با نواع لغات ثعلبی در تفسیر خود از کلینی نقل کرده که ابو صالح از عبدالله عباس روایت کرده که درخت طوبی در خانه علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه باشد و در سرای هر مومن شاخی از آن باشد علی بن ابراهیم از پدر خود و پدر او بوسائط از ابو عبد الله علیه السلم نقل نموده که آن حضرت فرمود هر روز با مداد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جناب فاطمه علیها السلم را می بوسید و می بوئید بعضی منکران حضرت شدند اظهار این معنی کرده اند حضرت فرمود که در شب معراج جبرئیل علیه السلم در بهشت مرا برد بزیر درخت طوبی و سیبی از آن درخت جدا کرده بمن داد خوردم آن را آبی گردانیده در پشت من که فاطمه علیها السلم از آن بوجود آمد

قوله جل ثناؤه

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که محو می کند خدا آن چه را که می خواهد یعنی صواب میداند نسخ آنرا و اثبات میکند آن چه را که می خواهد یعنی آن چه مقتضی حکمت او

ونزد اوست اصل کتاب که لوح المحفوظ است و هیچ کائنی نباشد
الا نوشته شده باشد در این جا بر عبد الله از پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم روایت نمود که محو می کند خدا از دیوان حفظه
آن چه که هیچ چیز بدان متعلق نباشد و بگذارد غیر آن را یعنی
چون حفظه بر آنچه از بنده صادر می شود از اقوال و احوال
و افعال همه را بنویسند و آن دفتر را بموقف عرض رسانند
حق تعالی هر قول و فعلی را که از ثواب و عقاب بر آن متفرع
نیست محو کند و باقی را بگذارد و بروایت دیگر از او مروی
است که این محو و اثبات در دو چیز است چنان که در خلاصة
المنهج است در ارزاق و آجال یا سیئات تائب محو کند و بدل
آن حسنات را اثبات می کند یا بعضی از احکام شرایع را بحسب زمان
نسخ کند و حکم دیگر را اثبات کند یا محو قرنی کند و اثبات قرنی نماید
یا محو فاسدات فرماید و اثبات مصلحات کند یا محو کند تازگی
و قوت جوانی را و اثبات پژمردگی و ضعف پیری را از بعضی علما
و مفسرین نقل است که محو فرماید آن چه را که خواهد الا شش
چیز را که رقم محو بدیشان نرسد یکی سعادت دوم شقاوت
سیم موت چهارم حیات پنجم رزق ششم اجل و در این آیه نیز
هشت تفسیر گفته اند یکی آن که محو و اثبات در ناسخ و منسوخ است

دوم

دوم مناجات را محو میکند و باقی را وا میگذارد الی آخر الآیة

سورة ابراهیم علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس
من الظلمات الی النور الی غایة السورة

ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که هر که سورة ابراهیم علی نبینا و آله و اصحابه
و علیه السلام قرائت کند حق تعالی برای او بعدد هر که عبادت
اصنام کرده و هر که عبادت آن نکرده ده حسنه بنویسد و ابن
مصعب از ابی عبد الله صلوات الله علیه روایت کرده که هر که سورة
ابراهیم و حجر را در هر نماز جمعه بخواند درویشی و دیوانگی و بلیه
باو نرسد و نزد ابن عباس و قتاده و حسن چنان که در خلاصة
المنهج است این سوره مکی است مگر دو آیه که در باب مشرکان
نازل شد که در بدر کشته شدند که الم تر الی الذین بدلوا
نعمة الله کفرا الی قوله تعالی فبئس القرار باشد و در عدد آیات
آن اختلاف است و چون حق تعالی ختم سورة رعد فرمود باثبات

رسالت و انزال کتاب افتتاح این سوره کرد ببیان غرض
در رسالت و کتاب بسم الله الرحمن الرحیم
الر در اول سوره بقره مذکور شد که اصح اقوال آن است
که این حروف اسامی قرآنند بنا بر این معنی آن است که قرآن
کتابیست که فرستادیم او را بسوی تو تا بیرون آری مردمان
را بسبب دعوت کردن به مضمون آن از تاریکیهای کفر یا نفاق
یا شک یا بدعت بروشنائی ایمان یا اخلاص یا یقین یا سنت
بفرمان پروردگار ایشان یعنی به توفیق او و تا بیرون آری
مردمان را از جمیع انواع گمراهی بخداوند غالب که ستوده
راه اسلام و راه اسلام را راه خدا گفتن یا برای اینست که مقصد
اوست یا مظهر او و تخصیص عزیز حمید مذکور در این مقام
تنبیه است الی الآخر

قوله جل شانه

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ترجمه ظاهر آیه بتفسیر
این است که و گفتند آنان که کافر بودند مر رسولان خود را

هر آینه

هر آینه بیرون کنیم شما را از زمین خود یا آنکه عود کنید یعنی موافقت
نمائید با ما در این سوگند خوردند بر آنکه یکی از این دو امر باید
صادر شود یا اخراج ایشان رسولان را از بلاد خود یا عود رسولان
بملت ایشان و عود اینجا بمعنی صیرورت است زیرا که رسل هرگز
بر ملت ایشان نبوده اند و می تواند بود که خطاب بر هر رسولی بوده
باشد که هر که با او ایمان آورده پس تغلیب جماعت بر واحد کرده
باشند و چون ایشان در باب ملت راسخ شدند و در صدد اخراج
و اضرار پیغمبر خود شدند پس وحی کرد به پیغمبران پروردگار ایشان
و سوگند یاد فرمود که هر آینه هلاک گردانیم ستمکاران را یعنی کافران را
که در کفر متوغل و فرو رفته اند و ساکن گردانیم شما را در زمین ایشان
بعد از هلاک ایشان این مصداق قول نبوی است چنانکه
در خلاصة المنهج است که مَن آذی جارَه ورّثه الله دارَه یعنی
هر که همسایه خود را برنجاند خدای تعالی وی را اوان گرداند و خانه
وی را به او واگذارد و در حلیه مذکور است که پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بهشت را
بر او حرام گرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه
خود یک شبر زمین خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقه
هفتم طوق گرداند در گردن او چون او را بمقام حساب برند

طوق در گردن او باشد مگر آن که توبه کند از زمین را پس دهد
و ایضاً در جواب کسی که پرسید آیا در مال بغیر از زکوة حقی هست
فرمود بلی نیکی و احسان کردن بخویشان الی آخر الآیه

قوله جل جلاله

یُثَبِّتُ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

ترجمه ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که ثابت میکرداند
خدا کسانی را که ایمان آوردند و استحکام میدهد سخن راست
و محکم که حجت قاطع بر نزد ایشان ثابت شد و در دلهای ایشان
متمکن گشته در زندگانی دنیا تا در زمان ابتلاء و امتحان *
صبوری ورزند و از جادهٔ مستقیم توحید نلغزند چنان که
زکریا و یحیی و جرجیس و شمعون و امثال ایشان از انبیا و
اولیاء علیهم السلم بوده اند و گویند چنان که در خلاصة المنهج
است که ثبات دهند مؤمنان را یعنی نزدیک مرگ تا ختم *
حیات ایشان بر کلمهٔ توحید و ثابت دارد ایشان را در آن
سرا یعنی در قبر که منزل اولست و منزل او است از منازل آخرت
تا جواب منکر و نکیر را بطریق ثواب باز دهد و یا در موقف و مشاهد

اهوال قیامت وحشت بر او غالب نشود و گویند مراد از دنیا قبر است
و مراد از آخرت موقف است مرویست که حضرت نبوی صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که چون قبض مؤمن شود روح او در
قبر عود کند ببدن او و دو ملک در نزد او آیند و او را بنشانند
و گویند او را من ربک و من نبیک و من امامک اگر جواب را مطابق
گوید منادی از آسمان ندا کند که ان عبدی صدق فذالک
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت و اگر مرده کافر باشد
ناگاه منکر و نکیر در قبر او آیند و او را گویند من ربک و من نبیک
الی آخر و او گوید لا ادری او را گویند درست و لا شک
است مدا رغشت غفیا و مت شقیا تا زنده بودی عاصی بودی
چون مردی شقی مردی و بخواب چنان که مار گزیده خسبد
پس دری از درهای دوزخ بر گور او گشایند

قوله جل جلاله

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ

تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون

ترجمه ظاهر آیه شریفه اینست که پروردگار ما
بدرستی که من ساکن کردانیدم بعضی از فرزندان خود را
که باتفاق مراد اسماعیل است که بعد از تولد او از هاجر
در زمین شام سارا خاتون را که زن خلیل الرحمن بود رشک
آمد و با ابراهیم ع گفت دل من چنان می خواهد که پسر هاجر را
ببری بموضعی که در او آب و آبادانی نباشد خلیل متألم
شد جبرئیل علیه السلام وحی آورد که حق تعالی میفرماید که هرچه می
گوید چنان کن پس جناب ابراهیم بر براق نشسته هاجر و اسماعیل ع
را سوار کرده باندک زمانی از شام بزمین حرم و در وادی مکه
ایشان را بی انیس و رفیقی بگذاشت و تفصیل این در سوره
بقره گذشت القصه چون جناب ابراهیم ع ایشانرا در زمین
حرم فرود آورد و دعا فرمود که خدایا من ایشانرا بفرمان
تو ساکن ساختم بر رود خانه که خداوند ذرع نیست یعنی آب
ندارد که در او کشت توان کرد نزدیک خانه تو که حرام کردانیده
شده است در او صید و قتال با حرام است تهاون و هتک حرمت

آن و با محرم بمعنی عظیم الحرمه است مراد موضع خانه که در زمان
حضرت آدم علیه السلام بوده چه در وقت دعای حضرت ابراهیم
علیه السلام خانه نبود و بدعای او قرار شده و اضافه خانه به
خدا نمودن از برای تعظیم خانه است والا خداوند جسم نیست
که محتاج بخانه و منزل باشد و نامیدن آن را بخانه و باد
جود آن که در آن وقت بنای خانه نشده بود برای آن است
که میدانست حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد در آن جا خانه
می شود که مردم عالم متوجه بطواف او شوند یا قبل از آن
خانه بود در طوفان نوح علی نبینا و آله و علیه الصلوة
و السلام باسمان بردند الی آخر الحدیث

سورة الحجر

بسم الله الرحمن الرحیم

الر تلک آیات الکتاب و قرآن مبین

الی آخر السورة

ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق
تعالی به عدد مهاجر و انصار مستهزءان محمد صلی الله علیه

سوره ابراهیم

و آله وسلم ده حسنه برای او بنویسید و چون حق تعالی ختم کرد
ذکر قرآن و بیان آنکه متین احکام اوست هم بسم الله الرحمن الرحیم
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله اجمعین حروف مقطعه
را پرسیدند فرمودند وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ و نزد بعضی هر حرفی
اشارت باشد باسمی چنانکه الف اشارت است باسم الله و لام
باسم جبرئیل و را باسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و سپس
بعد فرمود که این آیتها که می آید آیتهای این سوره است
و آیتهای قرآن مبین است یعنی جدا کننده حق از باطل است
و مراد بقرآن و کتاب یکی است چنانکه در خلاصة المنهج است
و عبارت از این سوره است یا جمیع کلام قرآنیست و اینکه بعد
نام مذکور شد برای آن است که هر یک دلالت بمعنی می کند و
تنکیر قرآن از جهت تعظیم و تفخیم است یعنی آیات کلامی که جامع است
میان آنکه هر کتابی کامل است و قرآنیکه مبین تر است از جمیع کتب
به بیان عربی و نزد قتاده مراد بکتاب کتب منزله قبل از قرآن
است و نزد مجاهد توریة و انجیل است بعد از آن فرمود
رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ یعنی ای بسا وقت
که دوست دارند آنان که کافر شدند که کاش بودندی
مسلمان و این آرزوی ایشان است در دنیا باشد بوقت

نصرت مؤمنان بر ایشان یا نزد مرگ الی آخر

قوله جل جلاله

إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که مکر دیوی
بر آسمان رود و بلند در دور بماید سخنی که مسموع اوست یعنی
بجهت مناسبت میان او و ملائکه در جوهر سخنی را از ایشان
بشنود و یا بر استدلال از اوضاع کواکب و حرکات آن چیزی
معلوم کند و این استثنا است از من کل شیطان بعد فرمود از
پی در آید آن دیو را و بدو رسد بسوزاندش ستاره روشن
و درخشان مر بعضی کافرا و نزد اکثر استثنی منقطع است یعنی هر
دیوی که بآسمان رسید که سخن ملائکه را برباید شهاب ثاقب باو رسد
بسوزاند وی را و شهاب شعله ساطعه است و گاهی که اطلاق
آن بر کواکب میکنند بجهت شرکت بر اقیه بینهما است از ابن عباس
منقول است که از زمان آدم تا وقت عیسی علیهما السلام دیوان بآسمان
میرفتند و از ملائکه اخبار لوح محفوظ اخذ میکردند و ممنوع
نبودند و نزد ایشان با دوستان خود از کاهنان می گفتند

چون روح الله متولد شد ایشان را از سه آسمان منع کردند
وچون ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه
و آله و سلم دست داده از همه آسمان ها ممنوع گشتند و
بجهة رجم ایشان شهب ثاقبه مقرر شده ابواب کهانة بالکلیة
مسدود گشت وچون هر دیوی که با آسمان میرفت شهاب ثاقب
با و ریزان می شد و در این باب مضطرب شده همه نزد ابلیس
جمع شدند این حالرا بر وی طرح کردند گفت در زمین پراکنده شده
تفحص میکردند تا به مکه معظمه رسیدند

قوله جل جلاله

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که گفت شیطان
ای پروردگار من سوگند میخورم باغوای تو مرا که هر آینه
آراسته گردانم برای آدمیان گناه در زمین دنیا که دار غرور
است در مدارک مذکور است که ابلیس دو نوبت سوگند یاد
کرده برای اغوای آدمیان یکی به صفت ذات که گفت فبعزتك
لأغوينهم و دیگری بصفت فعل که فبما أغويتني گفت و نزد فقها

چنانکه

چنانکه در خلاصة المنهج است در انعقاد قسم بر افعال
الله خلاف است نزد بعضی آن است که سوگند به صفات
فعلیه چون رحمت و سخط و امثال آن یمین نیست و اصح آن
است که یمین منعقد نمی شود مگر به لفظ جلاله که ان الله است
و اسماء مختصه چون رحمن یا غالبه چون رحیم نه مشترکه چون
عزیز و حق و نزد جمعی باء در فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي سببیه است
یعنی به سبب این که مرا اغوا کردی بیارایم معاصی را در چشم
بندگان تو و همه ایشانرا گمراه گردانم مگر بندگان ترا که
ایشان خالص شدگان باشند از شوایب شرک جلی و
شرک خفی مکر و فریب مراد از آن اثری نباشد که اهل
عصمت اند از انبیا و ائمه هدی علیهم السلام بدان که مراد
از اغواء که ابلیس به حق تعالی عرض کرد که بسبب اینکه مرا اغوا
کردی بیارایم معاصی را در نظر بندگان معنی اضلال از طریق
خیبت است بجهة امتناع از سجده آدم علی نبینا و آله
و علیه السلام و یا مهلت حق تعالی است او را که سبب زیادتی
غی او و تسلط او بر بنی آدم است الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله فَلَمَّا جَاءَ آلَ

لوطٍ المرسلون ترجمه ظاهر آیه
مباد که این است که پس آن هنگام که آمدند به خانواده
لوط علی نبینا و آله و علیه السلام فرستاده شدگان خدای گفت
لوط را بدرستی که شما گروهی قوم بیگانه اید یعنی شما را نمی شناسم
و می ترسم که از شما به من شری برسد مترجم گوید که قدری از قصه
قوم لوط سابقاً مذکور شد و مختصری نیز در این مقام اگر مذکور شود
ملائم آن که لوط علیه السلام برادرزاده حضرت ابراهیم خلیل الرحمن بود
چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد لوط با او بود خدا لوط را
به پیغمبری بابل موتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود و اعظم
آن ها سدوم بود لوط علیه السلام در آن جا نزول فرمود خلق
را به خدا دعوت کرد و بیست سال در میان ایشان بود به
خیرات امر فرمود ایشان را و از فواحش نهی میکرد و یکی از فواحش
ایشان لواط بود و پیش از ایشان کسی لواط را ابداً نبود و احدی
مرتکب این عمل قبیح قبل از ایشان نشده بود در خلاصة المنهج
مذکور است که ابلیس ملعون ازل و ابد خود را به صورت
زیبا روی با ایشان نمود و ایشان را به خود خواند و ایشان با او
لواط کردند و بر آن عادت کردند تا آن که این عمل در میان
ایشان استمرار یافت مؤید این است آن چه از محمد بن اسحق

نقل

نقل شده قوم لوط صاحبان فواکه و اشجار بی شمار بودند
غریبان از نواحی و اطراف آمدندی و از ایشان طلب فواکه
کردندی و ایشان بر این جهت در رنج بودند ابلیس لعین به
صورت مردی نزد ایشان آمد و گفت که اگر می خواهید از دست
غریبان و شر ایشان برهید با ایشان وطی کنید الی الآخر

سورة النحل

بسم الله الرحمن الرحيم

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ابی بن
کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که هر که این سوره را قرائت کند حق تعالی محاسبه او نکند
به هر نعمتی که در دنیا بر او انعام کرده باشد و محمد بن مسلم
از حضرت ابوجعفر صلوات الله علیه روایت کرده که هر که
در هر ماه سوره نحل را بخواند حق تعالی او را از هفتاد نوع از بلا

نگاه دارد که اسا ثیر آن جنون و جذام و برص باشد و سکنش
از جنت عدن باشد که وسط جنان است و بدانکه چون حق تعالی
ختم سوره حجر کرد بر وعید کفار افتتاح این سوره نیز بر وعید ایشان
کرده بسم الله الرحمن الرحیم مرویست که معاندان بوجه استهزا
تعجیل مینمودند در آنچه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اتیان را وعید
میفرمودند از قیام ساعت و عذاب دنیا و میگفتند اگر بسبیل
آنچه میگوئی واقع خواهد شد شریکان حق که بتان باشند ما را
از آن خلاصی خواهند داد آیه آمد که اتی امر الله رسید یعنی نزدیک
است که برسد و واقع شود فرمان خدا بقیام قیامت یا بر عذاب
کفار فلا تستعجلوه پس شتاب طلب مکنید تا وقت آن در آید
مراد عود بجهه وجوب وقوع آن بمنزله آن است که آمده است
و متحقق شده پس بر تعجیل طلب و مینمائید بلا شک و ریب واقع خواهد
شد سبحانه و تعالی عما یشرکون یعنی پاکست خدای بلند تر است
از آنچه او را شریک وی میدانید و میگوئید که از ایشان
منع عذاب کنند الی آخر الآیه المرقومه

قوله جل جلاله وعم نواله

وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ

بکم

بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ترجمه

ظاهر آیه شریفه اینست که و افکند حق تعالی در زمین کوه
های بلند و بزرگ را جهه کراهت آنکه میل کند بر شما زمین یعنی
تا مضطرب و منحرف نگردد و شما را نگرداند و این بجهه آن است که زمین
قبل از آنکه کوهها مخلوق کردند بالطبع کره حقیقیه بسیط بود که شأن
آن تحرک بالاستدارة است چون افلاک آن باد سبب تحریک است
پس چون که کوهها مخلوق گشتند بر روی ارض جوانب آن متفاوت
شد و جبال بثقلها مانند مرکز ارض شد مانند او تاد او گشت
و منع حرکت کرد در خلاصة المنهج است که چون حق تعالی زمین را
بیافرید بر روی آب متحرک و بیقرار بود ملائکه گفتند این بساط
مقر هیچکس نمی تواند بود حق تعالی فرشته که او را صاعد یا هابیل
گویند بیافرید تا قرار گرفت و در تفسیر مذکور است که چون زمین
آفریده شد بغایت مضطرب و متحرک بود حق تعالی فرشته که او را
صاعد یا هابیل گویند بیافرید تا پای بر زمین نهاد از سنگینی پای
او بر جای خود قرار گرفت پس کوهها را میخ زمین ساخت تا با ثبات
دیگر در زمین بیافرید جویها را چون نیل و فرات و دجله و امثال

ان و پدید کرد در زمین راهها را از موضع بموضعی بجهة مقاصد شما یا راهها ی خدا شناسی را و طریق معرفة الله را تا باشد که شما راه یابید بمنازل و مقاصد خود و دیگر پیدا کرد نشانه های راه برای روندگان از کوهها و پشتها و مانند ان تا در بوادیها ی هلاک نه شوند و بمنزل مراد رسند

قوله تعالى

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ اَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَٰٓقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ اِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوٓءَ عَلَى الْكٰفِرِينَ

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که پس روز قیامت رسوا و خوار کرداند ایشان را یا عذاب کند بر آتش دوزخ کقوله تعالى رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ چنانکه در دنیا معذب کردانید با فتادن صرح و استیلای لشکر پشه و دیگر بلایا

حق

حق تعالى در ان روز که کجااند انباز ان من یعنی ان ها که میبردند که شریکان منند در انوار کفته که اضافه شرکا بنفس خود بجهة استهزا است یا حکایت از اضافه ایشان است برای زیادتی در توبیخ ایشان یعنی کجااند ان تبان که شریکان من میدانستند شما ان چنان شرکا که بودید شما از روی ستیزه خلاف میکردید با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان در شان ایشان نبا بر این آیه شریفه اشاره است به حکایت نمرود مردود و دود زا افتادن صرح او بامر خدا وند و دود و دمه خلاصة المنهج مذکور است که نمرود مطرود صرح را در بابل ساخته بود و ارتفاع ان پنج هزار گز بود و عرض ان دو فرسخ بود ان را بنا کرد تا بر ان بالا رفته بر خدای حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام مطلع شود و با وی مقاتله نماید بعد از اتمام صرح بادی مهیب از هیبت الهی بوزید و ان بنا را از بیخ و بنیاد بر کند و در تفسیر ثعلبی مذکور است که سر ان بنا را در دریا افکند و باقی را بر خانهای نمرودیان و او از مهیب ان بر آمد تا زبان قوم از خوف ان مختلف گشت و از محمد بن جریر طبری منقول است که زبان مردم در زمان نمرود سریانی بود چون صرح افتاد زبان های مردم را اختلاف پدید آمد الى آخر الآية

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ
رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ
اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى
اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است که و هر آینه ما فرستادیم
در میان هر گروهی رسولی را چنان که ترا بدین امت فرستادیم
و فرمودیم بر همه رسل تا بقوم خود بگویند که پرستید خدا را
و بپرهیزید و کناره کنید از پرستیدن طاغوت که شیطان و
هر که داعی ضلالت است باشد پس از این امم کسی بود که به
وسیلهٔ الطاف و توفیق راه نمود خدا ایشان را یعنی نظر در دلایل قاهره
کرده اختیار ایمان کرده و مستحق ثواب شد و بعضی از ایشان
کسی بود که بجهت فرط عناد و جحود خود با مشاهدهٔ آیات هاویه و

معجزات

و معجزات ظاهره واجب شد بر او خذلان تا در ضلالت
خود ماند و مستوجب دوزخ گشت پس سیر کنید ای مشرکان
در زمین پس بنگرید ای حاضران عهد رسول صلی الله علیه
و آله که چگونه بود عاقبت تکذیب کنندگان یعنی بر دیار
عاد و ثمود بگذرید و نظر فکرت و عبرت در آن نگرید
تا بر شما واضح گردد که هر که آن کند که ایشان کردند چنان هلاک
شود که ایشان شدند مقصود چنان که در خلاصة المنهج است
آن است که حق تعالی بجهت اعلام کراهت از کفر و معاصی مردمان
پیغمبر خود را فرستاده ایشان را گفتند که خدا منکر فعل قبیح
شما و شما بقصد و ارادهٔ خود اختیار این امر شنیع کرده اید
نه آن که مشیت حق سبحانه و تعالی بآن متعلق باشد بلکه
مراد حق تعالی آن است که شما او را پرستش نمایید و از معاصی
اجتناب نمایید و بر اوامر او اقدام کنید الی آخر الحکایه

قوله عزّ وجلّ

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ
أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ
يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

ترجمه

ظاهر آیهٔ شریفه این است که آیا ایمن شده اند آنان که
کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا و مومنان
حیلها انگیختند و گویند که مراد جماعتی اند که نسبت به پیغمبر صلی
الله علیه و آله مکر کردند بجهة رسانیدن آزار و ایذا بآن
حضرت حیله بازی میکردند یعنی آیا این طایفه ایمن گشتند
از ان که فرو برد خدا ایشان را در زمین چنان که قارون را فرو
برد خدا ایشان را در زمین چنان که قارون را فرو برد یا ایمنند
از ان که بیاید بدیشان عذاب الهی از ان جاییکه ندانند و
امید نداردند چنان که قوم لوط آمد یا ایمن گشتند از ان که
بگیرد خدای تبارک و تعالی ایشان را در حالتیکه تردد و آمد
شد کردن ایشان در مسافرت و متاجرت یعنی وقتیکه در
سفر و یا در سودا و معامله تردد کنند ایشان را بگیرد پس نیستند
باشند ایشان عاجز کنند کان خدا در فرار از عذاب او یا
از نزول عقاب یا بگیرد ایشان را بر خوف و ترس چنان
که گروهی را به عذاب هلاک کند و گروهی را رها کند و باز
به همان عذابی که ترسیده باشند که بر ایشان رسد هلاک
کردند در خلاصة المنهج است که اکثر مفسرین بر آنند که مراد

تخوف تنقص است یعنی بگیرد ایشان را بر کم کردن شیئ بعد
از شیئ در انفس و اموال ایشان تا بر سبیل تدریج
هلاک شوند و اموال ایشان در معرض تلف آید پس بدرستی
که پروردگار شما هر آینه مهربان است که به عقاب تعجیل نمی
کند بخشنده و مهربان است که مهلت دهد ایشان را تا باشد
که تامل کنند براه حق آیند الی آخر الحکایت

قوله عز و جل

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

ترجمه ظاهر آیه مبارکه این است که الهام کرد
پروردگار تو بسوی زنبوران عسل یعنی در دل ایشان
افکند این را که فرا گیرید و اخذ کنید از شکاف کوهها خانه
های مسدس متساوی الاضلاع آراسته به حسن صنعت
و صحت متمان در میان درختان بر خانه گیرید یعنی در میان
کوه و درخت جا کنید وقتی که صاحب نداشته باشید و خانه

کهبه از آن چه مردمان بنا میکنند یعنی مالکان شما چون
کنند وغیره وایراد من تبعیضیه بجهة آن است در آیه شریفه
که میباید در بعضی از مکانها که مناسب حال ایشان باشد
جا بگیرند نه در هر مکانی که یافت شود و نامیدن جاهای
ایشان را که در آن عسل حاصل میشود به خانه ها از باب
تشبیه آن است به خانه ها و بناهای ایشان متضمن صفت
وصنعت متمت است به نحویکه حاذقین مهندسین قدرت بر
فعل آن ندارند مگر به آلات کثیره و افکار دقیقه پس بخورید
ای زنبوران از همه میوه ها که خواهید تلخ باشد یا شیرین مراد از ثمر
شکوفه ها است پس در روید به راههای که پروردگار شما آن
الهام کرده و تعلیم فرموده یعنی بجا نیاورید و در گردید با راههای سلوک
کنید که ملهم ساخته است شما را در عمل عسل بان را و بقدرت
او سبحانه مستحیل میکردانید در جوفهای خود شکوفه تلخ را به
عسل در حالتی که رام و مطیع باشید مر او را یا در حالی که آن
راهها رام شما باشد و چون زنبوران با امر الهی کار بسته

الـ اخر

قوله جل شانه

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ اَحَدُهُمَا

ابکم

اَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلٰىهُ اَيْنَمَا يُوَجِّهْهُّ لَا يَاْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِيْ هُوَ وَمَنْ يَّاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ

ترجمه

ظاهر آیه مبارکه این است که بیان فرمود خداوند مثل دیگری
برای خود و بتان وان مثل آن است دو مردی که یکی از ایشان
گنگ و لال باشد و نفهمد و فهمانیده نشود چون گنگ مادرزاد که نه
شنود و نه گوید و قدرت نداشته باشد بر فهم هیچ چیز از
صنایع و تدبیر بجهة نقصان عقل و با این همه ثقیل و گران باشد
بر مولی خودش یعنی ولی امر او بر عایت حال او در مانده هر جا
که متوجه سازد او را وپی هر مهمی که فرستد باز نیاید نیکو یعنی کاری
نه سازد و کفایتی نکند زیرا که نه از مانی الضمیر خود خبر تواند داد
نه جوابی که گویند در تواند یافت آیا برابر باشد این ابکم
و لال با کسی که امر می کند بر استی یعنی کسیکه تکلم میکند با

کفایت تمام و رشدی کامل و فهمی درست کرامت میکند به عدل که صفتی است جامع جمیع فضایل و مکارم و او در نفس خود براهی باشد و سیرتی درست و طریقهٔ پسندیده که به هر مطلب توجه نماید به مقصد و مقصود رسد چنانکه انکه بی حاصل مساوی این کامل فاضل نیست شان بی عدیلا را نسبت مساوات با حضرت پروردگار نباشد در خلاصة المنهج است این مثل نیز برای مؤمن کافر است مؤمن حضرت امیر المؤمنین است و کافر ابوجهل است و یا مؤمن حمزة بن عبد المطلب است و کافر ابی بن خلف و عثمان بن مظعون و سعید بن ابی العیص است یا کافر هاشم بن عمرو بن حرث است الی اخر الآیة

قوله جل ثناؤه

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

ترجمه ظاهر الله مراد که این است که یاد کن چون ببینند روز قیامت کسانی که شرک آوردند عذاب دوزخ را و در آیند ایشان را به دوزخ فریاد بر آورند و از مالک دوزخ

تخفیف عذاب طلبند پس سبک کرده نشود از ایشان و نه ایشان را مهلت دهند و به عذاب بگذارند تفصیل این اجمال حدیثی است که در عین الحیوة از امام محمد باقر علیه السلم مرویست که آن حضرت فرمود که اهل جهنم در آتش فریاد میکنند مانند سگان و گرگان از شدت آنچه میرسد به ایشان از عذاب الهی و فرمود آن حضرت بروحی حدیثی که موسوم که بعمرو بن ثابت است که چه گمان داری ای عمرو بگروهی که ایشان را مرگ نمی باشد که از عذاب نجات یابند و غلتا ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش تشنه و گرسنه باشند محروم و نادم و پشیمان و غضب کرده پروردگار خود باشند رحم بر ایشان نکنند و عذاب ایشان را تخفیف نمیدهند و آتش بر ایشان افروزند و از حمیم جهنم بعوض طعام خورند و بفلاو بهای آتش ملبنهای ایشان را در سکینه و از آنها بر ایشان و منکسند و بو بوی ایشان را در آتش میکشند و با شلاقهای ایشان را در زنجیر کشند و در غلها و بندها ایشان را مقید می سازند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمی شود الی آخر الآیة

قوله جل ثناؤه

فَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ

ترجمه ظاهر آیهٔ شریفه این است که ای محمد
چون خواهی که بخوانی قرآن را پس پناه جوی بخدای تبارک و
تعالی از شر دیو رانده شده یعنی بگو اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم تا در قرائت از وسوسه و زلل و لغزش ایمن باشی و معنی
اذا اردت القراءة است کقوله اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا
و قولک اذا صلیت فکبر زیرا که همه علمای اهل ملت و جمهور عامه
بر آنند که استعاذه پیش از قرائت قرآن است و ابو هریره
چنان که در خلاصة المنهج است گفته که استعاذه بعد از قرائت
است و این مذهب داود است که تمسک بظاهر قرآن نموده
و سنت است که او را آهسته خوانند تا فرق باشد میان قرآن
و غیر قرآن و در آن چند فائده است اول آن که حقیقت خطاب
با پیغمبر صلی الله علیه و آله است و امت در تحت آن داخلند
بدلیل تاسی دوم آن که مروی است از ابن مسعود که من قرائت
میکردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بگو اعوذ

بالله من الشیطان الرجیم زیرا که جبرئیل علیه السلام باین قسم بر من
خوانده است و قلم در لوح محفوظ باین نحو ثبت نموده و لفظ قرآن
بر موافق اینست و بعضی بطریق اول قرائت کرده اند و اصح ثانی است
چنان که سابقاً مذکور شد سیم آن که اکثر علمای ایران دفتر کرامه
در آن جا از برای استحباب است و در نزد بعضی علما از برای وجوب
است الی آخر الآیه

قوله جل جلاله

اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ

ترجمه ظاهر آیهٔ مبارکه اینست که اینست جز این نیست
بر میبافند دروغ را آنان که ایمان نمی آورند بآیتهای
خدا یعنی بجهة فرط عناد و توغل در انکار میگویند که محمد صلی
الله علیه و آله بافته است آن را زیرا که از عقاب الهی
اندیشه نمیکنند تا مانع ایشان باشد از افترا و بر سبیل حقیقت

حقیقت آنکه مفتریان ایشانند در دعوی آنکه میگویند
إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ یا کاملاً مند در کذب چه تکذیب آیات الله
وطعن در آن اعظم کذب است در خلاصة المنهج مذکور است
که قریش بعد از تعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله با مهند باطل ایشان مشغول باید و آزار فقرای صحابه
که حامی نداشتند چون بلال و عمار و پدر او یاسر و مادر
او سمیه شدند و ایشان را در رجوع بکفر کردند و ایشان
رحمة الله علیهم در طریق ایمان اثبات قدم ورزیدند بر جفای قوم صبر مینمودند
تا حدی که پدر و مادر عمار را بشکنجه عذاب کرده شربت شهادت چشانیدند
و این هر دو اول کسی بودند در راه دین اسلام شهید شدند
و عمار از بی طاقتی ضعف بدن تحمل ایذاء نداشت و چون مشرف
بر هلاک شد بی اختیار کاری که رضای قوم در آن بود بگفت
خبر بحضرت رسید که عمار کیش کفار را اختیار کرده و از دین
خود بیزار شد حضرت فرمود که نه چنین است سرتا قدم عمار از دین
پر است و ایمان بگوشت و خون او آمیخته یعنی ایمان چنان در باطن
عمار متمکن نشده که با این چیزها تفاوت پذیرد عمار گریه کنان به
جناب نبوت آمد و آن حضرت اشک او را پاک کرده

الی آخر الآیة

ادع

قوله عز وجل

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

ترجمه ظاهر آیه که همین است که بخوان ای
محمد خلقان را براه راست پروردگار که اسلام است
بدلیلی که حق را ثابت کرده اند و شبهه را زایل کرده اند
و بنیکو سخنان نافع اول دعوت خواص امتست که طالب حقایق
اند و دوم برای دعوت عوام ایشان و جدال کن یعنی مباحثه
نمای بطریقه که نیکوترین طریق مجادله است چه این نافع است
در تسکین آتش عناد بدرستی که پروردگار تو داناتر است به
راه یافتگان یعنی یا محمد بر تو همین دعوت و ابلاغ حکایت و اما
حصول هدایت و ضلال و جزا دادن بر آن بر تو نیست بلکه خدا

عالمست باهل ضلال واهتداء وخدا جزا دهند ایشان را
آورده اند که مشرکان در جنگ احد بسیاری را از مسلمانان
بکشتند وهمه را مثله کردند ودر این حمزة بن عبد المطلب مثله
کردند وشکمش را پاره وشکافتند هند ملعونه دختر عتبه
ملعون جگر او را بردهن نهاد تا بخورد ودر دهنش سنگ شد
بینداخت رسول را از او خبر دادند فرمود حمزه نزد خدای تعالی
گرامی تر از ان است که بعضی از او را باتش سوزد چه حمزه از
اهل بهشت است وهند از اهل دوزخ نخواست که خون حمزه
باحشای هند مختلط شود بعد از ان فرمود که اگر خدا مرا ظفر
دهد هفتاد کس بعوض حمزه مثله کنم حق تعالی این آیه را فرستاد
که وَاِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ الی آخر الایة

سورة بنی اسرائیل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
سُبْحانَ الَّذِی اَسْرٰی بِعَبْدِهِ لَیْلاً
مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَی الَّذِی

بارکنا

بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا اِنَّهُ هُوَ
السَّمِیعُ الْبَصِیرُ   ترجمه

ثواب قرائت وتلاوت سورهٔ بنی اسرائیل ابی بن کعب
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که
هر که این سوره را قرائت کند ودلش نرم شود از یاد کرد
پدر ومادر است خدای تعالی او را در بهشت دو قنطار
بدهد وهر قنطاری هزار ودویست اوقیه باشد وهر
اوقیه بهتر باشد از دنیا وهرچه در اوست حسین بن ابی العلا
از امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که هر که در هر شب جمعه
این سوره بخواند نمیرد تا قائم آل محمد علیهم السلام را در یابد واز یاران
او باشد وچون حق تعالی ختم سورهٔ نحل فرمود بذکر پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم افتتاح سورهٔ بنی اسرائیل نیز بذکر آن حضرت کرد
وبیان اسراء او بمسجد اقصی که مقدمهٔ معراج آن حضرت است فرمود
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ   سُبْحانَ الَّذِی اَسْرٰی بِعَبْدِهِ
لَیْلاً سبحان اسمی است بمعنی تسبیح وتنزیه وگاهست که بطریق
علمیت استعمال کنند واضافه از او قطع می نمایند وغیر منصرف
میشود وانتصابش بفعل متروک الاظهار است وتصدیر کلام

بان تنزیه است از عجز از ان چه بعد از ایمن کور شود
در خلاصة المنهج مذکور است که از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله معنی سبحان الله پرسیدند فرمود تنزیه الله عن
کل سوء یعنی پاک میدانم از همه عیوب و نقص پاک و بی عیب
دانستنی ان کس را که از روی کرامت برد بندهٔ خود را که
محمد صلی الله علیه و آله است بتکرر لیالی از جهة دلالت بر
تقلیل است یعنی در زمان اندک از ساعات شب برد او را
از مسجد الحرام که محیط است بحرم کعبه و نزد اکثر از خانه ام هانی
که حرم ان مسجد است بسوی مسجد دورتر از اهل مکه یعنی
بیت المقدس که ماوراء ان مسجد دیگر نیست الی آخر

قوله عزّ و جلّ

وَكُلَّ اِنسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كِتَابًا يَلْقَيٰهُ مَنْشُورًا

ترجمه

ظاهر آیه شریفه ان که هر آدمی خواه مؤمن و خواه کافر الزام

کرده‌ام

کرده‌ایم او را عمل او را در کردن او یعنی عمل بنده لازم اوست
و از او جدا نمیشود چنان که طوق لازم کردن است تا ان وقت
که حساب او کرده شود و گویند طائر کتابیست که بدست او
او دهند کتاب ایدان است که عهد ان در کردن اوست و
بیرون آوریم ما برای هر آدمی در روز رستخیز نوشته که
صحیفه عمل اوست که ببیند ان کتاب را باز کشاده در بیان
آورده که چون آدمی در حیوة باشد نامه او کشاده باشد و بران
اعمال او ثبت کنند و چون در سکرات افتد ان را در هم پیچند
و چون مبعوث شوند باز کشاده بدست او دهند و گویند
که بخوان نامه کردار و نوشته خود را و کان روز ادمیان همه خوانده
باشد و خطاب بر هر یک رسد که نامه خود را بخوان بس است
نفس تو امروز بر تو حساب و شمار کننده یعنی خود ببین که چه کرده
و مستحق چه نوع پاداشی در حدیث امده است که حاسبوا
قبل ان تحاسبوا امروز دفتر اعمال خود را در پیش نه و در
نگر که از نیک و بد چه کرده و چون فرصت داری بر سیئه
بات تائب شو و در حسنات فزای و در تدارک خود بکوش
که فردا مجال تلافی نخواهد بود اللهم اجعلني ممن حاسب
نفسه قبل ان یحاسب بمحمد و آله علیهم السلام الی آخر

قوله جل ثناؤه

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا اُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

ترجمه ظاهر آیه شریفه این است که پس مگوی مر والدین را اف کلمه اف را کسی میگوید که از چیزی شک آید یا بر او گران گردد و یا آلوده شود بر چیزی که ناپاک باشد و این اسم فعل است یعنی اتضجره و مبنی بر کسر است برای التقا ساکنین و تنوین ان در قراءت حفص برای تنکیر و تخصیص نهی اف بکبر سن با آن که در جمیع اوقات منهی است بجهت آن است که احتیاج ایشان بر تعهد و تفقد در این وقت بیشتر است و هرگاه که اف موجب عقوق باشد پس شتم و ضرب بطریق اولی بدلیل مفهوم و موافقت چنان که در اصول مقرر است ملخص معنی این است که این کلمه که دال است بر ضجارت و ملالت دل با ایشان مگو یعنی از ایشان به تنگ میا و صحبت ایشان را کران مشمر و زجر مکن و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان را جواب درشت مده و بگوی مر ایشان را سخن نکو از روی

نحوی

بنی اسرائیل

سخن نیک و حرمت یعنی ایشان را بنام مخوان بلکه بگو یا ابتاه و یا اماه سعید گوید چنان که در خلاصه المنهج مذکور است که معنی آن است که با ایشان چنان سخن کن که بنده گناه کار عاجز با آقای خشمناک و درشت خوی سخن کند و فرو گیر برای ایشان بال تذلل و تواضع را و اضافه جناح بذل اضافه بیانیه است یعنی فرود آور برای پدر و مادر بال خود را که ذلیل و فروتن باشی مراد آن است که با ایشان تکبر و بزرگی مکن بلکه فروتنی کن و تلطف و ملایمت نمای از قرار تحقیق تو برای ایشان برای آن که تو تا دیر و زمانی محتاج ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تواند در خدمت و تقویت الی آخر الحدیث فی الآیه

قوله جل جلاله

وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُوْرًا

ترجمه ظاهر آیه مبارکه این است و چون خوانی قرآن را

کردانیم یعنی پیدا کنیم میانهٔ تو و میانهٔ آنان که نمی کروند بآن پرده
پوشیده شده از حس تا ترا نه بینند و آواز ترا نشنوند و مفعول
بمعنی فاعل باشد چون میشوم و میمون که بمعنی شائم و یامن آن یعنی حجاب
پوشاننده و مروی است که حمالة الحطب علیها اللعنة والعذاب
بعد از نزول سورهٔ تبت سنکی برداشت بطلب پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم بیرون آمد و خواست که آن حضرت را زند حضرت را
در خانهٔ ابوبکر نشان دادند آن ملعونه بیامد آن حضرت
در آن جا نشسته بود قرآن می خواند ام جمیل ملعونه به ابو
بکر گفت صاحب تو کو که مرا هجو کرده تا از وی انتقام بکشم ابو
بکر گفت او شاعر نیست که زبان به هجای کسی کشاید گفت
پس فی جیدها حبل من مسد چیست و او چه داند کرد
کردن من چه خواهد بود حضرت با ابوبکر فرمود که از وی بپرس
که غیر از تو درین خانه کسی را می بیند ابوبکر گفت ای ام جمیل
درین خانه غیر از من کسی را می بینی گفت با من استهزا میکنی
بخدای کعبه که نمی بینم جز ابو قحافه را و این بجهة آن بود که حق
سبحانه و تعالی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
را از نظر او پوشانیده کرده بود حضرت رسالت را بنابر
بازکشت و این آیه نازل شد که ما ترا وقت تلاوت قرآن از

نظر

نظر کافران پوشانیدیم و کردانیدیم بر دلهای ایشان
پوششها از آن که دریابند قرآن را و نهادیم در کوش
های ایشان کرانی را تا ملائکه از آن آگاه شوند که ایشان
از فرط عناد تدبر نمی کنند در آیات ما و آن را نمی شنوند
الی آخر الحدیث فی الآیة المسطور

قوله جل جلاله

یَوْمَ یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجِیبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا

ترجمه ظاهر کلام معجز نظام اینست که در
روزی که بخواند خدا شما را برای محاسبه با اسرافیل
از نفخهٔ اخیر شما را آواز دهد پس شما اجابت کنید خدا یا
اسرافیل را و در انوار مذکور است که مراد بدعوت بعث
کنید و باجابت انبعاث ایشان است و استعار لفظ دعا
و استجابت برای بعث و انبعاث تنبیه است بر سرعت
آن و تیسیر امر آن و اشعار بر آن که مقصود از آن احضار است

برای محاسبه وجزا پس معنی آن است که روزی که
حق تعالی شما را بعث کند و شما برانگیخته شوید در حالتی
که قائل باشید به ستایش حق بر کمال قدرت او چنان که
در خبر آمده که خلایق از قبور برآمده خاک از سرها افشانند
و گویند سبحانک اللهم وبحمدک نزد بعضی لفظ حمد در
آیه شریفه بمعنی امر است چنان که در فسبح بحمد ربک یعنی
بامره است پس معنی چنان است که خدا شما را بخواند و شما به
امر او اجابت کنید گمان برید که در زمان نکردید در قبر مکث
اندکی بار نه که خود را که در دنیا داشته باشید در آن
روز اندک شمرید بجهة مشاهده اهوال آن و سرعت انقلاب
شما از دنیا باخرت و یا بجهة طول مدت لبث در آخرت زندگی
دنیا را قصیر شمرند و بعضی از مفسرین بر آنند که در این آیه
خطاب با مؤمنان است زیرا که ایشانند که استجابت امر
خدا کنند وحمد او را بجا میآورند بر احسان او و مدت لبث خود را
در برزخ اندک شمرند زیرا که در قبور متنعم باشند و عیش
و ایام سرور و متنعمی کم می نماید الی آخر الآیة محبت

قوله عز وجل وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ

وحملنا

وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

ترجمه ظاهر آیه مبارکه اینست یعنی و هر آینه ما گرامی
کردیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشان را یعنی سوار
کردانیدیم ایشان را در بیابان بر چهارپایان و در دریا
بکشتی و روزی دادیم ایشان را از طعامهای پاکیزه و بالذت
و افزونی دادیم ایشان را بر بسیاری از آن چه آفریده ایم
و افزونی دادنی بغلبه و استیلاء یا بشرف و کرامت کاشفی
در تفسیر خود ذکر کرده که علما را در تکریم بنی آدم سخن بسیار است و
صاحب بحر الحقائق فرموده است که کرامت ایشان بر دو قسم
است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسان را باشد
از مؤمن و کافر و آن تخمیر طینت ایشان است بیدین و تصویر
در رحم و حسن صورت و مزاج قریب باعتدال و راستی
قامت و اخذ بیدین و اکل باصابع و ترمس ملحیه و تمیز به
عقل و افهام بنطق و اشارت و حفظ در راه یافتن باسباب

معیشت وتمکن از حرف وصناعات ودوحانی برد وقسم
است عامه وخاصه عامه را مومن وکافر شریک بند چون نفخ
روح در ایشان واخراج از صلب آدم علیه السلام واستماع قول
الست بربکم وانطاق بجواب بلی وعهد بر عبودیت وایلاد
بر فطرت وارسال رسل بدیشان وانزال کتب برای ایشان
وترغیب بمثوبات جنانی وتخویف در عقوبات نیرانی واظهار
آثار قدرت ودلایل ومعجزات برای ایشان وخاصه آن است که
انبیا واولیا ومومنان را بدان گرامی ساخته از نبوت ورسالت
وهدایت وولایت وایمان واسلام وارشاد واکمال واخلاق حسنه
وعادات مرضیه وسیر الی الله وغیر ذالک مما هو مذکور فی
کتاب بحر الحقایق الی آخر الکلام

قوله جل جلاله
وَیَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ
مِنْ اَمْرِ رَبِّی وَمَا اُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ
اِلَّا قَلِیلاً ترجمه ظاهرانه شریفه این است
که ومی پرسند ترا از کیفیت روح وانسان بدان زندگانی است

بگو

بگو روح از امر پروردگار منست یعنی از مبدعات اوست
بامر کن کائن شده بی ماده وان از آن جمله است که مخصوص
است بعلم خدا وغیر حق تعالی بدو دانا نیست در مجمع آورده
که مفسران را در روحی که مسئول عنه است چند قول است یکی آنکه
مراد ایشان روحی است که در بدن انسان است حق تعالی
فرمود که قل الروح من امر ربی وعدول حضرت از جواب ایشان
بجهت آن است که اوعی است بصالح در دین چه ایشان
در سوال متعلیت بودند که اگر جواب از آن حضرت
صادر میشد عناد ایشان بیشتر میشد ویا بجهت دلالت
بر ثبوت نبوت او وصدق دعوی اوست چنان که از
سبب نزول آن معلوم شد دوم آن که سوال ایشان
از روح از حیثیت آن بود که مخلوق ومحدث است یا قدیم
حق تعالی جواب داد که قل الروح من امر ربی ای من فعله
وخلقه پس آیه جواب سوال ایشان باشد وبنابر این
می تواند بود که غرض ایشان از روح روحی بوده باشد
که قوام بدن بدان است واین قول ابن عباس است ویا
جبرئیل علیه السلام باشد واین از حسن وقتاده منقول
است یا ملکی است از ملائکه که اورا هفتاد دروی است

و بر هر روی هفتاد هزار دهن و در هر دهنی هفتاد هزار زبان و بر هر زبانی هفتاد هزار تسبیح و تعالی میکنند از هر تسبیحی فرشته افرید که عبادت او میکنند

الی اخر الحدیث ف الکلام

قوله جل شانه وجل برهانه

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

ترجمه ظاهر ایه شریفه اینست که بکو بر وجه تعجب و تنزیه از افراهات ایشان که پاکست پروردکار من ومنزه است از ان که بر وی تحکم کند یا ان که کسی را در قدرت شریک وی سازند و شما ان چه می طلبید بجز وی کسی بران قادر نیست آیا هستم یعنی نیستم من مکر ادمی فرستاده شده هم چو سائر رسولان و ایشان برای قوم خود ظاهر نکردند مکر معجزه که مناسب قوم ایشان بود و اظهار آیات آوردن وقدرت حق است نه به اختیار و مشیت و با ایشان چون اعتقاد جسمیت خدا کرده بودند کفتند که تاب بالله پس سبحان ربی بجهت رد اعتقاد ایشان باشد بر جسمیت این

این جواب بود مر سخنان ایشان را بر سبیل اجمال و تفصیل اجوبه در ایات متفرقه است کما سبق و سبب نزول ایه مبارکه بنحوی که از خلاصة المنهج معلوم میشود انست که صنادید قریش جمع شدند و حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم حو بستند حضرت بطمع اینکه دلهای ایشان نرم شده باشد بایمان اجابت فرموده حاضر شد ان جماعت اغاز کله و شکایت کردند که چرا با ما درشتی میکنی خدایان ما را مذمت مینمائی اکر برای مال است ما ترا غنی کردانیم که در عرب از تو غنی تر نباشد و اکر ریاست میخواهی تو مهتر و سید هیم اکر مجنونی طبیب برای تو بیاوریم حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود انها نیست من رسول خدا ایم و کتابی بمن داده که شما را مژده دهم از بهشت و از دوزخ بترسانم الی اخر الایه

قوله جل شانه و عم نواله

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا الخ

ترجمه

ظاهر ایه شریفه مبارکه اینست که بحق فرستادیم

قرانرا جار مجرور منصوب است محلاً ای متلبساً
بالحق یعنی قرانرا انزال کردیم درحالتیکه متلبس بود
بحق وصواب که ان مقتضی انزال بود از هدایت و
ارشاد و عمل بمضمون ان و بحق فرود آمد قران ای
قران فرود نیامد مگر متلبس بود بحق وصواب
ودر کتاب تبیان مذکور است که با بمعنی علی است
ومراد بحق حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله و
سلم است وَعَلَى مُحَمَّدٍ نَزَلَ الْقُرْآنُ بر محمد صلی الله علیه
وسلم که مراد نفی عروض بطلان باشد در اول امر
وآخر امر در مدارک آورده که جمعی از اهل صلاح که
محمد سماک بیمار شده وقاروره او را نزد طبیب بردیم در راه
مردی نیکوروی وخوشبوی جامهٔ نیکو پوشیده
بما رسید صورت حال پرسید ما بیان کردیم فر
فرمود سبحان الله در فهم دوست خدا از دشمن خدا
استعانه میجویید و با بن سماک بگویید که دست
بر موضع درد زند واین بگوید وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ
نَزَلَ این بگفت واز چشم ما غایب شد باز گشتم وقصه
بعرض ابن سماک رسانیدم وی دست را بموضع
نهاد

نهاده این کلمات با برکات را بگفت فی الحال شفا یافت
و گفته اند که انکس حضرت خضر علیه السلام بود بعد فرمود که
نفرستادیم تو را که محمدی مگر درحالتیکه مژده دهنده
و بیم کننده عاصیان الی اخر الحدیث المسطور
فی ثواب سورة الكهف
از ابی بن کعب مرویست که حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه واله فرمود که هر که این سوره را بخواند تا
هشت روز از فتنهٔ دجال ایمن گردد واگر در این هشت
روز دجال بیرون اید حق تعالی عاصم وحافظ او باشد
از فتنهٔ دجال وهر که اخر این سوره بخواند یعنی قُلْ إِنَّمَا أَنَا
بَشَرٌ را تلاوت کند در حینی که بخوابگاه خود برود نوری
بالای سر او درخشان شود تا بمکه وملائکه در میان صلوة
بر او فرستند تا انکه از خوابگاه برخیزد واگر در مکه تلاوت
لمعان ان نور تا بیت المعمور برسد ودرمیان ان نور
ملائکه صلوات بر او دهند تا انکه بیدار شود سمره
بن جندب روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه واله
وسلم که هر که ده ایه از سوره کهف بخواند از فتنه دجال
باو ضرر نرساند هر که همه سوره بخواند به بهشت درآید

ومروی است که روزی حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه واله وسلم فرمود که ایا دلالت کنم شما را بر سورهٔ
که در حین نزول ان هفتاد هزار فرشته تشییع ان کردند
کردند وعظم ان مابین اسمان و زمین را فرا گرفت گفتند
بلی یا رسول الله فرمود سورهٔ اصحاب کهف است هر که
انرا در روز جمعه بخواند هر گناهی که از الجمعه تا لجمعه دیگر
کرده باشد حق تعالی او را بیامرزد وسه روز دیگر
زیاده بران ونوری باو دهد که تا به اسمان برسد
وویرا از فتنه دجال محفوظ بدارد و واقدی باسناد
خود از ابی درداء نقل کرده است که حضرت رسول
صلی الله علیه واله وسلم فرمود که هر که ده ایه از اول
سوره کهف بخواند الی اخر الحدیث والایة

قوله جل جلاله

انْ یظهروا علیکم یرجموکم

الی اخرها

ظاهر ایه شریفه هدایة انست که بدرستی اهالی
شهر اکثرش متابع سلطان بودند اگر مطلع شوند یا
قادر شوند وظفر یابند بر شما سنگسار سازند شما را
یا باز گردانند شما را به ملت خودشان وگویند که اهل
کهف اول بر دین ایشان و رستگاری نیابند نیابند
ایشان را انوقت که بدین ایشان در ایند و روی نجات
نبینند هرگز پیوسته در عذاب باشید اگر گویند کسی
را که باکراه باظهار کفر دارند همان خوض است ورب
و رستکار و قصوری وصلی در اعتقاد او نمیشود پس چه
گونه صحیح باشد تفریع لن تفلحوا اذا ابدا ان گوئیم مراد انست
که شما را باز گردانند بدین خود باستدعا نه باکراه
ونیز میتواند بود که در انوقت جایز نبوده باشد تمویه کردن
باظهار کفر القصه چون اصحاب کهف از خواب بیدار
شدند خود را بهمان صورت که بودند وجامهای ایشان
هم بهمان قسم بود وکهنه نشده بود پنداشتند عهد
همان پادشاه است که دقیانوس ویا طغیانوس نام داشت
تملیخا را که یکی از انها بود بشهر روانه کردند باورد چون
بدر دروازه رسید اوضاع شهر را متغیر دید خود شهر

کهف

درآمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردم را بر طور
طریق دیگر دید حیرت بر او غلبه کرد بدکان خباز آمد و
درمی چند باو داد خباز درم دقیانوس را دید تصور
کرد که وی کنجی یافته با اهل بازار نمود بیک لحظه این خبر
بحاکم رسید و او را طلبید و دربند کرد الی آخر القصة ع

قوله جل جلاله

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ

ظاهر این سراپا هدایت است که
بازدار تن خود را و شکیبائی کن با آنانکه میپرستند پروردگار
خود را بامداد و شبانگاه مراد دو طرف روز است یا تمام عمر
و فجر است یا جمیع اوقات یعنی آنانکه شب و روز پرستش حق
مشغولند و میخواهند رضای او را و یا او را میجویند و جویای
غیر نیستند در کشاف آورده که قوم رؤسای کفر حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را گفتند که این پشمینه پوشان

بیقدر را

کهف

بی قدر را چون صهیب وغیره که بوی عرقهای ایشان ما
را متأذی میکند و از مجلس خود دور ساز تا تو مجالسة
کنیم چون ما از اشراف عربیم لاجرم همه عرب میل میکنند
بصحبت تو حضرت از اهتمامی که در باب اسلام ایشان داشت
در خاطرش گذشت که با ایشان مجالسه نماید و اصحاب ایکرا نیز
از خود دور نماید این آیه آمد و نزد بعضی سبب نزول آیه
آن بود که جمعی از مؤلفة القلوب گفتند یا رسول الله ما که
اشراف عربیم با سلمان و ابوذر و سائر فقراء مسلمان هم نشینی
نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده
بتعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیه آمد بر صحبت درویشان
صبر کن نظم روضه خلد برین خلوت درویشانست مایه محتشمی
صحبت درویشان است که اوقات صبح و شام را برای رضا
خدا میگذرانند و حق تعالی برای تاکید این طلب پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چشم از ایشان برمدار
و با ایشان باش الی آخر الآیة

قوله جل جلاله

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ الی آخرها

کهف
ترجمه

ظاهر آیه شریفه اینست که بود آن کافر را میوه یعنی غیر از
انگور خرماها و میوه‌های دیگر داشت و اختصاص انها بذکر برای
غایت انها بود بدانکه این آیه تتمه مثل است که حق تعالی
امر فرمود به پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که از برای
مومنان و کافران بیان نماید واصل اینمثل انست که در
بنی اسرائیل دو مرد بودند اسم یکی یهودا و اسم دیگری
فطروس بود وانکه یهودا نام داشت مؤمن بود وانکه
فطروس نام داشت کافر بود هشت هزار دینار از پدر
ایشان باقی مانده بود هر یک چهار هزار دینار رسید
کافر بدان ضیاع وعقار و متاع خانه خرید ومؤمن همه را
در وجوه خیر صرف کرد محتاج شد ورجوع به برادر نمود
از او در معیشت توقع مساعدتی کرده فطروس گفت از
من و تو مساوی بود مرا اینهمه باغ و متاع پیدا کردم
وغلامان وخادمان خریدم تو چرا تنگدست و پریشان و
بدین حالی یهودا گفت ای برادر تو باغ ومال دنیا خریدی
ومن بوستان بهشت خریدم و تو سرای دنیا ساختی
ومن نان خانه جنت خریدم تو گدا شدی و من مهجور

بهتر

کهف

ومن طلب ولدان وغلمان نمودم فطروس او را ملامت کردن
اغاز کرد و گفت زر نقد را به وعده نسیه از دست دادی
وخود را محتاج گردانیدی پس گفت فطروس مر برادر خود را
در حالتیکه مجادله میکرد با او یعنی این میگفت و جواب میداد
که من بیشترم از تو مال الی اخر الحدیث مسطور شد

قوله جل جلاله

اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ
الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عَمَلًا الخ

ترجمه

ظاهر آیه شریفه اینست مال و پسران زینت زندگانی دنیا
اند نه زاد عقبی و توشه معاد چه اندک زمانی بر تلف و فقد
زوال خواهند بود از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم
مرویست که فرمود که امت من در دنیا بر سه طبقه باشند
اول جماعتی که در جمع مال رغبت نکنند و در ذخیره بهران
سعی ننمایند و از دنیا بسد رمق اکتفا کنند و توانگری آخرت

مطلبند

كهف

میخواهند این جماعة اند که خدای تعالی درباره ایشان
فرموده که لا خوف علیهم ولا هم یحزنون طبقه دویم مال را دوست
دارند و از پاکترین وجهی جمع کنند و در نیکوترین راهی صرف
و با درویشان مواسات کنند و صله رحم رعایت کنند و در
اجتناب از حرام چنان باشند که سنگ خورد ترا از مال حرام
ایشان نیز بعد از حساب به بهشت در آیند طبقه سیم آنانند
که جمع مال را دوست دارند و حلال و حرام را با هم مخلوط سازند
و در راه حق صرف نکنند ایشان کسانی اند که دنیا زمام دلهای
ایشان را بدست گرفته باشد تا که ایشان را بدوزخ کشاند و
کارهای باید ارشایسته که ثمرهٔ ان ابد الآباد باقی ماند بهتر
است نزد پروردگار تو از روی پاداش عظیم و بهتر است
از وجه امید واری یعنی صاحب اعمال صالحه
هر چه امید دارد از حق سبحانه وتعالی در آخرت میابد بعضی
از علما میگویند که مراد از باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است الخ

قوله جل جلاله

وتلك القرى اهلكناهم لما ظلموا و

جعلنا

كهف

وجعلنا الى آخر الآية الوافية

ترجمه

ظاهر کلام معجز نظام اینست و اینها که قصهٔ انها را بر تو خواندیم
هلاک کردیم اهالی انرا در ان هنگام که ستمکردند بخود بکفر
و تکذیب و مجادله و مخاصمه و مقرر کردانیدیم برای هلاک
ایشان وقتی که معلوم است که چون در رسید پیش و
پس نشد بلکه در همان وقت مستاصل گشته اند چرا قریش از
ان عبرت نمیگیرند و از شرك و نافرمانی دست باز نمیدارند
و بتأخیر عذاب مقرر میشوند علی ابن ابراهیم در تفسیر خود
اورده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
قصه اصحاب کهف را برای قریش بیان فرمود ایشان گفتند
که ما را خبر ده از ان عالمی که حقتعالی موسی علی نبینا و آله و علیه السلام
را امر فرمود که تابع او شود در انچه کند و انچه فرماید برای
ما ان قصه بیان کن جبرئیل فرود آمده قصه موسی و خضر را
بطریقی که در این سوره است بر انحضرت نازل ساخت و در اثنا
و اخبار امده که موسی علیه السلام بعد از هلاک فرعون بنی اسرائیل
را جمع کرده و خطبه خواند که فغان از مستمعان بر آمد و همه را
از انچه حقتعالی بر ایشان انعام فرموده از غرق شدن دشمنان

ایشان ونجات ایشان وتفضیل ایشان برسایر مردمان ازمان
واعطاء توریة وغیران آگاه ساخت ایشان بشکرگذاری زبان
گشودند ودراداء کلام موسی علیه السلام وتاویل درمعانی
وحقایقش متحیر ومتعجب گشتند وگفتند یا کلیم الله هیچ کس
باشد درروی زمین که از تو داناتر باشد الی آخر الحدیث

قوله عزّوجلّ

فَانْطَلَقَا حَتّٰی اِذَا رَكِبَا فِی السَّفِینَةِ خَرَقَهَا قَالَ اَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا

ترجمه

ظاهر ایه مبارکه آنکه پس روان شدند موسی و
خضر علیهما السلام بر ساحل دریا رسیدند بکشتی و
از اهل آن کشتی استدعا نمودند نشستن کشتی ملاحان
اول راضی نشدند ودر آخر خضر علیه السلام را شناختند
بتعظیم ایشانرا به کشتی در آوردند تا چون بر نشستند بران
کشتی خضر تیری برداشت وپنهان از قوم سوراخ کرد
کشتی را باین وجه که دو لوح از الواح بر کند الی آخر قصه

مطابق روایات طرفین وقول جمهور مفسرین واراباب سیر
حضرت موسی علیه السلام همان ابن عمران صاحب توریة
است چنانکه سیاق ظاهر قران بران دلالت وانچه بعضی از
یهود نقل کرده اند این می شاید است از درجه اعتبار ساقط است
وهمچنین انچه بعضی گفته اند که ان عالم خضر نبود بلکه ملکی بود
یا انسانی دیگر ودر پیغمبری خضر اختلاف است واخبار نیز
دران مختلف واقع شده چه در بعضی تصریح نبوتش
شده چنانچه در علل الشرایع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که فرموده اَلْخِضْرُ کَانَ نَبِیًّا مُرْسَلًا وَاَبَیْتُهُ اَنَّهُ کَانَ
لَا یَجْلِسُ عَلٰی خَشَبَةٍ یَابِسَةٍ وَالْاَرْضُ بَیْضَاءُ اِلَّا اخْضَرَّتْ وبعضی تصریح
بعدم نبوتش چنانکه در تفسیر عیاشی از احدهما علیهما السلام
که فرموده ذو القرنین وخضر کانا عالمین ولم یکونا نبیین و
جمع از واه نبودن در وقتی دون وقت مجتمعست الاخره

قوله جلّ جلاله

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ اَمْرِی ذٰلِكَ تَاْوِیلُ

ترجمه

ظاهر ایه شریفه اینست که خضر علیه السلام بموسی علیه

کهف

ونکردم انچه تو دیدی از سوراخ کردن کشتی واز کشتن غلام واو راست کردن واصلاح نمودن دیوار از رای خود بلکه بفرمان حق تعالی کردم آورده اند که چند جای کشتی را خضر سوراخ کرد وموسی او را بخرقه وقیر اصلاح کرد ومرویست که موسی نگاه کرد بعد از انکه بعضی از سوراخهای کشتی را اصلاح کرد یافت که از انجا خضر شکسته بود از کشتی نمایان نیست که ان معجزه است وبران اصلاح کردن علامت خواست در باب قتل خضر غلام را کلامی است که اوبا ذبح کرد او را یا خفه کرد یا سر او را بدیوار زد وبکشت و دربلوغ وعدم بلوغ ان نیز خلاف است از ضحاک نقلست که وی بالغ بود ومادر وپدر را از او در رنج بودند کلبی گفته که جوانی بود با قوت که راه زدی ومال را نزد پدر ومادر آوردی وایشان سوگند خوردندی که وی نکرده ابی بن کعب گفته که از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیده که فرموده ان پسر بالغ وکافر بود وبروایت ابن عباس او نابالغ بود وبنابرین جواب اینست که بلا اختلاف خضر او بفرمان خدا کشت وهیچ فرقی نیست که حق تعالی فرماید فرشته را که یکی را بکش یا پیغمبری را امر کند پس انمحض

حکمت

کهیعص

حکمت ومصلحت واعتبار ولطف است بندگان را و مقتول برخدا عوض مهر باشد الی اخر الحد مت والایة

سورة مریم

بسم الله الرحمن الرحیم

کهیعص ذکر رحمت ربک عبده زکریا اذ نادی ربه الی اخر الایة

خواص سوره مریم

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید این سوره نمیرد تا انچه خواهد در خود ومال وفرزند خود ببیند ودر اخرت باو دهند مثل ملکی که حضرت سلیمان علیه السلام در دنیا داشته است حق تعالی بعد از ختم سوره کهف نهی از شرک در عبادت چون ریا وسمعه افتتاح فرموده در سوره مریم بقصه حضرت زکریا و فرموده بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص در معانی الاخبار بکمال حکایت نموده که حضرت قائم صلوات الله وسلامه علیهم فرموده که کهیعص از اخبار غیب است که حق تعالی بحضرت زکریا

کهیعص

خبر داده در هنگامیکه حضرت زکریا از حق جل وعلا در
خواست نمود که اسامی پنج تن ال عبا با و تعلیم نماید پس
خدای تعالی جبرئیل را با و نازل فرمود جبرئیل علیه السلام
ان اسامی را بحضرت زکریا علیه السلام تعلیم نمود پس زکریا
هر وقت اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
بر زبان جاری کرد مسرور می شد وغمهای او برطرف
میگشت و گریه بر او مستولی شد مغموم و مهموم و محزون
میگشت حضرت زکریا عرض کرد خداوندا نمیدانم سبب چیست
که هر وقت نام ان چهار نفر را ذکر میکنم تسلی مییابم وخوش
حال میشوم و در وقتیکه نام حسین علیه السلام ذکر میکنم محزون
میشوم واشکم میریزد حق تعالی قصه امام حسین ع را باو وحی
داد فرمود کهیعص پس کاف اشاره است بکربلا و ها اشاره
است بحسین علیه السلام و یاران و بهلاکت ایشان و یا
اشاره است به یزید لعین وعین اشاره است
بعطش وصاد اشاره است بصبر ان مظلوم بر یزید بو تعا.
یزید تا روز قیامت لعنت باد امین یا رب العالمین الا اخره

قوله عز وجل

مریم

یا یحیی خذ الکتاب بقوة واتیناه الحکم صبیا الی اخر الایة الشریفة

ترجمه

ظاهر ایه مبارکه این است که ای یحیی فرا گیر کتاب تورة
بقوتیکه ترا دادیم بر اخذ ان و عمل بدان دادیم یحیی را که ان
فهم تورة بود و دانستن احکام ان در حالتیکه کودک بود
در سه سالگی ابن عباس گفت که او را پیغمبری را دادیم در
حالتی که سه سالگی عیاشی باستاد خود از علی ابن اسباط
روایت کرده که او گفت روزی نزد ابو جعفر محمد بن علی الرضا
علیه السلام رفتم و او در سن شش سالگی بود و در حسن اخلاق
و فهم و ذکا او تامل میکردم فرمود که حق تعالی اخذ امامة
میکند بر همان طریق که اخذ نبوت کند بعد از ان این هردو
ایه را تلاوت فرمود فلما بلغ اشده واستوی اتیناه حکما وعلما
واتیناه الحکم صبیا بعد از ان فرمود که جائز است که حق تعالی
عطای نبوت کند در چهل سالگی و جائز است که انرا کرامت
کند در سن کودکی و ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء از مجمع

مریم

نقل است که حضرت یحیی علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام در وقت سه سالگی روزی کودکان محله او را گفتند بیا تا بازی کنیم فرمود ما از برای بازی آفریده نشده‌ایم این سخن پندی عظیم است بی خبران را که بچه غفلت را که عمر عزیز را ببازی لهو و لعب میکنند را نند و بدام فریب انما الحیوة الدنیا لهو و لعب مشغول و مقید میمانند مرویست که خدا ترسی حضرت یحیی علیه السلام بنحوی بود که چون احوال قیامت شنیدی دائم گریستی

قوله جل جلاله

قَالَ اِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ وَجَعَلَنِی نَبِیًّا اِلٰی اٰخِرِ الْاٰیَةِ

ترجمه

ظاهر آیه مبارکه اینست که گفت عیسی علیه السلام که ای قوم بدرستی که من بنده خدایم که داده است مرا حق تعالی کتاب و گردانیده مرا پیغمبر و ساخته است مرا با برکت و نعمت هرجا که باشم و امر فرموده مرا بنماز و زکوة ما دامیکه زنده ام بدانکه حضرت عیسی علیه السلام از

مریم

مریم

از مریم متولد شد مریم او را برداشته متوجه قوم خود شد حضرت عیسی در راه با مادر بسخن درآمد و گفت ای مادر بنده خدا و رسول خدایم از قوم خود اندیشه مکن و در سخن گفتن مرا با ایشان واگذار همین که چشم آنگروه بروی افتاد و کودک را در بر وی دیدند گفتند ای مریم بدرستیکه آمدی بچیزی و غریب عجیبای ای خواهر هرون پدرت مردی بدی نبود و مادرت هم زن فاحشه و زناکار نبود پس این امر عجیب و غریب است که از تو بظهور رسیده پس مریم اشاره بحضرت عیسی کرد که با او سخن گویید و جواب از او بشنوید غضب قوم زیاده شد گفتند چگونه سخن گوییم با آنکه در دامن تو است که بمنزله گهواره است درحالتیکه کودک است قوم گفتند ای مریم با این عمل قبیح که کردی اکتفا نکردی باز استهزاء میکنی و میگوئی که طفل یکروزه جواب شما را بدهد در صدد آن برآمدند که مریم را سنگسار کنند که ناگاه حضرت عیسی علیه السلام دهن از پستان مادر برداشت رو بایشان کرد و بزبان فصیح سخن را که در آیه شریفه گذشت در خلاصة المنهج مذکور است که مریم عرض کرد یا خدایا پیش از این که تندرست بودم روزی من میرسانیدی

بی انکه مرا سعی با بینے کرد آ لے آخر الحدیث المسطوره فی البیان

قوله جل جلاله

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا اِلَى اٰخِرِ الْاٰيَةِ

ترجمه

ظاهر آیهٔ شریفه اینست که یاد کن ایمحمد در قران قصهٔ ادریس را مرویست که سی صحیفه با و نازل شد و اوّل کسی است است که خط نوشت و از علم نجوم و حساب سخن گفت و بناے ترازو گذاشت و اسلحه بساخت و خیاطت کرد و در جامع الاصول آورده که ادریس علیه السلام بصد سال بعد از وفات حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام متولد شد اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا بدرستیکه او بوده است راست گوینده در جمیع اقوال خبر دهنده از حق و بلند مرتبه یا بلند کردانیدیم اورا بمکانی رفیع که شرف نبوت و درجه قربست و یا اورا ببهشت رسانیدیم یا به اسمان ششم یا چهارم و در احادیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه و آله وسلم

فرمود

فرمود در اسمان چهارم با ادریس ملاقات کردیم و سبب رفع ادریس باسمان بروایت ابن عبّاس ان بود روزی حضرت ادریس علیه السلام حرارت افتاب دریافت مناجات اله با وجود این بعد که میان من و افتاب است از حرارت افتاب متأثرم ایا ان ملائکه که حامل افتابست چه حال باشد خداوندا بار افتاب را براو سبک گردان و اورا از تاب افتاب در سایه حمایت خود محفوظ گردان حق تعالی دعای اورا اجابت فرمود روز دیگر ان فرشته که حامل افتابست خود را سبک بار یافت و اثر حرارت از اد ر نیافت سبب ان از خداوند پرسید حکایت را بان فرشته خبر داد و ان فرشته باذن الهی خدمت ادریس علیه السلام رسیده و اورا بر پر خود باسمان چهارم نزدیک افتاب الی اخر الحدیث

قوله جل جلاله

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ اِلَى اٰخِرِهَا

ترجمه

ظاهر آیهٔ شریفه مبارکه اینست که پس نجات دهیم انانکه پرهیزکا

پرهیزکارند از شرک یعنی بیرون آریم ایشان را از دوزخ
بگذاریم ستمکاران را که از اهل شرک وکفرند در آتش در
حالتیکه بزانو در آمده گان باشند از شدت وهول
آن جابر بن عبد الله انصاری گفته این هر دو گوش من
کر باد اگر از رسول خدا صلی الله علیه واله نشنیده باشم
که میگفت ورود یعنی دخولست وهیچ نیکوکار وفاجر نماند مگر
که در دوزخ آید لیکن دوزخ بر مومنان سرد وسلامة
باشد همچنانکه بر ابراهیم خلیل وبعد از آن مومنان را
بیرون آرند وکافران را در آن بگذارند یعلی بن منبه از رسول
صلی الله علیه واله روایت کند که روز قیامت دوزخ بانگ
وفریاد کند وگوید ای مومن زود بگذر از من که نور تو
طبش وحرارت مرا فرو نشاند عبد الله بن مسعود از رسول
صلی الله علیه واله روایت کرده که ورود مردمان بر صراط
بقدر اعمال باشد جمعی چون برق جهنده بگذرند وطایفه
چون باد وزنده وگروهی چون اسبان دونده و
بعضی چون پیاده وبرخی افتان خیزان فرشتگان گویند
بار خدایا ایشانرا سلامة دار ابو سعید خدری از حضرت رسول
صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده بعضی از دوزخ بیرون آیند
پس

پس از آنکه از سوختگی انگشت شده بعد از آن فرمود که خلائق
مختلف باشند بعضی بی حساب به بهشت عنبر سرشت روند
وانها پیغمبران علیهم السلام باشند الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا

ترجمه

ظاهر آیه شریفه سراپا هدایة اینست که بگو کسی که باشد در
گمراهی پس باید مهلت دهد مر او را خدای بخشاینده
مهلت دادنی که یعنی خدای تعالی گمراهان در ضلالة
وامیگذارد وامان میدهد بطریق استدراج مطابق
آیه شریفه ویمدهم في طغيانهم يعمهون در سورة بقره
وانما نملي لهم ليزدادوا در ال عمران قوله تعالى والباقيات
الصالحات باقيات صالحات مطلق کارهای خوب و
نماز پنجگانه وسبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

اگر وی برخواستن در آخر شب برای نماز شب و دعا
همه تفسیر شده وقوله تعالی لأوتین مالا وولدا یعنی
مال وفرزند بما داده خواهد و این کافر مراد بقول بعضی
مراد بن عاصم بن وایل است و بقول بعضی ولید بن مغیره
که میگفتند اگر بعث حق است بمن مال و ولد بیش از
دیگری خواهد رسید قوله تعالی سیکفرون بعبادتهم
یعنی معبودان شان انکار کنند و تبرا نمایند از مشرکان
مطابق اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا در سوره
بقره یا آنکه مشرکان انکار پرستش معبودان کنند مطابق
والله ربنا ما کنا مشرکین در سورهٔ انعام آه قوله تعالی
لا یملکون الشفاعة یعنی کسی شفاعة نمیکند مگر آنکه ماذون
باشد از جانب حق سبحانه و تعالی چنانکه در آیات دیگر فرموده
من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم مثل الذین حملوا التوریة الخ در سورهٔ بقره با آنکه
شفاعة کرده نمیشود مگر خدا از او راضی بوده باشد
مطابق ولا یشفعون الا لمن ارتضی در سوره انبیا الی آخره

بسم الله الرحمن الرحیم

طه

اطه

طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الی آخر الآیة

ترجمة

ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم
روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق تعالی ثواب
مهاجر و انصار در قیامت باو عطا فرماید و ابو هریره از
آنحضرت روایت کرده که حق تعالی طه و یس را قرائت پیش
از خلق آدم بدو هزار سال فرموده و چون ملائکه آنها را از
او سبحانه استماع نمودند گفتند خوشا حال امتی که این
هر دو سوره را برای ایشان نازل شود و خوشا سینهها
که حامل آن باشند و خوشا زبانها که بآن تکلم کنند و حسن
بصری نیز از آن روایت کرده که اهل بهشت از قرآن
تلاوت نکنند مگر سوره طه و یس را و اسحق بن عمار از ابی
عبدالله علیه الصلوة والسلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
ترک نکنید تلاوت کنید طه و یس را و اسحق بن عمار از ابی
عبدالله علیه الصلوة والسلام روایت کرده که آنحضرت فرمود

طه

ترک مکنید تلاوت طه را پس باید رستیکه حق تعالی دوست میدارد این دو سوره را و هرکس را که قرائت ان کند و بدان مداومت نماید نامهٔ عمل او را در قیامت بدست راست میدهند و او را در انچه در حین اسلام از او صادر شده باشد محاسبه ننمایند و در قیامت چندان ثواب باو دهند که با ان خوشنود شود بسم الله الرحمن الرحیم طه بعضی از مقطعات است و در معانی الاخبار بروایت از حضرت صادق علیه السلام اسمیست از اسما حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم معناش طالب حق و هادی بسوی حق در تفسیر علی بن ابراهیم بروایت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام بمعنی یا محمد است علی الله بلقت طی الی اخر الحدیث الطویل

قوله جل جلاله

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي الی اخر الآیة

ترجمه

ظاهر

طه

ظاهرا به مبارکه اینست که بگشا گره از زبان من تا فهم کنند کلام مرا چه تبلیغ رسالت از بلیغ احسن است و تاثیرش در نفوس بیشتر است و سبب عقد زبانش ان بود که روزی فرعون موسی علیه السلام را در حین طفولیت بر کنار خود داشت موسی دست خود را بریش مرصع او دراز کرد و قدری از ریش او کنده فرعون در غضب شد و بقتل او حکم کرد آسیه خاتون عذرخواهی اغاز کرده که فرمود این کودک جواهر درخشان را دید بدان اگر جمرات اتش و یاقوت بینند هم دست بر اتش خواهد رسانید نه بر یاقوت برای حرمت در خشند کی اتش پس طشتی آتش و ظرفی پر از یاقوت نزد موسی علیه السلام اوردند جبرئیل علیه السلام دست وی را سوی جمرات اتش برد و از ان برداشته بر دهان نهاد دست و زبانش بسوخت و کرهی بر زبانش ماند سخنش مفهوم نمیشد و اکنون درخواست کرد تا ان گره گشوده شد بعد از ان التماس نمود معاونی ظهیری کرده گفت و بگردان برای من یعنی مقرر فرما یاری دهنده در تحمل تبلیغ من از کسان من هرون که برادر منست محکم گردان بوی پشت من و او را یار من گردان و شریک کردان او را در کار من یعنی در نبوت

طه

تا بیا کی یاد کنیم ترا و نماز گذاریم و یاد کنیم ترا بحمد و ثنا و دعا
یاد کردنی در همان بسیار بجهة بدرستیکه تو هستی بما
و باحوال ما بینا یعنی میدانی تو انچیزها که صلاح ما در آنست
از معاونت الی آخر الحدیث المذکورة فی السابق

قوله جل جلاله

انا قد اوحی الینا ان العذاب علی من کذب وتولی الی آخرها

ترجمه

ظاهر اینها که اینست که بدرستیکه وحی کرده شده است
بما یعنی پروردگار ما حکم کرده بما بانکه عذاب دنیا و آخرت
و اخرت بر ان کس است که تکذیب کرد پیغمبران خدا را و پشت
کرد بان و اعراض نمود از ان اعراض پس موسی و هرون
علیهما السلام بحکم اله ببارگاه فرعون امدند و بعد از تمکن
ملاقات میسر شد گفتند ما رسولان پروردگار تو هستیم
و ترا به پرستش او میخوانیم و ان کلماتیکه حق تعالی تعلیم ایشان
کرده بود ادا کردند گفت فرعون پس کیست پروردگار شما

ای موسی

طه

ای موسی و هرون که مرا و پرستش او دعوت میکنید نکته
در تخصیص خطاب بموسی با انکه هرون با او نیز بود انست که
موسی علیه السلام اصل بود در تبلیغ و هرون تابع او بود یا انکه
میدانست که در زبان موسی عقده ایست و کلام او نیک فهم
نمیشد پس خواست که او را بن دحضا مجلس انفعال دهد
و از ان عقده خبر نداشت پس موسی علیه السلام بزبان فصیح
و بیان بلیغ گفت پروردگار ما که از محض رحمت است و عین
عنایة داده است هر چیزی را از انواع مخلوقات صورتیکه لایق
حال و شکلی موافق کمال ان بود و یا عطا فرمود خلقت و
طبیعت مهیات را اخلاق خود هر چیز را که بان محتاجند از وجوه
معیشت پس راه نمود یعنی شناسا ساخته او را بکیفیت انتفاع بانچه
باو عطا فرموده بر وجه اختیار یا از روی طبع و یا راه نمود ایشان
را بطریق معیشة دنیویه و امور دینیه الی آخر الحدیث المذکورة

قوله عز وجل

اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم مثلا الی آخرها

طه

ترجمه

ظاهر آیه شریفه اینست که و بتحقیق که ما وحی کردیم بموسی
یعنی وقتیکه از دیدن معجزات متأثر نشد و در تعذیب بنی
اسرائیل افزود گفتیم موسی را انکه بشب ببر بندگان مرا از
مصر چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیایند
بال ملا و بزن عصا را تا سازیم برای ایشان راهی در دریا
خشک که دران اب و گلی نباشد در حالتیکه نترسی از
دریافتن دشمن یعنی امین باش که فرعونیان شما را در نیابند
و نترسی از غرق شدن چه همه شما را بسلامت بگذرانیم و
چون موسی علیه السلام بامر الهی بنی اسرائیل را که هفتاد
هزار کس بودند از مصر بیرون برد قبطیان روز دیگر خبر
دار شدند بجهة انکه در خانه هر یک مصیبت عظیم رخ داده
بود چنانکه در سوره اعراف گذشت بان مشغول و نتوا
نستند از عقب بروند فرعون روز دیگر بفرمود تا مردم جمع
شدند و عدد ایشان چنانکه صاحب منهج الصادقین ضبط
نموده ششصد هزار مرد بودند فاتبعهم فرعون بجنود پس
از پی بنی اسراییل در امدند چون لشکر فرعون بکنار در
یا رسیدند موسی علیه السلام از دریا گذشتند فرعونیان

طه

نیز از همان راه که ایشان رفته بودند در امدند و ان راه
دریا دوازده راه بود چون موسی علیه السلام عصا را بدریا
زده بود انراهها بقدرت الهی پیدا شده بود چون میان
دریا رسیدند پس دریا فرو گرفت ایشان را از دریا عمیق

فرمود قوله جل جلاله کفت شانه

قَالَ يَاهَرُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ

ترجمه

ظاهر چونکه موسی علیه السلام بطور رفت و قوم او باغوا
و اضلال سامری گوساله پرست شدند و هرون انچه انها را
منع کرد نشنیدند و بروایت خلاصة المنهج از جامع البیان از
ششهزار مرد که در بنی اسرائیل بودند دوازده هزار نفر که
بر ایمان ثابت قدم بودند از دین برنگشتند و ما بقی گوساله
پرست شدند بالاخره گوساله پرست شدند هارون با این
دوازده هزار نفر مرد مومن از قوم عزلت کردند تا انکه موسی
علیه السلام از طور باز امد اول با قوم اغاز عتاب نمود

طه

بعد با هرون خطاب کرد بنحویکه از فرط خشم در کار الهی
نسبت خود را بکار مداد و چنانچه عادت جبلیه بشریه است
فلا جرم طبیعه بی اختیار گشته الواح توریة را انداخت
و موی پیشانی هرون را گرفته بسوی خود کشید و بنحویکه
حق تعالی در این آیه مزبوره خبر داده با او مکالمه نمود حاصل ترجمه پس
اینست که گفت ای هرون چه مانع شد ترا در وقتیکه دیدی
ایشانرا گمراه شدند از آنکه متابعت کنی مرا در عقب و در جهد
و محاربه ایشان یا آنکه خود را بمن رسانی و مرا خبر دهی آیا سرکشی نمی
هرون زبان اعتذار گشود گفت ای پسر مادر من فرا مگیر
محاسن مرا و نه موی سر بدرستیکه من ترسیدم اگر مقاتله کنم
با ایشان یا ایشانرا گذاشته عقب تو بیایم از آنکه بگوئی جدائی
افکندی میان بنی اسرائیل و مراقب قول من نشد که گفتم
اخلفنی فی قومی موسی علیه السلام بعد از خطاب بقوم و هرون
با سامری عتاب و خطاب فرمود چنانچه در آیه شریفه حق تعالی
خبر داده است که قال فما خطبک یا سامری الی آخر الآیة

قوله جل جلاله

یوم ینفخ فی الصور هو الملئکة

ونحشر

طه

ونحشر المجرمین یومئذ زرقا

ترجمه

حاصل ترجمه آیه مبارکه اینست که حق تعالی میفرماید روزیکه
اسرافیل در صور دمد کاه کافران تصدیق پیغمبر صلی الله علیه
و آله منکر بودند محشور خواهیم فرمود در حالتیکه کبود چشمان
باشند که بدترین چشم است در خبر آمده است که وقتیکه
حق تعالی اراده نشر مخلوقات کند امر فرماید اسرافیل را که
بر صخره بیت المقدس بر آید ایستاده باواز بلند مردمان را
ندا میکند بخواند ایشان از هر طرف که باشند متوجه آن جا
او شوند و احدی را قدرت آن نباشد که از سلوک
جاده محشر انحراف ورزد قوله تعالی ولا تعجل بالقرآن او ورده اند
که چون جبرئیل علیه السلام بوحی نازل شدی و آیه از آیات
بخواجه کاینات صلی الله علیه و آله وسلم خواندی آنجناب
قبل از اتمام آن از خوف آنکه مبادا چیزی از آن فوت کند
با جبرئیل تلاوت فرمود تا آنکه حق تعالی در آیه شریفه ولا تعجل
او را منع فرمود که چون آیه مجمل بر تو نازل شود بر اصحاب مخوان
تا بیان آن بر تو فرود آید بعد از آن بجهة تنبیه حضرت رسالت
بر ترک قصه آدم علیه السلام را برای او بیان فرماید که ولقد

طه

عهدنا تا اخو مراد انست که ما بحضرت آدم را امر کردیم
که از درخت منهی بقول اشهر که درخت گندم است نخورد
پس فراموش کرد ترک امر ما نمود بدانکه عقلیه ثابت شده
که انبیاء علیهم السلام معصومند از صغایر وکبایر وسهو
وخطا ونسیان باایشان روا نیست پس مراد انستکه ادم ع ترک
اولی نمود ونسیان کرد عزم خود را در ترک اولی حزم نکرد

قوله جل جلاله

فوسوس الیه الشیطان قال یا ادم هل ادلک علی شجرة الخلد

جون ابلیس لعین بجهة ترک سجده آدم معیوب درگاه
خلاق عالم کردید خواست که نوعی کند که آدم علیه السلام
از اوج عزت بجاه مذلت رساند اخر بوسیله مار وطاوس
خود را به بهشت رسانید ووسوسه کرد بادم علیه
باین طریق با حوا ملاقات کرد واو را از مرگ ترسانید حوا
قصه مرگ را تا آدم در میان آورده ادم نیز از مرگ ترسید
جون ابلیس یافت که آدم ع از مرگ خائف گشته بصورت

پیری

اخو طه

پیری بر امد خود را با و نمود بطریق تضرع وزاری از او
علاج مرگ را طلب نمود قال یا آدم ابلیس گفت علاج
علاج مرض موت خوردن میوه شجرة الخلد است که درخت
گندم باشد ودر روایت دیگر امده که ابلیس از ادم
استفسار نمود که احوال تو در بهشت جگونه است ادم
گفت همه نعمتهای بهشت مرا مباح است از خوردن واشامیدن
وپوشیدن ونشستن ومرا از هیچ یک وهیچ چیز منع نکردند
مگر یک چیز درخت را که مرا گفته اند از ان نخورید ابلیس
او را جواب گفت که من ترا دلالت میکنم بدرخت خلد
هرکه از ان بخورد جاوید در بهشت بماند وهرگز بفنا
وزوال بدامن او نرسد پادشاهی ترا راه نمائی میکنم
که اخر زوال نداشته باشد ادم ع گفت ان کدام است ابلیس لعین
بان درخت اشاره کرد ادم فرمود مرا از ان منع کردند
ابلیس لعین سوگند یاد نمود ای ادم غرض من از این نصیحت
تست وبجز خیر خواهی تو جیزی دیگر نمیخواهم ادم سوگند
اوفریب خورده واز شجره منهیه تناول نمودند بادی
تاج بهشتی را از سر ایشان ربوده الی اخر الایة

قوله تعالی

سوره انبیا

بسم الله الرحمن الرحیم

اقترب للناس حسابهم فی غفلة و هم فی معرضون الی اخرها

فی ثواب قرائة سورة الانبیاء ابی ابن کعب از سید عالم
صلی الله علیه و اله و سلم روایت کرده که هر که سوره انبیا
را بخواند حقتعالی روز قیامت حساب او را اسان کرداند
و هر پیغمبری که اسم او در قران مذکور است در انو و برا او مصافحه
کنند و بر او سلام کنند و ابوعبد الله علیه السلام فرموده
که هر که این سوره را تلاوت کند از روی شوق و محبت رفیق
جمیع پیغمبران باشد تا در جنات النعیم و تا در دنیا باشد در چشم
خلائق عزیز و موقر باشد با مهابت و شوکت با نواع مکرمت
قوله تعالی وَ اَسَرُّوا النَّجْوَی اهل شرک طغیان در خفای مسلمانان
بیکدیگر می گفتند که نیست محمد صلی الله علیه و اله و سلم مگر ادمی
مانند شما اکل و شرب و امدن و رفتن هیچ زیادتی بر شما ندارد و باید
پیغمبر فرشته باشد و معجزات او از قسم سحر است و خدای تعالی
پیغمبر خود را از گفتگوی و نجوای ایشان خبر داد تا اینکه می فرماید

بل قالوا اضغاث احلام یعنی گفتند که قران سخنان پراکنده
است مانند خوابهای شوریده که انرا اصلی نباشد بلکه
محمد صلی الله علیه و اله و سلم انرا از نزد خود بر بافته
و افترا کرده بلکه محمد صلی الله علیه و اله و سلم شاعر است و کلام
شعری میگوید حاصل که ایشان در امر حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و اله و سلم متحیر گشته از راه لجاج و عناد و گاهی
او را ساحر و وقتی شاعر و زمانی مفتری و نوعی بر ایشان بعضی
میخوانند قوله تعالی

لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا

الی ترجمه

حق تعالی در این ایه مبارکه بجهة اثبات و فردانیة خود
میفرماید اگر در اسمان و زمین خدایان متعدد بودند
که تدبیر امور میکردند غیر از ذات مقدس او هر اینه فاسد
می شد نظم اسمان و زمین زیرا که در میان خدایان اختلاف
ظاهر می شد و اختلاف موجب فساد و اختلال نظم عالم است
و حال نه چنین است بلکه نظام عالم محکم و قوام امور
اسمان در زمین مستحکم میباشد برهان دلیل است بر وحدت

صانع مدبر بی شریک جل شانه لفسدتا یعنی هر اینه تاچیز بودند سموات و ارض و چون خداوند جل شانه ذات واحد شخصی است کلام در قوة اینست که بودن اله غیر خدای واحد مستلزم فساد است اکنون اگر مراد مطابق مقتضای ظاهر مقام نفی تعدد اله موثر در سموات و ارض بر وفق پنداشته کفار ترتب فساد بر آن است بحسب شد از این قسم کافران الحکم پادشاه خواهد داشت پس تعدد شریک شک و شبهه موجب فساد باشد چنانکه سیاق ظاهر ما اتخذ الله من ولد وما کان معه من اله اذا لذهب کل اله بما خلق ولعلا بعضهم علی بعض در سورة المؤمنون نیز بر آن دلالت دارد و اگر مراد نفی تعدد واجب باشد می شاید که فساد از راه استحاله آسمان و زمین باشد که صدور ممکن بنا از احدهما خون دیگری ترجیح بلا مرجح است الی آخر الحدیث

قوله عز نواله

اولم یر الذین کفروا ان السموات

والارض کانتا رتقا الی اخرها

ترجمه

ظاهر آیه مبارکه اینست که آیا ندیدند آنانکه کافر شدند که آسمانها و زمینها بودند رتق و فتق کردیم آنها را رتق در اصل لغة معنیش از قسم معنی بستگی است والتیام و فتق از قسم معنی گشادگی و از جمله تفاسیر در این مقام آنکه آسمان باران نمی بارید و از زمین رستنی نمی رست پس بامر الهی فتح باب هر دو شد و در تبیان و مجمع البیان گفته شده که این مرویست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و روایت مفصله در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در روضه کافی و کتاب احتجاج از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مذکور است وآمدن باران از خصوص سماء دنیا منافات به فتیب ندارد فتق سموات ندارد و باعتبار جواز مداخلیت همه یا باعتبار اطلاق سماء بر هر قطعه و طبقه از سماء دنیا مثل اطلاق ثوب و تفسیر دیگر آنکه بهم چسبیده بودند از هم جدا شدند باین معنی که در اول یک جسم بود پس بامر الهی اجسام متعدده آسمان و زمین گشت و یا آنکه هر یک از آسمان و زمین یک جسم بودند

که بامر الهی اجسام متعدد مختلف شدند قوله
تعالی بالشر والخیر یعنی بانچه مضر است در تعیش دنیا
مثل بیماری و ناامیدی و تنگدستی و قحط و مانند اینها و
بانچه نافع است مثل صحت و امنیت و ثروت و ارزانی
و مانند اینها و در مجمع البیان بروایت امیر مومنان
علیه السلام که خیر صحت و فساد و مرض و بیماری و فقر است الخ

قوله تعالی

قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ

ترجمه

ظاهرا بنه شریفه انست که کیست نگاه میدارد شما را
از عوارض افات و حوادث بلیات خدای تعالی در
وقت خفتن یعنی غیر خدا تعالی شما را حافظ نیست چنانچه
از ذو النون مصری روایتست که در مهتاب شبی بغایت روشنی
بیرون امدم بر کنار رود نیل میرفتم عقربی را دیدم که
بشتاب تمام میرفت بنوعی که من باو نمیرسیدم گفتم البته
کردم

در ضمن این حکمتی است برا ثر ان میرفتم دیدم که بکنار ابی رسید
و بر عقب ازان اب بیرون آمده پشت نگاه داشت عقرب بر پشت ان
نشست و از اب گذشت من نیز در عقب ان بر کشتی نشسته عبور
کردم چون بخشک رسید باز براه افتاد و من نیز براثر ان رفتم نگاه
کردم جوانی دیدم مست افتاده و ماری سیاهی بر سینهٔ او حلقه زده
اهنگ دهن او میکرد عقرب امد و بر پشت مار نشست و نیش
زده مار را هلاک کرد و برگشت من ازان متعجب گشته بر بالین
ان جوان ایستادم و باواز بلند باین مضمون بیتی خواندم
که ای خفته بخواب غفلت بیخبر که دوست حقیقی تو را پاسبانی
میکند در شب از هر بدی و بلیتی که بتو میرسد پس تو
چگونه خواب می کنی و غافل میشوی ازان پادشاهی که نعم
کثیره او بتو میرسد و تو را از بلاها نگاه میدارد چون جوان
ازخواب بیدار شد صورت حال را برای او تقریر نمودم
بگریه درامده توبه نمود الی اخر الحدیث

قوله تعالی

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ

ان کنتم فاعلین الی آخر الآیة

یعنی گفتند نمرودیان که بسوزانید ابراهیم را و این در وقتی
بود که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بتهای ایشان را خورد
کرده بود ایشان بعد از مباحثه بسیار متفق الکلام شده حکم
باحراق او یکبارگی اتفاق نموده‌اند چنانچه در تفسیر گفته که ابراهیم
علیه السلام را حبس نمودند و هیزم جمع نمودند نمرود مردود
بقصر خود برآمد تا مشاهده کند که ابراهیم را چگونه آتش می‌گیرد
چون خواستند آنجا برادر آتش اندازند احدی قدرت
نزدیکی آتش نداشت ابلیس لعین منجنیق فراهم آورده ابراهیم
علیه السلام را در منجنیق نهادند و جمیع موجودات از ملائکه
زمین و آسمان و وحوش و طیور و حاملان عرش و ساکنان
کرسی از خدای عز و جل نجات او را خواستند زمین عرض
کرد الهی بر پشت من کسی نیست که تو را عبادت کند مگر ابراهیم
پس سوخته می‌شود فرشتگان عرض کردند پروردگارا خلیل
تو ابراهیم است که می‌سوزد خطاب عزت در رسید اگر او ما
را بخواند او را اجابت کنیم و شر دشمن را از او کفایت کنیم
چون جبرئیل علیه السلام عرض کرد پروردگارا خلیل تو است

ابراهیم

ابراهیم در تمام زمین احدی نیست که پرستش نماید ترا
جز او با این حالت دشمن او را مسلط کردی که او را با آتش بسوزانند
خطاب رسید ساکت شو ای جبرئیل که این کلام از بنده‌ای که مثل
تو می‌ترسد فوت فرصت ابراهیم بنده من است هر زمان که بخواهم
او را در می‌یابم پس اگر بخواند ابراهیم مرا او را اجابت می‌کنم الخ

قوله تعالی

وعلمناه صنعة لبوس تجرمی

ترجمه

مراد از صنعة لبوس عمل زره سازی است که خداوند
بحق معبود بحضرت داود علیه السلام تعلیم فرمود در
صافی در کافی از امام بحق ناطق جعفر الصادق علیه السلام
روایت است که امیر مومنان صلوات الله و سلامه علیه فرمود
که خداوند تعالی وحی فرمود بداود علی نبینا و آله السلام
که ای داود بدرستیکه تو نیکو بنده بودی اگر از بیت المال
مسلمانان نمیخوردی و بدست خود بعمل و کسب بودی
فرمود که پس داود علیه السلام چهل صباح گریست پس
خداوند وحی فرمود با آهن که نرم شود از برای بنده

الانبیا

من داود بن حنا امن را از برای داود علیه السلام نرم کرد انید پس روزی یکزره میبافت و بهرازدرهم میفروخت پس سیصد وشصت زره ساخت و سیصد و شصت هزار درهم فروخت و باین واسطه از خوردن بیت المال فی نیاد کردید وقوله تعالی وَذَا النُّونِ بدانکه ملک علام درین سوره مبارکه از برای سید انام علیه الصلوة والسلام تعداد میفرماید نعمتهای خود را که برجمعی از انبیاء کرام علیهم السلام انعام فرموده یعنی صاحب ماهی که یونس بن متی باشد از جمله پیغمبرانیست که حق تعالی نعمت نجات از شکم ماهی براو منت فرمود چنانچه در صافی از عیون الاخبار از تامن ائمه طاهرین حضرت امام رضا علیه التحیة والثناء منقولست که در جواب شخصی که از تفسیر آیه ذالنون سوال کرد فرمود یونس بن متی است که از میان قوم خود بیرون رفت درحالتیکه برایشان خشمناک بود الی اخر الایة

قوله تعالی

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ الی اخر ایة

یعنی

الانبیاء

یعنی دمیدیم در مریم بقرینه ومریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا در تحریم ضمیر راجع است بظاهر بفرج بنابراین باین تقدیر باشد که دمیدیم در مریم از جانب روح خود وان جبرئیل است که دم در دمید از راه گریبان یا استین یا غیرهما ومیتوان گفت که چون آدم وسیله بهم رسیدن حضرت عیسی ومایه تعلق روح بود بروح تعبیر شده باشد و بر هر تقدیر اضافه بخود از راه شرافت وتعظیم است و بعضی گفته اند مراد نفخ روح است از حضرت عیسی در رحم حضرت مریم والله یعلم قوله تعالی وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ الی اخرها یعنی محالست که از اهل قریه معاد ندیشته باشند درقیامة بلکه مثل دیگران معاد دارند واز برای جزا مبعوث میشوند و برجمعی که لا یرجعون است مراد رجوع از کفر است یا رجوع بدنیا و همچنین نزد بعضی که حرام بمعنی وجبست ولا زائد نیست و نزد بعضی مقدر است انهم تعلیل است بمعنی انهم بقرینه قرائت کسر ان تقدیرش انکه حرام است انچه برایشان بیشتر منع کو رسیده از عمل صالح وسعی مشکور برای انکه از کفر بنمیکنند و در تفسیر علی ابن ابراهیم از امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده که فرموده اند کل قریة اهلک الله اهلها بالعذاب لا یرجعون الا فی الرجعه و در مجمع البیان نیز باین مضمون از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام مرویست که ثواب این سوره اعتبار زیادتی
باحرام معنی و حسابی نقد و تعلیل در کار است الی آخر الحدیث

سورة الحج

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الناس اتقوا ان زلزلة الساعة شیء عظیم

قرائت سورة الحج در خلاصة المنهج از ابی
عبد الله علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در سه روزی
یکبار تلاوت کند از سال بیرون نیاید مگر بزیارت بیت الله الحرام
مشرف شود و یا مشرف گردد و اگر در آن سفر فوت شود
حق تعالی او را بجنات نعیم رساند و آنچه اجر اهل ایمان وی او باشد
او عطا فرماید قوله تعالی یوم ترونها الی آخر الآیة در صافی از مجمع
و در خلاصة المنهج از عمران بن حصین و ابو سعید خدری روایت
کرده که این آیه و آیه قبل که یا ایها الناس اتقوا است در شب
نازل شد و در صافی میگوید در شب غزوه بنی المصطلق رسول
خدا صلی الله علیه و آله السلام فرمود تا توقف کردند در گرداگرد
آنحضرت جمع شدند و حضرت این هر دو آیه را باواز بلند بر ایشان
خواند همه بگریه افتادند در هیچ وقت هنگامه آنشب گریه نکرده

بودند چون روز شد هیچکس زین از پشت اسبان برنداشت
و خیمه نزد و طعام نپخت جمعی گریان و جمعی غمگین و نالان سر بزیر
تفکر فرو برده بودند آنجناب فرمود میدانید این چه روزیست
عرض کردند الله و رسوله اعلم فرمود آن روزیست که خدای تعالی
آدم را فرماید که برخیز و بعضی از فرزندان خود را بدوزخ فرست
آدم گوید چند کس را بدوزخ فرستم ندا رسد که از هزار نه
صد و نود و نه را بدوزخ فرست و یکی را به بهشت اصحاب پس
استماع این کلام صداها بتکبیر بلند کردند و بهای های گریستند
عرض کردند که یا رسول الله آن نجات یابنده که خواهد بود
فرمود مژده باد شما را الی آخر الحدیث الطویلة

قوله جل عظمته

ومن الناس من یعبد الله علی حرف الخ

در سبب نزول این آیه مبارکه که در خلاصة المنهج گفته است
ابن مسعود که از یهودی ایمان آورد و اتفاقا بعد از آن چشم
او را عارض شد و نور بصر او نایاب شد و بلاها دیگر او
را پیش آمد بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عرض
کرد که من دین اسلام را فال شوم کرد و رجوع بدین

میتوان کرد یهودی مرتد شد وایه شریفه که حاصلش اینست
بعضی از مردمان کسی است که پرستد خدا را بر کناره کجی از
زانکه در وسط حقیقی پرستش باشد این مثلی است برای ثبات
و استقامت در دین مانند کسی که بر کناره لشکر ایستاده باشد
ومنتظر باشد که ببیند که اگر فتح وظفر از طرف کدام جانب لشکر
شکست میشود خود را بان طرف ملحق سازد و در غنیمت دست
یکی شود واگر مغلوب شوند فرار بر قرار اختیار نماید وهم
در ان کتاب مذکور است که از حسن نقل است که مراد اینست که
بعضی از مردمان پرستد خدا را بحرف یعنی بزبان اظهار عبادت
خدا کند ولیکن در دل بر کفر ثابت و راسخ باشد قوله تعالی
لمن ضره در این کلام اشکال کرده اند از این راه که موقعش
نه موقع لام آینده است که موکد جمله است یا جزای والمراد از
راه معنی است که زائده اعتبار کرده شود چنانکه بعضی گفته
اند ولهذا از ترجمه بر وفق اینست وان قسم لام زائده بسیت
واقع می شود در مثل اراك الشامتی وام الحلیکوس العجوز
وانانکه زایده نکرده اند تاویلات بعیده کرده اند تا من
از مفعولیة بمبتدائیة بر گردد وهمه انها در مطول
مذکور و مشروح است الی اخر المبحث

قولہ

قوله جل جلاله

ولهم مقامع من حديد الى اخر الآية

ترجمه

در خلاصة المنهج در تفسیر این گفته از برای تعذیب کفار
است گرزها در دست زبانیه از اهن با ایشان کوبند چون
خواهند کفار بیرون آیند از قعر جهنم از جهة کثرت غم
والم و بطاقتی باز گردانیده شوند در ان آتش با ان گرزها
یعنی چون بکنار دوزخ رسیده نزدیک بخروج شوند
زبانیه گرزی که در دست ایشان باشند بزنند بر ایشان وباز گردانند
انها را بدرگاه جهنم در صافی از مجمع از رسول خدا صلی الله
علیه واله وسلم روایت کرده حدیثی که اینست که از برای کفار
گرزها از اهنست که اگر گرزی از انها در زمین گذاشته شود
پس جمع شوند ثقلین نتوانند او را از زمین بردارند ایضا در صافی
از علی بن ابراهیم قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که بخدمت انحضرت عرض کردم یابن رسول الله
مرا بترسان از عذاب الهی که دلم قساوت بسیار بهم رسانیده
فرمود ای محمد مستعد باش برای زندگانی دور و دراز که

اخر قصت بدرستیکه جبرئیل علیه السلام وقتی نزد حضرت
رسول صلی الله علیه واله وسلم آمد روی ترش کرده که
اثار اندوه از چهره اش ظاهر بود و پیش از ان هر وقت می
آمد متبسم وخندان بود پس حضرت فرمود ای جبرئیل امروز
رو ترش ومحزون امده جبرئیل عرض کرد یا محمد صلی الله
علیه واله وسلم دمها که بر اتش جهنم دمیده میدمیدند
گذاشتند فرمود دمهای جهنم چیست جبرئیل گفت الخ

قوله جل جلاله

ولیطوفوا بالبیت العتیق الی اخر الایة

یعنی باید طواف کنند بخانه عتیق یعنی خانه ازاد در صافی
از حضرت صادق علیه السلام که از انحضرت سوال شد که چرا
خدای تعالی خانه را عتیق نام نهاد فرمود که ان خانه ایست
ازاد از ملک مردان یا از تسلط مردمان و هم دران کتاب از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وجه تسمیه بیت عتیق
که جهة این این عتیق نامند که از غرق طوفان ازاد شد در
خلاصة المنهج که نزد عتیق اینجا بمعنی قدیم است جهة انکه بانی خانه
کعبه حضرت ادم علیه السلام بود بعد از طوفان حضرت ابراهیم

تحدید نمود ودر بعضی روایات آمده که بنای خانه مکه قبل
از ادم بدو هزار سال بوده و انرا ضراح میگویند ونیز گفته
که اورده اند چون با براهیم علی نبینا وعلیه السلام خانه کعبه را
تمام کرد وحی بوی آمد که همه مردمانرا بزیارت او از ده حضرت
ابراهیم علیه السلام گفت اواز من بکجا رسد خطاب رسید از
تو ندا کردن و از من رسانیدن پس حضرت خلیل بامر ملک جلیل
در مقام و بروایت اشهر در کوه ابو قبیس رفته هر دو انگشت
بر گوش نهاد و باواز بلند ندا کرد که ایها الناس حجوا بیت ربکم
ای مردمان حقتعالی حج خانه را بر شما نوشته وشما را بدان میخواند
اجابت کنند حقتعالی اواز او را بجمیع مردمان از اهل عالم و هر که در
اصلاب زنان بودند از مشرق ومغرب رسانید و هر که در علم
الله بود که حج کند از ند جواب لبیک اللهم لبیک بزبان بگشاد الخ

قوله جل جلاله

ویستعجلونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده وان یوما الی اخر الایة

در خلاصة المنهج نقل نموده که کفار قریش چون نضر بن حارث
وامثال او پیوسته تعجیل عذاب میکردند و به پیغمبر صلی الله علیه
واله میگفتند که اگر در دعوی نبوت و انزال عذاب صادقی
از خدا بخواه تا نازل شود ساوه که این شریفه نازل شد قوله تعالی
وما ارسلنا من قبلك الی اخر الآیة در صافی حدیثی از ابی
عبد الله علیه السلام روایت میکند که حاصلش اینست که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم را فقر عارض شد پس نزد یکی از انصار
آمده فرمود ای انصاری نزد تو طعامی هست عرض کرد اری یا رسول
الله بزغاله از برای انجناب ذبح نموده رسول خدا را طعام نمود
پس چون طعام از نزدیک انحضرت اورد رسول خدا ارزو کرد اینکه
علی و فاطمه و حسن بن علیهم السلام با او باشند پس ابو بکر
و عمر آمدند پس علی علیه السلام بعد از انها آمد پس خدای
تعالی ایه مذکوره را در این باب نازل فرمود که ترجمه اش
اینست که نفرستادیم ما که خداوندیم پیش از فرستادن
تو هیچ رسول و هیچ نبی را مگر اینکه چون تمنا کرد افکند شیطان
در ارزوی او پس خدا باطل میکند انچه که افکند شیطان
پس محکم میگرداند خدا ایات خود را بنابر حدیث مذکور کنایه
از انست که تمنای رسول در شرکت رسول حضور علی و فاطمه

وحسنین

الحج

وحسنین را علیهم السلام ارزو کرد پس شیطان ابو بکر و عمر را حاضر
نمود و خداوند بعد از ان علی علیه السلام را حاضر کرد تا ارزوی
تو حاصل گردید بدانکه فرق میان رسول و نبی انستکه رسول
شریعه است و نبی تابع اوست و از خود شریعتی ندارد بلکه شریعه
پیغمبر سابق ترویج میکند

قوله جل جلاله

والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله الی اخر الآیة

ظاهر معنی ایه شریفه چنانچه در خلاصة المنهج است آنست که
حقتعالی فرموده انانکه هجرت کردند از مکه بمدینه و از
دیار خود بریدند در راه خدا و برای طلب رضای خدا
این عمل نمودند پس کشته شدند در جهاد یا مردند هر اینه
روزی دهد خدا ایشانرا روزی نیکو که نعیم بهشت است
و نیز گویند مراد برزق حسن انست که چون انرا مشاهده کنند
از غایت التذاذ نفس نخواهند که چشم از ان بر دارند از فرط
ازجوامع از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده که

که مهاجرین بانحضرت عرض کردند این طائفه از مهاجرین که در
جهاد کشته شدند بتحقیق دانستیم که خدا چه مرتبه ارجمند با ایشان
کرامت فرموده و ما جهاد میکنیم با تو چنانکه ایشان جهاد کردند
مر ما چه چیز است و چه مرتبه داریم اگر در جهاد کشته شویم
و بمرگ خود بمیریم پس خدای تعالی این ایه مذکوره را با ایه بعد
از آن نازل فرمود که حاصلش چنانکه مذکور گشت این بود چون
همه در نیت جهاد متفق شدند در ثواب و در بهشت از برای
هر دو میباشد قوله و من عاقب الخ گفته اند این ایه در باب جمعی
از مسلمانان نازل شد که در اواخر محرم طایفه از مشرکان با ایشان
برخوردند و هر چند از مشرکان درخواست ترک قتال نمودند برای
حرمت ماه خدای تعالی مسلمانان را غالب گردانید همانا
که عقوبة در ما عوقب به از او گناه مکرم باشد مهاجران او کار درانند
گوان مهاجران بعد از ان عقوبة از ما فتعال باشد

قوله جل جلاله

یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله الخ

حق

حق سبحانه و تعالی در این ایه شریفه مبارکه کفار را خطاب
ساخته میفرماید انچه حاصلش اینست که ایمردمان مثل ضرب مثلی
زده شده است برای عبادت شما مر بتان را این مثل را بگوش
و هوش و دل و جان تامل نمایید و ان اینست که بدرستیکه انانرا
میخوانید از بتان و ان سیصد و شصت بت بودند بر حوالی
خانه کعبه نهاده بجز از خدای یعنی خدا را گذاشتند بتانرا
میپرستند هرگز قادر نباشند که بیافرینند مگس را با وجود
خوردی و اگر اجتماع کنند و اتفاق نمایند بر افریدن ان و اگر
بربایند مگس از ایشان چیزی را از طیب و عسل و زعفران که بر بتها
الوده باشند و نتوانند بتان که بستانند ان چیز را از مگس به
نحو اختصار گفته که رسم مشرکان ان بود که بتانرا به عسل و بوی
خوش می اندودند و در بت خانه می بستند مگسان از روزن
در امدند و انها را میخوردند و بعد از چند روز که اثر طیب و عسل
بران نبود شادی میکردند که انرا خدایان خورده اند حق
تعالی در این ایه مذکوره از ضعف و عجز بتان خبر داده که انها بر افریدن
مگس قادر نیستند و بر دفع ایشان از خود چه قدر عاجزند حاصل مرانها
که شریک ساخته بخداوند که قادر است بر جمیع مخلوقات و
منفرد در جمیع موجودات صورتهایی که عاجزترین همه اشیا الله

بجهة غایت عجز فرو نیستند و خلق کمترین مخلوقات و خوارترین

انسان الرحمن

سورة المؤمنون

بسم الله الرحمن الرحیم

قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون

در صافی از ثواب الاعمال و مجمع از حضرت صادق صلوات الله وسلامه علیه نقل کرده که فرمود هر که بخواند سوره مؤمنون را حق تعالی خاتمه کار او را بسعادت گرداند و هرگاه مداومت نماید بقرائت آن در هر شب جمعه منزل او در فردوس اعلی با پیغمبران و رسولان باشد قوله تعالی الذین هم فی صلوتهم خاشعون در معنی خشوع در نماز در خلاصة المنهج گفته متذلل و خاضع در نماز دو چشم بر موضع سجده نهاده و بدل بمناجات قاضی الحاجات حاضر شده و در صافی از مجمع نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مردی را دید نماز میگذارد و دست بمحاسن خود فرو میآورد فرمود که

این مرد

این مرد خاشع اعضا و جوارح او نیز با خشوع بود قوله تعالی ثم انشاناه خلقا آخر در خلاصة المنهج بعد از تفسیر این آیه گفته بدانکه مخلوقات بر سه قسمند یا همه روحانی محض اند یا جسمانی محض یا مرکب از جسمانی و روحانی اما آنها که روحانی محض اند ملائکه اند محض نورند مبرا از صفات شهوت و غضب و سائر صفات جسمیه و اما آنها که جسمانی محضند مانند نباتات و معادن و قسم سیم که مرکب از جسمانی و روحانی میباشند اگر روحانیه غالب است بر جسمانیه چنانند و اگر بعکس است آدمیانند بدانکه حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر کیفیت خلق انسان خود را احسن الخالقین خواند صدق جل اسمه در مجمع گفته بعلت آنکه در خلق تفاوت نگذاشت الا احسن الله المذکوره

قوله جل جلاله

وانزلنا من السماء ماء بقدر

ترجمه

ظاهر آیه مترجما اینست که فرو فرستادیم از آسمان آب بعنوان

باندازه که صلاح بندگان در ان دانستیم پس ساکن کردیم
ان اب را در زمین و بدرستیکه ما خداوندیم بر بردن ان اب
توانائیم در صافی از مجمع از رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم
نقل میکنند که انحضرت فرمود بدرستیکه خدا تعالی نازل فرمود
از بهشت پنج جوی اب یکی نهر سیحون که نهر هند است و دوم
جیحون که نهر بلخ است سیم و چهارم دجله و فرات است و این دو
نهر عراقند پنجم نیل و این پنج نهر از یک چشمه بهشت است
جاری کردند خداوند انهار او در انها منفعتها از برای مردم
قرار داد و در اقسام معیشتهای ایشان و از این جهة است که فرمود
و انزلنا الی اخر الایة و همین حدیث شریف را در خلاصة المنهج از
تبیان از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم
نقل میکند با اندک تفاوتی در اخران بلکه بی تفاوت و اختلاف

قوله تعالی **عز وجل** شانه

واوحينا ان اصنع الفلك

در خلاصة المنهج که مروی است وحی بنوح ع آمد که کشتی بر طریقه
سینه مرغ بساز چون نوح که مامور شد ساخت
خطاب

خطاب رسید که چون اب تنور بجوشد که وفار التنور در
کشتی نشین و کسان خود را داخل کن نوح علیه السلام با انتظار این
وعده بود تا انکه زن او نان می پخت و تنور بر اتش بود فی الفور
اب از ان بجوشید زن نوح او را خبر داده نوح علی نبینا و علیه السلام
تابعین خود را جمع کرد و نموده در کشتی نشستند

قوله جل جلاله

ان في ذلك لايات وان كنا

در تفسیر این ایه در خلاصة المنهج که بدرستیکه در قصه نوح علی
نبینا و اله علیه السلام و انچه با قوم او رفت نشانهاست مر اهل
عبرت را و بدرستیکه بودیم ما مر اینه رسانندگان بلاء عظیم
و عقاب الیم بقوم یا امتحان کنندگانیم بندگان را باین ایات تا حال
ایشان مصدقان و مکذبان بر اهل عالم ظاهر گردد و در صافی از
نهج البلاغة نقل کرده که بدرستیکه خدای پناه شما را از انکه
بر شما جور کند و پناه نداد شما را از انکه شما را مبتلا نماید
و قال جل من قائل ان في ذلك الی اخر و قوله تعالی ما تسبق من امة
اجلها وما يستاخرون ساعة ترجمه که صاحب خلاصة المنهج کرده
که پیشی نتواند گرفت هیچ گروهی بر وقتی که عذاب ایشان را مقرر کرده ایم

مؤمنون

و تاخیر اجل را نیز نتوانستند یعنی در وقتیکه هلاک ایشان در
ان مقرر و معین شده بود بهیچ وجه سمت تقدیم و تاخیر
نیافت و هیچکس پیش از ان یا بعد از ان هلاک نگشت بلکه
در همان وقت معین شدند و هم گفته است که گویند مراد
از این اجل وقتی که مرگ هر کس در ان مقرر شده یعنی هیچکس
از امم پیش از اجل معین خود یا بعد از ان نمیرد بلکه در همان وقت
مقرر خواهد وفات نماید اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة
ولا یستقدمون قوله تعالی ثم ارسلنا موسی واخاه هرون
الی اخر الایه ترجمه ظاهر ایه اینست که پس فرستادیم موسی و برادرش هرون

قوله جل ثناؤه

یا ایها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحا انی بما تعملون علیم اه

در خلاصة المنهج گفته خطاب با جمیع پیغمبرانست زیرا که ایشان
از منه مختلفه بوده اند بلکه یا بن که هر یک از ایشان در زمان
خود

مؤمنون

خود مخاطب باین خطاب بوده اند یعنی ای پیغمبران و فرستادگان
بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال و بجا آرید عمل ستوده چه مقصود
از آفرینش شما عبادتست و عمل صالح نه غیر ان زیرا که چیزی که در
فردای قیامت بشما دهیم مزد عبادت و عمل صالح خواهد بود
و گفته در موضع آورده است که خطاب بحضرت خاتم الانبیاء صلی
الله علیه و آله و سلم و معنی آنکه ای صاحب شریعت رسالت و نبوة
نعمتهای الهی همه خود را بگو که حلال بخورید و عمل صالح کنند و گفته
بنام تمام پیغمبران بوده نظم آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
قوله تعالی یسارعون فی الخیرات بل لا یشعرون مانندست کفار را
که نمی فهمند و شعوری ندارند زیرا که ایشان گمان کرده اند
خدا ما را که فرزندان ایشان عطا فرموده بجهت عمل صالح ایشانست
که خدا شناسی کند دیگر است از این بی شعورند و تامل ندارند
که بفهمند که این استدراج است خدا انها را واگذاشته است
و مال و فرزند علامت خوبی انها نیست بلکه انها را امانت حیوانات
اسبابست و علف پرورش میدهند لا نکلف نفسا الا وسعها الایه

قوله جل ثناؤه

ولقد اخذناهم بالعذاب فما

استكانوا لربهم الى آخره

در خلاصة المنهج در سبب نزول این آیه نقل کرده که چون
ضر قحط به نهایت رسید واهل مکه مرده ومردار مبتلا شدند
ابو سفیان بمدینه آمد وبحضرت رسالت عرض کرد که تو ادعا
میکنی که من رحمة للعالمین فرمود آری عرض کرد پس چگونه اهل مکه
را نفرین کرده وهلاک بدعا ساخته وایشانرا بقحط مبتلا نموده
وپدران ایشانرا به شمشیر کشتی وفرزندان ایشان را بر آتش
گرسنگی سوختی آیه مذکوره نازل شد که ما اخذناهم
گرفتیم اهل مکه را بعذاب روز بدر پس فروتنی وشکستگی نکردند
پروردگار خود وتضرع وزاری نمی نمودند بلکه برکشی و
نافرمانی خود باقی بودند تا چونکه بگشادیم بر ایشان در
از عذاب که گرسنگی وقحط است آنگاه ایشان بودند در آن
نومیدان حاصل که چون در عذاب روز بدر فروتنی وتضرع نکردند
لاجرم بعذاب سخت گرسنگی مبتلا شدند قوله تعالی قل من
بیده ملکوت کل شیء یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه السلام
با این کافران ومنکرین حشر که کیست آنکه بقبضه قدرت او است

بادشاهی

پادشاهی هر چیزی که در حیز امکان است در خلاصه از مجمع
از مجاهد نقل کرده است که مراد بملکوت خزائن است یعنی
کیست آنکس که خزینهای دنیا است وآخرت در ید قدرت اوست
خالق الارض والسما

قوله جل شانه

ومن ورائهم برزخ الى يوم اه

در تفسیر برزخ در خلاصه از ابن عباس ومجاهد نقل کرده
که مراد حجابیست میان ایشان ورجوع بدنیا ومردگان در
آن حجاب باشند تا روز قیامت ونیز گفته اند هر چیزیکه میان
دو چیز حایل باشد آنرا برزخ گویند ودر صافی از خصال
از سید سجاد صلوات الله علیه نقل میکند که آنحضرت این آیه را
خواند وفرمود که برزخ قبر است وبدرستیکه از برای
مردگان در برزخ معیشت تنگی است وبخدا قسم که بدرستی
که قبر هر آینه بوستانیست از روضات بهشت یا گودالیست
از گودالهای آتش جهنم قوله سبحانه

تلفح وجوههم النار الى آخ

نور

ترجمه‌اش ظاهر است اینست که آتش صورتهای اهل غفلت و حرام
خوران سوزاند و ایشان را آتش صفت زشت و بهم جسته لبها
در خلاصه از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه
واله وسلم روایت می‌کند که آتش دوزخ بریان سازد
و زشت نماید صورتهای کافران را پس برجهد لب بالای
او میان سرش و فرو افتد لب زیرین او تا برسد
به نافش و نیز گفته که عتبه در اول حال ابحا روفتاق
بود تا روزی در بازار نظرش بر سر گوسفندی افتاد که
از تنور بیرون آورده بودند که لبهای او از هم جدا شده
و دندانهایش ظاهر گشته بفکر صورتهای اهل دوزخ افتاد
که باین وجه باشد نعره زد و سر بشانه دو زد بیهوش شد
چون بهوش آمد توبه نمود از معاصی از مقبولان[?] باشد و

علام — سورة النور — لفا[?]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا

وانزلنا

نور

وَأَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ إلى آخر الآية

سورة النور در صافی و مجمع و ثواب الاعمال از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مالها و عورات خود محافظت
و حراست نمائید بخواندن سوره نور پس بدرستیکه هر که این
سوره را در هر روز یا در هر شب بخواند هرگز خدا از اهل خانه
او زنا نکند تا فوت شود چون بمیرد هفتاد هزار فرشته
تشییع جنازه او کنند و همه دعا کنند و طلب مغفرت نمایند
از خدای تعالی بجهت او تا داخل قبر شود ایضا در صافی از کافی
از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که آنحضرت فرمود زنانرا بر غرفها منشانید
و ایشانرا نوشتن میاموزید بلکه چرخ رشتن و سوره
نور قوله تعالى الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي الى آخر در خلاصة المنهج در
تفسیر این آیه گفته که زن زنا کننده و مرد زناکار چون
غیر محصنه باشد پس بزنید ای حکام شرع هر یک از این دو
را صد تازیانه این حکم غیر محصن است و حکم محصن رجم است
در صافی از اصبغ بن نباته روایت کرده که عمر گفته پنج نفر را

که زنا کرده بودند پس حکم کرد که بر هر یک از انها حد
زنند امیر مومنان صلوات الله الملک العلام در ان
مجلس حاضر بود فرمود ای عمر حکم اینها چنین نیست عرض
کرد یا علی تو اقامه حد نما بر ایشان پس حضرت یکی از انها
را پیش آورد و گردن زد و دیگری را رجم کرد و سیم را حد زد
و چهارم را نصف حد زد و پنجم را فرمود پس عمر حیران شد
مردم متحیر شدند عمر گفت یا ابا الحسن پنج نفر را در قضیه یک حد
اقامه نمودی که مثل انها یکی شبیه نبود حضرت فرمود
ان شخص اول را که گردن زدم ذمی بود پس از ذمه خود
بیرون رفته بود حد او شمشیر بود و اما دویم
پس محصن بود حد او رجم بود و سیم غیر محصن بود حد او
تازیانه بود و اما چهارم پس بنده بود و او را نصف حد
بود و اما پنجم پس دیوانه بود مغلوب بر عقل خود و از
برای دیوانه تکلیف نیست

قوله تعالی

ان الذین جاؤا بالافک عصبة

منکم

منکم لا تحسبوه شرا الی آخره

در خلاصة المنهج که ابن ابیه وجمعی دیگر بجهة تعظیم
رسول خدا صلی الله علیه وآله در براءة و پاک دامنی عایشه ست
از آلودگی در حق او گفتند و افک بمعنی بهتان و دروغ بزرگست
و قصه بهتانیکه بعایشه داده شد در سفر غزوه بنی
المصطلق در وقتیکه در شب جنگ و مهره یمانی او
مفقود شد به تفحص ان مشغول شد و لشکر از او غافل
شده کوچ کردند او تنها ماند و صبح بر شتر صفوان
بن معطل نشسته به لشکر رسید عبد الله ابن سلول و جمعی
درباره او سخنان نالایق گفته بهتان زدند الی آخره

قوله تعالی

ان الذین یحبون الی آخرها

در این آیه شریفه حق تعالی تهدید میفرماید کسانی که
قذف می کنند یعنی دشنام و نسبت بزنا میدهند پس
میفرماید بدرستیکه انانکه دوست دارند که فاش کرده

نور

خصلت ناپسند که زناست در میان آنانکه ایمان آورده
اند مر ایشانراست عذاب دردناك در دنیا بحد قذف و بد
نامی و در آن سرای به آتش دوزخ و خدا میداند ضمایر همه را
و شما نمیدانید مجملاً باید دانست که فاش کردن عیوب
مسلمانان خاصّه زنا در شریعت مذموم است بخصوص
در صورتیکه علم بوقوع آن نباشد که بهتان عظیم است چنانکه
در صافی از کافی و امالی و تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام
بحق ناطق جعفر بن محمّد صادق صلوات الله وسلامه علیه
نقل کرده است که فرمود کسیکه بگوید در شان مومنان
چیزیکه ندیده دو چشم او و نشنیده دو گوش او پس از کسانیست
که درباره او فرموده ان الذین یحبون الاخر حدیثه

قوله تعالی

یا ایها الذین امنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها الی آخرها

در سبب

نور

در سبب نزول این آیه شریفه در خلاصة المنهج مسطور است
که زنی از انصار خدمت جناب رسالت ماب صلی الله علیه
وسلم بعرض اقدس نبوی رسانید که یا رسول الله
ما در خانهای خود بحالتی میباشیم نمیخواهیم هیچکس ما را بران
حالت ببیند ناگاه کسانی بخانه در میآید و ما را بوجهیکه
سزاوار نیست می بیند حق تعالی آیه مذکوره را نازل فرمود
که حاصلش آنست که بی استعلام و استیذان داخل خانها نشوید
در کتاب مزبور و در صافی از مجمع از رسول خدا صلی الله علیه
واله روایت شده که مردی بخدمت آنجناب عرض نمود که
یا رسول الله دستوری و اذن خواهم در دخول خانه که مادرم
من در آنجا باشد فرمود بلی عرض کرد مادرم جز من خدمتکاری
ندارد و باینحال آیا استیذان نمایم دخول بر آنخانه را هر
زمان که بخواهم داخل شوم فرمود آیا دوست میداری
اینکه مادر خود را برهنه ببینی گفت نه فرمود پس طلب اذن کن

قوله تعالی

قل للمومنین یغضوا من ابصارهم

حق تعالی در این آیه در آیه غض بصر میفرماید بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که بفرماید بمردان مؤمن و زنان مؤمنه که چشم خود را از نامحرم بپوشند و فرج و عورت خود را از نامحرم حفظ نمایند و در این باب احادیث بسیار از سید ابرار و ائمه اطهار وارد شده از انجمله در خلاصه از عباده ابن صامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که آنحضرت فرمود شما شش خصلت از من ضمان کنید تا من بهشت را از برای شما ضمان کنم اول آنکه در سخن راست گوئید دوم بوعده وفا کنید سیم امانت را ادا نمائید چهارم فرجهای خود را نگاه دارید پنجم چشم خود را از حرام محفوظ نمائید ششم دست خود را از حرام بکشید

قوله جل شانه

وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم الى

در این آیه مبارکه حق تعالی ترغیب میفرماید بصلحاء بندگان

که غیر بنکاح خواه مرد وخواه زن و درویشان و تنگ دستان را بکرم و فضل خود غنا میدهد بشارت میدهد در باب نکاح از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار اخبار بسیار است و در مذمت ترک آن روایات بیشمار از انجمله آنحضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله فرمود نکاح سنت من است و هر که از سنت من است و هر که از سنت من رغبت کند از من نیست و فرمود بدترین شما عزبانند و بدترین مردگان شما عزبانند و در خلاصه از انجناب روایت کرده که چون یکی از شما زن کند شیطان فریاد آید و گوید ای وای بر من فرزند آدم چهار دانك دین خود را از من نگاه داشت و در صافی از کافی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام و او از پدران خود علیه السلام از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که ترك کند نکاح کند بجهة ترس درویشی بتحقیق که بدگمان شده است بخدا تعالی

قوله سبحانه

الله نور السموات والارض

نور

كَمَثَلِ نُورِهِ كَمِشْكَوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ اَلْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ اه

در تفسیر این آیه مبارکه از توسید سرپا رنشاء اعنی علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثناء نقل کرده که مراد است که خدا هادی و راه نماینده است از برای اهل سموات و از برای اهل زمین یعنی همچنانکه روند در تاریکی شب بروشنی ماه رو دمتکلفان بلطف و بتوفیق الهی راه نجات یابند و گفته اند که خدا مزین اسمانها ست بفرشتگان و زمین را به پیغمبران و عالمان

قوله جل شأنه الی اخره

فِي بُيُوتٍ اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ الى اخر

یعنی مثل نور خدا مانند مشکوة یا چراغ افروخته در خانها که خدا

نور

خدا اذن داده که بر داشته شود در ان او ازها بحق تعالی در خانها که و یاد کرده شود در انخانها نام خدا در خلاصه گفته که مراد با خانها که حق تعالی در ایه مذکوره نازل فرموده مساجد است در صافی از تفسیر قمی روایت کرده که مراد خانهای پیغمبرانست و خانه علی بن ابیطالب علیه السلام است و تحفه است و در خلاصة المنهج مسطور است که بیوت مذکوره عبارتست از چهار مسجد که با مر الهی پیغمبران متصدی عمارت انها شدند کعبه معظمه که بسعی حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد ان در ایام خلافت داود علیه السلام و اتمام ان بدست حضرت سلیمان ع اتفاق افتاد و مسجد قبا و مسجد مدینه که عمارت هر دو باره حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله است بود و در فضیلت مطلق مساجد و عبادات در انها احادیث بسیار وارد شده از انجمله از حضرت رسول صلی الله علیه و اله مرویست که مسجدها در زمین روشنی میدهند و میدرخشند مر اهل اسمانرا همچنانکه ستارگان روشنی میدهند برای و در خلاصة المنهج روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که هر که بمسجد رود و پای برهیچ ترو

وخشکی نکند او را مگر که تسبیح کنند تا هفتم زمین و انجا.
علیه السلام فرمود که هرکه قران سخن او باشد و مسجد
خانه حق سبحانه و تعالی از برای او خانه در بهشت عنبر سرشت
بنا کند صدق الامام علیه السلام

قوله جل اله

وَاِذَا دُعُوا اِلَی اللهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ الی آخرها

در صافی از علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام
نقل کرده که آیه مبارکه درباره امیرالمومنین علیه السلام
وعثمان نازل شده وگفته در میان علی علیه السلام وعثمان
منازعه در باغی پس امیرالمومنین علیه السلام فرمود
راضی میشوم بمحاکمه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم
پس عبدالرحمن عوف بعثمان گفت پیش رسول خدا صلی
الله علیه واله محاکمه مکن بدرستیکه او برای علی حکم

حکم کن

می کنند بوضع تو نزد این شیبه محاکمه کن پس گفت عثمان
راضی میشوم مگر بمحاکمه یهودی پس گفت این شیبه که ای
عثمان تو مسلمان رسول خدا اما مومن سید ارید وامیر
میسازید و در احکام او را متهم میکنید پس خدای تعالی آیه
مبارکه را نازل فرمود که حاصلش اینست که جمعی از منافقان
میگویند ایمان اورده ایم بخدا و رسول خدا صلی الله علیه
واله فرمان برداری واطاعت هردو نموده ایم پس برمیگردند
فرقه از ایشان بعد از اقرار بایمان واطاعت نیستند آنگروه
مومنان صادقان ثابت قدم در ایمان الی آخر

قوله سبحانه تعالی

اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ اِذَا دُعُوا اِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ الی آخر آیه

در صافی از مجمع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر
علی ابن ابراهیم قمی نقل کرده است که مراد بایه مزبوره
حضرت امیرالمومنین علیه السلام است و در جلا النهج

نیز این حدیث شریف را از انجاب نقل میکند که مراد ازین شریف علی ابن ابیطالب علیه السلام است الا خرایه

قوله جل جلاله

ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم الی اخر ایه

در خلاصة المنهج گفته بدانکه علما را اختلاف در ایه مذکوره عنی بوانند که وارد است در اصحاب پیغمبر ما صلی الله علیه واله و نزد جمعی دیگر عام است در جمیع امت محمد صلعم واین قول ابن عباس و مجاهد است و از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است که این ایه در حق پیغمبر صلعم ورود یافته و در صافی از عیاشی باسناد خود از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام نقل کرده که این ایه را تلاوت نمود وفرمود بخدا سوگند ایشان شیعیان ما هستند که اهل البیتم حق تعالی در حق ایشان این انعام فرموده بر دست مردی از ما که مهدی این امت است و این کسی شخصی است که رسول

خدا

صلی الله علیه واله فرمود اگر باقی نماند از دنیا یکروز هر اینه حق تعالی انروز را دراز گرداند تا خروج کند مردی از عترت من که اسم او اسم من باشد وکنیت کنیت من پر کند زمین را از عدل وداد همچنانکه پر شده باشد از ظلم وجور وهمین حدیث شریف را در خلاصة المنهج نیز ذکر میکند از هر دو کتاب مسطور است الی اخر الحدیث

قوله تعالی

یا ایها الذین امنوا لیستاذنکم الذین ملکت الی اخر

در خلاصة المنهج از مقاتل روایت که از اسماء بنت ابی مرشد غلامی بود که وقتی بخانه او امد اسماء بر حالتی بود که نخواست غلام او را بآن حالت ببیند پس از امدن کراهیت یافته بعرض اقدس نبوی رسانید که این غلامان وخدمتکاران ما بخانه ما می ایند در وقتی که ما را از ایشان کراهت که ایشان بوده نازل شد وحق سبحانه تعالی ایشانرا امر به استقلال

واستیذان نمود التمس الدعاء من القاری الی

قوله جل جلاله

فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم الآیه

ترجمه

ظاهر آیه کریمه اینست که چون در آیید بخانها سلام کنید
بر نفسهای خود یعنی همدینان که بمنزله نفس شما میباشند

المؤمنون نفس واحدة ودر خلاصه
از عبدالله بن مسعود روایتست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که سلام نامیست از نامهای
خدا پس فاش کنید آنرا در میان خود که مرد مسلمان چون بقومی
گذرد و سلام کند بر ایشان مرتبه درجه داشته باشد
واگر ایشان جواب ندهند آنکه از ایشان بهتر و فاضلتر
و پاکیزه ترند یعنی فرشتگان جواب دهند الی آخر

سوره فرقان

بسم

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا

الی آخر

در خواص تلاوت این سوره شریفه در مصباح الکفعمی از مجمع و ثواب
الاعمال از امام موسی کاظم علیه السلام روایت میکند که حضرت
فرمود هر که بخواند این سوره را در هر شب عذاب نکند
او را خدای تعالی ابدا و او محاسبه نفرماید و منزل در فردوس
اعلی باشد قوله تعالی تبارک الذی در معنی تبارک در خلاصة
المنهج گفته که در کشف الاسرار در این لفظ سه معنی اختیار
نموده اول از جمله معانی که مفسرین گفته اند برکت از اوست
و این اشاره بکارسازی و بنده نوازی اوست سبحانه
و تعالی است دوم آنکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت
سرمدی و نشان عزت ازلی ابدی است سیم آنکه دائم
ثابت است و این عبارت از دوام ذات اوست که لم یزل

ولا یزال بر حاصل معنی اینست که بزرگوار و کثیر الخیر و
دیرپا و بر دوام ست انخدائیکه فرو فرستاد قرآن را بر
بنده خود یعنی بنده خود محمد صلی الله علیه و آله با قرآن همه
خوف جن و انس را ترسانیده از عذاب الهی   الی آخره

قوله عم نواله

قل انزله الذی یعلم السر فی السموات والارض انه کان

چون مشرکان گفتند قرآن دروغیست بربافته و فسانهای
پیشینان است که محمد صلی الله علیه و آله از کتب متقدمه
فرا گرفته و هر صبح و شام بر او میخوانند تا یاد گرفته بر ما میخواند
که وحی است حق تعالی پیغمبر خود را از این واقعه خبر داده
که فرمود بگو ای محمد صلی الله علیه و آله رد سخن ایشان
که نازل فرموده است قرآن را آنخدائیکه میداند هر پوشیده
و سری را در آسمانها و زمینها زیرا که قرآن کلامیست
مشتمل بر اخبار از مغیبات و علم غیب مختص ذات باری

تعالی

تعالی است و بشر نمیتواند که از غیب سخن گوید و دیگر آنکه
همه فصحا و بلغا از آوردن مثل آن عاجز اند پس چرا از
نزد ملک علام نباشد چگونه اساطیر الاولین باشد

قوله تعالی

تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک جنات تجری من تحتها الانهار ویجعل لک قصورا

در خلاصة المنهج در سبب نزول آیه مبارکه حدیثی طولانی از
ابن عباس نقل میکند که چون مشرکان رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم را بفقر طعنه زدند آنحضرت دلتنگ شد
تا آنکه بعد از چند فقره میکائیل با رضوان فرود آمد و سلام
کرد و آیه تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک الی آخرها
بر آنحضرت خواند   از نور نزد آنحضرت نهاد و گفت پروردگار
تو میفرماید مفاتیح خزاین دنیا را اینجاست اگر اینها تصرف
تو میدهم بی آنکه از مقدار تو پیش کم کنم آنحضرت ...

جبرئیل کرده مانند کسی که از کسی مشورت کند جبرئیل
باشاره گفت تواضع کن و فروتنی از برای خداوند اختیار
فرما حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود اینجا نیست
فقر را دوست دارم

قوله جل اسمه

يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ
مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

حاصل مضمون آنکه یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله روزی
که از فرط حسرت و ندامت بخاید ستمکار تبه کار بر
دستهای خود یعنی دستهای خود را بدندان گزد چنانکه
متحیران می کنند از زیادتی افسوس و حسرت دست خود را
در خلاصة المنهج از ابن عباس روایت کرده که این آیه
درباره عقبه ابن ابی معیط و ابی خلف است که با یکدیگر دوستی
کردند و عقبه را عادت بود که چون از سفر مراجعت می نمود
طعامی مهیا نموده اشراف قوم را ضیافت میکرد روزی
از سفر باز آمده مردمان را بضیافت خواست و بسبب اینکه
ویرا

و سابقه مجالسه حضرت رسول صلی الله علیه و آله طلبید چون
طعام حاضر ساختند حضرت فرمود تا کلمه شهادت نگوئی از طعام
تو نخورم عقبه گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از طعام او تناول
فرمود این خبر به ابی ابن خلف رسید به نزد او آمده گفت
مگر از دین برگشته عقبه گفت از دین برنگشتم اما مردی
در سرای من آمد و گفت بهیچوجه از طعام تو نخورم تا این
کلمه را نگوئی مرا عار آمد که مهمان طعام من نخورد از این جهت
گفتم ابی ابن خلف گفت از تو راضی نشوم تا که او را تکذیب
و آب دهن بروی او نیندازی و آن ملعون اطاعت او کرد فرموده
آنحضرت را در دار الندوه در سجود یافته آب دهن خود را
حواله روی مبارک آنحضرت کرده و کشف از ضحاک
نقل است که آب دهن آن ملعون از لب او دو شعله جان
سوز گشته و بر آنحضرت نرسید و بروی نحس عقبه لعین
باز آمد و هر دو طرف روی آن ملعون بسوخت و تا زنده
بود آن داغهای سوخته در روی پلیدش ظاهر بود

قوله جل جلاله

وَعَاداً وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذٰلِكَ كَثِيراً

در خلاصة المنهج گفته شده است

در تنها یا در ادرها چاه یا در انطاکیه که صاحب یاسین یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه بود در نخلستان که از بنی اسعد بود وگفته گویند قریه بود در زمین فلج از ولایت یمن و اصحاب آن از بقایای ثمود بودند پیغمبری بایشان مبعوث شده او را کشتند و از بعض تفاسیر نقل کرده که بعد از قتل پیغمبر خود گوشت او را نیز خوردند که عذاب به ایشان رسید و در صافی از عیون الاخبار و علل از حضرت امام رضا علیه آلاف التحیة والثناء و او از پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیهم السلام و او از حضرت صادق علیه و او از امام محمد باقر و او از سجاد و او از حضرت سید شهداء صلوات الله وسلامه علیه و علیهم اجمعین روایت میکند که سه روز قبل از شهادت علی ابن ابیطالب مردی از بزرگان بنی تمیم نزد او آمد عرض کرد یا علی خبر ده مرا از اصحاب رس که در کدام عصر بوده اند و

جای

وجای ایشان کجا بود که بود پادشاه ایشان و آیا مبعوث کرد بر ایشان خدا رسولی را یا نه و بچه چیز هلاک شدند من بدرستیکه می بیابم در کتاب خدا ذکر ایشان را و نمی یابم قصه انها را پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از من چیزی پرسیدی که احدی پیش از تو نپرسیده و کسی از آن خبر نمیدهد و نیست در کتاب خدا آیه مگر آنکه من میدانم آن آیه را و میدانم تفسیر آنرا و میدانم که در کدام مکان نزول یافته چه در سهل یا در جبل و میدانم آنچه وقت از شب یا روز نازل و بدرستیکه در این مقام علم فراوانی است و اشاره بسینه مبارکه خود فرمود الی الحدیث

قوله جل شانه

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيراً

در صافی از روضة الواعظین نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خلق فرمود خدای عزوجل

الفرقان

نطفهٔ سفید نورانی محفوظ شده پس نقل فرمود از صلبی
بسوی صلبی تا آنکه منتقل شد آن نطفه بصلب عبد المطلب
پس دو نصف فرمود نصفی را در عبد الله و نصفی را در ابی
طالب قرار داده پس من از عبد الله ام و علی علیه السلام از
ابیطالب قول خدای عز و جل و میفرماید و هو الذی
خلق من الماء بشرا الآیه در خلاصة المنهج از سدی که یکی از مشاهیر
مفسران اهل سنة است روایت کرده که این آیه در شان
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین نزول یافته

قوله تعالی

تبارک الذی جعل فی السماء بروجا و
جعل فیها سراجا و قمرا منیرا

در خلاصة المنهج در تفسیر این آیه شریفه مسطور است یعنی
بزرگوار و کثیر البرکات است خدائیکه بقدرت کامله و حکمت
شامله گردانید یعنی آفرید در آسمان برجها دوازده گانه
کلان

الفرقان

که آن حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و جدی و دلو و اینها منازل کواکب سیاره
و آن زحل است و مریخ و مشتری و زهره و عطارد و آفتاب
و ماه چه حمل و عقرب منزل مریخ است و ثور و میزان خانهٔ زهره
و جوزا و سنبله از آن عطارد و قوس و حوت جای مشتری و جدی
و دلو خانهٔ زحل و سرطان منزل قمر و اسد مکان آفتاب

قوله تعالی شأنه

و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا
و کان بین ذلک قواما

و دیگر عباد الرحمن آنانند که چون انفاق کنند اسراف
ننمودند و از حد شرع در نگذشتند یعنی در معاصی و محرمات
صرف نکردند و تنگ گیری نکردند یعنی بخل نورزیدند
و حق الله از مستحق باز نداشتند و بود انفاق ایشان
میان این و آن قوام یعنی میان اسراف و بخل بر طریقه
اعتدال نه افراط و نه تفریط و در صافی از امام بحق ناطق

فرقان

جعفر محمد صادق علیهم السلام روایت کرده حدیثی که
حاصلش اینست که آنجناب این آیه را تلاوت فرمود پس
مشتی از سنگ ریزه برگرفت پس قبض کرد بدست مبارک
خود بعد دست خود را بهم نهاد پس فرمود اینست آن
اقتار یعنی گرفتگی و بخل که خدای تعالی در کتاب خود ذکر فرموده
پس گرفت قبضه دیگر از سنگ ریزه پس بحیث فی نگاه داشت و بعض
از او فرمود اینست قوام یعنی حالت اعتدال میانه اقتار و اسراف
قبضه دیگر از سنگ ریزه برگرفت کف مبارک را با تمام آن
سنگ ریزه را و فرمود اینست اسراف

قوله جل شأنه

فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ
وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا

در صافی از امالی نقل کرده که شخصی از امام محمد باقر علیه السلام
سؤال نمود از قول خدای عز و جل که فاولئک یبدل الله
سیئاتهم حسنات پس آنجناب فرمود در روز قیامت مومن گناه
کار آورده میشود تا اینکه بایستد موقف حساب پس حق تعالی
مستو

الشعراء

مستولی محاسبه او میشود و مطلع نمیسازد بر محاسبه
احدی را از مردمان پس میشناساند باو گناهانش را
تا چونکه اقرار نماید الی آخر الاخبار و الحدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

طسٓمٓ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

در فضیلت تلاوت این سوره مبارکه در صافی و از ثواب
الاعمال و مجمع البیان از امام بحق ناطق جعفر الصادق علیه السلام
روایت کرده که هر که قرائت نماید طواسیم ثلثه را در شب
جمعه از اولیاء الله باشد و در جوار کنف الهی باشد
و در دنیا هرگز درویشی نگردد و در آخرت چندان
از بهشت باو دهند که مافوق رضای او باشد صد
حور العین را زوجه او نماید و در مجمع همین روایت
با زیادتی اینکه ساکن فرماید خداوند سبحانه او را در
جنت عدن که وسط جنتهاست با پیغمبران و رسولان و
اوصیاء راشدین قوله تعالی طسم از مجمع از امیرالمومنین
علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که
چون طسم نازل شد فرمود طا طور سیناست و سین

اسکندریه و میم مکه و فرمود طا شجره طوبی و سین سدرة المنتهی و میم محمد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است

قوله تعالی

ان یشأ ینزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین

در خلاصة المنهج از ابو حمزه ثمالی روایت میکند که این آیه آوازی باشد که در نیمه ماه مبارک رمضان از آسمان شنیده شد و بجهة آن آواز همه خاضع و خاشع و منقاد شوند و از تفسیر اهلبیت روایت کرده که آن آیت منادی باشد در اول الزمان که از آسمان ندا کرده که الا ان الحق مع علی وشیعته یعنی حق با علی و شیعیان اوست

در صافی از اکمال از حضرت ثامن ضامن علی ابن رضا علیه الاف التحیة والثناء نقل میکند که در حدیثی که وصف میکند در آن قائم عجل الله فرجه را و فرمود اوست آنکه ندا میکند منادی از آسمان ندا میکند که میشنود آنرا جمیع اهل ارض بدعوت بسوی آنحضرت قائم علیه السلام الی آخر الحدیث

بود

قوله جل جلاله

فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین

در خلاصة المنهج گوید در خبر است که مسجون زندان فرعون از قتل بدتر بود زیرا که حکم کرده بود تا بنیه زندانها در گودال عمیقی میان الحشند که در آنجا هیچ نمی دیدند و نمی شنیدند و آنها را بیرون نمی آوردند الا مرده پس موسی علیه السلام را باین نوع زندان تهدید نمود پس موسی علیه السلام از استماع این سخن چنانچه حق تعالی خبر داده آیا مرا زندان کنی اگر بیاورم بتو چیزی روشن یعنی معجزه هویدا که دلالت کند بر صدق من در نبوت چون فرعون ذکر معجزه شنید از روی استهزا گفت بیاور چیزی را که میگوئی اگر هستی از راستگویان در آنکه معجزه و بینه داری فالقی عصاه پس بینداخت موسی علیه السلام عصای خود را پس در آنجا آن عصا اژدهائی بود آشکار که همه آنرا میدیدند و شک نداشتند در آنکه اژدها شده فرعون چون بدید بترسید مردمان که حاضر بودند

هزيمت كردند بوجهى كه در وقت فرار بيست پنجهزار
هزار كس كشته كشت و نيز در خلاصه مرويست كه
عصا مقدار يك ميل بر هوا مرتفع شد پس فرود
آمد و روى بفرعون كرد و كفت اى موسى بفرما انچه
ميخواهى تا فرو برم قو الى اخر الحديث المذكوره

قوله تعالى شانه

يُرِيدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَاْمُرُونَ الى اخرها

ميتواند بود كه خطاب تامرون از روى اضطراب
از فرعون صادر شده باشد يا انكه محافظت
از اعزه شايسته تعظيم بوده باشد و وجه اسناد
اين سخنان در اعراف بملاء و در اينجا بفرعون همانا
ان باشد كه هم فرعون و هم ملاء هر دو مى كفتند

قوله جل جلاله

وَاَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِى

اِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ

چون هلاك فرعون و فرعونيان نزديك بحكم الهى صادر
شد كه موسى عليه السلام با قوم خود از مصر بيرون روند
چنانكه در اين آيه ميفرمايد وحى كرديم با موسى
انكه در شب ببر بندكان مرا يعنى بنى اسرائيل را از
شهر مصر بيرون برا نكم متبعون بدرستيكه شما از پى
در آمده شدكانيد يعنى فرعون و قوم او از پى
شما در ايند و بشما برسند بلكه شما را از دريا بكذرانيم
و ايشانرا غرق نمائيم در خلاصة المنهج بروايت ابن جريج
نقل ميكند كه حق تعالى بموسى عليه السلام وحى كرد كه بنى
اسرائيل امر كن كه تا هر چهار خانه يك خانه روند
و بعد از ان در هر سرائى كه ايشان باشند بزى بكشند
و در خانها آلوده كنند بخون كه من فرشتكان را بخواهم
فرستاد و فرعونيانرا هلاك كنند و اين علامت
براى ان باشد تا ان خانه نروند كه در انخانه خون الوده
باشد بعد از ان نفرما تا آرد برشند و بپزند و آن
توشه خود بكنار دريا روند كه از امر عجيب روى

خواهد داد ایشان چنان کردند و در وقت کنار دریا
نهادند چون روز شد اثری از انها پیدا نشد
قبطیان خبر بفرعون رسانیدند که بنی اسرائیل که بنی
اسرائیل فرزندان ما را کشته فرار و گریختند فرعون
حکم کرد تا تخت او را بیرون برده نهادند پس بر تخت
نشست و در این وقت جمیع لشکر خود را امر نمود چنانچه
حق تعالی خبر داده فارسل فرعون پس فرستاد شهرها
لشکر جمع کردند در جلاء مسطور است که در بعض تفاسیر
واقعست فرعون در این خروج ششصد هزار سواره
بر مقدمه لشکر روان کرد و بهر سمتی همین قسم الخ

قوله جل جلاله

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ

این کلام از عبده اصنام و کافرانست کملا
علام حکایتا از برای سید انام علیه السلام بیان
میفرماید که در دوزخ میگویند بر مذمت ما را اکنون
هیچکس از شفاعه کنندگان چنانچه از برای مومنان
است

هست و نه دوستی مهربان و با شفقت همچنانکه از برای
هست در صافی از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی روایت کرده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که انجناب فرمود بخدا
قسم که هر اینه شفاعه میکنیم البته درباره گناهکاران
از شیعیان خود تا اینکه میگویند دشمنان چون شفاعه
دیدند در حق ایشان فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ الی آخرها
در جلاء صنه النهج بروایت جابر ابن عبد الله انصاری از رسول خدا
صلی الله علیه و آله نقل میکند که انحضرت فرمود که چون
اهل بهشت در بهشت قرار گیرند بعضی از ایشان گویند
ما به چه حال یا حال ایشان فلان رحیبت خطاب رسد که
او در دوزخ است بجزای گناه گرفتار این مومن بهشتی
زبان شفاعه گشوده عرض کند بار خدایا چه شود
اگر بکرم عمیم خود او را ببخشی حق تعالی فرماید
او را بتو بخشیدم پس ملائکه امر فرماید که بیرون آید
صدیق او را از دوزخ و به بهشت رسانند کفار
چون می بینند که عاصیان مومن بشفاعت صدیقان
خود از دوزخ خلاص شوند و ایشان در دوزخ
میمانند گویند فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم

و همین حدیث شریف را در صافی از مجمع از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند الی آخر

قوله جل جلاله

اتبنون بکل ریع آیة تعبثون

حکایت از قول هود پیغمبر است در وقتیکه بقوم خود گفت که بنا میسازید بر مواضع بلند بجهة لهو و لعب بدون احتیاج بآن در خلاصة المنهج مسطور است که قوم هود علیه السلام بر سر راهها خانهای بلند ساختند و در انجا نشسته هرکه بآن میگذشت با او بازی میکردند و گفته اند مراد کبوترخانها ست که برای طیران و پرواز کبوتران بنای بر بلندی میساختند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده هرکه بنائی سازد وآن بنا وبال او باشد در آخرت مگر که بآن احتیاج داشته باشد و مجمل قصة قوم هود علیه السلام باینوجه است که انها بقیه قوم عاد بودند وآن برای ایشان زراعت و نخلها بسیار و عمرها طولانی و جسمهای دراز داشتند و بعبادت اصنام مشغول

مشغول

مشغول شده حق تعالی هود نبی را بر ایشان مبعوث فرمود ایشانرا باسلام دعوت فرمود و بر ترک عبادت بتان اشارت نمود اطاعت او ننمودند و امتناع ایمان نمودند و او را اذیت کردند تا اینکه باران مدت هفت سال بر ایشان نبارید و قحط عظیم در بلاد ایشان ظاهر شد و هود زارع بود و قوم او بدر خانه او امدند و او را خواستند بر چنانچه در صافی از قمی روایت کرده زنیکه موی سر او سیاه و سفید بود و قبیحة المنظر بود بیرون گفت بقوم او که کیستید شما از شهر فلان و فلان قحط شد بلاد و نرخ اجناس گران شد برآمده ایم تا بسوی هود سؤال کنیم او را اینکه بخواند خدا را تا باران دهد و برکت عطا فرماید

قوله جل ثنائه

رب نجنی و اهلی مما یعملون

بدانکه حق سبحانه و تعالی در این سوره مبارکه که قصص انبیاء سلف علیهم السلام را بیان فرماید و از برای قلب مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله

وتحریص انجناب بر صبر و امیدواری و نزول نصرت از حضرت
رب العزه پس ابتداء فرمود بقصه موسی علیه السلام و فر
عون که اکبر اعظم قصص بود و بعد از ان قصه ابراهیم
علیه السلام و احتجاج او را با قوم بیان فرمود پس از ان
نوح علیه السلام و نجات تابعانش را از غرق بمیان آورد
بعد از ان قصه هود نبی و صالح پیغمبر علیهم السلام
و ظفر ایشانرا بر قوم خود حکایت کرد از قصه لوط
پیغمبر علیه السلام را و آیه شریفه حکایت نست که از زبان
لوط پیغمبر در وقتیکه قوم خود را از عمل شنیع لواط
منع کرد این سخن او را بسمع قبول نیاوردند
دعوت او را قبول و اجابت نکردند بلکه گفتند اگر
از سخن خود باز نیایستی ترا از شهر خود اخراج نمائیم
لوط گفت بدرستیکه من مر کردار شما را از دشمنانم
و با عمل شما نهایت دشمنی دارم پس چنانچه در خلاصة
المنهج آورده روی مبارک خود را از قوم خود گردانید
و بدرگاه قاضی الحاجات آغاز مناجات نمود و حضرت
حق تعالی فرمود در این آیه شریفه خبر داد عرض نمود
پروردگارا من نجات ده مرا و کسانرا که مومن بودند
از ان

الشعراء

از انچه بکه عمل میکنند قوم پس حق تعالی لوط را و کسان
او را نجات داد مگر عجوزی یعنی زن پیری را چنانکه
صاحب فتح گفته مراد زن لوط است که او از خلف ماند
داخل عذاب نمود و در خلاصه روایت کرده که در راه
سنگی بر سر او آمده او را هلاک کرد الحدیث

قوله جل جلاله

فاسقط علینا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین

حق تعالی بعد از قصه لوط پیغمبر قصه شعیب علیه السلام را بیان
میفرماید و آیه کریمه حکایت از قوم شعیب در وقتیکه
تکذیب شعیب نمودند گفتند پس فرود آرد یعنی
خدای خود را بگو که فرود آرد و بیفکند بر ما پاره
از آسمان که ما را بان هلاک کند اگر هستی از راست
گویان در خلاصة المنهج مسطور است که چون قوم شعیب
در انکار و استکبار افزودند حق تعالی هفت شبانه
روز آفتاب گرم و حرارت در نهایت سوز گردانید تا

الشعراء

کاشت تا مرتبه که اشجار و چشمه ایشان بجوش آمد و
نفسهای ایشان فرو گرفت و بدرون خانها در آمدند
حرارت زیاد شد روی به بیشه نهاده در پای درختی
افتاده اند ناگاه ابر سیاه در هوا هویدا شد و نسیم
خنك از آن وزیدن گرفت صحاب آنکه قوم شعیب
بودند خوشدل شدند یك دیگر را آواز دادند
که بیائید تا در زیر سایه این ابر آسایش کنیم چون
مجموع ایشان در زیر ابر شدند آتشی از زیر ابر بیرون
آمده همه را بسوخت چنانکه حق تعالی میفرماید فاخذهم
عذاب یوم الظلة الی اخر الایة و این اخر قصص هفت پیغمبر است
که بر سبیل اختصار از برای تسلیه دل مبارك سید ابرار
صلی الله علیه و آله در این سوره مذکور شد و نکته
مکذبان قریش را به نزهت تا معلوم کنند که هر
امتی که تکذیب پیغمبر خود کردند معذب شدند و
ایشان نیز بر تکذیب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
عذابی خواهد رسید قوله تعالی و لو نزلناه علی بعض
الاعجمین ا ه

قوله جل و علا

وانذر

النمل

وَانْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ

در طریق موافق و مخالف روایت شده که چون
این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم جمع کرد بنی عبد المطلب را مطابق نقل ثعلبی را یا
بنی عبد مناف را مطابق نقل علی بن ابراهیم بحضرت
امیر مومنان علیه السلام فرمود تا از گوشت گوسفند
برای ایشان طعامی مهیا کرد و بعد از خوردن
طعام و آشامیدن ایشانرا پند داد و انذار نمود
پس فرمود من یواخینی و یوازرنی و یکون ولیی و وصیی
بعدی و خلیفتی فی اهلی و یقضی دینی و همگی الخلق
ساکت بودند و حضرت امیر مومنان میگفت منم
حضرت رسول صلی الله علیه و آله تصدیق میفرمودند
چنین بسم الله الرحمن الرحیم تا سه مرتبه

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ

النمل

مبین

درخواص سورة النمل در تلاوت اینسوره مبارکه
در خلاصة المنهج بروایت ابی ابن کعب از سید عالم
صلی الله علیه وآله نقل کرده که هرکه این سوره را
بخواند حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد بعدد
هرکه تصدیق سلیمان و هود و شعیب و صالح و
ابراهیم علیهم السلام کرد و هرکس که تکذیب ایشان
نموده وچون روز قیامت از قبر برخیزد و گوید

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

واورا در بهشت جاوید درآورند **قوله سبحانه**
طس در مجمع از کتاب معانی الاخبار بروایت از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مذکور است که فرمود

واما طس فمعناه انا الطالب السمیع

درخلاصة المنهج از لباب اخفش نقل کرده که حروف
مقطعه برای ابتدای کلام وانتهای کلامیه پس دلالت
بر افتتاح واختتام کلام باشد چنانچه اینجا معنی طس
ختم

النمل

ختم سوره شعراء وفتح سوره که غسل است الحاضر

قوله جل جلاله

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در خلاصة المنهج مسطور است که موسی علیه السلام اهل خود را
گذاشته متوجه آتش شد آن هنگام که آمد نزدیک
آن آتش نوری دید بی سوختن سبز افروخته برگ
آن نمیسوخت و پژمرده نمیشد از آن متحیر شد آهنگ کرد
تا آتش بگیرد که آتش از سر درخت به بیخ آمد چون
به بیخ درخت آمد باز بسر درخت رفت باز تعجب او
زیاده شد درحال ندا کرده شد بآنکه برکت
داده باد و بکثرت خیر فائز باد هرکه در مکان آتش
و هرکه گرداگرد مکان آتش است ونیز در خلاصة
المنهج مسطور است که نزد بعضی من فی النار مراد موسی

علیه السلام است ومن حولها ملائکه اند که حاضر بودند
آنجا و در این آیه بشارت است بآنکه حق تعالی
از برای موسی علیه السلام امر عظیمی حکم خواهد نمود که
برکت در اقطار عالم منتشر گردد و آن سخن کردن
حق است با موسی و نبوت دادن باو وظاهر
کردن معجزات بر وست الی آخر الحدیث الشریف

قوله سبحانه

وورث سلیمان داود وقال یا ایها الناس
علمنا منطق الطیر واوتینا من کل شیء
ان هذا لهو الفضل المبین

حق سبحانه وتعالی قصه داود وسلیمان از برای حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نقل میکند ومعنی
آیه شریفه آنست که ومیراث گرفت سلیمان از داود
علیه السلام مال وملك پادشاهی در خلاصة المنهج بصحة
پیوسته است که داود را نوزده پسر بود وهر یك

داعیه ملك داشتند حق تعالی نامه مهر کرده از
آسمان فرستاد و چند مسئله یاد فرمود که هر که
از اولاد تو جواب این مسائل دهد بعد از تو وارث
ملك باشد داود فرزندانرا جمع کرده مسائل را
بفرزندان خود مذکور نمود همه از جواب عاجز ماندند
مگر سلیمان علیه السلام الی آخر الحدیث المشهور

قوله جل جلاله

فتبسم ضاحکا من قولها وقال رب
اوزعنی ان اشکر نعمتك التی انعمت
علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضیه
وادخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین

چون سلیمان علیه السلام باعساکر خود از ولایت شام
بطرف یمن متوجه نمودند تا بمحاذی وادی مورچگان

آمدند گفت موریچه که مهتران وادی که موریچگان
بود که ای موریچگان در آیید در مسکنهای خود باید
که درهم نشکند شما را پای خود سلیمان و لشکریان
او و حال آنکه ایشان ندانند که شما را پایمال نمایند
باد از سه فرسخی قول او را بسمع شریف حضرت سلیمان
علیه السلام رسانید پس تبسم کرد سلیمان و در حالتیکه شروع
کننده بود در خنده از گفتار موریچه در صحاح از
از عیون الاخبار از حضرت امام ثامن ضامن حضرت
رضا علیه الاف التحیة والثناء که آنجناب از پدر خود حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام و آنجناب از پدران خود علیهم
السلام نقل میکند در تفسیر قول خدا عز وجل
که فتبسم ضاحکا من قولها که فرمود چون گفت موریچه
یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم الی آخر و باد آن صدا
بر داشته پس حضرت سلیمان توقف نمود و فرمود بیارید
موریچه را نزد من پس چون موریچه آورده شد سلیمان
فرمود ای موریچه آیا ندانستی که من پیغمبر خدایم
و ستم نمیکنم احدی را موریچه عرض کرد بلی سلیمان
علیه السلام فرمود چرا آنها را ترسانیدی از ستم من

وگفتی ای موریچگان داخل شوید به مسکنهای خود را موریچه
عرض کرد ترسیدم که نظر کنند بسوی زینت تو
پس بفتنه افتاده فریفته شوند پس از ذکر خدای
تعالی و عبادات باز مانند باین جهت فرمان یا ایها
النمل ادخلوا مساکنکم دادم الی آخر حدیث

قوله جل جلاله

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي
أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ فَلَمَّا جَاءَتْ
قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا
مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

چون بلقیس متوجه مملکت سلیمان شد آنحضرت اظهار
تخت بلقیس امر فرمود تا بواسطه احضار تخت بلقیس
بعضی از معجزات خود را ظاهر سازد و آنکسیکه در
درپیش او علم الکتاب بود و اسم اعظم دانسته بود بیک

طرفة العين تخت را در پیش سلیمان حاضر نمود انحضرت
پس اظهار پیغمبر خداوند و شکر کذاری او فرمود نکروا
لها عرشها الی اخر الایه یعنی منکر و ناشناخت کردانید
به تغییر هیئت و شکل برای بلقیس تخت او را مراد انست
که صورت و هیئت تخت را تغییر دهید تا بنکریم ایا راه
برود و شناخت یا باشد از انانکه راه نمیبرد و
نمیشناسد مقصود حضرت سلیمان علیه السلام از تغییر
وضع تخت استحان و استعلام فطانت عقل بلقیس بود
پس هنکامیکه می امد بلقیس نزد سلیمان کفتند مر او را
ایا این چنین است تخت تو کفت کویا این تخت منست
بطریق جزم نکفت که این تخت منست جهة انکه محتمل
بود که تختی باشد مثل و مشابه ان یا شد نه عین
ان و این از کمال و عقل و فطانت بلقیس بود و بعد از ان
که در اورده اند تخت بلقیس خلافست در انکه چه
کس بود و حق سبحانه و تعالی فرموده قال الذی عنده
علم من الکتاب یعنی کفت انکسی که نزد یك او بود علمی
از کتاب منزله یعنی کتب الهی را خوانده بود من
بیارم تخت بلقیس را بتو در خلاصه کفته انحضرت
خضر

خضر علیه السلام بود یا ملکی که در قرتقا و بنزد او ست
و کفته اصف بن برخیاست که وزیر سلیمان و بیر جواهر
ولیعهد و خلیفهٔ او بود الی اخر حدیث

قوله جل جلاله

وَاَنْجَیْنَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَکَانُوْا
یَتَّقُوْنَ

بدانکه حق تعالی بعد از ذکر قصه سلیمان علیه السلام
بیان حال صالح علیه السلام با قوم ثمود را بیان میفرماید
و از هلاك قوم ثمود و نجات انانیکه بصالح علیه السلام
ایمان آورده اند خبر میدهد و در بیان کیفیت
هلاك انها در خلاصه از مقاتل نقل میکند که در وقت
هلاك قوم ثمود هر یك را جراحتی بدید آمد بر دست هم
یك بمقدار نخودی روز اول سرخ بود روز دوم
زرد شد روز سیم سیاه کشت و در چهارم شکافته
شد و از عقب ان جبرئیل امین امد و با نایره ایشان

النمل

همه بر مجامرند مومنانی که حق تعالی در این آیهٔ
شریفه از نجات ایشان خبر میدهد و میفرماید
وانجینا الذین امنوا وکانوا یتقون یعنی نجات دادیم
آنها را که ایمان بصالح آورده و پرهیز میکردند از کفر
و معاصی آنها چهار هزار بودند حضرت صالح آنها
بحضرموت برد و انجا بجوار رحمت ایزدی رسید حضرموت باین
جهة باین اسم مسمی گردید یعنی حاضر شد الموت
بر صالح و بعد از قصه ثمود حکایت لوط و هلاک
قوم او وانبیا میفرماید تا اینکه میفرماید

قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین
اصطفی

حاصل معنی چنانچه در خلاصة المنهج است که پس گفتیم
لوط را بعد از هلاک قوم بگو ستایش مر خدا را
بر هلاک کفار و سلام بر بندگان که برگزید خدا
آنها را ملائکه خلاف در اینکه آیا این را که حق
تعالی امر فرمود بلوط بسلام بر ایشان کدامند که جمع
گفته

النمل

گفته مراد بپیغمبرانند در صحاح از جوامع از اهل بیت
علیهم السلام و از تفسیر قمی نقل کرده که مراد باین سلام کان
آل محمد است علیه و علیهم السلام الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله

امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف
السوء ویجعلکم خلفاء الارض
ءاله مع الله قلیلا ما تذکرون

ترجمه

ظاهر آیه شریفه چنانچه در خلاصة المنهج مسطور است آنکه
بلکه بهتر است از شریکان ناتوان کسیکه اجابت کند
بیچاره و فرومانده چون بخواند او را و بر میدارد
بدی را یعنی دفع میکند از او آنچه را بد آید اما اجابت
موقوف بشروط مصلحت آن چنانچه در آیه ادعونی
استجب لکم مبین گشته و میگرداند شما را خلفا که

يعني شما را جانشين پيشينان سازد و زمين را
از پس ايشان بتصرف شما در آورد آيا خداى ديگر
هست با خداى بحق كه در اين كارها اعانت او كند
يعني نيست و نشايد اندكى پند مى پذيرند يا خدا را
ياد ميكنند و نعم او را اندك متذكر ميشوند و
مضطر كسى است كه او را هيچ حيله و وسيله نباشد
مگر حق تعالى يا كسى كه دل از هستى خود بر داشته باشد
چون غريق دريا و گمشدهٔ بيابانها يا بيمار نا اميد از
صحت آورده اند كه شيخ داود بلخى رحمة الله بعيادت
بيمارى رفت بيمار گفت اى شيخ دعا كن براى شفاى
من گفت تو دعا كن كه مضطرى و اجابت بدعاى مضطر
باز بسته است زيرا كه نياز او بيشتر و حق تعالى
بيچارگان را دوست ميدارد چه اگر نيازمند بيچاره
دعاى كند اجابت ميفرمايد   الى آخر الحديث

قوله تعالى

بَلِ ادّٰارَكَ عِلْمُهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ

منها

مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ وَقَالَ الَّذِينَ

يعني نيست بلكه رسيده و استحكام يافته علم ايشان
در وقوع آخرت بحجج و آيات عقليه و نقليه كه اسباب
ايشانست بر وقوع آن با وجود اينها كه حق دانستن
آنرا ندانسته اند بلكه در شك اند يا بوقوع قيامت

قوله جل جلاله

وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ
يَنْطِقُونَ

حاصل معنى آنكه و چون واقع شود بر كفار وعدهٔ
كه بر ايشان داده شده و حكم الهى صادر شود بوقوع
عذاب بر ايشان بيرون آريم براى ايشان دابه
يعني جنبنده از زمين كه سخن ميكند با ايشان بزبان
عربى فصيح بدان كه در معنى دابة الارض و خروج
دابة الارض نشانهٔ ايست از علامات قيامت در صافى

النمل

از چند روایت مستفاد میشود که مراد از دابة الارض حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است سوال کردند انحضرت قسم یاد کرد که او را دم نباشد و محاسن داشته باشد شخصی از عمار یاسر بیان دابة الارض را خواست عمار قسم خورد نمی نشینم و نمیخورم و نمی اشامم تا انکه دابة الارض را بتو نمایم باتفاق سائل بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و نشست و با او اکل نمود چون عمار یاسر خواست ان کس گفت سبحان الله قسم یاد نمودی نه خوری و نه اشامی و نه نشینی تا نمائی من دابة الارض عمار بتحقیق که بتو نمودم اگر عاقل بودی یعنی امیر المؤمنین علیه السلام میبود که انحضرت صلوات الله وسلامه علیه در اخر کار رها که ظهور قائم عجل الله فرجه خروج نماید

قوله سبحانه وتعالى

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

در تفسیر روضة الواعظین از امام محمد باقر علیه السلام نقل

میکند:

میکند که مراد از حسنه در این ایه ولایت علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه است و سیئه انجناب بسبب عداوت و بغض انجناب است صلوات الله وسلامه علیه

سورة القصص بسم الله الرحمن الرحیم

طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

در خواص سورة القصص در فضیلت قرائت این سورة مبارکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی بعدد هر که تصدیق موسی کرده ده حسنه برای او بنویسد و هیچ فرشته در اسمان و زمین نماند که در روز قیامت برای او گواهی ندهند که او صادق بوده در اینکه کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون قوله سبحانه طسم بدان که حق سبحانه و تعالی قسم یاد فرموده که قصه موسی و فرعون را براستی بیان فرماید پس در اغاز این قصه میفرماید اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْاَرْضِ یعنی بدرستیکه فرعون برتری نمود در زمین مراد زمین مصر است و کردانید

اهل مصر را قبطیان و سبطیان گروه متفرقه یعنی
آنها را دو فرقه نمود یک فرقه نمود که قبطیان باشند
و زبون و مقهور گرفت طائفه از ایشان را که بنی اسرائیل
باشند و مرتبه در مقام ایذاء ایشان برآمد که می
کشت پسران ایشان را بجهت اینکه کاهنان گفته بودند
که پسری در بنی اسرائیل متولد شود که مملکت ترا بسبب
او زوال رسد تا آنکه نود و هزار پسران بنی اسرائیل
را بامر او کشتند صاحب صافی گوید این از غایت حماقت
فرعون بود که پسران بنی اسرائیل را میکشت زیرا که
که اگر قول کاهنان راست بود قتل سودی نداشت
و اگر دروغ بود پس کشتن آنها را معنی نداشت
قوله سبحانه وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ در مجمع نقل کرده که چون
حضرت قائم عجل الله فرجه از مادر متولد شد این
آیه شریفه را تلاوت فرمود الی آخر حدیث

قوله جل جلاله

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

یعنی و حرام کردیم بر موسی شیر دهندگان را پیش از
آمدن خواهر او که مریم نام بود بدانکه موسی از
مادر متولد شد مادر او پیوسته ترسان و هراسان
بود که مبادا فرعون مطلع شود و موسی را بقتل رسانند
و موسی به قتل رساند بالهام الهی او را در صندوقی
گذاشته در رود نیل افکند صندوقی که موسی در آن
بود فرعون از قتل آن منع نمود گفت شاید از
او منتفع بشویم یا او را بفرزندی قرار دهیم حاصل
که چون صندوق بدست فرعون افتاد دل مادر
موسی بدرد افتاد بی صبری قرار کرد که مبادا
فرعون آن طفل را آسیبی برساند حق تعالی بقدرت
کامله خود بجهت تسلی و خاطرجوئی دل مادر موسی بنحویکه
در آیه مبارکه خبر داده شیر هر صاحب شیر را بر موسی
حرام فرمود یعنی موسی اصلا پستان نمیگرفت سینه

به تفحص دایه برامده خواهر موسی دستور مخوسته
که ایا من دلالت کنم شما را بخانه واده که متکفل
این کودک شوند پس از حصول اذن مادر خود را آورده
که دایگی آن طفل نماید در خلاصة المنهج مسطور است
که وقتیکه مادر موسی آمد و طفل خود را بکنار فرعون
دید گریه میکرد فرعون او را انواع تسلی میداد و
هرچند دایها میامدند موسی علی نبینا و علیه السلام از
انها رو گردانید و شیر انها را نمیگرفت چون او را
به کنار مادرش نهادند بوی مادر بمشامش رسید
پستانش را گرفت الی آخر ما هو مذکور فی خلاصة المنهج

قوله جل جلاله

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

چون موسی بزرگ شد و بغایت قوت و کمال
رسید بنی اسرائیل برا وجمع آمده در کیفیت حمایت
او بودند انگاه بواسطه مشت زدن بر قبطی و
کشتن

و کشتن او خبر بشد نزد فرعون و مشورت فرعون با ارکان
دولت مهم بر قتل موسی قرار گرفت حبیب نجار که مؤمن
آل فرعون بود موسی را ازین معنی خبردار نمود که ای
موسی مقربان فرعون مشورت مینمایند بسبب کشتن تو با بکشند
ترا بعوض قبطی مقتول و از روی نصیحت موسی را گفت
که از شهر مصر بیرون رو موسی فی الفور از شهر مصر
بیرون آمد ترسان و از حق تعالی نجات خود را از فرعونیان
خواست و بسمت مدینه توجه نمود چنانچه حق سبحانه
و تعالی در آیه شریفه خبر داد ولما توجه الی آخر الایه
چون توجه کرده روی براه آورد و بجانب مدین
کشاید که خدای من راه نماید مرا براه راست زیرا که
راه نمیدانست و مدین مسکن شعیب علیه السلام بود و از مملکت
فرعون نبود و در خلاصة المنهج مسطور است که موسی
علیه السلام هشت شبانه روز براه میرفت و بغیر گیاه صحرا خورد
نداشت پای برهنه بود چنانچه رسید تا که زیر قدم
او مجروح شد و در مجمع البیان مسطور است که حق سبحانه
و تعالی ملکی را فرستاد بر اسپی نشسته نیزه بدست داشت
موسی با او میرفت تا باب مدین رسید ولما ورد

ماء مدین الی آخر الآیه و چون بآب مدین رسید یافت
بر سر آن آب گروه بسیار از مردمان جمع شده آب
میدهند مواشی خود را و یافت زنان را پائین تر
دو زن را که گوسفندان خود را باز میداشتند الی آخر حدیث

قوله جل جلاله

انتما ومن اتبعکما الغالبون الی آخرها

یعنی شما هر دو و هر که پیروی کند شما را غالب کنند
آئید بر ایشان و نشاید که مغلوب کنند شما را
چه آیات ما غالبست بر همه و امداد دوستان ما اولیاء
خود را متواتر و متوالیست از ابوجعفر صلوات
الله و سلامه علیه مرویست که موسی علیه السلام از
طور مراجعت نمود نزد زوجه خود آمد او را گفت از
کجا میآئی گفت از نزد خداوند و آفریدگار این آتش پس
متوجه فرعون و بجانب او سو کند گویا می‌بینم موسی را
طویل الباع است یعنی دراز دست و خداوند موی
بسیار از صوف و عصا در دست وی میان
بسته و نعلین از جلد حمار در پا و بند نعلین او از
لیف

لیف خرما پس چون بدر خانه فرعون رسید اظهار دعوت
کرد بفرعون رسانیدند که بر در سراست و دعوی
میکند که رسول پروردگار عالمیانم فرعون جمعی
که موکل بودند بر شیران و سایر سباع درنده امر
کرد که چند در زنجیر کشیده حاضر کنند و قرار او
این بود که اگر بر مردی غضب کند او را نزد شیران اندازد
تا او را شیران هلاک کردندی به احضار موسی امر کرد که موسی را
از هفت در گذرانیدند نزد فرعون آوردند شیران
و سایر درندگان چون موسی را بدیدند نزد
او دویدند و دم جنبانیدن آغاز کردند و سرها
بر پای موسی علیه السلام میمالیدند فرعون متحیر شد با خود
گفت که من هرگز مثل این ندیده ام چون موسی علیه السلام
رو بفرعون کرد او را شناخت و گفت الم نربک فینا ولیدا
چنانکه در سوره نمل گذشت شخصی را امر کرد که او را
بگیرد جلاد گفت گردن بزن جبرئیل علیه السلام شمشیر را
از او گرفته هر کس که پیش می آمد او را کشت تا شش کس
را کشت

قوله جل جلاله

القصص

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا
وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا
مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

حاصل مراد ایه شریفه انست که و نبودی تو ای محمد صلی الله
علیه و اله حاضر بطرف طور سینا وقتیکه ندا کردیم موسی
را مراد شب طور است که حق سبحانه و تعالی با موسی
تکلم فرمود در صحیفه از عیون الاخبار از سید ابرار روایت
کرده حدیث طولانی که ما مختصری از ان را در اینجا
نقل میکنم و ان آنست که انجناب فرمود که چون
حق تعالی مبعوث فرمود موسی بن عمران را و از غرق او را
نجات داد و دریا را از برای او شکافت و نجات داد
بنی اسرائیل را و باو عطا فرمود توریة و الواح را
موسی علیه السلام مکان و منزلت خود را نزد پروردگار
خود یافت پس عرض نمود پروردگارا مکرم و معزز داشتی
مرا به کرامتی که احدی پیش از من اکرام نکردی مرا و
منزلتی بمن عطا فرمودی که به احدی قبل از من نداده
پس حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که ای موسی ایا
ندانستی که محمد صلی الله علیه و اله و سلم افضل است نزد من از
جمیع فرشتگان من و از جمیع خلق من موسی عرض کرد
الهی پس اگر محمد صلی الله علیه و اله بر جمیع پیغمبران مثل
زیادتی محمد است بر جمیع رسولان پس موسی عرض کرد
پروردگارا پس اگر محمد صلی الله علیه و اله چنین است
ایا در امت پیغمبران از امة من افضلی هست که ابر را
برایشان سایبان ساختی و من و سلوی برایشان
نازل ساختی و دریا بجهة ایشان شکافتی خطاب رسید
که ایا ندانستی که فضل و زیادتی امت محمد صلی الله علیه و اله
بر جمیع امم مثل فضل و زیادتی محمد صلی الله علیه و اله بر سایر پیغمبران

قوله جل جلاله

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ

القصص

حاصل این آیه شریفه آنست که بدرستیکه تو ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم قادر نیستی که راه نمائی بایمان انرا
که دوست میداری ولیکن خدا راه مینماید بایمان
هر که را میخواهد یعنی تو نمیتوانی قدرت وعقل وتمکین
که سبب ایمانست بدهی بلکه این توفیق از جانب خدای
تعالی است وسبب نزول این آیه شریفه در مجمع البیان
گوید که گفته شده است این آیه در باب ابوطالب
روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وآله دوست داشت
که ابوطالب علیه السلام اسلام بیاورد واسلام نیاورد
پس این آیه درباره او نازل شد وکراهت داشت
از اسلام وحشی قاتل حمزه واو اسلام آورد در
شان او نازل شد یا ایها الذین اسرفوا پس از
ذکر این مطلب انرا بوجهی اتم فرگیر کرده است که این تمام
است واین روایت ابن عباس وغیر او از عامه است بما
که مخالف مذهب شیعه میباشد بعلت آنکه اگر خدا ابوطالب
را میخواست واسلام وحشی را وپیغمبر خلاف انرا طالب
میبود درمیان او وخدا اختلاف عظیم بود واین عقلا
وشرعا باطل ودر اسلام وایمان ابوطالب احادیث بسیار

نمل

بسیار است وارد شده است از انجمله حدیثی است
که در صافی از امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه
روایت شده است که آنحضرت نشسته بود
یکی گفت یا امیر المؤمنین تو باین مرتبه ومکانی وپدر
تو معذب است در آتش حضرت در غضب شده فرمود ای
کذاب خدا دهنت را بشکند خاموش شو بحق آنخدائی
بحق آنخدائیکه محمد صلی الله علیه وآله را براستی فرستاده
که اگر پدر من شفاعت کند در حق همه گناهکاران
روی زمین خدا شفاعتش را قبول خواهد فرمود

قوله سبحانه وتعالی

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ مَا
كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللهِ
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ الى آخر

در خلاصة المنهج آورده که مسند است که قریش طعنه میزدند
که خدا چرا محمد صلی الله علیه وآله وسلم را برای نبوت

نمل

اختیار کرد بایست که چنین منصب عالی را بزرگی از
اهل مکه و طایف برسد حق تعالی در جواب ایشان
در آیهٔ شریفه فرمود انچه حاصلش اینست که پروردگار
تو می افریند انچه میخواهد بر وجه
حکمت و مصلحت و اختیار میکند هر که را میخواهد
از برای نبوت نیست و نباشد از برای کافران
چون ولید و مغیره و سایر طاغیان اختیاری در آن
یعنی ایشانرا روا نیست که برای نبوت کسی را برگزینند
چه زمام اختیار در قبضهٔ قادر محتار است هر که
را مصلحت بیند رتبهٔ رسالت دهد و هر که را مصلحت
و حکمت او حل شأنه اقتضا نماید رتبهٔ رجمند ندهد
بدان که ازاینجا معلوم می شود بطلان مذهب عامهٔ عمیا
که امامت به اختیار و رضای خلق میدانند بخلاف شیعه
اثنی عشریه معتقدند که باید خدا و رسول اختیار
کنند چنانچه در اینباب حدیثی در تفسیر از اکمال از حضرت
از حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله روایت کنند انچه
حاصلش اینست که شخصی از ان حضرت سوال کرد که
سبب چیست که مردمان نمیتوانند امام برای خود گزینند

بجز

القصص

اختیار نمایند فرمود که آیا مصلح خواهد بود انکه را
اختیار نمایند یا مفسد عرض کرد که مصلح فرمود آیا
میشود اختیار ایشان واقع شود بر شخصی که مفسد باشد و
بنظر ایشان مصلح آمده باشد با اینکه انجناب فرمود بر خود
موسی مثال میزند با اینکه با وجود اینکه خود پیغمبر بود
هفتاد نفر از قوم خود اختیار نمود الی اخر ما هو مذکور فی الخلاصة

قوله جل جلاله

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ الآية

در بعضی از تفاسیر علماء امامیه رضوان الله علیهم
که ذکر اسماء اشاره که عبارت از تلک بود باشد از
برای تعظیم و تفخیم ان دار است چنانکه علماء معانی و بیان
آیهٔ شریفه إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فرموده
اند از ذکر موصول بدون تصریح به لفظ ملت یا طریقه

القصص

از جهة تفخیم و تعظیم است حاصل معنی اینست انجانه
انچنانکه رسیده است ترا او صفا او از اصناف
اشجار و ثمار است و غرفات و حوریان در تحت آنها حور
و غلمان و قصور که دانسته ایم آنرا برای کسیکه اراده
نکرده باشد علوی در زمین و نه اراده فساد در
باشد در این مقام ذکر شده که تعلیق فرموده وعده
بترک اراده بزرگی و فساد لا یعلون ولا یفسدون هم
چنانکه معلق فرموده وعید را بمیل کردن در قول
خدا تعالی ولا ترکنوا الذین ظلموا از مولای متقیان و امیر
مومنان علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود بدرستیکه
که مرد را هر گاه خوش میاید از آنکه بوده باشد
بند نعلین پای او بهتر از بند نعلین پای رفیق خود پس
پس داخلست در تحت این اراده بنا بر ظاهر روایت کسیکه
تفوق فی الجملة اراده داشته باشد بالنسبة به
امثال و اقران خود مشمول آیه شریفه نخواهد بود
از فضیل نقل شده در زمانیکه قرائة شد این آیه شریفه
پس فرمود رفت آرزوها از اینجا و بعد از آن میفرماید
العاقبة الحمیده یعنی ستوده پسندیده است که پرهیز نمایند
معاصی

العنکبوت

معاصی الهی را و مجادله انعام که در خود مشغول بود
الحمد لله رب العالمین الی آخر الحدیث

سوره العنکبوت

بسم الله الرحمن الرحیم

الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آه

فی ثواب سوره العنکبوت در مجمع بروایت ابو بصیر
از امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که آنحضرت
بمن فرمود که هر که سوره روم و عنکبوت را بخواند
در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان بخدا قسم
که او از اهل بهشت باشد و کلمه استثناء نمیگویم یعنی
احدی را استثناء نمیکنم و نمیترسم از آنکه حق تعالی
در این قسم بر من گناهی نویسد بدرستیکه این
دو سوره را در نزد خدای تعالی هر اینه منزلت عظیم
است قوله سبحانه الم در خلاصة المنهج مسطور است که
بعضی الف اشاره است بالله و لام بلطف و میم بمجید
یعنی منم الله روی بطاعت من آر لطیفم از عبادت
فرو مگذار مجیدم بزرگی دیگرانرا مسلم مدار

۱۰ اشاره

و نیز گفته بروایت اشهر که الف لام میم انا الله اعلم یعنی
منم خدای که میدانم همه چیز را و هیچ از اشیاء بر من
پوشیده نیست الی آخر حدیث مذکوره

قوله تعالی

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ
إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ الخ

در سبب نزول آیه مبارکه در خلاصة المنهج مسطور است
که چون سعد ابی وقاص اسلام آورد حمنه بنت سفیان
ابن امیة ابن عبد الشمس سوگند یاد نمود که از
آفتاب بسایه نروم و آنچه باعث مدد زندگی شود
تناول نکنم تا بمیرم و مردم بتو گویند ای کشنده
مادر خویش یک روز نه چیزی خورد و نیاشامید
روز دیگر همان دستور گذشت سعد گفت ای مادر
اگر صد جان داشته باشی یک یک از تن تو مفارقت
کند که من ترک دین محمد صلی الله علیه و آله نکنم پس
لطفا خوردن و نخوردن تو نزد من مساویست و بعد
از آن صورت واقعه را سعد بعرض سید کائنات
رسانید و این آیه نازل شد الی آخر حدیث

قوله

قوله تعالی

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ
مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی رحمة الله علیه مسطور است
که حق سبحانه و تعالی در این آیه شریفه قطع فرمود
خبر ابراهیم را و امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را
خطاب میفرماید از این آیه خطاب به ایشان
است یعنی معنی آنست که ای قریش اگر تکذیب کنید
پیغمبر را که محمد است پس بتحقیق که قوم ابراهیم علیه السلام
و سایر امم سابقه که قبل از شما بودند چون قوم
نوح و هود و صالح تکذیب پیغمبران خود نمودند
و از تکذیب ایشان ضرری به پیغمبران نمیرسید بلکه ضرر
به ایشان عاید شد و بعذاب الهی گرفتار شدند
پس تکذیب شما ای قریش حبیب مرا اصلا زیان بر او
نخواهد داشت الی آخر الحدیث مسطور

قوله جل جلاله

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ

چون حق تعالی در وسط قصه حضرت ابراهیم علیه السلام کفار قریش را مخاطب ساخته وعتاب فرموده بآنکه حال شما مانند امم سابقه چون حضرت ابراهیم وهود وصالح خواهد بود بازرجوع بقصه ابراهیم علیه السلام فرموده پس از مکالمه ابراهیم علیه السلام فرموده با قوم خود پس نبود جواب قوم قوم او بعد از منع کردن ابراهیم علیه السلام ایشان را از بت پرستی وشکستن بتان ایشان مگر گفتند بکشید یا بسوزانید او را پس اتفاق کرده او را در منجنیق نهاده در آتش افکندند وچون او بمیان آتش فرود آمد متعرض او نشده وحوالی او گل نرگس رویید وچشمهٔ شیرین بدید وجبرئیل علیه السلام پیراهنی وبالشی از بهشت آورد باو پوشانید وبالش را زیر او نهاد واو را بر بالای بالش نشانید وهفت روز در آن حظیره بسر میبرد وگفت بزرگ خدایست خدای ابراهیم الی آخر القصه کما هو مذکور فی موضعه

قوله عم نواله

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

آیه شریفه عطف است بر آیه سابقه وابراهیم اذ قال لقومه یا عطف است بر آیه سابق از آنکه ابراهیم بر انست اگرچه حکایت لوط در سوره سابقه بطور اجمال وتفصیل ذکر شده ولیکن در آیه شریفه بعضی تفسیر از بعض کلمات شاید ذکر نشده باشد مقصود از فاحشه همان چیزی است بعد میفرماید ائنکم لتاتون الرجال وبعضی از قراء انکم بدون همزه استفهام خوانده ودیگر اول را با همزه استفهام در ثانی ومراد از قطع عمل قطاع الطریق از کشتن نفوس واموال وبعضی از مفسرین گفته اند مقصود دزد قطع سبیل کردن ایشان بود مردمان را از سفرها باوردن این فاحشه بعبور کنند کان در ره یا رحود ایشان

العنکبوت

وارحسن روایت است که مراد ازان قطع نسل است بو
بواسطه برکوابیدن مردان بر نوان و مقصود ازان
منکر انداختن سنگریزها است پس هر کس که
نکاح میکردند او را درحال و از جمله منکرات که مرتکب می
شدند صفیر بود مر ایشان را و چنانکه صاحب قاموس ذکر
کرده کف بر کف زدن است بهمه کف دست و لیلا
اهسته و از جمله کردن بزبان یا دهان بود
چنانکه از انجمله بود قمار بازی و لعن و طعن و فحش
گفتن بالنسبة بما در و امثال ان درحال مزاح
و خوشطبعی کردن و بعضی از مفسرین گفته اند که
بودند ایشان که ضراط میکردند و بعضی گفته
اند که اشکال کردن درحالت اجتماع ایشان
باین عمل که مقصود در ایه شریفه اجتماع قومیت
بین دو وقتیکه متفرق شوند نمیباشد نادی الی اخره

قوله جلاله

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ

كمثل

العنکبوت

كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ
أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ

در این ایه مبارکه حق سبحانه و تعالی از برای سستی اعتقاد
و پستی دین مشرکان مثل زده حاصل ایه شریفه انست
داستان و مثل انانکه اخذ نمودند غیر از ذات اقدس
باری دوستان یعنی خدایان مانند هستند
و مثل عنکبوت است که فرا گرد خانه و بعد میفرماید که
سستترین خانها هر اینه خانه عنکبوت است زیرا که نه
سقف دارد و نه دیوار و نه گرما را باز میدارد و
سرما را و اندک بادی که باو وزد دریده میشود
یعنی چنانکه خانه عنکبوت سست و بیمقدار است و هیچ
فایده بران مترتب نمیشود دین ایشان نیز خوار و بی
اعتبار است قوله تعالی اتل ما اوحی الیک الی اخره
یعنی بخوان انچه وحی کرده میشود بسوی تو از کتاب و بپا دار

نماز را بدرستیکه نماز باز میدارد از کارهائیکه
نزد عقلا قبیح و ناشایست است و عملیکه شرعاً منهی
است یعنی نماز باعث باز ایستادن از معاصی میشود
و در حال اشتغال بان و غیر آن در مجمع از رسول صلی
الله علیه و آله روایت میکند که جوانی از انصار نمازهای
با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکذارد و مرتکب
جمیع فواحش میشد چون حال او را بعرض حضرت رسانیدند
فرمودند که اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی زود باشد که
نماز او را از فواحش باز دارد پس در اندک زمانی
توفیق یافته از زهاد صحابه کشت و بعد میفرماید
که وَلَذِکْرُ اللهِ اَکْبَرُ یعنی هر آینه نماز متضمن یاد کردن
خداست بزرکتر است از سایر طاعات و خدا میداند
آنچه میکنید الی آخر ما فسر فی محله

قوله جل جلاله

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ
بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ تمه الآیة

حاصل

حاصل ترجمه آیه شریفه اینست که در خلاصة المنهج مسطور است
که نبودی تو ای محمد صلی الله علیه و آله که بخوانی پیش از
نزول قرآن هیچ کتابی از کتب منزله و نمینوشتی کتابی
بدست راست خود یعنی هرکز نخوانده مطلقا و خط
ننوشته ظهور این کتاب که جامع علوم شریعت است
و فصحا و بلغا از اتیان بمثل آن عاجزند البته من عند الله
خواهد بود و اکر خواننده و نویسنده بودی اذًا
لارتاب المبطلون آنهنگام در شک افتادند کافران و
گمراهان یعنی اکر خواننده و نویسنده بودی تو مشرکان
عرب میکفتند که چون میخواند و مینویسد پس قرآن
از کتب پیشینیان بر داشته برما میخواند در
خلاصه از سید مرتضی علم الهدی رحمه الله نقل
میکند که این دلالت میکند که پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله نویسنده نبود قبل از نبوت اما بعد
از نبوت ممکن است که عالم شده بقرائت و کتابت
زیرا که قبل از نبوت اکر خواننده و نویسنده بود
موجب ارتیاب مشرکان بود اما بعد نبوت محل تهمت
و شک نمیشد پس جایز است که بعد از نبوت

از جبرئیل علیه السلام تعلیم گرفته باشد در ضیا فی از عیون
از حضرت امام رضا علیه التحیة و الثناء نقل میکند که
از حضرت دلائل نبوت آنحضرت این بود که یتیم و
فقیر و راعی شبان و اجیر بود و کتابی تعلیم نه گرفته
و به معلمان مختلف نرفته با این حال پس آمد
قرآنی که در اوست قصه پیغمبران و خبرهای آینده
و خبرهای آنچه گذشته و آنچه باقیست تا روز قیامت اه

سورة الروم

بسم الله الرحمن الرحیم

الٓمٓ غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُمْ
مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ الآیه

در فضیلت سوره روم ابی بن کعب از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
هر که سوره روم را بخواند حق تعالی او را ده
حسنه

ده حسنه بعدد هر فرشته که تسبیح او سبحانه میکند
در آسمانها و زمین و تلافی هر عملی کند که او در آن
روز و شب که آن عمل را فوت ساخته باشد یعنی هر طاعتی
که در آن روز و شب کرده باشد و خللی در آن راه
یافته بموضع قبول افتد الی آخر حدیث

قوله سبحانه غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الآیه

ظاهر معنی آیه مبارکه آنست که مغلوب شدند رومیان
یعنی فارسیان بر ایشان غلبه کردند در نزدیکترین
زمین که آن زمین اردن و فلسطین بود و رومیان
پس مغلوب شدن ایشان زود باشد که غالب شوند در
اندک سال تفصیل بعینها آنچه در خلاصة المنهج اینست
که بر قول مفسران و مورخان در فارس زنی بود
که فرزندان او همه شجاع بودند کسری پرویز نام داشت
و پادشاهی تمام فارس متعلق بوی بود این زن را
بخواند و گفت من میخواهم لشکری بجنگ قیصر روم فرستم
و یکی از فرزندان ترا امیر سازم بگو کدام یک از پسران
با این امارت سزاوارتر است زن گفت فلان پسرم
از گرگ با حذرتر است و آنکه فرخان نام اوست

دو کار از تیغ و سنان برنده تر است اما پسر
دیگرم که شهریران نام است شجاع تر از شیر است و
حلیم تر و با وقارتر است کسری گفت من حلیم تر اختیار
کردم پس او را طلب نمود و امارت لشکر را باو تفویض
کرد و بجانب روم روانه ساخت با لشکر گران بروم
آمده با قیصر مقاتله کرد و ظفر یافته و بعضی میگویند چون
غلبه فارس بر روم در سال نهم از مبعث پیغمبر صلی الله
علیه و آله بمکه رسید الی آخر الایه و الحدیث

قوله تعالی

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ

حاصل ترجمه اش اینست پس آنانکه ایمان آوردند
و کردند عمل صالح پس ایشان در مرغزاری که مشتمل
باشد بر شکوفها و نهرها شاد کرده شده باشند
بر وجهیکه اثر آن بر صفحه رخسار ایشان ظاهر باشند
ومتنعم

و متنعم باشند بنعمتهای نیکو و در خلاصة المنهج از کتاب
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ذکر جنت و نعیم میفرمود در آخر مجلس اعرابی برخاست و
عرض کرد یا رسول الله در بهشت سماع باشد فرمود
ای اعرابی نعم سماع باشد بدرستیکه در بهشت جوئی
است در کناران حوران بکر نشسته اند سفید اندام
و فراخ چشم با حدقه سیاه که غنا کنند باوازهای نیکو
هیچکس مانند آن نشنیده باشد و این بهترین نعمتهای
بهشت است و همین حدیث را در مجمع البیان از ابی درداء
روایت میکند و بعد از آن میگوید که ابو درداء بعد
از ذکر این سوال کرد که ذکر مغنیات بهشت بچه چیز
تغنی کنند فرمود به تسبیح و نیز در مجمع البیان از رسول
خدا صلی الله علیه و آله مرویست که هیچ بنده در بهشت
داخل نشود مگر که نزد سر او و پایین پای او
دو کنیز از حور العین بنشینند و غنا کنند برای او
به نیکوترین آوازی که جن و انس نشنیده باشند و
آن مضمار شیطان نباشد بلکه تمجید و تقدیس حق
تعالی باشد و این حدیث را در خلاصة المنهج

الرُّوْمُ

ذکر نموده و نیز نقل نموده که هیچکس را اواز خوشتر
از اسرافیل علیه السلم نیست چون افتتاح به غنا کند
تمام فرشتگان از اواز و اذکار باز مانند حال
که شریفترین و بهترین لذات بهشت عنبر سرشت سماع
خواهد بود اللهم ارزقنا سماعه الی اخر

قوله جلاله

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ
وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ
تُخْرَجُونَ

یعنی بیرون میاورد زنده را از مرده چون انسان
از نطفه و مرغ از بیضه و نخل از نواة و سنبله از حبه
و یا مفسد از مصلح و مؤمن از کافر و عالم را از جاهل
ویخرج المیت من الحی و بیرون میاورد مرده را
از زنده به عکس انها که مذکور شد و باحیات
در عقب

اَلرُّوْمُ

در عقب موت و بعکس ویحیی الارض بعد موتها
و زنده میکرداند زمین را به گیاه بعد از
افسردگی و پژمردگی و خشکی ان وکذلک تخرجون
و مانند این بیرون اورده خواهید شد
چه این نیز تعقیب حیوتست موت مراد انست که
ابدا و اعاده متساویند در قدرت انکس
که قادر است بر اخراج میت از حی و حی از میت و
احیا میت و امانت حی انس بن مالک از سید عالم
صلی الله علیه و اله وسلم روایت کرده که انحضرت
فرمود که هر که میخواهد فردای قیامت عمل حسنه
او را کیل کنند به قفیز تمامتر باید این ایه را
بخواند تا اینجا که وکذالک تخرجون و بروایت دیگر
اخر والصافات یعنی سبحان ربک رب العزة عما یصفون
و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین حق
تعالی به کیل اعمال او را وزن کند و نیز از ان
حضرت صلی الله علیه و اله مرویست که هر که بامداد
و شبانگاه این ایه را بخواند تلافی کرده باشد
هر عبادتی را که از او فوت شده باشد از نوافل

ودعوات وتبیان نیز فرموده که هرکه در عقب
هر نماز فریضه این آیه را بخواند یا آیهٔ سبحان ربک
رب العزة عما یصفون تا آخر آیه ثواب او برابر بود
کسی باشد که دویست بنده آزاد کرده باشد
از فرزندان اسمعیل الی آخر حدیث

قوله تعالی

فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ
السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ
وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

یعنی بده ای محمد صاحبان قرابت از بنی هاشم حق او را
از غنیمت کفار و باین واسطه صلهٔ رحم بجا می‌آورد
و در خلاصه نقل کرده که خطاب بهمه امت است
و مراد دادن خمس است بفقراء اهل بیت علیهم
السلام و در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر

و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده
که چون این آیهٔ مبارکه نازل شد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله باغ فدک را بحضرت فاطمه علیها
السلام داد قوله سبحانه وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَا
فِي أَمْوَالِ النَّاسِ در معنی ربا در صافی از کافی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت
فرمود که ربا بر دو قسم است یک نوع ربا است
که خورده میشود و یک نوع خورده نمیشود و اما
آن قسمی از ربا که خورده میشود پس آن هدیه‌ایست
از برای شخصی که طلب میکنی از او مزد زیاده
از هدیه خود را پس این ربا ماکول است یعنی
حلال است و چنین زیاتی از مال غیر ضرر ندارد
و فرمود ضرر ندارد و فرمود اینست مراد
از قول خدای عز و جل وما آتیتم وما عند الله
تلاوت فرمود بعد فرمود و اما آن ربائی
که خورده نمیشود پس آن ربائیست که حق
فرمود خدا از او وعدهٔ نار بر خورنده او
و در مجمع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در معنی

ربا حلال نقل میکند که او را نیست که عطا میکند
مزد عطیه را یا هدیه میکند هدیه را بجهة اینکه
مزد داده شود زیاد از هدیه و عطیه
خود پس نیست از برای او اجری و ضرری بر او مترتب
نمیشود حاصل که این قسم ربا حلال است الی آخر

قوله جل جلاله

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا
فَلِأَنفُسِهِمْ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا يَمْهَدُونَ

حاصل ترجمه اش چنانچه در خلاصة المنهج است اینست
که هر که کافر شد پس بر وی است جزای کفر او و مراد
آنست که پاداش کفر او و ضررش بخودش عاید
خواهد بود که آن خلود در دوزخ است
و من عمل صالحا هر که کار شایسته نماید پس
برای نفسهای خود گسترند یعنی مواضع خود را آنانکه
عمل صالح میکنند فرش میکنند تا در وجه استراحت
برانجوانند در مجمع از حضرت صادق علیه السلام
روایت

روایت میکند که آنحضرت فرمود بدرستیکه
عمل صالح سبقت میکند بر صاحب خود به بهشت
پس فرش میکند از برای صاحب خود مانند آنکه
فرش میکند از برای یکی از شماها خادم
او مراد که چون صاحب عمل صالح داخل بهشت
شود بر فرش استراحت که از عمل او گسترده شده باشد
قوله سبحانه وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا
هر آینه فرستادیم پیش از تو ای محمد صلی الله علیه
و آله فرستادگان از آدمیان بسوی گروه ایشان
پس آمدند رسولها با قوم خود با معجزهای
روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام یعنی
بعضی با آن گرویدند بعضی نه پس انتقام کشیدیم
از آنانکه کافر شدند و اینان را که هلاک کردیم
و آنانکه گرویده بودند یاری کردیم و هست سزاوار
بر ما یاری دادن مومنان با علای حجة اسلام
و دفع اعداء از ایشان این اشعار است به آنکه
انتقام از کفار برای اهل ایمانست و اظهار
تعظیم و تکریم مومنان ابو درداء از پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هیچ مرد
مسلمان نباشد که رفع کند از عرض برادر
مومن یعنی نگذارد که متعرض او شود مگر که برا
بر خدا او را باشد که رفع نماید از او آتش دوزخ

سورهٔ لقمان

بسم الله الرحمن الرحیم

الم تلک آیات الکتاب الحکیم

در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که سورهٔ لقمان را در شب تلاوت
حق تعالی فرشته را بر او موکل نماید که او را
از ابلیس و جنود او حفظ نمایند تا بصبح و اگر
در روز تلاوت نماید او را محافظت نمایند
تا شب قوله تع ومن الناس من یشتری الآیه
خلافست در مراد بحدیث لهو که حق تعالی در این آیه
شریفه مذمت آن فرموده در صحاح از تفسیر علی
ابن ابراهیم قمی ره نقل کرده که مراد غنا و شرب
خمر

خمر است جمیع ملاهی و در کافی از حضرت باقر علیه السلام
روایت میکند که آنحضرت فرمود غنا از چیزهائی
است که وعده فرموده است خدای تعالی
بر او آتش را و آیهٔ مذکوره و من الناس را
تلاوت فرمود و در احادیث اهل بیت علیهم
السلام مذمت غنا بسیار است و در مجمع البیان
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که نافع از ابن عباس نقل کرده است شنیدم
که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر و من
الناس من یشتری لهو الحدیث فرمود که این کسی
است که به لعب باطل کثیر النفقه باشد و یک دینار
که در راه خدا نفقه کند نفس او را ناخوش آید
و در خلاصة المنهج حدیثی از رسول خدا صلی الله
علیه و آله حدیثی از رسول خدا روایت میکند تا
اینکه میگوید بعد از آن حضرت فرمود بحق آن خدا که
یک نفس من بید قدرت اوست که هیچ کس صوت
خود بر ندارد مگر سوار شود بر او دو
شیطان و پاهای خود بر پشت و سینهٔ او میزنند

تا وقتی که سالک شود حاصل که مطلق لهو و
لعب که از جملهٔ آنها غنا است بصریح قرآن و احادیث
ائمهٔ اطهار علیهم السلام ممنوع است

قوله تعالی

ولقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و
من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان
الله غنی حمید

یعنی بدرستیکه دادیم لقمان باعورا را حکمت که
آن قول صواب و نقل کامل است و در میان
علما در باره لقمان خلاف هست نزد اکثر علما
آنست که لقمان پیغمبر نبود بلکه حکیم بود و در
خلاصة المنهج از رسول خدا صلی الله علیه وآله
روایت کرده که پیغمبر نبود بلکه مطیع خدا
و بنیانی نیکو اعتقاد بود خدا او را دوست
میداشت و در باب نسب او گفته روا

وهب خواهرزاده ایوب بود یا پسر خاله
او بود و نام پدرش آذر بود و بروایت
تیسر گفته که لقمان پسر باعورا این ناخور بن تارخ
است و تارخ پدر ابراهیم علیه السلام بود و گفته
نزد بعضی هزار سال عمر کرد و در صافی مسطور است
که لقمان پیغمبر نبود ولیکن بنده بود کثیر الفکر
نیکو اعتقاد بود خدا او را دوست میداشت پس
خدا او را دوست داشت و منت نهاد بر او
بحکمت خوابیده بود در نصف النهار که آمد
ندائی او را که ای لقمان آیا میخواهی که خدا ترا
خلیفه در روی زمین قرار دهد حکم کنی میان مردم
بحق پس جواب داد که اگر خدا مخیر کرده است
اگر خدا مرا مخیر کرداند عافیت را قبول
و اختیار نمودم و متعرض فتنه نمیشوم و اگر حکم او
در کار جزم است فسمعا و طاعة قبول میکنم چرا
که میدانم که هرگاه خدا مرا این منصب بمن عطا فرماید
اعانت میفرماید مرا و محافظت مینماید و در خلاصه
نقل از آنکه این نقل را کرده میگوید فرشتگان

چوابن ندیدم لقمان در سا مینه ند و این جواب
شنیدند گفتند ای لقمان نبوت مرتبه عظیم است
چرا امتناع میکنی گفت از برای آنکه حکم کننده را
حوادث بسیار است الی آخر الحکایة کما هو فی الخلاصة وغیره

قوله جل جلاله

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ
وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

در صافی از تفسیر علی ابن ابراهیم نقل کرده که
سبب نزول این آیه که یهود سوال کردند از
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از روح
پس انجناب فرمود روح از امر خدا تعالی است
و فرمود وما اوتیتم من العلم الا قلیلا یعنی و
داده نشدید از علم مگر اندکی را ایشان
گفتند که این علم مخصوص بما است فرمود بلکه عموم مردم
چنین

چنین اند ایشان اعتراض کردند که یا رسول
الله چگونه جمع میشوند اینکه تو ای محمد صلی
الله علیه وآله گمان میکنی که داده نشده از علم
مگر اندک و حال آنکه قرآن بتو داده و داده
شده ایم ما توریة را حاصل بحث ایشان این بود
چگونه علم ما اندک است و حال آنکه مثل
توریة کتابی داریم که علوم بسیار در آن مندرج
است و چگونه علم تو ای محمد صلی الله علیه وآله
اندک باشد و حال آنکه مانند قرآن بر تو نازل
شده که مشتمل است بر جمیع علوم و گفتند در قرآن
که ومن یؤت الحکمة الی آخر و مراد بحکمة توریة است
پس جمع میانه دو آیه که نقیض یکدیگر اند چگونه است
وما اوتیتم ومن یؤت الحکمة پس خدا تعالی این آیه
شریفه نازل فرمود که حاصلش اینست که هیچ وجه
احصای کلمات الهیه نتوان نمود و عجایب شاهد و
صنایع نا متناهی او باشند اگر قلم شوند و دریای
محیط مداد شوند و هفت دریای دیگر پس از
اتمام مداد آن دریاها خلق شوند به پایان نشوند

رسانید کلمات خدا را پیغمبر و رسول خدا
صلی الله علیه و آله علم مید هکان بیا باشد اما
نسبت بعلم خدای تعالی اندکست وما اوتیتم من العلم
الا قلیلا الحدیث المسطور

سوره سجده

بسم الله الرحمن الرحیم

الم تنزیل الکتاب لا ریب فیه من رب العا
لمین

خواص فضیلت این سوره در مجمع البیان از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هرکه
سوره الم سجده را در شب جمعه بخواند حق تعالی
در روز قیامت نامه عمل او را بدست او دهد
و با نچه از او صادر شده حساب نکنند و در خلاصة
المنهج مسطور است که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مرویست که هرکه این سوره را بخواند ثوابش

تا شیطان تا سه روز در آنخانه داخل نشود قوله
تعالی فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون
یعنی در روزیست که هست اندازه آن هزار
سال از آنچه شماره آن میکنید مراد زمان متطاول است
میان تدبیر و وقوع آن یعنی حق تعالی تدبیر امری
میکند که بعد از هزار سال دیگر موجود خواهد
بود و ابن عباس و حسن و ضحاک و قتاده و
جبائی در تفسیر این گفته اند که حق تعالی تقدیر
و تدبیر امور میکند بحسب اراده خود در
ما بین آسمان و زمین و میفرستند ملکی را که موکل
است بر آن از آسمان و زمین پس صعود میکند آن
ملک بعد از فنا شدن و کذا ارواح امر بسوی مکانی که بجانب
او صعود نماید در روزی که مقدار هزار سال
است یعنی آن ملک فرود میاید از آسمان و بالا
میرود در مدتی که اگر آدمی رود جز بهزار سال
میسر نشود زیرا که از زمین تا آسمان پانصد سال
راهست پس مقدار نزول او راه بود و عروج آن
هزار سال راه بود و مجاهد برینوجه تفسیر کرده

سجده

که حق تعالی تدبیر امر میکند وحکم هزار سال را میفرماید
از برای هر شئ بین ملائکه با آن نازل میشوند
بجهة رسانیدن آن وصعود مینمایند بجهة ثبت
وکتابت در صحف خود تا آنکه آن هزار سال منتهی
شود وبعد از دیگر باره حکم هزار سال را میفرماید

قوله جل جلاله

فَلَا تَعْلَمُ مَا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

درین آیه مبارکه حق سبحانه وتعالی بجهة ترغیب
وتحریص اهل ایمان در طاعة بندگی ومالی وبیان
جزای ایشان میفرماید آنچه حاصلش اینست که
نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب ونه پیغمبر مرسل
آنچه پنهان ومخفی داشته شده است برای پهلوتهی
کنندگان از خوابگاهها از روشنی چشمها یعنی چیزها
که بان چشمها روشن گردد در حدیث قدسی آمده
که آماده کرده ام برای بندگان آنچه هیچ چشم
اورا

سجده

نادیده باشد وهیچ به گوشی نیامده
ودر خاطر بشری نگذشته باشد بلکه مراد از
پهلوتهی کنندگان از خوابگاه که حق تعالی وصف ایشان
فرموده بلکه ایشانرا بهجری وعده داده ایشانرا
که باعث روشنی چشم ایشان باشد آنانند که شبرا
بنماز وعبادت بپا دارند ودر فضیلت قیام
لیل به عبادت از اهلبیت طاهرات علیهم السلام احادیث
وارد شده است از انجمله حدیثی است در جلاء
از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت میکند
که راوی گوید شنیدم از آنحضرت صلی الله علیه
وآله که فرمود چون روز قیامت شود خلایق
را بموقف عرض بدارند منادی ندا کند وگوید که
باید شب خیزان در دنیا برخیزند پس ببهشت
روند بعد از آن در حساب خلایق شروع کنند رب
وفقنی لطاعتک وعباداتک واجعلنی منهم بمحمد وآله

سُورَةُ الأحْزَابِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

احزاب

يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين
والمنافقين ان الله كان عليما حكيما

درصافى از ثواب الاعمال ومجمع از حضرت صادق
عليه السلام روايت كرده كه هركه بسيار سوره احزاب را
بخواند در جوار سيد ابرار صلى الله عليه وآله واولاد
اطهار او باشد قوله سبحانه وتعالى يا ايها النبي اتق الله
در سبب نزول ايه در مجمع البيان مسطور است كه ابو
سفيان ابن حرب وعكرمة ابن ابى جهل وابو اعور
سلمى بعد از واقعه احد از رسول خدا صلى الله عليه وآله
امان طلبيده از مكه بمدينه آمدند وبخانه عبد الله
بن ابى سلول فرود آمدند عبد الله بن سعد
سعد ابى سرح بن ابرق را كه از جمله منافقين
بودند همراه گرفته نزد حضرت رسول صلى
الله عليه وآله وسلم آمدند وعرض كردند
مارا بلات ومنات واگذار وبگو بتان را در
قيامت مقام شفاعة هست وعبادت ايشان نافع
است

احزاب

است وما نيز ترا بخداى خود واگذاريم نه تو مارا
از عبادت اصنام منع كن ونه ما ترا بپرستش تو
خدا واخصوصيت باشد هر يك بدين خود باشيم
اين سخن بر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم شاق
آمد و بحرمتبالغه درهم كشيد عمر بن خطاب گفت يا رسول
الله صلى الله عليه وآله دستورى ده ايشانرا بقتل
آوريم حضرت فرمود كه من ايشانرا
امان داده ام نقض عهد روا نيست ولكن ايشانرا
از مدينه اخراج كنيد پس با ايشان خطاب فرمود
اخرجوا من المدينة از مدينه بيرون رويد پس
آيه شريفه نازل شد كه خطابش اينست كه اى
پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم خبردار هميشه از تقوى باش پيشه كن
واطاعة مكن كافران مكه را ومنافقان مكه را كه
خدا باشد داناى درست كردار الى آخر

قوله سبحانه وتعالى
النبي اولى بالمؤمنين وازواجه امهاتهم

وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِيْ كِتَابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

حاصل ترجمه اش اینست که پیغمبر سزاوار تر و اولی است بمومنان از نفسها ایشان و در همه کار دین و دنیا هرچه فرماید عین صلاح و محض فلاح اوست و در مجمع البیان مسطورست که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده غزوه تبوک فرمود و امر فرمود که مردم بیرون روند قومی گفتند برویم از ان طلب کنیم از پدران و مادران خود پس این آیه شریفه نازل شد که پیغمبر اولی است هرچه فرماید اطاعة او مقدم است و با حکم او استیذان از پدر و مادر در کار نیست و ازواجه امهاتهم و در بعضی آمده که جمعی منافقان گفتند چرا محمد صلی الله علیه و آله زنان ما را نکاح در میاورد و ما زنان او را به نکاح در نیاوریم حق تعالی بجهة قول ایشان فرمود و ازواجه امهاتهم یعنی زنان او مادران ایشانند از روی تعظیم و احترام و حرمت میفرماید و خویشان

که صاحبان

که صاحبان رحم اند از ایشان سزاوار تر اند در میراث در کتاب الله از مومنان و مهاجران بدان که از ابن بابویه حق تعالی اولو الارحام را اولویت بمومنین و مهاجرین داد میتوان استدلال به اولویت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه در خلافت امیر المومنین و امامت او بودیکه و حضرت امیر المومنین علیه در قرابت با رسول صلی الله علیه و آله و سلم بمقام انفسنا و انفسکم رسید پس نفس او نفس پیغمبر باشد البته اولویت دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود الست اولی بکم من انفسکم جمله گفتند بلی یا رسول الله فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه

قوله سبحانه

وَاِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا اَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ

فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ اِنَّ بُيُوتَنَا
عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ اِنْ يُرِيدُونَ
اِلَّا فِرَارًا

يعنى ياد كن اين را كه چون گفتند طايفهٔ كه اى
اى اهل مدينه موضع قيام وقرار از براى
شما نيست در لشكرگاه محمد صلى الله عليه وآله اين
كلام حكايت است از قول منافقان در جنگ احزاب
كه مسلمانان را تخويف كردند كه از ميان لشكر
محمد صلى الله عليه وآله وسلم بيرون رويد و
وضعفاء اسلام خدمت حضرت مى رسيدند و تنها
گرفته كه فرار نمايند و در جنگ احزاب كه سلمان
فارسى رضى الله خندق تدبير بعرض اقدس نبوى
رسانيد حضرت را كه سلمان را پسنديد و زمين را
بر صحابه قسمت كرده بحفر خندق مشغول شدند و حضرت
نيز به نفس نفيس خود مباشر خاك كشيدن و بالا
شد

شد و در حديث است كه چون سلمان تعبيه كرده
خندق كرد و اصحاب اين را پسنديدند و
تحسين كردند انصار گفتند السلمان منا سلمان از ماست
و مهاجر گفتند السلمان منا رسول خدا صلى الله عليه وآله
فرمود السلمان منا اهل البيت و در همين جنگ بود
كه حضرت امير المومنين صلوات الله وسلامه عليه
داد شجاعت داد با عمرو بن عبدود جدال كرد بالا
خره ضربتى بران نحس او زد و ران آن ملعون را بيفكند
بر سينه او نشست و سرش جدا كرد و بدست گرفته
تا هر دو لشكر ديدند چون خدمت حضرت رسالت
صلى الله عليه وآله وسلم آمد حضرت او را آفرين گفت
و دعاى خير كرده فرمود ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ
اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ ثواب ضربت على عليه
كه بر عمرو زد بهتر است از عبادت ثقلين يعنى جن وانس

قوله جل جلاله
يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ

ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً

در این آیه شریفه حکمی از احکام طلاق بیان شده
و آن حکم اینست که چون کسی نکاح کند مؤمنه را
پس طلاق دهد پیش قبل از مس کردن زن یعنی
قبل از مواقعه طلاق آن گوید پس عده از برای
آنمرد بر آن زن نیست یعنی بدون عده میتواند
ها نوو زن شوهر نماید لیکن حق تعالی فرمود فمتعوهن
مراد آنست که ایشانرا بعد از انکه طلاق وقت بچیزی
بهره مند ساید در مجمع البیان از ابن عباس نقل
میکند که بهره مند ساختن در صورتیست ذکر مهر
نشده باشد در اینصورت هرگاه عقد نکاح است
باید اورا بقدر لوسع بهره مند نماید اما
در صورتیکه ذکر مهر شده و تعیین صداق نموده
باشند

باشند و طلاق گفته شده بر مرد است که نصف مهر آنرا
او را در صورتیکه موقعه بعمل نیامده بر او بدهد
و بعد صاحب مجمع میفرماید که مطابق قول ابن
عباس از ائمه علیهم السلام نیز روایت شده
و بنای مذهب امامیه باین نوع قرار گرفته
است سرحوهن سراحا جمیلا یعنی رها کنید ایشانرا
رها کردن نیکو یعنی بدون اضرار و ایذاء
و منع حق ایشان در صافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت میکند خدمت که انحضرترا سوال کردند
درباره مرد که طلاق داد زن خود را قبل
از دخول بان فرمود بر مرد است که نصف مهر آنرا
بدهد اگر تعیین و فرض مهر شده و الا بهره مند
و برخوردار نماید او را بانچه بهره داده میشود
مماثلان یعنی مهر المثل او را بدهد الی آخر

قوله سبحانه

یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا

بیوت النبی الا ان یؤذن لكم
الی طعام غیر ناظرین

در سبب نزول این آیه شریفه در صافی از تفسیر
قمی رحمه الله نقل کرده که چون رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم زینب بنت جحش را بحکم حق تعالی تزویج نمود
ولیمه ترتیب نموده اصحاب را طلبید چون اصحاب
را طلبیده و اصحاب طعام خوردند و فارغ شدند
دوست داشتند که در خدمت آنحضرت سخن بگویند
وحدیث گویند وحضرت رسول صلی الله علیه وآله
وسلم دوست داشت بواسطه محبتی که با زینب
داشت با او خلوت نماید در خلاصه بعد از ذکر
اینکلام میگوید مردم بمکالمه مشغول بودند تا که
مجلس بطول انجامید و آنحضرت از مجلس برخواست و اکثر
اصحاب به تبعیت آنجناب برخواستند و سه کس مانده
بمیان سخنان از هر طرف می کشند حضرت بخانه
آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد
بعد از انتظار بسیار بخانه زینب داخل شد و پرده

حجره

حجره‌ها انداخت آیه حجاب نازل شد قوله تعالی ان الله
وملائکته یصلون علی النبی الآیه یعنی بدرستیکه
خدا و ملائکه او را درود میفرستند بر پیغمبر عالی
مقدار ای آنکسانیکه ایمان آورده‌اند درود
گوئید براو و سلام کنید سلام کردنی بدانکه
صلوه از حق رحمت است و از غیر او طلب رحمت و
جمع گویند از حق خدا رحمت و از ملائکه استغفار
و از مومنان دعا میدانند و از امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل است که هیچ
چیز در ترازوی اعمال ثقیل‌تر از صلوات بر حضرت
محمد صلی الله علیه وآله نیست بدرستیکه در روز حساب
عمل مردی را در میزان عمل او نهند راجح نشوند
مگر آنکه بر رسول وآل او صلوات فرستاده
باشد اللهم صلی الله علی النبی الامی العربی القرشی

قوله جل جلاله
والذین یؤذون المؤمنین

الاحزاب

وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۱۰ ص)

ترجمه

ظاهر آیه شریفه چنانچه در خلاصة المنهج مسطور است
آنکه رنجانند مردان مومن را و زنان مومنه را
بغیر آنچه کرده اند بغیر جنایتی که مستحق ایذا باشند
پس هر آینه بر داشته اند این موذیان دروغی بزرگ
و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق
عذاب ظاهر و هویدا و نمایان در انوار و کشاف
و غیر مذکور است که آیه در شان منافقان فرود
آمده که بکلمات ناملایم مرتضی علی علیه السلام را میرنجانیدند
و در حدیث آمده که بر شما باد که احتراز کنید
از ایذای اهل ایمان بتحقیق که حق تعالی بجهة آن در
غضب میاید و خشمناک میشود و از ضحاک منقولست
که بعضی در شب بیرون آمدندی و چون زنان صحابه قضای

حاجت میرفتند بر عقب ایشان روان شدندی
و انگشت بر ایشان زدندی و اگر کسی از ایشان
باستادی مراد خود حاصل کردندی و اگر نه ایشان
زجر کردندی و گریختندی زنان این حال بشوهران
باز گفتندی شوهران رسول را صلی الله علیه و آله
و سلم و از این واقعه خبر دادندی حق تعالی آیه مذکوره
را نازل فرمود از کلینی نیز مرویست که این آیه در
شان آن است که شبها بر سر راهها نشستندی
و دست تعدی بر دامن کنیزان رسانیدندی
و سدی روایت کرده که در آن وقت علامت حرائر نبود
که در سر راه سر پوشیدندی و رفتندی و
جواری سر برهنه بودندی و چون آن بدکاران
از سر پوشیدن تحاشی نمودند لاجرم آیه
آمد که یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک الآیه

سورة السبا

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

الارض وله الحمد فی الآخرة وهو الحکیم الخبیر

در مجمع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هر که بخواند سورهٔ سبا و فاطر را جمیعاً شب یا در
روز در حفظ و حراست خدا باشد پس اگر در روز
این دو حمد را بخواند در آن روز هیچ مکروهی باو نرسد
و عطا کرده شود از خیر دنیا و آنچه در خاطر او نگذرد
و به نهایت او نرسد قوله سبحانه و تعالی الحمد لله الذی الخ
حاصل ترجمه‌اش چنانچه در خلاصه منهج است آنست که همه
ستایش و سپاس مر خدایراست آنخدائی که مراورا ست آنچه
در آسمانها و آنچه در زمین است و مراوراست حمد در
آخرت و گفته حمد کنندگان در آخرت نه از روی تکلیف است
بلکه بر وجه تلذذ و فرح و سرورست قوله سبحانه
وقال الذین کفروا الخ یعنی و گفتند آنانکه کافر
شدند از روی انکار یا استهزاء نمی آید بما
قیامت یعنی قیامت نیست پس میفرماید بگو ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم در جواب آنها که نه آنست که
شما میگوئید بحق پروردگار من بزودی بیاید شما
را قیامت

قیامت پروردگاری عالم الغیب است دور
نشود و پوشیده نگردد از علم آن هم سنگ
موجودی یا بودن ذره از ذرات هوا در آسمانها
و در زمین و نیست خوردتر از مثقال ذره و نه بزرگتر
از آن مگر آنکه آن مکتوب است در کتاب روشن که
لوح المحفوظ است چه جمیع کاینات در آن ثبت است
چنانچه در صافی از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد
صادق صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که
اول چیزی که خدا خلق فرموده قلم است پس فرمود
که آنچه شده و آنچه نشده تا روز قیامت الخ

قوله تعالی

ولقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر والنا له الحدید

یعنی و بدرستیکه دادیم داود از نزد خود زیادتی
فالمراد نبوت بود با زبور یا حسن خلق یا زیادتی

کیما

یا نوفیق عدل در بخشایش و عجزه و مساکین
حلاوت مناجات با علم با نکه جز بسیار کناه و ملجا و
پناهی نیست قوله سبحانه یا جبال اوبی معه والطیر
یعنی کفتیم ای کوهها باز کردانید آواز خود را با
داود در وقت تسبیح یعنی موافقت کنید با او
در تسبیح و تسبیح کوه بطریق خلق صوت در آن بود
مانند خلق صوت در شجره موسی علیه السلام والطیر
یعنی ندا کردیم مرغان که ای مرغان ترجیع صوت
نمایید با داود علی نبینا واله وعلیه السلام در تسبیح
در صافی از تفسیر قمی رحمة الله نقل کرده که چون
داود بیابانها میگذشت زبور میخواند کوهها
مرغان و وحوش با او تسبیح میکنند و خدا آهن را
از برای او مثل موم نرم کردانید تا اسکه میگرفت
زان آنچه میخواست و کفته وعطا فرمود خدا بداود
وسلیمان علیهما السلام آنچه عطا نکرد احدی را از بندگان
خدا از معجزاتیکه بایشان تعلیم فرمود سخن کفتن مرغان
بود و نرم کردن آهن را از برای ایشان و مسکرا
بدون آتش و کردانید کوهها که تسبیح میکردند
با داود

کتاب

با داود علیه السلام در خلاصه روایت میکند کوهها
بر وجهی مسخر او بودند که هرکاه ایشانرا ندا
میکرد بلبیک جواب میدادند اما آواز مرغان
باین نحو بود که چون داود علیه السلام تسبیح
کفت مرغان بر بالای سر او صف کشیده با آوا
دلربایی با او موافقت میکردند

قوله سبحانه

وما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا ونذيرا ولكن اكثر الناس لا يعلمون

حق تعالی در این آیه شریفه وافی هدایه
بیان میکند نبوت پیغمبر خود را بر سبیل عموم
پس میفرماید و نفرستادیم ترا ای محمد صلی الله
علیه واله مکر فرستادنی عام و شامل مر همه مردمانرا

از سیاه و سرخ و سفید یعنی ترا بر جمیع خلائق
پیغمبر کرده‌ایم چنانچه در صحیفه ارکافی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که بدرستیکه
عطا فرمود خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله شریعتهای
نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام
تا اینکه میفرماید و فرستاد او را برای سیاه عموماً
بر سفید و جن و انس و در مجمع البیان روایت از ابن عباس
از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده
که آنحضرت فرمود پنج خصلت بمن داده اند و بهیچ
یک از انبیاء نداده اند و من اینرا بجهت فخر نمیگویم
مراد انست بجهت تعداد نعمای الهی و اداء شکر گذاری
میگویم یکی مبعوث شده ام بر احمر و اسود از ترک
و هند و عرب و عجم دوم زمین را از برای من طاهر
کرده اند و مسجد ساخته اند و بر هیچ یک از امم سابقه
حلال نبود چهارم نصرت یافته ام باعلاء که یک ماهه
راه از شدت خوف من میگریختند پنجم زمام شفاعت را
بر کف کفایت من گذاشته اند و من انرا ذخیره نهاده ام
برای امت گناهکار خود در روز قیامت شفاعت آنحضرت
صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم بوسیله هر بنده و اکثرك
نیاورده باشد الحمد لله الذی جعلنا من امة
محمد صلی الله علیه و آله و سلم الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي
تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ
فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ

حاصل ترجمه اش انست که و نیست مالها که شما را
داده ایم و فرزندان که شما را از ان داشته ایم
انچیزیکه نزدیک گرداند شما را نزدیک گردانیدنی
چه تقرب براعمال صالحه است و شما را انان نیست
چنانچه میفرماید که الا من آمن یعنی اموال و اولاد
هیچکس نزدیک نمیگرداند بخدا مگر کسی که بگردد

که بکرد بخدا و بکند کار شایسته یعنی اموال
خود را نفقه کند در راه خدا و اولاد را علم دین
اموزد و در صلاحیت تربیت نماید پس انگروه
را ایشانراست پاداش زیاده یکی را ده تا هفتصد
بلکه از ان نیز زیاده بسبب فضل و محض عنایت بسبب
انچه کردند از انواع طاعات و خیرات و ایشان
در غرفهای بهشت ایمنند از مکاره و افات و شداید و
مخافات و بعد از ان میفرماید والذین یسعون
فی ایاتنا معاجزین و انانکه میشتابند و کوشش
میکنند در ایتهای ما یعنی در ابطال قران و در از
زبان طعن میکشایند در حالتیکه بزعم خود
عاجز کنندگانند از نزال ان یعنی گمان انها است
که ما از نزال ان قران عاجز توانند ساخت و انرا
از ما فوت توانند کرد و یا مردمانرا از قبول
و ایمان اوردن بان عاجز توانند کرد و
باز از قبضهٔ قدرت ما بیرون توانند رفت این
گروه ساعیان در ابطال قران در عذاب دوزخ
حاضر کرده شدگانند قوله سبحانه قل ان ربی

ربی یبسط الرزق یعنی بگو پروردگار من کشاده
میگرداند روزی برای هر که میخواهد از بندگان
و مطیع خود بمحض رحمت الی اخر الایه

قوله جل جلاله

قُلْ اِنَّمَا اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَثْنٰى وَفُرَادٰى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ

حاصل ترجمه انچنانچه در جلالین مسطور است بلفظه
که بگو ای محمد صلی الله علیه واله وسلم بکفار حاضران نصیحت
موعظه میکنم شما را و ارشاد مینمایم بواحده یعنی
بخصلت یا کلمه واحده یعنی یک چیز شما را امیفرمایم
و ان انست که مستقیم شوید از برای خدا یعنی با
یستید در امر من خالصا لله مراد انست دست

از تقلید دیگری دا زید ازطلب رضای خدا ا
ستقامت ورزید درکار من وازطریق اعوجاج
درگذرید تا بحق برسید با محض قربت وطلب رضای
خدا از مجلس من برخیزید ومتفرق شوید درجایگه
دو باشید تا با یکدیگر مشاورت کنید یك یك یعنی
ازدحام کنید که جمعیت باعث اغتشاش فکر است یعنی
دو دو یك تفکر کنید درگفتار وکردار من از مبداء
حال من تا غایت افعال واطوار مرا در نظر آرید تا
بدانید که نیست این مصاحب شما را هیچ دیوانگی
که باعث باشد بر دعوی رسالت یعنی بعد از تفکر
بر کمال عقل او مطلع خواهند شد وتصدیق
قول او خواهید کرد تفکر کنید در صافی روایت
کرده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
مراد حق سبحانه از انما اعظکم اینست که جز این نیست
موعظه میفرمایم شما را بولایت علی علیه السلام وفرمود
اینست واحده اینجا بنکه خدا فرموده بنا بر این
معنی اینست که بگو ای محمد صلی الله علیه واله به کفار
مکه جز این نیست که موعظه میفرمایم شما را به یك چیز
کردنید

ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام است

سورة الملئکة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة
رسلا اولی اجنحة مثنی وثلث
یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر

در ثواب قرائت سورة الملائکة در مجمع از رسول
خدا صلی الله علیه واله وسلم روایت میکند که هر که
سورة الملئکة را فردای قیامت هشت در بهشت را
برا و بگشایند وگویند داخل شو از هر دری که
میخواهی قوله سبحانه وتعالی الحمد لله فاطر السموات
الی آخره یعنی هر ستایش وهر ثنائی که بود وهست
وخواهد بود ثابت است از برای خدای تعالی است
که شکافنده وپدید آورنده آسمانها وزمین است

گردانده ملائکه است رسولان یعنی ایشان
را برسالت بانبیا میفرستد و بالهام به اولیاء
و برؤیای صادقه بمؤمنان اولی اجنحة صفة رسلا
یعنی ملائکه را رسولانی گردانیده که صاحب بالها
متعدده اند دو دو و سه و چهار چهار یعنی
دو بال دارند و بعضی از ایشان سه بال
و برخی چهار بال و باین بالها نزول بزمین و عروج
بآسمان مینماید و میفرماید زیاد میکند در
خلق خود از بالها آنچه بخواهد در مجمع البیان
از رسول خدا صلی الله علیه وآله مرویست که در شب
معراج جبرئیل علیه السلام را دیدم که ششصد بال داشت
و در صافی از اکمال از رسول خدا صلی الله علیه وآله
و سلم روایت کرده که بدرستی که خدا را
ملکی است که نام او دردائیل است شانزده هزار
بال دارد میان هر بالی تا بالی هوائی است
و هو مثل ما بین آسمان و زمین است در خلاصة
المنهج از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت است
آنحضرت فرمود بجبرئیل علیه السلام که میخواهم تو را
بآن

بآن صورتی که حقتعالی تو را بآن خلق کرده جبرئیل
علیه السلام در شب مهتابی خود را بگشاد و تمام روی
زمین را فرا گرفت من از آن حال بیهوش شدم چون
بهوش آمدم از بزرگی خلقت او متعجب شدم گفت
ای محمد صلی الله علیه وآله و سلم دوازده بال دارد
و بالی از آن بمشرق و بالی بمغرب الی آخره

قوله جل جلاله

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا

یعنی هر که عزت برای خود خواهد پس مر خدا راست
همه عزتها و بعزت او رسول خدا صلی الله علیه وآله
و سلم و مؤمنان معزز و موقرند چه عزت در
طاعت اوست و ذلت در معصیت و مخالفت او پس
هر که اراده عزت دنیا و آخرت دارد باید فرمان او را
عزیز کند و بعد از آن بیان میفرماید چیزی را که باعث عزت
میشود که آن ایمانست و عمل صالح و میفرماید الیه
یصعد الکلم الطیب بسوی او بالا میرود سخن پاک یعنی

الملائکة

بمعرض قبول الهی میرسد و یا مراد بصعود آنست
که کلمهٔ طیبه را در آن مکتوب است آنرا بر آسمان
میبرند والعمل الصالح یرفعه کار نیکو بر میدارد
آنرا بمرتبهٔ قبول میرسانند در خلاصه است که گویند
مراد بکلمهٔ طیبه جمیع ذکرهاست از تکبیر و تسبیح و
قرائت قرآن و استغفار و صاحب مجمع البیان گفته که
کلمهٔ طیبه کلمات حسنه است از تعظیم و تقدیس حق تعالی و
بهترین کلمات لا اله الا الله است و در کافی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کلمهٔ طیبه
قول من است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
وخلیفهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود
عمل صالح بما اعتقاد کردن بدلست که این را که
گفته حق است از جانب خداست شکی در او نیست
ابن بابویه در کتاب امالی است در کافی از آنجناب
است صلوات الله علیه روایت کرده در تفسیر این آیه
که فرمود کلمهٔ طیبه و عمل صالح ولایت ما اهل بیت
است و اشاره فرمود بسینهٔ مبارک خود و فرمود
کسیکه ولایت ما را نداشته باشد خدا هیچ عمل او را
بالا

الملائکة

بالا — میبرد الیه

قوله جل جلاله

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ
تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ

الی حملها
حاصل ترجمه اینست که بر ندارد هیچ نفس گناه کننده
بار نفس دیگر را بلکه هر کس حامل گناه خود باشد
نه گناه غیر و میفرماید و اگر بخواند نفس گران بار از
گناه دیگری را برداشتن بعضی از گناهان او برداشته
نشود از گناه او چیزی و لو کان ذا قربی اگر چه
باشد آنرا که برداشتن گناه بخواند صاحب خویشی
و قرابت نزدیکی حاصل آنست که صاحب گناه هر چه
دیگری را دعوت نماید و خواهش کند که بار
گناه او چیزی بر دارد که باعث تخفیف گناه
و عذاب او میشود او قبول نکند اگر چه خویش
نزدیک باشد مانند پدر و مادر و برادر هیچکس
اجابت او نکند زیرا که همه بحال خود درمانده

باشنده وانفعی گویند و در خلاصة المنهج روایت
میکند که فردای قیامت مادری و فرزندی را در
عرصات آورند هر دو گران بار باشند ببار گناه
خود مادر بفرزند گوید که ای فرزند حق ولادت
و تربیت و رضاع من بجای آور و بار گناه من بردار
و در جواب گوید اما در رو دور شو از من که بخود درمانده‌ام
در مجمع البیان بروایت ابن عباس از رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم نقل کرده که آنجناب فرمود
که هر یک از مادر و پدر و پسر خود گویند که ای پسر
من بردار و باز دار از من گناه او در جواب آید
گوید حسبی ما علیّ یعنی کفایت میکند مرا آنچه بر
ذمه منست الحاصل در فردای قیامت هیچ کس
بفریاد کسی نرسد اگر چه اقرب باشد بلکه همه بخود
در کار خود حیران باشند الی آخر الحدیث

قوله جل جلاله

اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ

عبادنا

عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ
وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللهِ
ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

حاصل ترجمه اش چنانچه در خلاصة المنهج است
انست که بعد از آنکه ما کتابها بر امم متقدمه
سابقه فرستادیم میراث دادیم و میراث دادیم قرآن
را بآنها که برگزیدیم از بندگان خود پس بعضی از بندگان
برگزیده ستمکارند بر نفس خود به تقصیر در عمل
کردن بقرآن و برخی از ایشان مقتصدند یعنی
میانه روند که عمل کنند بآن در اغلب اوقات
و بعضی دیگر سابق بخیرات اند یعنی پیش گیرندگان
نیکوئیها که پیوسته عمل کنند باحکام قرآن
بامر خدا و فرمان او در مجمع البیان از حضرت
صادق و امام محمد باقر علیهما السلام نقل میکند
که فرمودند این آیه مخصوص ماست و خدا ما را قصد
کرده و چون صاحب مجمع پیش از این حدیث چند

روایت دیگر در تفسیر این آیه نقل میکند بعد از
ذکر این حدیث میگوید و این نزد دیگری بن اقوال
است بجهة آنکه ایشان احق مردمانند بوصف اصطفاء
واعتناء و میراث بردن علم انبیاء زیرا که ایشانند
که متعبدند بحفظ قرآن و بیان حقایق آن و عارفند
بحلال و حرام و دقایق آن و در خلاصه بروایت
ابوحمزه ثمالی نقل میکند که گفت من در مجلس شریف
امام زین العابدین علیه السلام بودم که دو مرد از اهل
عراق خدمت آنسرور را فایق آمدند گفتند یا
بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما را خبر ده از
تفسیر آیه فرمود ای اهل عراق شما بدانید که این آیه
در شان امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد پس
بر شما لازم میاید که همه امت محمد صلی الله علیه و آله
در بهشت باشند ابوحمزه گوید چون این سخن شنیدم
عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله پس
این آیه در حق چه کسان نازل شده حضرت سه مرتبه
فرمود نزلت فینا والله اهل البیت بخدا قسم که
این آیه در حق ما اهل بیت نازل شده الا احدی

سوره

یس

سوره یس ثلاث وثمانون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین
علی صراط مستقیم تنزیل العزیز الرحیم

در مجمع البیان بروایت ابوبصیر از حضرت صادق
علیه السلام نقل میکند که هر چیزی را قلبی است و قلب
قرآن یس است هر که در روز این سوره را بخواند
در امان خدا باشد و فراخ روزی گردد تا آنکه
شب نماید و هر که در شب بخواند از جمله محفوظین
و مرزوقین است و مرویست که هر که در قبرستان بخواند
این سوره را عذاب از اهل قبور تخفیف یابد و بعدد
مردها ثواب از برای قاری نوشته شود و بلاهای
دنیا و آخرت و عذاب از او دفع شود و آنرا دافعه
نامند زیرا که صاحب خود همه بلیات را دفع کند
و قاضیه گویند زیرا که جمیع مطالب دنیا و آخرت را
از برای قاری خود بر میاورد کسی که این سوره

یس

بخواند چنانست که بیست حج کرده وکسیکه قرائت
این سوره را بشنود چنانست که هزار اشرفی در
راه خدا تصدق نموده باشد وکسیکه اینسوره
بنویسد و باب بشوید وان اب را بخورد هزار دوا
و هزار نور و هزار یقین و هزار برکت و هزار
رحمت در دل او داخل شود و هر دردی و هر علتیکه
دارد از او زایل گردد وان اب را بزنی دهند
که کم شیر شود شیرش بسیار باشد و هر که این سوره
را بخواند و یا نوشته باخود باشد از چشم بد وان
شر شیطان در حفظ و حراست قادر سبحان بوده
باشد و هر که در شب تلاوت کند پیش از انکه بخواب رود
حق تعالی هزار فرشته بر او موکل گرداند که برای
او استغفار کنند تا وقت مرگ و بعد از ان استغفار
تشییع جنازه او کنند و با او در لحد درایند و در
بعبادت مشغول شوند تا روز قیامت و ثواب ان عبادت
ان برای او باشد و قبر را بر او فراخ نمایند مقدار
مد بصر و همیشه از قبر او نوری درخشان شود و بر
اسمان رود تا وقت بعث و نشور و چون از قبر برخیزد
ان

یس

ان فرشتگان موافقت او سخن کنند و در روی او
خندند و بشارت دهند او را بهر چیزی تا که او را از
صراط و میزان بگذرانند و بمقام ملائکه مقربین و
انبیاء مرسلین او را دارند در حضور خدا تعالی
بین خطاب رسد که ای بنده من هر که را خواهی شفاعت
کن که شفاعت تو در حق جمیع کسانیکه اراده کنی مقبول است
و هرچه میخواهی بخواه تا جمیع مقصود تو بتو رسانیم از انجا
فرمایم پس هر که را خواهد شفاعت کند و هرچه طلب
نماید حق تعالی باو دهد و اصلاح حساب او را نماید
و گناه او را مواخذه نکند اهل محشر گویند سبحان
الله هرگز از این بنده صغیره صادر نشده تا
با او مواخذه شود و از رفقای محمد صلی الله علیه واله
و سلم باشد قوله تعالی یس در تفسیر از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت میکند که از برای رسول
خدا صلی الله علیه واله ده اسم بود

قوله تعالی

مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ

یس

مِن شَیءٍ اِن اَنتُم اِلّا تَکذِبُونَ

این کلام حکایتست از قول مردمان شهر انطاکیه در
وقتیکه رسولان عیسی علیه السلام ایشان را بحق دعوت
نمودند ایشان در جواب گفتند که نیستید شما مگر
انسانی مانند ما در صورت و اکثر صفات پس چه
مزیت بر ما دارید که شما را رسالت بر ما داده
باشند بدانکه حق سبحانه و تعالی در این چند آیه قصه
رسولان عیسی علیه السلام را بیان میفرماید و در کتب
تفاسیر آنها را مفصلا متوجه شده اند و بطرق
عدیده ذکر فرموده اند و قصه ایشان بر سبیل اجمال
آنست که سه نفر از جانب عیسی علیه السلام مبعوث شدند
بر اهل انطاکیه و بعد از معجزات زیاد از قبیل
شفای بیماران و صحت دادن کوران و صاحبان
برص بالاخره که شمعون الصفا که در پیش سلطان
مقرب بود و علی الظاهر با او بود و در باطن
برسالت از عیسی علیه السلام بآن شهر رفته بود چون نفر
دو

یس

دو نفر رسولان مجلس سلطان در آمدند از
احیاء موتی طلب نمود تا آنکه بدعاء ایشان پسر
دهقان سلطان که هفت روز از فوت او گذشته
بود زنده شد و بتوسط آن مرده پسر پادشاه
انطاکیه بود و بعد از زنده شدن قوم را از خدا ترسانید
و بایمان دعوت نمود سلطان و یاران او ایمان آوردند و
بسیاری از اهل شهر که در کفر باقی بودند گفتند که
نیستید شما ای رسولان مگر آدمی مانند ما و فرو فرستاده
است خدای بخشاینده هیچ چیز نیستید شما مگر که
دروغ میگوئید چنانچه حق تعالی از ایشان در
آیه شریفه حکایت فرموده الی آخر الحدیث

قوله تعالی

وَالقَمَرَ قَدَّرنَاهُ مَنَازِلَ حَتّی عَادَ کَالعُرجُونِ القَدِیمِ

یعنی و ماه را تقدیر کردیم و سیر او را مقرر فرمودیم
در منزلهای بیست و هشت گانه از دوازده برج

در هر شب در منزلیست از منازل مذکوره و از آنجا تجاوز نکند و زیاده و کم نشود بحسب بعد و قرب. اما نسبت پس هر چند که در منازل خود با آفتاب دور تر میشود و نور را وی فزاید و چون قریب به آفتاب پیدا میکند بتدریج او را کم میشود حتی عاد کالعرجون القدیم در وقتیکه عود کرد در منازل قریب است باجتماع مانند چوب خوشهٔ خرما که کهنه باشد یعنی در باریکی و زردی و کجی مانند شاخ خرما میشود در مجمع البیان از علی ابن ابراهیم نقل کرده که ابو سعید مکاری واقفی روزی نزد نزد علی ابن موسی الرضا علیه الاف التحیة و الثناء آمد از روی عناد و انکار گفت مرتبهٔ تو بجای رسیده که دعوی امامت میکنی و خود را بمرتبهٔ پدر خود میدانی آنحضرت علیه السلام فرمود خدا نور ترا بنشاند و ترا بفقر و فاقه مبتلا سازد و بعد از چند کلمه که در مجمع است آنحضرت آن ملعون را ملزم ساخت ابو سعید گفت از تو مسئله میپرسم فرمود اگرچه قبول نخواهی کرد و اعتقاد نخواهی داشت گفت چه میگوئی

میگوئی در حق مردی که در وقت مرگ گوید که هر بنده قدیم که دارم آزاد است قربة الی الله و هر مملوکی که در مدت شش ماه در ملک او در آمده باشد آزاد است گفت از کجا میگوئی فرمود از آنجا که حق تعالی فرموده والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم الی آخر الحدیث المسطوره

قوله تعالی

فَلَا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ

چون اسرافیل علیه السلام در صور بدمد پس نتوانند در آنوقت وصیت کردن با حاضران و نتوانند و استطاعة نداشته باشند که بسوی اهل خود شان باز گردند یعنی آنها را امان ندهد که از بازار بخانه روند و فی الفور بصدای نفخ صور هلاک شوند چنانچه در مجمع البیان است که در حدیث آمده است که مردمان در معامله متاع خود را گشوده باشند بعضی از ایشان هم نه پیچیده باشند که قیامة قائم شود

وهم چنین بعضی لقمه را بر دانسته وهنوز بدهن
نرسانده و برخی کلمه را باب رسانیده هنوز
کلمه را باب نداده باشند که صور دمیده شود
قیامت برپا شود سبحانه وتعالی ان اصحاب الجنة
الیوم الاجر یعنی بدرستیکه یاران بهشت امروز در شغلی
باشند مشغول متعجب و لذات بهشت باشند وار امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که مشغولی انها بدختران
بکر باشد وبخشیدن نعمتها ودر خلاصة المنهج حکایت
کرده که اهل بهشت مشغول باشند بانواعی ثواب.
که هر نوعی از ان مناسب فراخور عضوی باشد
که انرا از عبادت در دنیا مشغول ساخته باشند
ویتنازعون فیها کاسا که ثواب دست باشند که
بان مالها تصدق کرده باشند ادخلوه بسلام
امنین ثواب پای ایشان باشد که بمسجد وبا تطلب
علم وزیارت رفته باشند وحور عین ثواب فرج که
از حرام نگاه داشته باشند وکلوا واشربوا هنیئا
ثواب شکم که انرا از حرام منع کرده باشند الخ

قوله جل جلاله

وما علمناه

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ

چون کفار عرب قران را بر اسلوب غریب وعجیب
دیدند گفتند محمد صلی الله علیه وآله شاعر است
حق سبحانه وتعالی در قول انها کرده این ایه
را نازل فرمود که حاصلش اینست که وندادیم
محمد صلی الله علیه وآله وسلم را شاعری یعنی وشعر یاد
ونداديم او را شعر گفتن نیست انچه فرستادیم
باو مگر یاد کردن موعظه وارشاد وکتابی روشن
که بوجه سهولت اخذ معنا از ان توان کرد وان
از عالم بالا نازل فرموده ایم ودر مجمع از قمی نقل
کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله هرگز
شعر نگفت وبعد صاحب صافی میگوید مراد انست
که انجناب شعر نگفته نه اینکه کلام موزون نگفته
باشد جهة انکه شعر بر دو معنی اطلاق میشود
یکی شعر معروف که نظم باشد ویکی کلام موزون

و از این جهة است که قرآن را شعر نمی‌نامند با اینکه مقفی و موزون است از جناب نقل شده که یا ایها النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب و همچنین قول جناب صلی الله علیه و آله که هل انتِ الا اصبعٌ دمیتِ و فی سبیل الله ما لقیتِ و غیر این که موزون بوده لکن شعر معروف نبوده است مجملا و سبب شعر نگفتن آنحضرت این بود که کفار توهم نکنند که جناب بواسطهٔ تسلط در فن شعر مثل قرآن بهم بافته و الا وزن و قافیه نقص نیست و اگر نقص بود در کلام امیر المومنین علیه السلام نمی‌بود و حال آنکه ابیات آنحضرت بحد استفاضه رسیده است و اینکه در حدیث است که از آنحضرت فرمود اگر شکم شما پر از چرک و ریم باشد من دوست دارم که پر از شعر باشد مراد آن شعریست که متضمن هجو مسلمانان باشد الی آخر حدیث که ذکر شده

سورة الصافات

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا

در ثواب قرائت سوره والصافات در مجمع البیان در کافی از ثواب الاعمال از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که هرکه در جمعه این سوره را بخواند از جمیع آفات محفوظ باشد و کل بلیات از او دفع شود در زندگانی دنیا فراخ روزی باشد و نرساند او را خدا ضرری در مال و ولد و بدن او از شیطان و نه از جبار عنیدی و اگر در همان روز یا در همان شب حق تعالی او را بر انگیزاند شهید و شهید مرده باشد و بوفات شهدا او را داخل بهشت نماید و در درجهٔ شهدا در بهشت و در بصائر از کافی از حضرت کاظم علیه السلام است که این سوره خوانده نشد نزد هیچ مکروبی از مرگ هرگز الا آنکه تعجیل فرمود خدا راحت او را قوله سبحانه و تعالی والصافات صفا در خلاصة

المنهج نقل کرده که کفار مکه چون بر سبیل تعجب
وانکار گفتند أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا یا محمد
صلی الله علیه وآله خدایان را با یک خدا کرده
حق تعالی جهة دفع انکار ایشان و اثبات سوگندهای
متعدد ذکر نموده است بر این وجه که وَالصَّافَّاتِ
یعنی فرشتگان در آسمان صف کشیده اند برای
عبادت یا معنی آنست که بحق فرشتهائیکه در هوا
پر گسترده اند تا هر چه فرمان رسد قیام نمایند
یا بحق غازیان که صفهای جهاد کشیده اند یا بحق
بندگان که در صف جماعت بایستند یا عالمانیکه در
صف افادت جمع شوند یا بحق مرغانی که در هوا
صف زنند این در خلاصه است اما در صافی از
علی بن ابراهیم در تفسیر والصافات میگوید مراد
بصافات ملئکه وانبیاء و هر که صف کشیده از برای
خدا و عبادت کرده الی آخر الحدیث المذکور

قوله سبحانه

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ

بَيْضٌ مَّكْنُونٌ   قف لا

یعنی در نزد بندگان مخلص باشد در بهشت
زنان که کوتاه کنندگان نظر باشند یعنی چشم خود
را مقصور و کوتاه ساخته باشند بر شوهران
و بدیگری نه نگرند بخلاف زنان دنیا که ایشان
چشم بغیر شوهر دارند عین فراخ چشمان باشند
یا آنکه سواد چشم و بیاض آن مرتبه کمال باشد
کانهن بیض مکنون گویا آن زنان در صفای بشره
و سفیدی اندام بیضهای شترمرغند که پوشیده
باشند بدان که عادت شترمرغ آنست که بیضه
را بپر خود بپوشد تا غبار بر آن ننشیند
و متغیر نگردد و از گرمی هوا و حرارت آفتاب
رنگ نگردانند و این بهشتیان بر بالای تختها نشسته
باشند و حوران در برابر ایشان ایستاده باشند
و کاسهای شراب طهور بر ایشان گردانند و ایشان
آن کاسها را فراگرفته با یکدیگر مکالمه کنند و حکایتهایی
که در دنیا بر سر ایشان گذشته باشد با یکدیگر حکایت

کنند چنانچه میفرماید فاقبل بعضهم الخ پس روی
آرند بوحی از ایشان ببعضی یکی سوال کنند
از احوال خود یکی قال قائل منهم کوید کوینده
از ایشان مر یاران خود را بدرستی که من وقتی
که در دنیا بودم بود مرا همنشینی که منکر بعث بود
در خلاصة المنهج است که این آیه در شان مردی
است که همه مال خود در تصدق نمود و بعد از آن محتاج
شد او را رفیقی کافر بود و میگفت مال تو کجا رفت او
در جواب گفت که در راه خدا تصدق نمودم تا در آخرت
بهتر از آن بمن عوض دهد او سوگند خورد که در هیچ
عوض این بتو نخواهد رسید و بعث و نشور نخواهد بود

قوله سبحانه

اَذٰلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ اِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِیْنَ

بدانکه حق تعالی بعضی از احوال بهشت و بهشتیان را در
چند

چند آیه قبل بیان فرمود بعد از آن بجهت تنبیه بندگان
تا مرتکب عصیان نشوند و دوزخ را بر بهشت اختیار
نکنند فرمود ای آنکسانیکه دعوی عقل میکنند
اندیشه کنید در اینکه آیا آنچه مذکور شد از
سایر انواع نعمت که سبب سرور و لذت است بهتر
است و خوبتر از روی پیشکشی و ماحضری یا درخت
زقوم که باعث محنت است و در نهایت مرارت و وخامت
و درخت زقوم مانند درختی است در ولایت
تهامه و برگهای خورد دارد و میوه او در غایت بدبوی
و عفونت است و شبه نیست در آنکه تلخی و عفونت آن
درخت بمراتب زیاده از آن درختست که در تهامه
است و اهل جهنم را ما وراء علف این شجره غذا
خواهد بود که بخاطر هیچ کس خطور نکرده و هیچ
کوشی نشنیده و در مجمع البیان مسطور است
صنادید قریش را گفت که محمد صلی الله علیه وآله
میترساند ما را از زقوم و زقوم بلغت اهل یمن بربر
مسکه و خرما است یعنی میوه لذیذ دارد و اصلا
در خوردن آن تشویشی و ترسی نیست ابو جهل بجواریت

واکابر عرب را بمنزل خود اورد و کنیزرا گفت
که زقمنا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبد و خرما
اورد ابوجهل ملعون گفتا تو انجوید که زقوم
که محمد صلی الله علیه و آله ما را بان میترساند حق تعالی
آیه فرستاد که زقوم این نیست که اینها میخورند
انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم یعنی بدرستیکه زقوم
درختی است بیرون امده در بیخ دوزخ یعنی
در قعر دوزخ رویده شده الی اخره

قوله تعالی
فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ الآیة

چون حضرت ابراهیم از پروردگار خود طلب نمود
فرزند صالح حقتعالی دعای او را مستجاب فرمود
چنانکه میفرماید پس مژده دادیم او را بغلامی
حلیم یعنی به پسری بردبار با حلم که در کار ما
تعجیل نمیکرد پیش از وقت با وجود خدمت او وران
وحلم او بمرتبه بود که در اول نحوا و بلوغ چون
پدر با او گفت ترا ذبح کنم فرمود بکن انچه ترا
فرمود

فرموده اند و قصه خواب حضرت ابراهیم علیه السلام باین
وجه بود که در خلاصة الواعظین نقل کرده که وقتیکه
حق تعالی اسماعیل را از هاجر با براهیم علیه السلام داد
بحکم یزدانی هردو را از زمین شام بمکه اورد و اسماعیل
علیه السلام انجا نشو و نما یافت تا وقتیکه ابراهیم علیه السلام از
طرف شام بدیدن او امد در وقتیکه اسماعیل سیزده
ساله بود روزی از شکار باز گشته و از اثار
غبار شکار گرد بر گل رخسارش نشسته و از تاب افتاب
طنار سنبل بر تابش اشفته حضرت خلیل بر سر راه نشسته
بود چون چشمش بر اسماعیل افتاد رخساری
دید چون گل شکفته و عذاری مشاهده نمود
تابنده تر از ماه دو هفته مهر پدری از طبع
بشری در حرکت امد و غیرت الهی نیز سلسله محبت
را متحرک ساخت چون شب ترویه ماه ذیحجه رسید حضرت
ابراهیم بعد از وظیفه عشا سر بالین استراحت
نهاد در خواب باو ندا کردند که دعوی محبت ما میکنی
و مهر فرزند در دل خود قرار داده اگر تشنه وصال
مائی برخیز و بکار تیغ فرزند دلبند خود قربان کن

ابراهیم از سطوت این خواب بیدار شد همه روز
روز ترویه در اندیشه این خواب بود که آیا این
خواب رحمانی است یا وسوسه شیطانی و در شب نهم همان
خواب دید الی آخر الآیه و الحمد لله

قوله جل جلاله

وَاِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ اِذْ اَبَقَ
اِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ

و بدرستیکه یونس بن متی از جمله فرستادگان
و مبعوث شدگان بود بر اهل نینوا بود که
از بلاد موصل است و بعد از تکذیب قوم و حرمان
او از ایمان ایشان از انجا بیرون رفت و رو بجانب
دریای هند نهاد القصه یونس علیه السلام در میان کشتی
درآمد و چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان
گفتند بنده گریخته در میان کشتی است که کشتی
نمیرود و عادت آن قوم چنان بود که هرگاه
کشتی نمیرفت بنده گریخته را در دریا میانداختند
حاشا که بنده گریخته باشی چه سیما اراده مردی
و صلاح

و صلاح از بشره تو ظاهر است یونس مبالغه
کرد که گریخته منم و من خود را از شما بهتر میدانم
چون در این مبالغه بحد اطناب رسید و قوم
او از این منع میکردند فرمود قرعه بکشید یا قرعه
بزنیم اگر بنام من برآید مرا به دریا بیندازید پس
قرعه زدند با اهل کشتی سه نوبت و بروایتی
چهل نوبت پس گشت یونس از قرعه افتاد کان
یعنی در جمیع نوبت بنام یونس علیه السلام بر آمد اهل
کشتی او را برداشتند تا بدریا انداختند حق
تعالی بماهی امر کرد که یونس بجهة آنکه ترک اولی
کرده در اینکه بدون اذن من از میان قوم بیرون
آمده میخواهم که او را چند روزی در شکم تو محبوس
سازیم باید که او را نیک محافظت کنی نوعی نکنی
که جراحت به اندام او رسد و ترکیب او از هم برود
که من او را طعمه تو نساخته ام ماهی بکنار کشتی آمد
دهن باز کرد ملاحان او را بطرف دیگر بردند
باز همانجا پیدا آمد و آنجانب دیگر آوردند آنجا
نیز همان ماهی پیدا شد الی آخر الآیه

سورة ص

بسم الله الرحمن الرحيم

ص والقرآن ذي الذكر بل الذين كفروا في عزة وشقاق كم اهلكنا من قبلهم من قرن فنادوا الآية

در مجمع البیان و در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که هر که در شب جمعه این سوره را قرائت نماید او را خیر دنیا و آخرت دهند که بهیچ کس نداده باشند مگر پیغمبر مرسل یا ملک مقرب را و او را به بهشت برند و هر که با او باشد از اهل و خادم که بخدمت او قیام نموده در دنیا اگرچه از اهل شفاعت نبوده باشد قوله تعالی ص در معنی صاد اختلافست در خلاصة المنهج از امام جعفر الصادق علیه السلام نقل کرده که ص اسمیست از اسماء الهی که حق تعالی بان سوگند یاد فرموده و گویند اشاره است بهر اسمی از اسماء حسنی که در اولش

ص

در اولش صاد باشد مثل صانع و صابر و صمد و صادق و یا اشاره است بصدق محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و یا اشاره است بصورت محمد صلی الله علیه و آله و در صافی از حضرت صادق نقل کرده است که صاد نام چشمه ایست که منبع او از تحت عرش است و همان چشمه ایست که وضو ساخت پیغمبر از آن وقتیکه عروج فرمود و داخل میشود بآن چشمه جبرئیل علیه السلام هر روز یک مرتبه پس فرو میرود در آن پس بیرون میاید از آن پس حرکت میدهد بالهای خود را نیست یک قطره که تقطیر کند از بالهای او مگر آنکه خلق میفرماید از آن قطره ملکی را که تسبیح میکند خدا را و تقدیس و تکبیر و ثنایش میکند او را تا روز قیامت در کتاب خرایج از امام موسی کاظم علیه السلام نقل نموده است حدیثی که سوال کرده شد از آنجناب که ص چه چیز است که امر کرده شد که غسل کرده شود در آن یعنی پیغمبر در آن غسل نماید الخ

قوله تعالی

ص

اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب حلیم

چون کفار قریش کلماتی گفتند که باعث ملالت
و کدورت حضرت رسالت شد حق تعالی از
جهت تسلی قلب مبارک آنحضرت در این شریفه فرمود
صبر کن و شکیبائی پیشه کن ای محمد صلی الله علیه و آله
بر آنچه میگویند از تکذیب و استهزاء و یاد کن بندهٔ
ما داود را یعنی بذکر قصهٔ او که متضمن
ترک ندب است معصیت الهی را در چشم کفار
بزرگ گردان و با وجودی علو مرتبه و رتبه نبوت
و کرامت دائمی چون ترک ندب کرد حق تعالی
او را در معرض خطاب و عتاب آورده تا انکه
بعد از استغفار و تضرع بسیار از سر او گذشت
پس شما ای کفار قریش که از اهل کفر و طغیان
و شرک میباشید با وجود این زنا با استهزاء کنایت
هیچ میدانید بعد از این شما بچه مرتبه خواهد
بود

بدانکه در ترک ندبی که داود علیه السلام مرتکب شد
اختلافست بعضی بر آنند که داود علیه السلام در محراب
عبادت بود که جبرئیل بصورت مرغی خوشترین مرغها بود
بالای محراب او نشست داود علیه السلام نماز را قطع
فرمود که مرغ را بگیرد مرغ بخانه اوریا افتاد
داود بطلب مرغ رفته ناگاه زن اوریا را دید
حالتیکه برهنه بود و غسل میکرد داود باو میل
کرد اوریا شوهر او را حکم فرمود که پیشا پیش
تابوت برود رفت کشته شد و داود زن او را
برد اما در حدیث طولانی از حضرت امام رضا علیه السلام
این قول را منع فرموده میفرماید ابدا این قسم
نشده و بعد از آن حکایت این قصه را بوجه صحیح
میفرماید هر که بخواهد به عیون اخبار الرضا علیه السلام
رجوع نماید یا از جای دیگر ملاحظه فرماید

قوله سبحانه

ولقد فتنا سلیمان والقینا علی

ص

كرسيه جسدا ثم اناب

یعنی بدرستیکه ما امتحان و آزمایش کردیم سلیمان را
و انداختیم یعنی بزن او را الهام ساختیم تا انداخت او را بر
تخت او تنی بی روح که پسر مرده او بود و این قصه
بر این وجه است که در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که روزی سلیمان علیه السلام گفت امشب
امشب کرد هفتاد زن برایم که خدا مرا از هر زنی پسری
بدهد که در راه خدا شمشیر بزنند و ان شاء الله نگفت
پس چون شب شد با زنان نزدیکی نمود پس هیچ
یک حامله نشدند مگر یک زن که ولد ناتمام مرده
آورد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که بحق آن خدایی که جان محمد بید قدرت اوست اگر
سلیمان بکلمه ان شاء الله مترنم میشد هر اینه خداوند
پسران را که خواسته بود باو میداد که جهاد میکردند
در راه خدا در حالتیکه سواره باشند بر اسب و فرمود
جسدی که بود بر کرسی سلیمان این جسد بود قوله
سبحانه

ص

سبحانه و تعالی ارکض برجلک از امام جعفر صادق مرویست
که ایوب هفت سال در زندان بلا و امتحان محبوس شد
و در این مدت اصلا شکایت نکرد چون ابلیس در صدد
این برآمد که نوعی بکند که از او شکایت از مرض و محن
صادر شود او را بشکایت و اعراض و سایر ترک دعا
او بمدت انجامید حق تعالی جبرئیل علیه السلام را نزد او
فرستاده خطاب کرد که ارکض برجلک الخ یعنی بزن
پای خود را بر زمین ایوب نیز فرموده او بر زمین
زد چشمه از زیر قدم او جوشید یکی گرم و دیگری
سرد جبرئیل علیه السلام گفت ای ایوب این چشمه گرم
جای غسل کردنست چشمه دیگر سرد و آشامیدنی

قوله سبحانه

وخذ بيدك ضغثا فاضرب به ولا
تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد

ص

اِنَّهُ اَوّابٌ

در خلاصة المنهج که در زمان مرض حضرت ایوب علیه السلام
زوجهٔ او لیا بنت یعقوب بمهمی رفته بود
دیر آمد ایوب سوگند خورد که چون عافیت یابد
او را صد چوب بزند چون صحت یافت خواست
که سوگند خود را راست کند اما چونکه او را
بسیار دوست میداشت بجهة آنکه در ایام بیماری
او آنچه قاعده خدمتکاری بود دقیقهٔ فرو نه گذاشت
این رنج بر او دشوار آمد حق تعالی سوگند او را
راست نمود بآسان وجهی چنانکه در این آیه میفرماید
که بگیر بدست خود دستهٔ از چوبها یا گیاه
خشک شده یا از شاخهای باریک که بعدد صد چوب
باشد پس بزن زن خود را بآن دستهٔ گیاه
بیکبار و مخالف قسم مکن در مجمع البیان روایت
از ابن عباس نقل کرده که سبب سوگند آن بود
که ابلیس بصورت طبیب خود را بزن ایوب نمود
او

ص

او دوای ایوب را از او طلبید ابلیس گفت من دوای او
میکنم بشرط آنکه چون عافیت یابد گوید که من شفا او را
دادم نه غیر من زن قبول نموده این کلام را بعرض ایوب
رسانید ایوب در غضب شده قسم خورد که چون صحت
یابد او را صد چوب بزند انا وجدناه صابرا بدرستیکه
یافتیم ایوب را صبر کننده بآنچه باو رسید از جان و مال
و فرزند نعم العبد انه اواب نیکو بنده است
ایوب بدرستیکه او رجوع کننده است بدرگاه
ما و بالکلیه روبجانب ما آورده است بدانکه صبر مقامیست
بلند و خصلتی است ارجمند و در موضع عدیده از
کلام مجید تمجید صابران شده و در اخبار اهل البیت علیهم السلام
الصبر مفتاح الفرج الی آخر حدیث

قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ

قُلْ مَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ

ص

للعالمين

يعني بگو اي محمد صلى الله عليه وآله كفار مكه را كه نمی‌طلبم شما را به تبليغ رسالت و ادای وحی و هدايت شما به راه حق هيچ مزدی يعنی مالی كه بخشيد آن بمن بدهيد و نيستم من از جمله متكلفان يعنی از جماعتی كه آنچه در ايشان نباشد و اهليت آن نداشته باشند از خود ظاهر كنند و شما را كه من هرگز دعوی چيزی نكرده كه نزد من نبوده بر آن سر تحقيق بدانيد كه ان هو الا ذكر للعالمين كه نيست قرآن مگر پندی از خدای او سبحانه مر جميع عالميان را از جن و انس در كشاف آورده كه متكلف را سه علامت است يكی آنكه نزاع كند با كسيكه برتر باشد از او دوم آنكه فرا گيرد چيزی را كه مقدار او نباشد سيم آنكه چيزی را كه نداند بمردمان گويد الی آخره

سورة الزمر

بسم الله الرحمن الرحيم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

و قوله

الزمر

في ثواب قرائة سورة الزمر ابي بن كعب از حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم روايت ميكند كه هر كه سورة الزمر را بخواند حق تعالى او را از رحمت خود منقطع نگرداند و ثواب خائفين و خاشعين در نامه اعمال او ثبت كند و از امام جعفر صادق عليه السلام نقل است كه هر كه اين سوره را قرائت كند حق تعالى شرف دنيا و آخرت باو عطا فرمايد و او را بی سابی مردمان عزيز گرداند بر وجهی كه هر كه او را ببيند هيبت و سطوت او بر دل او می نشيند و اگر چه مال و عشاير نداشته باشد حرام گرداند بدن او را بر آتش دوزخ و هزار مدينه در بهشت بنا كند برای او كه در هر مدينه هزار قصر باشد و در هر قصری صد حور العين الی آخره

قوله سبحانه

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ

الزمر

لكم ولا تزر وازرة وزر اخرى ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم تعملون

ظاهرا اين شريفه انست كه اكر كافر ميشويد اى اهل
مكه يا كفران نعمة او كنيد پس بدرستيكه خداى تعالى
بى نياز است از ايمان يا از شكر كذارى شما پس كفر وكفران
شما ضرر باو نمى رساند بلكه ضرر ان بشما عايد ميكردد
ونمى پسندد بندكان خود را در كفر وكفران
وامر بدان نميكند چه ان منشاء ضرر عبادات و اين قبيح
است واو سبحانه از قبيح مبراست واكر سپاس
دارى كنيد بر نعمة ايمان وغيران مى پسندد انرا
براى شما زيرا كه شكر كذارى سبب مزيد نعمة است
ونمى بردارد نفسى كه بردارنده بار كران خود است
بار كران نفس ديكر را يعنى حق تعالى بكناه زيد عمرو را
نكيرد چه ان عدل ولست از عدل پس هر كس مواخذ است
به كناه خود نه به كناه غير خود پس بسوى پروردكار
شما

الزمر

شما است جاى بازكشت شما يعنى مرجع نيك وبد شما
بسوى شما است پس خبر خواهد داد شما را بانچه بوديد
كه در دنيا ميكرديد بدرستيكه او دانا است وانچه در
سينها است از اسرار مخفية پس چكونه اعمال شما از او پوشيده
شود قوله سبحانه

واذا مس الانسان ضر دعا ربه منيبا اليه ثم اذا خوله نعمة منه نسى ما كان يدعوا اليه من قبل وجعل لله اندادا ليضل عن سبيله قل تمتع بكفرك قليلا انك من اصحاب النار الى اخر الاية

اورده اند كه عتبه ابن ربيعه را ابو حذيفه سلمه كرفتار
شدند بمحبت حق تعالى انابت كرده ترك بت پرستى نمودند
وچون بليه بر نعمة مبدل شد مرتد شدند وباز

مشرك شدند و مردمانرا اضلال كردند حق تعالی
این آیه را فرستاد كه حاصلش اینست كه وچون
رسد آدمیرا یعنی عتبه بابی حذیفه را ضرری از مرض
از مرض و شدت و غیران از انواع محنت بخوانند پروردگار
خودرا درحالیكه بازگردنده است بسوی او

قوله تعالی
انما یوفی الصابرون اجرهم
بغیر حساب

یعنی جز این نیست كه بتمام وكمال داده میشوند صابران
كنندگان بر مهاجرت و مفارقت و كربت و ملامت مزد
شان را بی شمار یعنی از بسیاری ثواب ممكن نباشد شماره
آن نگاه داشتن از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
مرویست كه فرمود روز قیامت نصب ترازوی كنند عمل
برای نماز و صدقه و حج پس جزای اعمال ایشان را
به تمام وكمال بایشان دهند واز برای اهل بلا كشان
صابر هیچ ترازوی نصب نكنند و دیوانی وضع نه
نمایند بلكه مزدهای ایشانرا به تمام وكمال بیحساب
برایشان

برایشان فرو ریزند وكار ایشان بدرجه رسد كه اهل
عافیت در دنیا كه ببلاها وآفتها در دنیا مبتلا نبوده
باشند تمنا كنند كه كاشكی بدنهای ایشانرا در دنیا به
مقراض پاره پاره میكردند تا امروز با اهل بلا در ثواب
درجه سلوك نمودندی در خبر است كه روز قیامت جماعت
غازیان را كه در دنیا شربت شهادت چشیده باشند بجلوه
بهشت [illegible] چون بدر بهشت رسند جماعتی بینند كه
بر صدر جنت نشسته باشند گویند بخداوندا ما فرزندان [illegible]
یتیم كردیم و زنانرا بیوه كردیم و جان خود را فدا كردیم
كه چرا اینها پیش از ما به بهشت رسیده اند خطاب آید كه ایشان
درویشان امت محمد اند شما در جمیع یك بار به تیغ كفار
شهادت یافتید وایشان صد بار به تیغ ابتلا و تیر امتحان
كشته میشدند مرتبه شهادت شما بمرتبه ایشان نرسد و
نعم ما قیل غازی بهر دشمن اسلام [illegible] غافل كه شهید
عشق فاضلتر از اوست فردا بقیامت این بآن كی ماند كه
این كشته دشمن است وآن كشته دوست

قوله سبحانه

وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

یعنی وانکس که آورد سخن راست و تصدیق نمود بان انکروه ایشانند پرهیزکارانند نه غیر ایشان در خلاصة المنهج مسطور است که مراد از اول جبرئیل است که قران را از جانب حضرت عزت آورده و ثانی حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وآله وسلم که تصدیق بان نمود در مجمع البیان از اهل بیت علیهم السلام نقل نموده که آن کس که اورد سخن راست محمد است صلی الله علیه وآله وسلم و آن کسیکه تصدیق بان نمود امیر المومنین علیه السلام است و در شب معراج چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به اسمان بردند ملکوت السموات را بان عرض کردند خطاب رسید با و برو قوم خود را بانچه مشاهده کردی خبر ده گفت خدایا قوم سخن مرا تصدیق نخواهند کرد از جانب عزت خطاب امد که تصدیق کند علی و هو الصدیق الاکبر تصدیق تو خواهد کرد علی ابن ابیطالب و او صدیق

الکرست

اکبر است نیز نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود والصدیقون ثلثة یعنی تصدیق کنندگان سه کس اند حزقیل مومن ال فرعون حبیب نجار صدیق الیاس و علی ابن ابیطالب صدیق المحمد صلی الله علیه وآله ایضا در کتاب مزبور است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در بعضی ابعزا فرستاد امیر المومنین علیه السلام را با ایشان امیر فرمود و بعد از ان فرمود که کیست فضل ابن عم مرا از قران بگوید عمار یاسر برخواست و گفت من بگویم یا رسول الله فرمود بگو عمار گفت یا رسول الله قال الله تعالی والذی جاء بالصدق و صدق به رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود صدقت یا عمار

قوله سبحانه

اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

در صافی بروایت عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمود که هیچ کس بخواب نمیرود مگر نفس او بسوی آسمان میرود و باقی میماند روح او در بدن او و قرار میگیرد میان ایشان مثل شعاع آفتاب پس اگر اذن داد حق تعالی در قبض ارواح اجابت میکند روح نفس را یعنی از بدن قطع علاقه بالکلیه نموده ملحق میشود و اگر اذن داد حق تعالی در بازگشتن اجابت میکند نفس را روح اینست قول حق تعالی الله یتوفی الانفس حین موتها پس آنچه میبیند خواب کننده در ملکوت آسمانها از بوی خواب او تأویل است و آنچه میبیند در میان آسمان و زمین از تخیلات شیطانست و تأویلی ندارد و حاصل یك دفعه آنست که روح از بدن قطع تصرف و علاقه نماید در ظاهر و باطن اینوقت مرگست و یك مرتبه آنست که قطع علاقه میکند در ظاهر ولیکن در باطن تصرف دارد و این وقت خواب صاحب خلاصه گوید که در توریة مسطور است که ای فرزند آدم بو طریقی که بخواب میروی بمیری و بو طریقی که بیدار میشوی زنده گردی قوله قل اللهم فاطر السموات والارض الی آخر در مجمع البیان

المنجح روایت است که ربیع ابن خثیم از زهاد بود روزی از واقعه جانسوز امام حسین علیه السلام خبر داد لعنت بر قاتلان او کرد و گفت آه کشتند آنکسی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم او را بر دامن خود مینشاند و دهن خود را بر دهن او مینهاد و بعد از آن آیه قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادك فیما کانوا فیه یختلفون را تلاوت فرمود قوله سبحانه

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا الآیة

جماعت عاصیان امت پیغمبر آخر الزمان را این آیه شریفه بشارتی است که باعث سرور قلب و روشنائی چشم ایشانست بلکه در تمام کلام الله آیه که باعث امیدواری گناهکاران شیعیان باشد بمثابه این آیه شریفه نیست چنانچه در مجمع از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که بدرستی نیست در قرآن آیه وسیع تر بحسب رحمت و مغفرت

از ابن ابیه و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه واله
روایت میکند که انحضرت فرمود دوست ندارم که دنیا
وما فیها از من باشد بعوض این ایه در تفسیر علی ابن ابراهیم
قمی رحمة که این ایه نازل شد در باره شیعیان علی ابن ابیطالب
علیه السلام خاصة در روضه کافی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمود بتحقیق یاد فرمود
خدا تعالی در کتاب خود میفرماید یا عبادی الذین الی اخر آیه
فرمود بخدا قسم که اراده نکرده است باین غیر شمارا وحاصل
این ایه شریفه انست که بگوای محمد صلی الله علیه واله خدا
میفرماید که ای بندگان من انانکه اسراف کرده اند
بارتکاب ذنوب کبیره بر نفسهای خود یعنی معاصی از خدا
کذرانیده اند نومید مشوید از رحمة خدا بدرستیکه
خدا محو میکند گناهان همه ان صغیره را وکبیره را واگر
چه از حد وحصر متجاوز باشد بغیر از شرک که امرزیده
نشود که ان الله لا یغفر ان یشرک به شرط دیگر در غفران
از معصیت قبول طاعة محبت و ولایة امیر المومنین و
ائمه معصومین صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین است
زیرا که بی ولایة اهل بیت هیچ گناهی امرزیده نشود وهیچ
طاعتی

طاعتی بی محبت ایشان قبول نمیشود الی اخر حدیث

قوله سبحانه

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

یعنی از برای خدا ست کلید های اسمانها و زمین
مراد انست که ما للجمیع امور علویات وسفلیات
خدا تعالی است غیر او را تصرف نیست در خلاصة
المنهج بروایت ابن عباس نقل میکند که مفاتیح زمین
ارزاق ورحمة است پس ابواب رزق را هر که خواهد گشاید
و بر هر که مصلحت بیند ببندد و بروایتی حافظ همدانی نقل نموده
که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود از رسول خدا صلی
الله علیه واله پرسیدم که مقالید اسمان و زمین چیست
فرمود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هو الاول
والاخر والظاهر والباطن له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی
لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این

كلمات با بركات كه متضمن توحيد و تمجيد و تكبيرات
مفاتيح خيرات و بركات اسمان و زمين اند هركه اين
كلمات در وقت بامداد بگويد حق تعالى او را شش خصلت
كرامت اول او را از ابليس و لشكر او نگاه دارد دويم
قنطارى جزد باو بدهد كه از كوه بزرگتر باشد سيم
او را بدرجه نيكوكاران رساند چهارم حور العين را
جفت او گرداند پنجم دوازده هزار فرشته را بفرمايد
كه اين از او شنيده بروى نويسند تا روز قيامت براى
او گواهى دهند انشاء الله تعالى ششم ثواب خواندن
توريه و انجيل و زبور و قران باو دهند و چنان باشد
كه حج و عمره مقبول كرده باشد و اگر در ان ماه بميرد
از شهدا باشد

قوله سبحانه

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا
حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خزنتها
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

يعنى

يعنى و برانند به لطف و مرحمت و ملايمت متقيان را به
بهشت تا چون بيايند به بهشت و تبعات ابدى و دولت
سرمدى فيروز گردند و گشوده شده باشد درهاى بهشت
پيش از رسيدن ايشان در مجمع البيان از حضرت صادق عليه السلام
از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش از على عليهم السلام روايت مى
كند كه انحضرت فرمود بدرستيكه از براى بهشت هشت درست
كه داخل ميشود از آن پيغمبر و صديقان و دريست كه داخل
ميشوند از او شهيدان و صالحان و پنج درست كه داخل
ميشوند از ان شيعيان و دوستان ما پس از صراط نازل ميشوم
متصل ايستاده ام ميخوانم خدا تعالى را و ميگويم
پروردگارا من سلامة دار شيعه و محبان مرا و انصار
و اولياء مرا و هر كه بمن تولا نموده است در دار دنيا
ناگاه ندا از بطنان عرش رسد كه بتحقيق اجابت نمودم
دعوت ترا و قبول نمودم شفاعت ترا در حق شيعه
تو و تتمه حديث در كتاب جبور او در صافى از حضرت
امام جعفر الصادق عليه السلام منقول است كه حواميم ريحان
قران است و در خلاصه روايت است از رسول خدا صلى
الله عليه و آله نقل ميكند كه حواميم زيور قران است

و بروایت دیگر هر چیزی را میوه ایست و میوهٔ قرآن
حوامیم است زیرا که این سورها روضهای پاکیزه اند
که متصل اند به یکدیگر هر که در مرغزار بهشت چرا کند باید
که حوامیم بخواند و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه
واله وسلم روایت کرده که هر که سورة المومن را در هر شب
جمعه بخواند بیامرزد خدا گناهان گذشته و آینده او
را الخ

سورة المؤمن

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم

وقوله سبحانه

یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم
شیء لمن الملک الیوم لله الواحد القهار

روزیکه بندگان بیرون آیند از قبرها پوشیده نشود
در آن روز بر خدا از اشخاص و اعمال و احوال بندگان
چیزی چرا آنکه علم او بهر یک عمل کنند کان عملها
ایشان رسیده باشد پس بر وفق عملها همه را جزا
دهد

دهد در خلاصة المنهج است که حق تعالی در روز جزا همه
مردمان در زمین سفید که مانند نقرهٔ خام است جمع کند
اول چیزیکه بان تکلم کند این باشد که ندا کند بهمه ایشان
لمن الملک الیوم یعنی از برای کیست پادشاهی و فرمان روائی
امروز و چون کفار را در آن روز علم ضروری بوحدانیت
او سبحانه تعالی حاصل شده باشد پس در جواب با جمیع مؤمنان
متفق الکلمه شده گویند لله الواحد القهار ایضا در
کافی مروی روایت است لمن الملک الیوم هیچ کدام
از اهل محشر را طاقت جواب دادن نباشد پس او سبحانه
بذات مقدس خود جواب داده گوید لله الواحد
القهار و در صافی از توحید از امیر المؤمنین علیه السلام نقل
میکند در حدیثی که آنجناب بتفسیر حروف میفرمود فرمود
میم ملک الله است روزیکه هیچ مالکی نیست غیر از
او سبحانه و تعالی میفرماید خدای تعالی در آن روز
لمن الملک الیوم پس سخن گویند ارواح پیغمبران و
رسولان و حجج الهی میگویند لله الواحد القهار
پس میفرماید خدای جل جلاله الیوم تجزی الخ قوله تعالی یعلم
خائنة الاعین یعنی میداند خدا چشمهارا که خیانت کنند

است و ان عبارت از اینست که در دیده مجرمی نگاه
کند **قوله سبحانه** قال فرعون

ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد

اقتل موسی یعنی چون موسی فرعون را دعوت با
ایمان نمود و آیات ظاهره و حجج باهره اقامه نمود
فرعون دانست که موسی علیه السلام پیغمبر خدا است و از
قتل او ضرر کلی باو وارد میشود بجهة اینکه کسی توهم
نکند که فرعون عجز آورده در میان مردم اظهار جلادت
میکرد و چنانکه حق تعالی خبر داده در این آیه شریفه
گفت بگذارید مرا تا بکشم موسی را و چون اراده
قتل او مینمود ارکان دولت او این را نمی پسندیدند
و منع او میکردند میگفتند که او مرد نیست ساحر است
و پیدا است که از دست او چه خیزد و اگر او را بکشی
دعا با

دعا با خواهند گفت که فرعون بجهة آنکه نتوانست
با او معارضه کند او را بقتل آورد در تفسیر صافی از حضرت
صادق علیه السلام روایت میکند که از آنجناب سؤال شد که
چه بود آنکه منع میکرد فرعون را از قتل موسی
علیه السلام یعنی باعث اینکه فرعون با وجود آن تسلط چرا
دشمن مانند موسی را نکشت حضرت فرمود منع کرد
او را صحت نسب او یعنی چون فرعون از نسل حرام نبود
و مرتکب امر خطیر نشد و بعد فرمود نمی کشد پیغمبر و نه اولاد
پیغمبر را مگر اولاد زنا قوله تعالی و قال رجل مؤمن من آل
فرعون یکتم ایمانه یعنی مردی از آل فرعون که کتمان ایمان
خود مینمود از بنی اسرائیل بود و نام او حبیب
بود و بروایت شمعون و اصح و اشهر حزبیل است
که ابن عم موسی علیه السلام بود و در روایتی که
مدت صد سال بود که ایمان داشت و تقیه مینمود
و از امام جعفر صادق علیه السلام است حدیث شریف التقیة دینی
و دین آبائی **قوله سبحانه**

ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات

المؤمن

فما زلتم في شك مما جاءكم به حتى اذا هلك قلتم لن يبعث الله من بعده رسولا كذلك يضل الله من هو مسرف مرتاب

حکایت از قول مومن آل فرعون که بقوم بنی اسرائیل
موعظه میفرمود یعنی بتحقیق آمد شما یوسف بن یعقوب
علیهم السلام پیش از موسی بحجتهای روشن و دلایل ناطقه
بر صدق قول او و پس همیشه بودند در گمان از
انچه اورده بود شما از توحید و احکام تا انکه چون
فوت شد گفتید با یکدیگر هرگز مبعوث نخواهد
کرد خدا بعد از یوسف علیهم السلام رسولی را در خلاصة
المنهج مسطور است که اکثر مفسران بر انند که فرعون
زمان موسی همان فرعون زمان یوسف بود بن
بواسطه انکه [illegible] که فرعون را داشت معدا و مرد
بدعا یوسف زنده گشت و تا زمان موسی عمر یافت
پس جبرئیل گفت که یوسف پیش از این آمد شما با معجزات
ظاهره بینه که از انجمله زنده کردانیدن فرس بود شهادت
طفل

المؤمن

بود بر نبوت او و از جنات در مجمع البیان از امام
محمد باقر علیه السلام منقول است در حدیثی که تا بجابر عرض
شد که یوسف رسول و نبی بود فرمود بلی اما نشنیده
قول خدای تعالی را ولقد جاءکم یوسف بالبینات تا آخر
چون آل فرعون از سخنان حزبیل حق تعالی در این
آیات خبر داده فهمیدند که حزبیل بموسی ایمان
اورده و از عبادت فرعون دست برداشته زبان
ملامت بر او دراز کردند گفتند عجب است از تو
که فرعون را میگذاری و پرستش کسی دیگر را اختیار
میکنی حزبیل دیگرباره در صدد نصیحت در آمد و گفت
و یا قوم ما لی ادعوکم الی النجوة و تدعوننی الی النار

قوله سبحانه

فوقیه الله سیئات ما مکروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب

یعنی پس نگاه داشت خدای تعالی حزبیل را که مومن آل
فرعون باشد از بدیها انچه کردند و اندیشه نمودند

در قتل او و در خلاصة المنهج روایت چون حزبیل
اظهار ایمان کرد فرعون امر بقتل او کرد فرار نمود
و بکوهی که در آن نواحی بود متحصن گشت و به عبادت
و طاعت مشغول گشت حق تعالی سباع را بحراست
او امر کرد اینها بحوالی آنکوه در آمده پاسبانی او میکردند
و این از مبادی تفویض او بود و از بعض تفاسیر
نقل میکنند فرعون بعضی از خواص خود را فرستاد تا ویرا
بیاورند و بسیاست رسانند ایشان چون آنجا رسیدند
حزبیل در نماز بود محافظت سباع را دیدند هراسان
شدند و نزد فرعون آمده حال خود را معروض
فرعون از ترس آنکه مبادا این سخن بگوش مردم رسد
همه ایشان که بقتل حزبیل رفته بودند امر کرد

وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

یعنی فرو گرفت به کسان فرعون که بقتل حزبیل رفته بودند
بدی عذاب که قتل است و گفته اند مراد به آل فرعون همه
اتباع اوست قبطیان باشند و سوء العذاب غرق
شدن ایشان است در دنیا و در آتش در برزخ در
عقبی

عقبی چنانچه میفرماید النار یعرضون علیها یعنی فرا گرفت
کرفت آل فرعون را آتش دوزخ در حالتیکه عرض کرده
میشوند بر آتش غدوا وعشیا یعنی در صبحگاه و شبانگاه
یعنی مکانی که آل فرعون در دوزخ داشته باشند
هر روز در این دو وقت بر ایشان نمایند

قوله سبحانه

لَخَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

یعنی هر آینه آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است نزد شما
از آفریدن آدمیان مراد آنست آنکسی که قادر باشد
اولا بر خلق ~~اسمانها~~ آدمیان مراد آنست آنکسی که قادر باشد
اولا بر خلق آسمانها و زمین بی اصل و ماده با وجود
با وجود عظمت و بسط آن هر آینه قادر خواهد بود بر آفریدن
انسان و ثانیا از اصل و ماده ولیکن بیشتر مردمان نمی
دانند که این آفریدن آسانتر است بجهت زیادتی غفلة
و متابعة هوا تامل در این معنی نمیکنند در خلاصة المنهج

بعد از تفسیر این آیه میگوید و بدانکه در حکایت دجال
اسماء بن زید روایت میکند که جمیع احوال او را از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند فرمود که
او دجال است از آدمیان دیگر بقد بلند تر است
و بجثه قویتر و یک چشم دارد و علامات خروج او آنست
که مردم سه سال پیش از خروج او بقحط و غلا مبتلا
باشند سال اول آسمان آنچه بارد ثلثی باز گیرد و زمین
از آنچه رویاند ثلثی نگاه دارد و در سال دویم
دو ثلث باز گیرد و در سال سیم نه از آسمان بارد و
نه از زمین گیاه روید و اکثر حیوانات از گرسنگی
بمیرند و بدانکه چون دجال خروج کند همه شهرها را
مسخر کند مگر مکه و مدینه چون قصد آن کند از آسمان
فرشته بیاید و او را منع کند آنگاه زلزله پیدا شود
هیچ منافق در مدینه نماند الا که بیرون آید متابعت
دجال کند و مومنان پناه به بیت المقدس برند
دجال او را محاصره کند که صاحب الزمان صلوات الله
وسلامه علیه بر ایشان ظاهر شود در وقت نماز
بامداد و قامت بگوید و با ایشان به نماز مشغول
شود

شود عیسی علیه السلام از آسمان نازل شود در نماز بحضرت اقتدا
کند

قوله سبحانه

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ

سان مشرکانست که زود باشد که ببینند عاقبت کار خود را
که تکذیب پیغمبر را می کنند و آن وقتی است که غلهای
آتشین در گردن ایشان باشد و زنجیرها در گردن
در حالتیکه کشیده شوند در حمیم که آب جوشان است در
خلاصة المنهج روایتست از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
که حق تعالی در دوزخ ابر سیاه آفریده کفار را گوید شما
را چه آرزوست ایشان گویند که آرزوی باران داریم
حق تعالی ابر را امر فرماید که بجای باران غلها و زنجیرها ببا
رد و بندها بر سر ایشان آید و غلها بر سر غلها بر بند
بر بند شود و غل بر غل و در آن وقت آن ابر آتش بیارد
و دوزخ گرم تر شود قوله تعالی ادخلوا ابواب جهنم
این خطاب و خطاب رب العزه در فردای قیامت بمشرکان و
کفار که داخل شوید ای اهل شرک و طغیان بدرهای

السجدة

سبعة جهنم خالدين فيها در حالتيكه مخلد باشند فبئس مثوى
المتكبرين پس بد بدار امكا هيست متكبرانرا كه كردن
كشى كردند بعد از اين ايات متوجه سيدكاينات صلى
الله عليه وآله وسلم شده او را تسكين فرمود و بصبر امر
فرمود ميفرمايد كما قال الله تعالى فاصبر ان وعد الله
حق صبر كن اى محمد صلى الله عليه وآله بر ايذاء قوم و
بر طريق حق و بشارت و تخويف قوم ثابت قدم باش اگرچه
مستلزم شفقت و اذيت باشد بدرستيكه وعده خدا
بنصرت اوليا و هلاك اعدا در دنيا و عقبى حق است
و درست و راست است بلا شبهه فاما نرينك بعض
الذى نعدهم سورة السجدة

بسم الله الرحمن الرحيم

حم تنزيل من الرحمن الرحيم كتاب فصلت
اياته قرانا عربيا لقوم يعلمون

فى ثواب قرائة سورة السجدة در مجمع از رسول خدا
صلى الله صلى الله عليه وآله وسلم روايت ميكند كه فرمود
كه هر

السجدة

كه هر كه حم سجده را بخواند هر حرفى از آن ده حسنه در
نامه عمل او ثبت كنند و نيز از امام جعفر صادق عليه السلام
منقولست كه هر كه اين سوره را تلاوت كند روز قيامت
نور او مقدار مد بصر او باشد و در انروز نشادمان باشد
و در دنيا محمود باشد و غبطه برده شده بر وجهيكه
همه مردمان از احوال او در رشك بر ند از خدا تعالى
تمناى ان كنند قوله تعالى حم علما را در كلمه حم اختلاف
بسيار است در خلاصه از رسول خدا صلى الله عليه وآله
كه حم اسمى است از اسماء الهى و از مفتاح خزينهاى اوست
و ابن عباس گفته كه حم نزد كترين اسمهاى خدا است
و در صافى از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام نقل كرده
واما حم پس معنى او حميد مجيد است و در مجمع نقل كرده
بحلم و ملك حق تعالى يعنى قسم ميخورم بحلم و پادشاهى خود
كه عذاب نكنم انكسى را كه پناه بمن اورد و بخلوص اعتقاد
بكلمه لا اله الا الله گويا باشد قوله سبحانه وقالوا
قلوبنا فى اكنة مما تدعونا اليه وفى اذاننا وقر ومن بيننا
وبينك حجاب فاعمل اننا عاملون يعنى و گفتند كافران
دلهاى ما در پوشش است از فهم انچيزيكه ميخوانى ما را

السجدة

بوی او و در گوشهای ما گرانیست از استماع آن پس
آنچه بوی ما میخوانی نمیشنویم و در میان ما و تو پرده ایست
که مانع از رسیدن ما ست بتو پس عمل کن بدین
خود بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم به کیش خود
قوله سبحانه قل انما انا بشر الی آخره   قوله تعالی الی

قوله سبحانه

فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي اَيَّامٍ نَحِسَاتٍ
لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَخْزٰى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ

در این آیه حق تعالی خبر هلاک عاد داده میفرماید
پس فرستادیم بر ایشان بادی سخت که به او از آن
هلاک شدند بادی سخت که بجهة شدت سردی
ایشانرا هلاک سازد در روزهای شوم که اول آن
دهه آخر شوال بود از ماه و چهار شنبه آخر ماه
شنبه دیگر که هشت روز باشد و هفت شب
از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که ابوجهل یعنی

ابالکاب

السجدة

از اکابر قریش را جمع کرده کار محمد صلی الله علیه و آله
و سلم بر ما ملتبس است شخصی که سحر و شعر و کهانت
میداند نزد او باید فرستاد که با او مکالمه کند
و احوال او را نیک بررسی کرده اعلام نماید عتبه
گفت من این علم را دانسته ام بروم با او گفت و شنید
کنم و آنچه از او بر من ظاهر شود شما را خبر دهم پس نزد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد
و گفت یا محمد تو بهتری یا هاشم و عبد المطلب و عبد الله
که پدران تو بودند ایشان سب آلهه ما نکردند
تو چرا بر آن داشت که زبان بدشنام ایشان گشوده و ما
را گمراه میدانی اگر مراد تو ریاست است ما ترا پیشوای خود
گردانیم و لوای حکومت برای تو برافرازیم و خطبه سلطنت
برای تو بخوانیم و اگر غرض تو نکاح کردن است با جمیله
هر کدام از دختران قریش که اختیار کنی تزویج تو در
آریم و اگر مدعا تو مال است ما چندان از زر سرخ و
سفید بتو دهیم که هرگز درویش نشوی و هیچ کس
بتوانائی تو نرسد حضرت این سخنانرا میشنید و هیچ
نگفت چون سخن را تمام کرد در جواب او فرمود

السجدة

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم تا اینجا که و اما عاد فاستکبروا فی الارض الی آخر القصة

قوله سبحانه

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

بعد از آنکه حق تعالی در آیات سابقه کافران را وعده فرموده در این آیه شریفه در وعده و مژده مؤمنان میفرماید آنچه حاصلش اینست که بدرستیکه آنانکه بگفتند پروردگار ما خدای بحق است یعنی بوحدانیت او معترف اند و بجمیع ما جاء به النبی علیه السلام تصدیق نمودند پس بر آن استقامت ورزیدند و اصلا از آن منحرف نگشتند تا هنگام موت نازل شود بر این مؤمنان مستقیم در آنها فرشتگان و گویند مترسید و اندوهگین مباشید و شاد شوید بآن بهشتیکه در دنیا بودید که وعده داده

میشدید

السجدة

در معنی استقامت در آیه شریفه در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که فرمود مردمان قائل کلمه باشند و اکثر ایشان از آن برگردند پس هر که معترف این کلمه باشد تا حضور موت او بطریق استقامت است و نیز بروایت محمد بن فضیل از امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء نقل کرده که پرسیدند از آنجناب که استقامت چه چیز است فرمود آنچه شما بر آنید یعنی مستقیم شدن بر اهلبیت تا وقت انقضاء اجل در خلاصة المنهج از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که روزی اصحاب قرآن تلاوت میفرمود و میگریست عرض کردند یا رسول الله از ترس حقتعالی میگریی فرمود مرا براهی فرستاده اند که مانند تیزی شمشیر است اگر براو راست روم و اگر اندکی از آن منحرف گردم هلاک شوم الی آخر الآیة

قوله سبحانه و تعالی

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ

تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ در این آیه شریفه حق
تعالی قرآن را عزیز خواند وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ پس در
این آیه میفرماید که نیاید بآن کتاب عزیز هیچ باطلی
از پیش او و نه از پس او یعنی از هیچ جهة باطل باو راه
نیابد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
مراد آنست که در اخبار ماضیة و مستقبله آن دروغی نباشد
بلکه جمیع خبرهای آن مطابق واقع است و موافق
نفس الامر و قرآن عزیز خواند بجهة آنکه کلام رب عزیز است
که ملک عزیز یعنی جبرئیل علیه السلام برسول عزیز او
و برای امت عزیز و یا عزیز است بجهة آنکه نام دوست
است بنزدیک دوست و نام دوست در پیش دوستان
عزیز است و یا عزیز است بعلة آنکه هیچ قادر نیست
در مثل آن بیاورد یا غیر این از وجوهی که مجمع و جلا
نقل کرده قوله تعالی

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دید که کافران
و مشرکان از آیات باهره و معجز ظاهره قرآنی نفع نمیگیرند
و از قرآن اعراض میکنند مانند کسیکه او را از مکان
بعید و مسافت دور دراز آواز کنند و او نه آواز را
شنود و نه خواننده را بیند و اصلا قرآن بر ایشان
فائده ندارد لاجرم قلب مبارک آنجناب بدرد حق
تعالی بجهة تسکین قلب مبارک آنحضرت در این آیه مبارکه
فرمود که و بتحقیق که دادیم موسی را کتاب توریة
پس اختلاف کرده شد در آن و بعضی امتان موسی
علیه السلام تکذیب او کردند و بعضی تصدیق او نمودند

سورة الشوری

بسم الله الرحمن الرحیم

حمعسق کذلک یوحی الیک والی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم (۱)

ثواب قرائة سورة الشوری از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره را تلاوت کند خدای تعالی
روی او را در روز قیامت چون ماه شب چهارده گرداند
و او را نزد خود بدارد و با او خطاب کند ای بنده
من مداومت نمودی بسوره حم عسق و نمی دانستی
که ثواب آن در چه مرتبه است اگر علم به ثواب آن
میداشتی از خواندن ملال نمی یافتی و دایم بخواندن
آن مواظبت مینمودی پس ملائکه را امر کند که او را به
بهشت برید و در بهترین مکانها او را جای دهید
پس فرشتگان او را به بهشت برند و قصری که ابواب
و شرف و درجهای آن از یاقوت سرخ باشد فرود
آرند و صفا و لطافت آن قصر بوجهی باشد که ظاهر
آن از باطن و باطن آن از ظاهر مشاهده توان کرد
و از

و از برای وی حوری باشد که هزار حور العین و هزار کنیز و
هزار غلام از ولدان مخلدین که خدای تعالی وصف کرده
ایشان را قوله سبحانه حم عسق در مجمع از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که معنی آن حکیم مثیب عالم سمیع
قادر است در خلاصه مسطور است که این حروف رمزیست
بآن عطایا که حق تعالی در شب معراج بسید انبیاء علیهم
السلام ارزانی داشت حا حوض مورود اوست یعنی
حوضیکه تشنه لبان امة از آن سیراب شوند و میم
ملک ممدود است که از مشرق تا مغرب بتصرف امة عالی
همت او در آید و عین عز ناممدود او که اعز آن ان
است و سین سنان مشهود او که احدی برفعت مرتبه
او نرسد و قاف مقام محمود او صلی الله علیه و آله و سلم

قوله سبحانه

فریق فی الجنة وفریق فی السعیر (۷)

این واقعه در قیامت چون بندگان را در موقف حساب
آرند و چون از حساب فارغ شوند متفرق شوند گروهی
گروهی از ایشان را به بهشت برند بجهة طاعة و عبادات

الشوری

وانها مومنان موحدند و بعضی را در دوزخ اند از
جهة عناد و عدم انقیاد و انها مشرکانند ملحدند
در خلاصه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت
عمر نقل میکند که روزی پیغمبر صلی الله علیه و اله از حجره
بیرون آمده و صحیفه در دست مبارک داشت گفت میدانی
این صحیفها چیست عرض کردم نه یا رسول الله فرمود
انچه در دست راستم است نامه ایست که اسمای نیکوکاران
در ان ثبت است که هیچ ازان زیاد و کم نمی شود و
وانکه در دست چپ ادم نامه ایست که نامهای بدکاران
در ان ثبت است که هیچ ازان زیاد و کم نمی شود
که اصحاب دوزخ اند در ان ثبت است در تحفه از کافی
از امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که انحضرت فرمود
که موعظه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
پس بلند کرد انید دست راست خود را در حالتیکه کف
مبارک خود را جمع کرده بود پس فرمود ایا میدانید
ایمردمان چه چیز است در کف من گفتند خدا و رسول
او دانا ترند پس فرمود اسما اهل بهشت است و اسما
بدنامان ایشان و قبیلهای ایشان تا روز قیامت پس بلند کرد

الشوری

کرد دست چپ خود را پس فرمود ایمردمان ایا میدانید
چه چیز است در کف من عرض کردند الله و رسوله اعلم
پس فرمود اسما اهل اتش است و اسما بدران ایشان
و اسما قبیلهٔ ایشان تا روز قیامت پس فرمود حکم کرده
است خدا و عدل است الی اخر حدیث المذکور

قوله سبحانه

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ
وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ

حاصل ترجمهٔ این ایهٔ مبارکه چنانچه در خلاصة المنهج
تفسیر کرده اینست که هر که باشد اراده نماید در
دنیا کسب ثمرات یعنی بجهة سرای اخرت در دنیا تخم
ایمان بکارد در زمین دل و به اب عمل صالح انرا پرورش
دهد تا میوهٔ انرا در عرصهٔ قیامت بر دارد نزد له
فی حرثه زیاد کنم از برای او در کشت او و هر که باشد که

که خواهد کشت دنیا را یعنی مقصودش حصول متاع
دنیوی باشد بدهیم او را نصیبی از دنیا بحسب مقتضای
حکمت مصلحت نیست مر او را در سرای آخرت بهره و نصیبی
و در خلاصه است که این در حق اهل جهاد واقع شده است
که بعضی از ایشان منافق بودند و به قصد غنیمت بغزا
رفتند و جمعی از اهل ایمان بودند و بجهة ثواب جهاد می
کردند حق تعالی فرمود که هر که جهاد به قصد ثواب
کند سهم غانمین داشته باشد یعنی غنیمت که بدست
آورده باشند او نیز حصه میبرد و ثواب آخرت هم
داشته باشد و هر که قصد غنیمت نماید از غنیمت محروم
نماند و سهمی او را باشد لیکن از ثواب آخرت هیچ
نصیبی نداشته باشد حاصل که بنده مؤمن باید در
هر عملی نیت تقرب بخدا کند و رضای او را منظور نظر دارد
و نیز در کتاب مزبور از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت میکند که هر که به نیت آخرت کار کند حق تعالی
پراکندگی او را جمع کند و دل او را بی نیاز گرداند
از غیر و دنیا باو اقبال نماید و هر که نیت دنیا کند حق
جمعیت او را به پراکندگی بدل کند و فقر را نصب العین
او نهد

او سازد قوله سبحانه

قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبٰى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ فِيْهَا حُسْنًا

اِنَّ اللهَ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ الی آخره

یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمیخواهم از شما بر
تبلیغ احکام الهی مزدی و از برای امر بمعروف و نهی از منکر
توقع اجری از شما ندارم لیکن طلب میکنم از شما دوستی
ثابت در اهل قرابت یعنی توقع من آنست که خویشان
و نزدیکان مرا دوست و تعظیم ایشان را از جمله واجبات
شمرید و مراعات ایشان را از لوازمات دانید و بنیکی
و زبان ایشان را مرنجانید و در مجمع البیان نقل می
کند که چون این آیه مبارکه نازل شد از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که ما را خبر ده
که اقربای تو چه کسانند که محبت ایشان بر ما واجب است
فرمود علی ابن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
و ایضا در کتاب مزبور است از شواهد التنزیل از رسول

خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت فرمود انبیا را از اشجار مختلفه
خلق فرمود و من و علی را از شجره واحده ایجاد من اصل
آن شجره ام و علی فرع آن و فاطمه شکوفه آن و حسن و
حسین میوهای آن و شیعیان برگهای آن درخت میباشند
پس هر که متمسک شد بغصنی از اغصان آن درخت نجات
و هر که از آن منحرف گردید بهلاکت رسید و اگر بنده که
محبت ما را در دنیا نباشد هزار سال میان صفا و مروه
نماز کند پس هزار سال دیگر تا بمرتبه که از کثرت عبادت
مانند مشک کهنه شود حق تعالی سرنگون او را بدوزخ
اندازد پس تلاوت فرمود این آیه شریفه که قل لا
اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی الا امر ها

قوله تعالی

جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَىٰ وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

حاصلش

حاصلش اینست که جزای کردار بد کردار بدیست
مثل آن بدون زیاده خواه قصاص جراحات باشد یا قول قبیح
فمن عفی و اصلح فاجره علی الله پس هر که میکند عفو از ستم
کار خود که از اهل ایمان باشد و ترک انتقام نماید
و با صلاح آرد میانه خود پس اجر او فردای قیامت در خلاصه
از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که چون
روز قیامت باشد ندا کنند که هر که بر خدا اجری است
برخیزد و حق خود را از او بستاند پس جمعی برخیزند
ملائکه بایشان گویند شما را بر خدا چه اجر است ایشان
گویند ما جماعتی هستیم که عفو کردیم از کسانیکه ستم
کردند بما پس ملائکه گویند ادخلوا الجنة بغیر حساب
یعنی داخل شوید در بهشت بدون حساب اعمال در
تفسیر کافی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود بر شما باد بعفو بدرستیکه
عفو زیاد نمی کند بنده را مگر عزت پس عفو کنید عزیز
میکند شما را خدا تعالی و نیز در کتاب مزبور از اجداد بزرگوار
خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنحضرت
فرمود سه کسند که اگر ظلم بایشان ظلم کنند توا

زوجه و مملوک مراد آنست که سه فرقه از جهة پستی
فطرت و نقصان همت لذت عفو را ندانسته اند هر
گاه با ایشان ستمی شود در مقام انتقام بر آیند بخلاف
مومنان کامل الایمان که هرگاه بر ایشان ستمی وارد
شود بمضمون الکاظمین الغیظ والعافین عن
الناس در مقام بخشش خود دار نمیکنند اجر او را از
خدا می طلبند

قوله جل جلاله

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا
أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ
بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

آورده اند که یهودان حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم را گفتند که چرا خدا تعالی بی واسطه با تو سخن
نمیگوید تا در او نگری چنانکه با موسی سخن گفت و موسی
میدید آنحضرت در جواب فرمود که موسی سخن او را میشنید
و او را

و او را نمیدید این آیه آمد که حاصلش اینست که نیست
و نشاید مر آدمی را که سخن گوید خدا با وی بر وجهی که او
را بیند بلکه سخن کردن خدا را با آدمی نیست مگر
بوحی که آن کلامیست خفی که بسرعة دریابند بطریق الهام
و یا بالقای آن در منام چنانچه داود علیه السلام را زبور
بالهام کرد و امر نمود ابراهیم را بذبح اسماعیل در منام
یا سخن گوید با وی در پس پرده باین وجه که آواز شنوده
شود و گوینده دیده نشود چنانچه با موسی سخن گفت و دایم
علیه السلام در پس حجاب نور در موضع آورده که حق تعالی
شب معراج با حضرت رسالتماب صلی الله علیه و آله سخن گفت از ورا
دو حجاب که یکی از زر سرخ بود و یکی از مروارید سفید
و مسافت میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود الخ

سورة الزخرف

بسم الله الرحمن الرحیم

حم ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ آیه

الزخرف

ابی ابن کعب از سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم
نقل کرده که جماعتی که سوره زخرف در دنیا کرده
تلاوت باشند در روز قیامت بایشان ندا کنند یا
عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون ادخلوا
الجنة بغیر حساب ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که هر که این سوره را مداومت کند خدای تعالی
او را در لحد از هوام زمین و از فشار قبر ایمن گرداند
تا روز قیامت و چون محشور شود این سوره بصورت
زیبای برابر او آید و او را بفرمان خدای تعالی در بهشت در آورد

قوله تعالی

اَوَمَن یُنَشَّؤُ فِی الحِلیَةِ وَهُوَ فِی الخِصَامِ
غَیرُ مُبِینٍ وَجَعَلُوا المَلٰئِکَةَ

در عرب در عهد جاهلیت همیشه بشجاعت و فصاحت
و فصاحت فخر میکردند و به غالب شدن در حجت
با خصم افتخار مینمودند و کسی که به صفت شجاعت و
فصاحت و اقامه حجت با خصم متصف نبود و بزینت تمام
ونعم

الزخرف

نعمت بسر میبرد همچنان که صفات دختران عروسی است
که با زینت تمام در حجله نشینند نزد ایشان مخذول و
منکوب بود و چون ملائکه را بدختری از برای خدا نسبت
دادند لاجرم در این آیه شریفه در مقام توبیخ و
سرزنش برآمده میفرماید آیا میگردانند از برای
خدا آنکسی که نشو و نما یابد در پیرایه زیب و زیور و در ناز
و نعمت پرورش یافته باشد و در وقت مخاصمه و مجادله
بیان کنند و حجت نباشد یعنی در وقت محاجه با خصم
نتواند از برای خود تقریر حجت نماید مراد کمال بی ادراکی
مشرکانست که چنین مخلوقی که در کنج خانه همیشه در پرده بود
واصلا در نظرها مقداری ندارد از برای خداوند فرزند قرار
میدهند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا قوله سبحانه
وتعالی وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا یعنی و نام
نهاده اند فرشتگان را که ایشان بندگان خدای بخشاینده اند
دختران یعنی بجهت فرط جهالت ملائکه را که در صوامع
قدس به عبادت و طاعت او و تسبیح مشغولند دختران
نام نهاده اند آیا حاضر بوده اند در وقت آفرینش ملائکه
ایشان را تا از انوثیت ایشان خبر دهند چه علم به انوثیت

الزخرف

بدون این تصور نیست در تهدید آنها میفرماید و
یسلون الی آخر الآیه قوله تعالی شانه

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ

شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ الى آخر الكلام

این آیه شریفه در وعید کافرانست وحاصلش اینست
که هر که خود را بکوری دارد از یاد کردن خدای بخشاینده
که متصف به صفت رحمتست تقدیر کنم برای او شیطانی را
پس آن شیطان او را همنشین و مصاحب شود پیوسته به
اغوا و اضلال او مشغول شود یعنی بسبب تجاهل او او را
بحال خود وا گذاریم و نظر التفات از او برداریم پس
این شیطان بر او استیلا یابد و در خلاصة المنهج مسطور
است که یکی از زهاد روایت کند که با یکی از مؤمنان
جن دوستی داشتم وقتی در وقتی در مسجد نشسته
بودم آن جنی بمن گفت که این مردم را چگونه می بینی گفتم
بعضی را بخواب و بعضی را بیدار گفت آنچه بر سرهای ایشانست
می بینی گفتم چون چشمهای مرا مالید دیدم بر سر هر یکی غرابی
نشسته بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی
بالها

الزخرف

بالها فرو میگذارد و گاهی را برمیدارد گفتم این چیست
گفت اینها شیاطین اند که بر سر ایشان نشسته اند و همی
یکی بقدر غفلت او مستولی شده اند پس این آیه را تلاوت نمود
ومن يعش عن ذكر الرحمن الى آخره و در صافی از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست آنچه حاصلش اینست که فرمود کسیکه
متصدی گناه شود کور میشود از ذکر خدا تعالی و هر که ترک
نماید اخذ نمودن آنچه امر کرده است خدا بطاعت او تقیید برضای
خدا از برای او شیطانی پس آن شیطان از برای او رفیق
باشد و در خبر است که عاشی را یعنی چشم پوشیده
از یاد خدا را با قرین او که شیطان اوست در یک زنجیر
کشیده قوله سبحانه و تعالی [illegible]

وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا

أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ

در خلاصة المنهج نقل کرده که چون شب معراج رسول خدا را
صلی الله علیه و آله و سلم بآسمان بردند جمیع رسولان جمع
شدند در عقب آنحضرت نماز کردند حقتعالی این را فرستاد

وگفت که بپرس از رسولان که پیش از تو فرستاده بودیم
که من هیچکس را امر کرده ام که به عبادت خدایانی که غیر از
من باشد حضرت چونکه از ایشان اعلم بود سؤال
نکرد چنانچه در بعضی اخبار وارد است که جبرئیل از میکائیل پرسید
که پیغمبر صلی الله علیه وآله از انبیا این سؤال کرد میکائیل
فرمود بیقین او از این کاملتر و ایمان او از او محکمتر است
که این سؤال کند ایضاً در آن کتاب است از رسول خدا
صلعم که چون شب معراج مرا به آسمان بردند انبیا را جمع کرده
من با ایشان نشستم فرشته آمد که حضرت عزت میفرماید
از این پیغمبران بپرس که ایشان را بچه چیز فرستاده اند رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب کرده به ایشان که شما
بچه چیز مبعوث شدید گفتند علی ولایتک و ولایة علی
ابن ابیطالب ما را بدوستی تو و دوستی علی ابن ابی طالب
علیهما السلام فرستاده اند چرا که شما مولای جمیع اهل
توحید و مقتدای همه ایشان حقا میباشید الا آخرها
قوله تعالی شانه

ولما

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ
يَصِدُّونَ

در صافی از مناقب از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که آنجناب فرمود داخل میشود از این در مردی
که شبیه ترین خلق است به عیسی علیه السلام پس علی علیه السلام داخل
شد پس خندیدند از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس
این آیه شریفه نازل شد ولما ضرب ابن مریم الی آخر
قوله سبحانه وتعالی

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ
هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

حاصلش اینست که بدرستیکه عیسی علی نبینا وعلیه السلام هر
آینه از خصوصیت که بان دانسته شود نزدیک شدن
قیامت بدانکه از احادیث شما معلوم میشود در وقت
ظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه حضرت عیسی نیز از آسمان
نزول میفرماید و از اصحاب آنجناب خواهد بود در جمع

ب

در مجمع البیان منقول است از رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم که فرمود عیسی نزول کند از آسمان پس امیر شما
که صاحب الزمان است باو گوید بیا و از برای ما در نماز
امامت کن و او امتناع نماید از بعضی از شما بر بعضی از
شما میرسد یعنی منصب امامة و امارة مخصوص بشماست
وحق تعالی این را بسبب تعظیم این امة مرحومه فرموده
ایضا در همان کتاب مرویست که آنحضرت فرمود چه
گونه باشید شما در آنوقتیکه پسر مریم در میان شما
نزول کند و امام شما از شما باشد که امت منید
یعنی از اولاد طاهرین من امامت شما کند نه عیسی
که عیسی در نماز اقتدا کند بصاحب الزمان صلوات
وسلامه علیه و علی آبائه و بعد از آن یأجوج و مأجوج خروج
کند و عیسی مومنان را بکوه طور برد در آنجا متحصن
گرداند و اینها کلا از علامات ظهور قیامت باشد
فلا تمترن بها پس شک مکنید و جدال منمایید بآمدن
قیامت و اتبعون و تابع رسول من شوید هذا صراط
مستقیم اینکه من دعوت میکنم شما را بآن راه راستست
که سالک هرگز گمراه نگردد قوله الاخلاء یومئذ

الی آخرها

الی آخرها در مصباح الکفعمی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
است که این آیه را خواند پس فرمود والله که اراده نکرده
است غیر شما را الی آخر الآیة و الحدیث المذکور

سورة الدخان

بسم الله الرحمن الرحیم

حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة
مبارکة انا کنا منذرین الخ

ثواب قرائة سورة الدخان ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقر
روایت کرده که هرکه مداومت نماید این سوره را
در فرایض و نوافل حق تعالی او را از جمله ایمنان سازد
و در سایه عرش خود جا دهد و حساب او را آسان کند
و نامه اعمال او را بدست راست دهد قوله انا انزلناه
فی لیلة مبارکة یعنی بدرستیکه ما فرستادیم قرآن را شب
با برکت و عظمت از بزرگی این شب نیست که کتاب کریم
که واسطه منافع دینیه است در این شب از لوح محفوظ
باسمان دنیا نزول اجلال یافت و از برکات این شب است
که حضرت واهب العطایا جمیع نعمتها و تفضلات که در عرض

سال که بندگان خود میرسانند و در این شب تقسیم می
فرماید و آن خیر و برکت باقی میماند تا سال دیگر و از
برکت این شب است کرده او استجابه دعا جمیع بندگان
میکند و باب مغفرة گناهان همه را شسته شو میفرماید
و ملائکه رحمه بر ایشان میفرماید و فصل قضایا میکند
و در کتاب کافی از امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که
چون امیر المؤمنین علیه السلام وفات یافت امام حسن علیه السلام
در مسجد کوفه بپا ایستاد پس حمد کرد خدا را و ثنا گفت
بر او و صلوات فرستاد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس فرمود
ایها الناس بدرستیکه بتحقیق که وفات یافت در این شب مردی
که سبقت نگرفت او را پیشینیان و در نیابند او را
پسینان یعنی کسیکه از اولین در رتبه از او پیش نبودند
و از آخرین نیز کسی مقام او را درک نکرد پس فرمود
و الله هر آینه بتحقیق وفات یافت در شبی چنانکه و
فات کرد در آن وصی موسی یوشع الی آخر حدیث

قوله تعالی شانه

اَهُم خَيرٌ اَم قَومُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبلِهِم

اهلکنا

اَهلَكنَاهُم اِنَّهُم كَانُوا مُجرِمِينَ

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بر وفق دعوی
نبوت خود معجزات باهره و دلائل قاطعه مینمود
و کفار قریش بر انکار خود اصرار داشتند و ایمان نمی
آوردند حق تعالی در مقام تهدید ایشان بر آمده می
فرماید آنچه حاصلش اینست که آیا قوم قریش بهترند در قوت
و شوکت و شأن یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند
در نهایت کثرت و جمعیت و حشمت و اجمال قصه قوم تبع
چنانچه در خلاصه است اینست که در اخبار آمده که تبع ملکی
بود در حمیر کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملکی
با حشم بسیار و تبع بیشمار از شرق تا غرب عالم گشت
و اکثر بلاد عظیمه را بحیطه تصرف در آورد و سمرقند را خراب
نمود باز بنا نمود و بجهة کثرت اتباع و خدم و حشم تبع
مسمی شد و گویند ملک یمن بود و ملوک یمن را تبابعه
خوانند بجهة آنکه متبوع اهل یمن اند و از امام جعفر صادق
علیه السلام که سعد باوس و خزرج گفت شما بر حال خود باشید
تا پیغمبر آخر الزمان خروج کند اما من اگر او را دریابم جد و جهد
از اقدام نمایم و کمر اطاعة بر میان بندم و در مجمع البیان

از کعب الاحبار نقل کرده است که تبع خوب مرد صالحی بوده است
وحق تعالی مذمت قوم او را کرده نه او را که دست[?] که اول
کسی که خانه کعبه را جامه پوشانید تبع بود و چون قوم مخالفت
او کردند به آتش که در دامن کوه یمن بود سوختند و هم
چنین آنانکه پیش از قوم تبع بودند از قوم نوح و عاد
و ثمود و حق تعالی میفرماید هلاک کردیم ایشان را
مراد آنست که قریش افضل و بهتر از قوم تبع و نوح و عاد
و ثمود نیستند چنانکه آنها با کثرت و قوت بسبب کفر هلاک
شدند قریش نیز هلاک خواهند شد الی آخر الحدیث

سورة الجاثیه

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل من الله العزیز الحکیم قابل

الذنب شدید العقاب

ثواب سورة الجاثیه ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که ثواب قاری این سوره آنست که هرگز آتش
دوزخ نه بیند و زفیر و شهیق جهنم نه شنود و در فردوس اعلی
رفیق سید انبیا باشد و در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله
علیه

علیه و آله و سلم روایتست که هر که سورة الجاثیه را
تلاوت کند خدا تعالی در وقت حساب ستر عورت او
کند و او را از ترس و هیبت عذاب ایمن گرداند
قوله تعالی ان فی السموات والارض لایات للمؤمنین در
خلاصة المنهج بعد از تفسیر این آیه و آیه عقب آن گفته و ملخص
این سه آیه آنست که بندگان منصف هرگاه بنظر صحیح در
سموات و ارضین نظر کنند عالم شوند باینکه اینها مصنوع و محدثند
و مصنوع را لابد است از صانع پس او را سبحانه ایمان
خواهند آورد و تصدیق او خواهند کرد و هرگاه در
خلق نفسهای خود نظر کنند در منتقل ان از حالی بحالی و از
هیأتی به هیأتی تفکر نمایند و در خلق اصناف حیوانات تامل
نمایند ایمان ایشان را هم زیاده بخواهد شد و بدرجه
یقین خواهند رسید و اگر در سایر حوادث متجدده
نظر کنند مثل اختلاف لیل و نهار و نزول امطار و زندگی
زمین بعد از مردگی و تصریف ریاح جنوب و شمال
و صبا و دبور عقل ایشان بسبب معرفت استحکام خواهد
یافت و یقین ایشان بمرتبه کمال خواهد رسید
حاصل که تفکر در اشیاء مذکوره باعث حصول

الجاثية

یقین بوجود صانع رب العالمین است الی اخر حکمت

قوله جل جلاله

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

ترجمه شریفه

ظاهر این شریفه انست که بگوی مر انانرا که ایمان اورده
اند که عفو کنند للذین لا یرجون مر انانرا که امید ندارند
ایام الله روزهای خدارا یعنی روزهای که در انها
کافرانرا عذاب میکند خدا یا مومنانرا پاداش میدهد
و بعض وقایع نیز تفسیر شده وگفته اند این ایه منسوخ
است بایه قتال قوله تعه ولقد اتینا بنی اسرائیل الکتاب والحکم الایة
یعنی و هر اینه دادیم بنی اسرائیل را کتاب توریة و حکمت
و علم یعنی در فصل قطع خصومات و پیغمبری یعنی ایشانرا
منصب حکومت دادیم چون لقمان و داود و سلیمان
و موسی و عیسی علیهم السلام در روایت امده که در هیچ قبیله
ای بمقدار پیغمبر نبود که در بنی اسرائیل بود از زمان
موسی تا عیسی در خبر است که درمیان ایشان هزار
پیغمبر

الجاثية

پیغمبر مبعوث شدند و میفرماید دادیم ایشانرا از
چیزهای که لذیذ و پاکیزه بود و تفصیل دادیم ایشانرا
بر عالمیان تمامان خود شان چه دادیم انچه دادیم
ایشان بغیر ایشان ندادیم و گویند معنی انست که بنی
اسرائیل را بر جمیع مردمان اعصار تفصیل دادیم باعتبار
کرامات انبیاء علیهم السلام درمیان ایشان
و اگرچه امت محمد صلی الله علیه واله وسلم افضل از ایشان
از جهت کثرت علما و مطیعان و اولاد پیغمبر اخر الزمان
علیه صلوات الله الملک المنان درمیان ایشان و باعتبار انکه
امت سید انبیاء میباشند و شیعه اهل البیت
علیهم السلام اند

قوله سبحانه

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

در خلاصة المنهج نقل کرده که قریش عزی را و سنگ سفید
را میپرستیدند عادت ایشان ان بود که اگر چیزی

پیدا میشد که طبع ایشان راغب بود و در نظر ایشان
نیکوتر اول را گذاشته و بعبادت آن مشغول شدند
حق تعالی بر سبیل تعجب فرمود افرأیت الی آخره حاصل که
متابع هوای نفس شدن و مخالفت مقتضای عقل کردن
مذموم و موجب ضلالت ابدیه است چنانچه از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که در زیر
آسمان هیچ معبودی را نپرستیدند که خدا نزد او از هوای
نفس دشمنتر داشته باشد و ایضا در حدیث است
که عاقل آنست که حساب نفس خود و عملی از برای مرگ پیشه
سازد و عاجز آنست که نفس خود را تابع هوی کرده
و تمنای بهشت کند نقلست که هرگاه ترا دو کار
رو دهد و ندانی که کدام بهتر است هر کدام از هوا
دورتر است قوله تعالی

هٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ

در تفسیر مذکور است که از امام بحق ناطق جعفر بن
محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه سؤال شد
از تفسیر این آیه فرمود بدرستیکه کتاب سخن
نگفته و بلا سخن نمیگوید خداست که ناطق آن
گوید

گویند مراد لوح محفوظ است که جمیع اعمال در آن ثبت است
یا مراد صحایف اعمال ایشانست از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم مرویست که اول چیزی که حق تعالی خلق فرمود
قلم بود

سورة الاحقاف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

ثواب قرائت سورة الاحقاف در تفسیر از امام جعفر
صادق علیه السلام روایتست که هر که در هر شب جمعه
سوره احقاف را بخواند حق تعالی او را از ترس دنیا و فزع
عقبی ایمن گرداند و از ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم منقولست که هر که سوره احقاف را بخواند
بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه با او دهند و ده
سیئه محو کنند و ده درجه بر دارند الی آخره

قوله سبحانه تعالی

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِي
مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوَاتِ

الاحقاف

ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم
ان کنتم صادقین

یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که ای کافران
منکران بعث ونشر ایا می بینید اخبرونی اگر می پرستید
بجز از سائر معبودان بمن که چه افریده اند از زمینها
وایا مر ایشانرا شرکتی است با خدا در اسمانها
افریدن مراد انست که چون ظاهر است که معبودان ایشان
عاجز مطلق اند در خلق ان بهیچ وجه تصرف ندارند
در اسمان و زمین پس چرا ایشانرا در پرستش با خدا
شریک میسازند ایتونی بکتاب بیارید بمن کتابی که بشما
امده باشد پیش از امدن قران او اثارة من علم
یا بیارید بقیه از علم یعنی کتابی که پیش از قران باشد
یا علمی از علم پیشینیان و دیگر از انبیاء سابقه که
دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان هر گاه دارید
بیارید اگر در دعوی صادقید یعنی چون کتب متقدمه
و دلائل عقلیه موافق قرانند در توحید و نفی شرک
پس بطلان دعوی شما واضح شد الی اخر الحدیث
قوله

الاحقاف

قوله سبحانه وتعالی
وشهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فامن
واستکبرتم ان الله لا یهدی القوم الظالمین

گویند مراد باین شاهد موسی است و شهادت موسی
در توریة است از نعت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
مثل انچه در قرانست و مطابق است با قران و مصداق
اوست و نزد بعضی مراد باین شاهد عبد الله سلام
است که از علماء یهود بود و اسلام آورد و سعد بن
وقاص گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
در حق کسی که گفته باشد او از اهل بهشت است مگر
عبد الله سلام در حق او نازل شد ایه وشهد شاهد
من بنی اسرائیل و مجمل قصه عبد الله سلام چنانچه در خلاصه
نقل است انست که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله بمدینه
تشریف اورد عبد الله سلام بخدمت انحضرت رسید
وگفت ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم تو را سه مسئله میپرسم
که جواب او جز پیغمبر نداند بگو اول شرطهای قیامت
چه چیز است و اول طعامی که اهل بهشت خورند چه

باشد و فرزندان که متولد شوند چرا بعضی به پدر
مشابهند و بعضی بمادر جبرئیل علیه السلام آمد گفت حق تعالی
میفرماید اول شرطهای قیامت آنست که آتشی از جانب
مشرق پیدا شود که همه خلق را از آنجا بمغرب براند و اول
طعامیکه اهل بهشت خورند جگر ماهی نهنگ باشد و اگر آب
مرد سابق باشد بر آب زن فرزند مانند پدر باشد
و اگر به عکس آن بود مانند مادر باشد عبد الله سلام
بعد از استماع این جواب گفت اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمد رسول الله حقا حقا و تمام این قصه در
خلاصه است

قوله سبحانه

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ
قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم
بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

چون قوم هود از فرط جهالت و عناد از سخن هود
علیه السلام متنبه نشدند بر ضلالت خود استمرار نمودند
حق

حق تعالی سه سال باران را از ایشان باز گرفت و ایشان را
بقحط و غلا مبتلا ساخت هود علیه السلام بایشان میگفت ایمان
بیاورید تا باران بیارد و اقرار بالاخلاص شوید
واگر نه بعوض باران بلا بر شما نازل خواهد شد یکی از
ایشان که قیس بن عراس نام داشت بر سبیل استهزاء
و عناد گفت بار خدا عذاب بیا یعنی باران بالاخره از قحط
و خشکی سالها تنگ آمده بجهت دفع این بلا بمبانی کعبه که
در آن روز پشته ریگ سرخ بود متوجه شدند و مرثد
که یکی از رؤسای عاد بود و بهود در ایمان داشت
فرمود بدعای شما باران نخواهد آمد مگر اطاعت هود
کنید ایشان التفات بسخن او نکردند و او را محبوس
کردند پس نزد آن موضع آمدند و عرض دفع آفات
نمودند و استدعای باران کردند سه ابر برآمد
و هاتفی آواز داد که یکی را اختیار کنید ایشان ابر
سیاه که مظنه بسیاری باران بود اختیار کردند آن
ابر بر سر ایشان آمد تا به احقاف رسید که ریگستانی
در نزدیک حضرموت که در ولایت یمن است ایشان
از غایت جهالت پنداشتند که ابر باران است و

و مسئول ایشان به اجابت رسیده غافل از آنکه بجهة
عذاب ایشان مده حق سبحانه و تعالی خبر داده است
که فلما راوه عارضا که حاصل ترجمه اش آنست که
پس چون دیدندش الی آخر الحد مسطور ره

قوله تعالی

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ
الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا
قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

مجمل این قصه آنکه در سال دهم بعثت از فوت حضرت
ابوطالب و حضرت خدیجه ملال بسیار بدان
بزرگوار راه یافته کفار قریش در اذیت و آزار او
افراط مینمودند متوجه طایف شد با زید بن
حارثه چون سرکردهای قبائل و سکنه آنصوب
قبول اسلام و اعانت نه کردند سفها را برانگیختند
آنحضرت ترغیب نمودند باز متوجه مکه گردیدند و
بعد از وصول به بطن نخله که یک روزه مکه است

و اشتغال

و اشتغال به نماز مغرب و عشا هفت نفر یا نه نفر از
جن نصیبین یا نینوی به آنجا وارد شدند با استماع
قرآن توقف نمودند تا آنحضرت از نماز فارغ شد
پس خود را به آنحضرت ظاهر ساخته ایمان آوردند پس
بفرموده آنحضرت بمنازل خویش قوم خود را دعوت
کردند چنانچه آیه شریفه خبر میدهد و منقول است
که بعد از سه ماه جمعی که بدعوت اینها قبول اسلام
نموده بودند بقصد دریافت شرف ملاقات آنحضرت متوجه
مکه شدند چون جبرئیل علیه السلام از آمدن ایشان خبر داد
آنحضرت در شب چهارشنبه بشعب حجون بتقدیم مهمله
بر جیم که کوهیست در قبرستان مکه نزد ایشان رفته
همه را هدایت نمایند دوازده کس را از اشراف ایشان
برگزیده اصول شریعت بآنها تعلیم فرماید که بدیگران
بیاموزند نقل است که عبدالله مسعود در آن شب
باحضرت رسول صلعم میرود لیک او را در دایره که
به انگشت بر زمین میکشد جا میدهد و حسب
الفرموده از آن دایره بیرون نمیرود تا بعد
از طلوع صبح که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

بسم الله الرحمن الرحیم

الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ

فی ثواب سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم از رسول خدا صلعم مرویست که هر که این سوره را تلاوت کند بر خدا تعالی واجب شود که از نهرهای بهشت او را آب دهد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که میخواهد حال ما و حال اعداء ما را بداند باید این سوره را تلاوت کند زیرا که در آن آیتی در شان ما و آیتی درباره اعداء ما است

قوله تعالی الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم

در صافی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل کرده که این آیه نازل شده درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که بعد از او مرتد شدند و غصب کردند حق اهل بیت او را و اعراض کردند از امیر المؤمنین علیه السلام و از ولایت ائمه علیهم السلام در خلاصة المنهج است

مراد بدین آیه شیاطین قریشند ابوجهل و نضر و عتبه که ضال و مضل بودند و بروایت مقاتل دوازده نفر بودند که مردمان را منع میکردند از ایمان آوردن و تصدیق پیغمبر نمودن و از ابن عباس مرویست که مراد ده نفر از معظمان روز بدرند که از روی ریا شهرت صله رحم و فک اسیر و حفظ همسایگان و ضیافت لشکریان مر عرب را اشتغال داشتند حاصل ترجمه آن اینست آنانکه نگرویدند بوحدانیت خدا و بنبوت حضرت رسول صلی الله علیه وآله و باز ایستادند از راه خدا که دین اسلام است باطل و نابود کرداند خدا عملهای ایشان را و قبول ننمود بر آن ثواب عطا نفرمود زیرا که بر وفق خلوص نبود علی ما هو مذکور فی الخلاصة

قوله سبحانه

فَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوٰيكُمْ وَيَقُولُ الَّذِينَ اٰمَنُوا لَوْلَا

نزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت
الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر
المغشي عليه من الموت فاولى لهم طاعة
الى آخرها

بعد از انکه حقتعالی در آیات سابقه سعادت موحدان و شقاوت
مشرکان و منافقان را بیان فرموده و میفرماید
پس بدان یعنی بر علم خود ثابت قدم باش که نیست
هیچ خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای بحق
و معبود مطلق در تفاسیر آمده که چون عالمی را گویند
اعلم مراد بدان از کو خواهد بود یعنی یاد کن آنچه
دانسته و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرویست
که هر که بمیرد و عالم باشد بمضمون کلمه طیبه لا اله
الا الله در بهشت داخل شود واستغفر لذنبك و طلب
آمرزش کن برای گناه خود و با وجود کمال عصمت تو

ما ان

ما ان سبب نقص تو باشد و باعث اقتدای امت تو
در خلاصه در تبیان نقل کرده که استغفر در این
مقام بمعنی استعصم است پس معنی انست که طلب عصمة
کن که تا خداوند ترا نگاه دارد و یا مراد انقطاع آنحضرت
صلی الله علیه وآله باشد از ما سوای حضرت باری و ذنب
بمعنی ترك اولیست یعنی بالکلیه متوجه درگاه ما شو
و از غیر ما انقطاع نمای و با فعال مندوبه ارتکاب نما
وللمؤمنين والمؤمنات و استغفار نمای برای مردان مومن
و زنان مومنه تا خدای از خطیات ایشان در گذرد
و این بزرك کرامتیست از حضرت عزت در شان آن
امت عالی همت زیرا که حضرت منان سید عالم صلی
الله علیه وآله وسلم را به استغفار گناهان امت امر
فرمود

سورة الفتح

بسم الله الرحمن الرحيم

انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله
ما تقدم من ذنبك وما تاخر ويتم نعمته

وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

وفي ثواب سورة الفتح از امام جعفر صادق عليه السلام منقولست
كه فرمود مالها و زنان وانچه كه در يد تصرف شماست
در حصار كنيد بقرائت سوره فتح و بدانيد كه هر كه بقرائت
اين سوره مداومت نمايد منادي باو از بلند ندا كند
بوجهيكه همه اهل عرصات بشنوند كه اى بنده تو از
جمله بندگان خاص منى بفرشتگان ندا كند كه او
را در بهشت نعيم ساكن كردانيد واو را از شراب رحيق
كه مهر كافور مختوم ميباشد بچشانيد قوله تعالى انا فتحنا
لك فتحا مبينا الى آخره در مجمع البيان از رسولخدا صلى الله
عليه وآله وسلم منقولست كه وقتيكه اين آيه نازل شد آن
نازل شد حضرت فرمود بتحقيق كه نازل شده است
بر من از دنيا وانچه در دنيا است وترجمه اش آنست كه بدرستيكه
ما فتح كرديم وكشوديم براى تو اى محمد صلى الله عليه وآله
وسلم فتح كردنى وكشودنى هويدا يعنى مكه را براى تو خواهيم
كشود اصحاب تواريخ بتواتر نقل كرده اند كه سيد
عالم در سال ششم از هجرت در واقعه كه با جمعى از صحابه

الفتح

بطواف كعبه معظمه رفته و باقضا لعمره اقدام نموده اصحاب
بعد از شنيدن اين واقعه تصور كردند كه تعبير اين
واقعه همين سال خواهد شد وحضرت رسالت بتهيه
اسباب سفر مشغول شده در روز دوشنبه غره ذى القعده
همين سال از سفر بيرون رفت وعمره طواف بيت و بجهت
هدى هشتاد شتر همراه كرفته و بسيارى از اصحاب
در خدمت آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم بودند

قوله تعالى

اِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ اِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللهَ
يَدُ اللهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ
عَلٰى نَفْسِهِ وَمَنْ اَوْفٰى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ
اَجْرًا عَظِيمًا

در خلاصة اورده كه وقتى كفار سيد ابرار واصحاب
خيار او را از دخول حرم منع كردند رسولخدا عثمان را

بانجانب فرستاد تا ایشانرا صلح آسازد عثمانرا محبوس ساختند
و آوازه قتل او در میان اصحاب افتاد آنحضرت اصحابرا در
تحت شجر جمع کرد و بتجدید بیعت امر فرمود اصحاب عموماً
تام وجدی تمام دست بر دست سید الانام نهاده متابعة
کردند که تا حین موت طریق متابعة با آنجناب مرعی دارند و
در هیچ زمان فرار از طریق ننمایند وجهة کمال رغبة
ایشان این بیعت برضوان موسوم گشت و در اثنای
اینحال آیه مذکوره نازل گشت حاصل ترجمه اش بعضی
ازانیست که بدرستیکه بیعة با تو میکنند در این موضع
جز این نیست که با خدا بیعت میکنند چه مقصود از این
بیعة رضای حق سبحانه و تعالی است و دیگر بحکم آیه من
یطع الرسول فقد اطاع الله بیعت رسول همان بیعة
خدای است ید الله فوق ایدیهم دست پیغمبر که در حکم
خداست بر بالای دست ایشانست چون حق سبحانه و تعالی
منزه است از همه جوارح و صفات اجسام غرض از این
قول این معنی و تاکید است که عهد و میثاق با رسول
صلی الله علیه و آله و سلم همچو عهد و میثاق با خداست
بدون تفاوت در میان آنها از امام رضا علیه

الاف التحیة والثناء منقولست که دست رسول بالای دست
ایشانست   قوله سبحانه   باین وجه

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ اِذْ يُبَايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَاَنْزَلَ السَّكِينَةَ
عَلَيْهِمْ وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وَ مَغَانِمَ

این آیه مبارکه نیز در مدح اصحاب شجره است
و بقول اصح اصحاب شجره هزار و پانصد مرد بودند
همه بیعت کردند مگر ابن قیس و در کشاف از عبد الله معقل
نقل نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حین اخذ
بیعة از اصحاب در زیر شجره ثمره قرار گرفت و شاخی از آن
بر پشت مبارک آنجناب سیده بود من بالای سر آنجناب
ایستادم و شاخ را از پشت مبارکش برداشتم و همه
اصحاب بیعت نمودند بر آنکه مطلقا از حرب نگریزند
تا کشته شوند یا فتح کنند و حضرت فرمود که شما بهترین
زمینید و از جابر مرویست که رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم فرمود که بدوزخ نرود یکی کسی از آن
مومنانیکه در زیر شجره ثمره بیعت کردند و این بیعة را
بیعة الرضوان نام نهادند بجهة آنکه حقتعالی در باره ایشان
فرمود لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ یُبَایِعُوْنَکَ الآیه
ترجمه شک نیست که بتحقیق خوشنود گشت خدا از مومنین
صحابه وقتیکه بیعت کردند در زیر درخت شجره ثمره پس
دانست خدا آنچه در دلهای ایشانست در خلوص عقیده و وفا
و صداقت نسبة بتو پس نازل ساخت خدا آنچه سبب سکون
و آرام دل بود بر ایشان و جزا و پاداش داد ایشان را
براین بیعة فتحی نزدیک فتح خیبر است یا فتح مکه الی آخر

سورة الحجرات

بسم الله الرحمن الرحیم

یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا لَا تُقَدِّمُوْا بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ
وَ رَسُوْلِهٖ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ

در مجمع از ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه
و سلم روایت کرده که هر کرا این سوره را در هر شب یا در هر روز

هر روز بخواند بوده باشد از زوار سید انبیا صلی
الله علیه و آله و سلم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا
تقدموا الی آخر یعنی ای گروه مومنین پیش مدارید
هیچ امری از امورها نزد خدا و رسول او و بترسید از
خدا در تقدیم جمیع افعال و اقوال بحکم بدرستیکه خدا
شنواست همه اقوال شما را است آگاه بجمیع احوال شما (و دانا)
و از ابن عباس منقولست که مراد نهی است از تکلم پیش از آنکه
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نشسته باشید از
او مسئله سوال کنید پیشی مکنید و بجواب آن ساکت شوید
تا اول پیغمبر صلی الله علیه و آله زبان بجواب گشاید در خلاصة
المنهج مسطورست که عبدالله زبیر گفته جمعی از بنو تمیم
نزد صلی الله علیه و آله و سلم آمدند ابوبکر گفت یا
رسول الله قعقاع بن سعید را بر ایشان امیر کن عمر گفت
اقرع بن حابس را بر ایشان حاکم ساز [illegible] را واگذار
ابوبکر بعمر گفت تو در این کار غیر از مخالفت من اراده
نکرده عمر گفت چنین نیست که تو میگوئی بلکه بجهة
آن گفتم که اقرع ادب ریاست بهتر از قعقاع میداند
پس آواز در میان ایشان بلند شد حقتعالی این

ایه را یا ایه دیگر در عقب آنست نازل فرمود که برای
خود مرتکب هیچ امری مشوید بلکه منتظر فرمان خدا و رسول
باشید و بلند نکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم الی آخر الحدیث

قوله العزیز

اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ
وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ الی آخرها

حاصلش آنست که مؤمنان برادر دینی یک دیگر
اند پس باید میان برادران دینی نزاع نباشد فاصلحوا
بین اخویکم یعنی صلاح آرید میان دو برادر خود را
در اصلاح بین المؤمنین احادیث بسیار رسیده از رسول
صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام بیشمار را
چنانکه کعب الاحبار از رسول مختار روایت کرده که مزد
آنکه میان مردمان اصلاح کند مزد کسی است که
کارزار با کفار کند ایضا از آنحضرت منقولست که فرمود
مسلمان برادر مسلمان است باید که بر او ظلم نکند
و بدانید

و بدانید که هرکه در حاجت برادر اقدام نماید حق تعالی
در حاجت او سعی کند و هرکه غمی از مسلمانی بردارد حق تعالی
غصه و اندوه او را فردای قیامت بفرج مبدل کند
و هرکه مسلمانی بپوشاند حق تعالی در قیامت بدن او را
ستر فرماید و از جمله وصایای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که یا علی یک میل
راه برو و عیادت بیماری کن و دو میل راه برو و حاضر تشییع
جنازه کن و سه میل راه برو و اجابت دعوت کن و چهار
میل راه برو و زیارت کسی کن که با او برادری داشته
باشی در راه خدا و پنج میل راه برو و اجابت دعوت
ملهوف و شش میل راه برو و نصرت مظلوم کن که بر
تو است که همیشه باستغفار باشی و در حدیث است که
مسلمانان برادر یک دیگر اند که بیاری یک دیگر و غیبت یک
دیگر نکوشند الی آخر الحدیث ـــــ المطول

سوره ق

بسم الله الرحمن الرحیم

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بَلْ عَجِبُوا اَنْ جَاءَهُمْ

ق

مُنذِرٌ مِنهُم فَقالَ الكافِرونَ هذا شَيءٌ

عَجيبٌ الی آخره

في ثواب قرائة سوره ق از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت
فرمود که هر که این سوره را بخواند سکرات موت بر وی آسان شود
و قبر او تنگ نگردد و روشنا و فراخ گردانند و در جهت
نامهٔ اعمال او را بدست راست او دهند قوله سبحانه و تعالی
قوله ق در معنی ق علماء را اختلاف است ابن عباس گفته که اسمی است از اسماء
الحی و بعضی دیگر مفتاح هر اسمی است از اسماء حسنی که در اول آن
ق باشد چون قادر و قدیر و قاهر و قابض و قوی و قریب و قدوس
و قیوم و نیز در جمع اشاره است به قرآن یا اشاره است به کلمه
قف یعنی بایست ای محمد بر عمل نمودن به آنچه مامور شدی و اقوال دیگر
نیز در آن مذکور است از وهب منقول است که ذوالقرنین به کوه ق
رسید در اطراف آن کوه کوههای کوچک دید آمد و کاو پرسید که این چه کوه
ست گفتند کوه ق است گفت این کوههای خورد چه در حوالی
این کوه میباشد گفتند که آنها زمین است و هیچ شهری و بقعه
نیست الا عرق از آن متصل به این کوه چون اراده الهی تعلق گیرد
به تزلزل امر فرماید تا عرق از زمین را بحرکت آورد هم گفت
مرا

ق

بگفت ای مراد از عظمت خدا تعالی خبر ده بیدا که ذات و عظمت شان او
سبحانه و تعالی که تنها نیست که در عقب ما میبینی است از برف که
هر یک از طول و عرض پانصد سال راه باشد الی آخر الآیه و الحدیث

قوله تعالی شانه

كُلُّ نَفسٍ مَعَها سائِقٌ وَشَهيدٌ یعنی و بیاید
در روز وعید در عرصه محشر هر نفسی از نفوس مکلفان در حالتیکه
با او باشد سایق یعنی فرشته راننده که او را بموقف حساب راند و
شهید یعنی فرشته که بر اعمال حسنه و افعال سیئه او گواهی دهد و
میتواند بود که یک فرشته جامع این هر دو صفت باشد یا سایق
کاتب باشد سیئات و شهید کاتب حسنات و بر هر تقدیر نه از سائق
قرار باشد و نه از شاهد مفر کرد دو روایت ام سلمه از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که گفت من از آنحضرت شنیدم
که فرمود مراد از سائق در این آیه منم که محمدم و مراد از شهید
علی بن ابیطالب است علیه السلام و این روایت از طریق اهل بیت نیز
ثابت و محقق است **قوله تعالی** الی آخره

أَلقِيا في جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنيدٍ

این خطاب از جانب رب الارباب با سائق و شهید است که افکنید
در دوزخ هر کفار و عنید ستیزه کننده در امر حق را
از تفسیر قمی نقل کرده که خطاب بحضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما و اینست مراد قول امام جعفر صادق علیه السلام
علی قسیم الجنة والنار و ابو سعید خدری گفت من از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود چون روز قیامت شود خطاب
در رسد که یا محمد و یا علی من که خداوندم امر کردم شما را
که هر که شما را دشمن داشته است در دنیا او را بدوزخ اندازید
وانکه دوست شما را داشته است او را در بهشت در آورید
تمام شد حدیث قوله تعالی شانه در عذاب است

الذی جعل مع الله الها آخر فالقیاه فی العذاب الشدید

این نیز تتمه خطابیست که به سائق و شهید میشود که بیندازید
در دوزخ او را که گردانید یعنی شریک ساخت با خداوند بحق
خدای دیگری را افکنید او را و علامه عصر احمد بن تمیم الواسطی
روایتیست که شریک بن عبد الله گفت که من بعیادت سلمان بن
اعمش رفته بودم که در مرض الموت بود ابو حنیفه و ابولیلی و ابن شبرمه در

در آن مجلس حاضر شدند و بعضی گفتند یا ابا محمد تو بالجرأت
نزدیک که باید استغفار کنی و از ذنوب پشیمان شوی و آگاه باش
از احادیث باطله که ناقلان بودی باز گردی و بعضی ایشان گفتند
که در حق علی بن ابیطالب تو غلو مینمودی و در محبت او بسیار افراط کرده
در محبت او و اخبار بسیار از پیغمبر صلی الله علیه و آله در شان او روایت میکرده
و مردم را از این مرو گمکرده در وقتیکه هلاکت میباید و ترا این همه شکوه
اولی و احسن بود بر تو باید که از این همه توبه کنی که صلاح امور
آخرت تو در اینست اعمش چون این سخن از ابو حنیفه بشنید
اصحاب را گفت مرا بنشانید و بجای تکیه
دهید ایشان او را بنشانیدند و تکیه دادند فرمود ای ابو
حنیفه بدان و آگاه باش که ابو متوکل ناجی مرا خبر داد از ابو سعید
که گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود
چون روز قیامت شود خطاب رب الارباب در رسد که محمد و
علی علیهما السلام منکه خداوندم شما را امر کردم که هر که شما را
دشمن داشته در دنیا بدوزخ اندازید الی آخر الحدیث

سوره والذاریات

بسم الله الرحمن الرحیم

الذاریات

وَالذَّارِیَاتِ ذَرْواً فَالْحَامِلَاتِ وِقْراً

در ثواب قرائت سوره الذاریات در مجمع از رسول خدا صلی الله علیه
والسلام روایت کرده که هر که این سوره را بخواند بعدد هر بادی که در
دنیا جسته و میجهد حق تعالی ده حسنه در نامه اعمال او نویسد و ده
سیئه محو فرماید و او را ده درجه بلند گرداند و در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که هر که سوره والذاریات را در شب یا روز بخواند
حق تعالی معیشت او را باصلاح آورد و روزی او را فراخ گرداند و نوری
در قبر او بیافریند تا روز قیامت قبر او تابان و منور باشد قوله تعالی
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْراً یعنی سوگند بفرشتگان که تقسیم کنندگان کارها
تا مر دایشانست مراد امور امطار و ارزاق و آجال که حق تعالی مادر
ایشان کرده یا مراد جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل علیهم
السلام اند و در مجمع البیان روایت از ابن عباس و مجاهد نقل کرده که روزی
امیرالمؤمنین علیه السلام در منبر خطبه میخواند فرمود سلونی قبل ان
تفقدونی بپرسید از من پیش از آنکه نیابید مرا که علم از میکوی
من دینا میشوید و اگر باید طلب قبض نماید ابن کوا بر
خواست گفت یا امیرالمؤمنین از تو چه چیز سوال میکنم اگر
جواب گفتی در این دعوی صادقی والا کاذب حضرت فرمود که هر
سوالی که داری بگو خبر ده مرا از ذاریات فرمود آن بادهاست عرض
کرد

والذاریات

کرد حاملات چیست فرمود ابرها اند گفت جاریات چیست فرمود کشتیها
عرض کرد مقسمات امرا چیست فرمود فرشته ها اند

قوله جل جلاله وعم نواله

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

نقل است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی صبحی در خود پیچیده
از خانه بیرون آمد محزون و غمناک فرمود چون آیه فتول عنهم و
ما انت بملوم نازل شد هیچکس از ما نبود مگر که غمگین شد و متیقن
گشت بر انقطاع وحی و نزول عقوبت و چون آیه ذکر فان الذکری تنفع
المؤمنین فرود آمد خوشحال شدیم حاصلش اینست که وعظ و پند دهد اهل
ایمان را بجهت آنکه پند دادن نفع میدهد مومنان را زیرا که موعظه
و نصیحت موجب زیادتی بصیرت ایشان میشود و سبب کثرت طاعت و اجتناب
از محرمات میگردد و در کتب اصول آورده اند که ناصح و واعظ باید
که کلامش بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان نفع برند اول مذکر
نعمت خدا تا بشکران اقدام کنند دوم ذکر ثواب محنت و بلا باشد
تا در آن صبر نمایند سیم بیان عقوبت گناهان تا از آن منزجر گردند
چهارم اظهار مکاید و وساوس شیطان تا از آن محترز شوند پنجم ذکر زوال
دنیا و قلت عتبات آن تا دل در آن نبندند ششم بیان مراحل کردن تا

مستعد رفتن شوند هفتم تکرار ذکر قیامة تا کار او نو را با نبات
هشتم بیان درکات دوزخ وانواع عقوبتها تا از آن بترسند
نهم تعداد درجات بهشت واقسام نعمتهای آن تا بآن راغب شوند دهم بنا
کلام بر خوف و رجا نهادن قوله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون

سورة الطور

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور وکتاب مسطور فی رق منشور

فی ثواب سورة الطور از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که این سوره
را بخواند خیر دنیا و آخرت برای او جمع شود قوله تعالی والبیت المعمور
یعنی سوگند بخانه آبادان که کعبه معظمه است و معموریت آن بکثرت زیارت
حاجیان و خدمت مجاوران است و او خانه است که در زمین بنا شد
برای عبادت بندگان و از امیر المومنین علیه السلام منقولست که هر روز
هفتاد هزار فرشته آیند که او را در زمین خوانند و از آن خانه او زیارت
حضرت خدا تعالی در عهد آدم ع و میان فرشتگان در زمان طوفان
حضرت نوح ع امر نمود تا آن را بآسمان بردند و در حدیث است
که بیت المعمور مقابل خانه کعبه است چنانکه اگر از آسمان بیفتد بر
سر خانه کعبه می‌افتد والسقف المرفوع مراد آسمان است و نزد ابن عباس مراد
عرش است والبحر المسجور سعید ابن جبیر نقل کرده که حضرت امیر
المومنین

المومنین علیه السلام از یهودی پرسید که درکات جهنم دوزخ در کدام مو
موضع است گفت در دریا فرمود نمیدانم او را در این قول الا راستگوی
مثل قوله تعالی که فرموده والبحر المسجور و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه
والسلام که فرمود در روز قیامت دریاها را از آتش کنند پس دریا آن
آتش را افروزند و بر تو دیگر همه دریاها را در روز قیامت ما سد تا
آتش سوزان شود بعد از آن همه را بر یکدیگر گشایند همه یک دریا
گردد پس همه را به دوزخ بفرستانند الی آخر الحدیث المذکور.

قوله تعالی شانه

فذکر فما انت بنعمة ربک بکاهن ولا مجنون

خطاب بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم که ای محمد پند بده بقرآن اهل
مکه را پس نیستی تو بانعام پروردگار خبر دهنده از غیب چون کاهن
و نه دیوانه که عقل تو پوشیده باشد همچنانکه کفار قریش در حق تو
میگویند خلاصه کلام آنست که ای پیغمبر بحمد الله که نه کاهنی
و نه مجنون بلکه در کمال عقل و دانشی درست و صافی قوله سبحانه و
سبح بحمد ربک حین تقوم یعنی تسبیح کن ای محمد و پاکی خدا را
یاد کن بحمد پروردگار خود و در خلاصة المنهج گفته مراد از تسبیح و تحمید
نماز است یعنی نماز کن هنگامی که برخیزی از خواب و از نماز صبح را
و گویند مراد آنست که بگوید سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان

ان لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك و در حديث امده كه
هر كه در وقت برخواستن از مجلس بگويد اللهم وبحمدك اشهد ان
لا اله الا انت استغفرك كفاره هر لغوى ولهوى باشد كه دران
مجلس واقع شده باشد واگر مجلس خير بود خير او زياده گردد و
هر كه دران مجلس بوده باشد مزيد شود بركه اين كلمات ومن الليل
فسبحه يعنى و در بعضى از شب نماز كذار خدا را مراد نماز شام و
خفتن است و گويند مراد نوافل ليله است و شب تهجد در آنكه لو
ليلة ازديا دور بود بنفس دشوار تر است و از اين جهة و را بكل
ممتاز فرموده وادبار النجوم و نماز كذار در عقب بركشتن نجوم يعنى
بعد الخفا ستاره بضوء صبح

سوره والنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

والنجم اذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى

ثواب قرائة النجم مجمع از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روايت
كه هر كه اين سوره را تلاوت كند بعدد هر كه تصديق محمد صلى الله عليه وآله وسلم
كرده و هر كه منكر او بوده حسنه در نامه عمل او نويسند و از امام
جعفر صادق عليه السلام منقولست كه هر كه مداومت نمايد بقرائة اين سوره
در هر شب يا در هر روز در ميان مردمان ستوده شود و در نظر عالميان عزيز
كردد

گردد قوله تعالى والنجم اذا هوى يعنى قسم بستاره چون طلوع كند و بلند
برايد يا هبوط كند و غروب نمايد و بعضى علما گفته اند كه ستاره ثريا و بعضى
صحابه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم پرسيدند كه بعد از تو وصى
و خليفه تو كه خواهد بود فرمود آنكه ستاره بر بام خانه او فرود آيد همه اهل
مكه بر بام خانها رفتند و منتظر بودند كه ستاره بر خانه كه فرود آيد و همه طمع
داشتند كه اين كوكب بر بام خانه ايشان فرود آيد مگر امير المومنين و فاطمه زهرا
عليهما السلام كه در دخول از دست نداده اند و گفتند كه بخانه ما فرود آيد
ان و اتحاد ايم اگر نه بر بام جى خواهد بود پس ايشان در حجره خود بعبادت مشغول
بودند تا هنگاميكه ستاره درخشان از آسمان جدا شد و گويند ستاره
بود و بر بام نور داده شد تا كه بر بام خانه فاطمه عليها السلام فرود امد پس
اين قول خداى تعالى كه فرمود والنجم اذا هوى گروهى از منافقان گفتند كه
محمد صلى الله عليه وآله وسلم در حق على عليه السلام گمراه شده حق تعالى فرمود ما
ضل صاحبكم وما غوى قوله جل جلاله

افرايت الذى تولى واعطى قليلا واكدى

ايا ديدى آنكسى را كه روى بگردانيد از پيروى حق و ثبات قدم بر آن و اعطى قليلا
واكدى و دادانك چيزى از مال خود را بر آن كه شود متحمل عذاب او و باز داشت باقى را او قطع
عطيه نمود از عبد الله بن عباس و سدى نقل است كه اين آيه در باره عثمان

القمر

بن عفان نازل شد و سبب آن بود که او مال خود را تصدق میکرد عبدالله
بن سعد بن ابی سرح که برادر رضاعی او بود گفت در تصدق مال غلو و زیاده
مکن که نزدیک بان رسد که هیچ از ان باقی نماند و بفقر و فاقه گرفتار
شوی او در جواب گفت مرا گناهان بسیار و خطاهای بیشمار است مثل فرار کردن
از جهاد کفار و غیر ان از کبایر بدل این تصدق بر آن میکنم تا موجب کفاره
ان شود گفت این شتر بار بجهت من بخش تا من حامل گناهان تو بشوم شتر را با بار با
بخشید و دو گواه بان گرفت و ترک تصدق کرد حق تعالی این آیه فرستاد که یا محمد صلعم
دیدی آنمرد را که رو بگردانید یعنی از جناب احدیت به جهت فنا دو وزار
نمود و چیز اندک به برادر خود داد تا حامل گناهان او شود و قطع تصدق
نمود و امساک تمام از خیر کرد و ایضا در اخبار آمده که ولید بن مغیره در عقب پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم میرفت و کلام او را میشنید مشرکان او را سرزنش
کردند که دین پدران خود را میگذاری و ایشان را به ضلالت نسبت میدهی جواب
داد چه کنم از عذاب بود و در کار خود میترسم الی آخر حدیث المذکور

سوره قمر

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة
یعرضوا ویقولوا سحر مستمر الی آخر الآیه

القمر

در ثواب قرائة سوره القمر در مجمع و صحاح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را در وقت بیرون آمدن از قبر بر ناقه
از ناقهای بهشت سواره کند و به بهشت عدن رساند قوله تعالی اقتربت الساعة
وانشق القمر در صحاح مسطور است که کفار قریش از حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله و سلم طلب معجزه از خرق ماه و ایشان کردند حضرت ماه را دو نیم کرد چنانکه کوه را
در میان هر دو شق ماه بدیدند و از ابن عباس منقول است که شق القمر
دو بار در مکه واقع شد و بعد از ان حق تعالی این آیه فرستاد که نزدیک
شد ساعت قیامت و شکافته شد ماه و در نقل صحیح آمده که ابو جهل و یهودی
دیگر پیش حضرت رسالت صلعم رسیدند و از شق ماه رد نمودند ابو جهل گفت
ای محمد بر وفق دعوی خود آیتی بنما و الا سر ترا به شمشیر بردارم حضرت فرمود
چه میخواهی ابو جهل با آن یهودی گفت چه چیز است که ضالان متعذر باشد
از تحت قدرت بشر بیرون باشد و عجیب تماست خود میگویند و در
این فکر بود یهودی گفت محمد ساحر است و اگر اقتراح نمایم بقوت سحر بما
نماید بگو تا ماه را بشکافد که سحر در آسمان تاثیر نمیکند و جوانان آیت
ان عاجز شوی و اقرار آنوقت ابو جهل گفت یا محمد ماه را برای ما به
دو نیم بشکاف آنحضرت دعا فرمود و انگشت سبابه بر آورد و اشاره نمود کرد ماه را
به دو نیم ساخت   قوله جل جلاله

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ

یعنی آگاه کن قوم صالح را که آب چشمه بخش کرده شده است میان
ایشان یعنی قدری از ایشان و مواشی ایشان و قدری دیگر مخصوص ناقه است کل
شرب محتضر هر نصیبی از آن حاضر کرده شده است نزد صاحبش یعنی
هر کدام از ایشان باید که در روز نوبت حاضر شود و از آن شرب نماید
و در روز دیگر نوبت ناقه باشد بعوض آب چندان شیر بایشان دهد
که در آن روز ایشان را از آب مستغنی سازد پس ناقه روز نوبه
خود آمد همه آب را بخوردی و عوض آن شیر ایشان دادی و روز
دیگر از آن هیچ نخوردی که وارد ایشان شود کذا شیء و هیچ کدام از آن
قسمت ضرر نرسید فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ بخواندند قوم ثمود یار خود
را که قدار بن سالف بن اخیم بن هود نبی بود تا که عقر ناقه و جهت سرخی
روی او را احمر ثمود گفتندی و بر وی بود دیگر احمر ثمود فَتَعَاطَى فَعَقَرَ پس
بگرفت شمشیر خود را و بسر راه ناقه کمین نشست پی کرد ناقه
را بشمشیر و در ما سبق گذشت که محرک عقر ناقه دو زن بود عنیزه
و صدوق و اسباب آن بود که صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را
بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران نامزد قدار بن سالف
و هر دو بر رهگذر ناقه کمین کردند چون ناقه از آب باز گشت اول
بمصدع رسید و او تیری انداخت و پای ناقه را بهم دوخت

و قدار او

قدار نیز از کمینگاه بدر آمد بشمشیر ناقه را پی کرد الی آخر القصه

سورة الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

الرَّحْمَٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ

فی خواص سورة الرحمن امام موسی کاظم علیه السلام از آبای کرام خود از
رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که هر چیزی را عروسی
است و عروس قرآن سوره الرحمن است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که واجبست سوره الرحمن را در هر روز جمعه قرائت کنند و هر گاه
برسند به فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگویند لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَائِكَ
رَبِّ أُكَذِّبُ ایضا از آنحضرت مرویست که هر که در شب این سوره
را بخواند باین وجه که مذکور شد حق تعالی دو فرشته بر او موکل
کند که نگهبان او باشند تا صبح و اگر صبح بخواند دو ملک بر او موکل
که حافظ او باشند تا شب قوله تعالی مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ در تفسیر اهل
بیت مسطور است که مراد از این دو دریا علی بن ابیطالب و فاطمه علیهما
السلام است یکی دریای علم است و یکی دریای حلم و یکی دریای شجاعت
و یکی دریای سخاوت یکی دریای وفا و دیگری دریای حیا و یکی دریای

الرحمن

طهارت و دریای عصمت و برزخ میان ایشان حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم و لؤلؤ و مرجان که از آن دو دریا بیرون می آید حسن و حسین
علیهما السلام است و در تفسیر ثعلبی همین روایت را از سلمان فارسی
و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل کرده و از ابن عباس روایت کرده که
مراد از مرج البحرین علاقهٔ زوجیت میان علی و فاطمه علیهما السلام
و از برزخ مودت و محبت است که میان ایشان واقع است که هرگز منقطع
نخواهد شد قوله جل جلاله الی اخرها

یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان

در خلاصة المنهج حکایت کرده که روز قیامت ملائکه گرداگرد اهل
محشر صف کشند و زبانه از دوزخ بیرون آید هر یک مانند حصاری
و ایشان را در حصار گیرند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصه
محشر است که اگر توانید بیرون شوید و لیکن نمیتوانید رفت مگر بحجت
و برهان و شما را حجت و برهان نیست و در حدیث واقع شده که چون قیامت
قائم شود فرشتگان نازل شوند از آسمانها و جمیع خلایق را احاطه نمایند

الواقعة

وجن و انس روی به گریختن نهند و هر جانب که روند فرشتگان را بینند که
بر ایشان احاطه کرده اند هیچ مفری نیابند تا از ایشان فرار نمایند
قوله سبحانه و تعالی فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان یعنی پس
در آن روز که آسمان شکافته شود سوال کرده نشود از گناهان خود آدمی
و نه پری مراد آنست که از ایشان نپرسند که چه چیزها کردید یا سوال نکنند که چرا
گناه کردید یا آنکه گناهکاران به علامات شناخته میشوند که از آنجمله کبودی چشم و سیاه
رویی خواهد بود پس احتیاج به سوال نباشد یا آنکه جوارح ایشان به گناهان
ناطق شود قبل از سوال کردن از ایشان یا مراد آنست که وقت بیرون آمدن از
قبور از ایشان نپرسند بلکه در موضع دیگر که موقف حساب است سوال
نمایند قوله تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان آیا باشد پاداش نیکوی
در عمل مگر نیکوی کردن بتو آن استفهام به جهت تقریر است یعنی البته
جزای نیکی

سورة الواقعة

آیت ۹۶

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبة خافضة رافعة

فی خواص سوره الواقعه در مجمع از رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم
نقل کرده که هر که سوره الواقعه بخواند در نامه عمل او نویسند که او

الواقعه

از غنا فاقت نیست و در خلاصة المنهج روایت کرده که عثمان بن عفان بعیادت
عبدالله مسعود رفت در مرض موت او و او را گفت از چه شکایت داری گفت از
گناهان خود گفت چه آرزو داری گفت رحمت پروردگار خود گفت طبیبی بیارم
تا علاج تو کند گفت طبیب مرا بیمار کرده است گفت بفرمایم تا عطائی بتو
دهند گفت وقتیکه محتاج بودم بمن ندادی و منع عطا میکردی اکنون که از آن مستغنیم
عطا میکنی گفت بدختران تو عطا میدهم گفت ایشان را احتیاج نیست
زیرا که سوره واقعه را بایشان تعلیم کرده‌ام و ایشان بقرائت آن
مداومت میکنند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر که در
شب این سوره را بخواند هرگز درویش نشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که شب جمعه سوره الواقعه را بخواند پیش از آنکه بخوابد روی و فردا
کنخدا ملائکه کند دوستی او چون ماه شب چهاردهم باشد و ابو بصیر از امام
الله علیه نقل کرده که هر که در شب جمعه این سوره را بخواند خدا اسعاد دوستی
خود کرده اند و محبت او را در جمیع خلایق انداخته و هرگز در دنیا دیگر
نه بیند و از آفات و بلیات محفوظ باشد و از رفقای امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه باشد قوله تعالی خافضة یعنی قیامت فرو برنده و پست سازنده
است قومی را که در دنیا رفیع باشند واقعه بود آمده است و جمعی را
که دادا ازین قوله جل شانه عالم الامر

لآکلون

الواقعه

لَاٰكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

زقوم درختیست در تهامه که برگهای خود دارد در غایت عفونت
و نهایت تلخیست حق تعالی درخت زقوم جهنم را بآن تشبیه کرده فرموده
زیرا که آن باعث محنت و در نهایت تلخی و عفونت و بدبو است و تلخی او را
از درخت زقوم که در نهایه است بیشتر و زیاده تر است قوله تعالی
فشاربون علیه من الحمیم حمیم آبیست که در نهایت حرارت است بمرتبه
چون نزدیک روی میاید گوشت روی او در ان ریخته شود
پاره پاره شود مرویست که غلبه جوع برد و زخیان کاوند
تا شکمهای خود را از زقوم پر سازند بعد از آن تشنگی بر ایشان غلبه
کند حمیم بر ایشان عرض کنند بنیاید آواز بیاشامند حیاتی حق
سبحانه و تعالی خبر داده که فشاربون شرب الهیم یعنی ایشان مثل
از حمیم مانند آشامیدن شتران بیابان تشنه زده مدتها آشامیدند
هیام بعتم ها و رویست تشبیه لبستقا که شتر را عارض میشود
و بجهت آن هرچند آب میخورد سیر نمیشود و هلاک میشود قوله تعالی افرایتم
ما تمنون آیا پس بدید از خبر دهید اگر در رحم میریزید یعنی
خبر دهید از نطفه که در رحم میریزید آیا شما آفریدید او را بصورت بشر و
انواع حد آنکه میرسانید یا ما آفریدیم کان مقرر چون نکه شما مقربند به
انکه خالق آن ماییم شما را بان رحم و بان که فرزندی طلب میکنید

نمیشود بر وفق وا آورده شیت متولد میشود الی اخر الحدیث

قوله جل جلاله انه

لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین

یعنی مس نکند لوح را باین معنی که مطلع نشود بر انچه در او ست
مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهرند از او ناس ذنوب صغیره و کبیره
از کدورت اجسام و اوصاف ردیه و اخلاق سیئه و کلینی گوید که مراد سفره
کرام برره اند و نزد بعضی دیگر مفسران این جمله صفت قرآنست نه
صفت لوح و معنی اینکه سزاوار نیست که مس قرآن کنند مگر کسانیکه
پاک باشند از شرک از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت
کرده اند که مراد انست که مس نکند قرآن را الا جماعتی که مطهر باشند
از احداث صغری و کبری یعنی غیر طاهر از جنب و حایض و نفساء و سایر محدثین را
مس قرآن جایز نیست بنا بر این معنی خبر بمعنی نهی است و اگر نه کذب لازم
اید زیرا که غیر مطهر و فقها امامیه رضی الله علیهم باین ایه استدلال
کرده اند بر انکه مس قرآن بر محدث حرام است و مرویست که حضرت
صادق علیه السلام بولد خود اسمعیل گفت که اقراء المصحف گفت وضو ندارم
گفت قرآن را مس مکن و ورقها از او بگردان و هر گاه غیر متوضی جایز نباشد
بغیر بطریق اولی و محمد بن فضل گفت که مراد از این طهارت توحید است
یعنی باید که غیر موحد آنکس قرآن نخواند و ابن عباس نهی کرده از انکه یهود
و نصارا

و ترسا را تمکین دهند از قرائت و محققان گفته اند که مراد از مس تحقیقات دا

سورة الحدید

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم الایه

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که سوره حدید را
بخواند در نامه عمل او ثبت کنند که او از کسانی است که بخدا و رسول ایمان
آورده از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که سوره حدید و
مجادله را در فریضه خود تلاوت کند خدای تعالی هرگز او را عذاب نکند و
هرگز در مال و نفس او بدی نرسد و فقر در بدن او نبیند خلل و آفت و در
دو دنیا باشد قوله تعالی الی اخر

هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء علیم الی اخرها

در کشاف نقل کرده که حضرت عزت بزبان رحمت و لطف از روی بشارت
میگوید ای ادمی تو در دنیا چهار طایفه احتیاج داری اول گروهی
که در اول کار تو بکار ایند چون پدر و مادر دوم جمعیکه تو در اخر زندگانی

الحدید

دست کیرند چون اولاد احفاد سیم زمره که ایشان با تو باشند چون
یار او دوستان چهارم فرقه که پنهان معاش کنند چون زنان و کنیزان
و رب العالمین میفرماید که اعتماد بر اینها مکن کار خود ایشان را
مپندار که اول منم که ترا از عدم بوجود آورده ام و آخر منم که باز کشت
تو بمن خواهد بود ظاهر منم که صورت ترا انکیزه وجهی بیاراستم و باطن منم
که سر حقیقت را در دل تو ودیعت نهادم هو الاول یعنی اوست پیش
از جمیع موجودات پدید آورنده همه آنها ست یعنی قدیم لیست آن
که اولیت او را بدایت نیست والآخر و پس از فنای ممکنات یعنی
باقی ابدیست که آخریت او را نهایت نیست الی آخر الحدیث

قوله عز وجل

حتى جاء امر الله وغرکم بالله الغرور الی آخر
و در خلاصة المنهج بروایة انس نقل کرده که روزی اشرف رسول
صلی الله علیه وآله وسلم با اصحاب وعظ میفرمود و در اثنای وعظ
خطها بر زمین کشید و بعد از آن یک خط دیکر بر سر آن خطها کشید
و فرمود میدانید که این چیست عرض کردند یا رسول الله فرمود
[crossed out] و فرمود این خطها مثل آرزوی فرزند آدم است و
این دیکر حرکت که با ایشان قائم شود و همه ایشان امال و امانی
ایشان را باطل ساز و حق تعالی میفرماید حتی جاء امر الله قوله

قوله

الحدید

تعالى الم یان للذین امنوا الی آخر الآیة از ابن عباس نقل است که حق تعالی
بعد از سیزده سال از نزول قرآن در دل اصحاب قساوتی یافت ایشان را
بدین آیه معاتب ساخت و کویند در شأن منافقان است یعنی آیا وقت
نشد آنان را که بزبان ایمان آورده اند که دل ایشان ترسناک شود و بخلوص
اعتقاد و صدق تمام ایمان آورند و در خلاصه نقل کرده که فضیل عیاض
مردی بود راه زن بود تجار از نخل آمده و چاره باو نداشتند و در همسایکی
او کنیزکی بود که بسیار او را دوست میداشت شبی خواست که نزد
او رود از بالای بام با مداوزی شنید که یکی این آیه خواند که الم
یان للذین امنوا فضیل چون این آیه شنید کفت بلی وقت آن
رسید که دل من نرم شود و ترسکار کردم برکشت و از کناه توبه
نمود

قوله العزیز

وجنة عرضها کعرض السماء والارض اعدت للذین
امنوا بالله ورسله ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم

یعنی و پیشی کیرید با ستحقاق بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان
و زمین است بشرطیکه همه را اصحاب دقیقه سازند و پیکدیکر وصل کنند

الحدید

هر گاه عرض آن باین مثابه باشد پس طول آن در چه مرتبه باشد و چون
بهشت بالای آسمان هفتم باشد پس منافات نداشته باشد با اینکه
عرض آن چون عرض آسمان و زمین است پس خبر که جبرئیل علیه السلام اراده
نمود که طول بهشت را بداند سی هزار سال پرید ضعیف شد اما حق
تعالی سی هزار سال دیگر بال او داد و سی هزار سال پرید پس مناجات کرد
خدایا بهشت تو طی کرده ام یا که نا شده ام حوری از خیمه در آواز داد
که ای روح الله چرا زحمت بخود میکشی و خود میرنجانی بخدا که در این
مدت میپری هنوز از ملک من بیرون نرفته جبرئیل علیه السلام گفت
تو کیستی گفت حوریم از حوریان که مخلوق شده ام مومنی از مومنان
قوله تعالی وانزلنا الحدید الی آخر الآیه یعنی فرستادیم آهن با آدم علیه السلام
از ابن عباس روایت است چون آدم علیه السلام از بهشت بدنیا آمد سه وصله
آهن با او بود انبر و پتک و سندان و نزد بعضی یک پنج چیز است انبر و پتک
و کار برد و سوزن و ابن مسعود از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که حق تعالی چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آتش
و نمک آهن و نزد بعضی انزلنا بمعنی هیأنا یعنی مهیا ساختیم آهن را

قوله تعالی شانه

بسم الله الرحمن الرحیم

قد

المجادلة

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي
إِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

في ثواب قرائة سورة المجادلة از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است
که هر که این سوره را بخواند در نامه او ثبت کنند که او از حزب الله است و
هیچ کس با او فاق نشود با المجادله شواند که دو چشم مردم معتبر
و موقر باشد قوله تعالی والذین یظاهرون الخ حق تعالی در این آیه شریفه
و آیه بعد از آن کفاره ظهار را بیان میفرماید و صیغه ظهار این است که
انت علی کظهر امی یعنی تو بر من چون پشت مادر منی و این ظهار گویند و
حرمت زن میشود مادام که کفاره نداده باشد او روده اند که روزی
خوله بنت ثعلب نماز میکرد و شوهرش اوس بن صامت در او نگاه میکرد
و شهوت بر او غالب شد و چون از نماز فارغ خواست با او خلوت کند او
بجهت مانع امتناع نمود اوس در غضب شده گفت انت علی کظهر امی و بعد از
گفتن این لفظ پشیمان شد و خوله گفت که از این است که تو بر من حرام شده
باشی خود بخدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و کیفیت عرض نمود جناب
رسالت پناه حضرت فرمود که آن نمی بینم مگر که بر تو حرام شده باشی خوله باز
غمناک شد ثانیا استفتا نمود و همان جواب شنید خوله رو بخدای
بی نیاز آورده عرض کرد بار خدایا بر درویشی و پریشانی و بیکسی من نظر

المجادلة

و مکافات آنچه صلاح و خیرات مردم را نست به پیغمبر خود اخبار فرماید و تتمه این
در خلاصة المنهج مسطور است

قوله تعالی

وَاِذَا قِیْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَالَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

خبر

در خلاصة المنهج مسطور است که جمعی در مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
می نشستند و یکی از ایشان را جهت بیرون رفتن طلب کردند و مضایقت کردند که برخیزند
که هر یک از ایشان میخواست که آخر کسی باشد که از مجلس بیرون آید که
آیه مبارکه نازل شد که حاصلش اینست که چون گویند شما را ای اهل
ایمان برخیزید پس برخیزید و از بعضی تفاسیر نقل کرده که چون گویند
برخیزید بنماز جمعه یرفع الله الذین امنوا منکم تا بلند کند خدا آنانرا که گروید
از شما بسبب طاعت او امر خدا و رسول او والذین اوتوا العلم درجات و آنانکه
داده شده اند علم را با مکارم شرایع درجها بلند و مرتبها ارجمند و
عالم افضل باشد از مؤمن و تخصیص علم بذکر با اینکه از جمله مؤمنانند
بجهت زیادتی ایشانست برفع درجات و مجمع از رسول خدا صلی الله علیه و آله
منقولست که فضل عالم بر عابد چون فضل ماه بدر است بر سایر ستارها
دیگر

المجادلة

و نیز فرموده که در قیامت سه کس را رخصت شفاعت دهند اول انبیا و بعد از آن
علما و بعد از آن شهدا صاحب منهج الصادقین میفرماید چه بزرگ است
مرتبه علم که ما بین شهادت و نبوتست و کفایت است که افضلیت علما از شهدا
نیز از این حدیث شریف معلوم میشود که مداد العلماء خیر من دماء الشهداء
یعنی مداد عالمان افضل است از خونهای شهدا و نیز فرموده که فضل عالم بر سایر
مردمان چون فضل من است بر مردم الی آخر الحدیث المذکور

قوله العزیز

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيَحْلِفُوْنَ لَهٗ كَمَا يَحْلِفُوْنَ لَكُمْ وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ عَلٰى شَيْءٍ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ الْكَافِرُوْنَ

یعنی یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن روز را که برانگیزاند خدا همه منافقان را
از قبور و با ایشان گویند چرا ایمان نیاوردید پس قسم خورند از برای خدا
و اخلاص خود همچنانکه سوگند میخوردند برای شما ای اهل اسلام و میگویند
با شماییم و پندارند در آن روز اینکه ایشانند بر چیزی و سوگند خوردن
با ایشان نفع رساند یا دفع کند الا انهم هم الکاذبون بدانید ای اهل ایمان
ایشانند دروغگویان در خلاصة المنهج روایت از ابن عباس از رسول

الحشر

خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که چون روز قیامت شود منادی ندا کند
که این خصماء الله کجایند خصمان خدا قدریان را برخیزند با روهای سیاه و چشمهای
کبود و لبهای و دهنهای ایشان از دهن ایشان روان گشته گویند والله
بدون تو معبودی را عبادت نکردیم و خدایی غیر از تو باشد ما اصنام و شمس
و قمر و کواکب و غیر آن نپرستیدیم پس عبد الله عباس گفت ایشان در این قول
صادق باشند اما شرک ایشان در آنجا در دل ایشان خلو کرده باشد که ندانسته
باشند و بعد از آن این آیه را خواند و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم
الکاذبون قوله تعالی لا تجد قوما الی آخر الآیة صاحب منهج الصادقین بعد
از تفسیر تمام این آیه در معنی خوب از ثعلبی نقل کرده که داود علیه السلام در
مناجات عرض کرد که بار خدایا حزب تو کیست خطاب آمد که آنکه چشم
از محارم فرو بسته و دست آزار از خلق خدا کوتاه کرده باشد

سورة الحشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم آیه

در ثواب قرائة سورة الحشر در مجمع از ثواب الاعمال نقل از رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم نقل است که هر که سوره حشر را تلاوت کند هیچ چیز نماند
از بهشت

الحشر

از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای هفتگانه و زمینهای
هفتگانه و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه
مگر آنکه بر او صلوات فرستند و از برای او استغفار کنند و اگر در آن روز
یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد الی آخر الاخبار المذکور

قوله تعالی شانه

وما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب

صاحب منهج الصادقین فرموده که علمای محققین بر آنند که حکم این
کلمات عام است و معنی آنکه هرچه پیغمبر فرماید از مامورات بجا آرید
و غنیمت شما دهد و رغبت تمام اخذ نمایید و هرچه نهی کند از منهیات
از آن باز ایستید پس هر که ترک او شود نجات یابد و هر که او را
اجتناب نماید هلاک ایضا گفته که شاهد عموم آیت این است که
صاحب کشاف آورده که ابن مسعود مردی محرم را دید که جامهها پوشیده بود
او را گفت این جامهها بکن آن مرد گفت آیه از کتاب خدا در این باب بر من
خوان او این آیه ما آتیکم الرسول را خواند و از رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم نقل کرده که قرآن صعب است بر کسی که ترک کند و آسان
است بر کسی که متابعت نماید و حدیث من صعب مستصعب است پس هر که

بحدیث من تمسک جوید جمع نماید میان آن و قرآن و او ایشان کرده
و هر که بقرآن و حدیث تهاون کند زیان کار و آخرت باشد الی آخر

قوله العزیز

وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

در خلاصة المنهج بروایت عبد الله مسعود حدیثی نقل کرده که حاصل
اینست که شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نماز شام و خفتن
فارغ شد مردی برخواست از میان صفوف و گفت ای مهاجر و انصار
مردی غریبم هیچ قدرت ندارم مرا طعامی دهید رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود ای درویش ذکر غربت مکن که [illegible] فرمود
غریبان چهار است یکی مسجد یکی در میان جماعتی باشد که در آنجا نروند
و نماز نکنند دوم مصحفی که در خانه باشد و از آن تلاوت نکنند سیم
عالمی که در میان جماعتی باشد که ایشان تفقد او نکنند و مسائل
از او نپرسند چهارم اسیری که از اهل اسلام در میان کفار باشد
پس فرمود کیست مؤنه این مرد را کفایت کند تا در فردوس اعلی او را
جای دهند امیر المؤمنین علیه السلام او را بحجره طاهره فاطمه علیهما
السلام آورد فرمود ای دختر عم در کار این سائل نظری کن گفت

یابن

یابن عم در خانه ما طعام اندکیست و حسن و حسین علیهما السلام
گرسنه اند و روزه داراند و آن طعام یک کس بیش کفایة نکند فرمود
حاضر کن فاطمه علیها السلام طعام را و حصیر را او پیش برد و خود
گفت که من این طعام را بخورم مهمان را کافی نباشد و اگر نخورم
انفعال مهمان باشد پس دست دراز کردن چنان بنمود که چراغ را
صلاح میکنم و چراغ را خاموش کرد بفاطمه علیها السلام فرموده
بود که در روشن کردن چراغ تعلل کن الی آخر الحدیث المذکور

قوله العزیز

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ

الی وَهُمُ الْمُفْلِحُونَ

این آیت را روز یکشنبه اول ماه در وقت طلوع آفتاب بر خاتم نقش
کند و بعود و غالیه بخور کند و آن خاتم را در انگشت کند روزی بر او
فراخ گردد و خیر و برکت بیابد و اگر این آیت را بر پوست آهو بنویسد و
با خود بدارد کینه و حسد و غل و غش از دل او بیرون رود الی آخر

قوله سبحانه

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا الی قوله ثُمَّ لَا يُبْصِرُونَ

الحشر

چون خواهند که کسی بسفر بیرون نرود قطعهٔ جامهٔ او بگیرند و این آیات را بران نویسند در راه او که از آن طرف خواهد رفت دفن کنند چون بآن موضع رسد از آن در نتواند گذشت و ترک سفر کند والله اعلم بالصواب وایضا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که ثواب سورهٔ حشر بخوانان تا آخر دنیا و آخرت از تو باز دارند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که این سوره را بجهت آمدن مهمات چهل روز هر روز یکنوبت بخواند و اگر یکروز فوت شود از سر آغاز کند بعضی از علما گفته اند که بجهت بر آمدن حاجات وضو سازد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد این سوره را بخواند و در رکوع نیز بخواند این سوره را هر حاجت که نیت داشته باشد بر آورده شود انشاء الله و اگر این سوره را در جامهٔ سفید نویسد و با باران بشوید و بخورد نسیان از او زایل شود و قوت حافظه و زیرکی او زیاده گردد و از بعضی مشایخ منقول است که هر که سورهٔ حشر بخواند چهل روز متواتر هر روز چهل یکبار بخواند مستجاب الدعوه گردد و همه مهمات او بر وفق مراد او باشد والسلام خیر الکلام

قوله العزیز

هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ

هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ تمت

حضرت

الحشر

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که صبح بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بعد از آن سه آیات آخر سورهٔ حشر بخواند هفتاد هزار فرشته خدای تعالی بر او موکل گرداند تا بجهت او طلب آمرزش خواهند تا وقت شام و اگر در شام بهمین دستور بخواند همین منزلت باشد و اگر بمیرد از جملهٔ شهیدان باشد آورده اند که یکی از مشایخ بود که هر که طلب شفای مرض نزد او میآمد بجهت او فاتحه و چهار آیه از آخر سورهٔ حشر نوشتی و قل هو الله احد سه بار و معوذتین سه بار نوشتی و بعد از آن این دعا نوشتی اللهم رب الناس اله الناس اذهب البأس واشف حامل کتابی هذا شفاء لا یغادر سقما ولا الما بحولک وقوتک انک علی ما تشاء قدیر وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه الاحیاء وسلم تسلیما کثیرا و بعد از آن نوشته را بآن بیمار دادی شفا یافتی و علما گفته اند که چهار آیت آخر سورهٔ حشر در دردها شفا یابد چون با وضو این آیات را بخوانند و در کلام بعضی از مشایخ واقع است که آخر سورهٔ حشر شفا است از جمیع دردها مگر مرگ و از عبد الله ابن عباس منقول است که هر کس که ثؤلول بسیار میآورد او را صبح ناشتا هفت بار بخواند این آیات لو انزلنا هذا القرآن علی جبل الی آیة تا آخر سوره شفا یابد و بعضی گفته اند که اگر کسی را درد چشم باشد هر روز این آیات را که

لو انزلنا باشد تا آخر سوره بر آن و هم هفت بار بخوانند و بعد از
آن سه روز این آیات اند بجا از ابکینه غسل بزعفران و آب بشوید
و آن را بشوید بار بار آن بصلحت و هم دهد شفا یابد والسلام

سوره الممتحنة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم

في ثواب قرائت سورة الممتحنة در مجمع و کشاف از سید سجاد علیه السلام منقول است
که هر که این سوره را در نماز های واجبی و سنتی بخواند خدا دل او را امتحان للایمان
فرماید و دیده اش را نورانی کند و نور دهد و فرزندانش بدیوانگی
و فقر گرفتار نشود قوله تعالی یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الی آخر
در کشاف و مجمع مسطور است که این آیه درباره حاطب بن ابی بلتعه نازل
شد و قصه او بر وجه اجمال این است که قریش از اهل و عیال حاطب که در مکه
بودند خواهش کردند که بنویسند بحاطب که از جمله مهاجرین بود که ایشان
را از اراده محمد صلی الله علیه و آله و سلم مطلع گرداند چون عیال حاطب
نامه بحاطب نوشتند استفسار کردند او در جواب نوشت که محمد صلی

الله

الله علیه و آله و سلم اراده دارد که لشکری جمع نموده بر سر قریش
آورده بجبر داخل مکه شود نوشته را بزنی صفیه نام داد و صفیه
نامه را بر سر خود پیچیده روانه شد جبرئیل علیه السلام نازل شده کیفیت
را بعرض اقدس حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم رسانید رسول خدا امیر
مومنان و زبیر بن عوام را بطلب صفیه فرستاد و در روضه خاخ باو
ملحق شدند امیر المومنین نوشته را خواستند صفیه گفت چیزی
با من نیست او را تفتیش کردند چیزی نیافتند زبیر گفت چیزی همراه
نیست با او امیر المومنین علیه السلام فرمود که بخدا قسم که هرگز بما دروغ
نگفته رسول خدا صلی الله و دروغ نگفت بجبرئیل و خدا دروغ
نگفته ای صفیه بخدا قسم اگر ظاهر نکنی نوشته را هر آینه سرت را برسول الله
بر کرد آنگاه صفیه نامه را از موی سر خود بیرون آورد و بحضرت امیر المومنین علیه السلام
داد

قوله تعالی شانه

عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم

الی آخر چون آیات سابقه در مذمت مصاحبت و دوستی مومنان با کفار مکه
که دشمنان خدا بودند نازل شد مومنان هیچ مودت آبا و ابنا و سایر

الصف

اقربا که در مکه داشتند از دل خود بر کندند و بجان دشمنی عداوت انها را در دل خود نشاندند و چون حق تعالی شانه جد ایشان را در ترک موالات و مواصلت و مودت اقربا دید و رسوخ ایشان را مشاهده نمود بر ایشان رحم نمود در اینجا کوره وعده مودت با ایشان داد که شاید و امید هست که خدا پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن داشتید از کفار مکه که خویشان شمااند دوستی و مودت در خلال صحیح سطور است که مودت ایشان آنچنان بود که ابو سفیان و سهل بن عمرو و حکیم ابن حزام و غیر ایشان از صنادید قریش که دشمن عظیم بوده اند اسلام آوردند

و کان ایشان با ایشان محبتی تمام پیدا شد و چون حضرت رسالت ام حبیبه را که دختر ابو سفیان بود بعد از اسلام او در نکاح خود در آورد کینه ابو سفیان بر طرف شده دل او بر اسلام نرم شد و ام حبیبه قبل از این زن عبد الله بن جحش و چون بحبشه هجرت کردند عبد الله ترسا شد و ام حبیبه را بدین ترسا دعوت کرد او امتناع نمود چون عبد الله وفات کرد رسول صلعم سوی نجاشی فرستاده و ام حبیبه از او طلب نمود

سورة الصف

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ

العزیز

الصف

الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

ثواب قرائة سورة الصف در مجمع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مداومت بخواند این سوره در نماز فرایض و حق اسنی نماید خدای تعالی او را در صف ملائکه و انبیا جا دهد

قوله تعالی شانه

یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

در خلاصه نقل کرده که جمعی از صحابه رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند یا رسول الله بدانیم که دوست ترین اعمال نزد خدا کدام است تا بجا آوریم و ما که جود در راه بذل کنیم و بجان در آن کوشیم حق تعالی ایه ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله که بعد از این مذکور خواهد شد نازل فرمود و چون در غزوه احد بقول خود عمل نکردند و از جهاد فرار کردند و پیغمبر را با معدودی چند در میان کفار تنها گذاشتند و بجهة آن سر مبارک آنحضرت و دندان رباعیه آنحضرت از جفای مشرکان شکسته شد حق تعالی در مقام سرزنش ایشان برآمده در آیه شریفه فرمود آنچه حاصل آیت که ای گروه مومنین که چرا میگوئید آنچه را که نمیکنید و میفرماید کبر مقتا عند الله الی آخر الآیه یعنی بزرگست از روی خشم و غضب و خشم نزد خدا آنکه بگوئید آنچه نخواهید کرد

الصّفّ

و نزد اکثر علما این آیه عام است یعنی هر که سخنی گوید و عمل نکند داخل این عتاب است پس علمائی که خلق را به راه خیر ارشاد کنند و خود ترک آن کنند داخل توبیخ این آیه باشند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج دید که لبهای جمعی را که به گفته خود عمل نکرده بودند به مقراض آتش میبریدند الی آخر

قوله جلّ شأنه

وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ

حکایت قول عیسی علیه السلام است که مژده میدهم به فرستاده که می آید بعد از من کامل و شرع شامل از پی من که نام او احمد است صلی الله علیه و آله و سلم که ستایش او مر خدا را نسبت به ستایش انبیا بیشتر است و ستوده تر یعنی ستایش او را بیشتر از ستایش مخلوق دیگر میکنند به جهت آنکه محاسن اخلاق او بیشتر از همه کس است و مراد او آنست که دین و مذهب من تصدیق است به کتب خدا و جمیع انبیاء مقدم و متأخر و در بعضی روایات آمده که ترجمه کلام عیسی علیه السلام به حواریون بود این عبارت که انّی ذاهب الی ربی و ربکم فالفارقلیطا و جاء فارقلیطا احمد است یعنی من میروم بجانب پروردگار خود و از پی کار شما و احمد علیه السلام که خاتم پیغمبران است

و بعد

الجمعة

و بعد از من خواهد آمد. محمد بن جبیر بن مطعم از پدر خود روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مرا نامها متعدد است احمد محمود و ماحی و حاشر و عاقب که پیغمبری در عقب من نباشد الی آخر حدیث

سورة الجمعة

بسم الله الرحمن الرحیم

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الی آخر الآية

فی فضلها از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که لازم بر هر که از شیعه ما باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک بخواند و چون چنین کند چنان باشد که عمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عمل نموده باشد و ثواب او بهشت است الی آخر الحدیث

قوله العزیز

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

الجمعة

ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ترجمه‌اش اینست که ای آنکسانیکه ایمان آورده‌اید چون ندا داده شود
یعنی وقتیکه مؤذن بانگ نماز میزند در حین رفتن خطیب بر منبر در روز
جمعه پس بشتابید بسوی یاد کردن خدا که نماز است یا خطبه که متضمن
حمد و مواعظ است و بگذارید خرید و فروخت و سایر عقود آن سعی بذکر
خدا و ترک بیع بهتر است شما را از معامله اگر هستید که میدانید منافع امور و مضار آن
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که بهترین روزی که آفتاب طلوع
میکند روز جمعه است در این روز خدا تعالی آدم را آفرید و هم در این روز است که او را
به بهشت برده و در این روز او را بزمین فرستاد و در این روز او را قبض روح کرد
و در این روز قیامت قائم گردد و در این روز نزد خدا یوم المزید است و هیچ
فرشته و حیوانی نباشد از وحوش و طیور و سباع و انعام و غیر آن الا که در این
روز بتسبیح خدا تعالی مشغولست از حین طلوع تا غروب بجهة ترس وقوع
قیامة در آن و در آن ساعتی است که هیچ مومنی دعا نکند مگر که مستجاب
میشود و آن وقتی است که امام از خطبه خواندن فارغ شود و مؤذن اقامة
بگوید و بروایتی آخر روز است بنیم ساعت تا بغروب که در آن ساعت که آفتاب
یا نیمه فرو رفته باشد و نیمه باقی مانده و عمران حصین روایت کرده که
هر که غسل روز جمعه کند گناه او مکفر شود و چون قدم در راه مسجد نهد
هر گامی که بردارد بنویسند العمل صالحش بنویسند از حضرت رسول صلی الله
علیه

المنافقون

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره الجمعة بخواند او را مزد و حسنه
دهد بعدد هر کسی در دنیا نماز جمعه حاضر شده باشد و هر کس که حاضر نشده
باشد و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره والجمعة موقت اذن
و شب هر پنج بار بخواند و آورده‌اند که هر کس بقرائت این سوره مداومت نماید
از وسوسه شیطان ایمن گردد ان شاء الله تعالی قوله تعالی ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء والله ذو الفضل العظیم این آیت را نقش کند و قطعه از صدف
روز جمعه در میان اموال نهد باید را شیطان از غله آفات محفوظ ماند و برکت در
آن پیدا

سورة المنافقون

بسم الله الرحمن الرحیم

اِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ اِنَّکَ لَرَسُولُ اللّٰهِ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللّٰهُ یَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ

فی ثواب قرائة سورة المنافقون از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
که هر که این سوره را بخواند از نفاق بری شود و از شر منافقان ایمن گردید
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که واجبست و لازم است بر هر که از
شیعه ما باشد که در نماز عشا و خفتن شب روز جمعه سوره جمعه و سبح

اسم و باب الا علی بخواند و در نماز ظهر و در جمعه و منافقین بخواند
چون چنان کند چنان باشد که بعمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
عمل نموده باشد و ثواب او نزد خدا باشد قوله تعالی ولله العزة
ولرسوله وللمؤمنین یعنی مر خدای راست عزت قدرت و ربوبیت و مر رسول
او راست عزت نبوت و شفاعت و از برای مؤمنین است عزت ایمان و طاعت
و بعضی گفته اند عزت خدا پنج است عزت ملک و بقا و عزت عظمت و کبریا و عزت
بذل و عطا و عزت رفعت و علا و عزت رسول پنج است عزت سبق و بدا
و عزت اذان و ندا و عزت قدم صدق بر انبیا و عزت اجتبا و اصطفا و عزت ظهور
عزت مؤمنان پنج است عزت تأخیر نحن الآخرون السابقون و عزت تیسیر
ولقد یسرنا القرآن للذکر و یرید الله بکم الیسر و عزت تبشیر و بشر المؤمنین
بان لهم من الله فضلا کبیرا و عزت توقیر که وانتم الاعلون و عزت تکثیر که
انکم اکثر الامم مرویست که حضرت حسن مجتبی صلوات الله علیه گفتند
که مردمان در تو و آه کبر کان می برند انکه نیست بلی بنا ایه مبارکه را تلاوت
فرمود ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین الی آخر ایه دانی هذا

بهشت

سورة التغابن

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض له الملک

وهو

وهو علی کل شیء قدیر فی ثواب و خواص سورة التغابن از
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که این سوره را بخواند
از مرگ مفاجات ایمن گردد و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر
که سوره تغابن را در نماز واجبی بخواند در روز قیامت این سوره شافع او
باشد و گواه عادل باشد که شهادت دهد برای او نزد کسیکه شهادت او را
قبول فرماید و او را وعده اتخلفی تا او را داخل بهشت گرداند قوله تعالی هو الذی
خلقکم یعنی او است آنکسیکه آفرید شما را ای آدمیان و از عدم بوجود
آورد فمنکم کافر یعنی بعضی از شما کافرید که انکار خالقیت او چون
دهریان و یا بوحدانیت او چون مشرکان و منکم مؤمن و بعضی از شما
ایمان آورند که انکار خالقیت و وحدانیت او و خلاصه معنی آنست که بر
شما تفضل نموده اصل نعم خود که آن خلق است بشما از عدم و بجهة این
این واجبست که بنظر صحیح تفکر کنید در معرفة او و همه بندگان مطیع
او شوند و بعضی از شما در آن تفکر نکرده و در دریای کفر و کفران غوطه
خورده اند و برخی دیگر بسفینه تفکر نشسته بوسیله نتایج افکار صائبه
خود را در ساحل معرفت کشیده اند قوله تعالی وصورکم فاحسن صورکم
یعنی و تصویر کرد شما را پس نیکو گردانید صورتهای شما را به
امداد اقامت و اعتدال خلقت دلیل حسن صورت انست که هیچ آدمی تمنا
کند که صورت او مثل صورت حیوانی دیگر باشد الی آخر سوره و حدیث

سوره الطلاق

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها النبي اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة

في ثواب قرائة سورة الطلاق از حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم مرويست که هر که سوره طلاق را بخواند بسنت پیغمبر از دنیا بیرون رود و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که سوره طلاق و تحریم را در نماز واجبی بخواند خدا او را در روز قیامت پناه دهد از خوف و اندوه و آتش جهنم عافیت یابد و او را داخل کرد قوله تعالى ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ابو ذر غفاری از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که آنحضرت فرمود که من میدانم آیه از قرآن را که اگر مردمان آنرا یاد گیرند یعنی بآن عمل کنند همه ایشانرا کفایه کند پس آیه ومن یتق الله را تلاوت فرموده چند نوبت اعاده نمود و نیز فرمود هر که استغفار کند حق تعالی او را از غم فرج دهد از هر تنگی خلاص دهد از امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ویرزقه من حیث لا یحتسب باین معنی است که خدای تعالی برکت فرماید او را در آنچه باو کرامت فرموده باشد و در خلاصة المنهج مسطور است

نقل

نقل است که مشرکان پسر عوف بن مالک اشجعی را اسیر کردند و عوف نزد پیغمبر آمده عرض کرد یا رسول الله کفار پسرم را اسیر کردند و مادر او جزع میکند و با این همه بفقر و فاقه مبتلا گشته ایم آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیرید و شکیبائی ورزید و بسیار بگوئید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بفرموده پیغمبر صلی الله علیه وآله عمل نموده در اندک مدتی پسر او از قید خلاص شد الی آخر حدیث

قوله تعالى شانه

من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا الی آخر

یعنی هر که توکل کند بر خدا و کار خود را بحضرت باری واگذارد پس او بسنده و کفایت کننده است او را در مهمات ان الله بالغ امره بدرستیکه خدا رساننده است کار خود را بهرچه خواهد و هرجا که اراده کند یعنی آنچه که اراده حق تعالی هست در حق متوکل و غیر متوکل از او فوت نمیشود و حفص باضافه خوانده یعنی خدا رساننده کار خود است بهر سوی که مراد او باشد قد جعل الله لکل شیء قدرا بدرستیکه گردانیده است خدا و پیدا کرده است از برای هر چیزی اندازه که از آن در نگذرد یا مقداری از زمان که از آن پس و پیش نیفتد که بناء ایه تقوی توکل است تقوی

تبارک

نفع بوستان قربت از روی معنی که ان الله مع الذین اتقوا و توکل
رایحه کار از کفایت فرا او بوی ریحان محبت مدد فرا الحمد و داد خبر داد
که ان الله یحب المتوکلین مرویست که شخصی نزد یکی از خلفا رفت
که از او التماس عملی کند وی گفت قرآن میخوانی گفت نه گفت برو قرآن بیاموز
و بعد از آن بیا تا عملی از برای تو مقرر کنم که عامل جز قرآن خوان نمیدهیم
آن مرد بطمع عمل بقرآن آموختن مشغول شد چون باین آیه رسید از طمع عمل
ببرید خلیفه ویرا گفت قرآن آموختی گفت بلی گفت بیا تا عمل نامزد تو کنم گفت
مرا هیچ اراده عمل نماند زیرا که هیچ عمل به از تقوی و توکل نمی‌بینم چه در آن
باین آیه رسیدم که مرا از تو و از عمل مستغنی ساخت

سوره التحریم

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک ازواجک

والله غفور رحیم

فی ثواب قرائة سورة التحریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
که هر که سوره تحریم را بخواند حق تعالی او را توبه نصوح کرامت فرماید قوله
تعالی فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین در خلاصة
المنهج بروایات عدیده ثابت کرده که مراد از صالح المؤمنین علی بن ابی طالب
است

تبارک

است علیه السلام از ابن عباس از مشاهیر اهل سنت احادیث از امام محمد باقر علیه السلام
نقل کرده که آنجناب فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو نوبت
مرتبه و منزلت امیر المؤمنین را باصحاب شناسانید یک نوبت آن بود که فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه و یک نوبت دیگر وقتیکه آیه فان الله هو
مولیه و جبریل و صالح المؤمنین نازل شد دست امیر المؤمنین علیه السلام
گرفت و فرمود ایها الناس صالح المؤمنین قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
قوا انفسکم الخ در این آیه شریفه حق تعالی امر فرموده که مومنان
نفسهای خود و اهل و عیال خود را از قبیل زنان و فرزندان و خادمان از
از آتش نگاه دارند و تربیت اهل و عیال و تعلیم شریعت بایشان از لوازم
و موجب اجر عظیم است بنجا به در حدیث آمده که رحمت خدا بر مردی که بگوید
با اهل بیت خود که ای اهل و عیال من بر شما باد که نماز کنید و روزه بدارید
و زکوة بدهید و حق مسکین و یتیم و همسایگان خود ادا نمایید
و در این ایشان شفقت و مرحمت مرعی دارید شاید که حق تعالی ایشان را
با آن مرد در بهشت جمع فرموده عقاب ایشان را برهاند

سوره تبارک

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل

تبارك

شیء قدیرا

خواص سوره در صافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که هر که سوره مبارکه تبارک الذی را در شب در نماز بخواند پیوسته در امان
الهی باشد تا صبح و در روز قیامت در امان الهی باشد تا داخل بهشت
شود قوله تعالی الذی خلق سبع سموات طباقا یعنی خدائیکه آفرید هفت
آسمان را مطابق یکدیگر در خلاصة المنهج نقل کرده که طبقات یعنی
آسمان دنیا موج بسته محکم شده و دوم مرمریست سفید سیم آهنست
چهارم روی است پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت
و از آسمان هفتم تا عرش هفت حجابست میان هر حجابی صحراها پیاپی آنها
از نور که نهایت آن را خدا میداند و نام فرشته که موکلست بآن حجاب قطائیل و
حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر خلق سموات بیان استحکام و استقامت آنها
را میکند چنانچه فرموده ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت یعنی نمی بینی
ای بیننده در آفریدن خدا آسمانها را هیچ اختلافی و اعوجاجی و خللی و عدم
تناسبی بلکه همه آسمانها مستقیم و راست و متناسب یکدیگر و همه در کمال اتفاق
و انتظام و بنای آن بر وفق مصلحت و حکمت بود یعنی مراد بخلق جمیع
مخلوقات شاید عدم تفاوت آنها در احکام الهیست نه در صورت و نه در هیئت
چرا که بالبداهة بحسب صورت و هیئت متفاوت میباشند فلم یغنیا عنهما یعنی
نتوانستند آن دو زن شفاعت کنند اشاره بآنکه شوهری پیغمبر

بدون

تبارك

بدون ایمان سودی بآن زن نمی بخشد

قوله تعالی شانه

افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی

سویا علی صراط مستقیم

حاصل اینجا چنانچه در خلاصة المنهج است آنست آیا کسی میرود در
حالتیکه فرو افتاده بر روی خود یعنی نگونسار میرود و باین سبب هر وقت
پس و پیش و چپ و راست خود را نمی بیند و هر ساعتی بسر در میآید و بروی
می افتد راه یافته تر است یا آنکسیکه میرود در حالتیکه راست ایستاده
و هموار راه خود نظر میکند و باین جهة سالم است از بسر در آمدن و بروی
افتادن و واقع است بر صراط مستقیم و راه درست که رساننده اوست
بمقصد مجملا این مثلی است در برای کافر گمراه که در سنگلاخ ضلالت
افتاده و در بادیه غوایت حیران و سرگردان میرود و نمیداند که محققست
یا مبطل و چشم نمی گشاید تا پیش و پس و چپ و راست خود را ملاحظه
کند و طریق مستقیم را بجوید و مثلی است برای مومنی راه یافته که
بطریق حق از روی بصیرت و یقین سلوک میکند و در خلاصه نقل کرده
که قتاده گفته آنکس که در روی افتاده راه میرود کسیست که در قیامت محشور
شود بر هر دو قدم و چهره بر وقت خطف از صراط بگذرد و در جهنم بیفتد

ن

از کافی از امام موسی علیه السلام منقولست که شخصی از آنحضرت از این آیه
سوال نمود فرمود بدرستیکه خدای تعالی مثل زده است کسی را که درگذشته
است از ولایه علی علیه السلام بکسی که میرود برروی خود که راه یافته باشد
خود نمیشود اگر داننده است خدا کسی را که تابعت علی علیه السلام کرده مستوی
و راست ایستاده بصراط مستقیم که امیر المومنین علیه السلام است

سوره ن

بسم الله الرحمن الرحیم

ن والقلم وما یسطرون ما انت بنعمة ربك بمجنون

در مصباح از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هر کس که سوره ن والقلم را در فریضه
یا نافله بخواند خدا او را ایمن گرداند از اینکه ابدا فقیر شود و چون بمیرد
او را از فشار قبر پناه خود دارد قوله سبحانه ن در مجمع از امام محمد باقر
از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمودند ن نهریست
در بهشت که حق تعالی امر فرمود که کن مدادا فانجمد شد و از ن
شیر سفید تر است و از شهد شیرین تر و بعد از ان بقلم امر کرد که بنویس
قلم هر چیزی که بود و هست و خواهد امد تا روز قیامة نوشت در
و در خلاصة المنهج از ابن عباس و مجاهد و سدی نقل کرده که مراد ماهی
است

ن

است که دنیا بر پشت او قرار گرفته و بعضی گویند که ان مفتاح اسم و نام
و اشاره بکلمه کن میباشد و جمعی گویند قسم است به نصرت حضرت
عزت انبیا و مومنان را و اشهر گویند که اسم ماهی است از غرایب مخلوقات
او سبحانه زیرا که در اول او را ایجاد فرموده و هرگاه از اب جدا شود
هلاک میشود بخلاف سایر حیوانات دیگر که چون در اب باشد هلاک میشوند
و روایات و اقوال دیگر نیز در این باب در خلاصة المنهج مذکور است و القلم
بقلم اعلی که از نور است و طول ان ما بین اسمان و زمین است و بان
لوح المحفوظ مکتوب شده و ما یسطرون و قسم بانچه حفظه می نویسند
از احکام و وحی بانچه بان مامور شوند که نیستی تو ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم در حالتیکه متنعمی بنعمه پروردگار خود دیوانه چنانچه اهل سفاهت
و حماقت در حق تو میگویند الی اخر الحدیث المسطور المذکور

قوله سبحانه و تعالی

یوم یکشف عن ساق ویدعون الی السجود فلا
یستطیعون

در خلاصة المنهج بروایت ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
نقل کرده که آنحضرت فرمود چون روز قیامة شود خدای تعالی در عرصات محشر
حاضر سازد حق تعالی میان ظالمان و مظلومان حکم کند بمرتبه که کسی

ن

با ابلیس باشد و فرصت باشد با و تکلیف کنند برو جه عقوبت پس
ماده کند اکنون که جمله خلایق بشنوند و گویند ما امتی عقب معبود و مقتدای
خود برویم پس عبدهٔ اصنام تابع اصنام شوند و بدوزخ روند و یهود را
گویند شما کرا پرستیده اید گویند عزیر را که پسر خداست گویند که
دروغ میگوئید که حق تعالی از فرزند مبراست از ترسایان پرسند
که شما کرا پرستیده اید گویند عیسی علیه السلام را که پسر خداست همین جواب
بشنوند بعد از آن حق تعالی دو ملک را امر کند که یکی بشکل عزیر و دیگری
بصورت عیسی متشکل باشند بایشان گویند که اینها اند خدایان
شما خدای تعالی امر فرماید که تا این هر دو فرشته جمیع یهودان را و ترسایان را
بدوزخ برند و بالکل [illegible] رسانند و اینست مراد قوله تعالی که لو کان
الهة ما وردوها [illegible] باقی باشند تا آنکه خدا پرستیده اند از مومنان
و منافقان پس خدا ایشان را خطاب کند با ایشان که شما کرا پرستیده اید
گویند خدای بحق را امر فرماید که تا حجاب بردارند و نور جلال و نور عظمت
او پیدا شود و در آن وقت همه را بسجود خوانند مردم بسجود روند منا
فقان و مرائیان پشت ایشان چون چوب خشک شود هر چند خواهند
سجده کنند نتوانند و اینست مراد قوله تعالی یوم یکشف عن ساق
ویدعون الی السجود الی آخره ست

سوره الحاقة

بسم الله

الحاقة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة ما الحاقة وما ادریک ما الحاقة
کذبت ثمود وعاد بالقارعة

خواص سوره در مجمع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بسیار
بخوانید سوره الحاقة را بدرستیکه خواندن این سوره در فرایض و نوافل
از ایمان بخدا و رسول است زیرا که این در واقعهٔ حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه و معویه علیه اللعنة نازل شده است و هر که این سوره
را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا آنکه ملاقات کند خدای عز و جل را قوله تعالی
وتعیها اذن واعیة یعنی حال آن را که بقوم نوح واقع شد یا نجات مومنان
و غرق شدن کافران بجهت پند و تذکیر شما است ای خلق و تا نگاه دارد
این پند را گوشی دارنده که نفع گیرد بآنچه شنود بدانکه در تفاسیر
فریقین وارد شده است که این آیه در شان امیر المومنین علیه السلام نازل
شده است از جمله در مجمع از کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
نقل است که چون این آیه نازل شد وتعیها اذن واعیة رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که این گوش تو است یا علی و در حدیث دیگر است که چون این آیه نازل شد
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سوال کردم از خدای عز و جل
که بگرداند این را گوش تو یا علی و در تکملة المنهج است که ابوالحسن علی

الحاقه

الوادی که از اهل سنه است و از مشاهیر ایشانست در تفسیر کبیر
است باسناد نقل نموده که این پیغمبر شان علی ابن ابیطالب علیه السلام نزول
یافته باسناد خود امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که فرمود روزی
سید انبیا مرا در بر کشید و بر سینه خود منضم ساخت و فرمود یا علی حق
امر کرده که ترا نزد خود خوانم و از خود دور نکنم و ترا تعلیم کنم فراموش
نکنی

قوله عز و جل

وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

یعنی بردارد عرش پروردگار تو را بالای ملائکه در آن روز یعنی در روز
قیامت هشت فرشته در خلاصة المنهج روایتیست که حاملان عرش
امروز چهارند و چون قیامت شود حق تعالی چهار فرشته دیگر مدد ایشان
فرستد و عظمت و جسامت ایشان بنوعی است که قرارگاه پاهای
ایشان در زیر طبقه هفتم زمین است و عرش را بر بالای
سر ایشان و ایشان سر پیش افکنده به تسبیح و تهلیل الهی مشغولند
ایضا از علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام نقل نموده که فرمود
حق تعالی قبل از خلق عرش هیچ چیز نیافرید مگر نور و قلم و هوا را
پس ایجاد عرش فرمود از انوار متلونه از نور سبزی که سبزیها از اوست
و نور زرد که زردیها از اوست و نور سفید که سفیدی و روشنائی
از اوست و بعد از آن هفتاد هزار طبقه آفرید مملو از فرشتگان همه تسبیح

معارج

و تهلیل او میگویند با آوازهای مختلف که آوازها به زمین میرسید کوهها
پاره پاره شده و دریاها بزمین فرو رفت قوله تعالی ثم فی سلسلة ذرعها سبعون
ذراعا فاسلکوه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام نقل کرده هر گاه یک حلقه از آن زنجیر که طول آن هفتاد
ذراع است بر دنیا نهاده شود هر آینه از حرارت آن دنیا سوخته شود و آن زنجیر
منقولست که معاویه صاحب زنجیری که خدای عز و جل فرموده فی سلسلة
ذرعها الی آخر الآیه فرمود فرعون این امة تو علیه اللعنة و العذاب ابدا الی یوم النشور

سوره المعارج

بسم الله الرحمن الرحيم

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

خواص سوره در مجمع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست هر که
بسیار بخواند این سوره را حق تعالی در قیامت از گناهان او سؤال نکند
و او را در بهشت با رسول خدا صلعم ساکن کرداند قوله تعالی سأل
سائل بعذاب واقع الخ در خلاصة المنهج روایت از امام جعفر صادق از آبا
کرام خود علیه و علیهم السلام که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز
غدیر خم امیر المومنین علیه السلام را منصب خلافت داد و او را قائم مقام
خود کردانید و در حق او فرمود که هر که من مولای او و صاحب
تصرف در امور او هستم پس علی مولا و صاحب امور اوست و این

حکایتی در اطراف عالم منتشر شد حارث بن نعمان ناقه تشنه توجه مدینه شد
تا در این باب بحضرت رسالتماب مجادله نماید چون بمجلس آنحضرت رسید در اندرون
مجلس مهاجر و انصار بود گفت یا محمد تو ما را بکلمه شهادت و دلالت کردی
قبول نمودیم و بقیام صلوات خمسه دعوت نمودی اجابت نمودیم و بزکوة و صوم
و حج و جهاد ترغیب نمودی اطاعت کردیم تا اینکه دست این پسر را گرفتی و گفتی
من کنت مولاه فهذا علی مولاه و امر کردی که بعد از من اقتدا باو کنید
و تابع او شوید این کار از نزد تو و از پیش خود علی را بر مردمان حاکم کردی
یا بامر خدا اینکار کردی حضرت فرمود بخدایی که جز او خدا نبود و کار دیگر نیست
که آنچه من درباره علی ابن ابی طالب گفتم از جانب حق است آن ملعون گفت
خدایا اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله میگوید راست و درست بود سنگ
بباران بر ما و بعذاب الیم گرفتار کن چون این سخن بگفت در حال سنگ از
آسمان افتاد و بر سر او خورد و از زیر او بیرون رفت در ساعت
این آیه نازل شد **قوله تعالی** الی آخر آیه

والذینهم عن صلوتهم یحافظون

حق تعالی بعد از آنکه فرمود انسان مخلوق شده است هلوع یعنی بسیار حریص
و کم صبر که چون برسد او را چیزی مانند فقر و بیماری جزع نماید و
و چون برسد او را نیکی و توانگری و صحت منع کنند نفع خود را از
اطاعت و انفاق در اموال مراد آنست که جبلی انسان بر این نحو صفت میباشد
بجز

پس از آن جمعی را استثنا فرمود بقوله خود از آیه الا المصلین تا این آیه
که حاصلش اینست که نمازگزاران آنانکه ایشان بر نماز خود محافظت می کنند یعنی با داب
و شرایط و ارکان آن قیام مینمایند در خلاصة المنهج از محمد بن فضل
از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده که حافظان صلوة شیعیان ما هستند
که هر شبانه روزی پنجاه و یک رکعت نماز اقدام مینمایند از امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مراد نماز فریضه است که هر کدام را در وقت
خود بکنند بر حال آنکه غافل باشد بحق آن و غیر آن را بر آن اختیار نکنند
حق تعالی سبب آن زانی از نماز او نوید که هر کرا و اعمال آن کند و هر که
او را در غیر وقت بکند و غیر آن بر آن اختیار کند اگر خواهد او را عذاب
نماید قوله سبحانه فلا اقسم برب المشارق والمغارب مراد مشارق و مغارب نه فقط آفتاب است
زیرا که معلوم شده که آفتاب سیصد و شصت مطلع دارد و هر روز از ایام
سال از مطلعی طلوع میکند و بمغربی غروب میکند چنانچه این معنی از احادیث
شریف امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه نقل کرده معلوم میشود و بعضی
بر آنند که مراد مشارق و مغارب نجوم است الی آخر الحدیث

سوره نوح

بسم الله الرحمن الرحیم

انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من

نوح

قَبْلَ اَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ الى آخر

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که ایمان بخدا دارد و بخواند
قرآن را باید که خواندن سوره نوح را ترک ننماید بدرستیکه هر بنده
که این سوره را از برای خدا در نماز واجبی یا سنتی بخواند خدا او را مساکن
نیکوکاران ساکن گرداند در بهشت نیکو او را اکرام کند و دویست
حور و چهار هزار زن بکر تزویج فرماید قوله سبحانه و تعالی انی اعلنت لهم
واسررت لهم اسرارا الخ حکایت از قول نوح علیه السلام که عرض کرد بخداوند
که قوم خود را ایمان و علانیه و خفیه دعوت نمودم در روایتست که بلند گفتن
نوح علیه السلام باین طریق بود که بدر خانه قوم میرفت و آواز میداد قولوا لا
اله الا الله تفلحوا و علانیه گفتن او باین نوع بود که هر جا مجلسی میدانست
منعقد گشته آنجا آمده و باواز بلند می گفت ایمردمان بگویید لا اله
الا الله تا رستگار شوید اما خفیه گفتن او باین وجه بود که چون یکی را میدید
بنزد خود میطلبید و دهن را بنزدیک گوش او میآورد و میگفت لا اله الا الله
سخن او را هیچ وجه قبول نکردند روزی بدرگاه بی نیاز او در عرض
نمود ای پروردگار من بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در
مجالس و محافل سر و علانیه ایشان را بحق خواندم هیچ فائده ندارد قوله
سبحانه فقلت استغفروا الخ الایه چون نوح علیه السلام بقوم خود خشم و قهر
نمود هفتاد سال و بروایتی چهل سال باران نیامد و زنان ایشان را

حق تعالی عقیم فرمود و حق تعالی میفرماید پس گفتم استغفار کنید از
پروردگار خود بدرستیکه اوست آمرزنده و بخشاینده می فرستد آسمان
بر سر ایشان پی در پی بارنده و مدد میکند شما را باموالها و پسران الی آخر

سورة الجن

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ اُوحِیَ اِلَیَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا
سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا یَهْدِیْ اِلَی الرُّشْدِ

در فضیلت از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره الجن را بسیار بخواند
در دنیا از چشم جنیان و دمیدن ایشان و سحر و مکر ایشان محفوظ باشد و در بهشت
از رفقای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم باشد و در مجمع از رسول
خدا صلعم مرویست که هر که سوره الجن را بخواند بعدد هر جنی و شیاطینی
که تصدیق محمد صلعم کرده و تکذیب نموده ثواب بنده آزاد کردن باو دهند
قوله تعالی قل اوحی الی الخ الایه در خلاصة المنهج نقل است که گروهی در بطن
نخله بملازمت حضرت رسالت صلعم رسیدند و استماع قرآن نمودند
ایمان آوردند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن از اهل حران و چهار از نصیبین
و از صاحب کشاف نقل است که ایشان از یهود بودند که قبایل ان اعظم و اکثر
قبایل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشانست چون دشمن با سلام مشرف

المزمل

شنیدند همان قوم خود آمده ایشان را بایمان ترغیب کردند حق تعالی
در آیهٔ مذکوره خبر میدهد که بگو ای محمد صلعم با امت خود وحی کرده شد
بمن آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله گروهی از جنیان پس گفتند چون ایشان
بقوم خود رفتند بدرستیکه ما شنیدیم کلاما عجبا یعنی کلامی عجیب شنیدیم
که تمام با کلام آدمی در اکثر قوه ایشان همثل آن نیاید بدانکه جن
اجسام عاقل لطیفه شفافه اند که ناریت و هوائیت بر ایشان غالبست و از
شأن ایشانست که متشکل شوند باشکال مختلفه و گویند نوعی از ارواح
مجرده اند بالقوس بشریه اند مفارق از ابدان و در آیه دلیلست
صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را ندید و قرآن را بر ایشان نخواند بلکه اتفاقا در
بعض قرائت حاضر شدند و استماع قرآن نمودند الی آخر ...

سورة المزمل

بسم الله الرحمن الرحیم

یَا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ اِلَّا قَلِیلًا نِصْفَهُ اَوِ
انْقُصْ اَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْتِیلًا

خواص سوره در مجمع از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر
که سورهٔ مزمل را در نماز خفتن یا در نماز شام بخواند شب و روز او

ان

المزمل

وان سوره هر سه شاهد و گواه او باشند در قیامت و خدا او را باز
دارد کافی نیکو زندگی داری و بمردن نیکو بمیراند قوله سبحانه یا ایها المزمل
قم اللیل الی آخر الآیه در خلاصه نقل کرده که حضرت رسالت صلعم در مبداء
اسلام که نماز میکند بگلیم خود را بپوشیده میداشت و از خدیجه کبری
علیها الرحمه نقل است که آن ملحفه ای بود بیست چهار ذرع که نصفی بر سو محمد
صلعم میپوشید و نماز میکرد و نصفی من و از عایشه نقلست که آن
قطیفه بود دو چهار گز که نیمه آن بر من بود و در زیر آن خواب میکردم و نصفی
دیگر بر آن حضرت و انجناب بهمان نصفه که بر بود آن شب بنماز مشغول میشد از
او پرسیدند که چه بود گفت از خز بود و نه از موی نازک که در زیر
موی سخت میباشد و نه از ابریشم و نه از ابریشم بلکه تار او از موی و پود
بود آن موی شتر بود و در اثنای نماز شب جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه را آورد
یا ایها المزمل یعنی ای کلیم خود پیچیده قم اللیل برخیز در شب به نماز تهجد کن
یعنی ملحوظ و موظف نماز و بسبب استراحت نفس ترک آن مکن و گویند آنحضرت
صلی الله علیه و آله در خواب بود که جبرئیل علیه السلام این وحی را آورد و از عکرمه نقل
است که مزمل بمعنی متحمل اعباء نبوت یعنی ای بردارنده بار نبوت برخیز در شب
از برای طاعت و عبادت رب العزه مکر اندکی نصفش یا کم کن از آن یعنی

وان

قوله تعالی

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ اِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا الی اخر الآیه

یعنی چگونه نگاه دارید یا مشرکان نفسهای خود را از عذاب روزی که بگرداند کودکان را پیر یعنی موی سر ایشان را سفید سازد و این مثلی است که حق تعالی برای شدت هول و سختیهای آن روز فرموده است مراد کثرت هموم و غموم از روز است تا آنکه بسیار اندوه آدمی را پیر میکند در خلاصة المنهج از کتب بعضی نقل کرده است که مردی در وقت شب موی سر او و موی محاسن او در نهایت سیاهی بود چون صبح شد همه او سفید شده از او پرسیدند گفت در شب در خواب آتش دوزخ را دیدم و مردمان را دیدم که ایشان را در زنجیرهای آتشین کشیده بودند و ایشان را به دوزخ می کشیدند از هول آن موهای من سفید گشت الی آخره

سورة المدثر

بسم الله الرحمن الرحیم

یَا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَاَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ

خواص سورة المدثر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در نماز واجب سورة مدثر را بخواند بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول صلعم جا دهد و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت او را نیابد قوله تعالی

یا ایها

المدثر

یا ایها المدثر در تفسیر آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در جبل حرا بودم ندا و آوازی آمد نظر کردم از راست و چپ هیچ چیز ندیدم پس بالا نظر کردم دیدم آن ملک را بر کرسی نشسته میان آسمان و زمین پس خوف کردم و برگشتم سوی خدیجه پس گفتم دثرونی مرا بپوشانید پس جبرئیل علیه السلام نازل شد گفت یا ایها المدثر ای جامه بر سر کشیده برخیز بترسان الی آخره

قوله تعالی شانه

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ وَمَا جَعَلْنَا اَصْحَابَ النَّارِ

یعنی بر آن آتش سقر است نوزده ملک مراد آنست که نوزده ملک یا نوزده صنف از ملائکه بر آن آتش موکل میباشند و نقل است که بعد از نزول آیه ابوجهل گفت ای قوم معشر قریش محمد صلعم می گوید که موکلان آتش نوزده بیش نیستند و شما شجاعان و دلاورانید آیا ده نفر از شما یکی از آنها را دفع نتوانند کرد ابو الاسد بن اسید بن کلده الجمحی که از قوت و شجاعت بود گفت من تنها ده نفر را کفایت میکنم پشت هفت را بکشم و شما دو تا دیگر را کفایت کنید و بعضی دیگر است که گفت من در پیش شما بطرف روم و ده را بکشت داسته را بکشت چپ دفع کنم و همه سلامت از آن بگذریم و به بهشت درآییم این آیه آمد و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه قوله تعالی فما تنفعهم شفاعة الشافعین یعنی پس سود نکند مجرمین را که مشرکین اند شفاعت شافعان از ملائکه و انبیاء و رسل و سایر اهل ایمان بر فرض اینکه ایشان را شفاعت کنند و این

و به نص اجماع ثابت است که احدی شفاعت مشرکان نخواهد کرد بلکه شفاعت شفیعان منحصر است در حق عاصیان اهل ایمان در خلاصة المنهج از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که در روز قیامت مردی از اهل بهشت گوید ای پروردگار من بنده تو فلان در دنیا شربتی آب داده بود اذن شفاعت او را بمن کرامت فرما تا نوبت رسد که او را از دوزخ بیرون آورد و نیز از آنحضرت صلعم نقل کرده است که یک شهید شفاعت هفتاد هزار کس کار باشد از اهل بیت ایضا از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که از امت کسی باشد که از شفاعت بیشتر از قبیله مضر در بهشت در آیند

سوره القیمة

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بیوم القیمة ولا اقسم بالنفس اللوامة

خواص سوره از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست هر که مداومت نماید بر سوره لا اقسم و بآن عمل نماید خدا او را با رسول صلعم محشور نماید در بهترین صورتها و آنحضرت او را بشارت فرماید به بهشت و خندان از صراط بگذراند قوله سبحانه و تعالی ولا اقسم بالنفس اللوامة مراد از نفس لوامه نفس متقیه است که در فردای قیامت نفس مقصره را ملامت و عتاب کند بر تقصیر طاعة یا مراد نفس مطمئنه است که ملامت کند نفس اماره است یا مراد مطلق

نفس

نفس است قوله تعالی وجوه یومئذ ناضرة یعنی رویها در آن روز که روز قیامت باشد با نضارت و تازه و تابان باشند از سرور و شادمانی باشند مراد وجوه انبیا و اولیا و مؤمنانست که حق تعالی رویهای ایشان را با نضارت و طراوت گرداند تا ملائکه و سایر خلقان با این علامة بدانند که ایشان مقربان اند الی ربها ناظرة یعنی بنعمتهای عظیمه که حق سبحانه با ایشان کرامت فرموده زیرا که بدلایل عقلیه و براهین نقلیه محقق شده که رؤیت حق تعالی محالست پس مقصود آنست که بوجه خدا نظر کننده خواهند بود و نعمت عالیه و درجات عالیه مشاهده خواهند نمود نه نظر کردن بذات خدا چنانچه مذهب اشاعره ضاله است قوله تعالی والتفت الساق بالساق یعنی و بپیچد ساق او بساق او و در وقت احتضار از هول اجل و سختی جان کندن در هم بپیچد و جدا از آن نماند و ابن عباس و مجاهد گفته اند معنی آنست که جمع شود موت بشدة آخرت و گویند بپیچیدن ساق بساق است در کفن یا اجتماع آخر روز دنیا با اول روز آخرت

سوره هل اتی

بسم الله الرحمن الرحیم

هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا

هل اتی

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره هل اتی را بخواند
در هر صبح روز پنجشنبه بخواند حق تعالی هشتصد حور العین عذرا و چهار
هزار ثیب با او تزویج فرماید و با محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشد قوله تعالی
هل اتی علی الانسان الی آخر الآیه در خلاصة المنهج از تفسیر اهل بیت علیهم السلام
نقل کرده که مراد بانسان در اینجا علی بن ابیطالب صلوات الله علیه است و هل
استفهام در معنی نفی است مراد اینست که هیچ زمانی بر این انسان نگذشت
که در آن زمان مذکور نبود بلکه همیشه مذکور و معروف بود و چگونه
چنین نباشد که نام شریفش با نام خدا و رسول خدا بر ساق عرش و بر در
بهشت نوشته باشند پیش از خلق عالم در مناقب خوارزمی از جابر بن
عبد الله انصاری علیه الرحمه روایت کرده که پیغمبر صلعم فرمود که بر در بهشت
نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب اخو رسول
الله قبل ان یخلق السموات والارض بالفی عام یعنی این سه کلمه بر در
بهشت نوشته بود پیش از خلق آسمانها و زمینها بدو هزار سال
در کتاب مزبور است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که من و علی یک
نور نزد خدا چهارده هزار سال قبل از آنکه آدم علیه السلام خلق شود بودیم
و در کتاب مزبور است که پیغمبر صلعم فرمود که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد
و در هر دو بال خود کشاده نظر کردم در آن نوشته بود لا اله الا
الله محمد النبی و در دیگری لا اله الا الله علی الوصی و در کتب مخالف
و موافق

المرسلات

و موافق مذکور است که بر ساق عرش نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله
ایدته بعلی و نصرته منهج الصادقین قوله عز و جل

وسقیهم ربهم شرابا طهورا

در خلاصة المنهج از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده چون مومن شراب
طهور بیاشامد از هر چه ماسوای اوست امل نمود با الکلیه منقطع مولی شود
و در مجمع از مقاتل نقل کرده که چشمه ایست بر در بهشت که هر که از آن
بیاشامد درد و حقد و حسد نماند بلکه هیچ صفتی از صفات سیئه نماند
و در خلاصة المنهج نقل کرده که در بعضی روایات آمده است که رب بمعنی
سید است مانند قول خدا تعالی اذکرنی عند ربک و مراد از رب
در این آیه امیر المومنین علیه السلام است یعنی ایشان را سید ایشان
علی بن ابیطالب علیه السلام که ساقی اهل بهشت است و از اخبار بسیار از
مخالف و موافق ظاهر میشود که علی ابن ابیطالب علیه السلام ساقی کوثر خواهد بود

حبذا کف لذیذ و هل من — سقونی و عف عنی بحق آل رسول
واسقنی شربة بکف علی

سوره المرسلات

بسم الله الرحمن الرحیم

والمرسلات عرفا فالعاصفات عصفا

المرسلات

در فضائل از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که والمرسلات را بخواند حق
تعالی میان او و حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آشنائی اندازد
و در مجمع البیان از ابی بن کعب از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که هر که سوره والمرسلات را بخواند در منا او ثبت کنند که او
از مشرکان نیست و از ابن عباس روایتست که این سوره در لیلة الجن فرود
آمد و ما همراه رسول صلعم بودیم آنحضرت فرمود که هر که این سوره را
بخواند از شر جن و انس در پناه خدا باشد و او در زمره مومنان
[illegible]

قوله عز و جل
انطلقوا الی ظل ذی ثلاث شعب

یعنی بروید بسوی سایه که صاحب سه شعبه است مراد از ظل
یحموم است که دود جهنم است و بجهت بزرگی و بسیاری متفرق
شعبها و هر شعبه بطرفی میرود مانند هر چیز عظیم که متفرق میگردد
و از شیخ طبرسی در کتاب منقولست که نار آتش بر آید که
کفار را احاطه کند چون سراپرده چنانچه حق تعالی فرموده نارا احاط بهم
سرادقها پس شعبه گردد بر بالای ایشان تا آنکه از حساب
فارغ شوند و مومنان در زیر عرش الهی باشند و در خلاصة المنهج
مسطور است که حجاب نفس از انوار قدس سه است حس و خیال
و وهم و خیال و باینجهت آنکه مودی باین عدد قوه واهمه که خیال

است در دماغ و غضبیست که در همین قلب است و شهویست
که در جگر است لهذا در روایات واقع شده است که مراد بیاد در دوزخ
است که شعبه است که کافر را احاطه نماید شعبه بالای سر او و
و شعبه در یمین و شعبه در یسار پس هر که خواهد که فردای قیامت از این
دخان که ظل من یحموم اشاره بآنست امن و ایمن شود بعقل متمیز
شده از صفه بهیمی و سبعی بگذرد و تهذیب اخلاق نموده از معاصی
اجتناب نموده و پیوسته بطاعت و عبادت مشغول گردد قوله تعالی لا یرکعون
یعنی وقتیکه میگفتند ایشانرا که نماز کنید نمیکردند یا آنکه مراد از
عدم قدرت برکوع باشد در قیامت موافق آیه شریفه و یدعون الی
السجود فلا یستطیعون در سوره مبارکه نون والله یعلم

سوره عم مبارکه

بسم الله الرحمن الرحیم
عم یتساءلون عن النبأ هم فیه مختلفون

در مجمع البیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره
النبأ را بخواند و قرائت کند هر روز مداومت نماید بر آن نبود از آن
تا یک سال زیارت بیت الله الحرام مشرف شود قوله تعالی عن النبأ العظیم
بدانکه احادیث بسیار وارد است که مراد از نبأ عظیم در آیه شریفه علی ابن ابیطالب
است علیه السلام از انجمله در خلاصة المنهج نقل است که حافظ ابو نعیم اصفهانی

نبأ

که یکی از اکابر اهل سنت روایت کرده باسناد خود از سدی که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله فرمود که مراد نبأ عظیم ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است که
مردمان در شأن او مختلف الاقوال باشند و در تفسیر اهل البیت مذکور است
که نبأ عظیم خلافت بود که قوم از آن سؤال کنند و هیچ ملکی نیست در شرق
و غرب در بر و بحر الا منکر و نکیر چنانکه از پروردگار عالم پیغمبر صلعم سؤال
کنند از ولایت علی بن ابی طالب نیز از او بپرسند فرمود طوبی للمصدق بولایته
والویل للمکذب بولایته خوشا حال کسی که بولایت او تصدیق نموده باشد
و وای بر آنکه بولایت تکذیب نموده باشد و در خلاصه از علقمه روایت کرده
که در روز صفین مردی از لشکر شام نماز بر علی علیه السلام بیرون صلاح پوشیده
و مصحفی حمایل کرده بجای خود عم یتساءلون میخواند من خواستم با او
مقاتله کنم حضرت امیر المؤمنین بجای خود ایستاده فرمود پیش رفت
و حضرت فرمود آیا میدانی نبأ عظیم را گفت نه فرمود والله که منم نبأ العظیم
که اختلاف کردید در من و بر خلافت من منازعه نمودید حضرت رسول صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود که هر که سوره عم را بخواند خداوند تعالی او را از
شربت خنک دهد در روز قیامت و نیز از آن حضرت فرمود هر که بعد از
نماز عصر بخواند حق تعالی نور چشم با ارزانی دارد و بروایتی دیگر هر که بعد
از نماز عصر بخواند ایمن باشد از زوال ایمان و از امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که هر که این سوره را بخواند روشنائی چشم زیاده
شود

نبأ

شود و اگر این سوره بنویسند بر کاه و بخورانند بحیوانات
موذیه با او نزدیک نشود و در بعضی کتب مسطور است که اگر کسی این سوره
بنویسد با خود بردارد از مکروهات در سفر محفوظ ماند و اگر بنویسند و بر
بندند قوت او زیاده گردد و محبت سلطان و از شر او ایمن گردد
و اگر کسی خواهد که شب بیدار باشد چون مسافر و پاسبان و طالب علم و کسی
که بقیام شب اشتغال دارد این سوره را بنویسد بر پوست آهو بمشک
و زعفران و گلاب و با خود نگاه دارد چون در خواب رود بیدار شود

قوله تعالی

یوم یقوم الروح والملائکة

روح ملکی است که موکل است بر ارواح از ابن عباس نقل است که
مخلوقی از روح بزرگتر نیست و در قیامت تنها در صفی باشد و تمام ملائکه
با کثرت عدد و عظمت جثه در صفی و او در یک طرف برابر همه باشد و نیز
از ابن عباس نقل است که مقام روح در آسمان چهارم است و هر روز
دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیحی که گوید ملکی مخلوق شود

سوره نازعات

بسم الله الرحمن الرحیم
والنازعات غرقا والناشطات نشطا

النازعات

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره و النازعات
بخواند نمیرد مگر سیراب و مبعوث نگردد مگر سیراب و در بهشت رود مگر
سیراب قوله تعالی فاریه الآیة الکبری فرعون حق تعالی بموسی علیه السلام خطاب
فرمود که برو و بملازمت فرعون و او را بگو اگرچه میدانم ایمان نخواهد
کرد تا حجت بر او لازم شده و در قیامت نگوید تو بمن رسالت نکردی
پس موسی علیه السلام بفرمان حق تعالی نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت
نمود و فرعون معجزه طلبید فاریه الآیة الکبری پس نمود او را موسی معجزه
بزرگ که اژدها شدن عصا بود که اصل همه معجزات بود فرعون ایمان
نیاورد و تکذیب موسی نمود تا آنکه گفت انا ربکم الاعلی [illegible] مردکا
شما از کبر و بیترم از همه چون فرعون کلمه انا ربکم الاعلی گفت ابلیس
لعین این سخن از او شنید گفت مرا طاقت شنیدن این کلام نیست
زیرا که من دعوی بهتری بر آدم کردم [illegible] بلاها بمن رسید فرعون
که چنین لاف میزند او را بکجا خواهد رسید منهج قوله تعالی رفع سمکها
ای مقدارها حضرت رسول صلعم فرمود هر که سوره و النازعات بخواند
حق تعالی او را آن کسان گرداند که حبس ایشان در قیامت بمقدار
یک نماز فرض گذاردن باشد بعد از آن او را به بهشت در آورند
و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره بجهة سلامتی
از دشمن و پادشاه بیست و یک بار بخواند بعضی گفته اند که
چون

عبس

چون این سوره را در هر روز که دشمن بخوانند دشمن هیچ ضرری بخواننده
نتواند رسانید و هر که در بکرد آنکه بگیرد چون این سوره را بنویسند
و با خود دارند در نظر سلاطین و حکام مهیب نماید و هم از امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در مقام خوف در مقام
خوف بخواند از آن مکان بسلامت بیرون رود والسلام والاکرام

سوره عبس

بسم الله الرحمن الرحیم

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ وَمَا يُدْرِيكَ

لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ

در مجمع از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره عبس و تولی
و اذا الشمس کورت را بخواند در حفظ الهی باشد از خیانت و در سایه کرم
و رحمت الهی باشد تا زنده باشد قوله تعالی عبس و تولی در خلاصة المنهج
در سبب نزول این آیه مسطور است که نقل کرده اند که عبدالله بن مکتوم اعمی
بود خدمت رسول خدا صلعم آمد در حالتی که صنادید قریش نزد آنحضرت
بودند مانند ابوجهل بن هشام و عباس بن عبدالمطلب و ولید بن مغیره
و امیة بن خلف و عتبه بن ربیعه و برادر او شیبه بن ربیعه و غیرهم
و آنحضرت بجهة امید هدایت ایشان بحرکت مشغول بود با ایشان و احترام

عبس

و ایمان نداشتن بالکلیه خاطر حضرت متوجه ایشان شده بود و ابن ام
دعوت میفرمود ابن مکتوم ندانست که حضرت با ایشان مشغولست پیش
امد گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاموز مرا و بیاموز مکرر
این کلمه را میگفت رسول خدا کراهیت داشت که ابن مکتوم قطع سخن او نمود
باندیشه آنکه مبادا صنادید قریش گویند که متابعان رسول نابینایان
سفله و عبید اند از او اعراض نمود و کراهت در هم کشید که این آیه مدح کرده
نازل شد حاصل معنی آن آیه دیگر انست که مثل ترا سزاوار
نیست که از برای مستغنی متصدی شوی و از فقیر مشغول شده اعراض
نماید رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم با آنکه آن عمل از جهت
صنادید اسلام نموده بود و اصلا منظور دیگر نداشت چون
آیه نازل شد ابن مکتوم را انواع ملاطفت فرمود و هر گاه میدید اکرام
او را بسیار فرمودند و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود که
هر که سوره عبس را بخواند روز قیامت آید با شادی و خنده کنان و
بشارت گویان و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره
بجهت روشنی چشم در روز قیامت هفت بار بخواند و اگر صاحب
درد چشم کوری بخواند شفا یابد و در بعضی مسطورست که اگر
این سوره را بنویسند در ظرف پاک بعسلی که آتش ندیده باشد
آن را محو کنند و از آن عسل طعامی سازند هر کس از آن بخورد
خدا

التکویر

خدا تعالی آفتاب تیره کند و درد او دل او را از بدیها پاک کند و اگر
بر پیشانی او بنویسند و با خود نگاه دارد و از مکر مکاران و از ظلم ظالمان
محفوظ ماند و همه کار خیر دوست دارد الی آخر لابد

سوره التکویر

بسم الله الرحمن الرحیم
اذا الشمس کورت واذا النجوم انکدرت واذا الجبال

سورت

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقولست که آنحضرت فرمود
که هر که سوره تکویر بخواند خدای تعالی او را پناه دهد از انکه رسوا شود در وقتیکه
نامه اعمال بدست او دهند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که این سوره از جهت خلاص از بلیات و بیست و یک بار بخواند و از عبدالله عباس
منقولست که هر که این سوره را بسیار خواند بلغم او را زحمت ندهد
و بعضی از اهل علم گفته اند که اگر این سوره را در وقت آمدن باران صد بار
بخواند و از خدای تعالی حاجت بخواهد از خلجت برآید و اگر این سوره را
بر چشم ها بخواند سه روز هر روز هفت بار آب از چشم زیاد شود
و اگر برای کلا بخواند و هر روز از ان قدری در چشم کشند روشنائی
چشم زیاد گردد و اگر آنرا در خانه بخواند که در آن سحر مدفون باشد

التکویر

اذا الشمس کورت در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را در پناه خود کند از رسوائی
قیامت در وقتیکه نشر صحیفها و نامها شود قوله سبحانه انه لقول رسول کریم
یعنی بدرستیکه قرآن هر آینه گفتار فرستاده ایست بزرگوار مراد از رسول
کریم جبرئیل است که قرآن را از نزد خدا تعالی آورده ذی قوة صفت جبرئیل
است یعنی فرستاده که صاحب قوة است عند ذی العرش مکین [illegible]
رسولیکه نزد پادشاه عرش صاحب مکانت و مرتبت است مطاع فرمان بود
شده در میان ملائکه هرچه گوید فرمان او برند ثم امین در اسمانها با
امانت و وحی الهی که اصلا زیاده و کم نمیکند و در حدیث آمده که
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بجبرئیل علیه السلام فرمود که چه نیکو مدح کرده
ترا ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین قوه و امانت
تو چیست عرض کرد و اما قوت من انست که چون مبعوث شدم بر خراب کردن
مداین لوط که چهار شهر بود در هر شهر چهار صد هزار مقاتل غیر از ذراری
و نسوان آن شهرها را از زمین هفتم برداشتم و بآسمان بردم تا آنکه
آواز خروسان و سگان آن شهرها ملائکه آسمانها شنیدند پس منقلب
گردانیدم و اما امانت من که انست هیچ چیز مامور نشدم که در ان تعدی
کرده باشم تغیر و تبدیل داده کم و زیاد کرده باشم الی اخره

سوره الانفطار

بسم الله

الانفطار

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انفطرت واذا الکواکب انتثرت
واذا البحار فجرت

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را قرائت کند سوره
انشقاق در فریضه و در نافله هیچ حجابی او را از رحمت خدا منع نکند و همیشه
در رحمت الهی نظر کند و خدا برحمت او و فرماید تا خلائق از حساب فارغ شوند
قوله تعالی فی ای صورة ما شاء رکبک از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که از اباء کرام خود صلوات الله علیهم و علیهم اجمعین روایت فرموده که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله وسلم بمردی فرمود که ای فلان ترا فرزندی که آمد
مشابهه بکه آمد عرض کرد یا رسول الله با مشابه بادر یا با پدر
پیغمبر فرمود این چنین مگو که چون نطفه قرار گیرد در رحم حق تعالی تشبیه
که میان مرد و زن باشد تا بآدم و حوا جمع کند و او را بشباهت هرکه
خواهد نسبی که حق فرموده فی ای صورة ما شاء رکبک یعنی بر هر شبیه
تو خواسته ادم ترا افرید و ترکیب کرد قوله تعالی

انه لقول رسول کریم الی قوله وما هو بقول

رسول کریم

این آیات را بر خاتمی از زر سرخ نویسد در روز یکشنبه در وقتی
که آفتاب در اسد باشد و قمر مسعود باشد و آن خاتم را در انگشت کند
به هر موضعی که بکند زد در آنجا چیزی مدفون باشد آن چیز را او مکشوف
و ظاهر گرداند از حضرت رسول صلعم منقولست فرمود که هر که سوره
الانفطار را بخواند حق تعالی او را بحسنه بعدد هر قطره که از آسمان بزمین آید
از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که وقتی که در بماند این سوره را
هفتاد بار بخواند و اگر بر طعام [illegible] دمد ازان ایمن شود و اگر این سوره را
محبوس و اسیر بخواند خلاص شود و اگر این سوره را بنویسند و
بشویند که در تب داشته باشد آن آب را غسل کند شفا یابد قوله
تعالی یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم این آیت را بر پوست
سبع بنویسند و با خود نگاه دارد رزق بر وی فراخ گردد و در
معاملات منفعت بسیار میکند ان شاء الله تعالی [illegible] عنه

سوره المطففین

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی
الناس یستوفون و اذا کالوا

هم او وزنوهم یخسرون

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در نماز واجب این سوره را
بخواند حق تعالی در قیامت براه ایمنی از آتش جهنم باو کرامت فرماید و او
را بحساب بهشت برد قوله تعالی ویل للمطففین در خلاصة المنهج است
که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند حضرت رسالت صلعم
چون از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شد در اثنای طریق این سوره
نازل شد و حاصلش آنست که ویل انواع عذاب و عقاب و شدت و محنت
از برای کاهندگان کیل و وزن است و در خبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم مرویست که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را
به قعر دوزخ در آورند و او را در میان دو کوه آتش جای دهند به او
بگویند کیل و وزن این هر دو کوه کن چنانکه همیشه باین عمل مشغول
باشد قوله تعالی و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون از حضرت رسول
صلعم منقولست فرمود که هر که این سوره را بخواند حق تعالی از آن
روز قیامت آبی دهد از رحیق مختوم و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
این بجهت دفع گریستن کودک هفت بار بخواند و هم از امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست این سوره را بر چیز مخزون خواند حق تعالی او را
از موش و همه حیوانات محفوظ فرماید قوله تعالی ویل للمطففین الی
قوله یوم یقوم الناس لرب العالمین اگر این آیت را بر سنگی بنویسند

المطففین

و در دکان بزاز و تاجری اند از بند از بیع و شری معطل مانده و دکان بی رونق و این عمل وقتی جایز نبود که آن شخص چیزی که از بیع و شری پیدا کرده میکند در مصحف و فوق خرج کند و حق الله را ادا نکند قوله تعالی کلا ان کتاب الابرار لفی علیین الی قوله ان الابرار لفی نعیم چون کسی رقعه بکیچی نویسد و خواهد حاجتی که مضمون آن رقعه حصول انجامد بنویسد و بقلم مبین بی سیاهی درها این سطور از رقعه بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم ان وعد الصابرین نصرا وقد لمن توکل علیه یسرا وشرحا لمن فوض امره الیه صدرا ان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا بنویسند پس از آن این آیت را هم بآن قلم بی سیاهی و آن رقعه را در بحیل البته دعا و مقصود حاصل شود الی آخر حدیث

قوله تعالی

کَلَّا اِنَّ کِتٰبَ الْاَبْرَارِ لَفِیْ عِلِّیِّیْنَ

علیین

علیین اسم است از برای دیوان خیر که در آن عمل ابرار جن و انس نوشته شده است و آن کتاب مرفوع در آسمان است هفتم در زیر قائمه عرش و گفته ابن عباس لوح است از زبرجد سبز

معلق

الانشقاق

معلق در زیر عرش است که اعمال ابرار در آن مکتوبست و معنی آنست که نامهای اعمال ابرار در جانب بلند علیین گویند در خلاصة المنهج از رسول خدا صلعم روایتیست که ملائکه حفظه چون عمل بنده را ببرد از بند با استقلال تمام انوار آسمان ببرند و در حجاب اراده شان بایستانند و وحی به ایشان رسد که شما نگاهبان بودید بر اعمال بنده من و من نگهبان دل اویم او و عمل خود را با خلاص کرده و بغرض الود نساخته از آن در علیین جای دهید که من او را امر زیدم و چون عمل بنده دیگر را ببرد و زنده و توکل نه کنند وحی به ایشان رسد که شما حافظان اعمال او بودید و من بر سر او بودم دل او و حافظ بودم عمل خود را با خلاص نکرده از انوار ریا و سمعه آمیخته پس از آن بسجین برید نقل است که سجین در زیر زمین هفتم است که موضع ابلیس و لشکر اوست و گویند سجین صخره ایست مجوفه و در زیر دوزخ پوشیده و جای کافران و نامهای اعمال ایشان در آنست و بجنه معنی دیگر نقل شده

سورة الانشقاق

بسم الله الرحمن الرحیم

اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ

الانشقاق

از حضرت رسول صلعم مرویست که هر که سورهٔ اذا السماء انشقت بخواند
حق تعالی او را از دیناه خود گیرد از آنکه نامهٔ اعمال در پشت او دهند
بلکه نامهٔ اعمال او را در دست راست دهند اللهم ارزقنا تلاوته وقرائته

قوله تعالی

فسوف یحاسب حسابا یسیرا

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که حساب یسیر آنست که
که گناهان بنده را با او بنمایند و بعد از آن بقلم عفو از او محو کنند و در حدیث
است که هر که را سه خصلت باشد حق تعالی حساب او را آسان کند و او را در
بهشت داخل فرماید عرض کردند یا رسول الله آن سه خصلت کدام است
فرمود یکی آنست که عطا کنی به کسی که ترا محروم کرده باشد دوم آنکه پیوند
کنی به کسی که بریده باشد سیم آنکه عفو کنی و در گذری از کسیکه ستم
کرده باشد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را
بجهت وضع حمل زنان هفت بار بخواند و هر که این سوره را بسیار
بخواند از شر زن کور ایمن باشد و گور برو فراخ کرده شود و در بعضی
کتب آورده است که این سوره را بنویسند و بر زنی بندند که از اذیت زادن
بد باشد فی الحال خلاص شود و زنان و بعضی گفته اند که جهت آن
انواع پیوست کشش این نوع نویسند و آن را بر بازوی بیمار بربندند تا علاج
بندند و اگر بر مار زده یا گزنده بخوانند و در مسکن شود و چون

البروج

در دیوانخانه بنویسند چنین گمان نباید کار در آن خانه در نیابند
واگر بنویسند و در چیزی بپیچند و در گردن اسپ بندند از همه علل و آفات
محفوظ ماند ان شاء الله تعالی شیخ ابو العباس آورده است که این
آیت را روز یکشنبه بوقتی که قمر در سرطان باشد بنویسند چون
وضع حمل نزدیک باشد او را بر ران چپ زن بندند تا آسان وضع حمل
شود و بعد از آن نوشته را از او بگشایند اینست اذا السماء انشقت
والقت ما فیها وتخلت تا با نیکو بنویسند الی آخر حدیث

سورة البروج

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در فرایض بخواند
چون سورهٔ انبیا است حق تعالی او را در قیامت با پیغمبران و مرسلان
و صالحان محشور گرداند و با ایشان او را باز دارد و قوله تعالی وشاهد
ومشهود بدانکه علما را در این دو لفظ اختلاف بسیار است بعضی گفته
اند شاهد خداوند عالم است که همه را بیند و مشهود بنده یا بالعکس

البروج

زیرا که بنده شاهد است بر وحدانیت او سبحانه یا شاهد پیغمبر است چنانکه
حق تعالی فرموده که انا ارسلناک شاهداً و مشهود امت است و
از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام منقولست که حضرت رسالتماب صلی
الله علیه و آله و سلم و مشهود روز قیامت و امام محمد باقر و امام جعفر
صادق علیهما السلام فرموده‌اند که شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است
زیرا که جمعه گواهی دهنده است بر هر عاملی که در آن عمل کرده و روز
عرفه مردمان در آن حاضر شده در موسم حج و ملائکه حاضر میشود
اللهم اغفر لکاتبه **قوله سبحانه** و قاربه بالنبی
فی لوح محفوظ و از ابن عباس نقل است که لوح
محفوظ از یک دانه سفید است طول آن از آسمان تا آسمان زمین و عرض آن
از مشرق تا مغرب و کنارهای آن از یاقوت سرخ است و حق تعالی در
هر شبانه روزی سیصد و شصت بار نظر کند در لوح محفوظ برای احیا
و اماتت و اعزاز و اذلال و غیر آن قوله تعالی انه هو یبدئ و یعید و هو الغفور
الودود ذو العرش المجید فعال لما یرید و هر که روز آخر ماه شعبان یا
روز عرفه یا عید قربان یا روز جمعه اول هر ماه باشد روزه و این آیه
هزار و چهارصد و یازده بار بخواند پیش از مجلس بشرطیکه اول غسل کند
جاه و قدر او بیفزاید و نزد سلاطین معزز گردد و غم و حزن او
زایل گردد و خصمان غالب نشوند و اوصاف باطن و جلا ظاهر گردد

حاصل

الطارق

حاصل شود قوله تعالی و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید
الی قوله و لهم عذاب الحریق این آیه را در آینه‌ها نقش کنند و وقتی
که اشارت بلوغ طلوع سعد باشد و آن آینه را پیش مصروع نهند تا
در آن نظر کند شفا یابد ان شاء الله تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
سلم فرموده که هر که سورة البروج را بخواند خدای تعالی او را بعدد هر روز
جمعه و عرفه که باشد در دنیا ده حسنه کرامت فرماید و نیز آنحضرت
صلعم فرموده که هر که این سوره را بخواند او را چندان ثواب باشد که هزار
بنده آزاد کرده باشد و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را
بجهة دفع بدگویان سه بار بخواند و اگر بر صاحب بواسیر خوانند شفا
یابد و بعضی گفته‌اند که اگر این سوره را بنویسند و بر کودک بندند که
از شیر باز خواهند گرفت شیر باز گرفتن بر او آسان گردد و هر که در
جامه خواب بخواند محفوظ ماند تا صبح

سوره الطارق

بسم الله الرحمن الرحیم

والسماء والطارق و ما ادریک ما الطارق

النجم الثاقب

در خلاصة المنهج از کشاف نقل کرده که در معنی از روات آمده که شبی

الطارق

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با عم مکرم خود ابو طالب نشسته بود
ناگاه ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از آن ظاهر شد ابو طالب
خائف شد و گفت چه چیز است آنحضرت فرمود که این ستاره ایست که دیوها
از آسمان می‌رانند و نشانه ایست از قدرت الهی و الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد
و این سوره مبارکه را آورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره الطارق را در فرایض بخواند در قیامت نزد حقتعالی منزلتی
و قدر عظیم باشد و از رفقای پیغمبران بوده باشد حضرت رسول صلوات
الله و سلامه علیه فرمود که هر که سوره الطارق بخواند بعدد هر ستاره
که هست در آسمان حقتعالی او را ده حسنه بدهد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که بهمه دیوها و پری سه بار بخواند و هم از آن
حضرت منقولست که این سوره را بنویسند و بشویند و بآب جراحت
را بشویند دیم نگیرد درد زایل شود و اگر بر طعامی خواند از خوردن
آن متضرر نشود اگر در آن طعام زهر باشد و گفته اند که چون این سوره
را بر دارو خوانند و آن دارو بخورد از ضرری که در آن باشد ایمن گردد
قوله تعالی والسماء والطارق الی قوله فما له من قوة و لا ناصر چون این
آیه را در وقت خواب بخواند از احتلام محفوظ ماند و اگر این آیت را در
چهار رقعه بنویسند و هر رقعه را در سر چوبی بندند و در چهار رکن باغ
یا زرع فرو برد از ملخ و تمام آفات محفوظ ماند و السلام

بسم الله

الاعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ
فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى

از امام بحق ناطق جعفر بن محمد صادق علیهما الصلوة و السلام منقولست
که هر که سوره سبح اسم ربک الاعلی را بخواند در فریضه یا نافله در روز
قیامة با او گویند که از هر در از درهای بهشت که میخواهی داخل شو و ایضا از آن
جناب علیه الصلوة و السلام مرویست که واجبست بر هر مومنی که از شیعیان
ما باشد که بخواند در شب جمعه سوره مبارکه سبح اسم ربک الاعلی
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمود که هر که
این سوره را بخواند حقتعالی او را ده حسنه بعدد هر حرفی که خدای
تعالی برابراهیم و موسی و محمد علیهم السلام فرو فرستاده و نیز آنحضرت
فرمود که اگر این سوره را بر صاحب بواسیر خوانند شفا یابد و امیر المومنین
علیه السلام فرموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم این سوره
را دوست داشتی و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون این
سوره بر وقتی که بسفر بیرون رود بسیار بخواند بسلامت باز آید و گفته
اند که اگر کسی را درد گوش و آزار در عین باشد این سوره را بر گوش

الغاشیة

خوانند زایل گردد و اگر این سوره را بنویسد و با خود دارد از جمیع آفات
محفوظ باشد و اثر یافته است که چون این سوره را بر پهلوی راست زن حامله
نویسند در ماه اول که حمل گرفته باشد البته فرزند پسر باشد

سورة الغاشیة

بسم الله الرحمن الرحیم

هل اتیک حدیث الغاشیة وجوه یومئذ

خاشعة

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که ملاومت نماید سورهٔ
هل اتیک حدیث الغاشیة در نماز نافله یا فریضه حق تعالی او را فرا
گیرد بوجه خود در دنیا و آخرت در روز قیامت و اوهٔ ایمنی از آتش
به او کرامت فرماید قوله سبحانه و تعالی لیس لهم طعام الا من ضریع
در خلاصة المنهج بروایت ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و
سلم نقل است که ضریع چیزی است که در میان آتش دوزخ است
و مانند خار و تلخ تر از صبر و گنده تر از مردار و حرارت آن بیشتر
است از آتش و حق تعالی او را ضریع نام نهاده است بجهة آنکه
خورنده آن ضراعه میکند در دفع آن داشتن او و از اکل مراد
اوست

الفجر

آنست که تضرع و الحاح میکند که او را از خوردن ضریع معاف
دارند نعوذ بالله منه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که هر که سورة الغاشیة بخواند حق تعالی او را در روز قیامت
حساب آسان کند و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را جهة
بادها که در اندام باشد خاصه باد سرخ بیست و یک بار بخواند و کفایت کند
که اگر این سوره را بر خوردنی بخوانند از ضرر او ایمن شوند و اگر بر عضوی
خوانند که متألم باشد الم او تسکین یابد و در خاصیت این سوره نقل است
از بهر دفع نفاقت بگیرد لوحی از چوب گز که مستعمل نباشد و سه روز روزه
دارد از اول ماه و در وقت سحر از روز چهارم و خیر دارد این آیات را در آن لوح بنویسد
و بر بازوی خود ببندد سه روز با وضو دست و عمل کند انصفات ان زایل گردد

سوره الفجر

بسم الله الرحمن الرحیم

والفجر و لیال عشر والشفع والوتر واللیل
اذا یسر هل فی ذلک قسم لذی حجر

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بخواند سوره فجر را
در نمازها فریضه یا نافله که آن سوره حضرت امام حسین علیه السلام است
و هر که این سوره را بخواند در بهشت رفیق آن حضرت باشد قوله

تعالی والفجر در خلاصة المنهج مسطور است که یعنی قسم باو اصبح که
مانند عمود از افق ظاهر میشود است مایستد و این پیش از صبح
دوم است یا بدلیل روشنائی وان وقت مناجات و محل دعای دوستان
یا مراد آنست که قسم بسپیدی صبح دوم که هنگام نماز و اجتماع شد
است و نماز یا مراد نماز صبح است که ملائکه در آن شاهد اند که ان
قران الفجر کان مشهودا

قوله تعالی

ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد

ارم بقول اکثر نام قبیله یا شهر قوم عاد است که از اولاد ارم ابن سام
نوح بوده اند و این قوم مسمی باو هر اکثه اند عاد اولی است
چنانکه وانه اهلک عادا الاولی در سوره نجم ذکر شده و بنابر نام
شهر بودن نزد بعضی اسکندریه و بقولی نام بهشت شداد بن عاد
است که در صحرای عدن ساخته بود چنانچه در تواریخ مذکور است
در کشاف و مجمع البیان و غیرهما نقل شده که در زمان معاویه مردی
عبدالله نام ابن قلابه بوده بر آن کنار او را نوعی که وصف نموده
اند دیده بود والعهدة علی الراوی حضرت رسول صلی الله علیه
وآله وسلم فرموده که هرکه سورة الفجر را در شبها والذی العشر بخواند
کفارة او مرتبه شود و هر که در سایر ایام بخواند او را نوری باشد
در روز قیامت و نیز آنحضرت صلعم فرموده که هرکه این سوره را بخواند

بخواند خدای تعالی او را بعدد هر حاجی فریده ده نیکی دهد و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة دفع بلاها هفت بار بخواند و نیز منقولست
که هرکه این سوره را در وقت طلوع آفتاب صبح یازده بار بخواند از همه چیز ترسند
ایمن شود تا طلوع صبح دیگر و اگر این سوره را بر کاه و میان خوشه ها بخواند
و بعد از مشغول شدن در بخل خدای تعالی برافزون بخشد کرامت کند
و نیز فرموده که این سوره را در اطراف باین غیبه باران موزد و عفران
و انواع باران عسل شوید و قد کشیده انگور تازه بان اضافه
کند و چون بلادت و نسیان از او زایل شود و ذهن صفا کرده و هر مشکلی
که او را بود حل شود و بعضی این خاصیت را مخصوص و شاخته اند به اینکه
این سوره را تا آخر کاف قسم الذی حجر بشرح مسطور بنویسند والله اعلم

سورة البلد

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد ووالد وما ولد

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرکه سورة البلد را در نماز
واجب بخواند در دنیا از جمله صالحان معروف شود و در آخرت معروف
کرد که او را نزد حقتعالی منزلت عظیم است و در قیامت از رفقای پیغمبران
و شهیدان و صالحان قوله تعالی لقد خلقنا الانسان فی کبد جواب

البلد

قسم است یعنی بتحقیق که خلق کردیم آدمی را در سختی و رنج و انواع مشقت
از ظلمت رحم و تنگی آن و تولد و رضاع و سایر مصائب دنیا و شدائد آخرت
ابن عباس گفت یعنی آدمی را آفریدیم مناسب قامت و ایستاده بر
دو پا نخورد بدست خود مانند سایر حیوانات که ایشان بر دهن افتاده میخورند و در اینجا بعد
از ضمیر ما یدل علیه ایحسب ان لن یقدر علیه احد یا می پندارد آدمی که قادر نباشد
بر او کسی که از او انتقام کشد الآیة لا اقسم بهذا البلد الی قوله ایحسب
ان لم یره احد این آیات را بنویسند و در آب زمزم بشویند و هفت روز
متوالی از آن بخورند و در این هفت روز بر قرائت این آیات مداومت نمایند
فهم و قوت حافظه او زیاد شود و تعلم قرآن و علوم بر او آسان گردد و
اگر از اول این سوره تا و هدیناه النجدین که بر جامه نوشته باشند
جامه بپوشد پیش هر کس که رود هیبت و قبولی از او در دل آن کس در
آید و مقضی الحوائج گردد ان شاء الله و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود هر که این سوره البلد بخواند خدای تعالی او را روز قیامت
از غضب خود ایمن گرداند در خبر است که هر که این سوره را بسیار
خواند چون برق بر صراط بگذرند و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که هر که در آمدن در شهر این سوره را بخواند
سه بار جهة دفع بلا دریا فایده دهد و بعضی گفته اند که این سوره را
بنویسند و بر طفل بندند از جمیع حشرات موذیه و درد شکم و پیچیدن
ناف

ناف ایمن گردد و اگر این سوره را بنویسند و بشویند در بینی کودک بچکانند
از علت [illegible] یابد والله اعلم

الشمس

سورة الشمس

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سورة الشمس بخواند چنان باشد که از
روی ثواب که صدقه داده باشد بهر چه آفتاب و ماه بر آن تابیده اند و از امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که این سوره را جهت [illegible] دنیا و آخرت در وقت
طلوع آفتاب بخواند و گفته اند که هر که بر قرائت این سوره مداومت نماید
او را روزی دهد که قبولی و حظی بود و اگر این سوره را بنویسد و بشوید و به کسی دهد
که او را [illegible] بود شفا یابد و بعضی گفته اند این سوره را بر پوست آهو
بنویسد و در عمامه خود نگاه دارد [illegible] کرد و هر کس که او را بیند
از او بترسد و هر این آیه ایضا [illegible] والشمس وضحیها الی قوله رسول
الله ناقة الله وسقیها و اگر کسی را جاری یا [illegible] باشد که از علف کم خورد
این آیات را بر طوق [illegible] بنویسد و [illegible] این آیات را که
بر آن نوشته بیست و یک بار بخواند و آن نوشته را بشوید با [illegible]
و آن آب را بر علف [illegible] باشد سه شب [illegible] کند آن صفت از آن

زایل شود و دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بسیار بخواند در روز شبی سوره والشمس و اللیل و سوره والضحی و الم نشرح را چیزی که نزد او حاضر باشد در قیامت برای او شهادت دهد حتی موی و پوست و گوشت و خون و عروق و عصبها و استخوانها و جمیع اعضاء او و حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم برای بنده خود و ای ملائکه ببرید او را به بهشت و هر جا اختیار نماید عطا کنید قوله تعالی و قد خاب من دسیها و بتحقیق که بی بهره ماند کسیکه گم کرده است نفس خود را بجهالت کفر و ضلالت و یا گم کرد قدر و مرتبه او را بفسق و معصیت و روایت ابن عباس منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم وقت تلاوت این آیه فرمود که تزکیه نفس دلالت هر گاه نفس از شوب تزکیه شود فی الحال دل او از لوث تعلق بما سوی باید همه خاطر را مصروف اخرت او به شکرگذاری و بالکلیه مستغرق شود بمطالعه جمال پروردگار

سوره واللیل

بسم الله الرحمن الرحیم

وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشٰی وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰی وَ مَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْاُنْثٰی

از حضرت رسول صلی الله علیه [و آله] مرویست که هر که بخواند سوره مبارکه والليل

والليل اذا يغشى را عطا فرماید حق تعالی او را تا آنکه راضی شود و عاقبت بخیر گرداند او را از پریشانی و میسر گرداند از برای او راه آسانی و ثواب قرائت آن با سوره والضحی و الم نشرح مذکور شد قوله تعالی ان سعیکم لشتی حق قسم است یعنی بدرستیکه سعیهای شما در اقوال و اعمال هر آینه پراکنده است و مختلف نیز اگر بدیده عقل واضح است که بعضی از سعیهای شما موجب نجات و رستگاری و بعضی دیگر سبب هلاکت است و گفتار چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که مردم دو قسمند یکی آنکه خود را بخرد و آزاد کند و دیگر آنکه خود را بفروشد و آزاد کند قوله سبحانه و تعالی ان علینا للهدی یعنی بدرستیکه بر ما واجبست راه نمودن یعنی حکمت و مصلحت یا مقتضای انستکه مردمان را بحق دلالت کنیم بنصب دلایل و بیان شرایع و این آیه دلیل است بر وجود لطف و حق تعالی ایضا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره والليل بخواند حق تعالی او را عطا خواهد داد که راضی شود و از راه دوزخ که دشوار است او را دور دارد و راه بهشت بر او آسان کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را جهت حفظ مال و صدقه هفت بار بخواند و اگر کسی را غمی رو داده باشد سوره الشمس و سوره الليل در وقت خواب هفت بار بخواند و بعد از آن بگوید یا رب فرج عنی ببرکت این دو سوره خدای تعالی بوی نماید که فرج وی از کجا خواهد بود و کمتر اگر کسی در مجهول خواب این

١٩

الضحی

سوره را پانزده بار بخواند بخواب شود به بیند و اگر بگوش مصروع و یا کسی
که بیهوش باشد بخواند بهوش باز آید و اگر بنویسند و بشویند و به کسی
دهند که تب لازم داشته باشد تب او زایل گردد و اگر این سوره را
در اول ماه بر قطعه از نقره نقش کنند و آن نگین خاتم اهنین سازند
و آن خاتم در دست کند از نقش دو کوه و یا بامانده نشود و ما فیها
دو بر بود بخلی کند

سورة الضحی

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالضُّحٰى وَاللَّيْلِ اِذَا سَجٰى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سوره والضحی بخواند خدای تعالی
او را از آن جمع کرداند که راضی شده اند بانکه محمد صلعم شفیع ایشان باشد
و ده حسنه خدای تعالی بجهت او بنویسد بعدد هر یتیم سائلی و از امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره بجهت باز آمدن غایب دو هزار
بار بخواند و بعضی از اهل علم گفته اند که این سوره را اگر بخواند و چیزی
که پنهان کرده باشد و موضع آن را فراموش کرده باشد موضع آن
معلوم شود و اگر چیزی گم کرده باشد این سوره را هفت بار بخواند

وبعد

المنشرح

و بعد از آن بگوید یا صانع الصحاح یا راد کل غائب یا جامع الشتات
یا من قال الله لا مرد له رد علی ضالتی واجمع علی ضالتی فانک لا جامع
الا انت و اگر کسی عاقبت کار خود بداند بعد از نماز خفتن که بجا آورده رود
این سوره را بخواند و بشب در خواب بیند کسی را که او بگوید
که عاقبت کار تو چونست ایضا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست
که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را از اهل کسانی کرداند که بشرف
شفاعت پیغمبر مشرف شود و باخوشنودی و خورسند شده و به بهشت عنبر
سرشت داخل گردد قوله تعالی ولسوف يعطيك ربك فترضى از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که روزی رسول خدا صلعم بخانه حضرت فاطمه
علیها السلام رفته دید که جامه از پشم پوشیده و بدست مبارک خود آسیا
میگردانید و فرزندان را شیر میداد فرمود ای دختر من تلخی دنیا
بشیرینی آخرت که حق تعالی این آیه را بر من نازل کردانید که ولسوف يعطيك ربك

سوره الم نشرح

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِىٓ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ

الم نشرح

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که هر که سورهٔ الم نشرح را بخواند ثواب
مانند کسی باشد که مرا ملاقات کرده باشد و مرا از غمها شاد کرده و شفاعت او
او بر من واجب باشد و ایضا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس
سورهٔ الم نشرح بخواند همچنان باشد که پیش من آمده باشد و من غمگین
باشم و او این غم را از من زایل کرده باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که چون در وقت بیع و شرا این سوره را بسیار بخوانند آن معامله نیکو گردد
و در بعضی کتب آورده اند که اگر این سوره را بر درد اعضا بخوانند شفا یابد
و اگر بنویسند و بشویند و بخورند سنگ گرده و سنگ مثانه بیرون آید
مثانه و هم درد ها را زایل کند و اگر این سوره را بر نان بنویسند و
کسیکه تب ربع داشته باشد آن نان را بخورد شفا یابد و اگر زنی
را وضع حمل دشوار باشد این سوره را بنویسند و بشویند تا بخورد ولادت
نهادن او آسان باشد و جهت آبله چشم مجرب است چنانکه دیده شده کودکی
باشد که دندان او بیفتاده باشد هفت گره کند و الم نشرح بخواند و هر
کاف که رسد گره بران زند تا هفت گره شود و بعد از آن هفت بار
این سوره را بران بخواند و از بیخ چشم آبله داشته باشد بیاورند
آبله زایل شود و اگر این سوره را در ظرف آبگینه بنویسند و بگلاب بشویند
هر کس از آن بخورد غم و وسوسه و شک از او زایل گردد و اگر در عقب
هر نماز این سوره مدت یکهفته بخوانند کار های دشوار بر او آسان گردد

سوره

سورة التين

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه منقول است که هر که
این سوره را بخواند در فرایض و نوافل هر موضع از بهشت که آرزو کند
با و دهند و قوله تعالی والتين والزيتون از امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که مراد بتین امام حسن علیه السلام است و بزیتون امام حسین علیه السلام است
که دو میوه مصطفی و مرتضی و زهرا اند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
و مراد از طور سینین امیر المؤمنین و از بلد الامین فاطمه علیها السلام
است و این حدیث در خلاصه و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله نقل شده
و در روایت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه منقول است که
تین و زیتون حسنین اند علیهما السلام و طور سینین علی بن ابی طالب علیه السلام
و بلد الامین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که
سورة التين بخواند حق تعالی او را ده خصلت کرامت فرماید عافیت و یقین
مادام که در دار دنیا باشد و چون بمیرد حق تعالی او را بعدد هر کس

العلق

این سوره را خوانده باشد در حسنات که هر که سوره والتین بخواند او
را در قیامت ده حسنه دهند بعدد هر حرفی زیتونی و از امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که این سوره را بنیت باز آمدن غایب هفت بار بخوانند و
آورده اند که اگر این سوره را بر انار علی الخصوص نخل السلطان الزوافت نگاه دارد
و برکت در آن پیدا شود و اگر این سوره را در ظرف چینی یا سفید نقش کنند
بزعفران و گلاب و آن را در آن که در اول ماه آمده باشد بشویند و آن آب را در بوستان
یا زرع پاشند از آفت محفوظ ماند و برکت بسیار ظاهر گردد

سورة العلق

بسم الله الرحمن الرحیم

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

مِنْ عَلَقٍ

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره العلق را بخواند
همچنان باشد که از روی ثواب تمام مفصل را خوانده باشد و مفصل
سورهای آخر قرآن است از سوره حجرات تا آخر و از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که در وقت رفتن نزد ملوک این سوره را سه بار بخواند
از شر پادشاه ایمن گردد و گفته اند که اگر این سوره را بنویسند و با خود
دارند

العلق

دارد در سفر از همه بلاها و آفتها ایمن باشد تا وقتی که بوطن خود رسد
ایضاً که هر که اقرأ باسم الی قوله ما لم یعلم این آیات را در طبقی یا کاسه که از
چوب گز باشد بنویسد بقلم فولاد بشرطیکه روزه دار باشد و قدری
از آب چاه که آفتاب بآن نرسیده باشد در آن ظرف کند هر که آن را بخورد
حاجت او روا شود و تعلم علوم بر او آسان شود ان شاء الله و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که هر که در روز یا شب این سوره را بخواند و در آن روز یا در آن
شب میرد چنان است که شهید مرده باشد و او را با شهیدان
محشور کرده اند و چنان باشد که در راه خدا در میان لشکر اسلام جهاد کرده باشد
قوله تعالی اقرأ باسم ربک در تفسیر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
این سوره اول سوره است که نازل شد بر محمد صلعم فرمود جبرئیل علیه السلام
خبر داد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس عرض کرد یا محمد اقرأ بخوان
حضرت فرمود و ما اقرأ جبرئیل علیه السلام عرض کرد اقرأ باسم ربک الذی
خلق یعنی بخوان قرآن را بنام خدای خود که خلق کرد حضرت باقر علیه السلام
یعنی خلق کرد نور ترا پیش از خلق اشیاء و در خلاصة المنهج گفته
که اکثر مفسران بر آنند که اول چیزی که بر رسول نازل شد پنج آیه از اول این
سوره

سورة القدر

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

القدر

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سورة القدر را بخواند چنان
باشد که شمشیر کشیده باشد در راه جهاد کند و اگر آهسته بخواند چنان که
در راه خدا شهید شده و در خون خود دست و پا زند و هر که ده بار
بخواند خدا هزار گناه از گناهانش محو فرماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
سلم هر که سورة القدر را بخواند ثوابش چنان باشد که تمام ماه مبارک رمضان را
روزه داشته و شب قدر را احیا کرده باشد و در خبر است که هر که در شب جمعه
این سوره را بسیار بخواند بوی دهند مزد بعدد هر چیزی که خدای
تعالی آفریده است و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره
را بجهت بینائی نور چشم بیست و یک بار بخواند او را دهند چون کسی دوست
دارند محبت او را بگیرند و این سوره را بخواند خدای تعالی بنا بدارد او را
دوستی هر چه بهتر از آن باشد و هر که شب این سوره را هفت بار بخواند
حق تعالی او را عافیت دهد و بر صراط آسانی گذرد و اگر بعد از نماز
فریضه یازده بار بخواند حق تعالی هفتاد هزار نظر رحمت بر وی کند و پدر و
مادر و اقربا و همسایگان او را بیامرزد و هر کس که این سوره را بنویسد
و بشوید و بخورد هرگز منافق نگردد و هر کس بر قرائت این سوره مداومت نماید
اگر معیشت او تنگ بود روزی از جائی برسد که گمان نداشته باشد
و اگر این سوره را بر روغن گل خواند و قدری بشیر زنان باز افشا کند و کسی
که در بدن او بلغم بسیار است بدن خود را با آن چرب کند نافع باشد و اگر آمیه که

در آهن

البینة

از آهن باشد حق تعالی او را داده بدلگی و این سوره را بزعفران و گلاب
بنویسد و صاحب لقوه بخورد تا تاریکی دوا یابد و در آن آب بنظر کند شفا یابد
و اگر این سوره را در ظرف سفالین بنویسند و بشویند و آنرا آب باران و
قدری شکر با آن اضافه کنند و صاحب درد جگر آن آب بخورد شفا یابد انشاء الله

سورة البینة

بسم الله الرحمن الرحیم
لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشر

کین

از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سورة لم یکن را بخواند
بیزار گردد از شرک و دین پیغمبر صلعم او کامل گردد و در قیامت در زمرهٔ مومنان
کامل مبعوث شود و خدا او را حساب آسان نماید قوله تعالی اولئک هم
خیر البریة در خلاصة المنهج از شواهد التنزیل نقل کرده که روایت شده از یزید بن
شراحیل انصاری که کاتب حضرت امیر المومنین علیه السلام بود گفت شنیدم از آن
بزرگوار که میفرمود در وقت رحلت حضرت رسالت صلعم پشت مبارک او را بسینه
خود استناد کرده بود میفرمود یا علی آیا نشنیدی آیه کریمه ان الذین
امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة ایشان شیعیان تواند و وعده
گاه شما در کنار حوض کوثر خواهد بود در وقتیکه اهل اولین و آخرین

شده باشند برای ایشان و جز ایشان اگر خواهند او شما سفید روی باشید یا دوست و
یا سفید باشد و هم اعضا شما نورانی و درخشان باشد شما را در آن روز
غر المحجلین ندا کنند و حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب حلیة الاولیاء از ابن
عباس نقل کرده که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت پناه ولایت فرمود
یا علی مراد بخیر البریه تو و شیعه تو میباشند و روز قیامت حق تعالی خلق را
برانگیزاند در آن روز تو و شیعه تو از خدا راضی باشید و خدا نیز از
شما راضی باشد و اعدای تو در آن روز محشور شوند مغضوبان
ایضاً حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره لم یکن
بخواند روز قیامت با بهترین آفریدگار باشد شب و روز و نیز آنحضرت
فرمود که هر که این سوره را بخواند حق سبحانه و تعالی شک و نفاق از
دل او بیرون برد و نیز آنحضرت فرمود که اگر مردمان بدانند که در قرائت
سوره لم یکن چه مقدار اجر است اهل و عیال را معطل بگذارند و بآموختن لم یکن
مشغول شوند و در خبر است که هر که این سوره را بخواند خدای تعالی
از او خوشنود شود و او از خدا خوشنود گردد و از امام جعفر صادق
منقول است که این سوره بجهت قبول طاعات نیکست و یکبار بخوانند
و گفته‌اند که این سوره را بنویسند و بشویند و صاحب یرقان و برص
از آن بخورد و بعد از آن این سوره بنویسد و با خود نگاه دارد شفا
یابد و اگر زن حامله از آن آب بخورد او را نفع دهد و اگر صاحب او رام

این سوره

این سوره را بنویسند با خود دارد شفا یابد و اگر بنویسند و در خانه بیاویزند
آن خانه و آنچه در آن خانه باشد محفوظ ماند و اگر در وقت نقش بر نگین
بخوانند از شر ایشان ایمن شود و اگر این سوره را بسیار بخواند خدای تعالی
او را فهم کثیر مستغنی گرداند و اگر در وقت دفن کردن چیزی این سوره را
بخوانند آن دفین محفوظ ماند کسی دیگر بر آن مطلع نشود و اگر در منزل
هوام بسیار باشد این سوره را در طشتی بنویسند و با آن آب بشویند و
در آن منزل بپاشند خدای تعالی شر هوام از او باز دارد انشاء الله تعالی

سورة الزلزال

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا زلزلت الارض زلزالها واخرجت
الارض اثقالها

بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که چهار مرتبه
اذا زلزلت را بخواند چنانست که تمام قرآن را خوانده باشد از روی
ثواب و بروایت دیگر آمده است که اذا زلزلت برابر است با نصف قرآن
و هر که سوره اذا زلزلت را در نماز بسیار بخواند گواهی زمین برای او منکشف
کرده و از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بجهت صاحب لقوه نیز

العادیات

سوره را بنویسند تا در آن نظر کنند شفا یابد و گفته‌اند که اگر این
سوره را در لحظه بنویسند که اصلاً کار نبوده باشد و بشویند
و به صاحب لقوه بدهند تا پاک شود و چون خواهد که نزد پادشاهی
رود و محل در آمدن این سوره را بخواند ترس از او زایل شود و بعضی
گفته‌اند به جهت دفع لقوه بر آینهٔ آهنین بنویسند به زعفران و شخص
صاحب لقوه در خانهٔ تاریک نگاه دارند و در آن نظر کند تا انحراف او زایل شود
ان شاء الله تعالی

سورة العادیات

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا

حضرت رسول صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمود که هر که سورهٔ والعادیات را
بخواند ثواب ده برابر عدد کسانی که در حج حاضر باشند به وی دهند و آنحضرت صلعم فرمود که هر که این سوره را
بخواند او را حسنات ده بار آنکه همه شب در مشعر الحرام بوده باشد
و آنحضرت فرمود که هر که این سوره را بخواند خدای تعالی بدهد او را بعدد هر کس
در مزدلفه حاضر شده است ده حسنه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که به جهت دفع چشم زخم نافع باشد و در بعضی کتب آورده‌اند که هر که بسیار خواند قرض
او ادا شود و اگر بنویسند این سوره را و با خود دارند از همه آفات محفوظ

ازو

القارعة

از آفات به جهت روزی و اوان است و اگر کسی را تب باشد این سوره را
در ظرف سفالین بنویسند و به آب باران بشویند و قدری شکر بآن
اضافه کنند و سه روز بیاشامد شفا یابد و اگر اسباب معیشت بر او تنگ
باشد این سوره را بخواند روزی او را حق تعالی برساند که چشم نداشته باشد
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مداومت نماید به خواندن
این سوره با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام محشور گردد و در بهشت از رفقای
آنحضرت باشد قوله تعالی والعادیات ضبحا در سبب نزول این سوره مبارکه
در بعضی از کتب و تفاسیر ذکر فرموده‌اند که چون حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم منذر بن عمرو انصاری را با خیلی از اصحاب به قبیله‌ای از کنانه
فرستاد و فرمود که باید که فلان روز وقت صبح بایشان رسیده
غارت کنید و باید که فلان روز باید ایشان را غارت کردند و در بازگشتن
آمدن بسبب عبور بر رودخانهٔ عظیم توقف افتاد منافقان زبان دراز
کردند باینکه گفتند که تمام این فرقه از لشکر در بادیه هلاک شده‌اند
و کسی خبر ایشان نرسانده باقی نمانده و این خبر بمؤمنان رسید غمناک
شدند حقتعالی به جهت دلجویی مؤمنان و اخبار احوال سپاه این سوره
مبارکه را نازل فرمود

سوره القارعة

بسم الله الرحمن الرحیم

التکاثر

القارعة ما القارعة وما ادريك ما القارعة

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره مبارکه القارعه را بسیار بخواند حق تعالی او را از فتنه دجال در دنیا و از آتش جهنم در آخرت امان بخشد اللهم ارزقنا تلاوته فی اللیل والنهار حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که سوره القارعه را بخواند حق تعالی میزان او را گران کرداند در روز قیامت و نیز آنحضرت فرمود که هر که این سوره را بخواند نامه عملش را بدست راستش دهند و نامه خواندن بر او آسان کردد و در خبر آمده است که هر که سوره القارعه را بخواند و تصدق کند او را در [illegible] نباشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بجهة بر آمدن مهمات مسدود هشت بار بخوانند و نیز گفته‌اند که هر کس بر قرائت این سوره مداومت نماید در امان خدای تعالی باشد و چون بنویسند و بر کسی بیاویزند که معیشت بر او تنگ باشد اسباب حصول معیشت بر او آسان شود و اگر این سوره را بر طشت نویسند و با آب چاه بشویند و در خانه بپاشند مور از آن خانه بگریزد

سوره التکاثر

بسم الله الرحمن الرحیم

الهیکم

التکاثر

الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که سوره التکاثر را بخواند خدای تعالی آن نعمتها که در دنیا باو داده با او حساب نکند و از روی ثواب چنان باشد که هزار آیت از قرآن خوانده باشد و در خبر است که هر که این سوره را بخواند حساب قیامت با او نرمی و ملاطفت کنند نه برای اثبات مناقشه و در بعضی روایات آمده که هر که این سوره را بخواند چندان ثواب بود او را که هزار قرآن کرده باشد ما بین رکن و مقام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة دفع بلاها باید بخوانند و هم از امام علیه السلام منقولست که این سوره را بعد از نماز دیگر بود در سر درد بر سر خوانند تسکین یابد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نماز واجب بخواند خدا ثواب پنجاه شهید از برای او بنویسد و در نماز نافله ثواب چهل صف از آنها نکه با او نماز کنند بنویسد نقل است که یهودان میگفتند ما از بنی فلان بیشتریم و بنی فلان اکثر از فلان قبیله دیگر و باین مشغول بودند و اوقات میگذرانیدند تا مردند بر کفر و ضلالت حق تعالی این سوره

وادرباره ایشان نازل فرمود

سورة العصر

بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین

امنوا وعملوا الصالحات

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که هر که این سوره
را در نمازهای نافله بخواند او را در روز قیامت با رخی نورانی و دندان
خندان و چشم روشن و خوشحال مبعوث گردانند تا او را داخل بهشت
فرماید قوله تعالی والعصر یعنی قسم بعصر پیغمبری یا عصر پیغمبر آخر الزمان
صلوات الله وسلامه علیه وآله واهل بیته که افضل اعصار است یا بروزگار
که مشتملست بر عجایب بدایع و عبرتهای بیشمار یا بحالی روزگار یا بنماز
عصر که صلوه وسطی که افضل نمازهاست چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود که هر که نماز عصر از او فوت شود همچنانست که از اهل و مال خود
مسلوب و مقطوع شده و بیکس و بی چیز شده ایم حضرت رسول
صلعم فرمود که هر که سوره العصر را بخواند گناهان او آمرزیده شود و از
جمله انجماعت باشد که یکدیگر را وصیت بحق و وصیت بصبر کرده باشند
ونیز آنحضرت صلعم فرمود که هر که اینسوره را بخواند ختم کار او بصبر باشد

ویا اهل

الهمزه

ویا اهل حق در روز قیامت و در بهشت دیگر آمده است که هر که این سوره
را بخواند او را اجر کنند که از امر بمعروف و نهی کنندگان از منکر باشد و
از حضرت امام جعفر صادق منقولست که این سوره را بجهة خوشنودی
و دفع علتهای چشم درد بخوانند و اگر بر حجر بخوانند و پنهان کنند محفوظ
مانند و نیز آورده اند که اگر این سوره را بر کسی خوانند که تب داشته باشد
از او زائل شود ان شاء الله تعالی

سوره الهمزه

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که اینسوره را در نماز
های فریضه بخواند فقر را دور گرداند و روزی او را فراخ گرداند و او را
بد نمیرانند حضرت رسالت پناهی صلوات الله وسلامه علیه وآله فرمود که هر که
سوره الهمزه را بخواند خدای تعالی او را ده حسنه دهد بعدد هر کس که بمحمد
و اصحاب او استهزا کرده باشد و نیز در خبر است که هر که اینسوره را بخواند
او را ثواب آن کسانی دهند که برایشان افسوس کنند و ایشان مکافات
کنند و مکافات را حواله بحق تعالی داشته اند و نیز آمده است که هر که این سوره را
بخواند او را چندان ثواب باشد که هم سنگ کوه احد در نصیب او داده

الفیل

باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة
دفع بدگویان بیست بار بخوانند و اگر بنویسند و با خود دارند
همین خاصیت و فایده دارد و در بعضی کتب وارد است که چون کسی را
چشم زخم رسیده باشد این سوره را بر او خوانند عافیت یابد و اگر در نماز
نافله بسیار خواند روزی زیاده شود ان شاء الله تعالی شانه

سوره الفیل

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ
كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که سوره الفیل را بخواند
خدای تعالی او را در ایام زندگانی محافظت نماید از فرو بردن زمین و از تبدل
صورت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره
بجهة دفع دشمن بسیار نافع است باید که در جمعه ما بین نماز شام و خفتن
هزار و دویست بار بخواند و اگر بر مصروع خوانند بهوش باز آید
و علما گفته اند که اگر کسی این سوره را در صف جنگ بخواند صف دشمن
منهزم کردند و اگر در میان دو لشکر و هر لشکری از اهل بغی باشند مخذول

و منهزم

القریش

و منهزم گردند و اگر در وقت طلوع صبح این سوره را بخوانند تسکین
یابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند
برای او شهادت دهند در قیامت هر درخت و کوهی و کلوخی که از جمله نماز
گذاران بوده حق تعالی فرماید است که گفتید شما و شهادت قبول کردم
ای ملائکه او را ببرید داخل بهشت کنید که من او را دوست میدارم

سوره القریش

بسم الله الرحمن الرحیم

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند
بیار مبعوث شود بر اسبی از اسبهای بهشت سوار شود تا بر سر مائده نور
بنشیند بدانکه مشهور میان علما است که یکی از این دو سوره را
بتنهائی نمیتوان در نماز واجب خواند بلکه اگر خوانند باهم میباید خواند
و همچنین است والضحی و الم نشرح و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم فرمودند که هر که سوره قریش را بخواند خدای تعالی او را حسنه دهد
بعدد هر کسی که خانه کعبه را طواف کرده و بعدد هر کسی که طواف نکرده است
بعدد هر کسی که در آنجا معتکف شده و در روایت دیگر آمده که ثواب
چندان باشد که ثلث از قرآن خوانده باشد و در خبر است که چون سفر کنی

الماعون

پیش از این سوره را بخوانند از خوف و هم مکروهات ایمن شود و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جهت ایمنی از بلاها و دیوی
هفت بار بخوانند و اگر در طعامی زهر کرده باشند چون این سوره را بر آن بخوانند
زهر کار نکند و از این جهت مریض و بعضی که از طعامها پرهیز کنند چون
خوردن آن ضرر شود باید که این سوره را بر آن طعام بخوانند و بنویسند و گویند
که اگر کسی را درد کرده باشد این سوره را بر شیرینی یا طعام بخوانند و بخورد
شفا یابد و خفقان و اضطراب دل را نافع است و این سوره را در ظرف
پاک نو بنویسند به زعفران و با باران بر هر خورده دهند و هر کس
بخوانند بر خواندن این مداومت نماید از وسوسه و ترس و همها ایمن
شود

سورة الماعون

بسم الله الرحمن الرحیم

ارایت الذی یکذب بالدین فذلک الذی یدع الیتیم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره الماعون را
بخواند حق تعالی او را بیامرزد و به او چندان مزد دهد او را که همه
یتیمان را سیر کرده باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
هر که

الکوثر

هر که این سوره را چهل و یک بار بخواند او و فرزندان او هرگز محتاج نشود
نشوند و علما گفته اند که هر که این سوره را بعد از نماز بامداد صد بار بخواند
در حفظ و امان خدا باشد و اگر بر قرائت این سوره مداومت نماید همه خلق
محب او را قبول کنند و خدای دعای او را مستجاب کند و اگر در نیم شب جمعه
کسی برخیزد و وضو سازد و دوازده رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی
بعد از فاتحه ده بار این سوره را بخواند و هر دو رکعت که بگذارد صد بار
بگوید استغفر الله و چون از آن فارغ شود سر به سجده نهد و از خدا هر حاجت
داشته باشد بخواهد البته حاجت او بر آورده شود از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نمازها فریضه یا نافله بخواند
از جمله متقی باشد که خدا نماز و روزه اش را قبول فرماید و او را در قیامت
با اعمال دنیا حساب نکند

سورة الکوثر

بسم الله الرحمن الرحیم

انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نمازهای
فریضه و نافله بخواند خدا در قیامت از حوض کوثر آب دهد و او را
زیر درخت طوبی در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جای
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سوره الکوثر را

کافرون

بخواند خدای تعالی او را بعدد هر حرفی که در بهشت است ده نویسد بجهة
او ده حسنه بعدد هر قربانی که بندگان او کرده باشند و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که هزار بار این سوره را بخواند از حوض
کوثر سیرابش گردانند و نیز آنحضرت فرمود که هر که این سوره را در شب جمعه هزار بار
بخواند با وضو در خواب رود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را
در خواب ببیند بشرطی که طعام حلال خورده باشد و گفته اند که اگر این
سوره را بنویسند و با خود دارند از دشمنان ایمن شوند و بر ایشان
غالب گردند و هیچ گروهی با او نرسد که این نوشته با او باشد انتهی

سوره الکافرون

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سورة الکافرون
را بخواند همچنان باشد که ربع قرآن را خوانده و دور شوند از او شیاطین
و از شرک بری شود و در امان باشد از فزع اکبر و نیز روایت کرده اند
و هر که فاتحه و این سوره را در محل خواب بخواند هر آینه ملک گواهی دهد
که او مستحق بهشت است و از عبدالله عباس که ابلیس از هیچ سوره
چندان خشم نیاید که او از این سوره زیرا که در این سوره توحید است

و بیزاری

الکافرون

و بیزاری از کفر و شرک و نیز گوید که اگر خواب بگوید تا وقت خفتن این
سوره بخواند تا ایشان را از هیچ چیز در آن شب ضرری نرسد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهة حفظ ایمان
هر روز هفت بار بخواند و گفته اند که هر که بوقت آن این سوره مداومت
نماید بوقت بر آمدن آفتاب و در وقت فرو رفتن ایمن شود از شرک و شک
و اعتقاد بد و اگر در روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب این سوره را ده بار
بخواند هر حاجت که داشته باشد از خدای تعالی درخواهد البته روا گردد
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد را در نماز فریضه بخواند خدا او را و پدر و
مادرش را بیامرزد اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیا محو نماید و
در دیوان سعدا بنویسد و او را زندگانی دنیا سعادتمند بدارد و او را
شهید بمیراند و شهید مبعوث کند

سورة الفتح

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ
دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا

الفتح

از رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که سوره اذا جاء نصر الله
والفتح را بخواند همچنان باشد که در روز فتح مکه با پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم همراه بوده و موافقت نموده باشد در فتح مکه حاضر شده باشد
و در جامع سر مکی آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را فرمود
اذا جاء نصر الله برابری میکند با ربع قرآن دیگر است که هر که این سوره را
بخواند چون ملک الموت بوی اید او را سلام دهد و بشارت آورد و از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و آله منقولست که این
سوره را بجهة دفع دشمن بیست و یکبار بخواند و بجهة دفع بلاها
مرور هفت بار بخواند و در بعضی کتب آورده اند که این سوره را در [illegible]
نقش کنند و آن را در شبکه نهند ماهی بسیار در شبکه در آید و اگر این
سوره را بر آلت حرب نقش کنند و در مقابل دشمن دارند خدا تعالی
آن لشکر را بر دشمن ظفر دهد و اگر کسی بر قرائت این سوره مداومت
نماید خدا تعالی ایمان و یقین زیاد باو کرامت فرماید و اگر این سوره
را در نماز نافله بخواند دو رکعت بعد از آن هر دعا که کند مستجاب شود
و شیخ ابو العباس بونی رحمه الله آورده است که این سوره را در قطعه
جامه کبود روز شنبه در ساعت عطارد بشرطیکه قمر مسعود باشد
و آن را در کلاه یا دستار خود نگه دارد با هر که جدال کند غالب آید و
اگر در شرف شمس و مقابله مریخ نویسند و با خود نگاه دارند در
جند

تبت

در جنگ و دشمن غالب آید و از جراحت محفوظ ماند ان شاء الله تعالی

سوره تبت

بسم الله الرحمن الرحیم

تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ

حضرت رسول صلی الله و سلم فرمود که هر که سوره تبت بخواند امید میدارم
که خدا تعالی او را با ابو لهب در یک جا جمع نکند و هر که سوره تبت بخواند او
را بدهد برات نامه از دوزخ و امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که این سوره بجهة هلاک هفت بار بخواند و گفته اند که چون دردی شدید با
که و هم آن نبود زیاده شود این سوره را بر موضع درد نویسند درد
کم شود عاقبت کار آن عافیت باشد و اگر در وقت در آمدن نزد ظالم این
سوره را بخواند از شر آن ایمن شود باذن الله تعالی حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که چون سوره تبت یدا ابی لهب را بخواند لعن و نفرین
بر ابو لهب که از جمله تکذیب کنندگان بود و تکذیب آنچه پیغمبر صلعم فرموده بود
می نمود

سوره الاخلاص

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ
یُولَدْ

اخلاص

در فضیلت این سوره احادیث بسیار و روایات بیشمار وارد شده است
از انجمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه مرویست
که هر که این سوره نخواند در پنج وقت نماز بگذارد و در آن قل هو الله
احد نخواند باو خطاب کنند که تو از نماز گذاران نیستی و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که بخواند او را چنانست که ثلث
قران را خوانده باشد و عطا کرده شود از ثواب ده حسنه بعدد
هر که ایمان آورده باشد بخدا و ملائکه و کتابها و پیغمبران او و هم
از آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرویست که هر که یک نوبت بخواند او را برکت
پس اگر دو نوبت بخواند برکت داده شود باو و اهل او و هم از آنحضرت
مرویست هر که بخواند او را یازده مرتبه در عقب نماز صبح در آن روز گناهی
بوی لاحق نشود تا بینی شیطان بخاک مالیده شود و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که شنید مردی را که میخواند قل هو
الله احد گفت واجب شد گفت یا رسول الله چه واجب گفت واجب شد برو
بهشت حضرت صلعم فرمود که قل هو الله برابری میکند با ثلث قران و هر که
او را باخلاص تمام و سلام بخواند حرام کرداند خدا تعالی بر وی آتش دوزخ را
و نیز آنحضرت صلعم فرمود که هر که بر گورستان بگذرد و یازده بار قل هو
الله احد بخواند ثواب آن بمردگان بخشد خدا تعالی او را مزد ده دهد
بعدد اموات و نیز فرمود که هر که این سوره بخواند رحمت خدا بگرد وی

دراید

الفلق

دراید خدا برحمت نظر کند بر کسی که این سوره را و هیچ نخواهد از خدای
تعالی الا که بوی دهد و از آنحضرت فرمود که هر که این سوره را بخواند در
وقتی که بخانه خود میرود درویشی از همسایگان شود و نیز آنحضرت
فرمود که هر که یکبار این سوره را بخواند خدا تعالی برکت کند و اگر دوبار
بخواند برکت کند بر وی و اهل بیت وی و اگر سه بار بخواند برکت کند بر
وی و اهل بیت وی و همسایگان وی و نیز فرمود که هر که درد چشم
باشد پنجاه بار این سوره را هر بار دمد با بسم الله الرحمن الرحیم و با دو
دست دمد و بر چشم فرو مالد شفا یابد و در خبر است که مردی پیش
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از فقر شکایت کرد فرمود
که چون در خانه در آئی سلام و اگر کسی در خانه نباشد بر من سلام کن

سوره الفلق

بسم الله الرحمن الرحیم
قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَا
سِقٍ اِذَا وَقَبَ

از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در نماز وتر معوذتین را
و قل هو الله را بخواند او را گویند که نماز وتر ترا خدا تعالی قبول فرمود
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سبب نزول معوذتین آن بود که

معوذتین

صلی الله علیه و آله و سلم تب بهم رسانید جبرئیل علیه السلام این دو سوره را آورد
و تعویذ آنحضرت بآن کرد و آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمودی که هر که سوره معوذتین را بخواند همچنان باشد که همه کتابها
که خدای تعالی فرستاده است خوانده باشد و نیز آنحضرت فرمود که هرگاه
تکیه کنند یا بنشینند معوذتین بخوانند تا ایمن باشند و نیز فرمود
پیغمبر صلعم عقبة بن عامر را که خبر کنم ترا سوره بهتر که خوانده میشود
و آن قل اعوذ برب الناس است و فرمودی که هر که قل یا ایها الکافرون و
و قل هو الله احد و معوذتین را بخواند عمر وی دراز گردد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که معوذتین هر بامداد و شبانگاه
سه بار بخواند از همه بلاها ایمن باشد و بعضی گفته اند که معوذتین
بخواند از وسواس و شر جن و انس ایمن گردد و اگر این دو سوره را در
وقت در آمدن پیش پادشاه بخواند از شر او ایمن از شر او ایمن باشد
و عقبة بن عامر گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نخوانی
هیچ چیز را که بهتر باشد که نزد حق تعالی از قل اعوذ برب الفلق و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در شبی از شبهای ماه
مبارک رمضان این سوره را بخواند در نماز فرض یا نافله همچنان
باشد که حج و عمره گذارده و تمام رمضان در مکه روزه داشته باشد و
شیخ ابو الحسن شاذلی را ورد بود که اگر هیچ رزق بتو نارسد یاری

ده نفس

معوذتین

ده نفس خود را در خواندن قل اعوذ برب الفلق شیخ ابو العباس
بونی رحمه الله آورده است که چون قمر در سنبله باشد سوره قل اعوذ برب
الفلق را در قطعه بنویسند بنیتی که از ابریشم سبز بافته باشند و با خود
گیرد و با خود نگاه دارد که وسواس از او زایل شود و اگر او را سحر کرده
باشند یا چشم زخم رسیده باشد از آن خلاص شود و حضرت رسول صلعم
که دو سوره بمن فرستاده اند که فرستاده نبودند مثل او یا بهتر که
بخوانی هرگز دو سوره محبوب و مرضی تر باشد نزد خدای تعالی از این دو
سوره و در جامع ترمذی آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود در ابتدای حال پناه میگرفت از شر جنیان و از چشم بد و ادعیه
میخواند تا آنوقت که معوذتین نازل شد ایشان را گرفت و ما دعیه را
گذاشت و فرمود که یکی از شما را درد سر بگیرد و یا درد دیگر بود باید
دو دست گشاده کند فاتحه و اخلاص و معوذتین بخواند بعد بهم
دو دست دمد و بر جای محل درد فرود آورد زایل شود و شفا یابد
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر کس بامداد و شبانگاه معوذتین
را سه بار بخواند سحر بوی کارگر نشود و هم از آنحضرت منقولست که
هر که معوذتین را بنویسد و بر گردن کودکان بندد از دیو و پری
و آدمی و همه چیز و کان و مرض که او را ام الصبیان گویند محفوظ ماند
و شیخ ابو الحسن شاذلی فرموده که خواطر همه آنها سلامت باشی

معوذتین واخلاص

پس بایدکه نفس خود را بخوانند قل اعوذ برب الناس و شیخ ابو العباس
بونی ره اورده است که معوذتین در چهاردهم ماه بوظرفی نویسند و آن را
اب خورد از وسواس ایمن گردد و هیچ مکروهی بوی نرسد باقی سوره
الاخلاص شخصی بخدمت رسول صلی الله علیه وآله از فقر شکایت کرد
حضرت فرمودی که چون بخانه در آئی سلام کن واگر کسی نباشد بر من
سلام کن ویکبار قل هو الله احد بخوان شخص همچنان کرد وی را
روزی فراخ شد چنانکه بهمسایگان او رسید ودر خبراست که مردی در
هر رکعتی نماز که میکرد سوره قل هو الله احد میخواند حضرت رسول صلعم
فرمود که سبب این چیست گفت یارسول الله من این سوره دوست
میدارم فرمود که دوستی آن ترا به بهشت برد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که چون کسی در زندان باشد هزار بار این سوره
والاخلاص بخواند و همچنین در هر مهمی صعب که پیش آید هزار بار این سوره را
بخواند بدیك مجلس انمهم برا او اسان کرده ونقلست از شیخ ابو الحسن شاذلی
که گفت اگر اخلاص میخواهی نفس خود را یاد ده بقرایت قل هو الله احد تو امر کرد
ثواب بزرگست و کفارت مرگناهان او بر نهانند که هر که هزار بار این سوره

[illegible]

